



سلسلہ انشارات انجمن آثار ملی
۹۹۹

مادھا

دینا بیکداری خستین شاہشاہی

در غرب فلات ایران

تالیف

جلیل ضیاء پو



سلسله انتشارات انجمن آثار ملی

۹۹

مادها

و بنیادگذاری نخستین پادشاهی

در غرب فلات ایران

تألیف

جلیل ضیاء پور

چاپخانه

در سال ۱۹۳۱ میلادی « فورر » Forrer کشف کرد که در منابع « آشوری » نامی از « ماد » برده شده و آنرا « شاهنشاهی » مستعقلی دانسته‌اند . بر اثر این کشف ، محققان توانستند قیام « کَشْثَریتی » را در آغاز قرن هفتم پیش از میلاد ، با تاریخ تأسیس « شاهنشاهی » ماد ، و اسم « کَشْثَریتی » را با « فرائورت » (که نامش در تاریخ « هرودوت » آمده) منطبق سازند .

صفحه (۱۰۱ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف .

بخش بزرگی از کوشش‌های مادی و معنوی گذشته دور ما ایرانیان چنان در ابهام باقی مانده است که به خاطرهای فراموش شده میماند. آگاهیهای ما (که غالباً مقدمه‌هایی بیش نیست) رسانی بیرون کشیدن این مبهمات را ندارد ، در نتیجه ، از چگونگی بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی خود در بخش غربی فلات ایران بی‌خبر مانده‌ایم . علت واقعی این بی‌خبری ، درهمی مدارك و همچنین کمی آن ، و دنبال نکردن آنها ، و نیز عدم توجه به حفاری اساسی در این مورد ، و در دست نداشتن آثار مادی این دوره میباشد .

با این وصف ، از روی تحقیقات مختصر برخی محققان ، مطالبی به دست آمده است که بمانند برکنار شدن خاکستر از روی جرقه‌های آتش ، نماینده و گویای سرزندگی و فعالیت مردم ما (در پیش از دوران شاهنشاهی هخامنشی) میباشد .

از روی این مطالب ، بنظر میرسد که «مادها» مدت درازی نیرو و کوشش خود را صرف ایجاد همبستگی و پیوستگی مردم خود و اطرافیان کرده‌اند و کوشیده‌اند تا زبانی واحد برقرار سازند ، و همچنین از راه توجه به مذهب مزداپرستی ، يك وحدت فکری و در نتیجه ، يك وحدت ملی به وجود آورند ، و آزادگی را (که خوی آریان‌ها و روش‌زندگی آنان بوده) در میان خود و ملل تابع ، مستقر سازند. سرانجام بمقصود رسیدند و شاهنشاهی آشور را (دشمن سرسخت آزادگان را) درهم شکستند و سرکوب کردند ، و اقوام و پادشاهیهای زیادی را (که مدتها در انقیاد بسر میبردند) نجات بخشیدند و رهنمون شیوة نوى در زندگى مردم آن روزگار شدند .

کوشش پی گیر کنجکاوان و محققان ، با گذاشتن جزء بجزء مطالب و مدارك در پهلوی هم ، و نقد و بحث در آن باره ، سبب شد تا گوشه‌ای از این زندگانی فراموش شده و گرد گرفته روزگارهای گذشته از زیر گرد و غبار فراموشی به‌درآید . ولی ، چه مراحل مشکلی طی شده ، و چه زمینه‌های حل نشده‌ای هنوز مانده ، و چه مشاجراتی بر اثر مدارك متضاد میان محققان بر پا خاسته ، باز هیاهوی جنگ و نهیب و سرزندگی و فریاد آزادگی « عصر مادها » از ورای این مشاجرات ، درخشان است .

وقتی به دوران گذشته می‌اندیشیم ، بر اثر آشفتگی تاریخ آن دوران ، ضحاک ماردوش که در اندیشه ما ، یادآور نامهای « اثری - دهاک » و « آستیاك » است ، ذهن را به شرق و غرب فلات ایران سیر میدهد . و این پرسش‌ها پیش می‌آید : که آیا ضحاک همان « اثری - دهاک = آستياك » است؟ آیا آستياك همان « دیائوکو = دیوکس » است؟ آیا « داریوش » همان « اسفندیار » است ؟ « کوروش » همان « کیخسرو » است؟ « ویشناسب » همان « گشتاسب » افسانه‌ای است؟ سرگذشت زندگانی « فریدون » چرا همانند « کوروش » است ؟ آیا « مادها » همان « پیشدادیان » و « هخامنشیان » همان « کیانیان » می‌باشند ؟ و بسا پرسش‌های دیگر ، که آیا ذهن مشتوش را از این آشفتگی‌ها کدام مدارك خواهند پرداخت ؟

پیش از همه ، باید این مشکل تاریخی را حل کرد « که آیا دو تاریخ و دوشاهنشاهی در دوسوی شرق و غرب فلات ایران وجود داشته است؟ آیا میشود که شاهنشاهی « مادها » به تاریخ حماسی شرق فلات آمیخته باشد؟

ضحاک

مطلبی که بیش از همه ، تاریخ « مادها » را به سوی پیشدادیان و کیانیان میکشاند ، وجود « ضحاک » و خاطره عامیانه آن (ماردوشی آن) است که بیش از دیگر شخصیت‌های حماسی یا تاریخی شرق فلات ، خاطره‌هایی به ذهن گذارده و موجب خلط مباحث شده است .
درباره « ضحاک » چه گفته‌اند ، و روایات شرقی در باره او چگونه نظر داده‌اند ، و روایات غربی او را چگونه موجودی شناسانده‌اند ؟

در « شاهنامه » (که بزرگترین نمودار تاریخ حماسی ماست) آمده است :

یکی مرد بود اندر آن روزگار
ز دشت سواران نیزه گذار
که « مرداس » نام گرانمایه بود
به داد و دهش برترین پایه بود
پسر بد مر آن پاکدین را یکی
کش از مهر بهره نبذ اندکی
جهانجوی را نام « ضحاک » بود
دلیر و سبکسار و ناپاک بود

۱- « دشت سواران نیزه‌گذار » باید نشانی محل زندگانی مرداس (پدر ضحاک) باشد . بنظر میرسد که جائی مشهور بوده است . حکیم فردوسی بجای آن (که در کدام ناحیه : شرق یا غرب ، شمال یا جنوب بوده است) اشاره‌ای نفرموده‌اند ، ولی در کتاب « حماسه سرائی در ایران » نوشته دکتر صفا (صفحه ۵۱ ، سطر ۱۴) این دشت (عربستان) ذکر شده است .

همان بیور اسبش همیخواندند

چنین ، نام بر پهلوان راندند^۱

.
در مجلد یکم « مروج الذهب » مسعودی آمده است^۲ : پس از
او ، برادرش جمشید پادشاهی رسید ، و او مقیم فارس بود
پس از او « بیوراسب » پسر « ارواداسب » پسر « ریدوان » پسر
« هاباس » پسر « طاح » پسر « فروال » پسر « سیامک » پسر
« برس » پسر « کیومرث » پادشاه شد و « ده اک » همو بود و هردو
نام او را معرب کرده و گروهی از عرب او را « ضحاک » و جمعی
دیگر « بهراسب » نامیده‌اند ، ولی چنین نیست و نام وی چنانکه بگفتیم
« بیوراسب » است . او جمشید را بکشت و در باره‌اش اختلاف کرده‌اند
(که ایرانی یا عرب بود) ایرانیان گفته‌اند عرب بود و جادوگر بود
و ملک هفت اقلیم داشت و در زمین ، ستم و طغیان کرد .
ایرانیان گویند که بکوه دماوند (مابین ری و طبرستان)
به بند است .

.
در تاریخ بلعمی آمده است^۳ : چون [از] پادشاهی [جم]
هفتصد سال بگذشت ، از کنار پادشاهی او از حد مشرق ، مردی
برخاست . نام او « بیوراسب » و سپاهی بزرگ [گرد] کرد و همی

۱ - مجلد نخست . صفحه ۲۶ بند ۹۴ شاهنامه ویراسته دبیرسیاقی . چاپ یروخیم .

۲ - صفحه (۲۱۸ . سطر ۱۳ و ۲۰) .

۳ - صفحات (۱۳۲ سطر ۱۳) (۱۴۳ سطر ۶) (۱۴۶ سطر ۱۳) و (۱۴۷ سطر ۱)

تصحیح شده ملک الشعراء بهار .

آمد و پادشاهی همی گرفت [و لشکر او را هزیمت همی کرد] تا آنجا رسید که او بود . و جمشید به « طبرستان » بود (به دماوند) چون جمشید آگاه شد از وی بگریخت و پنهان شد یکسال . بعد از یکسال خبر او یافت و بگرفت و بکشتش ، و پادشاهی براو راست گشت و کشتن جمشید چنان بود که ارّه بر سرش نهاد تا پای به دونیم کرد پس ، از پس طوفان (هزار سال) ملکی پدید آمد از نسل « حام بن نوح » نامش « ضحاک » و جادوی دانست ، و او پادشاهی همه جهان بگرفت ، و او را به پاریسی « اژدها » خواندندی

و این ضحاک را اژدها بسوی آن گفتندی که برکتف او، دوپاره گوشت بود بزرگ ، بر رسته دراز ، و سر آن بکردار ماری بود و آن را به زیر جامه اندر داشتی و عرب او را « ضحاک » گفتندی ، و « مغان » گویند که او « بیوراسب » بود . و اندرین اختلاف است بسیار . که « بیوراسب » به وقت « نوح » بود علیه السلام ، و این ، ملکی بود ستمکار و همه ملوکان جهان را بکشت و به ایام هیچ ملک چندان خون ریخته نشد که به ایام [او ، و] تازیانه زدن ، و بردار کردن او آورده و خلق جهان ازو ستوه شدند « ضحاک » را خبر دادند که از فرزندان « جم » يك تن مانده است که او را « آفریدون » خوانند و این ملک بر دست آن مرد [بشود و او بر دست « آفریدون » هلاک] شود . طلب

« آفریدون » همی کردند . « آفریدون » گریخته بود و به « طبرستان » شده . « ضحاک » بطلب او به این حد آمده بود .

« آفریدون » روی به « ضحاک » نهاد و « کاوه » سپهسالار بود ، و همه کار به دست او بود [و « ضحاک » روی بدیشان نهاد و حرب کردند و « آفریدون » ظفر یافت] و « ضحاک » را بگرفت و بکشت .

.

در این گزارش « بلعمی » چند موضوع جالب توجه وجود دارد :

۱ - بر حسب نوشته « مسعودی » (در مروج الذهب که شرح آن گذشت) « جمشید » مقیم فارس بود ، و بگفته « بلعمی » ازکنار پادشاهی او (یعنی جمشید) از حد مشرق مردی برخاست نام او ، « بیوراسب » . که به اینطریق ، محل اقامت « ضحاک » (اگر او را بیوراسب بدانیم) حد مشرق عنوان شده است .

۲ - بلعمی « ضحاک و بیوراسب » را دونفر می شناسد و میان این دو ، تفاوت قائل است .

۳ - داستان « فریدون و ضحاک » یادآور داستان « استیاک » (آخرین پادشاه مادها) و « کوروش » است و بهمین جهت ایجاد اغتشاش و پرسش میکند .

.

در کتاب « مجمل التواریخ والقصص » آمده است^۱ : « ضحاک

۱ - از صفحه (۲۵ سطر ۱۵ تا صفحه ۲۶ سطر ۵) .

بیوراسپ « او را » بیوراسپ « خوانند و گویند بیوراسپ تازی
 بهره از زر و سیم ، پیش وی جنیت کشیدندی ، و اندر اصل نام او
 « قیس لهوب » گویند ، و « ضحاک » و « حمیری » نیز خوانندش ،
 و پارسیان « ده آک » گفتندی از جهت آنک : ده آفت و رسم زشت
 در جهان آورد و « آک » را معنی زشتی و آفتست .
 پس چون معرب کردند سخت نیکو آمد : « ضحاک » یعنی خندناک ،
 و اژدهاک نیز گفتند . سبب آن علت که بر کتف بود
 و اندر تاریخ جریر گوید « بیوراسپ » دیگر بود و « ضحاک » دیگر

در کتاب « آثار الباقیه » ابوریحان بیرونی آمده است^۱ :
 « ضحاک » بن « علوان » که از عمالقه بود و او « بیوراسپ » بن
 « اروناسپ » بن « زینکاو » بن « بریشند » بن « غار » است
 « غار » که او پدر عرب عاربه محسوب است و پسر « افرواک » بن
 « سیامک » بن میشی است . « اژدهاک » .

در مجلد یکم « یشتها^۲ » ی پور داوود ، سلسله نسب ضحاک
 بنقل از فصل (۳۱) فقره (۶) بندهش اینطور آمده است : « دهاک
 پسر خروباسپ ، پسر زینگاو ، پسر ویرفشک ، پسر تازی ، پسر فرواک ،
 پسر سیامک ، . . . »

۱ - صفحه (۱۳۷ سطر ۱۵) . این کتاب به کوشش اکبر داناسرشت متخلص به « صیرفی »
 ترجمه و با همکاری کتابخانه خیام در ۱۳۲۱ شمسی در تهران طبع و نشر شده است .
 ۲ - صفحات (۱۸۷ سطر ۳) (۱۸۸ سطر ۱۴) (۱۸۹ سطر ۹) (۱۹۰ سطر ۱۷)
 و (۱۹۱ سطر ۲) .

و بنقل از بندهش در فصل (۲۹) فقرات (۸ و ۹) آمده است : « وقتی که اژی دهاک زنجیر گسسته آزاد شود ، آنگاه سام گرشاسب برخاسته او را هلاک کند . این اژدهاک را که « بیوراسب » میگویند ، در کوه دماوند زنجیر شده است . . .

ایضاً در فقره (۴۶) زامیاد یشت آمده است که « سنپیت یور » Spit-yura جم را با ارّه دو پاره نمود . در فصل (۳۱) بندهش ، فقره (۵) آمده است « سپیتور » برادر جمشید است . با اژی دهاک (ضحاک) جمشید را کشت .

در صفحات (۱۸۸ و ۱۸۹) همین کتاب آمده است : که در اوستا « اژدهاک » آمده است . این اسم مرکب از دو جزء است . اولی : « اژی » بمعنی مار و اژدها ، و از « دهاک » نیز يك مخلوق دیوسیرت اراده شده است .

و نیز نوشته شده : وجه اشتقاق حمزه اصفهانی که « دهاک » را « ده آک » مرکب از « ده » و « آک » (بمعنی بد و زشت) آورده ، درست نیست . زیرا کلمه « ده » در اوستا « دس » آمده است . (از اوستا نیز برمی آید که اژدهاک از قوم دیگری است و از مملکت بابل میباشد) .

.

با توجه به گزارش اخیر (که ضحاک را اهل بابل و تازی معرفی کرده) و آن ، که او را برخاسته از حد مشرق فارس ذکر کرده ، بنظر میرسد که بُعد زمان ، خاطره جا و مکان را از یادها برده بوده است .

بهرانجام ، در صفحه (۶۷ سطر اول) کتاب « آریامهر » تحت عنوان « لقب‌های پادشاهان ایران » از « گیومرث تا یزدگرد شهریار » نام « ضحاک » از پیشدادیان چنین آمده است : ۵ - ضحاک (نام) بیوراسپ ، اژدهاک (لقب) . در شرح ضحاک (در زیرنویس بشماره ۱۴) آمده است : چنین است در مجمل‌التواریخ والقصص ، و « روایات داراب هرمزدیار » و در « مفاتیح‌العلوم خوارزمی » : بیوراسف و لقب او ضحاک است . و در « آثارالباقیه » : الضحاک‌بن علوان از عمالقه و او بیوراسب‌بن ارونداسب . . . است .

در شرح « بیوراسب » (در زیرنویس بشماره ۲) آمده است : چنین است در « روایات داراب هرمزدیار » و « مجمل‌التواریخ والقصص » : « بیورسب » . و در « مفاتیح‌العلوم خوارزمی » : « ضحاک » .

و در شرح « اژدهاک » (در زیرنویس بشماره ۳) آمده است : این شرح ، تنها در آثارالباقیه آمده است .
ایضاً از صفحه (۱۰۸ سطر ۱۶) همین کتاب (آریامهر) درباره « بیوراسپ » چنین آمده است :

بیوراسپ در اوستای کنونی دیده نمیشود و در آن کتاب ، ضحاک « اژی » Azhi « دهاک » Dahâka (= دهاک ، ضحاک) « اژی دهاک » Azhi Dahâka (= اژدهاک ، اژدها) خوانده شده است . در زیرنویس بشماره ۳ همین صفحه (۱۰۸) نوشته شده : « اژی » در اوستا به معنی « مار ، اژدها » نیز هست .

ایضاً در همین کتاب در (صفحه ۱۰۹ سطر ۱) شرح صور

مختلف « بیوراسب » (بیوراسب ، بیورسب . بیورسپ ، بیوراسپ . بیوراسف ، بیورسف و بیور) با ذکر مآخذ آورده شده ، و معنی « بیور » « ده هزار » (کسی که دارای ده هزار اسب است) داده شده است و نوشته است که « بیور » در پهلوی و « بیوار » در اوستائی بمعنی « ده هزار » است . همچنین ، بنقل از « روضته الصفا » (مجلد نخست ، صفحه ۵۲۵) چنین آورده است : « و عجم ضحاک را بیوراسب و ده آک نیز گویند » .

و بنقل از « حبیب السیر » (مجلد نخست ، صفحه ۱۸۰) : « و فارسیان ضحاک را بیوراسب و دهاک نامند » .

و بنقل از « زینت المجالس » (صفحه ۲۴) : « او (ضحاک) را بیورسب میگویند » .

و بنقل از « جامع التواریخ از قاضی فقیر محمد (صفحه ۷۵) : « ضحاک معرب ده آک ، و « اک » به معنی عیب است او را پوراسپ (بیوراسپ) هم می نامیدند » .

و بنقل از « ناسخ التواریخ » (مجلد نخست ، صفحه ۵۷) : و لفظ ضحاک معرب « ده آک » است و او را بدان سبب « ده آک » خواندند که خداوند ده عیب بود و هم او را « بیورسب » گفتندی . و بنقل از « مجمع الفرس » : « بیوراسب نام ضحاک باشد . » . و در صفحه (۱۱۴ سطر ۷) کتاب « آریامهر » نوشته است : ابن ندیم چنان این دو نام را به هم درآمیخته که میگوید : گفته اند نخستین کسی که به فارسی نوشت ، بیوراسب بن « ونداسب » معروف به ضحاک صاحب اژدها بود .

در کتاب « ایران باستان » مشیرالدوله (مجلد یکم ، صفحه - ۲۰۰ سطر ۲۰) تحت عنوان « آستیاگس - اژدهاک » چنین آمده است : اسم این شاه را « هرودوت » آستیاگس نوشته و « کتزیاس » آستیگاس . راجع به اسامی پادشاهان ماد ، هشت جدول به دست آمده ، پنج از « هرودوت » و سه ، از « کتزیاس » . در سه جدول از هشت جدول مذکور ، اسم این پادشاه « اژدهاک » نوشته شده است . « نبونید » (پادشاه بابل) اسم او را « ایخ توویگو » نویسانده ، و محققاً معلوم نیست که « آستیاگس - آستیگاس و نیز ایخ توویگو » مصحف چه اسمی است . ظن قوی این است که مصحف « اژدهاک » می باشد ، زیرا « مارآپاس » Mar Apas Catina مورخ ارمنستان هم ، اسم او را « آشدهاک » نوشته (که همان اژدهاک است) . بهرحال ، او پسر « هووخشتره » بود و در زمان او ، دولت ماد منقرض شد .

.

در کتاب « کرد » رشید یاسمی ، تحت عنوان « ایخ توویگو - ازی دهاک » (در صفحه ۸۵ سطر ۱) چنین آمده است : ایخ توویگو پادشاه ماد ، همان است که بابلی ها او را « ایشتمگو » Ishtumegu ضبط کرده اند و یونانیان « استیاگس » گویند و ما ، او را « آزی دهاک » (اژدهاک) مینامیم ، وارث ملک پدر خود « هووخشتر » شده و در بسط آن میکوشید .

.

در ترجمه کتاب « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » نوشته « اومنستد » (صفحه ۴۶ سطر - ۱) چنین آمده است :

آستیاگس بجای پدرش « اوخستره » در ماد فرمانروایی میکرد . نام او به ایرانی « ارشته و یگه » (نیزه انداز^۱) معنا میداد^۲ .

 برحسب فهرستی از « کتزیاس » (کتسیاس) که در کتاب فارسی « تاریخ ماد » دیاکونوف (صفحه ۳۵ سطر ۹) آورده شده ، نام آخرین پادشاه ماد « اسپند^۳ » Aspandas داده شده و نوشته است که « یونانیان « آستیک » Astuigas می نامند^۴ .

همچنین از صفحه « ۵۹ سطر ۹ » بعد همین کتاب در باره نوشته های موسی خورنی (مورخ ارمنی که در قرن پنجم و آغاز قرن ششم میلادی میزیسته) مطلبی به این مضمون دارد : که مورخ مزبور میکوشد تا اطلاعات مأخوذ از منابع یونانی^۵ را با روایات تاریخی شرقی (ایرانی) مربوط سازد . ظاهراً ، موسی خورنی از روایات تاریخی ایرانی (بلکه از حماسه ارمنی نیز) استفاده کرده است : در حماسه مزبور « تیگران » قهرمان (که موسی خورنی او را با تیگران منقول یونانیان - از گزنهون - یکی دانسته) به اتفاق فریدون ایرانی در نقش قهرمان مبارز ، علیه « اژدها » (که اژدها نام داشته) نمودار میشود ،

۱- E. Herzfeld, Archeological History of Iran (1935), p. 40.

۲- معنای این نام (نیزه انداز) یادآور توصیف حکیم فردوسی از محلی است که مرداس پندر ضحاک از آنجا بود :

یکی مرد بود اندر آن روزگار ز دشت سواران نیزه گذار .

رجوع شود به صفحه ۲۶ بند ۹۴ مجلد نخست شاهنامه ویراسته دبیرسیاقی .

۳- Astuigas = استوئیگاس و استیگاس .

۴- موسی خورنی در نوشته های خود از منابع گوناگون (تورات ، تألیفات یونانی ، سریانی و حماسه ملی ارمنی و مارآباس کاتینا) استفاده کرده است .

و این ، موسی خورنی را در یکی دانستن « اژدهاک » و « آستیاگ » و امیدارد . بالطبع توجه مورخ مزبور بیشتر بمطالبی بوده که مورخان پیشین در باره قدیمترین دوران تاریخ ارمنستان نوشته‌اند . بدین سبب ، باستانی‌ترین شاه ارمنستان « تیگران اول^۱ » (معاصر « آستیاگ » و کوروش^۲) در تألیف او مقام شامخ دارد .

دیاکونف سپس اظهار نظر کرده نوشته است : « اژدهاک » Azi(s)Dahaka « ماردهاک » اوستا ستمگریست افسانه‌ای ، و ماری آدمی صورت از مردم « باوری » Bawri (بابل) که به دست « فریدون » پهلوان کشته شد . با وجود مشابهت نامها ، هیچ ربطی به « آستیاگ » ندارد . معتقدات و افسانه‌هایی که وارد اوستا شده ، مربوط به زمانی قدیم‌تر از دوران هخامنشیان است . بی‌پایگی ذکر چنین اشتقاقی برای نام « آستیاگ » از دیرباز ثابت شده است .

دیاکونف همچنین در بند « ۹۴ » حواشی مقدمه خود ، نوشته است :

نام آستیاگ به « اکدی » بصورت « ایشتمگو » ادا میشود ، و این شکل نیز مانند Astuagês یونانی ممکن نیست مأخوذ از Azi(s)dahâka باشد و دراین باره ، حتی « دولاتر » اشاره کرده است . معهذا ، همین سخن بی‌پایه ، بسیاری از متخصصان اروپای غربی را در قرن نوزدهم گمراه ساخته و افکار خطائی پدید آورده است

۱ و ۲ - تیگران دوست ، کوروش بود و در لشکرکشی‌ها نیز همراه بوده است ، و کوروش در این داستان جانشین فریدون شده است . وضع فریدون و ضحاک با کوروش و آستیاگ مشابهت دارد .

(چنانکه « نیبور » و ، ج . راولینسون و دیگران ، دهاکا Dahaka را برابر با همان « دیوکس^۱ » Deiokes هرودوت میدانستند ، و ، ج . راولینسون معتقد بود که « آستیاک » برابر با « آژی - دهاک » است^۲) .

در کتاب « کیانیان » « آرتور کریستن سن » Arhur Christensen نیز چنین افکاری وجود دارد . ولی در اینجا ، شباهت « دهاکا » (ده آک ، آژی دهاک و ضحاک) با « دیا آکو » (دیوکس - اولین پادشاه مادی) و کوروش (که اساساً با « آستیاک » همعصر بوده) در نظر گرفته شده و چنین آمده است : تطبیق روایات اوستائی با سرگذشت افسانه آمیز « دیوکیدس » (دیا آکو) و کوروش (که از مورخان یونانی باقی مانده) زمینه فرضیه‌هایی شده است . شباهت اسامی ، هیچگاه دلیل کافی برای اثبات وحدت دو یا چند تن نمی‌تواند باشد . (سطر ۱ - از صفحه ۷) کتاب « کیانیان » کریستن سن .

.

در کتاب « حماسه سرائی در ایران^۳ » درباره ضحاک اطلاعات نسبتاً جامع و جالبی فراهم آمده است . در صفحه « ۴۵۱ سطر ۱۴ » بنقل از شاهنامه نوشته است : بروایت فردوسی ، بعهد جمشید در دشت سواران نیزه‌گذار (عربستان) نیکمردی بنام « مرداس » بود که پسری زشت سیرت و ناپاک و سبکسار ، اما دلیر و جهانجوی بنام « ضحاک »

۱ - « دیوکس » Deiokes ظاهراً نخستین پادشاه مادی است .

۲ - G. Rawlinson the history of Herodotus 4th ed. London, 1880.

صفحه ۳۹۵ حاشیه (۷)

۳ - تألیف : دکتر ذبیح‌الله صفا . تهران ۱۳۳۳ چاپ پیروز .

داشت ، و چون ده هزار اسب داشت او را به پهلوی « بیوراسپ » می خواندند . این « بیوراسپ » بفریب اهریمن ، پدر خویش « مرداس » را کشت .

نام ضحاک در اوستا « اژی دهاک » است و این نام در متون پهلوی نیز ذکر شده است . اژی دهاک بصورت اهریمنی خطرناک یاد شده که دارای سه پوزه و سه سر و شش چشم است و حاکی از وجود دو مار رسته بر دوش و سر خود اوست که مجموعاً صاحب سه پوزه و سه سر و شش چشم است .

در يك قسمت از اوستا « سوتگرنسك » (که اينك مفقود است ، و دینکرد حاوی خلاصه ای از آنست) نام ماده دیوی یاد شده که مادر ضحاک و موسوم به « اوداك » Odhiag بوده است . درفرکرد بیستم این نسك ، از اندوهی که با نشر خبر قتل جمشید و نیرو گرفتن دهاک ، بمردم دست داده بود (و نظر مردم را نیز) یاد میکند : که « اوداك » جمشید را به لذت دنیوی حریص کرد ، و نیاز و فقر و شهوت و گرسنگی و تشنگی و خشم و قحط و بیم و رنج و پیری را پدیدار کرد ، و پرستنده هفت دیو بزرگ را بوجود آورد .

مراد از پرستنده هفت دیو بزرگ « ضحاک » است و این هفت دیو عبارتند از : « اكْ مَنْ » Aka-manah « اندرا » Indra « سئورو » Saurva « ننگئیئی » Nanghaithia « ثئوروی » Taurvi « زئیریک » Zairik و « اهریمن » .

مرکز حکومت ضحاک بنا بر نقل اوستا ، شهر « کوی ریننت » Kwirianta نزدیک بابل بود و این نام را میتوان بر نام « کردند »

فعلی تطبیق کرد^۱ . و بنا برآنچه در « بندهشن » آمده است ، دهاک در بابل^۲ قصری بنام « کولینگ دوشیت » Kuling Dushit بنا کرده بود . دارمستتر کوشیده است تا این نام « کولینگ دوشیت » را (که در سنی ملوک الارض چاپ گوتوالد صفحه ۲۳ « کلنک دیس » آمده) با « کوی رینت » از يك اصل بداند^۳ . بهرحال ، خواه « کوی رینت » همان کردند کنونی باشد و خواه قصری در بابل ، از مجموع این روایات چنین بر می آید که اژی دهاک یکی از رجال ممالک غربی ایران بوده و علی الظاهر از « آشور » یا کلدی بر ایران تاخته است ، و چنانکه میدانیم پیش از تشکیل دولتهای مادی و هخامنشی ، ایران چندبار دچار مهاجمه لشکرکشان کلدانی و آشوری (که در خونریزی و سفاکی شهرتی داشتند) شده بود و از این مهاجمات و خونریزیها خاطراتی در ذهن ایرانیان باقی مانده و داستانهای از قبیل داستان ضحاک و پدید آمده است .

جیمس دارمستتر ، در باب ضحاک و اصل داستان او چنین نگاشته است : « داستان ضحاک ، بازمانده یکی از اساطیر کهن است که اصل آن از طبیعت و حوادث طبیعی بوده ، ولی با گذشت روزگار تغییراتی در آن راه یافته است » .

.

۱ - در مجلد یکم ، صفحه ۱۹۰ یشت های پور داوود نیز از « کوی رینت » « کردند » اراده شده است .

۲ - بابل = بَوری Bawri .

۳ - زند اوستای دارمستتر ج ۲ ص ۵۸۱ - ۵۸۲ .

۴ - کردند ، در سر راه کرمانشاه و قصر شیرین قرار گرفته است .

گشتاسب و سپنت دات

مشکل دیگر ما ، علاوه بر موجودیت « ضحاک » (که عده‌ای او را بصورت شخصیت افسانه‌ای و عده‌ای دیگر بصورت شخصیت واقعی مجسم کرده‌اند) مشکل « ویشتاب » یا « گشتاسب » پدر داریوش و « سپنت دات » است (که حامی زرتشت می‌شناسند) ولی معلوم نیست که درواقع يك یا دو « ویشتاب » در تاریخ ایران هست . برخی از محققان ، نظریاتی داده‌اند و هریک نیز خود را روی دلائلی محقق ، و اظهارات خود را مستدل میدانند . بالاخره یکی از دسته‌ها نظریات صائبی داده‌اند که چگونگی آن برای مزید آگاهی آورده میشود . شاید که با آشنائی تقریبی به وضعیت این آشفتگی تاریخی اندکی از مشکلات رسیدگی به شاهنشاهی « ماد » همواری گیرد .

.

در فصل هفتم کتاب « تاریخ ماد^۱ » تحت عنوان « تصرف پادشاهی ماد ، توسط کوروش دوم پارسی » (صفحه ۵۱۲ - سطر - ۱) نوشته شده است : کتسیاس ، مغی را که در ۵۲۲ قبل از میلاد حکومت را به دست گرفت ، « سفند دات » Sphendadates خوانده است . ولی از کتیبه بهیستون و نوشته « یوستین » میدانیم که نام مغ عاصی « گئوماتا » بود که خود را « بردیه » (پسر کوروش) میخواند . ولی این نام « سفندات » از آن « سپنت دات » (اسفندیار) پسر کوی ویشتاب (حامی « زرتوشترا ») است ، و روایت است

۱ - « تاریخ ماد » تألیف دیاکوف Dyakonove است .

که « سنت دات » در جوانی به دست مخالفان دین « زرتوشترا » کشته شد ، و میدانیم ، که « آستیاگ » در سیاست خود از تعالیم و دین مغان استفاده میکرد ، و طبق گفته « هرودوت » مغان ، در دربار وی مقام نمایانی داشتند ، و « آستیاگ » با ایشان مشورت میکرد و تعالیم مزبور (به حدس ما) بسیار مورد توجه عامه نیز بوده است . کتسیاس (بر خلاف هرودوت) صراحتاً از رابطه آستیاگ با مغان سخن نگفته ، ولی مطلبی جالب را ذکر کرده که خود ، مؤید این رابطه میباشد .

به گفته « کتسیاس » شخصی بنام « سنپیتام » (Spitamas شوهر « آمی تیدا » Amutis دختر آستیاگ) برای جانشینی وی (آستیاگ) در نظر گرفته شده بود .

به گفته « کتسیاس » کوروش پس از تسلط بر آستیاگ ، سنپیتام را کشت و با « آمی تیدا » ازدواج کرد .

« سنپیتام » نام خاندانی « زرتوشترا » است ، و بنظر ما ، بسیار محتمل است که « آستیاگ » با خاندان زرتوشترا (که مغان آنزمان به دور وی گرد آمده بودند) خویشی بهم زده بود ، و مغان در آنعهد ، از مخالفان سرسخت و آشتی ناپذیر اعیان و کاهنان مذاهب محلی بودند .

در اینجا ، باید این نکته را متذکر شد که علت کشته شدن « سنپیتام » به دست کوروش را ، دیاکونف بنقل از کتسیاس چنین آورده است : کوروش خواسته است این رقیب و نامزد پادشاهی بعدی ماد را از میان برداشته باشد تا پادشاهی ماد را بطور رسم نیز مسلم

خود کرده باشد (صفحه ۵۲۰ سطر - ۱) و سپس در همین صفحه ۵۲۰ (سطر ۴) آورده است : ظاهراً در میان مادی‌ها و پارسی‌ها (مانند مصریان) رسم بود که پسر دختر ، و یا داماد (شوهر دختر) پادشاهی ، بعد از او قانوناً به سلطنت برسد ، و کوروش دوم که ظاهراً پسر « ماندانا » (دختر آستیاگ) بود ، بعد از کشتن « سپیتام » که نیز « آمی‌تیدا » (زن او - دختر « آستیاگ ») را بزنی گرفت ، داماد وی شد و از این طریق نیز (بطور رسم) پادشاهی مسلم وی گردید .

مطلب بر سر « سپیتام » یا « سپیتامن » است که این قبیل نامها « زرتوشرائی » میباشند ، و دیاکونف توجیه کرده است : که محتمل است « سپیتام » و گوماته مغ (که هر دو در راه مبارزه سیاسی و عقیدتی فدا شدند ، در میان اهل عقیدت ، بمناسبت مشابهت کار آنها با سپنت دات (اسفندیار) قدیم ، متصف و منتسب به صفت و نام او شده باشند و ازینرو ، کتسیاس نیز که روایات خود را از روایات مادی گرفته است ، گوماته را بنام « سپند دات » آورده است .

و سپس نوشته است : در معتقدات زرتوشرائی ، سپند دات (پسر گشتاسب) مبارزی است که در آغاز کار بطور غم‌انگیزی بخاطر آئین زرتشت کشته شده است .

دراین باره ، در کتاب « کیانیان » کریستن سن (در صفحه ۸ - سطر - ۱۱) آمده است : که داستان ویشتاب (گشتاسب) نقطه اصلی شروع تمام اختلاطها و آمیزه‌هایی است که میان داستان کیان و هخامنشیان صورت گرفته است .

در صفحه ۱۴۲ (سطر ۹) همین کتاب آمده است : ویشتاب
 که خود را بمقام قهرمانی دین بهی رسانید ، دو پسر بنام « سپندیات »
 (سپند دات = اسفندیار) و « پشوتن » داشت ، و « سپندیات » نیز
 سه پسر داشت که « وهمن » ، « آتورتسه » و « مهرترسه » نام داشتند .
 ایضا در صفحه ۲ - سطر ۱ ، نظریات « هرتسفلد »
 و « هرتل » را آورده : که « ویشتاب » و پسرش « سپنتودات »
 دین نو را پذیرفتند و از طرفداران پر شور آن گردیدند . ولی
 « سپنتودات » نام اصلی کسی است که چون شاهنشاه شد عنوان سلطنتی
 « داری_وهوش » (داریوش : که جنبه دینی دارد) پیدا کرد ،
 و در افسانه « کتزیاس » (کتسیاس) از روی اشتباه ، گئومات مغ
 یعنی « بردیه » ی دروغی « سفنداتس » نام یافته ، و این نام در حقیقت
 متعلق به برافکننده او (داریوش) است نه خود او (گئومات) .
 کریستن سن ، پس از ارائه نظریات « هرتسفلد » و « هرتل »
 اشاره به تحقیق « بنِوینست » میکند که او ، در کتاب خود بنام
 « آئین ایرانی با توجه به متون شاهکارهای یونانی^۱ » به طریقی که
 برای من مجاب کننده است ثابت کرد : که مذهب هخامنشی (به نحوی
 که « هرودوت » و کتیبه های داریوش آنرا شرح میدهند) آئین
 زرتشتی نیست . بلکه آئین قدیم ایرانی است که هنوز تجدید و اصلاحی
 در آن صورت نگرفته بود . اگر این نظریه را قبول کنیم موضوع
 یکی دانستن پدر داریوش و حامی زرتشت منتفی میباشد . (صفحه ۸ سطر ۱۸) .

۱ - Beneveniste: The Persian Religion according to the chief
 Greek Textes (Paris, 1929).

مزدیسنا

اینک برای مزید آگاهی (که بدانیم واقعاً مذهب دوره هخامنشی مزدیسنائی خالص و اصلاح شده نبوده است) مطالبی می آوریم :
در صفحه « ۱۲ - سطر - ۱ » مجلد یکم یشت های استاد « پورداوود » نوشته شده است : دین پیغمبر ایران (زرتشت اسپنتمان) موسوم است به « مزدیسنا » بمعنی پرستنده مزدا (که اسم خدای یگانه است) . ایضاً در صفحه « ۱۴ » تحت عنوان « اساس توحید » آمده است : در « مزدیسنا » از طرفی به گروه پروردگاران ، داغ باطله خورده (جملگی از شیاطین فریفتار خوانده شده اند) و از طرفی دیگر ، اساس توحید چنان محکم نهاده شده که کسی را مجال تصور شریک و مانندی از برای « اهورا مزدا » (آفریدگار یگانه) باقی نمانده است .

حال اگر از نظر «هرتسفلد» و «هرتل» (چنانکه «کریستن سن» آورده) « سپنتودات » نام اصلی کسی است که چون شاهنشاه شد عنوان سلطنتی « داری - کوهوش » (داریوش) یافته و نیز ، این « سپنتودات » (داریوش) همان « سپنتودات » (اسفندیار) است که به « گشتاسب » (ویشتاسب) قدیم نسبت داده شده است ، باید که به مذهب مزداپرستی (یعنی یکتا پرستی) پای بندی و صمیمیت داشته باشد . ولی (چنانکه ارائه میشود) در دوجای کتیبه بهیستون ، داریوش علاوه بر خدای یکتا (اهورا مزدا) بهخدایان دیگر نیز توجه نشان داده است (بندهای ۶۲ و ۶۳ ستون چهارم) :

گوید داریوش شاه ، این که من همه در یکسال کردم بخواست
 اهورامزدا آنرا کردم. اهورمزدایم پستی آورد (هم دیگر خدایانی که هستند).
 گوید داریوش شاه ، ازین رو اهورمزدایم پستی آورد (و هم
 دیگر خدایانی که هستند) زیرا کینه‌ور نبودم ، دروغ گو نبودم ،
 ستمگر نبودم ، نه من ، نه خاندان من ، از روی آئین رفتار کردم^۱ (بند ۶۳).
 همچنین در کتیبه استخر ، بر دیواره جنوبی سکوی کاخ
 تَچَرَه چنین آمده است : اهورمзда ، خدای بزرگ ، (مهین خدایان)
 او داریوش را شاهی داد
 گوید داریوش شاه ، اهورمзда پستی آورد مرا (با خاندان
 خدایان) بیاید اهورمзда این بوم را از بد ، از دشواری
 میاید بدین بوم بد ، نه دشواری . . . این خواسته را از اهورامزدا نیاز میکنم
 (با خاندان خدایان) . به دهاد اینم اهورامزدا (با خاندان خدایان) .

 خشیارشا نیز بهمین طریق ، پای بند اهورمзда و خدایان دیگر
 بود . زیرا در کتیبه‌های دیوارهای پلکان شمالی تالار خشیارشا و همچنین
 بر جرزهای در جنوب غربی کاخ داریوش (تَچَرَه) و بر دیواره
 جنوبی سکوی همان کاخ ، این امر نمایان است :
 گوید خشیارشا ، شاه بزرگ ، چه ساخته من در اینجا ، و چه
 برتر ازین ، همه را بخواست اهورمзда ساختم . بیاید اهورمзда مرا ،
 با خدایان . هم کشور مرا ، هم ساخته مرا .

۱ - نبشته‌های پارسی کهنه (ترجمه بفارسی کنونی) از علی اکبر داریوش .

گوید خشیارشا ، شاه بزرگ ، بخواست اهورمزدا این خانه را
 داریوش شاه پدر من ساخت . بیایاد اهورمزدا مرا ، با خدایان ،
 هم ساخته مرا ، هم ساخته پدر مرا داریوش شاه ، بیایاد همانا اهورمزدا
 با خدایان .

بر طاقچه‌ای در بدنه کوه نیز چنین نویسانده است : گوید
 خشیارشای شاه ، داریوش پدر من ، بخواست اهورمزدا بسی نیکوئیها
 ساخت . هم این آستان را او فرمان داد به‌کندن . در اینجا نبشته‌ای
 نبش نکرد . سپس من فرمان دادم به نبشتن این نبشته . بیایاد مرا
 اهورامزدا ، با خدایان . هم کشور مرا . هم کرده مرا .

.

از قرار معلوم ، خشیارشا ، بعداً به مذهب یکتاپرستی توجه
 مستقیم کرده و اقداماتی بعمل آورده است تا ایجاد وحدت کند . زیرا
 در کتیبه معروف به « دیوان » در گوشه جنوب شرقی سکو (که
 هنگام نوسازی پیدا شده) چنین خوانده‌اند^۱ :

آنگاه که من شاه شدم اندرین بوم‌هایی که بالا نوشته شد ،
 برخی بودند که بر افتادند . سپس اهورمزدا مرا پستی آورد . بخواست
 اهورمزدا من آن بوم‌ها را بشکستم . آنها را بجای نشاندم . هم اندر
 این بوم‌ها برخی بودند که پیشینه ، دیوان می‌پرستیدند . سپس بخواست
 اهورمزدا من آن دیوستانها را برافکنم . هم بازداشت کردم که دیوان
 پرستش نشوند . هرآنجا که پیشینه دیوان می‌پرستیدند ، من آنجای
 اهورامزدا پرستیدم . تو که پسینه میباشی ، اگر گمان کنی که « زنده

۱ - نبشته‌های پارسی‌کهنه (برگردانده به پارسی‌کنونی) علی‌اکبر داریوش .

شادم و مرده رسته شوم» در آن داد روش کن که اش اهورامزدا بر نهاد .
 اهورامزدا را به پرست . . . هر آن کو در داد اهورمزدا ره رود
 و همی اهورمزدا پرستد ، هم زنده شاد بود ، هم مرده رسته شود .

به این طریق ، داریوش با عقیده چند خدائی خود نباید مزدیسنائی
 خالص بوده باشد . زیرا در صورت مزدیسنائی بودن ، خشیارشا نیز
 که به پدرش علاقه میورزید در این کار از او متابعت میکرد (چنانکه
 عکس آنرا متابعت کرده است) .

داریوش ، قاعدتاً باید کسی بوده باشد که بدون رها کردن
 خدایان متعدد مردم معتقد به آن ، به اهورمزدا (خدای واحد موحدین)
 نیز ارادتی نشان داده است تا مدارا کرده باشد (یا اینکه ، هنوز خود
 شخصاً کاملاً به آن معتقد نبوده است) . در واقع اگر داریوش مزدیسنائی
 بود نیازی به مبارزه مغان (از جمله : گئومات مغ) با او نبود . زیرا
 خود او چون گشتاسب (ویشتاسب) از پشتیبانان محکم مغان محسوب
 میبود ؛ « به شرطی که تصور کنیم واقعاً همین ویشتاسب (پدر داریوش)
 طرفدار زرتشت بود » . بعلاوه ، اختلاف داریوش با « سپنت دات »
 (اسفندیار) پسر کوی ویشتاسب (کوی گشتاسب) در این است که
 سپنت دات در همان آغاز کار فدا شد ، ولی داریوش ماندگار شد
 و به امور کشورداری پرداخت . ازینرو ، طبعاً داریوش نباید همان
 سپنت داتی باشد که نظر اساسی « هرتسفلد » و « هرتل » تلقی شده
 است ، و « گشتاسب یا ویشتاسب » (پدر سپنت دات - اسفندیار)
 دیگر ، و « ویشتاسب » (پدر داریوش) دیگری بوده است .

اوستا و زمان زرتشت

این اختلاف زمان دو « ویشناسب » قاعدتاً اختلاف زمانی برای زمان زرتشت پیش آورده و بناچار در وضعیت دوران مدها (از نظر اجتماعی) درگیری خاصی در تحقیق آن دوره به وجود آورده است . اینست که بجا خواهد بود از نظریاتی که دراینمورد نوشته شده ، شمه‌ای آورده شود .

در صفحه « ۶۲ سطر ۱۸ » کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده است : موضوع زمان تنظیم قدیمترین بخش « اوستا » (بخصوص « گائها » که قدیمترین بخش آنست ، و بعضی از محققان ، آفریش بخش‌های اصلی مبنای « اوستا » را به زرتشت نسبت میدهند) هنوز روشن نشده است . در « اوستا » هنوز ، اصطلاح آهن از مفرغ مشخص نیست (و البته شکی نیست که « گائها » مربوط به عصر آهن است^۱) معتقدات و افسانه‌هایی که وارد « اوستا » شده ، مربوط به زمانی قدیمتر از دوران هخامنشیان است ، و این نکته جالب است که « اوستا » بالکل از امپراطوری هخامنشی و شاهان آن بی‌اطلاع است . قدمت فوق‌العاده روایات ادبی « اوستائی » و زمان درازی که برای تکامل زمان و ادبیات مزبور ضرورت داشت ، ایجاب میکند که زمان پیدایش نخستین بخش‌های « اوستا » را به دوران قدیمتر از پایان قرن ششم قبل از میلاد مربوط بدانیم . روایات قرن چهارم

۱- عصر آهن ، در صفحه « ۱۴۰ سطر آخر » کتاب اول « تاریخ تمدن » ویل دیورنت (ضمن فهرست « انواع و فرهنگهای مختلف انسان ماقبل تاریخ ») در خاورزمین (۱۸۰۰) پیش از میلاد و در اروپا (۱۰۰۰) قبل از میلاد داده شده است .

قبل از میلاد نیز زرتشت را بعهد کهنی که از خاطرها زدوده شده ، منسوب میدارند ، و از آثار عده‌ای از مؤلفان یونانی از قبیل «کسانف» و «یودوکس کنیدی» و «ارسطو» و «هرمودور» و «هرمیپ» و دیگران از قرن پنجم تا سوم قبل از میلاد (که در آثار متأخرتر نیز منقول است) برمی‌آید که فعالیت زرتشت را مربوط به شش هزارسال قبل از زمان خویش میدانستند .

بطور کلی ، اغلب محققان اروپائی هر يك با دلایلی زمان زرتشت را (بنقل از تحقیقات یکدیگر) به زمان داریوش بستگی داده‌اند . از این میان ، آنانکه با احتیاط به بررسی محققان نزدیک میشوند ، و ضمن توجه به نظریات آنان به زمینه‌های مناسبی برمیخورند که قدمت زرتشت را (علی‌رغم آگاهی‌شان) آنرا به سوی زمانی قدیمتر سوق میدهد ، آنرا در لفافه شك و تردید جا داده نتیجه میدهند که هنوز چیزی روشن نیست .

برخی از محققان ایرانی (که علاوه بر پیروی از تحقیقات غربی ، نظریات خود را به مدارك اوستائی نیز متکی نموده‌اند) اینان هم مانند اغلب محققان اروپائی به همان نتیجه رسیده‌اند که زمان زرتشت را به زمان داریوش (با کمی تأخیر و تقدیم) میرساند .

اما ، تکیه‌گاه اغلب بررسان اروپائی و ایرانی که بر مدارك « اوستائی » است و بتاريخ سنتی زرتشتی استشهاد کرده (ضمن دیگر مدارك) آنرا اتکاء قطعی قرار داده‌اند ، نیز قابل اعتماد نمی‌باشد . زیرا ، این تاریخ سنتی زرتشتی برای خود پارسیان زرتشتی نیز مورد اعتبار نیست و آنرا مدرك قرار نمی‌دهند .

در کتاب « گاتها » ی پورداوود ، تحت عنوان « زمان زرتشت در سنت » (صفحه ۲۸) آمده است :

سنت قدیم زرتشتیان در چند کتب پهلوی محفوظ مانده است . از آنجمله « بندهش » ، « زات اسپرم » ، « دینکرد » و « اردی ویرافنامه » و غیره . در این کتب نیز با چند سال پیش زمان بعثت زرتشت را در ۳۰۰ سال پیش از اسکندر می‌شمردند . « بندهش » در سال ۲۵۸ (پیش از برهم خوردن سلطنت هخامنشی) ذکر کرده است . ابوریحان بیرونی نیز در این تاریخ با « بندهش » موافق است . مسعودی هم در « مروج الذهب » از زمان رسالت زرتشت تا فتح اسکندر ۲۵۸ سال فاصله داده است . بنابراین ، عصر پیغمبر ، معاصر کوروش و گشتاسب (پدر داریوش) میشود . آنچه در سنت مشهورتر است این است که در سال ۶۶۰ پیش از مسیح زرتشت تولد یافت ، و این مطابق است با آنچه « اردی ویرافنامه » برای ظهور پیغمبر ذکر کرده است ؛ و بنابراین سنت ، زرتشت ۲۴ سال پیش از تأسیس سلطنت هخامنشی و به شهر یاری رسیدن کوروش بزرگ از جهان در گذشته است . دسته‌ای از علماء بزرگ (مثل « وست » West و « جکسن » Jackson و « میته » Meillet و غیره) طرفدار تاریخ سنتی هستند . نظر به دلائل تاریخی ، علمای پارسیان هم امروز پای‌بند تاریخ سنتی نیستند . دسته دیگری از علماء (مانند « گیگر » و « بارتولومه » و « ری خلت » Richelt و « کلن » Clemen و غیره) زمان زرتشت را پیش از تأسیس سلطنت مادها میدانند .

.

برخی دیگر از محققان و دانشمندان ایرانی نظریاتی ابراز داشته‌اند که آگاهی از بررسی آنان واجب است. از جمله بررسی‌های اخیر، تحقیقی است که استاد ذبیح بهروز در کتاب خود «تقویم و تاریخ در ایران^۱» آورده است. در این کتاب، پس از بررسی و نقد مستدل بسیار مختصر که روی مدارك شرق و غرب (قدیم و جدید) بعمل آمده، خلاصه مفیدی نیز ارائه شده که برای مزید آگاهی آورده میشود:

در روایات یونانی و لاتین (که آنها را روایات کلاسیک میگویند) اختلاف عظیمی راجع به عصر زرتشت دیده میشود. در يك روایت، عصر زرتشت پانصد سال پیش از جنگهای «تروآ» است (یعنی زرتشت در قرن هیجدهم پیش از میلاد زندگی میکرده است).

در پنج روایت، بجای پانصد، پنجهزار سال نوشته شده است. در (۹) روایت دیگر زرتشت و ابراهیم و نینوس و سمیرامیس همعصرند و بنا بر بعضی از این روایات زمان ایشان در حدود نوزده تا بیست قرن پیش از میلاد است. (صفحه ۱۲۵ سطر ۱ - کتاب «تقویم و تاریخ در ایران»).

در صفحه (۱۲۶ سطر ۳) این کتاب آمده است:

۱ - «پلینی بزرگ» Pliny The Elder (قرن اول میلادی؟) با استناد به روایات «اودکس» Eudoxus of Cnidus (قرن چهارم پیش از میلاد) و «ارسطو» Aristotle (قرن چهارم پیش از میلاد)

۱ - این کتاب، تحت عنوان ایران کوده (شماره ۱۴) منتشر شده است.

و « هرمیپوس » Hermippus (قرن سوم پیش از میلاد) که در آنها شك داشته ، عصر زرتشت را شش هزار سال پیش از افلاطون و پنجهزار سال پیش از جنگهای « تروآ » میگذارد .

۲- « پلوتارک » Plutarch (قرن اول میلادی) زرتشت را پنجهزار سال پیش از جنگهای « تروآ » میگذارد .

۳- در حواشی بر افلاطون^۱ (که در قرن ششم میلادی جمع‌آوری شده) نوشته شده است : « زرتشت شش هزار سال قبل از افلاطون میزیسته است . »

۴- « دیوجنس لرتیوس » Diogenes Laertius (قرن دوم یا سوم پیش از میلاد) از « هرمودرس » Hermodorus (قرن سوم پیش از میلاد) که از پیروان افلاطون بوده ، نقل میکند که عصر زرتشت پنجهزار سال پیش از جنگهای « تروآ » بوده ، و همچنین از « خنثس لیدیائی » Xanthus of Lydia (قرن پنجم پیش از میلاد) نقل کرده که زرتشت شش هزار سال و در برخی نسخه‌های خطی دیگر از همین کتاب ، ششصد سال پیش از « اکزرکس » میزیسته است .

۵- « لکتان تیوس » Lactantius (قرن چهارم میلادی) می‌نویسد : « هیستاسپ (پشتیبان مشهور زرتشت) که از پادشاهان قدیمی ماد میباشد ، زمانی طولانی (پیش از بنای شهر رم) زندگی میکرده است . »

۶- « سویداس » Suidas (قرن دهم میلادی) می‌نویسد : « زرتشت : ماد - فارس . در میان منجمین مرجع بزرگی است . او

عنوان مجوس را که در میان خود ایشان مشهور است اندر آورد .
پانصد سال پیش از جنگهای « تروآ » میزیست .

ایضاً در صفحه ۱۲۹ (سطر ۸) همین کتاب آمده است :
« یوسی‌یوس » Eusebius (قرن چهارم میلادی) زرتشت
و ابراهیم و نینوس و سمیرامیس را همعصر شمرده است
« اروسیوس » Orosius (قرن پنجم میلادی) تصریح میکند
که زمان زرتشت و نینوس ، سیزده قرن پیش از تاریخ بنای شهر رم
است « و در کتاب L'art de vérifier les dates بموجب حسابی (که مدرک
را نیز داده است) نینوس از ۱۹۶۸ تا ۱۹۱۶ پیش از میلاد فرمانروائی
کرده است » . بنابراین روایت ، زمان زرتشت در حدود بیست قرن ونیم
پیش از تاریخ میلادی است .

« سuidas » Suidas زرتشت و نینوس را همعصر شمرده
و زمان آنها را در قرن هیجدهم پیش از میلاد گذاشته است .
در این کتاب (تقویم و تاریخ در ایران) پس از آنکه از
جهات مختلف موضوع زمان زرتشت مورد بررسی^۱ و رصد قرار گرفته ،
در دو سطر آخر کتاب چنین نتیجه داده شده است : « امسال که سال
(۱۳۳۱) هجری خورشیدی و (۱۹۵۲) میلادی است ، (۳۶۷۷)
سال از تاریخ رصد اشو زرتشت و (۳۷۲۰) سال از تاریخ ولادت او
میگذرد » (صفحه ۱۳۹ سطر ۱۷) .

بنابراین حساب ، امسال که (۱۹۶۹) میلادی است و (۱۷)

۱ - برای آگاهی بیش از آنچه داده شده ، رجوع فرمایند به کتاب « تقویم و تاریخ
در ایران » ذبیح بهروز .

سال از (۱۹۵۲) (که زمان تألیف کتاب « تقویم و تاریخ در ایران » است) گذشته ، اگر این (۱۷) سال را بر رقم (۳۷۲۰) که سال ولادت زرتشت داده شده است بیفزائیم و سپس سال (۱۹۶۹) را از جمع این دو رقم (۳۷۳۷) کم کنیم ، مانده این محاسبه (۱۷۶۸) تاریخ ولادت زرتشت در پیش از میلاد است که میتوان نیمه اول قرن هیجدهم پیش از میلاد نیز دانست ، و این همان است که استاد بهروز از طریق رصد تقریباً همزمان با ورخه روات کلاسیک داده است .

آنچه بر این مطالب مزیداً میتوان آورد ، گفتار استاد ذبیح‌الله صفا در کتاب « شاهنشاه در تاریخ و ادب ایران » تألیف خود ایشان است که تحت عنوان « عهد اوستائی » در صفحه (۹ سطر ۷) چنین آورده است : درباب زمان زرتشت ، اقوال گوناگون هست ، و محققان قدیم و جدید آنرا مصادف با ازمنه‌ای از حدود ده قرن پیش از میلاد تا شش قرن پیش از میلاد شمرده‌اند . از میان اقوال پیشینیان گفتار « خساتئوس لیدیائی » از همه بیشتر مقبول و نزدیک به قرائن تاریخی است^۱ . بنا بر قول این نویسنده (که خود در قرن پنجم قبل از میلاد میزیسته) زمان زرتشت مصادف با ششصد سال پیش از لشکرکشی خشایارشا به یونان بود . (یعنی ۱۰۸۰ سال پیش از میلاد) .

زمان تألیف یشتهای قدیم را هم تحقیقات دقیق اوستا شناسان تا حدود ده قرن پیش از میلاد میرساند . با توجه به این نتایج تحقیقی ، مدلل میشود که دوره اوستائی بر دوره مادی و هخامنشی تقدم دارد .

۱ - از ورخه خساتئوس در کتاب « تقویم و تاریخ در ایران » (که آورده شده) بنقل از دیوجنس لرتیوس اشاره شده است ، ولی میان این تاریخ با نتیجه‌ای که استاد ذبیح بهروز در کتاب خود داده است در حدود (۶۸۰) سال اختلاف هست .

زیرا چنانکه میدانیم سلسله مادی در آخرین سالهای قرن هشتم پیش از میلاد ، و شاهنشاهی هخامنشی در وسط قرن ششم پیش از میلاد تشکیل یافت .

در مورد تقدم دوره اوستائی بر دوره مادی و هخامنشی ، دیاکونف^۱ نیز معتقد است : که مواعظ « گائاهها » به لهجه مهجور و کهنه تر از پارسی باستانی ، و نزدیک به زبان « وداها » ی هندی نوشته شده است ، و حاکی روابط اجتماعی نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد است ، و نیز نوشته است^۲ « و . ب . هنینگ » W. B. Henning که در عهد معاصر یکی از بهترین آشنایان به زبانهای باستانی و میانه ایرانی است ، زبان « گائاهها » را حد فاصلی میان زبانهای غرب و شرق ایران میداند و حدس میزند که اوستا در قلمرو دولت باستانی خوارزم (که پیش از هخامنشیان وجود داشته) در دره های « تجن » یا « مرورود » به وجود آمده است .

مسائل بیشماری در میان است که باید مورد بررسی قرار گیرند ولی اینک تا همینجا که روشن است زمان زرتشت واقعاً در پیش از زمان مادها بوده ، این خود مسائل زیادی از جمله وضع دینی و اجتماعی مردم سرزمینی را که موضوع این کتاب است بخوبی روشن میکند (لااقل ، میتوان دانست که مردم ساکن سرزمین ماد بزرگ ، برچه مبنای فرهنگی و با چگونه عقیدتی روزگار میگذرانیده اند) .

۱ - صفحه (۶۳ - سطر - ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - بند (۱۰۸) حواشی مقدمه از کتاب « تاریخ ماد » .

بسیاری از محققان معتقدند که زرتشت از ماد برخاسته ،
و محل تولد او را « رَگَ » (ری) در ماد شرقی داده‌اند ، و نوشته‌اند
که سرزمین ماد بزرگ ، محل تعالیم دینی مزدیسنائی و نیز هفت جوشی
از مذاهب مختلف بوده است که از چهار جانب زمینه فعالیت کافی
داشته است .

قطعاً درچنین هیاهویی بوده است که فریاد زرتوشتَر به آسمان
رسیده ، و چون رعایت تعالیم او را نمی‌کرده‌اند دست انابه به سوی
اهورامزدا بلند کرده است :

که ای اهورا ، بکدام خاك روی آورم ،
بکجا پناه جویم ، شرفا و پیشوایان ،
از من کناره میجویند و از دهقانان نیز ،
خشنود ، نیم ، و نه از بستگان دروغ .
چگونه توراخشنود توانم ساخت ای مزدایا .

همین مشکلات محیط آنزمان در ماد ، و شك^۲ و بی‌اعتنائی
به تعالیم اوست که او را وادار به ترك زادگاهش (ری) نموده و به سوی
مشرقش کشانده است تا در پناه گشتاسب توانسته باشد تعالیم خود را
رواج دهد ، و از آنراست که تعالیم او سپس به کشور زادگاهش
برگشته بوسیله مغان به دستگاه شاهنشاهی ماد ، راه یافته است .

۱- گاتها . تألیف و ترجمه « پورداوود » فقره (۱) از یسنای (۴۶)
در صفحه (۸۷) .

۲- در باب شك و تردید مردم « ری » نسبت به اظهارات زرتشت ، در فقره
(۶۱) باب اول وندیداد آمده است : من که اهورا مزدايم از بهترین مکانها و شهرهائی
که آفریدم ، دوازدهم « ری » است که دارای سه نژاد است . هرآینه اهریمن قتال بر ضد
آن در آنجا گناه زیاد پدید آورد .

مهاجران آریانی و مادها .

«مادها» از آن دسته از مهاجران آریانی بودند که برای رخنه و اسکان خود در میان بومیان غرب این فلات (که قرن‌ها بود خانمان داشتند) تلاش پی‌گیر بکار بردند ، تا سرانجام سامان یافتند و دولت شاهنشاهی مادی ایرانی را در غرب فلات ، بنیان گذاردند .

وقتی « مادها » را می‌خواهیم مجسم کنیم (با آگاهیهائی که از آنان داریم) مردان ورزیده‌ای را که دشت‌ها را درنوردیده‌اند بنظر می‌آوریم که با اندامی چابک و محکم نیزه‌ای کوتاه در دست و پوستینی بر دوش دارند و پای‌افزاری با دوام از چرم گاومیش پوشیده‌اند و کلاهی چرمین و ~~پوشیده‌اند~~ گوش‌پوش‌دار (و بنددار) بر سر نهاده‌اند ، و اگر نظر « سایکس » Saykes را نیز برآن بیفزائیم : « که مسافرت آریان‌ها با اربابه‌های درشت و ناتراشیده‌ای بوده است که چرخ و محور آن‌را از يك پارچه چوب ناهموار و خشن می‌ساخته‌اند » .

شاید تجسم ما ، در نحوه جنب‌وجوش زندگی آنان ، جان بیشتری بگیرد . شکل (۱) طرحی از یکنفر آریانی مهاجر براساس گزارش مورخان و نقش برجسته‌مادیهای « دور شارو کین » (خورساباد) است .

این هیئت (برحسب آنچه نوشته‌اند) هیئت عمومی مهاجران هند و اروپائی و آریائیانی است که دشت‌های اوراسی را پشت سر نهاده ، با باروبنه و اربابه‌های با چرخهای سنگین و ضخیم ، دشت‌ها را درنوردیده‌اند و خود را به جایگاه بعدی خود رسانیده‌اند .

نوشته‌اند : در آنهنگام که « مادها » در حرکت و مهاجرت



فرماندهای آریایی و مادها در ایران
دوران هخامنشی و ساسانی

شکل (۱)

بودند و به سوی جایگاه بعدی خود رهسپار بودند ، از دیرباز ، دسته‌هایی از آریاها در نقاطی از فلات ، رخنه کرده و اسکان یافته بودند . سایکس در این باره نوشته است^۱ : که « دمورگان » Demorgan معتقد است . هجوم آریان‌ها به « باکتریا » (۲۵۰۰) سال پیش از میلاد واقع شده و قوم « ماد » در حدود (۲۰۰۰) سال پیش از میلاد به شمال غربی فلات ایران رسیده‌اند .

« ریچارد . ن . فرای » Richard N. Frye نوشته است^۲ : میتوان نتیجه گرفت که دسته‌هایی از جنگاوران آریائی (پیش از فرا رسیدن گروههای عمده آریاها که در خاور نزدیک در هزاره دوم پیش از میلاد بنیان پادشاهی گذاردند) به این سرزمینها راه یافته بودند . گوئی که این پیشتازان آریائی در جمعیت بومی مغرب فلات و دشت بین‌النهرین مستحیل شدند تا بعدها ، که با فرارسیدن گروههای بزرگ ایرانیان ، این سرزمینها ایرانی شدند . مأخذ مهم ما از این دوران ، همان « اوستا » و « ودا » است که با مقایسه مطالب این دو ، میتوان بعضی از خصوصیات زندگانی ایرانیان کهن را استنباط نمود .

.....
بسیاری از محققان بنقل از یکدیگر برای مهاجرت آریان‌ها (و بطور عموم برای هند و اروپائیان) تاریخگذاری‌ها کرده‌اند . چنانکه مشهود است در این تاریخگذاریها به حد کافی کم‌وبیشی وجود

۱ - صفحه (۱۲۹ سطر ۱۹) تحت عنوان « تاریخ این مهاجرتها » مجلد اول « تاریخ ایران » سرپرسی سایکس .
۲ - صفحات (۳۸ سطر ۱۷) و (۳۹ تا سطر ۹) کتاب « میراث باستانی ایران » (بفارسی) .

دارد (و البته نمیتوان آنها را پشت هم ردیف کرد و سند قرار داد) ولی ، آنچه روشن است و همگی با آن اتفاق آراء دارند . داستان مهاجرت است که برای آن مجتوز و مدارکی ارائه میدهند : « که مهاجران آریائی به فلات ایران وارد شده‌اند و که به دنبال هم ، هریک در جایی (که ممکن شده با بومیان کنار آیند) مستقر شده‌اند ، و در این بکنار آمدن‌ها و افت‌وخیزهای صلح‌آمیز و یا خشونت‌آمیز ، فرهنگی متناسب با احتیاج نیز مبادله کرده‌اند ، و سرانجام بر بومیان فایق‌آمده‌اند . شاید آن عده از آریانها که در مهاجرتهاى اولیه در حوالی مشرق و شمال شرقی فلات ایران سکنی گزیدند ، بدون ابراز خشونت نتوانسته بوده‌اند خود را جاسازی کنند ، و خبر داریم : آریاهای مهاجری که به سوی شبه قاره هند سرازیر شدند هنگامی که به « دراویدی » های سابقه‌دار آن سامان رسیدند از خشونت (روی اجبار زندگی) فروگذاری نکردند ، و بعدها هم ، شاهنشاهی شرق فلات ایران ، با تورانیان و ساکنان آن سامان در زد و خوردهای فراوان و طولانی بودند ؛ اما ، آریان‌هائی که به غرب فلات راه مییافتند ، با چندین مردم مختلف اسکان یافته‌ای که قرن‌ها سابقه زندگی مدنی داشته‌اند برخوردند .

کار در اینجا ، مشکل‌تر بود . مبارزات پی‌گیر و زمان طولانی برای آمادگی در برابر ساکنان با سابقه این سامان لازم بود .

مادها، که بتدریج از حدود هزاره دوم پیش از میلاد خود را به سرزمین آینده خود رسانیدند، تا سالهای نهصد - هشتصد پیش از میلاد هنوز در تلاش روآمدن در میان جماعات و امرای محلی و خودسازی و آمادگی بودند.

آریان‌ها

آیا اسلاف این « مادیها » ی پر تلاش چه کسانی بودند . چرا مهاجرت کردند . چگونه زندگی میکردند . لوازم زندگانی آنان چه بود . اشتغال عمده آنان چه بود و چه فرهنگی داشتند و از شروع مهاجرت تا ختم آن ، در کدام نقاطی از این فلات سکنی گزیدند ؟

راههائی از قبیل زبانشناسی ، مردم‌شناسی ، باستانشناسی و کتیبه‌ها و دین و دیگر راهها وجود دارد که پاسخ این پرسش‌ها را در اختیار میگذارند . ولی از میان همه این‌ها ، دو راه « باستانشناسی و مدارك نبشته‌ای » عام فهم‌تر و درك آن برای عامه آسان‌تر است . مدارك « اوستائی » (که از مدارك نبشته‌ای است) مانند مدارك باستانشناسی ، بریده بریده میباشد . فقط از زمینه‌هائی (که استنباطی به دست میدهند) میتوان نتایج مقرون به صحت به دست آورد .

درباره محل سکونت اولیه آریاها ، در « وندیداد » یا « ویدیودات » اوستا ، اشاره صریحی هست که مشیرالدوله (پیرنیا) در تاریخ ایران باستان خود ، در این باره نظر داده است : که گرچه در اولین جایگاه بودنش صراحت دارد ، ولی مشخص نیست که این جایگاه مربوط به پیش از مهاجرت آریان‌ها است ، یا که جایگاه بعدی آنان در پیش از جدا شدن آریان‌های هندی از آریان‌های ایرانی میباشد .

۱ - صفحه (۱۵۶ سطر - ۱۰) مجلد یکم « تاریخ ایران باستان » تحت عنوان « آمدن آریان‌ها بفلات ایران » .

.....

برای روشن‌شدن این مشکلی که عنوان شده ، میتوان نظر داد : که اگر با عقیده آقای دموورگان در اینمورد همراه باشیم که هجوم آریاها به « باکتريا » (بلخ) در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد واقع شده ، و نیز به اعتبار نظر محققان (که خواهد آمد) جدائی آریانهای هندی از آریانهای ایرانی را بر مبنای تاریخ نوشته شدن « وداها » در هند ، در حدود تقریبی ۱۵۰۰ تا ۱۴۰۰ پیش از میلاد میدانند ؛ میتوان توجه داشت که چون آریانهای « هند و ایرانی » از پیش از مهاجمه به باکتريا (حدود تقریبی ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) تا زمان جدا شدن از هم (حدود تقریبی تاریخ داده شده) با هم بوده‌اند ، و نیز در کتاب « وندیداد » از « آریا وج » بعنوان اول مملکت یاد شده ، و سپس از مناطق باکتريا نام برده شده ، بر این مبنا میتوان دانست که « آریا وج » اولین منطقه سکونت آریانها در پیش از مهاجمه به باکتريا بوده است . بهر انجام ، در فقرات (۱ - ۲ و ۳) از باب اول « وندیداد » چنین آمده است :

اهورا مزدا به سپنتمان زرتشت گفت وقتی که جائی برای سکونت نبود من جاهائی آرامش بخش (غیر از آریا وج) خلق کردم . من که اهورامزدایم ، اولین شهری که آفریدم « آریا وج » بود ، و خوب و با قاعده بود . اهریمن قتال بر ضد آن کار کرد و مار بزرگ و سرمای داده « دو » در آن خلق کرد . آنجا ده ماه ، سرماست

۱ - صفحه (۱۲۹ سطر ۱۹) تحت عنوان « تاریخ این مهاجرتها » مجلد یکم « تاریخ ایران » « سرپرسی سایکس » .

و دو ماه، گرما. در آن ده ماه، آب، سرد است. زمین سرد است. گیاه سرد است. در آنجا، در وسط زمستان بارندگی میشود و مشکلات سخت می‌آورد.

دربارهٔ جای «آریا-وج» که در کدام نقطه از زمین واقع است، «سایکس» نوشته است^۱: جای آن را در سمت شمال آذربایجان حالیه فرض کرده‌اند، ولی محل مزبور را به تحقیق نمیتوان معین کرد، و بعلاوه دموورگان با بودن «آریا-وج» در آذربایجان روی پاره‌ای جهات و علل نظر مساعد ندارد. ولی قسمت غربی صحرای وسیع «توخاریک» که اکتشافات آن نمونه‌ای از قدیمترین صورت هند و اروپائی در «سیبریا» است، خوب میتواند دعوی این شایستگی را «اریا-واج» بودن را بکند. بهرآنجام، دانشمندان «اوستا شناس» برای این داستان «آریا-وج» اهمیت بسیار قائلند.

در مجلد یکم کتاب یشت^۲ها، استاد پورداوود نظری داده و نوشته است: مستشرقین بر سر تعیین این مملکت اختلاف دارند. با توجه به «بندهش» در فصل (۲۹) فقره (۱۲) مملکت مذکور در آذربایگان واقع است. ولی دانشمند آلمانی «مارکوآرت» Marquart آنرا خوارزم دانسته است. زیرا این مملکت همان است که در نخستین فرگرد «وندیداد» فقره (۳) نخستین کشور آفریدهٔ اهورا مزدا یاد

۱- صفحه (۱۲۸ سطر ۸) کتاب «تاریخ ایران» مجلد یکم.

۲- صفحه (۵۹) هرمزد یشت. زیرنویس شماره (۳).

شده ، و بمناسبت آنکه در فقره مذکور از زمستان سخت این مملکت یاد شده « مارکوآرت » آنرا در کتاب خود « ایرانشهر^۱ » خوارزم میداند زیرا خوارزم در ایران زمین ، سردترین مملکت است .

.

بهرانجام ، علت مهاجرت آریان‌ها در « وندیداد » مناسب نبودن هوا و سرد شدن زمینها ذکر شده است . باید دانست که اصولاً این مهاجرت عمومی اقوام هند و اروپائی را بر اثر سرد شدن بخش شمالی زمین‌هایی که محل سکونت بوده میداند . قطعاً در این تغییرات جوی ، تغییرات زمینی هم پیش آمده و ساکنان آن نواحی را ناگزیر از مهاجرت نموده است .

.

در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی^۲ » تحت عنوان منشأ اقوام هند و اروپائی نوشته شده است : در اواخر عهد چهارم ، هوای سبیری بر اثر خشکی باتلاقهای « آرال - خزر » و ذوب یخچالهای « اورال - هندوکش » رو به سردی نهاد ، و اقوام ، ناگزیر به مهاجرت شدند ، و دسته دسته به سوی روسیه و مغرب و یا به سوی فلات ایران در حرکت شدند .

.

در اینکه جای این شمالی‌های مهاجر در کجای شمال زمین بوده ، نظریات بسیاری اظهار شده و کشمکش‌هایی پیش آمده است .

۱ - Eranshahr von Marquart. p. 155

۲ - دویت‌وسی و نهمین انتشارات دانشگاه ، صفحه (۱۳۵ سطر ۶) تألیف دکتر احمد بهمنش .

آخرین نظری که ابراز شده (و نوشته‌اند که نسبت به نظرهای داده شده مقبول‌تر است) نظری است که دربارهٔ دشتهای « اوراسی » Eurasie داده‌اند ، و محققان طراز اول در این نظر اتفاق دارند .

در همین کتاب « تاریخ ملل قدیم . . . » (که ذکرش آمد) نوشته شده است^۱ : مسکن اصلی اقوام هند و اروپائی را (روی قرائن و امارات) همان جلگه‌های شمال « اوراسی » (در اراضی میان دریاچه « بالخاش » و « دانوب ») میتوان دانست .

در این مرغزارهای وسیع که هیچ نوع عوارض در آن دیده نمیشود (و کوههای اورال در شمال این منطقه قرار دارد) قبایل روستائی ، قرن‌ها زندگی کرده‌اند . یکنواختی جلگه ، وحدت کلی زبان آنها را به وجود آورده ، و وسعت آن ، موجب ظهور لهجه‌های گوناگون در مراکز مختلف شبانی گشته است .

بنظر میرسد که هند و اروپائیان ، در اواخر زندگانی مشترك خود به شبانی و پرورش گاو و گوسفند اشتغال داشتند و بکار زراعت نیز آشنا و مشغول بودند . از مس استفاده میکردند و اسب را اهلی میکردند مانند گاو به ارابه می‌بستند . بعقیدهٔ برخی از محققان ، این اقوام ، مهاجرت خود را در حدود (۲۵۰۰) سال پیش از میلاد ، از همین استپ‌ها شروع نموده و به سوی امپراطوریهای قدیم آسیای مقدم حرکت کرده‌اند .

.

ریچاردن فرای اظهار داشته است : بدون شك در دشتهای

۱ - صفحه (۱۳۸ سطر ۷) .

پهناور « اوراسی » (که از کوههای « کارپات » تا « آلتائی » گسترده شده) گروههای نژادی جایگاه داشتند . اگر « اورال » را میهن نخستین مردم هندواروپائی بگیریم ، میتوان مردم فنلاند و هنگری را در سوی مغرب آن رشته کوهها ، و ترکان و مغولان را در سوی مشرق آن انگاشت . در این دشتهای ، يك یگانگی فرهنگی مانند دریای بیکرانی وجود داشته است که مردم میتوانستند بر مبنای آن به جاهای دور دست مانند آشنایان سفر کنند . حرکت این اقوام بیشتر از سوی شرق به غرب بوده است . زیرا که دشتهای سرزمینهای روسیه جنوبی از زمینهای سیری و آسیای مرکزی حاصلخیزتر بودند^۱ .

فرای ، در همین کتاب خود آورده است^۲ : که چراگاههای آسیای میانه ، پیوسته مسکن بیابانگردانی بوده است که ایرانیان ، بدون شك یکی از همین دشت نوردان بوده اند ، و چون به فلات ایران راه جستند سنتهای آنان ، و نیز زبان آنان (که دارای آهنگ زندگی کهن شبانی « نه روستائی » بوده) در میان مردم بومی فلات رواج یافت . میتوان گمان برد که این شبانان ایرانی ، پیش از جداشدن از برادران آریائی خود (هندیها) چیزهایی از کشاورزی میدانسته اند و به پرورش احشام می پرداخته اند . زیرا احشام برای آریائی ها مایه زندگی بود . در « گاتاها » و هم در « وداها » از احشام همچون سرچشمه ثروت یاد شده است . فلزات را می شناختند و اسب و گردونه جنگی (چنانکه از « وداها » برمی آید) در کار جنگ بسیار مهم بوده اند .

۱- صفحه (۲۵۷ سطر ۱۲) کتاب « میراث باستانی ایران » (بفارسی) تحت عنوان : گسترش فرهنگ .

۲- صفحه (۲۳ سطر ۱۰) .

« اومستد » A. T. Olmstead از زندگی شبانی ایرانیان ، منظره دیگری به چشم می‌آورد . او هم به این فرضیه دشتهای « اوراسی » معتقد است و نوشته است^۱ : « در هزاره سوم پیش از میلاد ، در جلگه‌های پهناور روسیه جنوبی گروهی از شمالیها میزیستند که بیک زبان واحد هند و اروپائی ساده و ناپروورده سخن میگفتند . با اینکه تا اندازه‌ای زمین را کشت میکردند اصولاً نیمه صحراگرد بودند و خانواده‌های خود را در میان چهارچرخه سرپوشیده می‌بردند و در اردوگاههایی که چهار کنار آنها را برآمدگی خاك فرا گرفته بود ماندگار میشدند » . و سپس درباره آریاها نوشته است^۲ : بیشتر آریاها میهن خود را در جنوب روسیه ترك کردند و به سوی جلگه‌های آسیای مرکزی روانه شدند . فقط سکا‌های نزدیک به ایرانی و چند آریائی واقعی در آنجا ماندند .

آنگاه به اعتبار و مبانی « ویدیودات » اوستا ، جهان دلدیری از زندگی با خانمان مجسم میکند^۳ : که آریانهای آنروزگاران از زن و فرزند ، آتش و شیر ، گاو و گوسفند و سگ و علوفه و همه چیز خوب داشته‌اند . که زمینهای خشك را با قناتهای زیرزمینی آبیاری میکردند ، و گله و رمة را افزونی میدادند ، و به تخم‌افشانی و نهال‌کاری و پرداختن به امور سخت تن درمیدادند . که از چرم و پارچه‌های بافته برای پوشاك داشته‌اند . که چادرهای نمدی (مانند آنها ، که

۱- صفحه (۱۴ سطر - ۲۰) از فصل اول کتاب « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » (بفارسی) تحت عنوان « تاریخ باستان » .

۲- صفحه (۲۶ سطر ۱۷) همین کتاب .

۳- صفحه (۲۳ سطر ۶) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، تحت عنوان « خاستگاههای ایرانی » .

هنوز در آسیای مرکزی یافت میشود) داشتند . و خانه‌های چوبین
(مانند آنها ، که پشته‌های خاکسترشان در جلگه‌های « اورمیه »
باز مانده است) داشتند .

.
در « وندیدات » میخوانیم^۱ : ای مقدس ، دادار گیتی ، آیا
دوم خوشترین جای زمین کجاست ؟ . پس اهورامزدا گفت ای سپنتمان
زرتشت جایی که مرد مقدس خانه‌ای بسازد که در آن آتش
و گاو و گوسفند ، زن و فرزند ، بسیار باشد ، جایی که گاو و گوسفند
بسیار ، علف و آرد بسیار ، سگ بسیار ، آتش بسیار ، زنان و بچگان
بسیار ، و اسباب زندگی خوب ، بسیار باشد . جایی که کسی بیشترین
غله و علف ، و درختان میوه‌دار بکارد . و زمین خشک را آب بیاورد ،
و زمین باتلاق را بخشکاند . و جائیکه در آن زائیدن مواشی ، و ستور ،
بیشترین باشد ، و چراگاهی که در آن حیوانات اهلی بسیار باشد .
.

۱- فقرات (۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۲۳) از باب سوم . ترجمه « داعی‌الاسلام » .

فرهنگ آریان ها

قطعاً در این امور گله‌داری و آبیاری و زراعت و فلاحیت و پرورش مواشی (اسب و گاو و گوسفند) پیشه‌های دیگری که به این امور وابسته بوده (مانند : پارچه‌بافی ، نمد مالی ، استفاده از چرم « بصورت زین و برگ‌سازی و کفشگری » و کوزه‌گری ، و چلنگری « برای تهیه ابزارهای جنگی و لوازم خانگی ») وجود داشته است .

« گیرشمن R. Girshman » از راه بررسی لوازم زندگی در فلات (که از طریق حفاری‌های مختلف در گورهای امکان تاریخی به آنها برخورد است) به مقدار زیادی لوازم فلزی نیز برخورد کرده که از قرار معلوم ، آریاها آنها را در سر راه خود حین مهاجرت و اسکان در اماکن زندگی (خاصه در تپه « سی یلک ») بجا گذاشته‌اند . همچنین ، گیرشمن که در بررسی‌های خود روی ظروف سفالین ، به خط سیر و تحول شکل و نقش آنها توجه و دقت داشته به نخستین نشانه‌های تقض وحدت تمدن ظروف سفالین منقوش ایران در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد برخورد کرده است^۱ . و در هزاره سوم ، کوزه‌گر « گیان^۲ » را که به سبکهای قدیم وفادار مانده بوده در جستجوی نمونه‌های جدید ظروف سفالین می‌یابد . و در تپه حصار^۳ وجود تغییر

۱ - صفحه (۲۷ سطر ۱۴) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » گیرشمن (بفارسی) تحت عنوان « ایران در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد » .
۲ - از امکان ماقبل تاریخی فلات ایران . نزدیک نهاوند .
۳ - از امکان ماقبل تاریخی فلات ایران . نزدیک دامغان .

سبك بطئی و خشنی را تشخیص میدهد که چند قرن دوام داشته است ، و اظهار میدارد : که در هر استقرار و اسکانی ، تعداد ظروف گلی کاسته شده ، جای آنرا ظروف سیاه یا خاکستری (که به سیاهی میزد .) گرفته است . و با مداقه در این اشکال بنظر میرسد که در آنجاها نفوذی تدریجی از طرف ییگانگان در میان سکنه بومی رخنه کرده و اعمال شده است .

گیرشمن در صفحه (۲۹ سطر ۵) همین کتاب خود نوشته است : ما چیزی در باب منشأ این فرهنگ جدید نمی‌دانیم ، بنظر میرسد که این فرهنگ از نواحی مجاور جیحون و سیحون (در ترکستان) یا شاید نواحی دورتر (قلب آسیای مرکزی) وارد شده باشد . این فرهنگ ، در شمال شرقی فلات ایران گسترده شد و سپس در شمال ، اهمیت روز افزون یافت . زیرا طول کرانه دریا را پیمود و در کاپادوکیه رسوخ کرد .

قسمت مرکزی ایران از نفوذ خارجی مصون نماند . در تپه « سی یلك » خانه‌های متعلق به پایان هزاره سوم متروك شد و طبقه ضخیمی از خاکستر که روی آنها را پوشانده بود ، نشان میدهد که این خانه‌ها طعمه حریق شده است و مردم ، خرابه‌های آنها را برای شالوده مساكن جدید خود بكار برده‌اند .

در این زمان ، ظروف منقوش ، از میان رفته و جای آنرا ظروف قرمز - خاکستری یکدست گرفته است . و در تپه حصار که ظروف یك رنگ خاکستری - سیاه جانشین ظروف منقوش شده بود ، عاقبت حصار در طی نیمه دوم هزاره دوم منهدم گردید ، و در « سی یلك »

و « گیان » نیز ظروف خاکستری - سیاه پدید آمد (که قبلاً در آنجاها دیده نشده بود) .

ما از این ظروف بی خبر نیستیم . چون سابقاً (در هزاره سوم پیش از میلاد) قومی که آنرا بکار میبردند ، بتدریج در تپه حصار مستقر شدند .

این تمدن ، گوئی در « سی یلک » بزور وارد شده است . زیرا در گور به شماره (الف) عملاً چیزی جز ظروف خاکستری - سیاه کشف نشده است . بنابراین ، این فرضیه که ظروف خاکستری - سیاه همراه قبایلی که از شمال بر اثر فشار خارجی وارد فلات ایران شده اند آورده شده ، فرضیه ای قابل قبول مینماید (ویرانی محل سکونت تپه حصار نیز آنرا توجیه میکند) .

.

به این طریق و از روی توضیحاتی که گیرشمن بر مبنای باستانشناسی داده است ، ما جا پای سنگین مردمی را که در حدود هزاره سوم پیش از میلاد تدریجاً از شمال شرقی وارد فلات ایران میشده اند حس میکنیم ، و چون به دنباله نظریات او توجه کنیم زمینه های روشنتری از صدای درهم پاها و ارا به های مهاجرین که از پس رسیده ها در حرکتند به گوش میرسد .

.

گیرشمن در موارد بعدی ، همچنان با زمان جلو آمده ، وقایع آغاز هزاره اول پیش از میلاد را از طریق آثار مکشوفه از امکنه

ماقبل تاریخی بازگو کرده و نوشته است^۱: در «سی‌یلک» تغییری مهم در طرز تدفین اموات وقوع یافت. و این، علامت جانشینی اساسی قومی جدید بجای قومی کهن است. گورها دیگر در زیر کف خانه حفر نمیشد، و چند صد متر دور از شهر، گورستان که بمنزله شهر مردگان بود، قرار داشت. اموات، گرچه مانند هزاره چهارم و سوم قبل از میلاد در عمق پانزده تا بیست سانتیمتری نزدیک اجاق دفن میشدند، ولی هنوز با لوازم متعدد و مختلف بگور نهاده میشدند. بر سر آنها کلاهخودهای چرمی بود که اینک از میان رفته ولی لوحه‌های سیمین کار شده (که بمنزله زینت، روی کلاهخود دوخته شده بود) به دست آمده است. در این گورها، زینت‌آلات، بیشتر وجود داشت (مخصوصاً اشیاء نقره و مفرغ). سنجاقهای به شکل سر حیوانات (که تزئینی به سبک مردم شمال بوده) دست‌بند، گوشواره، تزئینات سر، انگشتی و الواح کمر‌بند (که هم زنان و هم مردان آنها را بکار میبردند) اسلحه: شمشیر، خنجر، پیکان (هم با مفرغ و هم با آهن). هریک از گورهای جنگجویان حاوی مجموعه‌ای از ساز و برگ مفرغی و آهنی «لگام اسب و اشیاء متعدد برای آراستن سر و سینه اسب» بود. از دیگهای بزرگ مفرغی دسته‌دار (که در نزد سکاها معمول بوده) و دو شاخه مفرغی یا آهنی (که برای برشته کردن گوشت استفاده میشده) نیز به دست آمده است. روی یک مهر استوانه‌ای که از «سی‌یلک» به دست آمده، صورت جنگاوری سوار بر اسب نقرشده است. بهر حال، ظروف، بخش غالب اشیاء مذکور را تشکیل میداد

۱ - از صفحه (۶۳ سطر ۳ تا ص ۶۸) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

که به رنگهای مختلف یا یکرنگ و یا خاکستری - سیاه و قرمز - خرمائی کمرنگ بودند . برجسته‌ترین شکل ، متعلق به ظرفی است که لوله‌ای طویل دارد (این ظرف بسیار شکننده‌تر از آن است که در امور روزانه بکار رود . شاید در مراسم مذهبی بکار میرفته است) . این نوع ظروف در « نادعلی » واقع در ساحل رود « هلمند » در حاشیه صحرای سیستان و افغانستان و همچنین در « سی یلک » گیان ، لرستان ، جنوب دریاچه اورمیه و « سولدوز » نیز یافته شده است . بر روی ظروف منقوش « سی یلک » که در میان آنها نقش گردونه و خورشید شایان توجه است و بز کوهی را نیز طرح میکرده‌اند ، جای آنرا اسب گرفت . اسب و خورشید دو مظهری بودند که همه اقوام هند و اروپائی را بهم ربط میداد و میان آنان مقامی ارجمند داشتند . اسب بالدار منقوش بر ظروف « سی یلک » در يك لوحه مفرغی نیز از « سولدوز » به دست آمده است .

.
در میان این بررسی‌های گیرشمن ، مسائل زیادی قابل توجه و اندیشه مییاشد که به چند مورد آن اشاره میشود :

- ۱ - نشانه‌های مهاجرت بوسیله تغییر شکل و رنگ و نقش ظروف در اماکن ، خود مطلبی مهم و مدرکی شایسته است .
- ۲ - فکر امکان توقف مهاجران اولیه آریانی در شمال شرقی و مشرق فلات بطور دائم ، و به وجود آمدن حماسه‌های ملی (از قبل پایداریشان در برابر آیندگان مهاجم) که یادماندی از سخت‌کوشی‌های آنان در قبال حفاظت همه جانبه شئون و منافع عمومی مییاشد .

۳ - آداب دفن مهاجران در برابر بومیان فلات ، قابل ملاحظه و مقایسه می‌باشد .

۴ - اشیاء به دست آمده ، حاکی چگونگی لوازم زندگی مهاجران آریانی است که شباهت به لوازم زندگانی ساکنان اولیه سرزمینهای شمال داشته است .

۵ - نقش روی ظروف مکشوفه ، مظاهری از اسب و خورشید را نشان می‌دهد که اگر رابط عقیدتی میان هند و اروپائی است ، در میان آریان‌ها نیز ارزش وجودی اسب و اهمیت مذهبی خورشید روشن است و یادآور گفته زرتشت در یسنا (۳۲) فقره (۱۰) در صفحه (۳۹) گاتها می‌باشد که گفته است : « این است آن کسی که کلام مقدس را ننگین ساخته ، از ستوران و خورشید به زشتی یاد میکند » .

۶ - به دست آمدن ظروف لوله‌دار (که برای مراسم دینی بکار میرفته) یادآور استفاده از مایعات مذهبی « دیویسناها » می‌باشد (که عبارت از فشرده گیاه مُسکر « هوم » بوده است) .

۷ - همچنین ، به دست آمدن ظروف سفالین لوله‌دار درنواحی

۱ - در صفحه (۴۱) گاتها (تألیف استاد پورداوود) در زیرنویس به شماره (۲) در شرح جمله « دور دارنده مرگ » که در فقره (۱۴) یسنای (۳۲) آمده است ، نوشته شده :

« شربت مُسکری است که در مراسم مذهبی دیویسنا مصرف می‌شده است . غالباً ، همین صفت برای شربت « هوم » بکار میرفت و زرتشت ضد استعمال آن می‌باشد » .

قطلاً نظر استاد معطوف فقره (۱۰) از یسنای (۴۸) می‌باشد که در صفحه (۱۰۹) گاتها چنین آمده است : « کی ای مزدا ، شرفا به رسالت پی خواهند برد . کی ، این مشروب مُسکر و کثیف را خواهی برانداخت » .

مختلف سیستان ، کاشان و آذربایجان ، میتواند حاکی وجود مذهب « دیویسنائی » (مذهب پیش از مزدیسنائی) در این مناطق باشد .
 بهرانجام ، گیرشمن نوشته است^۱ : « تصور میکنند که زیادشدن گله‌ها و رمه‌ها . (که اسباب ویرانی متناوب مرغزارهای « اوراسی » شده بود) مالکان را وادار به جستجوی زمینهای مناسب و چراگاههای جدیدی نموده است » .

این سازوبرگهای اسبان و دیگهای مفرغی دسته‌دار بزرگ و دوشاخه‌های مخصوص به سیخ کشیدن شکارها و گوشت‌ها (که از گورهای تپه « سی‌یلک » کشف شده‌اند) یادآور و حاکی صحنه‌های زنده‌ای از برگذاری زندگی روزمره مهاجران آریائی است ، که اگر قبول کنیم طی دوهزار سال (و شاید بیشتر) مهاجران آریائی گله‌دار ، بکمک پیشتازان و راهنمایان خود (با باروبنه و گردونه و خانمان) و بهمراهی شبانان و گله‌ها به سوی چراگاههای مناسب و جاهای قابل اسکان فلات روانه شده‌اند ، میتوان مجسم کرد که چه غوغا و هیاهویی دنیای شمال را تا سرزمینهای اشغالی آنان در فلات ، فراگرفته بوده است .

گیرشمن ، ایضاً در صفحه (۶۱ سطر ۹ و ۷۰ سطر ۷) همین کتاب ، نوشته است : مهاجرت این سواران گله‌دار که در جنگجویی نیز تجاربی اندوخته بودند ، قرن‌ها طول کشیده است . این سواران

۱ - صفحه (۶۱ سطر ۶) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » ...

ایرانی با زن و بچه و گله وارد شدند ، و مزیت تقسیم نواحی را به ممالك كوچك متعدد به دست آوردند . بیشتر آنان همراه گروه سواران خود ، وارد خدمت امرای محلی شدند . اینان ، مردانی بودند که بعنوان سرباز مزدور زندگی میکردند . ممالك كوچك آنها ، چیزی بیش از يك شهر (که باغها و مزارعی چون کمر بند آنها را احاطه کرده بودند) نبود . ولی دهکده ماقبل تاریخی « سیکلک » که مورد تهاجم يك طایفه سوار قرار گرفته بود ، در هزاره اول پیش از میلاد به يك شهر مستحکم تبدیل شد . کاخ و ساختمانهای فرعی و محلهای سکونتی پدید آمد که اطراف آنرا دیواری با استحکامات و برجهایی برای مقاومت در برابر محاصره فرا گرفته بود .

.

چگونگی ورود آریان ها به فلات ایران

در باره چگونگی ورود آریان ها به فلات ایران ، محققان نظریاتی ابراز داشته اند که غالباً با کمی اختلاف ، نظریاتشان نظیر هم است .

جامعترین آنها شاید از آن « دیورنت » باشد که تحت عنوان « گهواره های مدنیت و آسیای میانه » نوشته است^۱ :

اگر گفته های علمای زمین شناسی را (که نظریاتشان پر از ابهام است) باور کنیم ، باید بدانیم که « چایلد » Childe نظر داده است^۲ : « آسیای میانه (که اینک خشک و بی آب و علف است) در گذشته پر آب و معتدل بوده و دریاچه های بزرگ و رودخانه های فراوان داشته است . در بازپسین عقب نشینی یخچالها ، این سرزمین ها دچار خشکی شده و در پایان ، کار بجائی رسیده که بعلت کمی بارندگی ، زندگی در آن اراضی غیر ممکن شده و مجبور به مهاجرت گردیده اند^۳ . هم اکنون در خرابه های شهرهائی چون « باکترا »^۴ Baktra تا نیمه در شن فروست و لابد چنین شهری که محیط آن ۳۵ کیلومتر است ، روزی پر از جمعیت بوده است . از روی کشفیات « پمیلی » Pumpelly در سال ۱۹۰۷ میلادی که در « آنائو » Anau (ترکستان جنوبی) بعمل

۱ - صفحه (۱۶۵ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ تمدن : مشرق زمین گاهواره تمدن » (بفارسی) .

۲ - Childe, The most Ancien East, 21 - 6.

۳ - یادآور فقرات (۳ و ۴) از باب اول وندیداد اوستا : که زمین بعلت جئوی ، مناسب زندگی نبوده است .

۴ - « باکترا » Baktra را همان « بلخ » نوشته اند .

آمده ، بنظر میرسد که در پنجهزار سال پیش از میلاد ، مردم آن ناحیه با زراعت گندم و جو و ذرت آشنا بوده اند ، و از مس برای افزارهای خود استفاده میکردند ، و حیوانات اهلی در اختیار داشتند . ظاهر امر گواهی میدهد که این فرهنگ پنجهزار ساله ، خود فرهنگی سابقه دار و کهن بوده است .

.
ریچارد ن . فرای ، در این باره خاطرنشان ساخته^۱ : پیش از آنکه شوروپها دست بکار کاوش های پردامنه در آسیای میانه شوند ، گمان میرفت که مشرق ایران و آسیای میانه سرزمینی خالی از شهر و آبادی بوده و تنها بیابانگردان در آن سکونت داشتند . کاوش هایی که در « مرو » و « بخارا » و « خوارزم » و دیگر جاها بعمل آمد ، این نظر را دگرگون ساخت . زیرا اینک بر وجود کانال های آبیاری^۲ بزرگ و آبادیهای پر جمعیت این مناطق در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد آگاه گشته ایم .

.

طرز ورود آریاها به فلات ایران را گیرشمن ، تحت عنوان « ایران در هزاره دوم قبل از میلاد » چنین تشریح کرده^۳ : که در طی مهاجرت ، ظاهراً آنان به دو دسته تقسیم شدند . یکدسته که آنرا شعبه « غربی » مینامیم ، دریای سیاه را دور زدند و پس از عبور از « بالکان »

۱ - صفحه (۶۳ سطر ۱۴) کتاب « میراث باستانی ایران » (بفارسی) .
۲ - واین ، یادآور خبر وندیدات ، در فقره (۴) از باب سوم است که گفته شده : « بهترین جا آنست که کسی در زمین خشک آب آورد . »
۳ - صفحه (۴۳ سطر ۱۶) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » (بفارسی) .

و « بوسفر » در داخل آسیای صغیر نفوذ کردند . دسته دیگر که آنرا شعبه « شرقی » مینامیم (و بنام هند و ایرانی معروف است) به سمت مشرق دریای « خزر » به حرکت درآمدند . يك بخش از اینها که ظاهراً بیشتر از افراد جنگجو بودند ، از سوی قفقاز تا انحنای عظیم شط فرات پیش راندند ، و با « هوریان » بومی ممزوج شدند و پادشاهی « میتانی » را تشکیل دادند .

بخش دیگری از این دسته در طول چین خوردگیهای « زاگروس » مرکزی به حرکت درآمدند (و ماد و پارس از این بخش میباشند) . عاقبت ، بخش عمده قبایلی که تشکیل دهنده دسته شرقی بودند به سمت مشرق رفته و از « ماوراء النهر » و « جیحون » عبور کردند و پس از توقف کوتاهی در دشت « بلخ » جاده مهاجرات قدیمی را به سوی هند تعقیب نمودند .

.

پیرنیا (مشیرالدوله) آورده است^۲ : آریاهای هند و ایرانی پس از آنکه مدتها با هم زندگی میکردند و مدتی طولانی به يك زبان واحد متکلم بودند از آسیای میانه مهاجرت کرده به باختر آمدند و از آن پس ، جدا شدند . شعبه هندی به طرف هندوکش و دره « پنجاب » و شعبه ایرانی به طرف جنوب و غرب فلات ایران سرازیر و منتشر شدند .

.

برای مزید آگاهی باید از مردمی بنام « آزیانیک » Asianique

۱- ظاهراً بخش دسته « شرقی » .

۲- مجلد اول کتاب « ایران باستان » (صفحه ۱۵۵ سطر ۳) تحت عنوان آریان‌ها و شعبه ایرانی آنها .

ذکری بمیان آورد . زیرا اغلب محققان به این مردم در تاریخ فرهنگ بشر ، توجه خاص دارند ، و آنها را نخستین مهاجرانی میدانند که پیش از اقوام هند و اروپائی از سرزمینهای شمالی (دشتهای اوراسی) سرازیر شده اند .

در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » از قول « کنتنو » Conteneau آورده شده است^۱ : که در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد ، نخستین موج مهاجرین (که در میان محققان از نظر تفکیک به « آزیانیک » معروفند) به سرزمین ایران غربی روی آوردند . منشأ این قوم یا اقوام را به اقرب احتمال ، جنوب دشتهای روسیه و سیبری شناخته اند . در هزاره سوم پیش از میلاد ، از همان اراضی سرد آسیای مرکزی ، موج دیگری از مهاجرین به راه افتاد که آنها را « آریائی »^۲ یا « هند و ایرانی » لقب داده اند .

این موج با موج اول که قبلاً در کوههای زاگروس مسکن اختیار کرده بودند مصادف شد . این تصادف همان است که به حمله « گوتی » و « کاسی » شهرت دارد .

در باب مهاجرت موج دوم که معروف به آریائی (یا هند و اروپائی است) نظر « کنتنو » بر این است که دو جریان از نقطه اصلی شروع شده است . یکی بجانب مغرب رو نهاد و داخل خاك اروپا شد ، و موجی از آن ، تمام ناحیه جنوبی بالکان را پوشانده وارد یونان

۱ - صفحات (۲۱ سطر ۱۰ و ۲۲ تا سطر ۷) از فصل اول .

۲ - قوم آریا شعبه مقدم هند و اروپائی است و کلمه آریان امروزه فقط به هند و ایرانی اطلاق میشود . لذا ، آوردن کلمه آریائی (بجای آریانی) برای « هند و ایرانی » نادرست است (مؤلف) .

گردیده است .

.....
 رشید یاسمی در نقل قول خود از « کنتنو » برای توجیه کلمه
 « آزیانیک » در میان پراتنز آورده است^۱ : (آسیائی) و آن ،
 به این معنی است که « آزیانیک » یا « آزیانی » همان « آسیاتیک »
 یا « آسیائی » میباشند . ولی در زیرنویس بشماره (۱) در صفحه
 (۲۶) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » گیرشمن ، چنین توجیه شده
 است : اصطلاح « آزیانیک » Asianique با « آزیاتیک » Asiatique
 بمعنی « آسیائی » فرق دارد ، ازینرو ، ما آنرا به « آسیانی » تعبیر
 میکنیم .

گیرشمن ، در شرح اینکه « آزیانیک » چه قومی اند : در همین
 صفحه (۲۶ - از سطر ۱ بعد) نوشته است : این اصطلاح ، معرف نژادی است
 که نه به دسته سامی متعلق است ، و نه به دسته هند و اروپائی . بعضی
 از دانشمندان که در صدد تصریح بیشتری برآمده اند ، این نژاد را قفقازی
 یا خزری نامیده اند . این منشأ « آسیانی » که مابین همه اقوام آسیای
 غربی مشترك است ، بعدها موجب فرهنگ این ناحیه گردید و مخصوصاً
 هنری به وجود آورد که آنرا بنام آسیای غربی شناخته اند ، و ایران
 نیز با تمدن ظروف سفالین منقوش خویش ، بمنزله یکی از عناصر مشكله
 توسعه آن بشمار میرود .

.....
 بهر انجام ، آنچه از مطالب آورده شده مستفاد میشود ، اینکه

۱ - صفحه (۲۱) سطر (۱۱) کتاب « کرد و پیوستگی تاریخی و نژادی او » .

کلیه مهاجرتهای اصلی در سه موج مهم و مشخص انجام گرفته است :

- ۱ - « آزیانیک » در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد .
 - ۲ - « هند و اروپائی » در حدود هزاره سوم پیش از میلاد .
 - ۳ - « آریان‌ها » در حدود هزاره دوم پیش از میلاد (که مهمترین آنها « مادها و پارس‌ها » میباشند) و دسته آریان‌ها ، بصورت دوشاخه شرقی و غربی ، در هند و فلات ایران منتشر شدند .
- شاخه شرقی ، خود دو قسمت شدند . بخشی از راه شمالغربی شبه قاره هند وارد آنجا شدند ، و بخش دیگرش در شمال شرقی فلات (حوالی باکتریا) منتشر شدند .
- شاخه غربی آریان‌ها (مادها و پارسها) به بخش غربی فلات راه یافتند .

پیش از آنکه به شاخه آریان‌های غرب فلات، به پردازیم ، درباره شاخه شرقی سخنی کوتاه می‌آوریم تا موقعیت آنان در ذهن ما روشن باشد .

در کتاب « تاریخ ایران باستان » تحت عنوان « آریان‌ها و شعبه ایرانی آنها » مطالبی آمده که آگاهی از آن مفید میباشد و نوشته است^۱ : آریان‌ها که یکی از شعب هند و اروپائی میباشند ، ضمن تحقیق ، شعبه اول شناخته شده‌اند ، زیرا آثار تاریخی و ادبی اینها از حدود قرن چهاردهم پیش از میلاد شروع شده است ، در صورتیکه آثار ادبی یونانی و ایتالیائی بالنسبه جواتر ، و آثار ادبی پنج شعبه دیگر آریائی نسبت به آثار یونانی و ایتالیائی هم تازه‌تر است .

۱ - صفحه (۱۵۳ سطر ۱۹) از مجلد یکم این کتاب .

آریان‌ها ، پس از جدائی از آریاهای هند و اروپائی (در حدود هزاره سوم پیش از میلاد) بطرف جنوب رفته به شعبه‌هائی تقسیم شدند :

۱ - شعبه « هندی » ۲ - « ایرانی » ۳ - « سکائی » .

سپس ، نوشته است : برای تعیین زمانی که زبان آریان‌ها ، یکی بوده ، طبق موازین زبانشناسی باید در حدود یکهزار سال از زمان تکوین کتاب مقدس « وداها »^۱ ی هند ، بعقب رفت تا بحدود دوهزار و چهارصد سال پیش از میلاد رسید ، و این ، زمان تقریبی یکی بودن زبان آریان‌ها با آریاهای هند و اروپائی میباشد .

ایضاً در صفحه (۱۵۶ سطر ۱۳) همین کتاب ، تحت عنوان « آمدن آریان‌ها به نجد ایران » نوشته شده است : بعضی از دانشمندان عقیده دارند که ورود آریان‌ها به نجد ایران ، در حدود هزاره دوم پیش از میلاد بوده است (اخیراً نیز ، این عقیده قوت یافته که از قرن چهاردهم پیش از میلاد بوده و تا قرن ششم پیش از میلاد مداومت داشته است) بهر انجام ، در باره چگونگی ورود آریان‌ها و انتشار آن در فلات ، باید گفت : در « اوستا » اسامی شانزده مملکت ذکر شده که یکی از آنها معلوم نیست کجا بوده ولی از پانزده مملکت دیگر ، اولی « ایران کَوَاجَ » و دو مملکت نیز در البرز و پنجاب هند است .

۱ - تاریخ تدوین کتاب مقدس هندیان « وداها » در حدود (۱۴۰۰) سال پیش از میلاد داده شده است .

کشورهای آریانی اوستا

چون در شرح این ممالك (که در کتاب « تاریخ ایران باستان^۱ »
بنقل از « اوستا » آورده شده) با آنچه در خود « وندیداد » اوستا
هست ، کم و بیشی وجود دارد ، ازینرو برای مزید آگاهی ، نام این
شانزده مملکت ، از هردو جا آورده میشود تا موارد اختلاف یا
کمی و بیشی آنها معلوم و مزید آگاهی گردد :
فقره (۳) از باب اول وندیداد^۲ :

« من که اهورامزدا هستم ، در بهترین مکانها ، شهرهایی که
آفریدم . اول « آریا-وج » است که خوب و باقاعده بود .
اما اهریمن قتال بر ضد آن کار کرد . مار بزرگ و سرمای
داده « دَو » در آن پدید آورد .
(در ایران باستان « مشیرالدوله » : « آیران-واج » آمده است) .
.....
فقره (۵) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی که
آفریدم دوم « گاو » است که پایتختش « سغد » است .
هرآینه اهریمن قتال بر ضد آن در آنجا « سن » (ملخ ؟)
پدید آورد که تباه‌کننده جانوران اهلی و زراعت است .
(در ایران باستان : « سوغده » = « سغد » آمده و از کلمه « گاو »

۱ - صفحه (۱۵۶) سطر اول زیرنویس .

۲ - « وندیداد » بفارسی . حصه سوم کتاب « اوستا » مترجم سیدمحمدعلی حسینی
(داعی‌الاسلام) پروفیسور سابق نظام کالج و مؤلف فرهنگ نظام .

ذکری نشده است) .

.

فقره (۶) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم سوم « مرو » دلیر و مقدس است . هرآینه
اهریمن قتال برضد آن در آنجا خونریزی و نارضائی پدید
آورد » .

(در ایران باستان : « مورو » = « مرو » آمده است) .

.

فقره (۷) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم چهارم « بلخ » قشنگ با درفش افراشته است .
هرآینه اهریمن قتال برضد آن در آنجا زنبور و علف زهری
پدید آورد » .

(در ایران باستان : « باخدی » = « باختر » آمده است) .

.

فقره (۸) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم پنجم « نساء » است که در میان « مرو »
و « بلخ » واقع شده . هرآینه اهریمن قتال بر ضد آن گناه
شك را پدید آورد » .

(در ایران باستان : « نیسایه » و توجیه شده است که بعضی « نیسایه »

را با محلی که در دو فرسخی « سرخس » خراسان است و برخی با « نیشابور » تطبیق میکنند) .

فقرة (۹) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی که آفریدم ششم « هرات » دارای بسیار رودخانه است . هرآینه اهریمن قتال برضد آن در آن تگرگ و فقر را پدید آورد » .

(در ایران باستان : « هرای و » = « هرات » آمده است) .

فقرة (۱۰) باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی که آفریدم هفتم « وکرت » است که پایتختش « دژآک » است . هرآینه اهریمن قتال برضد آن در آنجا « خانیتی » پری را پدید آورد که به « گرشاسب » پیچیده بود » .

(در ایران باستان : فقط به « وای کرت » = « کابل » اشاره شده ، و از « دژآک » ذکری نشده است) .

فقرة (۱۱) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی که آفریدم هشتم « اور وای » پر از سبزه است . هرآینه اهریمن قتال برضد آن در آنجا گناه سرایت کننده پدید آورد » .

(در ایران باستان : « اورو » = « طوس » یا « غزنه » آورده است) .

.....
فقرة (۱۲) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم نهم « خننه » است که پایتختش گرگان است .
هرآینه اهریمن قتال برضد آن در آنجا گناه بی توبه یعنی
جفت شدن مرد با مرد را پدید آورد » .

(در ایران باستان : « وهرگان » = « گرگان » داده شده است) .

.....
فقرة (۱۳) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم دهم « هرختی » قشنگ است . هرآینه اهریمن
قتل برضد آن در آن گناه بی توبه یعنی دفن کردن مرده را
پدید آورد » .

(در ایران باستان : « هرهوواتی » = « رخج » در جنوب افغانستان
آمده است) .

.....
فقرة (۱۴) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم یازدهم « هتوَمنت » دولتمند درخشان است .
هرآینه اهریمن قتال برضد آن در آن گناه جادو را پدید آورد » .
(در ایران باستان : « ای تومنت » = « وادی هیلمند » آمده است) .

فقرة (۱۶) از باب اول :

« من که اهورا مزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم دوازدهم ری است که دارای سه نژاد است .
هرآینه اهریمن قتال بر ضد آن در آنجا گناه شک زیاد پدید آورد .
(در ایران باستان : « رگَ » = « ری » آمده است) .

فقرة (۱۷) از باب اول :

« من که اهورا مزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم سیزدهم « چَخرم » دلیر مقدس است . هرآینه
اهریمن قتال بر ضد آن در آنجا گناه ناقابل توبه را که
سوزاندن میت است پدید آورد .
(در ایران باستان : « شَخر » یا « چَخر » = « شاهرود » داده
شده است) .

فقرة (۱۸) از باب اول :

« من که اهورا مزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم چهاردهم « گیلان » است که به شکل چهار گوش
است و در آنجا فریدون قاتل « ضحاک » زائیده شد .
هرآینه اهریمن قتال بر ضد آن در آنجا حیض بی وقت
پدید آورد . نیز نژاد غیر آریا در آنجا پیدا شد .

۱ - محققان به اتفاق ، « ورن » را همان گیلان میدانند ولی اخیراً آقای دکتر
کیا (صادق) روی زمینه‌هایی « ورن » را همان گیلان نمی‌داند و در این باره ، شرحی
بکفایت ، منتشر خواهد نمود .

(در ایران باستان : « کورِنَ » صفحات « البرز » یا « خوار » آمده است) .

.

فقرة (۱۹) از باب اول :

« من که اهورا مزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم پانزدهم « هفت رود » است که از مشرق به
مغرب هندوستان کشیده شده . هرآینه اهریمن قتال
بر ضد آن در آنجا حیض بی وقت و گرمای بی فصل پدید
آورد . »

(در ایران باستان : « هپنتَ هندو » = « پنجاب هند » آورده
شده است) .

.

فقرة (۲۰) از باب اول :

« من که اهورامزدا هستم . در بهترین مکانها ، شهرهایی
که آفریدم شانزدهم ملکی است که نزدیک آب « رانها »
است و در آنجا بدون شاه حکومت میکنند (یعنی سلطنتشان
جمهوری است) هرآینه اهریمن قتال بر ضد آن آنجا سرما
را که آفریده « دَوَ » است پدید کرد . نیز زلزله ساری
در تمام ملک را پدید کرد . »

(در ایران باستان نوشته شده است : « ولایاتی که در کنار رود
« رَنگَ » است و « سر » یعنی مدیر ندارد = معلوم نیست که کجا بوده است) .

۱- در اوستا در لفظ « رانها » نون (3) حلقی است که در زبانهای بعد باید
نون نوشته شود . اما مترجمان گجراتی و اروپائی این لفظ را « رنگها » می نویسند که
غلط است (داعی الاسلام) .

اختلاف نظرها

بر مبنای نام این شانزده مملکت یا شهر که در وندیداد آورده شده ، در مجلد یکم کتاب « ایران باستان » صفحه (۱۵۷) آمده است که : از اینجا بعضی محققان استنباط میکنند که این ولایات باید خط سیر و انتشار آریان‌ها باشد ، یعنی که آریان‌های ایرانی از سغد به مرو آمده ، بعد هرات ، نیسایه و کابل را اشغال کرده‌اند . سپس بطرف رنج و هیلمند رفته ، چون به دریاچه « زَرَنگ » (دریاچه سیستان) رسیده‌اند بعزت بزرگی دریاچه (که بزرگتر از دریاچه کنونی بوده) به آنطرف نگذشته ، و اراضی جنوبی آن نیز (بلوچستان و مکران حالیه) که بواسطه بی‌آبی و هوای بسیار گرم ، آریان‌ها را جلب نمی‌کرده است ، ازینرو ، پس از درنگ در سیستان ، به سوی مغرب رفته ولایات جنوبی خراسان (صفحات « دماوند » و « ری ») را اشغال کردند .

.

البته براساس نشانه‌های اوستا ، و نیز نشانه‌هایی که هرودوت و دیگر مورخان باستان از آریان‌های پراکنده در نقاط مختلف نجد ایران داده‌اند ، خط سیر آریان‌های ایرانی و چگونگی آمد و رفت آنان را میتوان دریافت . آنچه در این آمد و رفت‌ها مبهم و مشکل بنظر می‌آید قبول قطعی تاریخگذارها و مطابقت اتفاقات با هم است که محققان و دانشمندان ، گاهی بر مبنای يك زمینه ساده (از قبیل تشابه نام‌های امکنه یا اشخاص) در این تاریخگذارها امساك ورزیده‌اند یا راه مبالغه

را پیش گرفته‌اند، و ازینرو میزان زمان حوادث را بالا و پائین کرده‌اند. مانند اینکه: «پمپلی» تاریخ تمدن «آنائو» را به هزاره نهم پیش از میلاد رسانده، و «دیورنت» آنرا مبالغه‌آمیز خوانده و چهارهزار سال آنرا زیادی میداند^۱. یا، گیرشمن وقتی از مادها سخن میگوید، زمان نفوذ آنان را از هزاره یکم پیش از میلاد بعنوان واقعه مهم جلوه میدهد. با اینکه رأی اکثر محققان بر اینست که «مادها» در هزاره دوم به شمال شرقی و مغرب فلات رسیده‌اند، و «کاسی‌ها» و «ماتنی‌ها» در هزاره سوم، و «آزیانی‌ها» (اولین مهاجران) در هزاره چهارم مهاجرت نموده‌اند.

گیرشمن نوشته است^۲: نفوذ ایرانیان در آغاز هزاره اول، جز وضع مهاجمه نخستین در هزاره پیش مؤثر افتاد. زیرا در این زمان، مانند «هوریان» حکام «میتانی» و «کاسیان» در میان بومیان مستهلك نشدند، بلکه تدریجاً و طی چند قرن توانستند به عنوان ارباب این نواحی مستقر شوند.

چنانکه ملاحظه میشود، گیرشمن نفوذ مؤثر مادها را از هزاره اول پیش از میلاد و فقط طی چند قرن عنوان میکند و مانند دیگر محققان از سابقه مادها از هزاره دوم پیش از میلاد، ذکری بمیان نمی‌آورد، و حضور مادها را در فلات، بنظر میرسد که از همین هزاره اول پیش از میلاد می‌پذیرد.

۱- بر مبنای CAH, 1, 579 = Cambridge Ancient History. Vol. 1. 579. New York 1924. حاشیه (۷۳) فصل ششم از کتاب اول تاریخ تمدن (مشرق‌زمین: صفحه (۱۶۶) سطر (۱۱)).
۲- صفحه (۵۸ سطر ۷) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

قاعدتاً نفوذ مهاجران در بومیان يك محل ، دارای نسبتی است که بر وضع اقتصادی ، تولیدات و ابداعات و مدیریت مبتنی میباشد ، و تداخل این ویژگیها در میان مهاجران و بومیان ، متناسب با نیازمندیها و مقدار پذیرش متقابل آنها است . (زمانی را نیز که در این پذیرش های متقابل بکار می رود باید بحساب آورد) .

مهاجرانی که شبانپیشه بوده اند قاعدتاً نمی توانسته اند (فقط در طی چند قرن) بر مردمی که لااقل از حدود هزاره چهارم پیش از میلاد در این فلات (و مغرب آن) دارای خانمان و مدنیت و فرهنگ بوده اند (و آثار مانده از آنها گواه بارز این مدعا است) تسلط و نفوذ یابند و ارباب آنها شوند . مگر که زمینه های بایسته را (از نظر اقتصاد ، تولیدات ، ابداعات و مدیریت) دارا بوده باشند ، و گر نه میبایست با یورش و قتل عام ، یا رخنه تدریجی وارد شوند ، و ما میدانیم که آقای گیرشمن جا پای مهاجران هزاره سوم تا هزاره اول را مخصوصاً در « حصار » و « سی یلك » نشان داده ، و آنانرا صلحجویان^۱ و بعداً نیز مزدوران سپاهی در میان امرای محلی معرفی کرده است و این ، نشانه آنست که مهاجران ، بتدریج رخنه کرده اند و چنین کاری قطعاً ملازمه با مدارا و روح مسالمت آمیز و راهیابی دارد تا امکان به دست گرفتن تدریجی سر رشته امور فراهم آید . و اینکار ، در طی دو سه قرن امکان پذیر نمی باشد . ازینرو بهتر یا درست تر این است که معتقد باشیم « مادها » از همان زمان تقریبی داده شده (که اغلب در آن اتفاق نظر

۱ - صفحه (۲۹) سطر (۲۲) از کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » تحت عنوان « ایران در آغاز هزاره سوم ق . م . (نفوذ ظروف سفالین سیاه در شمال شرقی نجد ایران) .

دارند ، و آن « حدود هزاره دوم » پیش از میلاد است) چون وارد فلات شدند ، زمینه پیشروی و نفوذ تدریجی را در نظر گرفتند ، و طی این زمان دراز است که توانستند سرانجام ، رشته امور را به دست گیرند ، و نخستین شاهنشاهی آریانی را در مغرب فلات ایران بنیانگذاری کنند .

بهرانجام ، آنچه مهم بود دست یافتن به واقعیت مهاجرت‌ها بود که از راه باستانشناسی و کشف اشیاء مهاجران در سر راه مهاجرت (دامغان ، کاشان ، همدان و دیگر امکنه) به اثبات و لوازم زندگانی آنان برخوردیم . البته ، کم و زیادی زمانهای مهاجرت را به متخصصان و اهل فن وامیگذاریم ، و با ذکر اینکه تا حدود امکان از روی نظریات و بررسی محققان ، به آمد و رفت مهاجران آسیای میانه و شمال شرقی و مشرق فلات آگاهی عمومی و کلی دست داد ، اینک به مهاجران اسکان یافته در مغرب فلات و بومیان این سامان (که بعداً جای سکونت « مادها » شده است) می‌پردازیم .

.

مادها و بومیان نجد ایران

پیش از آنکه « مادها » خود را در ناحیه بزرگ بعداً موسوم به سرزمین « ماد » تدریجاً منتشر کنند ، با بومیانی برخوردند که در هزاره سوم پیش از میلاد (بر مبنای بررسی‌هایی که حدس زده‌اند) در آن سامان سکونت داشتند ، و اینان نیز با مهاجران « آزیانیک » که در هزاره چهارم پیش از میلاد در همین سامان و در میان بومیان اصلی مستقر شده بودند ، در آمیخته بودند .

حال میتوانیم در نظر بگیریم که خاصه ترکیبی مردمی که در مغرب فلات ایران سکونت داشتند چه بوده و « مادها » خود را در میان چه مردمی منتشر میکردند .

آخرین دسته از ساکنانی که پیش از « مادها » در مغرب فلات مستقر شدند ، گویا اقوامی بنامهای « کوتی ، لولوبی ، میتانی و کاسی » بوده‌اند که محققان ، اینها را جزو دسته مهاجران هزاره سوم پیش از میلاد میدانند ، و کسانی بوده‌اند که به اصطلاح ، در میان اقوام قبلی (یا بومی ؟) مستحیل شده ، و سرانجام ، رشته امور را به دست گرفتند و بنیاد پادشاهیائی را گذاردند ، و هریک تا زمان درازی بر اقوام تابع ، فرمان راندند .

بعلاوه این اقوام ، کسان دیگری نیز جنوب غربی تا مغرب فلات را در اختیار داشتند .

گیرشمن نوشته است^۱ : که این اقوام از جنوب به شمال عبارت

۱ - صفحه (۳۳ سطر آخر و ۳۴ تا سطر ۶) تاریخ ایران از آغاز تا اسلام (هزاره سوم) .

بودند از : « عیلامیان » ، « کاسیان » ، « لولوبیان » Lullubi و « گوتی » Guti . همه اینها به یکدسته نژادی متعلقند . زبان آنان هم بهم وابسته است . فشارمستمر پادشاهیهای متمدن دشت بین‌النهرین ، همه آنان را مجبور کرد تا بطور موقت هم شده با هم متحد شوند . در این سامان ، نزاع عظیم بدویان و نیمه بدویان با سکنه خانه‌نشین ، طی دوهزاروپانصد سال (تا زمان ورود ایرانیان) ادامه داشت .

دیاکونف ، ترکیب نژادی سرزمینی را که بعدها جای سکونت « مادها » گردید ، در اصل مرکب از « کوتی‌ها » و « لولوبی‌ها »^۱ میدانند و نوشته است : ترکیب مردم این سرزمین ، بر روی هم از هزاره سوم تا آغاز هزاره دوم ، بدون تغییر مانده بوده است . این دو قوم ، سراسر نواحی از دریاچه « اورمیه » تا بخش علیای رود « دیاله » را اشغال کرده بودند .

« کوتیان » در نواحی شرقی‌تر مسکن داشتند ، و « لولوبیان » بر حسب تذکرات روشن متون « آشوری » نقاط غربی‌تر را در هزاره اول پیش از میلاد ساکن بودند .

دیاکونف ، از مردم دیگری نیز بعنوان « مهرانیان » (به اعتبار کتیبه‌های « توکولتی » - نینورتای اول) نام برده و نوشته است که این مردم در ناحیه شرقی‌تر محل سکونت « کوتها » مقام داشتند . در ناحیه جنوب غربی بخش‌های علیای رزدخانه‌های « دیاله » و « کرخه »

۱ - صفحه (۱۷۸ سطر ۲۰) تاریخ ماد . تحت عنوان ترکیب نژادی مردم ماد ، در حدود هزاره اول پیش از میلاد .

را « کاسی‌ها » اشغال کرده بودند ، و همچنین در بعضی نواحی مجاور دریاچه « اورمیه » (بخصوص در مغرب و شمال آن) و در برخی از دره‌های غربی زاگروس ، عناصری بنام « هوریانی^۲ » زندگانی میکردند ؛ و سپس درباره « هوریان » در فهرست حواشی (فصل I بشماره ۱۷۲) نوشته است : که مدارك هزاره سوم و دوم پیش از میلاد ، اشاره‌ای به عنصر نژادی « هوری » در اراضی « ماد » آینده نمی‌کنند ، و نویسندگان عهد عتیق (تورات) نیز که دریاچه « اورمیه » را بنام « ماتیان » خوانده‌اند ، محتملاً این « ماتیان » باید همان « هوریان » باشند . با این وصف ، چون منابع آشوری بالصراحه اشاره میکنند که جلگه جنوبی مجاور دریاچه « اورمیه » جزو کشور « لولوبی » بوده است ، پس باید اندیشید که « ماتانیان - هوری » فقط باید (چنانکه داده شده است) ساکن سواحل غربی و شمالی دریاچه « اورمیه » (و دره‌های غربی زاگروس) بوده باشند^۳ .

- ۱ - دیاکونف احتمال داده است که : کلمه « کاسی » (نام مردمی که در حاشیه کرانه دریا سکونت داشتند) و مؤلفان عهد عتیق (تورات) آنها را « کاسی » خوانده‌اند ، باید به گروه عیلامی و کاسی منتسب بوده باشند. از صفحه ۱۷۹ (متن در « تاریخ ماد » سطر ۶) .
- ۲ - دیاکونف در این باره نظر داده که پاره‌ای کوشش‌ها بعمل آمده است تا برخی اسامی خاص هزاره اول در پیرامون دریاچه « اورمیه » را از « هوری » مشتق بدانند و سابقه این مردم را به هزاره سوم و دوم برسانند . مانند : « س . ب . تولستوف » که وجود « هوریتیان » را در آسیای میانه می‌خواهد برساند ، و « کروزی » اشاره به وجود آنان در هندوستان میکند . ولی هیچیک از این نظرات بعلت کافی نبودن دلایل ، قانع‌کننده نمی‌باشند . (مربوط به فهرست حواشی فصل اول بشماره ۲۲ - کتاب « تاریخ ماد ») .
- ۳ - متن KAH, II = O. Schroeder, Keilschrifttexte aus Assur historischen Inhalts, Bd. II, Leipzig. 1921. (۵۸ ، ۶۰ ، ۶۱) XXXVI, CT شماره‌های (۸ ، ۱۲) AVIU = « ای . م . دیاکونف » منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو . شماره (۳) 6 B صفحه ۲۶۷ و بعد . بعدها در قرن هفتم قبل از میلاد گفته شده است که بخشی از مردم « ماد » به زبان « مهرانی » سخن میگفتند (مربوط به صفحه « ۱۷۹ سطر ۳ » متن تاریخ ماد و فهرست حواشی فصل I بشماره « ۱۷۰ ») .

درباره زبان این اقوام ، دیاکونف نوشته است^۱ : مدارك کم‌وبیش موثقى كه از زبان این اقوام داریم منحصرأ مربوط به زبان « عیلامی - هوری » است ؛ و در آغاز هزاره اول ، در مشرق سرزمین « ماد » زبان جدیدی نیز دیده میشود كه ایرانی است و ریشه آن ظاهراً در آسیای میانه بوده است .

.

مطالبی كه « رشید یاسمی » درباره این اقوام آورده از نظر روشن بودن زمانهای احتمالی آنها ، اندیشه را برای توجه داشتن و مجسم نمودن به نحوه گذشت ایام در آن دوران ، آماده‌تر میکند . او ، در كتاب « كرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » نوشته است^۲ : از اسناد بسیار قدیمی كه حاوی ذكر طوایف « زاگروس » است ، آثار « سارگن » پادشاه مقتدر « آكاد » را باید شمرد . این پادشاه كه از (۲۵۳۰ تا ۲۴۷۵) پیش از میلاد بر آكاد (جنوب بین‌النهرین) سلطنت کرده است ، به جنگ اهالی « زاگروس » شتافت و به خاك « عیلام » و « لرستان » و « كردستان » راه یافت .

.

۱ - صفحه (۱۷۹ سطر ۱۰) « تاریخ ماد » .
 ۲ - صفحات (۲۲ سطر ۲۰) و (۲۳ تا سطر پنجم) تحت عنوان « اسنادآگادی » .

« لولوها » و « کوت ها »

ایضاً در صفحه (۲۳ سطر ۵) کتاب « کرد » بنقل از مجله شرقی امریکا^۱ و عطف به يك رساله جغرافیائی عهد « سارگن » نوشته است : که در آن ، نام « در » Der و « لوبدو » Lobdu (در زمین « ارپ'ها » Arrapha کرگوك فعلی) و سرزمین « لولویوم » و « کوتیوم » آمده ، و جزو متصرفات « سارگن » ذکر شده است . و باز ، در همین کتاب ، درباره « لولوبی ها » (یا ، لولوها) آمده است^۲ : که آنان را اجداد لر ها نیز شمرده اند و طایفه ای بودند که در « زهاب » کرمانشاه و شهر « زور » و « سلیمانیه » مسکن داشتند . قدیمترین اسنادی که در باب این طایفه در دست است ، کتیبه « نارام سین » Naram-sin است که متعلق به حدود (۲۵۰۰) پیش از میلاد است و در آن ، شرح لشکرکشی و غلبه نارام سین بر طایفه « لولوبی » و دیگر طوایف داده شده است^۳ .

سند دیگر مربوط به « لولوبی ها » نقش معروف « آنوبانی نی » Annoubanini (پادشاه لولوبی ها) در سر پل « زاب » است^۴ .

۱- Albright a Babylonien Geographical Treatise on Sargon

- ۲- صفحه (۲۴ سطر ۸) کتاب « کرد و » تحت عنوان « لولوبی » .
- ۳- در صفحه (۲۴ سطر ۱۲) کتاب « کرد و » نوشته شده است : بنابر قول ژاک « دومورگان » در. Memoires de la Delegation en pers. (T.L.P. 144) پادشاه مقتدر عیلام « شوتروک ناحوتته » Shoutrouknahhunte در حدود (۱۲۰۰) پیش از میلاد ، این سنگ قدیمی را که در شهر « سیپ پار » (نزدیک بابل) بوده با خود بنشانه پیروزی به پایتختش « شوش » برده و بر روی آن ، شرح این غلبه خود را به زبان عیلامی افزوده است . کتیبه « نارام سین » با وجود مشکلاتی که دارد ، خوانده میشود .
- ۴- (صفحه ۲۵ سطر ۱) کتاب « کرد و » .

قدیمترین اشاره‌ای که بنام لولوبی‌ها شده، در فراردادهای سلسله دوم پادشاهان شهر «اور» Our است که در «تلو - بر» Tello-Bar کشف شده است.

در قصبه «خدای طاعون» نیز که لوح آن کشف شده، نام این ولایات دیده میشود: «تاندیم، سوماشتو، آشورو، علامو، کاشو، سوتو، کوتو، لولوبو».

همچنین در روایات قدیمی^۱، نام يك پادشاه «لولوبی» مقدم برعهد «سارگن» ذکر شده، و آن «ایماش کوش» Immash Kush است. در ازمنه بعد «آنوبانی‌نی» را از پادشاهان «کوتی» دانسته او را شهریار شهر «کوته» Kutha شمرده‌اند.

سپس در صفحه (۲۷ سطر ۷) این کتاب، بنقل از «و. کینگ» (الواح هفتگانه آفرینش. W. King) آورده شده: که در افسانه‌های بابلی (که حاکی از وحشت و دهشت مردم بابل از حمله طایفه «کوتی» است). «آنوبانی‌نی» را بصورت جانوری عجیب رسم کرده‌اند؛ و نیز بنقل از «شیل» Sheil (شرح ستون پیروزی در «شیخان») نوشته شده است که در نزدیکی حجاری^۲ «نارام سین» در «دربندگور» واقع در تنگه قرا داغ (بین راه سلیمانیه و رباط) نقش ستون پیروزی «تاردونی» Tardunni پسر «ایکتی» Ikki قرار دارد. ایضاً بنقل از «شیل» (در شرح نامبرده) نوشته

۱ - Sheil سلسله شاهان عیلام در «آوان و سیماش» مجله آشورشناسی. پاریس. ۱۹۳۱ (زیرنویس شماره ۲ صفحه ۲۶ کتاب «کرد».)

۲ - «دو اثر تاریخی در جنوب کردستان» در «مجله جغرافیائی» ۱۹۲۵ نوشته «ادموند» Edmonds.

است که ظاهراً « تاردونی » از پادشاهان « لولوبی » باید شمرده شود .
ولی نظر دیاکونف درباره « تاردونی » پسر « ایکتی »
و همچنین « آنوبانی‌نی » که پادشاه « کوت‌ها » خوانده شده ، فرق
دارد ، و همچنین ، شرحی که دیاکونف درباره این اقوام داده آگاهی
ما را نسبت به آنان (که ساکنین سلف مادها در این سرزمین اند)
بیشتر میکند .

دیاکونف نوشته است^۱ : قبایل « لولوبی » ظاهراً بخش وسیعی
از کوهها و کوهپایه‌های علیای رود « دیاله » تا سمت شمالغربی دریایچه
« اورمیه » را اشغال کرده بودند .

دیاکونف سپس بنقل از « اسپیزر » و « لخن »^۲ در همین
صفحه نوشته است : « لولو » بمعنی کوهستانیانی بود که از میان آنان
برده میگرفتند . در زبان « اورارتویی » لولو بمعنی « بیگانه »
(دشمن) بود . و سپس ، بنقل از « هوزینگ » و « اسپیزر » نوشته
است^۳ : که « لولوبی‌ها » از لحاظ نژادی با « عیلامیان » قرابت
داشتند ؛ و همچنین بنقل از « هرتسفلد » و « اسمیت » درباره
لوح پیروزی « نارام سین » که از « لولویها » یاد شده (و قبلاً

۱ - صفحه (۱۳۴ سطر ۱۳) تاریخ ماد . تحت عنوان « لولویان » .

۲ - E.A. Speiser. Mesopotamian origins Philadelphia 1930. (مربوط

بفهرست حواشی فصل I شماره ۲۶) . (باب چهارم) .

E. R. Lacheman. Nuzi Geographical Names BASOR No. 78, 1940.

(از صفحه ۲۳ ببعد) . (مربوط به فهرست حواشی فصل I شماره ۲۶) .

۳ - صفحه (۱۳۵ سطر ۱) تاریخ ماد . تحت عنوان « لولویان » .

G. Hüsing, Der Zagros und seine Völker Der A.O., IX, 3/4 - ۴

(صفحه ۹ ببعد ، ۱) .

E.A. Speiser, Mesopotamian origins (شماره ۲۹ فصل I شماره ۲۹)

شرح آن از کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» آمد (ذکر کرده^۱، و سپس به کتیبه نقش «آنوبانی‌نی» اشاره نموده که این کتیبه سلطان «لولوبی» بر صخره سرپل نزدیک شهر «زهاب» تقریباً مربوط به قرن بیست و دوم پیش از میلاد است.

چنانکه از کتاب «کرد و» آورده شد، در آنجا پادشاه «کوتی» و «لولوبی» با هم مخلوط شده‌اند. بطوریکه «آنوبانی‌نی» پادشاه «کوتی» و شهریار شهر «کوته» خوانده شده، و «تاردونی» نیز از پادشاهان «لولوبی» معرفی گردیده است. ولی «دیاکونف» در این باره تعریف دیگری دارد. او نوشته است^۲: واژه «کوتی» فقط در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد مفهوم و معنی داشت، و به یک گروه نژادی معینی که در مشرق، شمال و شمالغربی «لولویان» و احتمالاً در آذربایجان کنونی ایران و کردستان زندگی میکردند، اطلاق میشده است. در هزاره اول پیش از میلاد، همه «اوراتوئیان» و مردم «ماتنا» و «ماد» را «کوتی» مینامیدند. فقط گاهی در کتیبه‌های «سارگن دوم» مادهای ایرانی زبان، از «کوتیان» مشخص و ممتاز گشته‌اند. «کوتیان» در قرن بیست و سوم پیش از میلاد، و در زمان پادشاهی «نارام سین» (پادشاه اکد)

E. Herzfeld. Iran in the Ancien East.

-۱

(مربوط بفهرست حواشی فصل I شماره ۳۰). (صفحه ۱۸۴ تصویر ۲۹۸)

S. Smith. Early History of Assyria London 1928

(مربوط بفهرست حواشی فصل I شماره ۳۰) صفحه (۲۷).

۲- صفحه (۱۳۸) تاریخ ماد. تحت عنوان «کوتیان».

در صفحه تاریخ پدید آمدند ، و « نارام سین » بر حسب روایات اکدی ، ظاهراً در اواخر سلطنت خویش بر اثر جنگ با « کوتیان » از پای درآمده است .

دیاکونف ، سپس نوشته است^۱ : « یاکوبسون Jakobson سومرشناس دانمارکی ، حدس میزند که « انریدا وازیر » Enridavazir پیشوای « کوتیان » پس از غلبه بر « نارام سین » توانست در اعماق ناحیه جنوبی « دو رود » (بین‌النهرین) نفوذ کند و « نیپور » (شهر مقدس سومری) را متصرف شود ، و در آنجا کتیبه‌ای را که منشیان اکدی برای وی تحریر کردند ، برپا سازد .

پس از مرگ « نارام سین » پسر او « شارکالی شاری » Sharkali shari با « کوتیان » جنگید و پیشوای آنان « سارلاگاب » Sarlagab را اسیر کرد . اما بعد از مرگ او مبارزه سختی در میان مدعیان تاج و تخت اکتد درگرفت .

نویسنده فهرست اسامی پادشاهان « سومر » در این مورد نوشته است : « چه کسی پادشاه بود و چه کسی پادشاه نبود^۲ » . « الولومش » Elulunesh (پیشوای کوتی) نیز در این مبارزه شرکت داشت . سرانجام « کوتیان » فرمانروائی عالیّه « دو رود » را به دست آوردند .

با اینکه مدارك موجود ، اندك است ولی از روی فهرست نام شاهان « کوتی » دو موضوع ، محسوس است :

۱ - صفحه (۱۳۹ سطر ۲) تاریخ ماد . تحت عنوان « کوتیان » .
 ۲ - میخواهد بگوید : معلوم نبود چه کسی پادشاه بود چون هرکسی داعیه پادشاهی داشت (مؤلف) .

۱- مدت بسیار کوتاه سلطنت همگی آنان (که مجموعاً - ۹۱ سال بوده است) .

۲- توضیحی که در آخر فهرست نامهای ایشان ، چنین داده شده است : « قبيلة کوتیان پادشاه نداشت » ولی بلافاصله ، (و پس از این فهرست) اسامی شاهان سلاله « کوتی » داده شده است . از این نوشته و فهرست ، برمی‌آید که « کوتیان » همچون جماعت بدوی ، سران جنگی (پادشاه خود) را برای مدت معینی انتخاب میکردند و ازینرو ، اسامی این سران جنگی است که در فهرست « سومری » آمده است^۱ .

.

درباره مدت سلطنت و فهرست اسامی پادشاهان « کوت » در کتاب « کرد » پس از آنکه مکان « کوت‌ها » در شمال و مشرق شهر « زور » داده شده ، نوشته شده است^۲ : « کوت‌ها » پس از غلبه بر « نارام سین » شروع به مهاجمه کردند . نخست همسایه جنوبی خود (لولوبی‌ها) را ضربتی هولناک زدند ، و سپس به جنگ « شارکالی شاری » (نوه نارام سین^۳) که شاه « اکاد » (در ۲۷۱۱ - ۲۶۸۸ قبل از میلاد بود) رفتند .

۱- در صفحه (۲۹ سطر ۳) کتاب « کرد و پیوستگی تژادی و تاریخی او » بنقل از « مجموعه خطوط میخی . چاپ اکسفورد » نوشته است : . . . « که این قوم رئیس و پادشاه نداشتند مگر پس از تسلط بر بین‌النهرین » و سپس اظهارنظر شده است : « علت اینکه نوشته‌اند آن قوم سلطان نداشته‌اند آنست که در آغاز ، رئیس آنان به دست « شارکالی شاری » اسیر و کشته شد . باوجود از میان رفتن سردارشان ، از حمله باز نایستادند .

۲- صفحه (۲۸ سطر ۲) کتاب « کرد » .

۳- « دیاکونف » بنقل از « یاکوبسون » « شارکالی شاری » را پسر « نارام سین » معرفی کرده است (صفحه ۱۳۹ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

گرچه «شارکالی شاری» در یکی از سالنامه‌های خود اشاره به این لشکرکشی نموده و نویسانده است: من، پادشاه «کوتی» را (که «شرلک» نام داشت) اسیر کردم «ولی بالاخره پادشاه اکّد نتیجه‌ای نگرفت و خود، شکار «کوتیان» گردید، و از قرار، هرج و مرج عظیمی در بین‌النهرین پس از کشته شدن او درگرفت. برای شناختن اوضاع این دوره، عبارت ذیل را که یادگار آن زمان است باید با تأمل نگریست که میگوید: «پادشاه کی بود، و کی پادشاه نبود؟». در این عصر (۲۶۲۲ - ۲۵۰۰ پیش از میلاد). دولت عیلام و بابل (هردو) درزیرسیل مهاجمین «کوتی» مستغرق شدند. هجوم طوایف «کوتی» به بین‌النهرین، نخستین هجومی است که تاریخ آسیای غربی قدیم، ذکر آنرا باقی گذاشته است. نام پادشاهان «کوتی» در دو فهرست مندرج است. میان این دو فهرست، اختلاف بسیار است. . . . از این فهرست‌ها برمی‌آید که انقلاب و آشوب در آن سرزمین (بین‌النهرین) وجود داشته است. مطابق نص یکی از این فهرست‌ها، مدت تسلط «کوت‌ها» ۱۲۴ سال و در فهرست دیگر مصرح است که ۱۲۵ سال و ۴۰ روز پادشاهی کرده‌اند. اگرچه قاعدتاً نمیتوان در صحت حساب دیران بابلی شك کرد ولی چون اجزاء فهرست را جمع میکنیم بیش از (۹۱) سال و ۴۰ روز نمیشود.

معلوم نیست علت این تفاوت از چیست؟

در صفحه (۳۰ سطر ۱۲) کتاب « کرد و . . . » صورت
اسامی پادشاهان ، در فهرست اول ، بنقل از « مجلد دوم مجموعه
متون » طبع اکسفورد ، چنین داده شده است :

۱ « ایمتا » Imat

سال	۳	(که اسم صحیح آن « ایم بیات » است)	
سال	۶	Ingishu	۲ « این گیشو »
سال	۶	Kikillagab	۳ « کی کی لاگاب »
سال	۶	Shulme	۴ « شولمه »
سال	۶	Elulumesh	۵ « الولومش »
سال	۵	Elimabakesh	۶ « الیماباکاش »
سال	۶	Igesh haush (?)	۷ « ای گیش هوش »
سال	۱۵	Irlagab	۸ « ایر لاگاب »
سال	۳	Ibate	۹ « ای باته »
سال	۳	Iar la	۱۰ « یار لا »
سال	۱	Kurum	۱۱ « کوروم »
سال	۳	. . . nedin	۱۲ « »
سال	۲	. . . rabum	۱۳ « »
سال	۲	Irarum	۱۴ « ایراروم »
سال	۱	Ibranium	۱۵ « ایرانوم »
سال	۲	Hablum	۱۶ « هابلوم »
سال	۲	Puzur-sin	۱۷ « پوزور سین » (پسرهابلوم)
سال	۷	Iarlaganda	۱۸ « یار لا گاندا »

۱۹ « » ۷ سال

۲۰ « تیریگان » Tirigan ۴۰ روز

.

چنانکه ملاحظه میشود ، در چند جای این فهرست ، اسامی نام شاهان « کوتی » مشخص نیست ولی دیاکونف همین فهرست را در بند (۵۴) فهرست حواشی فصل اول کتاب خود « تاریخ ماد » آورده ، که علاوه بر دادن اسامی کامل ، تفاوت‌هایی هم در تلفظ نامها وجود دارد . ازینرو برای مقایسه و مزید آگاهی ، این فهرست را نیز در اینجا می‌آوریم .

اینک فهرست مزبور : « قبیله کوتیوم شاه نداشت » .

۱ - « ایمتا » شاه شد ، ۳ سال سلطنت کرد (به روایتی :

۵ سال) .

۲ - اینگه شوش ، ۶ سال سلطنت کرد .

۳ - سارلاگاب ، ۶ سال سلطنت کرد .

۴ - شولمه (به روایتی : « ایارلاگاش ») ۶ سال سلطنت کرد .

۵ - الومش ، ۶ سال سلطنت کرد .

۶ - اینی ماگابش ، ۵ سال سلطنت کرد .

۷ - اینگه شوش (اینجا در متن « ایگه شائوش » نوشته شده)

۶ سال سلطنت کرد .

۸ - ایارلاگاب ، ۱۵ سال سلطنت کرد .

۹ - ایباته ، ۳ سال سلطنت کرد .

۱۰ - ایارلاگاب (به روایتی : « ایارلانگاب ») ۳ سال سلطنت کرد .

۱۱- کوروم (به روایتی : [.] بی) ۱ سال سلطنت کرد .

۱۲- خابیل کین ، ۳ سال سلطنت کرد .

۱۳- [لائه] رابوم ، ۲ سال سلطنت کرد .

۱۴- ایراروم ، ۲ سال سلطنت کرد .

۱۵- اییرانوم ، ۱ سال سلطنت کرد .

۱۶- خابلوم ، ۲ سال سلطنت کرد .

۱۷- پوزودر - سین ، ۷ سال سلطنت کرد .

۱۸- [ایا] رلاگاند (آ) ۷ سال سلطنت کرد .

۱۹- [سی] اوم ، ۷ سال سلطنت کرد .

۲۰- تیریکا (ن) ۴۰ روز سلطنت کرد .

۲۱- پادشاه [۹۱ سال] و ۴۰ روز سلطنت کرد .

.

آنچه محققان درباره « کوتی‌ها » از روی مدارك موجود استنباط کرده و اغلب محققان آنها را بنقل از یکدیگر در نوشته‌های خود آورده‌اند ، بنظر میرسد که « کوت‌ها » فرمانروایانی مقتدر بوده‌اند . روی تحقیقات « و . ک . شیلیکو » دیاکونف ، در کتاب مذکوره خود نوشته است^۱ : فرماندهان بلاد « سومر » خراج سنگینی برای ایشان ارسال می‌داشتند .

و سپس ، تاریخ فتوحات « کوتیان » را در « دورود »

۱ - VNSHP از صفحه XXIX ببعده . فهرست حواشی فصل اول بشماره

(۵۶) در کتاب « تاریخ ماد » .

(بین‌النهرین) بطور خلاصه بصورت زیر شرح داده است^۱ : نخستین شکست بزرگی که از طرف « کوتیان » به « اکدیان » وارد آمد در زمان « نارام سین » بود . در آن روزگاران « انریدا وازیر^۲ » (پیشوای کوتیان) گویا موقتاً مرکز اصلی « دورود » را تصرف کرد و « نارام سین » بنظر میرسد که در پیکار کشته شد (۲۲۰۱ تا ۲۲۰۲ قبل از میلاد) سپس ، مبارزه در طی مدت فرمانروائی « شارکالی شالی » (فرزند نارام سین^۳) (۲۲۰۱ تا ۲۱۷۷ قبل از میلاد) و چند تن از سران « کوتی » (بنام « ایمتا » Imta و « اینگه شائوش » Ingeshaush و « سارلاگاب » Sarlagab و « یارلاگاش » Yarlagaash و « الولومش » Elulumesh دوام داشت . گرچه « سارلاگاب » اسیر شد ولی « الولومش » از (۲۱۷۸ تا ۲۱۷۳) قبل از میلاد و جانشینان وی « اینی ماباگیش » Inimabagesh و « اینگه شائوش » ظاهراً موفق شدند سلطه « کوتیان » را بر « دورود » مستقر کنند . فقط « اوتوخ گال^۴ » Otouxgal (پادشاه شهر « اوروک ») قدرت « کوتیان » را توانست براندازد .

دو المثنای رونوشت کتیبه منظوم وی از جنگ او با « کوتیان » حکایت میکند^۵ . طبق روایات قدیمی که در فهرست پادشاهان سومری

۱- صفحه (۱۴۴ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- در صفحه (۳۳ سطر ۲) کتاب « کرد . . . » Enrida Pizir داده شده است.

۳- در صفحه (۲۸ سطر ۶) کتاب « کرد . . . » شارکالی شاری نوّه « نارام سین » معرفی شده است .

۴- در کتاب « کرد . . . » صفحه (۳۳ سطر ۴) این نام « اوتون لیگال » Outonlegal آمده است .

۵- بنقل از : « تورو دانژن » (از صفحه ۱۱۱ بعد)

F. Thureau Danging La fin de la domination Gutienne RA. IX.

فهرست حواشی فصل اول ، شماره (۸۰) کتاب « تاریخ ماد » .

منعکس است ، آخرین فرمانفرمای « کوت‌ها » (بنام « تیریکان » Tirikan) فقط چهل روز سلطنت کرد . طی نبردی که بسال (۲۱۰۹) پیش از میلاد بین « تیریکان » و « اوتوخ‌گال » درگرفت « تیریکان » از عرصهٔ پیکارگریخت و کوشید در دهکدهٔ « دوبروم » پنهان گردد . ولی مردم او را تسلیم کردند و اعدام شد . البته چیزی از پیروزی بر « تیریکان^۱ » در سال ۲۱۰۸ پیش از میلاد نگذشت که « اوتوخ‌گال » غرق شد و در « دورود » قدرت به دست « اورنامو » Ournamou (حاکم شهر « اور » Our) افتاد . این سلاله ، شیوهٔ بیرحمانه‌ترین و آشکارترین حکومت استبدادی را بکار بست ، و بهره‌کشی از بردگان را تشدید نمود .

در صفحهٔ (۳۳) کتاب « کرد و . . . » آمده است : که بعد از ۱۲۵ سال ، دست « کوت‌ها » از بابل کوتاه شد . پس از بازگشت این قوم به کوهستان خود ، در « زاگروس » ملوک الطوائفی پیدا شد و در بابل و عیلام نیز امراء جزء استقلال یافتند و دولی کوچک پدیدار شدند که از جملهٔ آنها ، در شمال دامنهٔ سلسلهٔ زاگروس « اوریلوم » (اریل فعلی) بود . در جنوب « اوریلوم » دولت « شیموروم » بود که نزدیک « زاب کوچک » قرار داشت و اینک این محل به « آلتون کوپروی » مشهور است . در جنوب « شیموروم » ناحیهٔ « هارش » بود که فعلاً در جای آن قریه‌ای بنام « توزخر ماتلی » قرار دارد . ولایت « کیماش » واقع در کوهستان شرقی « کرکوک » مجدداً طغیان کرد . بقایای طایفهٔ « لولوبی » نیز مجتمع شده در « گنهر » Ganhar

۱ - در صفحهٔ (۳۳) زیرنویس (شمارهٔ ۱) کتاب « کرد و . . . » آمده است که در جنوب دریاچهٔ « زره بار » کردستان ، شهری بنام « تیریکان » وجود داشته است .

شورش کردند^۱. در جنوب « گنهر » ولایت « مرهشی » Marhashi یا « برهشی » Barhashi باردیگر طغیان کرد (گویا ، شوش هم مدعی استقلال شد) . در شمال شرقی کشور « عیلام » ولایتی بنام « انشان » مستقل شد محل آنرا نزدیک « پاسارگاد » گمان میبرده‌اند ولی « ممسنی » و « کهکیلویه » را « انشان » میدانند . در « سیماش » (کوههای بختیاری) نیز امیری بنام « گیر » Guir استقلال یافت .

.
 دربارهٔ خلق و خو و رفتار « کوت‌ها » نسبت بملل مغلوب ، محققان از روی مدارك مانده از آن زمان مطالبی آورده‌اند که سیمای عمومی کوت‌ها را مینمایاند .

دیاکونف بنقل از «تورو - دانژن^۲» نوشته است : «انوخ‌گال» (پادشاه شهر «اوروك» و دشمن بیرحم «کوتیان») درکتیبهٔ خویش ، کوتیان را «مار گزندهٔ کوهستان و متجاوز به حریم خدایان» می‌نامد ، که سلطنت سومریان را به کوهستان منتقل کرده و سراسر سومر را با کینه و دشمنی آکنده ، زن را از شوهر و فرزندان را از والدین ربوده ، خصومت ، تجاوز و ستم را در کشور رواج داده‌اند .

دیاکونف اظهارنظر کرده که مفهوم این سخنان : (که کوتیان خصومت و تجاوز و ستم را در « دورود » رواج داده‌اند) جز این نیست که آنان ، بخشی از مردم آنجا را علیه بخش دیگر برمی‌انگیخته‌اند .

۱ - در بین « گهواره » و « کردند » (کرمانشاه) قریه‌ای بنام « گن‌هر » موجود است .

۲ - E. Thureau - Danging: la fin de la domination Gutienne. RA IX, - ۲ صفحه (۱۱۲) فهرست حواشی فصل اول شماره (۶۶) از تاریخ ماد .

زیرا، این دانسته است که در نیمهٔ دوم سلطنت سلالهٔ « اکدی » بهره‌کشی برده‌داران از بردگان، بمراتب شدیدتر شده و عامهٔ مردم آزاد بر اثر تشدید سیاست استبدادی، تحت فشار بوده‌اند. سراسر تاریخ دوران فرمانروائی سلالهٔ « اکدی » پر است از جنگها و خونریزیهای سلاطین « اکد » علیه شهرهای « سومر » و « اکد ».

دیاکونف نوشته است^۱: پیشوایان « کوتی » و سران قبایل، تودهٔ قبیله‌ها را به ماجراجویی کشاندند. کینه و بغض طرفداران مظلومین را بر علیهٔ ایشان انگیزتند و در نتیجه، کوتیان به کوههای آذربایجان کنونی (در ایران) رانده شدند و تلفات سنگینی را تحمل کردند، و تقریباً، دوران صد سالهٔ فرماندهی ایشان سرآمد.

همچنین نوشته است^۲: سران قبایل « کوتی » بهیچوجه برای آزادی عامه و مردم « دورود » (که تحت سلطهٔ برده‌داران مستبد سلالهٔ « اکد » در فشار بودند) کوششی بعمل نیاوردند، و فقط میل داشتند که در آن کشور، قدرت را از دست قشرهای عالیّهٔ برده‌داران « سومری » و « اکدی » درآورده به خود اختصاص دهند، و ازینرو، شاهان « کوتی » ادارهٔ امور کشور را درمقابل باج و خراج گزافی به بزرگان برده‌دار محلی تفویض میکردند و به این سبب است که در « اکد » شاهان محلی‌ای چون « دودو » Dudu و « شو دورول » Shu-durul (تقریباً در سالهای از ۲۱۷۲ تا ۲۱۳۷ پیش از میلاد) سلطنت میکردند. ظاهراً بعدها سلاله‌ای در جنوب (در « اوروک ») از سال

۱ - صفحه (۱۵۲ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - از صفحه (۱۴۶ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » .

۲۱۴۲ تا ۲۱۰۸ قبل از میلاد تأسیس گشت که شهر « لاگاش » Lagash در آن زمان در میان بلاد « سومر » مقام نخستین را داشت .
 اعتلای سیاسی « لاگاش » مصادف است با زمان « اوربائو - اوربابا » Our Bau - Our Baba که گمان می‌رود تحت رهبری عالی « کوتیان » وی سلطه خویش را بر سرزمین « سومر » گسترش داد .
 پس از « اوربائو » قدرت به دست « گودآ » Goudea (داماد وی) افتاد که خود را « شبان نیک سیرت کشور » نامید .
 چنانکه « و . ل . شیلیکوا » به وجه درخشانی به ثبوت رسانیده ، وی (گودآ) سلطان مستقلی نبوده و خراجگذار « کوتیان » بوده است .

« گودآ » نه تنها تابع « کوتیان » بود ، بلکه ظاهراً و یا واقعاً حاکم دست نشانده ایشان در « دورود » بود و علاوه بر « اوربائو » و « گودآ » جانشین « گودآ » « نامآخانی » Nammamaxani (که نیز داماد « اوربائو » بود) حاکم دست نشانده کوتیان بوده اند .

.....
 رانده شدن « کوت‌ها » به توهستان زاگروس و ایجاد دولتهای کوچک ، از قراریکه محققان نوشته‌اند ، غائله را ختم نکرد ، و پادشاهان بابل به جنگ با آنان ادامه دادند . مخصوصاً « شولگی ۲ » Shulgi جانشین « اورنامو » که یکی از جهانگشایان معروف قدیم به حساب آمده (و از قرار ، در ۲۲۷۲ - ۲۲۲۶ پیش از میلاد میزیسته است)

۱ - VNSP صفحه XXX . از فهرست حواشی فصل اول . بشماره (۷۶)
 کتاب « تاریخ ماد » دیاکوف .
 ۲ - بنقل از کتاب « کرد و پیوستگی تاریخی و تژادی او » صفحه (۳۴ سطر ۱۱) .

بارها به ولایات کوهستانی « زاگروس » لشکرکشی کرده و ولایات « شیموروم »^۱ (زاب سفلی) و « هارش » و « انشان » « شاشه روم » « لولویوم » ، « اوریلوم » و « گنهر » را غارت کرده است .

دیاکونف نوشته است : برای اینهمه جنگ و چپاول که سلاطین سلاله سوم « اور » به کوهستان زاگروس لشکرکشی نموده‌اند هیچ علت و مدرکی موجود نیست^۲ . مگر که علت این لشکرکشی‌ها را ، این بدانیم که تمایل زیادی به گرفتن اسیر و برده داشته‌اند . زیرا در آن زمان نیز مانند هزاره دوم پیش از میلاد ، بردگان « لولوبی » و « کوتی » در « دورود » معروف بوده‌اند .

و سپس به نقل از « اسپیزر^۳ » Speiser نوشته است : که از بردگان « کوتی » با صفت « روشن رنگ » یاد شده است^۴ ، و به این سبب ، برخی از دانشمندان غرب ، افسانه‌ای درباره منشأ « آریائی » ایشان پرداخته‌اند . ولی این اصطلاح ، هیچ ربطی به رنگ پوست یا مو ندارد ، و « اسپیزر » این موضوع را به درستی توضیح داده است .

۱- در صفحه (۲۵) زیرنویس به شماره ۲- کتاب « کرد و . . . » نوشته شده است : « که شباهت این لفظ با نام ناحیه « سمیروم » فارس قابل ملاحظه است » .

۲- از صفحه (۱۵۷ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف .

۳- E.A. Speiser, mesopotamian origin. III. IV. (فهرست حواشی فصل اول شماره ۹۵) . کتاب « تاریخ ماد » .

۴- در صفحه (۳۱) کتاب « کرد و . . . » سطر (۱۷) نوشته شده است : در آثار قدیم بابل ، کنیزکان « کوتی » تراد را ستوده‌اند و آنها را « مام روتی » Mamrouti خوانده‌اند که بمعنی صاحب بشره یا موی روشن است و از این حیث با زنان « سومری » و « آگادی » تفاوت کلی داشته‌اند .

دیاکونف نوشته است^۱: «آکادمیسین «و. و. استرووه» مدارک جالبی دربارهٔ صورت لوازم و خواروبار اردوگاه زنان اسیر (که در زمان یکی از پادشاهان سلالهٔ سوم «اور» به بردگی درآمده بودند) منتشر کرده است. مدارک مزبور که مربوط به سال پنجم سلطنت «بور-سوئن» یعنی محتملاً^۲ ۲۰۵۱ پیش از میلاد است، نمودار شرایط و اوضاع وحشتناک زندگی زنان اسیر و از آنجمله، زنان باردار و بچه‌دار میباشد و حاکی گرسنگی و مرگ و میر عجیبی است که در اردوگاه، حکمفرما بوده است. «استرووه» تذکر داده است که محتملاً اکثر اسیران، هنگام لشکرکشی به «اوریلوم» (اربل) گرفته شده بوده‌اند^۳.

اوریلوم، ملتقای مناطق نژادهای «اکدی - آشوری» و «هوریانی» و «کوتی» بوده است. شاید بسیاری از نامهای زنان که در صورت‌های مزبور آمده، کوتی باشد. این اسناد تصویر روشنی از خصوصیات روابط متقابل دولت برده در «دورود» و قبایل کوهستانی زاگروس به دست میدهد.

با توجه به اینکه، دیاکونف بنقل از «تورو - داتژن» نوشته است: «اتوخ‌گال (دشمن بیرحم «کوتیان») در کتیبهٔ خود، کوتیان را «مارگزندهٔ کوهستان و متجاوز به حریم خدایان» نامیده است،

۱ - موضوع صفحهٔ (۱۵۸) کتاب «تاریخ ماد» فهرست حواشی فصل اول بشمارهٔ (۹۶): اردوگاه زنان اسیر در شومر VDI (۱۹۵۲) شمارهٔ (۳) از صفحهٔ ۱۲ بعد مجلهٔ «پیک تاریخ باستان» (وستنیک درونی ایستورنی).
۲ - موضوع صفحهٔ (۱۵۸) کتاب «تاریخ ماد» فهرست حواشی فصل اول بشمارهٔ (۱۰۰): «اردوگاه زنان اسیر در شومر» صفحهٔ (۱۳).

نیز نظر میدهد: مقام بلند فرهنگ و مدنیت « دورود » آندوران در تاریخ جهان هرچه باشد، این نکته مسلم است که « شومریان » و « اکدیان » از نظر قبایل « کوتی » و « لولوبی » مردمی ظالم و ستمگر بوده‌اند، و قبایل مزبور را بمنزله منبعی می‌شمرده‌اند که از آن برده به دست می‌آورده‌اند^۱.

.

درباره دو سند معتبر از « لولوبی‌ها » و « کوت‌ها » (که قبلاً از آنها یاد شده، و هر دو از نقوش برجسته، و موجود می‌باشند) محققان نظریاتی داده‌اند که بعلمت کم و بیش بودن آگاهی‌های آنها در این باره، اهم نظریات هریک را برای مزید و تکمیل آگاهی در اینجا می‌آورم. یکی از دو سند، نقش برجسته « سرپل زاب » است که سر راه کرمانشاه به « قصر شیرین » قرار دارد، و منتسب به « لولوبی‌ها » می‌باشد.

ژاک دومورگان، J. De Morgan نوشته است^۲: من در اینجا (در سرپل زاب) سنگ لوح نبشته بسیار مهمی از شاه « آنوبانی » Anou-Bani کشف کردم. این سنگ نبشته، یکی از مهمترین یا قدیمترین سنگ نبشته‌هایی است که من در آسیا به آن برخوردم. سنگ لوح در صخره‌ای در حدود سی متر بالای سطح جلگه، کنده شده است. این سنگ لوح، شاه « آنوبانی » را نشان میدهد که پای چپ خود را بر روی هیکل یک اسیر درافتاده گذارده، و از الاهی « نینی » Nini

۱ - صفحه (۱۵۸ سطر ۱۸) کتاب « تاریخ ماد ».

۲ - « جغرافیای غرب ایران » نوشته دومورگان. ترجمه فارسی از دکتر کاظم ودیعی. از انتشارات « چهار » (تبریز) صفحه (۱۰۸ سطر ۱۵).

دو اسیر را میگیرد ، که اولی ، از یینی به زنجیر کشیده شده است .
در پائین ، شش نفر زندانی دیگر ، از جمله آنها يك شاه میباشد . کتیبه
به سه خط افقی قسمت شده که هریک دارای ۲۲ خانه عمودی است که
بدبختانه تکمیل نیست و بخش پائینی بتمامی پاك شده است .

کتیبه میگوید : آنوبانی ، شاه مقتدر ، شاه « لولوبی » (لك -
ایم) Lou lou (K - im) تصویر او و تصویر الاله « نی نی » در کوه
« باتیر » (پدیر) Batir (Padir) دارد . آنکس که این تصاویر و این
لوح را بر کند ، که « انوم » Anoum و « آنات » Anat « انکیت »
Enkit و « بل کیت » Belkit « ادکد » Adad و « نی نی » « سین »
Sin و « ساماس » Samas که « نین »
که از آن مرگش و که لعن و نفرین آنها اعلام
میکنند ، که نفرین و لعن میکنند فرزندان او را ، که

این کتیبه در کتاب « کرد » رشید یاسمی ، بنقل از
« کتنوا » Conteneau (منقول از « شیل » Sheil صفحه ۲۵
سطر - ۱۱) چنین آمده است : ستون ۱ - « آنوبانی نی » پادشاه توانا ،
پادشاه « لولوبی » نقش خود و نقش الاله « ایشتار » را در کوه
« باتیر » رسم کرده است . آنکس که این نقوش و این لوح را محو
کند ، به نفرین و لعنت « آنو » و « آنوتوم » و « بل » و « بلیت »
و « رامان » و « ایشتار » و « سین » و « شمش » گرفتار باد
و نسل او برباد رواد
شکل (۲) نقش برجسته « آنوبانی نی » .



شکل (۲) طرحی از روی نقش برجسته کوه «پادیر» سر پل «زاب» که شاه «لؤلویی‌ها» (آنوبانی‌بی) را با الهه «ایشتر» و اسراء نشان میدهد. بخش پایین و سمت راست نقش (که دارای خطوط عمودی است) محل کتیبه شاه «آنوبانی‌بی» میباشد. این طرح از کتاب «تاریخ ماد» ا. م. دیاکوف برداشته شده، قدمت این نقش کوه «پادیر» نیز در این کتاب، نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد داده شده است.

دیاکونف نوشته است^۱: «محملاً» نوشته «آنوبانی‌نی»
 Anubanini سلطان «لولوبی» بر صخره سرپل نزدیک شهر «زهاب»
 تقریباً مربوط به قرن بیست و دوم پیش از میلاد است، و بنقل از «شیل»
 و «هرتسفلد»^۲ نام این پادشاه را «اکدی» یاد کرده، و نیز نوشته است:
 نوشته مختصر وی (آنوبانی‌نی) که به صحنه تصاویر برجسته
 منظم است نیز باید بزبان «اکدی» باشد. ظاهراً نوشته مزبور
 میرساند که «لولویان» در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد دارای
 دولتی بوده، و جامعه‌ای طبقاتی داشته‌اند.

درمورد سند دیگر (که مربوط به «تاردونی» پسر «ایکی»
 است و قبلاً از آن یاد شده است) نقش برجسته‌ایست که در حدود
 بالای رود «دیاله» بر صخره‌ای بنام «شیخان» (یا، شیخ خان)
 ساخته شده و مردی را نشان می‌دهد که دامنی پوشیده و کلاهی با لبه
 ضخیم و پهن بر سر نهاده و گردن بندی باریک آویز پهن و گرد به گردن
 دارد. تبری به کمر بسته و کمائی را به دست چپ گرفته، و در زیر دست
 راست او نیز کماندانی را نقش کرده‌اند. پای راست او بر روی بدن
 یکی از دو اسیری است که در التماس‌اند و گوئی طلب بخشایش میکنند.

شکل (۳) نقش برجسته «تاردونی».

۱ - صفحه (۱۳۵ سطر ۱۸) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - از صفحه ۹ بعد V. Scheil. Mem. Dél. en pers, XIV
 E. Herzfeld. Iran in The Ancient East.

صفحه ۱۸۳. (در فهرست حواشی فصل اول بشماره (۳۳) کتاب «تاریخ ماد».)



شکل (۳) نقش برجسته « تاردونی » معروف به نقش « هورین شیخان » واقع در « شیخکوه »
(نزدیک ده هورین و میدان) در جائیکه رود « دیاله » از بخش کردستان بیرون می‌رود ،
ساخته شده است .

دیاکونف نوشته است^۱: که نوشته منضم به این نقش از لشکرکشی به کشور «زابان»^۲ حکایت میکند. و نام شخصی را که تصویر از اوست «لی شیر - پیرعینی» Lishir - Pireini ذکر میکند. دیاکونف، سپس به نقل از «هرتسفلد»^۳ و توجه به عقیده «کامرون» و «شیل» نوشته است: نام این پادشاه را «کامرون» Cameron مانند «شیل» Pere V. Scheil «تاردونی» Tardunni «ایکی» IK - ki می‌نویسد، و ظاهراً این، کلمه‌ایست اکدی: لی شیر - پیرعینی (اینی) بمعنی «برومند باد خلف ما» میباشد. ولی پدر او «شاش خات» هوریتی است (؟). این نوشته را (که تاکنون کاملاً قرائت نشده) ما چنین میخوانیم: «لی شیر - پیر، اینی» پسر «ایکیب - شاحمات» (؟) این تصویر را مقرر داشت. هنگامیکه بازگرداند (به زیر سلطه خویش) کشور «زابان» را (؟) آنکه بسترد (؟) تصویر را، اخلاف او را، و نام او را نابود خواهند ساخت (؟) (خدایان) «شاماش» و «آداد».

بهر انجام، دیاکونف نقش برجسته «شیخان» را از نظر دیرین‌نگاری و فقه‌اللغه متعلق به بیش از دوهزار سال قبل از میلاد میدانده،

۱ - صفحه (۱۵۴ سطر ۱۸) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - کشور «زابان» برود «زاب سفلی» تردیک و آلتین کپروی» کنونی قرار داشته است.

۳ - صفحه (۱۸۶) E. Herzfeld, Iran in the Ancien East. مربوط به صفحه (۱۵۵) و فهرست حواشی فصل اول بشماره (۸۶) «تاریخ ماد».

۴ - علامت پرشی در توضیح دیاکونف شاید بنظر برساند که جملات مذکور مفهوم نیستند. بهر صورت معنی همه این جملات چنین است: «لی شیر پیر اینی» پس از آنکه بر کشور «زابان» مسلط شد، دستور داد این نقش را بسازند. هرکس آنرا خراب کند، خدایان «شمش» و «آداد» نام او و اخلافش را نابود خواهند ساخت.

۵ - صفحه (۱۵۵ سطر ۴) کتاب «تاریخ ماد».

و نوشته است: این اثر را کاملاً میتوانیم به « کوتیان » منتسب کنیم ، و همچنین ، آن مجسمه سر مفرغی (که تصادفاً نزدیک همدان - در سرزمین ماد - یافته شده ، و سپس به موزه « بریمر گالری » Bremmer Gallery در نیویورک برده شده) بنظر ما ، تصویر یکی از شاهان « کوتی » و از هنرهای « کوت‌ها » میباشد . این مجسمه ، که سر مردی را با ریش بلند مینمایاند از نظر « کسون » (بر طبق مقایسه‌ایکه از لحاظ انسان‌شناسی بعمل آورده) تیپ‌کردان « زاگروس » را با تیپ این مجسمه نزدیک میداندا^۱ : ظاهراً ، در نقش برجسته صخره « شیخان » از همین نژاد مجسم گشته است . « ا . ت . آمی^۲ » انسان‌شناس فرانسوی ، تیپ انسانهایی را که در زمان حاضر ، میان آذربایجانیان ناحیه « شوشه » دیده شده است با مجسمه مزبور قیاس کرده و آنها را منطبق میدانند ، و همچنین بنقل از « کنتو » نوشته است^۳ : این تیپ‌ها میان « کاسیت‌ها » (کاسی‌ها) و دیگر کوهستانیان زاگروس نیز فراوان بوده است

شکل (۴ و ۵) سر مفرغی « کوتی » .

آنچه مزیداً دربارهٔ دو قوم « لولو » و « کوت » میتوان

۱ - رجوع شود به

SPA = A survey of Persian Art, London - New York, 1938 - 1939.

از صفحه ۳۵۶ بعد (از فهرست حواشی فصل اول بشماره « ۸۲ ») .

۲ - E. T. Hamy. la figure humaine dans les mouvements chaldéens.

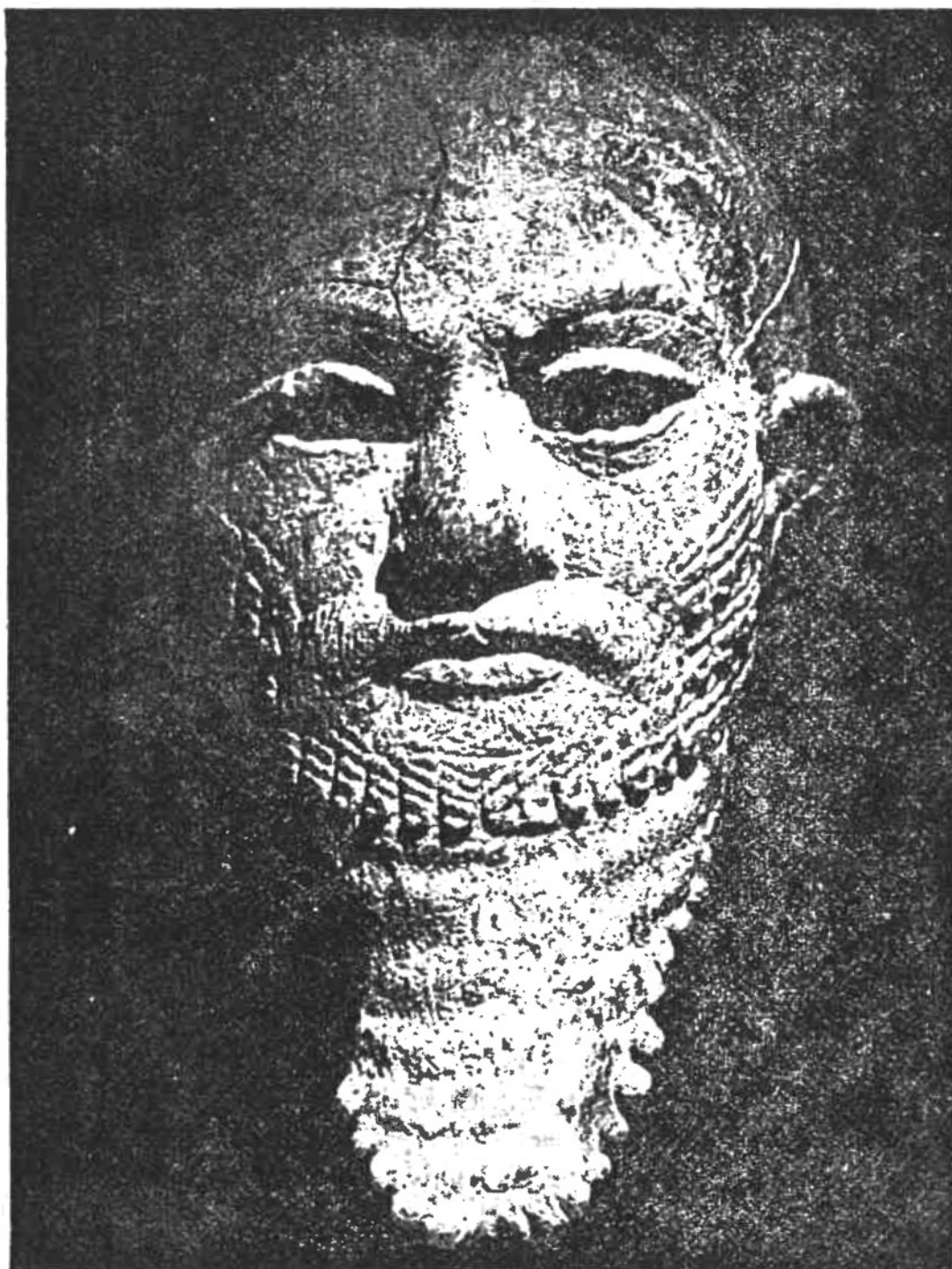
Bull. et Mém. de la Société anthropologique de paris, 21. III, 1907

از صفحه ۱۲۵ بعد (از فهرست حواشی فصل اول بشماره - ۸۴) .

۳ - G. Conteneau. Manuel d'archéologie orientale (صفحه ۱۰۱)

I, paris. 1927. فهرست حواشی فصل اول بشماره (۸۵) مربوط بمتن صفحه (۱۵۴ سطر

۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .



شکل (۴) سرمفرغی « کوتی » مکشوفه از نواحی همدان . موجود درموزه « بریمرگالری »
نیویورک . برداشته از مجله « لایف » شماره (۳۵) جولای ۱۹۶۳ میلادی .



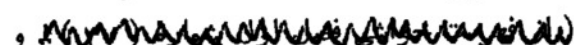
شکل (۵) سرمفرغی مرد « کوتی » که در شماره (۴) ارائه شده است . این مجسمه که از روی کتاب « شاهکارهای هنر ایران » پوپ عکسبرداری شده ، در آنجا منتسب به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد است و بلندی آن نیز ۳۲ سانتیمتر داده شده ، و نیز نوشته است که در موزه متروپولیتن نگهداری میشود .

دانست : اینکه در میانه هزاره سوم (زمان لولوها و کوت‌ها) مردم ساکن بین « دو رود » (بین النهرین) چون در مبارزات خود با این کوهستانیان ، خاطرات تلخی داشته‌اند ، (و چنانکه « دیاکونف » بنقل از « هومل » Hommel و « کامرون » Cameron آورده) : در ضبط خصوصیات دشمن ، توجه خاص نکرده‌اند و در خاطره آنها ، آنوبانی‌نی چون سلطان « کوت‌ها » و دشمن « دورودی‌ها » (بین‌النهرینی‌ها) محفوظ مانده است^۱ .

نکته دیگر ، اصل و منشأ خود « کوت‌ها » است که در کتاب « کرد و . . . » بنقل از « پر . و . شیل » آمده است^۲ : که او استنباط کرده « کوتیان » سامی‌نژاد نبوده‌اند ، و از مقایسه با سایر آثار ، معتقد است که اینان از ملوایف « آزیانیک » یعنی از نخستین موج مهاجران مرکز آسیا (که آثارشان به دست آمده) میباشند .

.

۱- F. Hommel. Assyriological Notes, PSBA = (Proceedings of - The Society of Biblical Archeology) XXI, 1886. (صفحه ۱۱۵) .

و 

G. G. Cameron. History of Early Iran. Chicago, 1936.

(صفحه ۴۱) (از فهرست حواشی فصل اول بشماره ۳۷) .

۲- صفحه (۳۲ - سطر - ۳) .

کاسی‌ها

علاوه بر مردم «لولوبی» و «کوتی» مردم دیگری که پیش از «مادها» در سرزمین بعدی «مادها» جلوه‌گری کردند و چنانکه گفته‌اند در حدود شش قرن بر اراضی «دورود» (بین‌النهرین) و مرکز کوهستان «زاگروس» فرمانروائی کردند «کاسی‌ها» بودند که محققان، زمان آنان را حدود ۱۹۲۵ تا ۱۱۷۱ پیش از میلاد ذکر کرده‌اند.

جائی را که این «کاسی‌ها» اشغال کرده بودند «سایکس» کوهستان «زاگروس» و در شمال «عیلام» نوشته است^۱؛ و در کتاب «تاریخ ملل قدیم آسیای غربی»^۲ مسکن اصلی آنها، نواحی جنوب غربی دریای «خزر» ذکر شده (که در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد در دامنه‌های «زاگروس» مسکن داشتند).

در کتاب «تاریخ ماد» آمده است^۳: مدارکی که منابع مکتوب ارائه می‌دهند «کاسی‌ها» در هزاره دوم پیش از میلاد، از مهمترین قبایل کوهستان «زاگروس» بوده‌اند، و اینان، که به «اکدی» «کاشی» Kashshi خوانده می‌شوند، در بخش علیای رودهایی که دره‌های آنها در عهد باستان، کشور عیلام را تشکیل می‌دادند (واکنون «لرستان» نامیده می‌شود) سکونت داشتند. گمان می‌رود که «کاسیان» از دیرباز (از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد) در ناحیه مذکور زندگی

۱- صفحه (۱۰۲ سطر ۹) کتاب «تاریخ ایران».

۲- صفحه (۱۷۹ سطر ۱۸).

۳- صفحه (۱۶۱ سطر ۶).

میکرده‌اند ، و به احتمال قوی ، قبایل کنونی « لُر » باید از اخلاف « کاسی‌ها » بوده باشند .

« دیاکونف » سپس نوشته است^۱ : گواه منشأ نژادی « کاسیان » قریب پنجاه کلمه با ترجمه « اکدی » است که در متون لغوی آشوری و بابلی محفوظ مانده ، و همچنین مقداری اسامی خاص است که در اسناد تجاری و اقتصادی بابلی باقیمانده ، و نیز کتیبه‌های شاهان که مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد است و به دست ما رسیده است .

درباره قدیمترین مرجعی که در آنها از « کاسیان » ذکری شده در کتاب « ایران » گیرشمن آمده است^۲ : که متون مربوط به دوهزار و چهارصد سال پیش از میلاد و متعلق به عهد « پوزور - این‌شوشیناک » است Puzur - Inshushinak و بنظر میرسد که آنان در طی هزاره سوم پیش از میلاد ، نسبة بی‌اهمیت بودند . آشوریان آنان را بنام « کاسی » Kassi می‌شناختند . این اسم به شکل « کوسایوئی » Kossaioi توسط « استرابون » Strabon یاد شده ، و جای « کاسیان » را در ناحیه شرقی‌تر ، در « دربندها » ی « خزر » Portes Caspiennes یاد میکند .

تصور میکنند نام شهر « قزوین » و همچنین دریای « خزر » Caspienne ممکن است حاکی از خاطره این قوم باشد . کلمه یونانی « کاسی‌تیروس » Kassitiros (به معنی قلعه) به معنی فلزی است که

۱ - صفحه (۱۶۱ سطر ۱۲) .

۲ - صفحه (۴۸ سطر ۶) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

از ناحیه « کاسیان » می‌آید . نام همدان پیش از عهد « مادها » « آکسیا » Akessaia بود ، که در آشوری « کار - کاسی » Kar - Kassi به معنی شهر « کاسیان » است . در هر حال ، ممکن است که اصطلاح « کاس - سی » Kas-si یا « کاس - پی » Kas-pi مفهوم نژادی وسیعتری از تسمیه قوم واحد در میان اقوام بسیار « زاگروس » داشته باشد . نام « کاسیان » چنانکه بعدها توسط « استرابون » یاد شده ، بمنزله میراثی از سکنة بسیار قدیم است .

.

باز ماندن اسامی خاص (که دیاکونف متذکر آن شده) و اشاره‌ای در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » در مورد محل سکونت این مردم در جنوب غربی دریای « خزر » شده ، بهمراهی گزارش « گیرشمن » بنقل از « استرابون » که جای « کاسی‌ها » را در « دربند خزر » نشانه داده است ، مجموعاً یادآور اسامی امکنه‌ای است که هم‌اکنون در گیلان زمین مقدار زیادی از آنها در پیشوند نامها ، بصورت « کاس و کاش » بجا مانده است ، و ممکن است که این نامها از زمان « کاسی‌ها » بجا مانده باشد .

نامهای منظور را که در مجلد دوم فرهنگ جغرافیائی آرتش (از استان یکم) ضبط شده است، برای مزید آگاهی در « پای ورق » می‌آوردا . به این طریق ، میتوان توجه داشت که ممکن است « کاسی‌ها » از مناطق گیلان تا اواخر بخش جنوبی لرستان را اشغال کرده بوده باشند .

۱ - « کاسان ده » (یا ، کاسان) که ده جزو دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان

دنباله در صفحه بعد ←

فومن است (صفحه ۲۲۳) .

گیرشمن نوشته است^۱: محوطه « زاگروس » که مسکن « کاسیان » بود ، مربوط به قسمت مرکزی رشته جبال « لرستان » جدید است . اما حکومت آنان در طرف شمال و مشرق آن ایالت ، توسعه یافته و به قول بعض محققان ، شامل ناحیه اطراف « همدان » میشده است .

دیاکونف نیز در این باره اشاره‌ای دارد^۲: که « کاسیان » در برخی از نواحی « ماد آینده » سکونت گزیده‌اند ، و به احتمال قوی ، نواحی مزبور به وجهی استوار جزو قلمرو دولت « کاسی »

« کاسامندان » (در فرهنگ مزبور « کاس احمدان » آمده است) ده جزو دهستان بخش مرکزی شهرستان فومن (ص ۲۲۳) .

« کاس یخ » (یا ، کسیخ) ده جزو دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان رشت . صفحه (۲۳۰) .

« کسما » قصبه جزو دهستان مرکزی بخش صومعه‌سرا ، آمده است صفحه (۲۳۰) .
« کش کیجان » ده جزو دهستان رحمت آباد بخش رودبار شهرستان رشت صفحه (۲۳۱) .
« کش کلایه » ده جزو دهستان « آملش » بخش رودسر . شهرستان لاهیجان . صفحه (۲۳۱) .

« کشایه » ده جزو دهستان « اشکور بالا » بخش رودسر . صفحه (۲۳۱) .
« کشه » ده جزو دهستان « فرامان بالا » بخش « فرمهین » شهرستان « اراک » صفحه (۲۳۱) .

« گسگره » (گس‌گره) ده جزو دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان فومن . صفحه (۲۵۴) .

« گسگرات » نام یکی از دهستانهای بخش صومعه‌سرا . شهرستان فومن . صفحه (۲۵۴) .
« گسگرمحله » ده جزو دهستان حومه بخش رودسر شهرستان لاهیجان . صفحه (۲۵۴) .
(و نیز شاید که « کاشان » فعلی ما ، مانده مستقیمی از آن زمان تاکنون بوده باشد) .
ضمناً یادآور میشود که در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » در صفحه (۳۷ سطر ۱۰) آمده است که در حدود ۲۴ قرن پیش از میلاد نام مکانی را در شمال عیلام می‌بینیم که آنرا « کاشن » میخوانده‌اند ، و گویا قوم کاسی بعد از دخول به آنجا از اسم این محل برای خود نامی اختیار نموده‌اند . ولی گیرشمن در صفحه (۴۸ - سطر ۴) کتاب مذکور خود نوشته است : خدای بومی « کاشو » بدون شك موجب تسمیه قوم مذکور شده‌است .

۱ - صفحه (۴۷ سطر ۱۶) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲ - صفحه (۱۶۷ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

شده است. زیرا آثار نقاط مسکونی «کاسیان» در نواحی دور دست «ماد» نیز تا هزارهٔ اول پیش از میلاد محفوظ مانده، و عنصر نژادی «کاسی» در حدود جنوب غربی «ماد» بطور قابل ملاحظه‌ای انتشار یافته است.

محققان دربارهٔ مذاهب، معتقدات و مشاغل عمومی «کاسی‌ها» بر اساس مدارکی که به دست آمده، مطالبی نوشته‌اند که زمینه آگاهی ما از زیر بنای زندگی جماعت «کاسی‌ها» است (که درواقع زیر بنای زندگی آیندهٔ «مادهای مهاجر» نیز بوده است).

گیرشمن، نوشته است^۱: که تودهٔ مردم این سامان، در اصل «آریانی^۲» بوده‌اند. «سایکس» نوشته است^۳: امروزه این عقیده شایع است که اینان، آریانی بوده‌اند (و حتی خود «سایکس» احتمال داده است^۴: که «کاسی‌ها» طایفه‌ای از «مادها» بوده‌اند) و سپس به نقل از «هال» Hall آورده است^۵: خدای معتبری که پرستش میکردند «سوریاش» Souriasch یعنی خورشید بوده است و این، همان «سوریا» ی Surya هندی است.

ولی در کتاب «تاریخ ملل قدیم آسیای غربی» (صفحهٔ ۱۷۹ سطر ۲۱) آمده است: که خدای عمدهٔ آنها «کاشو» Kashshu بود، و دو خدای معروف دیگر داشتند که «شوریاش» Shouriasch

۱- صفحهٔ (۴۷ سطر ۱۸) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

۲- مهاجران موج اول در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد.

۳- صفحهٔ (۱۰۲ سطر ۱۱) «تاریخ ایران» مجلد یکم.

۴- صفحهٔ (۱۳۰ سطر ۳) «تاریخ ایران» مجلد یکم.

۵- زیرنویس شمارهٔ (۱) صفحهٔ (۱۰۲) «تاریخ ایران» مجلد یکم.

و «ماروتاش» Marouttash نام داشت و مورد پرستش آنان بود .
این دو خدا ، در هند نیز با نام «سوریا» Souria و «ماروت»
Marout ستایش میشدند .

«دیاکونف» خدایان بیشتری را نام برده است^۱ ، و با ذکر
اینکه از آثار مکتوب ، بطورکلی جز نام خدایان ایشان ، چیز مهمی
دستگیر نمیشود . نام «کاشو» را آورده و به نقل از «دلitz»
و «دای نل»^۲ نوشته است : ظاهرأ خدای قبیله و نیاکان «کاسیان»
شمرده میشده است ، و «شیمالی» را به نقل از «کینگ» الالهة قلل
کوهستان نوشته ، «شوکامون» Shukamun (یا - «شومو»
Shumu) خدای آتش زیرزمینی است ، و حامی سلاله شاهی میباشد .
«هاربه» Harbe و «شیخو» Sikhu که از خدایان بسیار معزز
و محترم بودند . سپس خدای خورشید «ساخ» Sax یا «شوریاش»
را نام برده و متذکر شده است : که نام هند و اروپائی خدای خورشید
میباشد که در میان «کاسیان» نفوذ کرده است ، و همچنین ، دوحدای
«ماراتاش» (ماروتاش) و «گیدار» که خدایان جنگ بودند .
«خدایان میریزیر» Mirizir و «دور» Dur خدایان حاصلخیزی
بودند ، و «ایمی ریا» Immiria نیز خدای حامی خاندان شاهی
بوده است .

۱ - صفحه (۱۷۳ سطر ۶) کتاب «تاریخ ماد» .

۲ - فهرست حواشی فصل اول بشماره (۱۴۶) از متن صفحه (۱۷۳) .

(صفحه ۵۱ حاشیه ۱) . F. Delitzsch, Die Sprache der Kossäer

A. Deinel, Pantneon Babylo niacum, Roma, 1914. No. 478. 1637.

گیرشمن ، بر مبنای متون بابلی ، نوشته است^۱ : که در محل سکونت « کاسیان » اختلاطی از آئین‌های مختلف وجود داشته است که خدایان از منشأ « آریانی » در جوار خدایان بابلی و ارباب انواع هند و اروپائی ، قرار داشتند . بنظر میرسد که « اسب » در میان « کاسیان » نشانه‌ای الاهی داشته است .

.
 در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » آمده است^۲ : که ارتباط میان « کاسی‌ها » و اقوام هند و اروپائی ، از جهات بسیاری مورد تأیید است منجمله : پرستش اسب بعنوان مظهر الاهی میان ایندو . سپس در زیر نویس بشماره (۱) صفحه (۳۹) از همین کتاب ، آورده شده است : که ستایش اسب و احترام فوق‌العاده آن در کتاب « ودای » هند موجود است ، و قربانی اسب از اعظم قربانیها محسوب میشده است ؛ و همچنین نوشته است^۳ : از نام بعضی خدایان « کاسی » پیدا است که ارتباط خاصی میان آنان و نژاد هند و اروپائی وجود داشته است از آثار نفوذ هند و اروپائی در میان « کاسی‌ها » یکی لفظ « بوگاش » (بغاش) است که بمعنی خداست . این کلمه در زبان اسلاو « بوگو » (بغو) و در زبان « فریژی » « باگایو » میباشد که در فرس قدیم « بنگ » شده که بصورت لفظ « بغداد » و « بگپور » (فغفور) و « آذر فروغ بنگ » و غیره باقی

۱- صفحه (۴۷ سطر ۲۱) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲- صفحه (۳۸ سطر ۱۶) .

۳- صفحه (۳۹ - سطر ۳) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

مانده ، و در القاب پادشاهان ساسانی بمعنی «خداوند» و «خداوندگار» آمده است .

یکی از اسامی سلاطین «کاسی» « اندابوگاش » Indabougash است که جزء اول این اسم ، ایرانی است و در کلمه « انتافرِنِس » Intapharnes (که یونانیان نقل کرده‌اند) باقی است ، و جزء دوم ، همان کلمه « بوگاش » بمعنی خداست . همچنین در اسامی پادشاهان دیگر « کاسی » ریشه‌های ایرانی می‌یابیم مانند : « آرتَ تَمَه » Artatama « شوتر- نه » Shoutarna و « توش - رات » Toushratta

این ارتباط محکمی که بین «کاسی‌ها» و « هند و اروپائی‌ها » در کتاب « کرد و . . . » مجسم شده ، از نظر « دیاکونف » چندان قابل قبول نمی‌باشد ، و نوشته است^۱ :

زمانی ، این عقیده رایج بود که « کاسیان » از عناصر هند و اروپائی می‌باشند . یا لااقل ، روابط و تماس نزدیک ، با این عناصر داشته‌اند ، و زبان و فرهنگ و تمدن ایشان ، بنحوی مشهود از آنان متأثر بوده است ، و بر مبنای شباهت کلمات : مانند « سورِیاش » Surijah کاسی (بمعنی خدای خورشید) با «سوریا» ی سانسکریت Suryah (بمعنی خورشید) یا « بوگاش » Bugash کاسی (که نام یکی از خدایان است) با « باگا » ی پارسی باستانی Baga و « بوگو » ی اسلاوی قدیم Bogû (که بمعنی خدا است) ، معتقدند

۱ - صفحه (۱۶۱ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » .

که « کاسی‌ها » هند و اروپائی میباشند^۱. ولی این مشابهت مشکوک است، و در واقع، مدارکی که بنفع مناسبات هند و اروپائی بودن « کاسیان » وجود دارد چنان سست است که بالضروره باید « کاسیان » را یا فاقد رابطه با هند و اروپائیان شمرد و یا، باید غیرمستقیم و بسیار دورادور، اینان را با آنان مربوط دانست. گمان میرود که « کاسیان » از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد در ناحیه مذکور زندگی میکرده و به دامداری نیمه اسکان یافته در کوهها، اشتغال داشته‌اند. در مورد « اسب » نیز باید گفت که از زمانهای پیش، مردم آسیای غربی با « اسب » آشنائی داشته‌اند، و شومریان، اسب را « خر کوهی » شرقی (« آنشو - کوررا » Anshu - Kurra) مینامیدند. ولی اسب در آن زمان اهلی نشده بود.

دیاکونف، سپس به نقل از « کریستین » نوشته است^۲: در « سومر » خران را به ارابه‌های جنگی و وسایط نقلیه می‌بستند. ولی بعض تصاویر حیوانات که به ارابه بسته شده در دست است که از « خر » بسیار درشت‌تر بنظر میرسد. (ظاهراً باید « قاطر » باشد). همچنین، به نقل از « آ. اونگناد » A. ungnad و « مایسنر » Meissner آورده است: که در اسناد بابلی، بعد از « حمورابی » (قرن هیجدهم پیش از میلاد) بلافاصله از « اسبان اهلی » یاد

۱ - فهرست حواشی فصل اول بشماره (۱۰۷) مربوط به صفحه (۱۶۱) متن - سطر (۱۹) کتاب « تاریخ ماد ».

۲ - V. Christian Die Altertumskunde des Zweistromlandes, Bd. -
I. Tafeln, Leipzig 1940, Taf. 224 - 226. Taf. 201.
بشماره (۱۰۹) کتاب « تاریخ ماد » مربوط به صفحه (۱۶۲) متن سطر آخر

شده است^۱.

« ب. ب. پیوطروسکی » نیز ترقی « اسب داری » را با ترقی « دام داری » نیمه اسکان یافته مربوط میداند^۲. زیرا که « اسب سواری » در مرابطات مراتع تابستانی با مساکن دائمی، بکار میرفت. به این سبب، ترقی « اسب داری » در هزاره دوم پیش از میلاد، قابل درک می‌باشد. « اسب داری » اجازه داد که قبایل « شبان پیشه » تحرک بیشتری داشته باشند. در بسیاری از کشورهای آسیای مقدم استفاده از « اسب » (چون حیوان اهلی) متداول بود.

همچنین در صفحه (۱۶۳ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » به نقل از « توماس پین‌چز » Th. Pinches آمده است^۳: که در آسیای صغیر، در مستعمره آشوری « کانس » در هزاره دوم پیش از میلاد، به تصویر ارا به‌ای برمی‌خوریم که « اسبان » آنرا میکشند، و در همین صفحه (سطر ۹) به نقل از « هرزنی » F. Herodotus نوشته شده است^۴:

۱- مقاله « آ. اونگناد A. Ungnad » از صفحه ۶۳۸ OLZ, X Orientalistische literaturzeitung.

B. Meissner. Assyriologische Studien, IV MVAG, = Mitteilungen der Vorder Asiatischen (und Agyptischen) Gesellschaft. 1913, 2, 1

و بعد. فهرست حواشی فصل اول بشماره (۱۱۱) کتاب « تاریخ ماد » مربوط به صفحه (۱۶۲) متن. سطر آخر.

۲- باستانشناسی قفقاز صفحه (۵۰ و ۵۱) مربوط به صفحه ۱۶۲ متن « تاریخ ماد ».

۳- Th. Pinches. The Cappodocian Tablets of liverpool. pl. 17.8. LAA. I. = Annals of Archeology and Anthropology, Liverpool.

از صفحه ۴۹ به بعد. فهرست حواشی فصل اول به شماره (۱۱۳) کتاب « تاریخ ماد ».

F. Hrozny. Keilschrift texte aus Boghazköi, VI. WDOG, No. 36. leipzig 1921 (= Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deuchen Orient - Gesellschaft).

قوانین « هیتی » جدول ۱. ۶۸.

از فهرست حواشی فصل اول به شماره (۱۱۴) از کتاب « تاریخ ماد ».

که در کشور « هیتی » نه تنها برای کشیدن ارا به‌های جنگی ، از اسبان « نر » بلکه برای شخم زدن زمین نیز از « مادیان » استفاده می‌شده است . معه‌ذا ، آشنائی با اسب ، بهیچوجه در انحصار هند و اروپائیان ، یا هند و ایرانیان نبوده است .

ضمناً جالب توجه است که اصطلاح مسابقه « اسب دوانی » (که در رساله « کی‌کولی » از مردم « میتانی » محفوظ مانده^۱) هند و ایرانی است . گرچه ، در ازمنه بسیار قدیم در جلگه‌ها و دره‌های « مشرق^۲ » اسب تربیت نمیشد و آشوریان ، اسبان خویش را بیشتر ، از آسیای صغیر و فلات ارمنستان و « ماد » به دست می‌آوردند^۳ ، ولی در فلاتها (محتملاً در زمان واحد) گروههای نژادی مختلف به استفاده از « اسب » آغاز کردند ، و اصطلاحاتی که اقوام گوناگون برای مفهوم « اسب » بکار میبردند حاکی از این نظر میباشند^۴ ، و یکی از این اقوام « کاسیان » میباشند .

۱- رساله معروف کی‌کولی میتانی . رجوع شود به مقالات « گروزی » و « زومر » و « اعلولف » در III Boghazköi - Studien صفحه XII و X از صفحه ۳۸ بعد . همچنین رجوع شود به :

E. Ebeling Bruchstücke einer Mittel Assyrischen Vorschriftensammlung für die Akklimatisierung und Trainierung von Wagenpferden. B.

1951. (فهرست حواشی فصل اول بشماره ۱۱۵ کتاب « تاریخ ماد ») .

۲- احتمالاً باید مقصود از « مشرق » همان مشرق قدیم باشد که در صفحه (۲۰ سطر

۱۷) مجلد یکم تاریخ « ایران باستان » نوشته شده است : حدود جغرافیائی مشرق قدیم ،

چنین است : ۱- از آسیای وسطی ، دریای « کسپین » (یا « خزر ») کوههای قفقاز و دریای

« سیاه » تا خلیج فارس . عربستان جنوبی و دریاچه‌های آفریقائی . ۲- از سند تا جبل الطارق .

۳- فهرست حواشی فصل اول به شماره (۱۲۱) مربوط به صفحه ۱۶۴ متن - سطر

(۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۴- فهرست حواشی فصل اول به شماره (۱۲۲) مربوط به صفحه ۱۶۴ متن . سطر

آخر کتاب « تاریخ ماد » .

اما اینکه موضوع اهلی ساختن «اسب» بنام «کاسیان» شهرت و پیوستگی دارد، از این نکته معلوم میشود که: در اسناد «بابل» از آغاز دوره «کاسیان» از اسب غالباً یاد میشود، و در نقوش منقور بر سنگ هم در آن زمان، حیوانات عجیب افسانه‌ای کشیده شده که از شکل «اسب» الهام گرفته شده، و این شکلهای در همان دوران در کنار نقشهای زینتی ویژه «کاسیان» دیده میشود.

زمینه دیگری که «دیاکونف» برای روشن کردن اینکه «اسب» به هند و ایرانیان بستگی داشته ارائه داده، این است که: اسامی بسیاری از بزرگان «هوریانی» (که در آن زمان به نامهای هند و ایرانی نامیده میشدند) محققان را برآن داشت تا به‌پندارند ارابه‌های اسبی را قبایل هند و ایرانی (که به آسیای مقدم هجوم کرده بودند) با خود آورده‌اند^۱.

این فرضیه را واقعۀ دیگری نیز تأیید می‌کند. به این معنی که در طی هزارۀ دوم پیش از میلاد، شاخۀ هندی قبایل هند و ایرانی، با اسبان و ارابه‌ها در هند ظاهر شده‌اند. ظاهراً در آغاز این هزاره، اقوام هند و ایرانی (که اسب را اهلی کرده برای کشیدن ارابه‌ها بکار میبردند) با سرعت بیشتری از مساکن اولیه خود به حرکت درآمده، به‌اکناف پراکنده شدند^۲.

۱- صفحه (۱۶۴ سطر ۳) کتاب «تاریخ ماد».

۲- در فهرست حواشی فصل اول به شماره (۱۱۸) آورده شده است «که ورخۀ هزارۀ دوم» (که زمان هجوم هند و ایرانیان به آسیای مقدم به حساب آمده) مورد اختلاف محققان است، و این اختلاف، از (۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰) سال پیش از میلاد نوسان دارد.

باتوجه به این گزارش ، ناگزیر باید نظری را که در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » چنین آمده^۱ : « که استفاده از اسب و طرز پرورش آنرا هند و اروپائیان به تمام دنیای متمدن آنروز آموختند » با تأمل و درنگ مورد امعان نظر قرار داد .

بهرانجام ، کاسی‌ها چه « آزیانی » باشند و چه بطور وضوح « آریانی » چنانکه گفته‌اند ، مردمی بوده‌اند که در غرب فلات ایران و در کوههای زاگروس ، منطقه بزرگی از این کوهستان و (بین‌النهرین) را طی شش قرن تحت تسلط داشتند ، و بدیهی است که پایه مدنیت این مردم ، خود زیر بنای فعالیت « مادها » ی آینده شده است .

آیا ، این مردم چگونه خانه‌ای داشته‌اند و ترکیب ساختمانی آنها چه بوده ؟ . از نظر زراعت و فلاحت در چه مرحله‌ای بوده‌اند و محققان ، در این باره چه نظریاتی ابراز داشته‌اند ؟

اگر به اتکاء نظریات محققان ، در نظر بگیریم که این مردم در اوائل هزاره دوم پیش از میلاد شروع به تظاهر نموده‌اند ، قطعاً از پیش در اندیشه نفوذ یافتن بوده‌اند و زمینه‌هایی برای موفقیت یافتن ، فراهم میکرده‌اند .

همچنانکه در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » آمده است^۲ : کاسی‌ها همیشه ب فکر تصرف « بین‌النهرین » بوده‌اند و از نیمه قرن بیستم تا قرن هیجدهم پیش از میلاد (یعنی در طول مدت دو قرن

۱ - - صفحه (۱۸۰ سطر ۵) .

۲ - صفحه (۱۷۹ سطر ۷) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .

از راه مسالمت ، وسائل این کار را فراهم میساختند . گرچه گیرشمن ، نوشته است : در حدود نیمه قرن هیجدهم پیش از میلاد « کاسی‌ها » وارد بین‌النهرین شدند و بابل را اشغال کردند ، ولی سپس نظری را را که داده شد تأیید نموده و نوشته است : سابقاً گزارش‌های مربوط به عهد سلطنت پسر « حمورابی » (سمسو ایلونا - Samsu illuna) از عقب راندن حملات قشون « کاسیان » سخن رانده است . از آن پس ، مدت یکصد و پنجاه سال ، بابل در معرض نفوذ صلحجویانه این کوهستانیان بود و اینان طی اینمدت به دشت فرود آمدند تا به عنوان فلاح ، شغلی پیدا کنند .

.

« دیاکونف » در بررسی اوضاع عمومی و پیشه‌های مردم این زمان در کوهستان « زاگروس » نوشته است^۲ : در این دوره (هزاره دوم پیش از میلاد) قبایل شبان‌پیشه و زراعت‌پیشه پدید آمدند و در پیشه‌های مختلف که بستگی به ناحیه سکونت ایشان داشت تخصص یافتند و پیشرفتهای مهمی در تولیدات صورت گرفت. در آن زمان ، تولید مفرغ را کاملاً آموخته بودند و چرخ کوزه‌گری در همه جا بکار افتاده بود ، و بهره‌کشی از بردگان نیز بطور دائم تکرار میشد ، و از دوران فتوحات « کوتیان » اسیر گرفتن بیگانگان ، يك امر معمول و متداول بود^۳ ، و گاه و بیگاه از کوهها به دره رود « دیاله »

۱- صفحه (۴۷ سطر ۱۳) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲- صفحه (۱۶۰ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » .

۳- صفحه (۱۵۹ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » .

نفوذ کرده و به « بابل » دستبرد میزدند^۱.

در کتاب « کرد و ... » به نقل از « آ . اونگناد » A. ungnad آورده شده است^۲: که الواح بابلی « کاسیان » را مردمی فلاح‌پیشه نوشته که دارای مسافرخانه نیز بوده‌اند، و پس از دفع شدن به وسیله « سمسو ایل‌ونا » (پسر حمورابی) تدریجاً وارد « بابل » شده، در پی اجرای منظور خویش با اهالی مأنوس گردیدند و زمام امور را به دست گرفتند.

« دیاکونف » نوشته است: که کاسی‌ها از لحاظ فرهنگ و تمدن (چنانکه از منابع مکتوب بر می‌آید) يك دست نبوده‌اند و ناهم‌آهنگ بودند. زیرا در توجه به پیشه‌ها، هر ناحیه‌ای تابع ناحیه مورد نظر خود (که به آن تمایل و گرایش داشت) بود. گرایش « گوی تپه » در آذربایجان جداگانه بود، و گرایش « تپه حصار » دامغان و « سی‌یلک » کاشان و « تورنگ تپه » ی استرآباد، ظاهراً به آسیای میانه بود^۳.

« گیرشمن » با کشف آثاری ساختمانی از هزاره سوم پیش از

۱- صفحه (۱۶۲ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد ».

۲- صفحه (۴۱ سطر آخر) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او ». (Die Kassiten) A. ungnad.)

۳- صفحه (۱۶۰ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد ».

میلاد (در «سی‌یلك») و شرح اینکه در این دوره در معماری ماده جدیدی ظهور کرده است، و مصرف آجر بیضوی ~~هنگام~~ متروک شده و بجای آن آجرهای صاف و مستطیلی (که با خاک نرم ساخته می‌شده) بکار برده شده است^۱؛ ما را در جریان تجسم خانه‌سازی عهد قدیم می‌گذارد، و از این راه میتوان در نظر گرفت که خانه‌های ازمنه بعد (هزاره دوم و زمان «کاسیان») چگونه مصالحی میداشته است. بختل که در زمان «کاسیان» این مصالح با بنائی و مهندسی بهتری اجرا می‌شده است، و در آنجا که «گیرشمن» اظهار داشته: «محل‌های دهکده‌ها، کوچه‌های تنگ و پیچ‌پیچ داشته و بوسیله مرزها از یکدیگر مجزا می‌شده، و دیوارهای خارجی خانه‌ها برای کسب نور و سایه دارای فرو رفتگی‌ها و برجستگی‌ها بود، و پی‌آنها گاهی بر سنگهای نتراشیده خشن نهاده میشد، و درها همچنان پست و تنگ بود^۲» این آگاهی‌های مربوط به هزاره سوم (که از نظر گیرشمن با هزاره چهارم پیوند داشته) با توجه به تکرار امور (که گاهی تا چند هزار سال به يك روال پیش میرود و عوض نمیشود) میتواند در اندیشه مجسم کند که بسا ممکن است «کاسیان» نیز که در منطقه وسیعی از کوههای «زاگروس» سکونت داشتند، بر اثر روابط و نفوذ آنان در دامنه‌های شرقی این کوهستان، از وسائل و نحوه زندگی همجواران برخوردار بوده‌اند. شاید که چنین خانه‌هایی (منتهی اندکی پیشرفته‌تر) داشته‌اند.

۱- صفحه (۱۷ سطر ۲۲) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

۲- صفحه (۱۸ سطر ۱) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

استنباط « گیرشمن » از وقایع هزاره سوم پیش از میلاد در آسیای غربی اینست که : مغرب نجد ایران به علت ثروت‌های معدنی و همچنین قرب جوار ، توجه همه مردم نیرومند را برای الحاق نواحی غربی آن به قلمرو خویش جلب میکرده است (خاصه که این قسمت از نجد ، از قدیم معبر مهمی برای ارسال سرب ، بدخشان و طلا - که در « ماد » استخراج میشد - و مس و قلع و انواع مختلف سنگ و چوب بود که بمصرف ساختمان قصور و معابد بابل میرسید^۱) .

ما، بر اثر کشفیات ناحیه ماقبل تاریخی «سی‌یلک» (از روی گورهای مکشوفه آن) آگاهی داریم که در هزاره سوم پیش از میلاد ، مرده را هنوز در کف خانه و در حالیکه اعضای بدن بطرف شکم جمع است ، دفن میکردند ، و بر استخوان‌بندی وی علائمی با رنگ « گل اخرا » نقش میکردند^۲ ؛ و همچنین خبر داریم که در مهاجرت‌های آخرین « آریان‌ها » و در سر راه آنها (در « حصار » و « سی‌یلک ») آثاری باز مانده ، و در طرز تدفین نیز تغییری حاصل شده است ، و دیگر ، مرده را در کف اطاق و کنار اجاق دفن نمیکردند ، بلکه گورستانی دور از خانه و مسکن (شهر مردگان) داشتند^۳ .

بنظر میرسد که طی دوهزار سال از هزاره چهارم بیعد (تا زمانی که طرز تدفین تغییر کرده) هنوز دفن اموات به طریق هزاره‌های سوم و چهارم پیش از میلاد ، در میان جماعت این سامان معمول بوده است .

۱- صفحه (۴۰ سطر ۲) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲- صفحه (۱۸ سطر ۹) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۳- صفحه (۶۳ سطر ۳) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

آیا « کاسیان » نیز چنین طرز تدفینی داشته‌اند ؟
 در این باره ، نظری داده نشده است . ولی اگر باید به‌پذیریم
 که « کاسیان » از ساکنان قدیمی این نواحی بوده‌اند قاعدتاً چنین
 رسمی میباید داشته بوده باشند .

.

بهرانجام ، این مردمی که در حدود شش قرن ، منطقه بزرگی
 را اداره میکرده و از حدود (۲۲) قرن پیش از میلاد با نام « کاسی »
 شناخته شده بودند ، باید قومی مردم‌دار ، با قدرت و دارای اصول
 و قوانین و آدابی مردم‌دارانه بوده باشند .

ما ، از طرز برداشت « لولوبی‌ها » و « کوتی‌ها » با همسایگان
 خود خبر دادیم . ولی « کاسی‌ها » (چنانکه آمد) مدتی را صرف نفوذ
 کردند و سپس زمان درازی را به فرمانفرمائی رسمی پرداختند . قاعدتاً
 از این زمان دراز ، باید مدارك زیادی به دست ما رسیده باشد ، ولی
 نوشته‌اند : تعداد نسبتاً اندك متون و اسناد زمان « کاسیان » تعجب‌آور
 است و موجب این فرض شده است که در این دوره طولانی رکودی
 وجود داشته است^۱ .

آیا در واقع ، با بودن مردم آزمند و مزاحم « آشور » در شمال ،
 و جنگجویان فعال « عیلامی در جنوب » و وجود بابلی‌ها در مغرب ،
 میتوان پذیرفت که « کاسیان » و بطور کلی ساکنان کوهستان
 « زاگروس » اوقاتشان در رکود و آرامش گذشته باشد ؟ اگر به این

۱ - صفحه (۴۸ سطر ۲۲) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

استنباط «گیرشمن» توجه کنیم: که سلاطین بابل و دیگر دولتمندان نیرومند از سفرهای جنگی خود ضد ساکنان نجد ایران، دو هدف سیاسی و اقتصادی داشته‌اند تا ثروتهای این سامان را به اماکن خود نقل مکان دهند، باید در نظر بگیریم که اوضاع زمان «کاسی‌ها» نیز چندان فرقی با دوره‌های پیش از آنها (در عهد «لولوبی‌ها» و «کوتی‌ها») نداشته است، و نبرد با متجاوزان از اشتغالات آنان در آن زمان بوده است. خاصه که در این نبردها، اسیر و برده گرفتن برای امور فلاحی و زراعتی و بیگاری (یعنی استفاده از نیروی انسانی و همچنین، بردن ثروتها از کوهستان که با آنها آشنائی داریم) هدف اساسی بوده باشد.

بهرانجام، همچنانکه «کوتیان» بعلت طمع و دستیازی ساکنان «دورود» به کوهستان «زاگروس» دمار از روزگار آنان برآوردند و به اخلاف خود آموختند که برای حفظ منافع باید با مردم متجاوز دشت و کوهستان در مبارزه دائمی با آنان بود، کاسیان نیز با آنان درافتادند.

در کتاب «کرد و . . .» آمده است: از سرگذشت قوم «کاسی» آنچه اهمیت دارد، حمله آنان به «بابل» است که در آغاز کار، حمله سختی کردند ولی بابلیان آنان را عقب راندند. سپس «کاسیان» تدریجاً وارد بابل شده مردم را با خود مأنوس کردند و زمام امور را به دست گرفتند.

«گیرشمن» نوشته است: «کاسیان» تأثیر عمیق و متمادی

۱- صفحه (۴۱ سطر ۱۳) کتاب «کرد و پیوستگی تژادی و تاریخی او».

در ذهن « بابلیان » گذاشتند . آنان ؛ این خاطره را با نیرو و قدرتی خارق‌العاده که کمتر در مهاجمان دیگر بیگانه دیده بودند توأم کردند^۱ . دیاکونف ، نوشته است : که محققان برآنند « گانداش » مؤسس سلسله « کاسی » بوده است ، و این پادشاه ، معاصر «سمسوئیلونی» (پسر هامورابی - پادشاه بابل) بود .

منابع بابلی یاد کرده‌اند که در سال نهم سلطنت این پادشاه (در سال ۱۷۴۱ پیش از میلاد) جنگی با « کاسیان » در گرفته است . در معبد بزرگ خدای « انلیل » (واقع در شهر « نیپور ») نیزه‌ای یافته شده که نام « گانداش » بر روی آن کنده شده است^۲ .

در کتاب « کرد و . . . » میخوانیم : که « گانداش » بکلی دولت بابلی را منقرض کرد و شانزده سال بر تخت سلطنت نشست ، و از این سلطان ، کتیبه‌ای باقی است که خود را پادشاه چهار اقلیم خوانده است^۳ .

و « دیاکونف » نوشته است^۴ : که ما ، نخستین شاهان « کاسی » را بنام می‌شناسیم و از مدت پادشاهی آنان به تقریب خبر داریم . « گانداش » به تقریب از ۱۷۴۱ تا ۱۷۲۶ پیش از میلاد (۱۵ سال) و « آگوم بزرگ » Agum از ۱۷۲۵ تا ۱۷۰۴ پیش از میلاد (۲۱ سال) و « کاش تی لیاش » اول از ۱۷۰۴ تا ۱۶۸۳ پیش از میلاد (۲۱ سال) و « اوشی » تقریباً از ۱۶۸۲ تا ۱۶۷۴ پیش از میلاد (۸ سال) و

۱- صفحه (۴۸ سطر ۱۹) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲- صفحه (۱۶۵ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۳- صفحه (۴۲ سطر ۲) کتاب « کرد و پیوستگی تبادی و تاریخی او » .

۴- صفحه (۱۶۵ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

«آبی راتاش» Abirattash تقریباً از اواسط قرن هفدهم پیش از میلاد و «اورشی گوروماش» Urshigurumash تا پایان قرن هفدهم پیش از میلاد سلطنت کرده‌اند. ولی در باره کارهایی که کرده‌اند، یا وقایعی که در دوران سلطنت آنان پیش آمده چیزی نمی‌دانیم. فقط از کتیبه «آگوم دوم» ملقب به «کاک رم» Kak-Rem که به احتمال قوی همزمان غارت بابل به دست «هیتیان» در سال ۱۵۹۵ پیش از میلاد میزیسته، خبری در دست هست. در کتیبه مذکور، «آگوم دوم» خود را خلف نورانی «شوکامونا»ی خداوند Shukamuna و پادشاه «کاسیان» و «اکدیان» و کشور پهناور «بابل» و پادشاه «آلمان»^۱ و «پادان»^۲ Padan و پادشاه «کوتیان بیخرد»^۳ خوانده است. ظاهراً وی «بابل» را که بر اثر عقب‌نشینی «هیتیان» زمینه مساعد برای تصرف داشت، اشغال کرده است. وی تا زمانی که پادشاهان سلاله «هامورابی» در بابل حکومت می‌کردند (یعنی تا ۱۵۹۵ پیش از میلاد) طبق توریخ «استرووه - اسمیت»^۴ قادر نبود آن شهر را اشغال کند. بنابراین، پادشاه کاسی مدعی حکومت یا سلطنت بر بخش

۱ - ۲ و ۳ - در صفحه (۱۶۷ سطر ۱ - ۲ و ۶) کتاب «تاریخ ماد» نوشته شده است: که «آلمان» بعدها عاده^۵ «هالمان» نامیده می‌شد همان «حلوان» برحسب نظر میسنر می‌باشد (۲) و پادان Padan را محتملاً باید همان «پادیر» مذکور در کتیبه «آنوبانی» و «پیتان» که در قرن هفتم پیش از میلاد در حدود کوهستان شمالی عیلام قرار داشته، دانست (۳) اما راجع به «کوتیان» که «آگوم دوم» از مقام منیع جلال و عظمت جدیدالاکتساب و برده‌پرورانه خویش، آنانرا «مردم بیخرد» میخواند باید گفت که آنان در فهرست القاب وی، نمایندگان سرزمین پهناوری بوده‌اند که بعدها شمال غربی کشور ماد را تشکیل داد.

۴ - موضوع صفحه (۱۶۶ سطر ۱۴) متن «تاریخ ماد». فهرست حواشی فصل اول بشماره (۱۲۵): تواریخ سلاله اول بابلی. شماره (۱) صفحه ۹ بید VDI = مجله «پیک تاریخ باستان» (وستنیک درونی ایستورنی) ۱۹۴۷.

مهمی از اراضی ماد آینده بود^۱، و مسلماً وی قادر نبود بر قبایل «کوتی» که در شرایط و اوضاع جامعه ماقبل طبقات میزیسته، حکومت واقعی داشته و اعمال قدرت کرده باشد. گمان میرود: فقط گاه بیگاه حملاتی به دهکده آنان میکرده و عده‌ای «برده» و «دد» و «دام» به رسم خراج میگرفته است.

بعد از «آگوم دوم» شاهان «کاسی» بصورت شاهان واقعی بابلی درآمدند و تا زمانی که دره «دیاله» در دست شاهان کاسی بابلی بود، ایشان قادر بودند کماکان با میهن کوهستانی خویش مربوط باشند و عنصر نژادی «کاسی» محفوظ بماند و در توده مردم محلی مستحیل نگردند.

.

گیرشمن، نوشته است^۲: که ما از منابع دیگری میدانیم که «کاسیان» با «مصر» در عهد «امارنه» Amarna در تماس بودند، و «سایکس» علاوه بر ذکر این موضوع نوشته است^۳: که بین سلاطین این دو کشور مکاتباتی برقرار بوده که بعضی از آنها تاکنون محفوظ مانده و در دست است، و همچنین نوشته است^۴: که در زمان سلسله «کاسی» در اواسط مجرای دجله، دولت آشور ظاهر شد.

۱ - در صفحه (۴۲ سطر ۹) کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» بنقل از «هول» آورده شده است که: «آگوم کاک رِم» پلادی را که سابقاً قوم «هیتی» از دولت بابل منتزع کرده بود پس گرفت (تاریخ یاستانی خاور نزدیک تألیف مستر هول).

۲ - صفحه (۴۹ سطر ۲) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

۳ - صفحه (۱۰۳ سطر ۱) کتاب «تاریخ ایران» مجلد یکم.

۴ - صفحه (۱۰۲ سطر ۱۷) کتاب «تاریخ ایران» مجلد یکم.

عهدنامه‌ای به دست آمده است که در سدهٔ پانزدهم پیش از میلاد ،
بین پادشاه « کاسی » « کاراینداشی »^۱ Karaindashi و پادشاه آشور
« ریمنی ششو » بسته شده است .

دیاکونف ، نوشته است^۲ : که از قرن پانزدهم پیش از میلاد ،
آشوریان کوشیدند تا در نواحی جنوبی‌تر نفوذ کنند . این عمل خطر
مستقیمی برای درهٔ « دیاله » (که در اختیار « کاسیان » بود ، و از
این راه با میهن کوهستانی خود دائماً در تماس بودند) پیش آورد .
در قرن چهاردهم پیش از میلاد ، پس از شکستی که از طرف « آدادنراری
اول » Adad Nerari (فاتح آشور) بر « نازی ماراتاش » Nazimarattash
(پادشاه کاسی) وارد آورد ، میان آشور و بابل ، مرزی در کرانهٔ
طرف دیگر دجله (در کوه آرمان) تا « لولویان » کشیده شد^۳ .

بهر انجام ، با توجه به این مطلب « دیاکونف » : (که به رغم
تشبثات آشوری ، ناحیهٔ « دیاله » حتی بعد از سقوط سلالهٔ « کاسیان »
در قرن دوازدهم پیش از میلاد در دست بابلیان باقی ماند^۴) از مطلب
دیگر او ، بر می‌آید که در این زمان ، اراضی پهناور کوهستان مشرق ،
در دست « کاسی‌ها » نبوده است . زیرا نوشته است^۵ : از دیگر سو

۱ - صفحهٔ (۱۰۷ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

۲ - صفحهٔ (۱۶۹ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - گیرشمن در صفحهٔ (۴۹ سطر ۴) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » این سرحد
را کلاً بعنوان « حلوآن » خلاصه کرده است .

۴ - صفحهٔ (۱۶۹ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

۵ - صفحهٔ (۱۶۹ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

مدارکی که حکومت آنان را بر این اراضی (چنانکه در عهد آگوم دوم بود) برسانند در دست نیست.

.

به اینطریق، زمان تقریبی ضعف دولت «کاسی» بر ما روشن میشود و می‌بینیم که گزارش‌های مورخان و محققان، از انقراض این سلسله سخن بمیان آورده‌اند، و «گیرشمن» نوشته است: انقراض «کاسیان» بوسیله قوای بابلی صورت نگرفته است، بلکه «عیلام» نخستین دولتی بود که آخرین ضربت را بر «کاسیان» وارد آورد^۱.

دیاکونف، همین مطلب را ذکر نموده و مضافاً نوشته است: در سراسر دوره حکومت سلاله «کاسی» جنگجویان آن قوم، پشتیبان و تکیه‌گاه این سلاله بوده و حتی يك نوع صنف نظامی را تشکیل دادند که مخلوطی از «اکدیها» و «بابلیها» بود و کماکان بنام «کاسی‌ها» خوانده میشدند. حتی در قرن نهم پیش از میلاد نیز از جنگجویان «کاسی» بابل سخن گفته شده است^۲.

.

در کتاب «کرد و . . .» آمده است^۳: که در سال ۱۱۷۱

۱- صفحه (۴۹ سطر ۵) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲- صفحه (۱۶۹ سطر ۱۹) متن کتاب « تاریخ ماد » بنقل از سالنامه‌های آشور ناسیرابال، III و IV و همچنین:

Annals of The Kings of Assyria, V. I London. 1902. E. A. W. Budge and L. W. King. (صفحه ۳۵۱) D. D. Luckenbill, از: (۴۷) Ancien Records of Assyria and Babylonia, Chicago, 1926 - 1927.

۳- صفحه (۴۲ سطر ۱۲) کتاب « کرد و پیوستگی تبادی و تاریخی او » .

پیش از میلاد بود که پادشاه معروف عیلام « کوتیر ناحوتته » Kutir Nahhunte رو به بابل نهاد و آخرین پادشاه « کاسی » را مغلوب و دولتشان را منقرض نمود .

نکته جالبی که محققان در مورد « کاسی‌ها » اظهار داشته‌اند درباره آثار مفرغی مانده از هزاره دوم پیش از میلاد است که آنها را به « کاسی‌ها » نسبت می‌دهند .

دیاکونف ، بنقل از « اندره گودار » نوشته است^۱ : « به احتمال قوی آنچه که مفرغهای « لرستانی » نامیده میشوند مربوط به قبایل کوهستانی « کاسی » میباشد .

دانشمندان ، پس از بحث‌ها و جدالهای طولانی اعتراف کرده‌اند که اکثر آثار مفرغی لرستان که منتسب به دوره اواسط هزاره دوم و آغاز هزاره اول قبل از میلاد است و بیشتر آنها عبارتند از : زین و برگ ، یراق ، لگام ، حلقه ، اسلحه ، زینت آلات لگام و آنها که به « ارا به‌ها » مربوط است ، همه این اشیاء به هزاره دوم پیش از میلاد مربوط میباشد . زیرا در هزاره اول ، ارا به کمتر در جنگها بکار میرفته

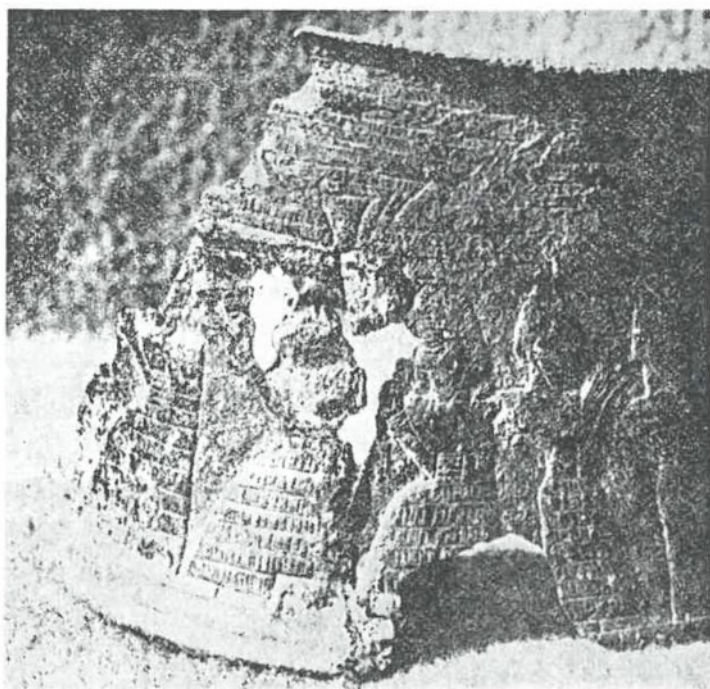
(شکل‌های ۶ - ۷ - ۸ و ۹ مربوط به دوره « کاسی‌ها ») .

آنچه بر این آگاهیهای مربوط به « کاسیها » میتوان افزود

۱ - صفحه (۱۷۰ سطر ۶) متن کتاب « تاریخ ماد » و فهرست حواشی فصل اول
بشماره ۱۴۲ تحت عنوان : A. Godard, les bronzes du Luristan., Paris 1931.

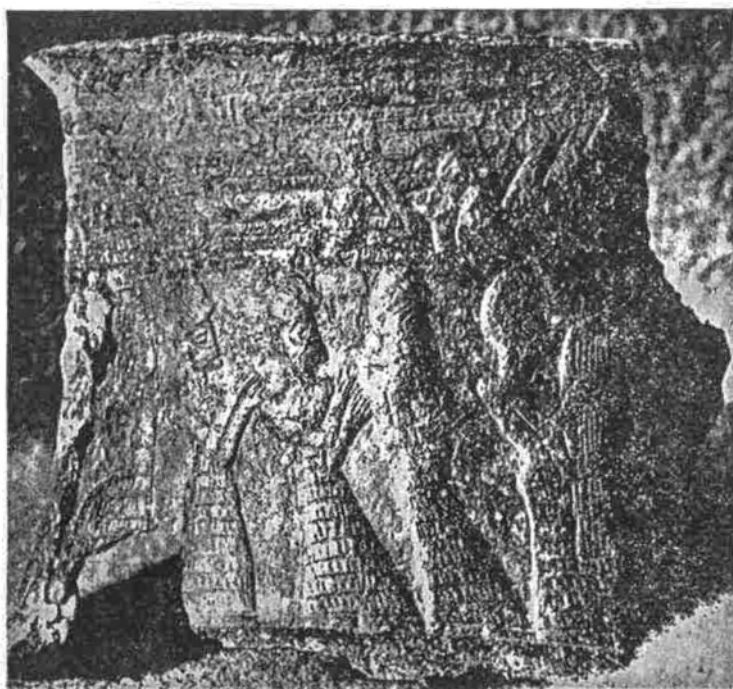


شکل (۶) بشقاب مفرغی منتسب به « لرستان » متعلق به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد
(به احتمال مربوط به کاسیها) موجود در موزه بروکسل . برداشته از کتاب « هنرهای ایران »
(اندره گدار) A. Godard

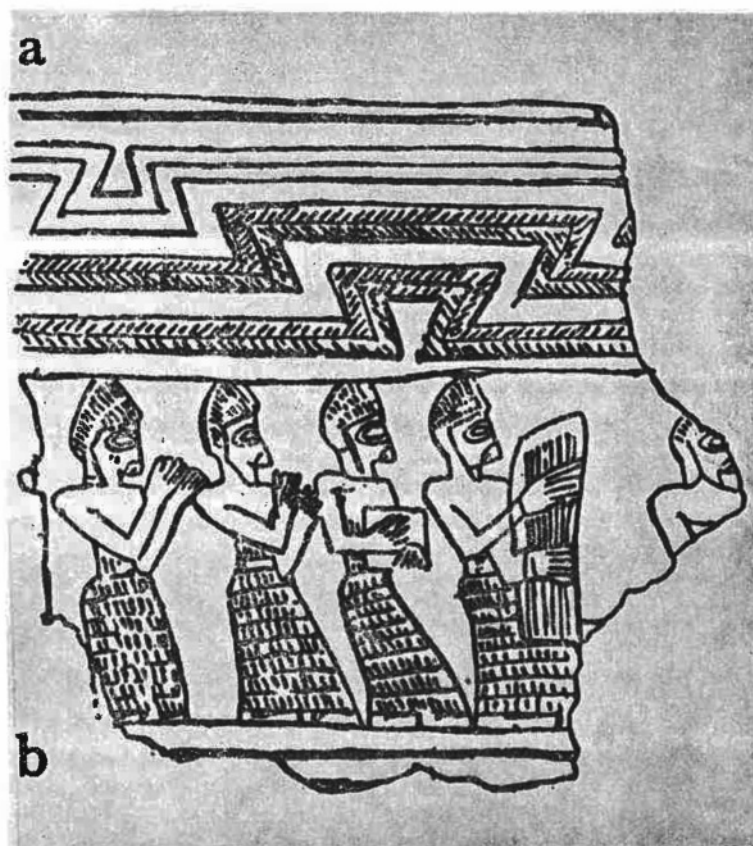


شکل (۷) ظرف سفالی برجسته‌سازی شده مکشوفه از « تپه گیان » همدان ، که صحنه مراسم مذهبی را نشان می‌دهد . اشخاص این نقش از نظر « هرتسفلد » Herzfeld « کاسی‌ها » می‌باشند . این عکس از روی کتاب « ایران در شرق قدیم » هرتسفلد برداشته شده است .

Iran in The Ancien Este.



شکل (۸) روی دیگر ظرف سفالی ارائه شده در شماره (۷) .
(مربوط به « کاسی‌ها »)



شکل (۹) طرحی از روی ظرف سفالی « تپه گیان » ارائه شده بشماره‌های (۷ و ۸)
 که این طرح رویه بشماره (۸) را بهتر مینمایاند . این طرح از روی کتاب « ایران
 در شرق قدیم » هرتسفلد عکسبرداری شده است .

لقب پادشاهان آنها است که نوشته‌اند: عموماً آنان خود را « یانزی » Yanzi خطاب میکرده‌اند، و میان « کوتیان » نیز این لقب متداول بوده است.^۱

دیگر اینکه، در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » میخوانیم: « که اسب و ارابه جنگی به وسیله « کاسیها » در بین‌النهرین جنوبی معمول گردیده، و در وضع لباس نیز تغییراتی پیش آمده است: به این معنی که در زمان « گودآ » تا سلسله اول بابل، پادشاه لباسی ساده می‌پوشیده و حاشیه لباس فقط با یراقی زینت می‌یافته است، و در زمان « حمورابی » جواهرات گرانبها به لباس نصب میگردیده، و لی در زمان « کاسیها » لباس سلاطین پوشیده از گل دوزی و قلابدوزی‌های نفیس بود، و این رسم، در آشور نیز مورد استفاده قرار گرفت.^۲

برای مزید آگاهی، فهرست اسامی پادشاهان « کاسی » را (که در صفحه ۱۵۵ کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » به نقل از نوشته « دولاپورت » Delaporte تحت عنوان: « ملل مشرق‌مدیترانه » مجلد اول از مجموعه « کلیو » Clio آورده شده) در اینجا می‌آورد:

۱- صفحه (۱۶۸ سطر ۷ بعد) کتاب « تاریخ ماد ».

۲- صفحه (۱۸۰ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی ».

سلسله سوم « بابل » (کاسی ها)

پیش از میلاد	۱۷۳۱ - ۱۷۴۶	« گانداش »
«	۱۷۰۹ - ۱۷۳۰	« آگوم - اول »
«	۱۶۸۷ - ۱۷۰۸	« کاش تی لیاش - اول »
«	۱۶۷۹ - ۱۶۸۶	« اوشی »
«	۱۶۵۹ - ۱۶۷۸	« ابی تاش »
«	۱۶۳۹ - ۱۶۵۸	« تاشی گورو ماش »
«	۱۶۱۹ - ۱۶۳۸	« هارباشی پاک »
«	۱۵۹۹ - ۱۶۱۸	« تیپ تاکزی »
«	۱۵۷۹ - ۱۵۹۸	« آگوم - دوم » (کاک رم)
		« بورنا بوریاش - اول »
		« کاش تی لیاش - دوم »
		« اولام بوریاش »
		« کوری گالزو - اول »
		« ملیشی پاک - اول »
پیش از میلاد	۱۴۲۷ - ۱۴۴۵	« کارا اینداش »
«	۱۴۲۶ -	« کاداشمن هارب - اول »
		« کوری گالزو - دوم »
		« کاداشمن الیل - اول »
«	۱۳۴۶ - ۱۳۷۰	« بورنا بوریاش - دوم »
«	۱۳۴۵ -	« کارا هارداش »

«	۱۳۴۵ -	« نازی بوگاش »
«	۱۳۴۴ - ۱۳۲۰	« کوری گالزو - سوم »
«	۱۳۱۹ - ۱۲۹۴	« نازی ماروتاش »
«	۱۲۹۳ - ۱۲۷۷	« کادا شمن تورگو »
«	۱۲۷۶ - ۱۲۷۱	« کاداشمن الیل - دوم »
«	۱۲۷۰ - ۱۲۶۳	« کودور الیل »
«	۱۲۶۲ - ۱۲۵۰	« شاگارا کتی شورباش »
«	۱۲۴۹ - ۱۲۴۲	« کاش تی لیاش - سوم »
«	۱۲۴۱ - ۱۲۴۰	« الیل نادین شومی »
«	۱۲۴۰ - ۱۲۳۹	« کاداشمن هارب - دوم »
«	۱۲۳۸ - ۱۲۳۳	« آداد شوم ایدين »
«	۱۲۳۳ - ۱۲۰۳	« آداد شوم اوسور »
«	۱۲۰۲ - ۱۱۸۸	« ملیشی پاک - دوم »
«	۱۱۸۷ - ۱۱۷۵	« مردوک اپال ایدين - اول »
«	- ۱۱۷۸	« زابابا شوم ایدين »
«	۱۱۷۳ - ۱۱۷۱	« الیل نادین آهه »

.

اگر به یاد داشته باشیم ، ضمن بررسی اقوام مختلف (که تاکنون ارائه گردید) به نام مردمان دیگری نیز برخوردیم که عبارت بودند از : « هیتی ها » ، « هوریها » ، « میتانی ها » ، « عیلامیها » و « آشوریها » که طبق نظر محققان (بر مبنای مدارك مكتوب و مكشوف) مردمان کوهستانی « زاگروس » را احاطه کرده بودند . این مردمان ، از لحاظ فرهنگ و زندگی اجتماعی با کمی اختلاف و ناهمآهنگی مختصر ، با هم ارتباط داشتند .

در سرزمین « ماد آینده » این همسایگان تأثیر داشتند ، و مردم کوهستانی مغرب نجد ایران برای حراست خود ، با متجاوزین در زد و خوردهای دائم و طولانی بودند . به گفته « رشید یاسمی » که در کتاب « کرد و . . . » او آورده شده : نقاط نامبرده ، بعلاوة « آمادا » سدهای محکمی بودند که سلاطین « آشور » را از دست اندازی به داخله نجد ایران منع میکردند . در این میدانها بسی خونها ریخته شده ، تا طایفه ماد به تشکیل دولت قاهری توفیق یافتند .

بهرانجام ، از اقوام همجوار مردم کوهستانی آگاهیهای داده‌اند و روابطی را مابین آنان ذکر کرده‌اند که برحسب ضرورت و بمنظور احاطه و آشنائی با مردم این مناطق به اختصار از احوال آنان در اینجا می‌آوریم .

۱- صفحه (۴۶ سطر ۲۰) کتاب « کرد و پیوستگی تژادی و تاریخی او » .

هیتی‌ها

« هیتی‌ها » را از ساکنان آسیای صغیر نوشته‌اند و مدارکی (که بایگانی پادشاهی « هیتی » بوده است) از خرابه‌های « هاتی » (پایتخت « هیتی‌ها ») از شهر « بغازکوئی » کشف کرده‌اند .
از قرار معلوم ، « هیتی‌ها » از حدود هزارهٔ دوم پیش از میلاد تا هزارهٔ اول دارای قدرت و نفوذ بوده‌اند و مزاحمت « بابلی‌ها » و آشوری‌ها را فراهم میکرده‌اند^۱ .

در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » ضمن گزارش مهاجرت اقوام مختلف ، نوشته شده است^۲ : قبایل دیگری که از قفقاز یا شمال « خزر » حرکت کرده بودند از راه « ارس » و « دجله » و « فرات » به « آناتولی » رفته در آنجا استقرار یافتند. معروفترین این اقوام ، « هیت‌ها » و « میتانی‌ها » بودند .
از اینقرار ، « هیت‌ها » را نیز از بومیان آسیای صغیر ندانسته‌اند . ولی نوشته‌اند^۳ : زبان « هاتی‌لی » (یا زبان مردم شهر « هاتی » را که در مراسم مذهبی بکار میرفت) بر حسب گمان ، قدیمترین زبانهای آسیای صغیر میدانند^۴ .

شکلهای (۱۰ و ۱۱) مربوط به « هیتی‌ها » .

-
- ۱- صفحه (۱۴۴ سطر ۳) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .
 - ۲- صفحه (۱۴۱ سطر ۲) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .
 - ۳- صفحه (۱۴۵ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .
 - ۴- اگر قدیمترین زبان مردم آسیای صغیر همین زبان « هاتی‌لی » باشد پس سابقهٔ این سرزمین را نباید بیش از هزارهٔ دوم دانست ، و نیز برای آن سرزمین نباید بومیانی را در نظر گرفت !



شکل (۱۰) نقش برجسته يك سپاهي « هیتی » . این عکس از روی کتاب موسوم به « هیت » کولی Cowley برداشته شده است .



شکل (۱۱) نقش برجسته دو سپاهی « هیتی » . این عکس که از کتاب « هیت » کولی
 Cowley برداشته شده منقول از کتاب « هوگارت » Hogarth میباشد .

میتانی‌ها

اما، دربارهٔ «میتانی‌ها» گیرشمن نوشته است: یکدسته از اقوام «هند و اروپائی» که ظاهراً بیشتر آنها از افراد جنگجو بودند، از قفقاز عبور کرده، تا انحنای بزرگ شط فرات پیش راندند، و با «هوریان» (بومیان آن ناحیه که قومی از اصل «آزیانی» بودند) ممزوج شدند و پادشاهی «میتانی» را تشکیل دادند، و سلطنت خود را تا بین‌النهرین شمالی توسعه دادند، و آشور را محدود کردند و مساکن قوم «گوتی» را نیز (که در دره‌های شمالی «زاگروس» واقع بود) به قلمرو خویش افزودند، و «مصر» را متحد خود گردانیدند، و مقتدرترین فراعنه، با دختران پادشاهان «میتانی» ازدواج کردند^۱.

گیرشمن، بهترین دوران پادشاهی «میتانی» را حدود سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد نوشته، و پایان سلطنت این سلاله را نیز پایان قرن چهاردهم پیش از میلاد ذکر کرده، و همچنین نوشته است که در برابر قدرت روزافزون دولت «هیتی» نتوانسته بود استقلال خود را حفظ کند. ضمناً متذکر شده است که بین پادشاه «هیتی» و حاکمی از مردم «میتانی» عهدنامه‌ای منعقد شده بود^۲.

.
در کتاب «کرد و . . .» «میتانی‌ها» از اشراف هند

۱- در صفحه (۴۷ سطر آخر) نوشته شده است: که دختر «آرتمه» میتانی را به توتمس چهارم دادند.

۲- از صفحه (۴۴ سطر ۸۱) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

و اروپائی خوانده شده ، و پس از ذکر اینکه در حدود قرن شانزدهم پیش از میلاد ، در قسمت بالای دجله و فرات ، دولت « میتانی » را تشکیل دادند . در پایان قرن چهاردهم پیش از میلاد ، هم‌نژادان آنها از « آناتولی » هجوم آورده آنانرا مغلوب کردند ، و دولت آشور نیز بکلی اساس آنها را از هم پاشید^۱ .

اما در باره « میتانی‌ها » در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » مزیداً مطالبی به اینطریق وجود دارد^۲ : که در قرن شانزدهم و پانزدهم پیش از میلاد ، « هوریها » در جنوب بین‌النهرین نفوذ فوق‌العاده‌ای به دست آوردند ، و در لوحه‌هایی که به زبان « اکدی » است (و متعلق به اواسط هزاره دوم است و دوره اوج قدرت سیاسی آنها به شمار است) تعداد زیادی اسامی خاص « هوری » دیده میشود . در متون « هیتی » به اهمیت نفوذ « هوریها » در نواحی شرقی امپراطوری آنان اشاره شده است . همچنین نوشته است : از سازمانهای « میتانی و هوری » آگاهی کمی در دست است ، و طرز حکومت در کشور میتانی ، سلطنتی و موروثی بوده ، و رژیم ملوک‌الطوایفی رواج داشته است . پادشاه و خانواده او (و همچنین طبقه ممتاز مملکت) از آریاها بوده ، و اداره امور کشور به دست این طبقه انجام میگرفته است . استفاده از اربابه‌های جنگی به وسیله « هوریها » یعنی همین طبقه ممتاز (که « ماریانی » خوانده میشدند) در خاور

۱ - صفحه (۴۷ سطر ۱۰) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

۲ - صفحه (۱۵۷ سطر ۸) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .

نزدیک معمول گردید^۱، و نیز نوشته است :

« هیتی‌ها » در دورهٔ امپراطوری قدیم خود ، ارا به جنگی را نمی‌شناختند . بعدها از « هوریها » برای پرورش اسب و استفاده از این وسیله (ارا به جنگی) از « هوریها » کمک گرفتند .

دیاکونف ، نوشته است^۲ : در کشور « هوریانی - میتانی » (که در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد ، بخش شمالی بین‌النهرین و قسمت جنوبی فلات ارمنستان و بخشی از « سوریه » و سرزمین‌های واقع در مشرق دجله را شامل میگشت) استفاده از اسب ، بسیار متداول بود و آنرا به ارا به می‌بستند . محتمل است که « میتانی » مرکز اسب پروری بوده باشد . زیرا رسالاتی در این فن از « هوری » در سرزمین پادشاهی « هیتیان » و همچنین « آشور » ترجمه شده بود .

در کتاب « کرد و . . . » بنقل از « کنتنو » در صفحه (۴۸ سطر ۱) آمده است : که نظام « میتانی » بر همسایگانش ترجیح

۱ - باید بدانیم که طبقه ممتاز « میتانی » آریانی معرفی شده و در اینجا « هوریها » نیز جزو طبقه ممتاز آورده شده است . در اغلب گزارش‌ها این دو نام به صورت « هوری - میتانی » آمده و از ذکر « هوری » همان « میتانی » منظور است .
همچنین در اینجا ، معنی کلمه « ماریانی » از کلمه هندی « ماریا » یعنی « جوان - قهرمان » داده شده است . در صفحه (۴۷ سطر ۱۶ کتاب « کرد و . . . » آورده شده است : جنگجویان « میتانی » را « ماریانو » میخواندند (که در سانسکریت بمعنی پهلوان است) ؛ و همچنین متذکر شده‌اند که « میتانیها » با « هوریها » ی بومی ممزوج شدند . شاید از اینرو است که « ماریای » هندی بعلت یکی‌شدن « هوری - میتانی » به « هوریها » نیز مربوط شده است . ضمناً ، شهر « ماری » در کنار بخش شمالی « فرات » شاید از این صفت « ماریان » (یا شهر قهرمانان « جنگجویان میتانی ؟ ») نام بردار شده باشد .
۲ - صفحه (۱۶۳ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

داشت . از اسب ، استفاده کامل میکردند . پادشاه « میتانی » از نجبا و امراء (که آنان را « ماریانو » میخواندند) گروهی مساعد و معاون داشت که کار جمع سپاه و مشق نظامی افراد با آنها بود .

مهمترین نکته‌ای که محققان درباره « میتانی - هوری » گزارش کرده‌اند ، خصوصیات زندگی اجتماعی آنها است که (بحکم همجواری و امکان تأثیر متقابل) توجه به این خصوصیات هرچند که ناچیز باشد لازم بنظر میرسد^۱ :

از روی متون قضائی مکشوفه از « کرکوک - نوزی » (نوزی یا « یورگان تپه » در جنوب غربی کرکوک) میتوان آگاهیهای درباره قوانین « هوری » و روابط آن با قوانین « بابلی » به دست آورد^۲ . از آنجمله است : زناشوئی و قانون بچه‌دار بودن یا نبودن ، هبه و واگذاری اموال و راههای مختلف آن، ارث و قوانین کیفری و مجازاتها، مذهب و دیگر امور که شباهتی به اوضاع و قوانین اجتماعی « هیتی » داشت . در میان مردم « هیت » نیز (چون « هوری - میتانی ») سلطنت ، موروثی بود و حکام از مرکز به ولایات اعزام میشدند و کشورهای تازه ضمیمه شده ، صورت ملوک الطوائفی مییافت . زن در میان مردم « هیت » به سلطنت نمی‌رسید ، ولی نیابت سلطنت زنان اشکالی نداشت . در تشریفات رسمی و مذهبی ملکه‌ها با شوهران خود شرکت میکردند . پادشاه ، غیر از ملکه ، زنان دیگری داشت .

۱ - برای آگاهی بیش از آنچه در این باره آورده شده ، علاقمندان ، به کتب مربوطه منجمله کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » که نام کتب دیگری را در این زمینه داده است مراجعه نمایند .

۲ - صفحه (۱۵۸ سطر ۸) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .

اشراف و نجبا در جنگها به‌مراه پادشاه حرکت میکردند .
 همچنین ، در صفحه (۱۶۸ سطر ۷) همین کتاب ، آمده است :
 در بین اسناد « بغاز کوئی » مجموعه‌ای از قوانین « هیتی » به دست
 آمده است که در دو لوحه (و بر هر يك لوحه یکصد ماده قانون)
 بخط « میخی » نوشته شده است . تنبیهاتی که در این قانون ، پیش‌بینی
 شده بسیار معتدلتر از تنبیهاتی است که قوانین « همورابی » و قوانین
 « آشوری » در نظر گرفته‌اند . زیرا در برخی موارد با پرداخت مقداری
 جریمه ، پاره‌ای از تنبیهات سخت (مانند اعدام و نقص اعضاء بدن)
 جبران میشد . در میان « هیتی‌ها » زناشوئی از راه « خرید » یا به وسیله
 « ربودن » انجام میشد ، و جهیزیه مرسوم بود ، و مذهب در « هیتی »
 مخلوطی از مذاهب و عقاید بود . داستان « گیلگمش^۱ » نیز در میان
 « هیتی‌ها » و « هوری‌ها » معروف بود ، و قطعاتی از این داستان
 منظوم از بایگانی « بغاز کوئی » به دست آمده است .

به اینطریق ، برداشت امور اجتماعی همسایگان مردم کوهستان
 (که « میتانیها » ی آریانی نیز جزو آنها بوده‌اند) تا حدودی روشن میشود .

۱- داستان « گیلگمش » داستانی قهرمانی است که از دوران بسیار قدیم میان
 « سومریان » و « بابلیان » رواج داشته است . منشأ این داستان معلوم نیست (سازنده آن
 کدام مردم بوده‌اند) ولی در سراسر « مشرق قدیم » یا (خاور میانه) معروف بود و با
 آن ، آشنائی داشتند . اخیراً یکی از محققان ایرانی (آقای « رکن‌الدین همایون فرخ »)
 به اتکاء نام « گیل و گیلشاه » (که نام گیومرث بوده) و « گامش » (که مخفف آن
 « گمش » و بزبان محلی « گیلکی » همان « گاومیش » است که « گمیش » تلفظ میشود)
 و با استفاده و استنباط از نام « گیل گاو باره » (که با اعراب جنگیده و استقلال گیلان‌زمین
 را محفوظ داشته ، و این نام را بقدم پیوستگی میدهد) نظر داده است : که گیلگمش ،
 پهلوان چند هزارساله خاورمیانه باید از این منشأ (یعنی جنوب دریای خزر « دماوند ، گیلان
 و تالش ») باشد . برای آگاهی بیشتر در این باره ، به جزوه « ایران مهد تمدن جهان »
 صفحه (۳۱ سطر ۱۶) مراجعه فرمایند « مؤلف » .

عیلامی‌ها

ولی برداشت کارهای اجتماعی دو دسته مردم دیگر « عیلام » و « آشور » (که اولی در جنوب و دومی در شمال ، مزاحم مردم کوهستانی (سرزمین ماد آینده) بودند ، در خور مطالعه و بررسی میباشد .

نوشته‌اند که از « عیلام » (از قرن هجدهم تا چهاردهم پیش از میلاد) آگاهی‌ای در دست نیست . در قرن چهاردهم ، یکی از پادشاهان « عیلام » موسوم به « هور - پاتیلا » Hourpatila چند سالی در بابل سلطنت کرد ولی چون در جنگ با « آشوریها » شکست خورد به « عیلام » بازگشت . « کوری گالزو- ی سوم » Kourigalzu III (پادشاه « کاسی ») که قدرتی بهم زده بود ، در این موقع به « عیلام » حمله برد و شوش را بتصرف درآورد . در اواخر این قرن ، عیلامیها از گرفتاری بابل با آشور استفاده کرده خود را مستقل خواندند و به رهبری « پاهیر - ایشان » Pahir Ishshan سلسله‌ای تشکیل دادند و وضع سیاسی و اقتصادی خود را تجدید کردند^۱ .

گیرشمن نوشته است^۲ : در هزارهٔ دوم پیش از میلاد ، يك سلسلهٔ جدید ملی در « عیلام » ظهور کرد که پادشاهان آن ، خود را به القاب « پیامبر خدا » ، « پدر و شاه » (برای « انزان » و « شوشن »)

۱ - صفحهٔ (۱۸۱ سطر ۵) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .
۲ - صفحهٔ (۴۶ سطر ۱۹) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

میخواندند . اسناد و مدارك اقتصادی این زمان (که بزبان « اکدی » نوشته شده) نشان میدهند که تمدن‌های محلی در « عیلام » توسعه داشته است .

در آغاز این هزاره ، « عیلامیان » به بابل هجوم بردند و یکی از امرای ایشان ، سلسله‌ای تأسیس کرد . کمی بعد ، « عیلامیان » به شهر بابل مسلط شدند . جلوس « همورابی » بر تخت سلطنت بابل ، پس از گذشت سی‌ویکسال ، از توسعه « عیلامیان » جلوگیری کرد ، و حریف « عیلامی » خود (ریم سین) را مغلوب نمود . پس از يك قرن ، پادشاه ملی عیلامی به نام « کوتیر ناحوته » Kutir Nahhunte مجدداً دولتی قوی تشکیل داد و باردیگر ، نام « عیلامیان » بمیان آمد .

در کتاب « کرد و . . . » آمده است^۱ : که در سال ۱۱۷۱ پیش از میلاد ، پادشاه معروف « عیلام » « کوتیر - ناحوته » (پسر « شوتروک - ناحوته ») Shutruk Nahhunte رو به بابل نهاد و آخرین پادشاه « کاسی » را مغلوب کرد و دولتشان را منقرض نمود . این پادشاه ، برادری موسوم به « شیلهاک - این شوشیناک » داشت . Shilhak - Inshushinak که در سال ۱۱۶۵ تا سال ۱۱۵۱ پیش از میلاد پادشاهی « عیلام » ، « بابل » و « کاسی » با او بود ، و بی‌شبهه از بزرگترین پادشاهان عیلام به شمار است ، و در فهرست مبسوطی که از فتوحات او باقی است نام اکثر نقاط « لرستان » و « کردستان فعلی » (مانند بلاد قدیمی « زور » ، « آلتون کپرو » و « حلوان »)

۱ - صفحه (۴۲ سطر ۱۱) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

و دیگر نقاط ، مذکور است .

در سال ۱۱۵۴ پیش از میلاد ، این پادشاه سلطنت آشوریان را به پایان آورد ، و کشور خود را از سمت مشرق به حوالی تخت جمشید فارس رسانید .

همچنین در این کتاب به نقل از هرتسفلد آمده است^۱ : که الواحی سفالی بنام « شیلهاک این شوشیناک » در « ممسنی » کشف شده که حاکی از این است که تمام ناحیه شرقی « دجله » تا « زاب سفلی » در دست او بوده است .

پس از این پادشاه (که در سال ۱۱۵۰ پیش از میلاد فوت کرد) کشور عیلام دچار انحطاط فاحش شده است .

(شکل - ۱۲ - مجسمه طلا و نقره « شیلهاک این شوشیناک » و شکل - ۱۳ - مجسمه سر مردی « عیلامی » و شکل - ۱۴ - زنی عیلامی را نشان میدهد) .

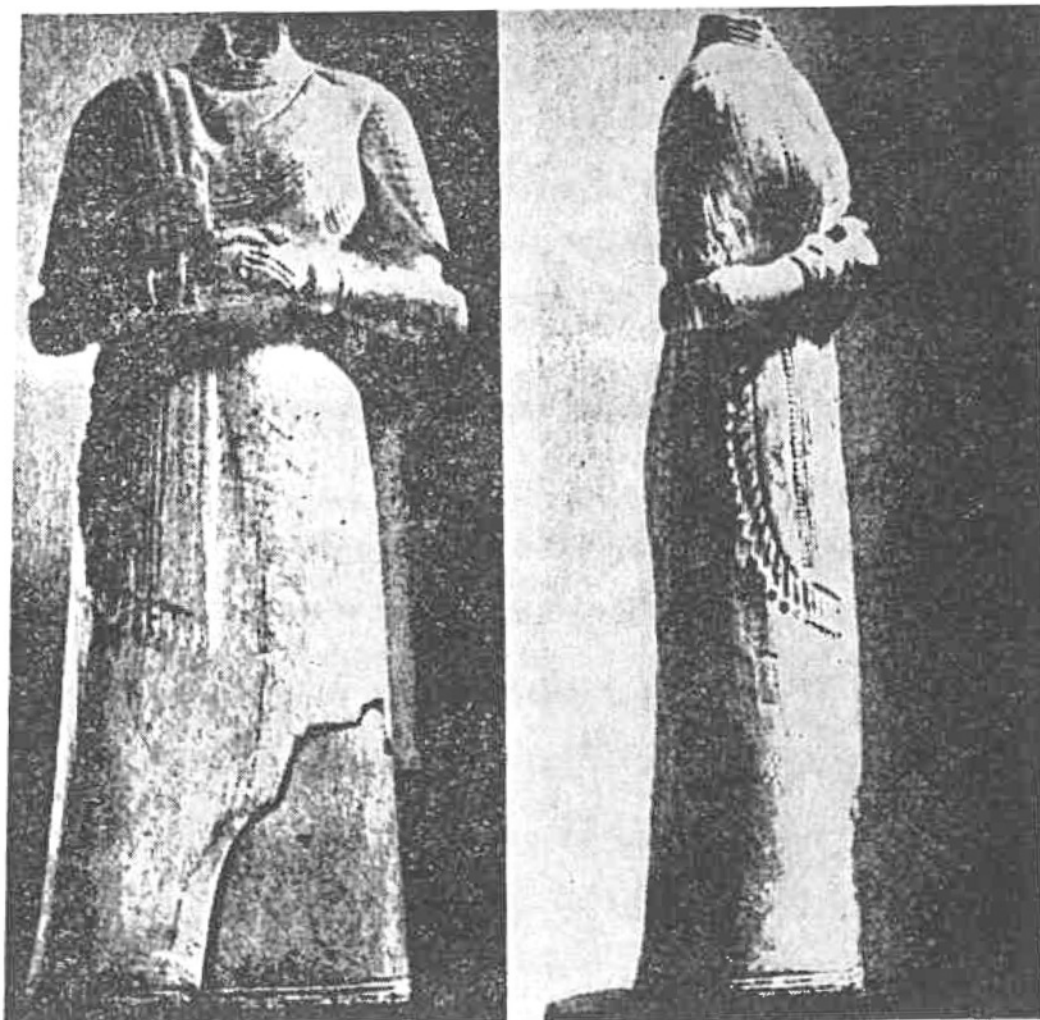
۱- صفحه (۴۳ سطر ۶) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .



شکل (۱۴) مجسمه طلا و نقره تمام گرد شاه « شیلهاک این شوشیناک » پادشاه « عیلامی » که از معبد « شوشیناک » در حفريات شوش به دست آمده است . این عکس از مجلد هفتم کتاب « خاطرات » برداشته شده است .



شکل (۱۳) سر مردی عیلامی (از گل پخته) مربوط به اوائل هزاره اول پیش از میلاد .
 موجود در موزه « لوور »



شکل (۱۴) مجسمه تمام گرد زنی عیلامی (از عاج) . این عکس از کتاب « باستانشناسی ایران قدیم » وان دن برگ برداشته شده است .

آشوری‌ها

بطوریکه نموده شد، سرزمین « ماد آینده » در میان دولتهای نیرومندی چون « عیلام » و « بابل » « هوری - میتانی » و « آشور » محاط بوده است. پیدا است که این مردم کوهستانی به علت داشتن ثروتهای کانی و حشم و اسب و بندگان و بردگان برای دشمنان، به چه مشکل بزرگی گرفتار بوده، و چه مبارزات دائمی‌ای با این مردمان احیاناً آزمند داشته‌اند.

تا قرن دوازدهم پیش از میلاد، فشارهای سیاسی‌ای که بمنظور تأمین زندگی اقتصادی در این ناحیه از کوهستان وارد میشده، طبعاً مردم را عاصی و مبارز بار می‌آورد و بتدریج بفنون مبارزه آشنا میکرده است. ولی تا مدتی این مردم در جنگ و گریز بوده‌اند. تقریباً همه محققان نوشته‌اند که مردم کوهستان برای فرار از دشمنان، از دره‌ها به بالای بلندیه‌های کوهستانها پناه میبرده‌اند و سپس بجایگاههای خود مراجعت میکرده‌اند. به دست آوردن رمه و گله اسبان و گرفتن بنده و برده (که نیروی انسانی را تشکیل میداده‌اند) پیداست چه دلهره و وحشتی به وجود می‌آورده و یا چه عصیان و انتقامجویی‌ای (تا حد وحشیگری) پیش می‌آورده است.

از قراریکه گزارش کرده‌اند و مدارك عرضه میدارند، آشوریها در این میان، وحشتناک‌ترین زمینه‌های مبارزات و عصیانها را بکار بسته‌اند! آشور با نیپال گفته است: من، خاك شهر « شوشن » و شهر « مادکتو » و شهرهای دیگر را تماماً به آشور کشیدم. و در مدت

یکماه و یکروز من سرزمین «عیلام» را با تمامی عرض و طول آن را جاروب کردم. من آن کشور را از عبور حشم و گوسفندان و نیز از نعمات موسیقی بی‌نصیب کردم و به حیوانات درنده و مارها و جانوران کویر و غزالها اجازه ندم که آنرا فرا گیرند^۱.

ویل دیورانت در این باره به نقل از «هارپر» نوشته است^۲: یکی از نویسندگان و منشیان آن زمان، سالنامه کارهای «آسور بنی‌پال» را نوشته و به شکل یکنواخت و خسته‌کننده‌ای پیوسته از شرح جنگهای خونینی به جنگ خونین دیگری پرداخته، از محاصره شهرهای قحطی زده و اسیرانی که پوست آنها را زنده زنده کنده است، سخن گفته است. درباره «عیلام» از زبان «آسور بنی‌پال» گفته است^۳: من از شهرهای «عیلام» آن اندازه ویران کردم که برای گذشتن از آنها، یکماه و بیست و پنجروز وقت لازم است. همه جا برای بایر کردن زمین، نمک و خار پاشیدم و شاهزادگان و خواهران شاهان و اعضاء خاندان سلطنتی را از پیر و جوان با رؤسا و حکام و اشراف و صنعتگران، همه را با خود به اسیری به آشور آوردم. مردم آن سرزمین، از زن و مرد را با اسب و قاطر و الاغ و گله‌های چهارپایان کوچک و بزرگ را که شمار آنها از دسته‌های ملخ فزون‌تر بود به غنیمت گرفتم و خاك «شوش» و «مدکتو» Madaktu و «هلتماش»

۱- صفحه (۱۰۶ سطر ۳) مجلد یکم کتاب «تاریخ ایران» سرپرسی سایکس.

۲- موضوع صفحه (۴۰۱ سطر ۴) متن کتاب اول تاریخ تمدن: «مشرق زمین» Harper litteratur. 94. 127.

۳- بنقل از «دولاپورت» Delaporte. 343. 4.

Haltemash و شهرهای دیگر را به آشور کشیدم. در ظرف یکماه، تمام عیلام را بتصرف درآوردیم. بانگ آدمیزاد و اثر پای گله‌ها و چهارپایان و نغمه شادی را از مزارع برانداختم، و همه‌جا را چراگاه خران و آهوان و جانوران وحشی گوناگون ساختم.

آشور بنی‌پال، سر بریده پادشاه شکست خورده عیلام را در جشنی که با ملکه خود در باغ کاخ سلطنتی برپا ساخته بود در برابر وی آوردند، و او فرمان داد تا آن سر را بالای ستونی در برابر چشم حاضران قرار دهند، و همگی به شادی و خوشی پردازند. پس از آن، سر را از دروازه‌های «نینوا» آویختند، آنقدر ماند تا به تدریج پوسید و از میان رفت.

ویل دیورانت بنقل از «ماسپرو» نوشته است: «دانانو» Dananu (سردار عیلامی) را زنده زنده پوست کردند، و پس از آن مانند گوسفند سر بریدند. گردن برادر او را زدند و بدنش را پاره پاره کردند، و هرپاره را بعنوان یادگار آن پیروزی بزرگ، به گوشه‌ای از کشور فرستادند.

در صفحه (۳۹۶ سطر ۱) همین کتاب (تاریخ تمدن: مشرق زمین...) آمده است: که حدود پانصد کیلومتری شمال بابل، این دولت آشور پا بعرضه وجود نهاد و برای جلوگیری از حملات قبایل کوهستانی، زندگی سربازی سختی را پیشه کردند تا بر مهاجران چیره شدند. آخر الامر، شهرهای «عیلام»، «سومر و اکد»

۱- Maspero. Passing. 412. f. صفحه (۴۰۱ سطر ۲۳) تاریخ تمدن (مشرق زمین) کتاب اول.

و « بابل » را تسخیر کردند و بر فینیقیه و مصر دست‌یافتند و مدت دو‌یست سال با نیرومندی خشونت‌آمیز بر خاورمیانه فرمانروائی کردند

سایکس ، نوشته است : که « آشور » بین سالهای ۱۸۰۰ و ۱۵۰۰ پیش از میلاد موفق به استقلال شد و همواره از جانب شمال بسط یافت ، و « نینوا » مقر حکومت آنان گردید^۱ ؛ و در سال ۶۰۶ پیش از میلاد بود که « نینوا » بطرز فجیعی سقوط کرد و چنان ویران شد که گوئی نام آن هم فراموش شد^۲ .

دیورنت ، بنقل از « رولسن » نوشته است : در « آشور » بیشتر عادت بر این جاری بود که شهرهای گشوده را ویران کنند و بسوزانند و درختان را قطع کنند تا با خاک برابر شود و اثری از آبادی نماند^۳ .

قسمت مهمی از غنائم جنگ را میان شرکت‌کنندگان قسمت میکردند تا نسبت به دستگاه ، وفادار بمانند ، و نیز برای تحریک شجاعت جنگاوران، پیوسته از عادت مألوف « شرق نزدیک » پیروی میکردند و همه اسیران جنگی را به بندگی میگرفتند و یا می‌کشتند . و بنقل از « ایبد » Ibid نوشته است : هر سربازی که از میدان جنگ ، سر بریده‌ای با خود می‌آورد پاداش میگرفت ، و بهمین جهت میدان غالباً صورت کشتارگاهی را پیدا میکرد که در آن ، سر از بدن

۱- صفحه (۱۰۶ سطر آخر) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

۲- صفحه (۱۶۲ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

۳- صفحه (۴۰۵ سطر ۸) متن کتاب اول « تاریخ تمدن : مشرق زمین » بنقل از :

Rawlinson. I. 474.

دشمنان جدا میکردند^۱.

غالباً پس از جنگ، همه اسیران را نابود میکردند تا از زحمت خوراک رساندن به ایشان بپایانند و از خطرات احتمالی که ممکن است برای دنباله قشون پیش‌آید در امان باشند. برای این کشتار دسته‌جمعی، رسم چنان بود که اسیران بر زمین زانو بزنند و کشندگان، پشت به اسیران باشند و با کوفتن گرز بر سر ایشان جانشان را بگیرند، یا با شمشیر کوتاه سرشان را از بدن جدا کنند. در این گیرودار، دیران، عدد اسیرانی را که به‌چنگ هر سرباز افتاده و آنها را کشته بوده، ثبت میکردند تا به نسبت کشتگان هر سربازی، غنیمت جنگی در میان آنها قسمت شود. نسبت به اشراف و بزرگان مغلوب تا حدی به شکل خاص رفتار میشد «به این معنی، که گوش و بینی و دست و پای شان را می‌بریدند، یا آنها را از بالای برجهای بلند بر زمین می‌افکندند، یا سر آنان یا فرزندان شان را می‌بریدند، یا زنده زنده پوست آنها را می‌کندند. یا، تن آنان را بر روی آتش ملایمی کباب میکردند^۲». «ماسپرو» در مورد بابل، (که پس از مدتی محاصره از طرف «آشور بنی‌پال» به وضع دلخراشی افتاده بود) نوشته است: «... بیشتر کسانی که در نتیجه بیماری یا گرسنگی جان داده بودند، در میدانهای عمومی افتاده طعمه سگان شده بودند. از مردم و سربازان هر کس رمقی داشت خود را از شهر بیرون کشیده به آنطرف باروها رسانده بود... آشور بنی‌پال، گریختگان را دنبال کرد و تقریباً

۱- صفحه (۴۰۵ سطر ۱۵) کتاب اول «تاریخ تمدن: مشرق زمین».

۲- صفحه (۴۰۵ سطر ۲۴) کتاب اول «تاریخ تمدن: مشرق زمین» بنقل از

«ماسپرو» تحت عنوان: Maspero. Struggle. 627.38.

همه آنان را اسیر نمود و آتش خشم خویش را بر سر ایشان فروریخت . فرمان داد تا زبان سربازان را به‌کنند و با گرز سرشان را بکوبند . دستور داد تا مردم شهر را در برابر مجسمه گاوان بالدار سر ببرند . این شکل قتل عام ، شبیه است به کاری که پنجاه سال پیشتر (در زمان جدش « سناخریب ») صورت گرفته بود !

دیورنت ، نوشته است : ما نمی‌دانیم که « آسور بنی‌پال » چگونه از دنیا رفت . داستانی که « بایرون » بصورت نمایشنامه نوشته و میگوید که : « وی بکاخ خود آتش افکند و در میان زبان‌های آتش به هلاکت رسید » ریشه‌اش از « کتسیاس » است^۲ و ممکن است که گفته وی افسانه‌ای بیش نباشد . بهرآنجام « آسور بنی‌پال » در ۶۲۶ پیش از میلاد از دنیا رفت . چهارده سال بعد ، سپاهی (بابلی) بفرماندهی « نبوپولسر » (که با سپاه « مادی » بفرماندهی « کوآکسارس » Cyaxares و قبیله‌ای از « سکاها » ی ساکن قفقاز متحد شده بودند) بر آشور تاختند و قلعه‌های شمال را به سرعت بتصرف درآوردند .

سایکس نیز در مورد سقوط « نینوا » در زمان « آسور بنی‌پال » و ذکر اینکه : « روایات کتسیاس را اکثراً بی‌اعتبار میدانند » باز بنقل از او نوشته است^۳ : که چون پادشاه از مقاومت مایوس گردید ، برای

۱- Maspero. Passing. 422. 3. (موضوع صفحه ۴۰۷ سطر ۱۸) متن « تاریخ تمدن : مشرق زمین » .

۲- Preserved in Diodorus, II, XXVII. 2. Cf. Maspero. Passing. 448. (موضوع صفحه ۴۲۲ - سطر ۱ - متن کتاب اول « تاریخ تمدن : مشرق زمین ») .
۳- صفحه (۱۶۲ - سطر ۷) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .



شکل (۱۵) نقش برجسته « آشور بنی پال » برداشته از مجلد چهارم دائرةالمعارف هنر جهانی .

اینکه به دست دشمن گرفتار نشود خرمنی از آتش فراهم ساخت و به اتفاق
اعضاء خانواده داخل آن گردید . در این زمان ، قسمتی از حصار شهر را
نیز آب دجله فرا گرفت و خراب کرد .

وضعیت کوهستانیان در برابر آشوری ها

با توجه به گزارش مربوط به اعمال « آشوریان » روشن است که همسایگانیشان چه عالمی داشته‌اند و آنان که بر اثر از دست دادن زنان و فرزندان و اقوام و احشام و اغنام و خان‌ومان ، آکنده از انتقامجویی و کینه‌توزی بودند چه عکس‌العمل و برداشتی نشان داده‌اند . آشوریان ، (که گفته‌اند : در اطراف چهار شهر واقع بر « دجله » که عبارت بودند از « آشور » Ashshur که محل فعلی آن قلعه « شرغات » Sherghat است ، و « اربلا » Erbela که « اربیل » کنونی است ، و « کلخ » Kalakh که اکنون در محل آن « نمرود » واقع است ، و « نینوا » که « قویون جیک » کنونی درست مقابل شهر « موصل » در آنطرف دجله قرار دارد) پیداست چه خطر بزرگی برای مردم کوهستانی زاگروس و اطرافیان بوده‌اند (خاصه که بزرگترین هدف آنان ، مناطق اسب‌خیز ، برای به دست آوردن اسبان و احشام و غنائم دیگر بوده ، و چنانکه گفته‌اند نسبت به مردم نظری جز ایجاد ارباب و کشتن آنان نداشته‌اند) .

گیرشمن ، نوشته است^۲ : « آشور » که مصرف‌کننده بزرگی بود ، لازم بود بهر قیمتی که شده منطقه زاگروس را (که در حد شرقی این شاهنشاهی واقع بود) رام کند ، و مردم آنرا (که در میان ایشان ،

۱- صفحه (۳۹۷ سطر ۲) کتاب اول « تاریخ تمدن : مشرق‌زمین » تألیف « ویل دیورنت » .

۲- صفحه (۷۴ سطر ۱۸) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

ایرانیان جنگجو دائماً رو به فزونی بودند (مقهور و مطیع سازد . دشت ها و دره های فلات ایران مخزنی برای بهترین نژاد اسب بود که آنهم برای سپاهیانی به اهمیت سپاهیان « آشور » لازم بود . این سرزمین ، مخصوصاً در معرض توطئه های سلاطین « اورارتو » بود و از اینرو ، تهدیدی دائمی برای دولت آشور بشمار میرفت . پادشاهان آشور ، غالباً در مساعی خود برای کوچک کردن این نواحی و تبدیل آنها بصورت ایالات ، موفق نمیشدند ، و اگر هم گاهی موفق میشدند تشکیلات آنها پایدار نبود . معمولاً ، سفرهای جنگی آشوریها صورت مهاجماتی را داشت که بمنظور اسیر گرفتن و غارت کردن و سوختن و به دست آوردن ذخایر فلزی و حمل اسبان و چهارپایان انجام میگرفت . سکنه این نواحی ، برای نجات خود به کوهها پناهنده میشدند و پس از بازگشت سپاهیان آشوری ، بمساکن خود برمیگشتند . سپاهیان آشوری به ندرت به نتایجی که منشیان بابلی ادعا کرده اند ، رسیده اند . آشوریان مجبور شدند تشکیلات تازه ای به قوای نظامی خود بدهند . زیرا تا پیش از سلطنت « آشور نریرپال (۸۸۴ - ۸۶۰ پیش از میلاد) در قشون آشوری هنوز سواره نظام بکار نمی رفت . قوه ضربت زننده آنها ، گردونه های جنگی بود که بر اثر وسائل بدوی آنها ، سلاحی نامؤثر بود و فقط بکار تأثیرات روحی و ارعاب می آمد ، و ارزش آنها ، مخصوصاً هنگام استفاده در جاده های کوهستانی زاگروس نسبت به قوای سواره نظام این کوهستانیها بسیار پست تر بود . ناگزیر ، برای جنگیدن با سواره نظام حریفهای کوهستانی خود ، سواره نظام تشکیل دادند .

.

گیرشمن، نوشته است^۱: وضع فلات ایران طی سالهای نخستین هزاره اول پیش از میلاد، چنان بود که شباهتی به وضع ظاهر آشوریان داشت. شهرهای مستحکم ایرانیان، با دیوارهای دو یا سه گانه ساخته میشد، و اطراف آنرا خندقها یا رودهایی احاطه میکرد، و این شهرها که بصورت قلعه‌ها بود، دیوارهای با پایه‌های سنگی داشت، و برجهایی داشت که به افراد مدافع مجهز بود (شاید بتوان چنین ساختمانهایی را به افرادی که دارای روح حادثه‌جوئی بوده‌اند نسبت داد). در این زمان، امراء و بزرگان شهر، بر روستائیان حکومت میکردند، و مالک زمینهای اختصاصی بودند و بردگان در آنها بکار زراعت و فلاحات مشغول بودند.

گیرشمن، دگرگونی چشمگیر وضع مردم نواحی کوهستانی زاگروس را در هزاره اول پیش از میلاد، با آمدن آخرین دسته‌های مهاجران ایرانی که ابزار و آلات جنگی آنان در مسیر حرکتشان (در «تپه حصار» و «سی‌یلک») بجا مانده، میداند، و نیز مقاومت آنان را طی چند قرن در برابر ساکنان مجاور (و استعمال روزافزون آهن را در این زمان) يك واقعه مهم تاریخی تلقی و معرفی کرده است^۲. اما «دیاکونف» در جائیکه از ترکیب نژادی و اصل و تبار مردم ساکن سرزمین ماد (در هزاره اول پیش از میلاد) سخن بمیان آورده، به این جنبش مذکوره گیرشمن توجهی ندارد، و نوشته است: با اینکه ممکن است بعضی از اصطلاحات و نامهای نژادی

۱- صفحه (۷۱ سطر ۷) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲- صفحه (۵۷ سطر ۱ -) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

دستخوش دگرگونی شده باشند ، دلیلی برای نقل و انتقالاتی مهم توده‌های يك نژاد و تبار (از نقطه‌ای به نقطه دیگر) در دست نیست ، و به این سبب ، میتوان گفت که ترکیب نژادی مردم آن سرزمین ، بر روی هم از هزاره سوم تا آغاز هزاره اول پیش از میلاد ، بدون تغییر مانده است^۱ .

در باره بخش شرقی سرزمین ماد (یا ، ماد شرقی) نوشته است : تا پایان قرن نهم پیش از میلاد ، تقریباً هیچ مدرک و اطلاعی راجع به نقل و انتقالات (جز حفاریات « تپه حصار » که خارج از محدوده « ماد » است) در دست نداریم . ولی از روی قیاس با زمان بعد ، میتوان حدس زد که ناحیه مزبور نسبت به بخش غربی ، بسیار عقب مانده بوده ، و روابط اجتماعی دوران جماعت بدوی را داشته است . معهذا در بعضی از نقاط این ناحیه ، زراعت (به یاری کلوخ کوب سنگی ، و گاواهن معمول هزاره سوم پیش از میلاد) در حال توسعه بوده است . اکتشافات باستانشناسی از تکمیل سلاحهای تهاجمی و دفاعی و خنجرهای « مسین » و « سرنیزه » و « کلاهخودها » و توسعه مبادلات میان قبایل ، حکایت میکنند . در گورستانها « گورهای عظیم پیشوایان » در میان گورهای کوچک و حقیر افراد عادی بچشم میخورد (که دلیل میزان اختلاف مال و منال در میان طبقات مختلف مردم است^۲) . اما در سراسر نواحی دریاچه « اورمیه » تا بخش علیای رود « دیاله » مردم از نژاد « کوتی » و « لولوبی » سکونت داشتند .

۱ - صفحه (۱۷۸ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۱۸۳ سطر ۲۰) کتاب « تاریخ ماد » .

در هزاره اول پیش از میلاد، نشانه‌ای از موجودیت «کوتی‌ها» نیست. لولوبیان، که از دیرباز با نواحی پیشرفته‌تر در تماس بودند، بیش از دیگران ترقی داشتند. قبایل مترقی «کاسی» به سبب رابطه نزدیکشان با «بابل» دارای سطح رشد تکاملی بالاتری بودند. «مهرانیان» و «هوریان» نیز در حوالی دریاچه «اورمیه» میزیستند. مدارک مربوط به رشد نیروهای تولیدی این قبایل زیاد نیست، ولی با اطمینان میتوان گفت که «دامداری» (بخصوص «پرورش اسب») در میان اینان، بسیار ترقی کرده بوده است، و در دامنه کوهها زراعت رونق داشت و از فلزکاری با مفرغ بخوبی آگاهی داشتند، و آهن در آغاز هزاره اول، اندک اندک در این ناحیه نفوذ کرد. ولی، آلاتی که با سنگ چخماق درست میشد و پیکانهای سنگ چخماقی (که «تپه حصار» عرضه کرده) هنوز متروک نشده بود.

دیاکونف، در باره سازمان‌های اجتماعی این قبایل (در سرزمین ماد آینده) نوشته است: که در این زمان (هزاره اول پیش از میلاد) روابط طبقاتی پدید آمده بود و نخستین علائم تقسیم جامعه به طبقات، در سرزمین «کوتیان» و «هوریان» ظاهر شده بود، و چنانکه از اشیاء گورستان «گوی تپه» برمی‌آید در هزاره اول پیش از میلاد، برده‌داری بسیار پیشرفت کرده بود، پراکندگی و فراوانی بعضی از انواع مصنوعات (مانند گردن‌بندهای عقیق و ظروف «قوری شکل») از توسعه ارتباطات بین قبایل حکایت میکند. با این وصف، زمینه‌های اساسی پیدایش اقتصاد کالائی هنوز وجود نداشت. ولی تقسیم اجتماعی

کار (که از تجزیه پیشه‌ها در زراعت به دست می‌آید و مقدمه پیدایش جامعه طبقاتی میشود) ظاهراً در شرف پیدایش بود ، و ازینرو ، اگر معتقد باشیم که در پایان هزاره دوم و آغاز هزاره اول پیش از میلاد ، مردم ماد غربی در آستانه روابط طبقاتی بودند چندان دور از حقیقت و واقعیت نبوده و اشتباه نمی‌باشد .

در مورد سطح رشد زندگی طبقاتی و تقسیم اجتماعی کار جامعه سرزمین ماد در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد ، دیاکونف بحثی دارد که بمنظور ایجاز و اختصار در مقصود ، توجه به آن لازم بنظر نرسیده بود . ولی اینک ، برای تکمیل نظریاتی که در این باره برای مردم هزاره اول این سرزمین داده (و چنین وانمود شده که تقسیم اجتماعی کار و پیدایش طبقات در میان این قبایل ، در هزاره اول پیش از میلاد در حال ظهور بوده) ناگزیر ، بصورت یادآور ، مطالب مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد ایشان را ، در اینجا می‌آورد .

دیاکونف ، تحت عنوان « جماعت بدوی در سرزمین ماد » نوشته بود^۱ : در پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد ، سرزمین ماد ، به عصر سفالینه ملتون تعلق داشت ، علائم نخستین تقسیم مهم و اجتماعی کار (تقسیم کار ، میان قبایل شبانپیشه و زراعت‌پیشه) پدید آمده بود . در دامنه کوهها ، ازجویها برای آبیاری استفاده میشد ، و بنقل از « کامرون^۲ » نوشته بود : برای نخستین بار غلات ، اهلی

۱ - صفحه (۱۷۹ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۱۲۸ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - G. G. Cameron. History of Early Iran. Chicago. 1936.

موضوع صفحه (۱۲۸) متن کتاب « تاریخ ماد » . فهرست حواشی فصل اول ، شماره (۱۱) .

شده (محتملاً جو و گندم وحشی و اهلی نیز کشت میشده است) .
و نوشته بود : فراوانی تصاویر دامهای بزرگ شاخدار
و گوسفندان که بر ظروف آن دوران دیده میشود از اهمیت خاص
« دامداری » حکایت میکند . در نواحی زراعتی ، نقاط مسکونی
دائمی (دهکده‌ها) به وجود آمد ، و برخی مصنوعات « مسی » پدید
گشت . مجموع این پیشرفت‌ها اجازه داد که پیشه‌نسازی و کوزه‌گری
ترقی بسیار کند و بتدریج شرایطی برای انتقال به دوره مهم دوم تقسیم
اجتماعی کار (یعنی تقسیم به پیشه و زراعت) فراهم آید .

بنابراین (طبق گزارش دیاکونف) تمام این امور در این
سرزمین (سرزمین ماد آینده) از همان زمان مذکور تا هزاره اول
پیش از میلاد ، قاعدتاً باید ادامه داشته و در حال رشد بوده و از امور
معمولی این مردم بوده باشد ، و باید که تا حدی به این رشد اجتماعی
منظور ، رسیده بوده باشند .

وضعیت مهاجمان آشوری

اینک ، با آشنائی به احوال و اوضاع اجتماعی و نحوه زندگی کوه‌نشینان زاگروس (در حدود هزاره اول پیش از میلاد) و نیز ، آگاهی از روحیه خشن « آشوریان » و منظوره‌های سیاسی و اقتصادی آنان ، باید بدانیم که این مردم وحشتناک از حدود چه زمانی به غرب فلات ایران توجه کردند ، و با مردمان این سامان چگونه رفتار و کشمکش داشتند .

در کتاب « کرد و . . . » نوشته شده است^۱ : نخستین پادشاهی از « آشوریان » که ذکر حمله به کوهستان شمالی و شرقی را کرده است « تیکلات پیلر اول » Teglat phalasar است (۱۱۱۵ - ۱۱۰۰ پیش از میلاد) ولی نامی از اقوام « زاگروس » نبرده است .

پس از او ، « اداد نیراری دوم » است . Adad Nirari (۹۱۱ - ۸۹۰ پیش از میلاد) که مدعی است از حدود « زاب کوچک » حرکت کرده ، از حوالی « لولوییوم » و « زاموآ » گذشته ، و از گردنه‌های « نمری^۲ » عبور کرده است . همچنین « سالماناسر » سوم Salmanasar در سال ۸۵۶ پیش از میلاد با دو تن از امراء قفقازی^۳

۱- صفحه (۴۹ سطر ۵) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

(مجموعه‌ها)

۲- Namri در صفحه (۱۵۱ سطر ۶) کتاب « تاریخ ایران » ، سایکس آمده است : « نمری که امروز کردستان است » .

۳- مقصود از قفقازی ، همان « آزیانی » است که قبلاً توضیح این اصطلاح داده شده است ، و در این باره ، در صفحه (۲۶ سطر ۲) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » گیرشمن چنین میخوانیم : « آسیانی » نه به دسته سامی متعلق است و نه به دسته هندواروپائی . بعضی از دانشمندان که درصدد تصریح بیشتری بوده‌اند این نژاد را « قفقازی » یا « خزری » یا « یافثی » نامیده‌اند .

« نیکدیم » Nikdin و « نیکدیاره » در « زاموآ » مصادف شد ، و در ۸۴۴ پیش از میلاد با حکمرانی ملقب به « یانزوآ » مواجه گردید ، و طغیان این حکمران ، بهانه لشکرکشی رسمی آشوریان بجانب مشرق گردید . نخست ولایت « نمری » و « پارسوآ » را گرفتند ، و سپس ، به ولایت « مادائی » (ماد) نزدیک « سقر » کنونی تاختند ، و در مرز « ماد » استحکاماتی ساختند .

پس از آنکه انقلابات داخلی آشور به سلطنت سلماناسار خاتمه داد ، ولایات « زاگروس » سر از اطاعت کشیدند و استقلال یافتند ، مگر ولایت پارسوآ در مغرب دریاچه « اورمیه » که گرفتار تسلط دولت « هالديا » (خالدي) در ارمنستان گردید ، و این ولایت جزو قلمرو آن دولت درآمد .

پادشاه « هالديا » سنگی را تراشیده است و در گردنه « کله شین » (واقع در جنوب غربی دریاچه ، نزدیک سرحد) نصب کرد که اینک باقی است .

در سال (۸۲۹) پیش از میلاد « اوآلکی » Ualki (سردار آشوری^۲) به آذربایجان فعلی لشکر کشید و در خاک « مانائی » واقع در جنوب دریاچه « اورمیه » و « پارسوآ » واقع در مغرب آن ، فتوحاتی کرد ، و در میان این دو ولایت ، به امیری موسوم به « ارتاساری »

۱- چنانکه قبلاً گفته آمد « یانزو » یا « یانزی » لقب پادشاهان « کاسی » بوده است . مؤلف .

۲- در صفحه (۲۰۸ سطر اول) از کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف ، شخص « اوآلکی » را پادشاه « مانا » نوشته و شرح داده است که او (اوآلکی) از دست آشوریان به کوه پناه برد و پنهان شد و آشوریان وارد سرزمین « اوآلکی » شدند ، و بنابراین نمیتوانسته به آذربایجان لشکر بکشد و فتوحاتی بکند .

Artasari برخورد . (این اسم ، مرکب از دو جزء ایرانی است و نشان میدهد که ایرانیان در آن ناحیه تسلط داشته‌اند) .

« شمشی اداد » پنجم Shamshi Adad (۸۲۵ - ۸۱۲ پیش از میلاد) ظهور خصم جدید را نتوانست تحمل کند ، ازینرو ، به آن نواحی لشکر کشید و ، ولایات « مانائی » و « پارسوآ » را گرفت ، و دو ناحیه دیگر را نیز که « مسو » Messu و « گزل بندو » Gizil bundu نام داشتند و ظاهراً در اطراف رودخانه « جغتو » (زرینه رود) واقع بودند ، اشغال کرد . در اینجا نیز ، آشوریان با سرداری ایرانی بنام « پیری شاته » Piri-Shata مصادف شدند^۱ .

شمشی اداد پنجم ، نامی هم از « ماد » برده و اطاعت و خراجگذاری این مردم را شرح داده است . از عبارات سالنامه او پیداست که ولایت « ماد » در قرن نهم پیش از میلاد بسیار آباد بوده و شهرهای پر جمعیت داشته است .

مقارن اواخر سلطنت این پادشاه ، مردم ولایت « نمری » با دشمنان « آشور » متحد شدند و تا ۶۵ سال ، قدرت آشور را در آنجا ملغی کردند . معذالك ، دست آشور بکلی کوتاه نشد و در این فاصله ، هشت مرتبه به خاك « آمادای » و دو مرتبه به ولایت « مانائی » و چهاربار به خاك « نمری » بی آنکه کاری از پیش ببرد لشکر کشیده است .

۱ - در صفحه (۵۱ سطر ۹) کتاب « کرد و . . . » آمده است : اگر مندرجات کتیبه‌های آشوری و سالنامه‌های دولتی آنها درست باشد ، این شخص (پیری شات) را پادشاه آن ناحیه خوانده‌اند ، و ازینرو میتوانیم معتقد باشیم که سرداران ایرانی در آن زمان ، قدرت را بتدریج از اقوام « قفقازی » سلب کرده بودند .

غرض از بمیان آوردن مطالب اخیر (که پادشاهان آشور در مغرب فلات و جای « مادهای آینده » در اوائل هزاره اول پیش از میلاد به سردارانی برخوردند که ایرانی بوده‌اند) این بود : که رد پای اقوام آریانی را بر جای « آزیانی‌ها » و دیگران (مانند « کوت‌ها » « لولوبی‌ها » « کاسی‌ها » « هیتی‌ها » « هوری‌ها » « میتانی‌ها » « مان‌ها ، یا مان‌ها » و « اورارتوها ») نشان داده شود ، و بطوریکه آورده شده « پیری شاته » و « ارتاساری » دو آریانی بودند که در آنسامان رخنه کرده پادشاه یا امیر شده بودند ، و همچنین میدانیم که « میتانی‌ها » با « هوری‌ها » مردم واحدی را تشکیل دادند (و « میتانی‌ها » نیز آریانی بوده‌اند) ، و اندکی در سوی غربی‌تر کوهستان « زاگروس » ریشه دوانده بودند .

همچنانکه « گیرشمن » (و نیز دیگران) گزارش کرده‌اند عده ایرانیان در این سامان در تزايد بود و بنابراین ، زمینه يك دست‌اندازی وسیع پیش می‌آمد . اما اقوام « آزیانی » که بومی آنجا شده بودند به تدریج مستحیل میشدند یا نام آنها جای خود را به غالبین میداد . مدارکی هست که نشان میدهد : آنان روی اجبار و به تدریج ، جا را به دیگران تفویض کرده و تحت استیلای دولتهای نیرومند ، دوره تاریخی آنان سرآمده و بالاخره بیشتر آنان در یکدوره زیر سلطه « مادها » در آمده‌اند .

سایکس ، نوشته است : در حدود سال (۱۳۰۰) پیش از میلاد ، پادشاه آشور « اداد نیراری اول » (۱۳۱۰ - ۱۲۸۱ پیش از میلاد) دولت « میتانی » را که در شمال غربی بود منقرض کرد ،

و این دولت بالاخره در زمان « سلمناسر اول » (۱۲۸۰ - ۱۲۵۶ پیش از میلاد) (پسر اداد نیراری اول) منقاد آشوریها گردید^۱ . همچنین نوشته است : در حدود سال (۱۱۰۰) پیش از میلاد « تیکلات پیلسر اول » (۱۱۱۶ - ۱۰۹۰ پیش از میلاد) که دولت مقتدری تشکیل داده بود ، فتوحات خود را تا سرچشمه « دجله » وسعت داد و به قسمت غربی فلات ایران نیز دست اندازی کرد^۲ ، و از جمله کارهایی که کرد ، مغلوب ساختن « هیتها » بود^۳ .

.

۱ - صفحه (۱۰۷ سطر آخر) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .
 ۲ - در صفحه (۱۵۱ سطر ۱) مجلد یکم کتاب « تاریخ ایران » نوشته است : که از جبال زاگروس به « ماد » و طوایف خویشاوند هجوم برده است .
 ۳ - صفحه (۱۰۸ سطر ۹) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

مادها چگونه کسانی بودند

از روی مطالبی که ارائه گردید ، از « مادها » و خاك « آمادای » نام شنیدیم . درباره این نام و طوایف وابسته به آنها و مفهوم کلمه ماد سخن بسیار پیش آمده است . ولی به قول « دیورنت » این « مادها » که نقش مهمی در برانداختن دولت آشور داشته اند چگونه قومی بوده اند ؟ : از اخبار بر می آید که در این ناحیه ، بیست و هفت امیر و پادشاه ، بر بیست و هفت ولایت کم جمعیت حکومت میکرده اند ، و مردم این ولایات را « آمادها » Amadai یا « مادها » Madai یا « مدها » Medes مینامیدند ، محتمل است که اینها ، از کناره بحر خزر به آسیای غربی آمده باشند . بنظر میرسد که « مادها » در ضمن کوچ کردنهای خود ، از « بخارا » و « سمرقند » گذشته ، و از این نواحی رفته رفته به جنوب سرازیر شده باشند و پس از رسیدن به ایران ، سکونت اختیار کرده باشند . در کوههایی که این قوم بعنوان جایگاه انتخاب کرده بودند ، مس ، آهن ، سرب ، سیم ، زر ، سنگ مرمر و سنگهای گرانبها به دست می آمد^۲ .

.....
« دیاکونف » نیز نوشته است : که منابع آشوری فقط از « مادای » Madai (یا ، اتحادیه « ماد ») صحبت داشته اند ، و از قبایل ماد ، جدا جدا سخن نگفته اند ، و اسامی قبایل « ماد » را ما

۱- صفحه (۵۱۴ سطر ۱) کتاب اول « تاریخ تمدن : مشرق زمین » .
۲- بنقل از : Maspero. Passing. 452. موضوع صفحه (۵۱۴ سطر ۱۵)
متن کتاب « تاریخ تمدن ، مشرق زمین » .

فقط در آثار « هرودوت » می‌یابیم^۱.

« گیرشمن » گمان دارد که « مادای » به مفاهیم نژادی و قومی بکار نرفته است. بلکه آنرا نام اماکنی میداند که اقوام « ماد » در آن سکونت داشته‌اند^۲.

« دیاکونف » پس از آنکه صور مختلف کلمه « ماد » را در یکجا^۳: چون « مداسی یونانی » Medaci و « مِدی » و « میدی » (متأخر یونانی) Madoi و « میدیانه » روسی و « مار » ارمنی Mar آورده، در جایی دیگر نوشته است: که کلمه « مادها » (بزبان آشوری = « مادای » Medai و « آمادای » amadai و « ماتای » Matai) . (بزبان « عیلامی نو » = « ماتا - په » Mata-pe) . (بزبان « عبری قدیم » = « مادای » Madaj) . (بزبان « پارسی باستانی » = « ماد » Mada) . (بزبان « یونانی قدیم » = « مِدی » Medoi یا Madoi) . (بزبان « ارمنی قدیم » = « مار - ک » Mar-K از پارتی « مات » مییاشد^۴.

سپس، درباره اصطلاحی به شکل « اومان - مانددا » Umman - Manda نیز اشاره کرده، نوشته است: که این اصطلاح گاه برای « کیمَریان » و گاه برای « مادها » بکار میرفته است^۵، و گاه نیز شاهان « ماد » را « کیمَری » و گاه « اسکیتی » (سکائی)

۱ - صفحه (۱۸۲ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد ».

۲ - صفحه (۷۶ سطر ۲۱) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام ».

۳ - صفحه (۶۰ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد ».

۴ - صفحه (۱۹۱ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد ».

۵ - صفحه (۹۶ سطر ۱۸) کتاب « تاریخ ماد ».

میدانستند^۱، و بابلیان دوران اخیر، مادها و دیگر اقوام شمالی را «اوما - ماندا» میخواندند (صفحه ۱۰۴ سطر آخر).

«هنری فیلد» سابقه این اصطلاح «ماندا» را قدیمتر میدهد و در جائیکه از «مادها» مطالبی آورده^۲، نوشته است: «سیس» A. H. Sayce دانشمند آسوری شناس آکسفورد، اظهار عقیده کرده است (صفحه ۷۳-۷۴) که «مادائی‌ها» Madai شاید همان «مادها»^۳ یا «مادا» ی Mada آسوری‌ها باشند. نام آنها را اولین بار در اسناد میخی در حوالی سال ۸۴۰ پیش از میلاد، تحت عنوان «آمادا» Amada می‌بینیم، ولی پنجاه سال بعد، آنها را در «مدیا راگیانا» Media Rhagiana می‌یابیم که دیگر «آمادا» خوانده نمیشوند بلکه «مادا» نام دارند. در زمان باستان، ساکنین اولیه این ناحیه‌ای که «مادها» به آنجا مهاجرت کرده بودند تحت عنوان «ماد» طبقه‌بندی میشدند، و نام «ماد» عنوان نژاد خاصی محسوب نمیشد. تردیدی نیست که شباهت بین آسوری «مادا» و «مندا» (بمعنی قبیله) نیز به این تحریف و اختلاف کمک کرده است. نام «مندا» Manda

۱- مثلاً در تألیف «وینکلر» «آستیاک» مادی نبوده بلکه «سکائی» (اسکیت) است (فهرست شماره - ۱۵۲ - حواشی مقدمه کتاب «تاریخ ماد» مربوط به متن صفحه ۹۶ سطر ۱۸).

H. Winkler, untersuchungen zur altorientalischen Geshicht leipzig. 1889. (صفحه ۱۲۴).

۲- صفحه (۱۶۵ سطر ۳) کتاب فارسی «مردم شناسی ایران»: Contributions to the Anthropology of Iran. by Henry Field. 1939.

۳- هنری فیلد در پاورقی صفحه (۱۶۵) کتاب مذکوره خود تحت شماره (۱) نوشته است: «راجرز» R. W. Rogers (صفحه ۱۲) «مندا» را با «مادائی» یا «ماد» یکسان میدانند. همچنین رجوع شود به کتاب «دروئر» (صفحه ۱۱-۱۳) «E. S. Stevens» E. S. Drower.

در اصل به قبایل « سانسکریت زبان » آسیای صغیر ، اطلاق میشده ، و اولین بار در متون « هیتی » (هزاره دوم پیش از میلاد) به آن برخورد میکنیم . بابلی‌ها ، همه اقوام شمالی را که در ادوار مختلف به بین‌النهرین حمله کرده‌اند ، به این نام میخواندند ، و بعدها ، نه تنها آنرا به « مادها » بلکه به « سیت‌ها » نیز اطلاق نمودند .

حال ، این قوم با اینهمه صور نامی واقعاً از چه زمانی وارد نجد ایران شده‌اند ؟ محققان در این باره اختلاف نظر دارند . عده‌ای مانند « گیرشمن » ورود آنها را حدود هزاره اول پیش از میلاد ، میدانند^۱ . عده‌ای دیگر (چون « سایکس » ، « مورگان^۲ » و « مؤلف کتاب کُرد^۳ » معتقدند که « مادها » از هزاره دوم پیش از میلاد ، وارد نجد ایران شده و در سرزمین « مادآینده » سکونت اختیار کردند .

.

دیاکونف ، که « مادها » و زمانه آنها را با دیدی وسیع‌تر نگریسته و از جهات مختلف بررسی را دنبال کرده ، از راه زبانشناسی وارد شده و زمینه‌ای به دست داده است که زمان ورود مادها را قهراً بعقب‌تر از هزاره اول پیش از میلاد میگذارد . او نوشته است :

عنصر نژادی ایرانی که به تدریج نقش مهمتری را در اتحادیه قبایل « ماد » داشته ، به عناصر بومی آن سرزمین منتسب نبوده ، و پیش

۱ - صفحه (۵۸ سطر ۷) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲ - صفحه (۱۲۹ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ایران » سایکس (مجلد یکم) .

۳ - صفحه (۲۲ سطر ۷) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

۴ - در صفحه (۱۳۰ سطر ۳) کتاب « تاریخ ایران » سایکس (مجلد یکم) نوشته

شده است : قوم « کاسی » یحتمل که طایفه‌ای از ماد بوده‌اند .

از ساکنان ایرانی زبان ، مردم دیگری نیز در آن سامان میزیستند . نفوذ زبان ایرانی به تدریج و بدون امحاء یا اخراج ساکنان محلی و از طریق امتزاج متکلمان به هردو زبان عملی گردید ، و عده اصلی بومیان از تازه واردان بیشتر بود . فقط از قرن نهم تا هفتم پیش از میلاد ، از روی اصطلاحات جغرافیائی و اسامی خاص ، پیشرفت عنصر لسانی ایرانی از مشرق به سوی مغرب آشکارا مشهود است ، و فقط از نیمه دوم قرن هشتم پیش از میلاد است که زبان ایرانی به تنهایی بر دیگر عناصر لسانی تفوق داشته است ، و پیش از آن ، نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران تا هفتم قبل از میلاد ، غیرایرانی بوده و ساکنان آن به زبانهای « لولوبئی » و « کوتی » و مانند آن سخن میگفتند ، و زبان ایرانی فقط مشرق ماد (ناحیه تهران کنونی و اصفهان) را کاملاً فرا گرفته بود^۱ .

حال ، اگر گفته « دیاکونف » و نیز زمانی را که تغییر زبانی (علی الاصول متناسب با زمینه های رسوخ) نیاز دارد در نظر بگیریم ، قاعدتاً نباید آراء آن کسانی^۲ که ورود مادها را حدود هزاره اول پیش از میلاد میدانند (و که لابد طی سیصد سال آینده ، زبان خود را میان مردم بومی « کوتی » « لولو » « کاسی » و دیگر بومیان رواج داده ، و به این زودی نیز همه ساکنان زاگروس را مطیع کرده شاهنشاهی را تشکیل داده اند) موافق باشیم . بلکه ناگزیر ، باید (باتوجه به اوضاع واحوال اجتماعی و زمینه های ارتباطی و نیاز لسانی) به زمان بیشتری نظر داشته باشیم ، و درنگ « مادها » را تا زمان تفوق و تسلطشان بیشتر حساب کنیم .

۱ - صفحه (۱۹۲ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » .

چگونگی زندگی مادها در نجد ایران

بهرانجام ، باید با خصوصیات سرزمین « مادها » آشنا شد و آنرا از لحاظ شکل ظاهری هم شده (از نظر پستی و بلندی ، تپه و ماهور و دیگر خصوصیات « مانند : جای تقریبی اماکن تاریخی و رودها و حدود ولایات ») شناخت تا آمدورفتها و جنگ و گریزهای اقوام را در این سرزمین بتوان مجسم ساخت ، و لاقلاً زمینه‌ای از این میدان بزرگ و ناهموار اقوام مبارز در ذهن داشت .

.....

سرزمین « مادها » را محققان به سه ایالت مشخص نامگذاری کرده‌اند . دیاکونف ، یادآور شده است که این اراضی از لحاظ جغرافیائی (و تاریخی هم) بطور طبیعی به سه بخش مشخص تقسیم میگردد^۱ . «سایکس» نوشته‌است^۲ سرزمین ماد ، سه استان بزرگ داشت : « ماد کبیر ، که امروز عراق عجم یا (اراک) است . ماد آتروپاتن (که اکنون آذربایجان است) . و ماد راجیانا^۳ (که ولایات اطراف تهران حالیه باشد) » و همچنین نوشته است : دولت ماد ، در مرکز رشته کوههای « زاگروس » و جلگه‌های حاصلخیز واقع در مشرق این رشته کوه ، تشکیل شده بود . ابتداء ناحیه اطراف همدان ، تحت انتظام درآمد . لیکن ، این مرکز بزودی قلمرو خود را در چهار جانب بسط داد تا اینکه حدود شمالی آن به بحر خزر و رود « ارس » (و گیلان

۱- صفحه (۱۰۷ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۱۵۰ سطر ۲) کتاب « تاریخ ایران » . مجلد یکم .

۳- « راجیانا » باید همان « راگیانا » = راگ (ری) باشد . مؤلف .

و یقیناً قسمتی از مازندران نیز که تحت سکنای ماد درآمده بودند (رسید . در جانب شمال غربی ، شامل ایالت آذربایجان گردید . مشرق آن نیز صحرای « لوت » واقع شد (که جمعیت خیلی از بدویان در آن منزل داشتند) در مغرب و جنوب ، به ایالات سرحدی آشوری (« الی بی » و « خارخار ») متصل بود . گویا حدود فارس (در پشتکوه) تقریباً حد جنوبی ماد بود .

کلیهٔ ، این قسمت از فلات ایران ، از حیث آب و حاصلخیزی بهترین ناحیهٔ فلات است ، و هرچه به « لوت » نزدیک میشود خشکی و بیحاصلی روی به زیادی میرود .

دیاکونف نیز تحت عنوان « شرایط جغرافیائی » حدود بیرونی سرزمین « ماد » را چنین (ولی مفصل تر) داده است :

ماد باستان ، از سمت شمال غربی با « اورارتو » (ارمنستان بعدی) و شمال ، با « آلبانی » هم‌مرز بود ، و در امتداد کرانهٔ دریای « خزر » بوسیلهٔ حاشیهٔ مرطوب و جنگلی نواحی « کاسی » و « کادوسی » (واقع در آنطرف رشته کوههای « البرز » که اینک « گیلان » « تالش » و « مازندران » نامیده میشوند) محدود میشد . در مشرق ، ناحیهٔ کوهستانی خراسان (یا سرزمین باستانی « پارت ») خاک ماد را از آسیای میانه جدا میکرد . اندکی جنوبی‌تر از خاک « پارت » مرز شرقی « ماد » را پهنه‌های مرکزی و لم‌یزرع فلات ایران تشکیل میداد ، و « پارتاکنا » از سمت جنوب ، با کشور کوهستانی

«پارس» (پرسید باستانی) هم مرز بود، و از جنوب غربی، به دره‌های رود «کارون» و «کرخه» محدود میشد، و از طرف مغرب نیز با «آشور» هم مرز بود^۱.

دیاکونف، سپس حّد هریک از استانهای سه‌گانه را معین کرده و مشخصات آنها را چنین داده است^۲: ماد - «آتروپاتن» . ماد - «سفلی» ؛ و «پارتاکنا» .

۱ - ماد آتروپاتن را «ماد غربی» هم نامیده و حد آنرا چنین معین کرده است: از شمال به رود «ارس» و جنوب تا کوه «الوند» ممتد بوده، و در این فاصله نیز دریاچه «اورمیه» و رودهایی که وارد آن میشدند (مانند «جغتو» = «زرنه رود» فعلی و دیگر رودها) و همچنین دره رود «قزل اوزن» (سفید رود) قرار داشت که رشته کوههای «البرز» را قطع میکرد و به دریای «خزر» میریخت. بخش غربی این استان را نوار پهنی از رشته کوههای موسوم به «زاگروس» تشکیل میداد (سراسر این ناحیه اینک «آذربایجان» و «کردستان» ایران است).

از روزگار کهن، بخش مهمی از ساکنان این استان به دامداری توأم به صحرانشینی و یا نیمه صحرانشینی سرگرم بودند، و ناحیه «اورمیه» مهمترین بخش زراعتی مردم این سامان بود که مزارع را با آب جویبارهای کوهستانی مشروب میساختند و محصولات گندم و جو و انگور نیز به دست می‌آوردند.

۱ - صفحه (۱۱۱ سطر ۱۴) کتاب «تاریخ ماد» .

۲ - صفحه (۱۰۷ سطر ۱۹) کتاب «تاریخ ماد» .

۲ - ماد سفلی^۱ - در میان دو رشته کوههای شمالی و جنوبی واقع بود (که کوههای شمالی آن، سلسله کوههای « البرز » و جنوبی آن، رشته « کهرود » بود : که بموازات کوهستان « زاگروس » از سوی شمال غرب به جنوب شرقی امتداد دارد) .

ماد سفلی، در میان دیوارهای بلند رشته کوههای « البرز » (در شمال) و رشته کوههای « فارس » (در جنوب) پهنه‌ای مرکب از صحرای خاکستری - زرد خشک اندوهبار بود که حد جنوب شرقی این پهنه، بیابان شورزار دشت « کویر » قرار داشت که در زمستان، یخ می‌بندد و در تابستان میسوزاند. فقط در دامنه این رشته کوهها، اندک رطوبتی به وجود می‌آید که نواحی زراعتی را پدید می‌آورد.

۳ - ماد « پارتاکنا » - (که توسط « زاینده رود » مشروب میشده) میان دو رشته کوه متوازی واقع بوده، و در شمال « کهرود » و در جنوب، رشته کوههای جنوبی ایران این ناحیه را محدود میساخته است. طبیعت « پارتاکنا » با طبیعت « ماد سفلی » متشابه و بلکه از آن فقیرتر است^۲.

.

برای مزید آگاهی و آشنائی با وضعیت طبیعی سرزمین « ماد »، نقشه‌ای که وضعیت کوهها و دشتها و دره‌های این سرزمین را در فلات ایران نشان میدهد با شماره (۱۶) ارائه میدهد .

۱ - « سایکس » ماد سفلی « دیاکونف » را « مادکبیر » (عراق عجم) نامیده است .

۲ - ناحیه « پارتاکنا » در بخش بندی « سایکس » جزو « مادکبیر » آمده، و در عوض، استان سوم خود را « راجیانا » داده است .

نام و جای اماکن تاریخی

آیا اماکن تاریخی « سرزمین ماد » (که در اخبار نام آنها آمده) هریک در کجا واقع بوده است .

محققان ، روی پاره‌ای قرائن و امارات ، جای تقریبی این اماکن را (که در برخوردها و لشکرکشی‌ها اشاراتی به آنها شده) حدس زده‌اند ، و هریک با کمی تفاوت نظر ، جای آنها را در تحقیقات خود نوشته‌اند . از اینرو بمنظور مزید آگاهی نقشه‌ای فراهم شد که جای تقریبی اماکن تاریخی را شامل است ، و همچنین ، نام این اماکن جداگانه داده شد :

« سانگی بوتو » - در صفحه (۱۱۵ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » « دیاکونوف » آمده است : که « آشوریان » ناحیه شهرهای کنونی « قنور » « خوی » و « مرند » را (واقع در آذربایجان) « سانگی بوتو » میگفتند .

.

« نَمَری » - ولایت « نمری » در کتاب « ایران باستان » مجلد یکم . صفحه (۱۶۹ سطر ۶) « کردستان » نوشته شده . (« سایکس » نیز چنین داده است) . در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » (در صفحه ۴۶ سطر ۹) نوشته شده است : در اسناد قدیمه ، گاهی نام ولایتی برده شده است که آنرا « نمری » میخوانده‌اند و محل آنرا در قسمت علیای « دیاله » میدانسته‌اند . ولی حقیقت امر آنست که لفظ نمری Namri اصطلاح « آشوریان » است

و بر مستملکات جنوبی خود اطلاق میکرده‌اند . ولی « دیاکونف » در صفحه (۱۲۰ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » نوشته است : بخش وسطای مسیر رود « دیاله » (نزدیک شهر کنونی خانیقین) این بخش را ایالت « نَمَر » Namar اشغال میکرد ؛ و در صفحه (۲۱۶ سطر ۱۵) همین کتاب آورده است : و حتی وارد درهٔ رود « دیاله » و « نامار » (که منابع « اورارتو » آنرا « بایلو » یعنی « بابل » میخوانند) شد .

.
 « خرخار = خارخار و هارهار » - در کتاب « ایران باستان » مجلد یکم . صفحه (۱۶۹ سطر ۱۳) نوشته شده است : تصور میکنند که کرمانشاهان امروزی باید بوده باشد . در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۵۴ سطر ۱۷) آمده است : « هارهار » واقع در جنوب دریایچهٔ « زره‌بار » . و در صفحه (۵۹ سطر آخر) همین کتاب آمده است : واقع در « اورامان » (کردستان) . ولی « دیاکونف » جای آنرا در صفحه (۳۱۸ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » مغرب « همدان » داده است .

« الی‌پی » - در صفحه (۱۲۰ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » « دیاکونف » نوشته است : ظاهراً بخش علیای « کرخه » همان کشور « الی‌پی » باستانی است (که بعدها « الی‌مائیدا » نامیده شده) و نیز در فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۲۰۰) از همین کتاب ، آمده است : ما می‌خواهیم « الی‌پی » را همان « التومائی » Elumais (که نامش در آثار مؤلفان متأخر یونانی آمده) بدانیم . و مؤلفان

مزبور، آنرا از « عیلام » (سوزیانا) متمایز میدانستند . در کتاب « کرد و . . . » صفحات (۴۶ - ۵۴ و ۵۹) نوشته شده است : واقع در سرحد شمالی « عیلام » (بین کرمانشاه و همدان) و در صفحه (۵۹ زیرنویس بشماره ۱ -) آورده است : بعضی ، « الی پی » را همان ولایت « کرمانشاه » فعلی ، دانسته‌اند .

.

« اران » - در صفحه (۷۲ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » همان « آلبانی » (واقع در بخش شرقی بالای رود « ارس ») داده شده است .

« سیماش » - در صفحه (۵۸ سطر ۱۰ زیرنویس بشماره ۱ -) کتاب « کرد و . . . » نوشته شده است : در روی بعضی استوانه‌ها که کشف شده می‌بینیم سخن از تسخیر ولایت « سیماش » Simash رانده‌اند که در سرحد « مادها » ی شرقی واقع بوده و مانند « الی پی » از یک سمت به « عیلام » وصل بوده است ؛ و در زیرنویس همین صفحه (بشماره ۱ -) نوشته است : ظاهراً « سیماش » باید همان « بختیاری » باشد .

« زاموآ » - در صفحه (۱۱۶ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده است : کرانه جنوبی دریاچه « اورمیه » و حوزه رود « جغتو » (و رودهایی که بموازات آن جاری‌اند) این ناحیه ، در قرن نهم پیش از میلاد ، بنام « زاموآی داخلی » موسوم بود . و در صفحه (۱۱۸ سطر ۸) همین کتاب آورده شده است :

سراسر اراضی‌ایکه از دریاچه « اورمیه » تا بخش‌های علیای

رود « دیاله » ممتد بود (یعنی ناحیه شهرهای کنونی « میاندوآب » « بانه » « سلیمانیه » « زهاب » و « سنندج ») به معنی بسیط به ایالت « زاموآ - لولو » موسوم بود ، و بطور محدود « زاموآ » نامیده میشد . « زاموآ » بخش علیای دره « زاب کوچک » بود . و در صفحه (۳۱۸ سطر ۱۶) نیز آورده شده است : « زاموآ » (شمال « سلیمانیه ») . در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۴۶ سطر ۱۱) نوشته است : . . . چنانکه پس از تسخیر شهر « زور » ولایت « لولوبی » را « زاموآ » (یا ، « مازاموآ ») خوانده‌اند .

« پارسوآ » - در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۴۶ سطر ۱۴) آمده است : در مغرب آن دریاچه (منظور « اورمیه » میباشد . مؤلف) محلی بود که « پارسوآ » یا « پارسوآش » خوانده میشد . سپس در صفحه (۵۳ سطر ۱۷) جای « پارسوآش » در شمال خوزستان ، و در صفحه (۵۶ سطر ۱۹) جای « پارسوآش » را ، مغرب دریاچه « اورمیه » ذکر کرده و در صفحه (۷۴ سطر ۱۱) نوشته است : آریائی‌های « پارسوآ » نزدیک « اتران » (انشان) که جزو عیلام بود ، مکان گزیدند ، و بیاد مکان پیشین خود آنجا را « پارسومش » نامیدند^۱ . ولی « دیاکونف » در صفحه (۱۱۸ سطر ۱۳) نوشته است :

۱ - باید یادآور شد که « پارسوآش » و « پارسومش » را اغلب ، یکی دانسته‌اند و اگر چنین باشد که « اتران » نیز همان « پارسومش » باشد ، باید دانست که « ریچارن فرای » این دو را یکی ندانسته است و آنها را جداگانه نام برده و در صفحه (۱۱۵ سطر ۷) کتاب « میراث باستانی ایران » آورده است : « عیلامیان » ائتلانی از « عیلام بابل » و قبایل « آرامی » و « پارسوآش » و « اتران » و « الی پی » و دیگران ، در مخالفت با آشوریه‌ها ترتیب دادند .

بخش علیای رود « دیاله » و شاخه‌ها و شعب کوچک آن (در مثلث شهرهای کنونی « سلیمانیه » « زاب » و « سنج ») از اواسط قرن نهم پیش از میلاد ، ناحیه « پارسوا » نامیده شد . و سپس در صفحه (۳۱۸ سطر ۱۶) آورده است : « پارسوا » (ناحیه علیای « دیاله » که مرکز آن دژ « نیکور » Nikur بود .) .

.

« مادای » - در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۴۶ سطر ۲۰) حوالی « سقز » و « بانه » داده شده است . ولی در « تاریخ ماد » دیاکونف ، صفحه (۱۱۷ سطر ۱۹) نوشته شده است : آشوریان ، آن بخش از بالای « قزل اوزن » را که « قافلانکوه » (گیزیل بوندای قدیم) از « ماننا » جدا میکند « ماد » (مادای) میخواندند . و در صفحه (۲۸۲ سطر ۳) در این باره آمده است : از بخش علیای دره قزل اوزن گرفته بسمت مشرق تا دشت « کویر » . و در صفحه (۳۱۸ سطر ۱۸) نوشته است : « مادای کوچک و محدود » محتملاً پائین‌تر از « کیشه شو » (در مسیر « قزل اوزن ») واقع است .

.

« کیشه سو » - در صفحه (۳۱۸ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده است : « کیشه سو » (که مرکز آن دژی به همین نام بود - ناحیه بخش علیای « قزل اوزن ») و سپس در فهرست حواشی فصل سوم به شماره (۱۰۲) آورده است : رسماً « کار - اورینگالی » نامیده می‌شده است . در صفحه (۷۳ سطر ۹) کتاب « کرد و . . . » « کیشاسو » و « کیشی سیم » آورده شده است .

« زور » - در صفحه (۱۱۸ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد »
چنین آمده است : در این بخش ، درّه شهر « زور » (نزدیک « سلیمانیه »)
از نقاط دیگر ، پرجمعیت تر و حاصلخیزتر است .

« مِسَو » (یا ، مِستی) - در صفحه (۵۱ سطر ۶) کتاب
« کرد و . . . » چنین نوشته شده است : . . . بعلاوه ، دو ناحیه دیگر
را بنامهای « مِسَو » و « گَزیل بندو » که ظاهراً در اطراف رودخانه
« جغتو » (زرینه رود) واقع بوده اند ، اشغال کرد . در صفحه
(۱۱۶ سطر ۱۶) « تاریخ ماد » مِستی نیز آمده است .

« مانتنا » (یا ، ماتنا ، مِنتی) - در صفحه (۱۱۶ سطر ۲۰)
کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده است : که بر کرانه شرقی دریاچه
« اورمیه » واقع بوده ، و کرانه شمالی (یعنی درّه رود « آجی چای »
و ناحیه تبریز کنونی) ظاهراً مستقل بود ، و در اینجا ، قبیله « دالیان »
زندگی میکرد . در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۴۶ سطر ۱۲)
نوشته شده است : در جنوب و جنوب شرقی دریاچه « ارومیه »
ولایت « مانائی » گسترده بود .

« نیسائی » (یا « نیسایه ») - اغلب محققان ، جای آنرا
حوالی کرمانشاه داده اند و در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۶۳ سطر
۴) آمده است : ناحیه « نیسای » (نیشای) که « ماهیدشت »
کرمانشاهان باید باشد و . . . در صفحه (۶۵ سطر ۲) همین کتاب ،
نوشته است : دره های دشت « نیسای » کرمانشاهان .

« گیلزان » - در صفحه (۱۱۶ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ
 ماد » آمده است : کرانه غربی دریاچه « اورمیه » یعنی « گیلزان »
 باستانی (؟) که در قرن نهم پیش از میلاد ناحیه مستقلی بوده است .

 « مدکتو » - در صفحه (۶۰ سطر ۱۲) کتاب « کرد و . . . »
 Madaktu در « کرخه علیا » (نزدیک محلی موسوم به دره شهر ،
 در دشت « سیمره ») داده شده است .

 « خوار » (یا ، « خواآرا » « پتوش عارا ») - در صفحه
 (۶۴ سطر ۱۳) کتاب « کرد و . . . » بنقل از « اسارهادون » چنین
 آمده است : اما ، سرزمین « پتوش آری » Patush Arri در حاشیه
 صحرای نمک در میان قلمرو « ماد » های دور دست که کوه « بیکنی »
 (دماوند) یعنی کوه لاجورد حد آن محسوب میشود . در زیر
 زیرنویس بشماره (۲) همین صفحه شرح داده شده است : که مرادش همان
 « پتیسخوریش » Pateischors است که « استرابون » در کتاب
 پانزدهم فصل سوم بند اول یاد کرده است یعنی « سواد کوه » .
 و در صفحه (۶۵ سطر ۴) همین کتاب « خواآرا » Khoara آورده
 شده است . در صفحه (۱۲۲ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده
 است : ناحیه شمالی دشت « کویر » بخش شرقی تر دامنه های جنوبی
 « البرز » (که از سمت جنوب به بیابان شوره زار محدود میباشد)
 در عهد باستان « خوار » یا « خواآرنا » Xoarena نامیده میشد .
 و در فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۱۲۸) همین کتاب ،

آمده است : « پتیش خوار » بمعنی کوههائی است که در جلوی
« خوآر » قرار دارند . « خوآرنا » (اکنون ناحیه شهر « سمنان ») .

« كوك كوما » - در صفحه (۶۵ سطر ۶) کتاب « کرد و ... »
ناحیه « كوك كوما » Kuk Kuma (قم ؟) داده شده است .

« آرسی » - در صفحه (۶۵ سطر ۸) کتاب « کرد و ... »
Arri همان « خوآر » داده شده است .

« زیکرتو » - در صفحه (۱۱۴ سطر ۱۳) کتاب « میراث باستانی ایران »
« ریچارد فرای » آمده است : ناحیه ای بنام « زیکرتو » که شاید
اینک در میان « اردیل » و « میانه » (در آذربایجان کنونی ایران)
باشد ، با قومی از « مادها » بنام « ساگارتیان » یا در فارسی
« اساگارتا » برابر دانسته شده است . در صفحه (۱۱۷ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ
ماد » نوشته شده است : دره رودکی که از کوهستان « سهند » سرازیر
میشود و شهر کنونی میانه بر کرانه شرقی آن قرار دارد ، در دوره
باستان ، ناحیه « زیکرتو » را تشکیل میداده است . همچنین در صفحه
(۲۵۸ سطر ۱۹) همین کتاب آمده است : « زیکرتو » (تقریباً در ناحیه
« میانه - اردیل » کنونی) واقع است .

« اوئیش دیش » پادشاهی « اوئیش دیش » - در صفحه
(۲۵۸ سطر ۱۸) نوشته شده است : (تقریباً در ناحیه « مراغه » کنونی) .

« بیت همبان » در صفحه (۷۵ سطر ۷) کتاب « کرد و ... »

آمده است : . . . و در « بیت همبان » نزدیک ملتقای رود « الوند » و « دیاله » نبرد میکرد و . . . ولی در صفحه (۱۲۰ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده است : در جنوب ، دره « دیاله » و شعبه‌های آن ، ایالت « بیت همبان » (« کامبادن » جغرافیون باستان) قرار داشت . و در صفحه (۳۱۹ سطر ۲) جای « بیت همبان » مغرب کرمانشاه داده شده است .

.
 « گیزیل بوندا » (کوه گیزیل بوندا) - در صفحه (۱۱۷ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » نوشته شده است : بخش علیای « قزل اوزن » از این کوه جاری است . و در صفحه (۲۶۴ سطر ۷) همین کتاب ، آمده است : مرز شمال از کوههای « گیزیل بوندا » (قافلانکوه) و ناحیه « زنجان - قزوین » عبور میکرد .

.
 « ساپاردا » در صفحه (۳۱۸ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » در ناحیه « هارهار » و محتملاً در جنوب خط « زنجان - قزوین » داده شده است .

« بیت کاری » در صفحه (۳۱۸ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد » جای آن در ناحیه « همدان » داده شده است . و در صفحه (۳۴۱ سطر ۱۱) همین کتاب نیز نوشته است : ایالت « بیت کاری » مرکز آن دژ « کار - کاشی » (یا ، منزلگاه « کاسیان ») در ناحیه همدان کنونی قرار داشت ، و دژ « بابلیان » و « سیلخازی » به احتمال قوی همان منزلگاه « کاسیان » میباشد .

« اراپخا » (یا ، « اراپها » در غالب نوشته‌ها « کرکوک فعلی » داده شده ، و در صفحه (۳۱۹ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » نیز همان « کرکوک فعلی » ذکر شده . ولی در کتاب « کرد و . . . » صفحه (۷۵ سطر ۷) نوشته شده است : نزدیک ملتقای رود « الوند » و « دیاله » .

« آندیا » - در صفحه (۲۵۸ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » آمده است : (بخش سفلی دره قزل اوزن - سفید رود) . و در آخرین سطر همین صفحه ، نوشته است : سرزمین « دیوک » به احتمال قوی در بخش علیای همین دره « قزل اوزون - سفید رود » بوده است . در صفحه (۲۶۵ سطر ۱۲) همین کتاب ، « آندیا » (می‌سیاندا) نیز داده شده است .

« سیارا » (یا ، « سیورا ») - در صفحه (۳۳۲ سطر ماقبل آخر) کتاب « تاریخ ماد » (ناحیه « زنجان » کنونی) داده شده است . و در صفحه (۲۷۵ سطر آخر) همین کتاب : نزدیک « زنجان » آمده است .

« آندریپاتیانو » (یا « آنتریپاتی ») - در صفحه (۳۲۵ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » در شرق « سپاردا » (یا « شپاردا ») و نزدیک ناحیه « قزوین کنونی » داده شده است .

کوه « خارسی » - در صفحه (۳۴۹ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » جای آن در مرز « پارسوا » داده شده .

« ایزیرتا » (یا « ایزرتو ») - در صفحه (۳۴۹ سطر ۱)
 کتاب « تاریخ ماد » جای آن « سقر » کنونی آمده است .

« اوزیا » (یا ، « زی بیه ») - در صفحه (۳۴۹ سطر ۲)
 کتاب « تاریخ ماد » همان « زیویه » کنونی آورده شده است .

« آرازیاش » - در صفحه (۲۱۲ سطر ۹) کتاب « تاریخ
 ماد » نوشته شده است : ناحیه‌ای که ظاهراً نزدیک همدان قرار داشت .

« تیلشوری » - در صفحه (۳۳۲ سطر ۱) کتاب « تاریخ
 ماد » آمده است : در جنوب همدان . و در فهرست حواشی فصل سوم .
 بشماره (۱۵۱) همین کتاب ، دیاکونف نوشته است : که دژ « تیلشوری »
 باید همان دژ « سیلخازی » بوده باشد .

« کیلمان » - در صفحه (۳۳۴ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد »
 نوشته است : . . . یا بقول « اشترك » « کولمان » ظاهراً در بخش
 جنوبی ایالت « خارخار » واقع بوده است .

« شوبریا - آرما » (ساسون کنونی) - Sasun. Shubria-Arm
 (صفحه ۳۸۵ سطر ۱۶ - کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف) .

اینک، نقشه‌ای را در این باره برای مزید آگاهی باشماره (۱۷) ارائه میدهد.

به خاموشی برگذار کرده و در وصف فتوحاتشان علّو کرده‌اند؛ مؤید این نظر می‌باشد.

بنا بر این، بمنظور آگاهی از نظریاتی که در بارهٔ این مدارك داده‌اند و اغلب این نظریات را در نوشته‌های عده‌ای از محققان (که بنقل از یکدیگر آورده‌اند) میتوان دید، در اینجا، نظر دیاکونف را که دقیقتر بنظر رسید مختصراً می‌آورد. (گرچه، در کتاب «ایران باستان پیرنیا»، نیز چین تقدی بعمل آمده است ولی در غالب موارد، نتیجه‌گیری نشده و فقط به شرح چگونگی‌ها کفایت شده و گاهی نیز بنقل از محققان دیگر، مؤیداً اظهارنظری شده است.) ولی دیاکونف، روی اصول کلی، منابع را به دو دسته «مستند» و «نقلی» جدا کرده و دربارهٔ هر یک بکفایت نوشته و در مقام مقایسه، عیب و حسن، درستی و نادرستی مدارك را (خاصه آن قسمت را که به «ماد» مربوط است) آورده است.^۲

دیاکونف، تحت عنوان «مهمترین مراحل تاریخ ماد قدیم» نوشته است^۳: آگاهی‌های به دست آمده از ماد «آتروپاتن» (از آغاز تشکیل جامعه تا تأسیس امپراطوری بزرگ ماد) گرچه کم است، ولی بیاری مدارك و آثار مکتوب، روشن است، و در این میان، آثار به خط میخی آگاهی‌های بیشتری در اختیار می‌گذارند. این منابع، در برخی موارد آگاهی‌هائی دربارهٔ نواحی داخلی ماد نیز به دست میدهند (مخصوصاً منابع «آشوری» واجد ارزش است. زیرا تاریخ

۱- صفحه (۱۶ سطر ۴) کتاب «تاریخ ماد».

۲- برای آگاهی مفصل در این باره، به عنوان «مقدمه‌ای برای بررسی تاریخ ماد (منابع «مستند» و «نقلی»)» صفحه (۱۱) کتاب «تاریخ ماد» رجوع فرمائید.

۳- صفحه (۱۲ سطر ۱۷) کتاب «تاریخ ماد».

مصادمات نظامی « آشوریان » را با « مادیها » تا حدی روشن میسازد .
 برخی از این منابع (کتیبه‌های « آشوری » مربوط به قرن نهم تا هفتم
 پیش از میلاد) آگاهیهای مشروح و فراوانی دربارهٔ کشورهایی که
 محل پادگان و اقامت دستجات جنگی « آشور » بوده به دست میدهند .
 یکی از آنها مربوط به لشکرکشی « سارگون » دوم ، علیه « اورارتو »
 در سال (۷۱۴) پیش از میلاد است که با تاریخ « ماد » رابطهٔ مستقیم
 دارد . همچنین منابع « اورارتوئی » که بر صخره‌ها و سنگ گورها
 و بناها نقر کرده‌اند ، وقایع قرن هشتم پیش از میلاد را (که در مرزهای
 سرزمین ماد وقوع یافته) روشن میکنند .

وقایع سالیانهٔ « بابلی » و برخی از مطالب « تورات » (که
 مطالب آن معاصر وقایع مربوط به سرزمین ماد بوده) جزو منابع و مآخذ
 شمرده میشوند .

اما دربارهٔ منابع نقلی ، دیاکونف نخست از « هرودوت » (که
 در نیمهٔ دوم قرن پنجم پیش از میلاد میزیسته) نام برده است ، و برخلاف
 مخالفان « هرودوت » (که او را مورخ ندانسته و افسانه‌سرا نامیده‌اند)
 رسالهٔ مختصر او را (راجع به « ماد ») تنها تاریخ واقعی و مدّون
 « ماد » شمرده و مخصوصاً آنرا از اینجهت واجد ارزش دانسته‌اند که
 در دورانی که « آشوریها » وقایعی را مسکوت گذارده‌اند ، او آنها را
 به دست داده است ^۲ .

۱ - برای آگاهی از چگونگی مخالفت با « هرودوت » و شناختن مخالفان او ،
 رجوع شود به کتاب « ایران باستان » پیرنیا (مجلد یکم ، صفحهٔ ۶۶) تحت عنوان
 « سرچشمه‌های قدیم » (هرودوت) و همچنین در کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف در صفحهٔ
 (۲۰ سطر ۸ بعد) .

۲ - صفحهٔ (۲۲ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

و سپس به اتکاء تأییدات « دولاتر » Delattre در کتاب « مردم و شاهنشاهی مادا » نوشته است : گفته‌های « هرودوت » (به ویژه در مورد تاریخ « ماد ») توسط « دولاتر » بلژیکی مصرحاً تأیید شده است .

نسبت به آگاهیهای داده شده « کتزیاس » Gtesias (کتسیاس ^۲) درباره « مادها » بی‌اعتمادی خاصی وجود دارد ، و کمتر محققى به نوشته‌های او به دیده مدرک درست نگاه میکند ^۳ (مگر در برخی موارد) .

دیاکونف ، نوشته است : اشتباهات او از شمار بیرون است ، و در اشارات تاریخی او به « ماد » اختلاف زیادی هست . اما ، آگاهیهای وی درباره وقایع قرن ششم پیش از میلاد که تقریباً در منابع موجود به خط میخی و تاریخ « هرودوت » ذکرى از آن نرفته ، بمراتب مهمتر است ، و شرح آخرین جنگ « آستیاك » با « کوروش » ظاهراً گفته‌های « کتسیاس » تا اندازه‌ای به حقیقت نزدیک است ، و بعضی از مطالب وی را منابع بابلی تأیید میکنند ^۴ .

دیاکونف ، با نوشته‌های « گزنفون » (مورخ یونانی سده

۱ - A. Delattre. le peuple et l'Empire des Medes jusqu à la fin du regne de Cyaxare. Memoires couronnés et memoires des savants étrangers. Publiés par l'Academie Royale des sciences, des le tres et des Beaux-Arts de Belgique XIV Bruxelles, 1883.

۲ - پزشك نامى كه در سال ۴۱۴ پیش از میلاد به اسارت ایرانیان درآمد و به دربار داریوش دوم راه یافت .

۳ - نیز رجوع شود به صفحه (۷۲ سطر آخر) مجلد یکم کتاب « ایران باستان » .

۴ - برای آگاهی، مفصلتر ، به صفحه (۲۷ سطر ۱۷ بعد) و همچنین صفحه (۳۲ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » رجوع فرمائید .

چهارم پیش از میلاد) نظر مساعد ندارد. خاصه «کوروش نامه» او را (که وقایع آخر شاهنشاهی «ماد» را شامل است) از نظر تاریخ نویسی، کتاب تاریخ نمی داند و نوشته است: متأسفانه «کوروش نامه»، تاریخ نیست و داستان است. و بنابراین، وقایعی را که گزنفون درباره «آستیاک» و «کوروش» نوشته، بی اعتبار میداند و بنقل از «ای. م. ترونسکی» I. M. Tronskiy آورده است: «ظاهر این کتاب به تاریخ شبیه است و مؤلف، در زمینه سیاست و اخلاقیات به فلسفه بافی پرداخته و آنرا بصورت داستانی مدون ساخته است»^۱ و سپس نوشته است:

آگاهیهای جغرافیائی او نیز (مطالب مربوط به جغرافیای طبیعی و سیاسی که داده است) دارای تقیصه میباشد. زیرا اشتباهات فاحش او در این دو مورد، در هر صفحه «کوروش نامه» اش فراوان است^۲. گزنفون درباره انتقال سلطنت «ماد» به پارسیان روایت تازه ای ذکر کرده، که با روایات «هرودوت» و «کتسیاس» بالکل متفاوت است^۳. با این وصف، با توجه به اینکه: «کوروش نامه» بر رویهم چندان ارزش تاریخی ندارد^۴، و آکادمیسین «و. و. استرووه» V. V. Struvé معتقد است: «که کوروش نامه» از لحاظ تاریخ

۱ - برای آگاهی مفصل تر، به صفحه (۳۷ سطر ۴ بعد) کتاب «تاریخ ماد» مراجعه فرمائید.

۲ - صفحه (۴۲ سطر ۱۳) کتاب «تاریخ ماد».

۳ - صفحه (۴۵ سطر ۱۲) کتاب «تاریخ ماد».

۴ - شرق شناسی شوروی. صفحه ۲۶ V 1945. و «زادگاه زرتشتی گری» از: آکادمیسین «و. و. استرووه». با اشاره به مقاله «لمان هائوت» (Pauly - wissawa, S.V. Satrap).

فرهنگ و وضع زندگی ایرانیان آنزمان ، جزو منابع درجهٔ اول شمرده میشود « معهذا این نظر او باید با قید و شرط تلقی شود .

دیاکونف ، مدارك دست به دست گشته « بروس » Beross (منجم آغاز قرن سوم پیش از میلاد) را که با روایات تاریخی « بابلی » مطابقت دارد ، و همچنین بخش مربوط به انهدام « آشور » او را (که از لحاظ احیای تاریخ « ماد » واجد اهمیت تشخیص داده) با ارزش تلقی کرده است^۱ ؛ و نیز بطورکلی اظهار نظر کرده است : که نویسندگان یونانی متأخر ، فقط مطالب تألیفات « هرودوت » و « کتسیاس » و تا اندازه‌ای « گزنفون » و ندرتاً « بروس » را نقل کرده‌اند ، و در آثار بسیاری از مؤلفان یونانی و لاتینی حتی « آمین مارسلین » Ammin Marcellin (موزخ قرن چهارم میلادی) بطور پراکنده ، آگاهیهای جسته گریخته‌ای دربارهٔ دوران اخیر تاریخ « ماد » دیده میشود که گاهی برای درك تاریخ دوران مورد علاقهٔ ما ، (مخصوصاً تألیفات جغرافیائی « استرابون » Strabon در قرن اول میلادی) مهم شمرده میشوند^۲ .

.

مطلب مهمی که « دیاکونف » روی آن توجه دقیق کرده ، ارزیابی تألیفاتی است که تاکنون دربارهٔ تاریخ « ماد » نوشته شده و نظریات گوناگون اظهار شده است .

در این باره نوشته است : آیا آثار « نقلی » مزبور ، مبتنی

۱ - صفحهٔ (۴۸ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحهٔ (۵۴ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

به منابع ارزنده میباشند ، یا (چنانکه در اکثر موارد دیده شده) بر منابع مشکوک متکی هستند .

سپس ، يك نتیجه کلی به دست داده نوشته است :

۱ - منابع میخی (که اکثراً با وقایع منقول همعصر میباشند) از جمله مآخذ موثق تر هستند . فقط باید متوجه بود که در اغلب آنها گرایشی به سوی عقیده رسمی زمان وجود دارد .

۲ - موثق ترین منابع ، مدارك آشوری (و تا حدی « اورارتوئی » و « بابلی ») مربوط به قرون از نهم تا ششم پیش از میلاد است . (مخصوصاً ، نامه ها و پرسشهایی که در قرن هفتم پیش از میلاد ، بعنوان هاتف « ممنون » بوده از دیگر منابع کمتر تحریف شده و کمتر به غرض و جانبداری آلوده است) .

از میان منابع « نقلی » تألیف « هرودوت » شایسته اعتماد است (ولی باید توجه داشت : مطالبی که مبنای نوشته اوست بطور شفاهی برای او نقل شده است و محتملاً از بی طرفی عاری می باشد) . از منابع « تورات » مطالب ارزنده ای میتوان به دست آورد . اما راجع به منابع دیگر ، تألیف « کتسیاس » (گرچه ممکن است تصادفاً حاوی مطالبی درست باشد) بر رویهم ، چندان مورد اعتماد نیست (خاصه که کشف و تشخیص آنها از طریق مقابله با دیگر مدارك دشوار است) .

کوروش نامه « گزنفون » داستانی است که با واقعیت چندان وجه مشترك ندارد . ولی ممکن است ذراتی از حقیقت در آن محفوظ مانده باشد .

منابع مکتوب نقلی دیگر (تقریباً تمام آنها) به ندرت ممکن است در باره تاریخ « ماد » آگاهیهای درست در دسترس بگذارند . ازینرو ، هر بار و در هر مورد باید با دقت کامل ، مبنای نوشتههای آنانرا کشف و روشن ساخت^۱ .

.

علاوه بر چنین توجهی ، دیاکونف در باره کسانی که راجع به « ماد » بررسیهایی کرده و مطالبی نوشتهاند ، نیز اظهارنظر کرده و نقدی بعمل آورده است . تفصیل این مطالب را قطعاً در کتاب « تاریخ ماد » او باید دید ، ولی برای مزید آگاهی ، بطور خلاصه و تا حد لزوم ، اهم آنها را در اینجا می‌آورد .

طبق نوشته او^۲ : اولین کسی که در این زمینه ، لزوم استفاده از کتیبههای میخی را در بررسی « تاریخ ماد » خاطرنشان نمود « فرانسوا - لنورمن » بود . F. lenorman و سپس ، سهم اندک و مثبت « دولاتر » A. Delattre در بررسی « تاریخ ماد » است که مطالب موثق و محتمل را از نظریات ناموثق و غیرمحتمل جدا ساخت و این ، خدمتی بزرگ بود .

دانشمندان اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم میلادی ، تاریخ شاهنشاهی ماد را همچون مقدمه‌ای بر تاریخ هخامنشیان میدانستند . در آغاز قرن حاضر ، در زمینه کشف منابع مؤلفان یونانی ، براهرکوشش « مارکوآرت » J. Marquart و « پراشک » J. V. Práshek و « ژاکوبی » F. Jacoby و دیگران ، پیشرفت جزئی حاصل شد .

۱ - صفحه (۶۱ سطر ۵ بعد) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۹۵ سطر یکم) کتاب « تاریخ ماد » .

گرچه انتشار قطعاتی از پرسشهای آشوری (از هاتف زمان) که بمناسبت خروج « کشتی » در « ماد » بعمل آمده بود ، توسط « کنودتسون » Knudtson و « کلاؤبر » Clauber واجد اهمیت بسیار بود ، ولی تأسیس پادشاهی « ماد » همچنان نامکشوف ماند . زیرا در آثار « آشوری » کوچکترین اشاره‌ای به « شاهنشاهی ماد » دیده نمیشد و این موضوع نیز که در کتیبه‌های میخی دربارهٔ انهدام « آشور » توسط « مادها » فاقد اطلاعات روشن بود ، اذهان را مشوب کرده بود .

« پراشك » (محقق چك) بیش از دیگران در زمینه « تاریخ ماد » کار کرد . کتاب « تاریخ ماد » وی در آن زمان کاملترین مجموعهٔ مطالب مربوط به « ماد » بود . مع هذا ، تألیف او در این زمینه ، موجب رضایت نبود . زیرا « پراشك » هنوز تحت تأثیر فرضیه‌های رایج کهنه بود ؛ وانگهی مدارك « آشوری » را بطور خلاصه آورده بود و از لحاظ جغرافیائی تجزیه نکرده و اهمیت تاریخی لشکرکشی‌های آشوریان را نشان نداده بود . اما راجع به تاریخ خود « شاهنشاهی ماد » باید گفت که نوشته‌های وی بیشتر به حدس محض و تغییر مطالب « هرودوت » و گاهی سوء تفاهمات بارز مبتنی بود ، و صورت پادشاهان « ماد » (که « پراشك » تنظیم کرده بود) با فهرست‌های دادهٔ « هرودوت » و « کتسیاس » وجه مشترك ندارد .

ولی دانشمندان جدی‌تری چون « ماسپرو » C. Maspero از توسل به حدسیات و نظرها امتناع کرده و بدون اینکه زیرکانه به فلسفه‌بافی پردازند ، اطلاعات موجود در آثار « هرودوت »

دربارهٔ خاك ماد (و بیشتر دربارهٔ ماد سفلی) ذکر کرده‌اند ، بسیار متشابه است . ثانیاً « اوستا » بطور کلی از لحاظ مطالعهٔ معتقدات باستانی و افکار قدیم ایرانی‌زبان ، از منابع درجهٔ اول شمرده میشود . شکی نیست که اکثر معتقدات و افکار ، از زرتشتیگری ریشه نگرفته ، بلکه از معتقدات کم‌ویش آماده و موجود ازمنهٔ پیشتر گرفته شده است . به این سبب ، اوستا از لحاظ تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی‌زبان ، و تا اندازه‌ای دیگر « اقوام ماد » نیز منبع مهمی محسوب میگردد .

.

اینك با آگاهی از مقدمات فوق ، و نیز آشنائی قبلی با اوضاع طبیعی سرزمین ماد (و نام و جای تقریبی اماکن مهم تاریخی) به برخورد مردم این سامان با مردم همجوار می‌پردازیم .

.

درگیری مادها و آشوریه‌ها

نوشته‌اند که در سالنامه‌های آشوری زمان شلمناسر سوم (در حدود سال ۸۴۴ - ۸۳۶ پیش از میلاد) از برخوردهای آنان با مردم «مادای» و «پارسوآ» ذکری کرده‌اند^۱، و چنانکه قبلاً گفته آمد، میدانیم که آشوریه‌ها مدعی شده‌اند در این برخوردها، از حدود «زاب سفلی» حرکت کرده از راه «زاموآ» (کشور نولوبی) و «نمری» (نواحی کردستان فعلی) عبور کرده، به «پارسوآ» و «مادائی» (نزدیک سقز کنونی) تاخته، در مرز ماد استحکاماتی ساختند.

شمشی اداد پنجم نیز (۸۱۰ - ۸۲۴ پیش از میلاد) از «مادای» ذکری کرده و مدعی شده است که مردم این سرزمین را وادار به اطاعت و خراجگذاری کرده است؛ و نیز گفته شد که مقارن اواخر سلطنت این پادشاه، مردم ولایت «نمری» با دشمنان آشور متحد شدند و تا (۶۵) سال دست آشور را در این سرزمین کوتاه کردند. با این وصف، روی نیازهای حتمی‌ایکه شرح آن آمده است، آشور نتوانست از این سرزمین دست بردارد، و آگاهی داریم که طی این (۶۵) سال، هشت بار به خاک «آمادای» و چهار بار به خاک «نمری» و دوبار به ولایت «مانائی» بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیرد لشکر کشید.

این عدم موفقیت آشوریه‌ها نشانه مبارزه جدی و سرسختانه مردم کوهستان «زاگروس» در قبال تجاوزات همسایگان است،

۱ - صفحه (۷۵ سطر ۱۵) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

و برای اینکه دست آنان را بهر طریق که شده کوتاه کنند، متحد شدند. از قرار نوشته اغلب مورخانی که دست اندرکار تجزیه و تحلیل لشکرکشیهای کشورهای مختلف در کوهستان «زاگروس» بوده‌اند، معلوم میگردد که در این زمان، مردم این سرزمین در ابتدا وحدت نداشته و بصورت ملوک الطوائفی میزیسته‌اند و تعداد سپاهیان آنان نیز قابل اعتنا نبوده و رقابت نیز در میان آنان وجود داشته است و آشوریا، از این ضعف ملوک الطوائف استفاده میکرده‌اند.

«اورارتو» دشمن و رقیب آشوریا (که در قرن نهم پیش از میلاد قد علم کرده بود) چنانکه گفته‌اند در صدد متحد کردن این مردم بر علیه آشوریا بوده و به این منظور کوشش داشته تا رؤسای قبایل کوچک را که در طول مرزهای او سکونت داشتند بر علیه آشوریا بشوراند. درواقع، قبایل ملوک الطوائف سرزمین ماد، وسیله پیروزی و استفاده و استثمار دول همجوار بوده‌اند.

قرنها بود که ساکنان «زاگروس» (خاصه ساکنان سرزمین ماد آینده: مانند «لولوبی‌ها»، «کوتی‌ها»، «زاموآها»، «گیلزان‌ها»، «کاسپی‌ها» و «مان‌ها») بار مصیبت تهاجمات همسایگان را کشیده و خاطره‌های میثوم آن زمانها را از یاد نبرده بوده‌اند. لشکرکشی‌های آشور که در اواخر قرن دهم پیش از میلاد در این سرزمین تجدید شد، اغلب جنبه دستبرد داشت و هدف از این لشکرکشی‌ها، بیشتر غارت دام‌ها و گرفتن اسیر و برده بود، و به احتمال قوی، مردم (همچنانکه در «اورارتو» معمول بود) بوسیله روشن کردن آتش در بلندی کوهها از نزدیک شدن دشمنان غارتگر با خبر

میشدند. بیشتر ساکنان، دهکده‌های خویش را ترك میکرده و دامهای خود را به بلندیهای کوههای سهل الوصول میرسانیدند، و دشمن نیز علی‌الرسم، جسارت نمیکرد آنها را تعقیب کند.

عادتاً مردم در چنین مواقعی از ماندن در دهکده‌های خویش امتناع میورزیدند. زیرا در پناه‌بردن به کوهستانها امید بیشتری برای حفظ افراد و دامها وجود داشت^۱.

دیاکونف، بنقل از «لوریه» I. Lourier «لیاپونوف» K. Lyapounov «ماتیو» M. Matieux «پیوٹرووسکی» B. Piotrovsky «فلیت‌نر^۲» N. Flittner و «میسنر^۳» B. Meissner نوشته است:
آشوریان دارای تخماقهای حصارشکن بودند، و خاکریزها و نقبها و خندقهای زیرزمینی بمنظور محاصره تعبیه مینمودند و تیراندازان را با سپرهای مخصوص محاصره، حفظ میکردند و قلعه‌ها را با تیرهای مخصوص مجهز به کهنه‌های آلوده به نفت و مشتعل و گلوله‌گونه‌های آتش‌زا آتش میزدند.

بنابراین، دهکده‌های آنها که با حصاری محصور و برای دفاع در مقابل حمله دهکده‌های مجاور یا امارت‌نشینهای کوچک کافی بود، آنقدر قدرت و استحکام نداشت که محاصره منظم لشکریان آشور را (که با بهترین وسائل فنی آنزمان مجهز بودند) تحمل کند،

۱- صفحه (۱۹۸ سطر ۵) کتاب «تاریخ ماد».

۲- «مختصری در تاریخ فنون مشرق باستان» چاپ مسکو - لنینگراد. سال ۱۹۴۰ صفحه (۱۱۶).

۳- Babylonien und Assyrien. II. Heidelberg از صفحه (۹۷) بیعد.

۴- فهرست حواشی شماره (۳۷) از فصل دوم کتاب «تاریخ ماد».

و ازینرو به کوهستان پناه می‌بردند .

اما اینکار نیز بکار نیامد . زیرا نیروهای تولیدی فراوان ، فرار به کوهستانها را غیرمقدور ساخت ، و از طرفی ، آشوریها به تسخیر اراضی کوهستانی نیز دست بردند . پس ، يك راه میماند و آن ، همان ماندگاری و پایداری در برابر دشمنان و غارتگران بود^۱ .

اتحاد ، تنها راه نجات آنان و سرکوب کردن استفاده‌جویان و گستاخان و متجاوزان بود . ازینرو اتحادیه‌ای تشکیل دادند و برای مقابله با دشمن بزرگ خود (آشور) با دشمن این دشمن (اورارتو) راه همکاری گرفتند .

اتحادیه‌ای که بوجود آمد ، به چه صورت بود ؟

گیرشمن نوشته است^۲ : مادها که بوسیله کشور « اورارتو » (و بیشتر بر اثر سیاست استعماری آشور) مورد تهدید بودند مجبور شدند یکی از دو طریق را برگزینند : زندگی در زیر لوای وحدت . یا ، محو شدن احتمالی تحت یوغ بیگانگان . آنان راه حل نخستین را پذیرفتند . و تعبیر فصیح این امر ، در نام پایتخت ایشان « هگمتانه » (محل اجتماع) مشهود است .

اگر قول سالنامه‌های آشوری را باور کنیم ، هیچیک از اقوام تابع دولت آنان ، به اندازه مادها عصیان و طغیان نکرده است . مادها با اسلحه خویش ، در راه استقلال خود دفاع میکردند و برای مقاومت بهتر در برابر دشمن ، متحد شدند . اوائل تشکیل دولت ماد ،

۱ - صفحه (۱۹۸ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۱۰۴ سطر ۴) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

چنانکه «هرودوتس» حکایت کرده، توأم با صلح و آرامش نبوده است. گیرشمن، در جایی دیگر نیز نوشته است^۱: که پادشاه جدید «اورارتو» (روسای اول) Rusai I کوشش کرد تا به اتکاء رؤسای قبائل کوچکی که در طول مرز وی بودند شکست سابق خود را از آشور، جبران کند. ازینرو درصدد برآمد تا ایشان را به صورت اتحادیه‌ای درآورد. سیاست جدید او بسیار پیشرفت کرد، و بر عده‌ای از رؤسای ماد فائق آمد که در این میان، نام «دیاکو» Daiukk نخستین بار به میان آمد. این شخص، همان «دیوکس»^۲ Déioces است که مورخ یونانی «هرودوتس» او را موجد سلطنت ماد محسوب میدارد.

هرودوت نوشته است^۳: در بین اقوام «ماد» مردی بسیار زیرک بنام «دیوکس» فرزند فرائورت بود. این شخص، که فریفته بچنگ آوردن حکومت بود، برای رسیدن به مقصود، از مدت‌ها پیش در دهکده خویش با دقت و علاقه خاص به اجرای عدالت پرداخت.

۱- صفحه (۸۲ سطر ۳) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام ».

۲- در زیرنویس صفحه (۱۸۵) کتاب اول « هرودوت » (کلی‌یو) ترجمه دکتر هدایتی از « هرودوت لوگران » موضوع بند (۹۶) آمده است: شخصی بنام « دیوکو » Dayoukou از افسران عالیرتبه کشور « ماننائی » به تحریک یکی از پادشاهان مجاور (کشور « اورارتو ») علیه پادشاه خود که متحد و دست‌نشانده « سارگون دوم » (پادشاه آشور) بود، شریید. نام « دیوکو » با « دیوکس » گرچه شباهت دارد، ولی سرنوشت این دو شخصیت با هم مختلف است، و بطوریکه متون کتیبه‌های میخی حاکی است: دیوکو به دست « سارگون » اسیر شد و به اسارت به آشور رفت. درحالیکه «دیوکس» در کشور ماد به سلطنت رسید و خاندان سلطنتی ماد را تأسیس نمود.

۳- موضوع بندهای (۹۶ - ۹۷ - ۹۸ و ۱۰۱) کتاب اول هرودوت.

مادها در آن زمان در چند دهکده پراکنده میزیستند . آنهائیکه در دهکده او میزیستند او را که مورد احترام و ستایش آنها بود بعنوان قاضی برگزیدند . وقتی ساکنان دهکده دیگر ، از این جریان آگاه شدند ، چون قبلاً با احکام ظالمانه‌ای روبرو شده بودند با آغوش باز به جانب او شتافتند پس ، مادها در محلی گرد آمدند و با یکدیگر به مشورت پرداختند و سر انجام ، رأی دادند که « دیوکس » پادشاه آنها باشد آنگاه ، او به ساختن قلعه‌ای وسیع و مستحکم دست زد که حصارهایی در آن قرار داشت . این همان قلعه‌ایست که امروزه « اکباتان » نامیده میشود . « دیوکس » فقط اقوام « ماد » را توانست گرد خود جمع کند و بر آنها حکومت نماید .

.

طوائف مختلف « مادی »

اینک با توجه به گزارش « هرودوت » که دو موضوع مهم از آن برمی‌آید : « رواج احکام ظالمانه » و « لزوم انتخاب کسی در رأس مردم دهکده‌ها و گردآوری اقوام مادی » (یعنی ایجاد اتحادیه) باید بدانیم « اقوام مادی‌ای که « دیوکس » توانست دور خود جمع کرده متحدشان کند ، چه کسانی بوده و چه نام داشته‌اند ؟ » آیا همه آنها که در اتحادیه بودند واقعاً مادی بوده‌اند یا که غیرمادی نیز در میان آنان وجود داشته است .

هرودوت ، نام شش طایفه^۱ را داده و طبق نوشته او : که « دیوکس » فقط اقوام مادی را توانست گرد خود جمع کند « بنابه‌قول او باید این شش طایفه را « مادی » بدانیم ، و نام این طوائف به شرح زیر است :

Bouse	« بوز ^۲ »
Parétaceine	« پارتاسنی ^۳ »
Strochate	« استروشات ^۴ »
Arizante	« اریزانت »

۱- موضوع صفحه (۱۸۸ سطر ۱۸ بند ۱۰۱) کتاب اول « هرودوت » بنام « کلیو » فارسی شده دکتر هدایتی از ترجمه « لوگران » Le Grand و « هانری برگن » Henri Berguin .

۲- دیاکونف ، در صفحه (۱۸۷ سطر ۲۰) کتاب خود « تاریخ ماد » « بوز » را « بوسی » Bousai آورده است .

۳- همچنین در همان صفحه (۱۸۷ تاریخ ماد) « پارتاسنی » را « پارتاکنی » داده‌است .

۴- و « استروشات » را نیز (تاریخ ماد) « استروخات » Stroukhates داده‌است .

Boude

« بود »

Mages

« مغ »

.

ولی در زیر نویس صفحه (۱۸۹) کتاب اول « هرودوت » (کلی یو)
این مطلب اضافه شده است : که از شش قبیله فوق ، فقط چهارتای
آنها آریائی و دو قبیله دیگر غیر آریائی بوده اند (که در اجتماع مادها
وارد شده بودند) . قبیله « مغ » اصیل ترین قبیله « ماد » محسوب
میشود و معمولاً روحانیان « ماد » از میان آنان انتخاب میشدند .

.

دیاکونوف نیز علاوه بر توضیح نامها که ایرانی میباشند یا نه ،
جای تقریبی این اقوام را داده و مضافاً درباره چگونگی ترکیب قبایل ،
مطالبی آورده است .

او نوشته است : از میان این نامها (نامهای داده « هرودوت »)
نام قبیله « پارتاکنیان » که در ناحیه اصفهان کنونی و در جهت شرقی
آن زندگی میکردند ، ریشه ایرانی دارد (و در آسیای میانه نیز

۱- در فهرست حواشی فصل دوم شماره (۴) « تاریخ ماد » آمده است : در مرز
« ماد و پارس » مرکز « پارتاکنا » شهر « گابای » بود که همان « G. B. » پارتها و
« Gay » زمان ساسانیان است که در ۳۵ کیلومتری اصفهان قرار دارد . رجوع شود به :
صفحه (۱۴۴) W. B. Henning. Gabae, Asia Major. N. S., II. pt. 1. 1921
گنشته از « هرودوت » دیگر مؤلفان باستان نیز از پارتاکنا یاد میکنند
« Paraitakene » مثلاً Strabo, XI. 13.6. Arr. Anab. III. 19.2. Curte. V 13.2
و غیره .

در فهرست شماره (۵) همین فصل آمده است : مارکوآرت صحیحترین اشتقاق را
به دست میدهد : « پارا - ایتا - کا » Para-ita-ka بمعنی « ناحیه ای که توسط رودی
شسته شده باشد » مانند : « رودبار » در فارسی کنونی .

J. Marquart. Eranshahr Nach der geographie des moyses Xorenac, I
Berlin, 1901. صفحه (۲۸) .

این نام شنیده شده است) .

ظاهراً « پارتاکنیان » از دیگر مادها جدا میزیستند و گاهی جزو ایشان محسوب نمیشدند . اما راجع به دیگر قبایل ماد : نام « اریزاتیان » نیز دارای اشتقاق روشنی از ریشه ایرانی است و ظاهراً باید کلمه ایرانی « اری زانتو » Arya - zanto یا قبیله آریائی‌ها باشد . از قرن هفدهم قبل از میلاد بعد ، بتقریب تمام نامهای مادی که به ما رسیده ، ریشه واضح ایرانی دارند . گذشته از نام قبیله « اریزاتیان » ظاهراً نام قبیله « استروخاتیان » نیز از ریشه ایرانی است^۱ . چون « اریزاتیان » در میان دیگر قبایل بنام قبیله آریائی‌ها مشخص گشته‌اند ، پس میتوان توجه داشت که دیگر قبایل اتحادیه ماد نمی‌بایست منشأ آریائی داشته باشند و ازینرو گمان میرود : توده اصلی « مادها » از « کوتیان » و « عیلامی‌زبانان » و بر رویهم ، قبایل « کاسی » (که زبان نورسیدگان هند و اروپائی را کسب کرده بودند) تشکیل شده بوده است .

گرچه در اوائل « اتحادیه ماد » بصورت اتحادیه قبایل ایرانی زبان تکوین نگشته بود (و فرض این‌هم : که اتحادیه ماد از آغاز تشکیل بشکل اتحادیه قبایل مختلف‌اللسان تکوین شده باشد دشوار مینماید) بهر تقدیر ، عنصر زبان ایرانی در بسیاری از قبایل ماد ، تفوق حاصل کرد و زبان همگانی و مشترک اتحادیه قبایل ماد گردید^۲ .

۱ - فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵) سطر (۲۰) آمده است : محتملاً نام قبیله « ستروخاتس » Stroukates نیز اشتقاق ایرانی دارد : « سترا - اوختا » Stra - Uxta بمعنی کسانی است که درسخن محکم‌اند .

۲ - صفحه (۱۸۷ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

اتحادیه قبایل ماد

جای زندگانی این قبایل ، کجای سرزمین ماد بوده است ؟
دیاکونف ، روی زمینه‌هایی گمان برده است که « اریزانتی‌ها » در
دورترین نقاط مشرق ماد زندگی میکرده‌اند . جای « مغ‌ها » نیز در همان
حدود (نزدیک « رغا » که در قرون وسطی « ری » خوانده می‌شده)
بوده است ، و با استفاده از « هرودوت » نوشته است^۱ : که اگر
او در شرح قبایل پارسی « پارساگادیان » را که خاندان شاهنشاهی
هخامنشی از آنان بوده ، نخست نام برده ، و بهمین دلیل (و روی
سلسله مراتب) « بوسیان » را نیز پیش از دیگر قبایل نام برده باشد ،
ظاهراً « بوسیان » نیز باید در نواحی همان کنونی سکونت داشته
بوده باشد . اما « بودیان » نیز به احتمال ، در بخش غربی‌ترین قبیله
ماد می‌زیسته‌اند^۲ .

.....
اگر بیاد داشته باشیم که سرزمین ماد ، دارای مردمی با زبان ،
کیش و قومیت و سوابق تمدنی مختلف بوده است ، میتوانیم در نظر
بگیریم که اتحادیه قبایل ماد ، قاعدتاً باید مرکب از قبایل مختلف بوده
باشد ، و نیز بطور موقت هم شده ، چنین اتحادیه‌ای به وجود آمد تا
دفع شر دشمن بشود ، و علی‌القاعده ، بنظر میرسد که چنین اتحادیه‌هایی
پس از دفع شر ، از هم میپاشد . ولی روی شواهد تاریخی ، و علیرغم

۱- صفحه (۱۹۴ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » بنقل از بند (۱۲۵) کتاب
اول هرودوت .

۲- صفحه (۱۹۴ سطر ۲۰) کتاب « تاریخ ماد » .

اختلاف نژادی و قومی و دیگر خصوصیات ، از بدو تأسیس دولت ماد ، این اتحادیه بر دوام بوده و از تعاون عمومی برخوردار بوده است^۱ . این ، میرساند که مردم سرزمین ماد ، برای اطمینان خاطر از حملات و تهاجمات ، مصلحت در این دیده‌اند که اتحادیه قبایل ماد را همچنان ابقا کنند .

و نیز ، میرساند : که لشکرکشی و غارت دائمی و ناامنی ، فرصت از هم پاشیدگی و جدائی را به آنان نمیداده است .

.

مطلبی که دیاکونف روی آن توجه دقیق نشان داده ، رسوخ زبان ایرانی در سرزمین ماد است ، و نوشته است : عنصر نژاد ایرانی در سرزمین ماد ، کم‌کم نقش مؤثری را در اتحادیه بعهدہ گرفت ، و نفوذ زبان ایرانی به تدریج و بدون امحاء یا اخراج ساکنان محلی و از طریق امتزاج متکلمان به هردو زبان صورت گرفت ، و از قرن نهم تا هفتم پیش از میلاد ، چه از روی اصطلاحات جغرافیائی و چه اسامی خاص این سرزمین ، پیشرفت زبان ایرانی در سرزمین ماد ، از سوی مشرق به مغرب این سرزمین ، آشکارا مشهود است^۲ .

این گزارش تحقیقی ، نتیجه میدهد که اگر زبان را که وسیله انتقال مقاصد است ، یکی از ارکان نزدیکی و همبستگی بدانیم ، علی‌الاصول ، قبایل ساکن شرق ماد ، باید زودتر بتفاهم وحدت و تشکیل اتحادیه بزرگ « ماد » رسیده و به آن گرائیده باشند ، و نیز ممکن

۱- صفحه (۱۹۷ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۱۹۲ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » .

است : منافع ساکنان مغرب سرزمین ماد (بی توجه به زبان و تبار و منشأ نژادی و سوابق سکونت و فقط به منظور برخورداری از نیرو ، و مزایای تعاون اتحادیه مزبور) ایجاب میکرده که به آن بگرایند . چنانکه دولت « مانتائی » که در جنوب دریاچه « اورمیه » تشکیل یافته بود ، و نوشته اند که در آغاز هزاره اول پیش از میلاد یکی از کوچکترین تشکیلات دولت « لولوبی » و « کوتی » بود بارها با دولت « آشور » و « اورارتو » از حدود قرن هشتم پیش از میلاد بمبارزه برخاسته و در واقع مغلوب هیچیک از دو دولت مزبور نشده بود^۱ .

گیرشمن نوشته است : این مردم که « آزیانی » بودند و کشورشان شامل بخش بزرگی از کردستان کنونی نیز بود ، برای جلوگیری از توسعه « ماد » به حد کافی نیرومند بودند^۲ .

از توصیف گیرشمن بر می آید که علت تأخیر ورود « ماننا » به اتحادیه قبایل ماد ، از جهت همین نیرومندی و قدرت مقابله با دو دشمن بزرگ « آشور » و « اورارتو » بوده است . شاید نیز حقاً از این بابت و هم از بابت سوابق سکونت و تمدن ، خود را شایسته تر از « دیوکس » برای انتخاب ریاست و فرماندهی بر اتحادیه بزرگ ماد تشخیص میداد . ولی چنانکه تاریخ نشان میدهد ، این دولت بر حسب منابع آشوری (صفحه ۲۲۰ سطر ۱۳ کتاب « تاریخ ماد ») گذشته از خود

۱ - صفحه (۱۸۵ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۷۷ سطر ۱۵) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

« مانائیان » متشکل از قبایل دیگری چون « ته اورلی ها » Teurli « مستی ها » Mec(c)i « دالی ها » Dali « سونبی ها » Sunbi « کوموردی ها » Kumurdi بود که همه آنها در حیات اجتماعی خود با فعالیت شرکت می‌جستند. این دولت برای حفظ منافع و دفع دشمن، وارد اتحادیه قبایل ماد شد و در حدود قرن ششم پیش از میلاد چنان کوششی در راه تحکیم مبانی اتحادیه بکاربرد که از لحاظ فرهنگ و تمدن و اقتصاد، هسته شاهنشاهی بزرگ ماد را تشکیل داد.

بهرانجام، دیاکونف بر مبنای نام قبیله « کَری زانتو » (قبیله آزیائی ها) که این ویژگی آنان را از دیگر متحدان متمایز میکند، احتمال داده است که اتحادیه قبائل ماد ممکن است واقعاً مرکب از ایرانی و غیرایرانی بوده باشد، و نوشته است:

همه قبایل ماد جزو این اتحادیه نبوده‌اند، و بهمین سبب، آشوریان برخی از ایشان را بنام « ماد » (مادی) نمی‌خواندند. ولی، در اینکه کدام یک از قبایل، جزو اتحادیه ماد بوده‌اند، از منابع آشوری آگاهی‌ای به دست نمی‌آید، و با آنکه اتحادیه قبایل ماد، دارای تقسیمات ارضی کوچک بوده، آشوریها از « ماد » چون واحدی کامل و همواره با صفت « نیرومند » یاد کرده‌اند و از جزء جزء قبایل و تقسیمات ارضی آنان ننوشته‌اند.

آنچه مسلم است: اینکه وجود اتحادیه قبایل ماد، امری بدیهی است، و نیروی ایشان هم در وجود همین اتحادیه قبایل بوده است. و گرنه، از لحاظ اقتصادی چندان مقتدر نبوده‌اند.^۱

۱- صفحه (۱۸۶ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد ».

۲- صفحه (۱۸۷ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد ».

تهاجم آشوریه‌ها به کوهستان زاگروس از اواخر قرن ۱۲ پیش از میلاد بعد و مقاومت زاگروسی‌ها

دست‌اندازیهای همجواران نواحی کوهستانی « زاگروس »
به ساکنان آن ، طبق آنچه تاکنون نوشته آمد ، زمینه‌ای به دست داده
است ، و میدانیم که هربار آشوریه‌ها با عدهٔ بیشماری که صورت لشکرکشی
داشته ، بنواحی کوهستانی گشتی زده از هرچه به دستشان میرسیده
چپاول کرده از اسیر و برده و چهارپا و دیگر چیزها را با خود می‌برده‌اند .
از قراری که نوشته‌اند ، نخستین پادشاهی از آشوریان ،
که ذکر حملهٔ به کوهستان شمالی و شرقی را کرده است « تیکلات
پیلر اول » (بین سالهای ۱۱۱۵ تا ۱۱۰۰ پیش از میلاد) است که
ارمنستان را گرفته و از جنگلهای انبوه گذشته ، خود را به حوالی
دریاچهٔ « وان » رسانده است . ولی نامی از اقوام زاگروس نبرده است .
.

دیاکونف بنقل از « شرویندر^۲ » و « لوکن ییل^۳ » و نیز
با مراجعه به کتاب « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » نوشته
است : نخستین تهاجم آشوریه‌ها به کوهستان « زاگروس » بوسیلهٔ

۱- صفحه (۴۹ سطر ۵) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » تحت
عنوان : روابط آشور با مردم « زاگروس » .

۲- O. Schroeder. Keilschrifttexte aus Assur historischen Inhalts -
Bd. II Leipzig 1921. موضوع مربوط به صفحه ۱۹۹ متن کتاب « تاریخ ماد » از فهرست
حواشی فصل دوم بشماره (۳۹) .

۳- D. D. Luckenbill, Ancien Record of Assyria and Babylonia, -
Chicago, 1926 - 1927. موضوع مربوط به صفحه ۱۹۹ متن کتاب « تاریخ ماد » از فهرست
حواشی فصل دوم بشماره (۳۹) .

«ادادنراری دوم» Adadnerai از راه «زاب علیا» صورت گرفته است. این پادشاه، نخست به سوی سرچشمه زاب بزرگ (زاب علیا) رفته خود را به کشور «مهری» (که در کرانه‌های غربی دریاچه «اورمیه» واقع بود) رساند و سپس به آن سوی «زاب سفلی» (زاب کوچک) و به مرز کشور «لولوبی‌ها» (در «زاموآ») تا گردنه‌های کشور «نامار» پیش رفت^۱؛ و به دنبال این مطلب نوشته است: لشکرکشی‌ها و تجاوزات پادشاهان بعد از «ادادنراری دوم» تا «آسورناسیرپال دوم» بردوام بود. ولی، لشکرکشی آسورناسیرپال دوم (۸۸۴ - ۸۵۹ پیش از میلاد) از دیگر تجاوزات جدی‌تر بود.

گرچه در سال ۸۸۳ پیش از میلاد به اراضی «زاموآ» چندان تجاوزی نشد؛ ولی پادشاه آشور از راه «کی‌روری» Kurruri به ناحیه «زاب علیا» رفته به شتاب به سوی شمال غربی رفته و در این مسیر، از «کی‌روری» و «سمیسی» Simeci «سیمره» Simera «اولمانیا» Ulmania «آدائوش» Adaush «خارگا» Xarga و «خارماسا» Xarmasa نه فقط اسبان و قاطران و دامهای شایدار و شراب و ظروف مفرغی به شاه آشور هدیه شد، بلکه عوارض و خراجهای نیز بنفع دولت آشور بر آنان وضع گردید. ساکنان سرزمین «گیلزان»^۲ نیز بمنظور جلب عطوفت شاه،

۱ - صفحه (۱۹۹ سطر ۷) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - دیاکوف، در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۳) به‌اتکاء سالنامه (آشوری) سال اول، ستون اول از سطر ۴۳ بعد، و همچنین گزارش «بوج» E. A. W. Budge و «کینگ» L. W. King در Annals of The Kings of Assyria V. I. London 1902 از صفحه ۲۶۷ مجلد I نوشته است: که «گیلزان» ظاهراً در کرانه غربی دریاچه «اورمیه» واقع است (موضوع صفحه ۲۰۰ متن).

هدایائی از قبیل اسب و سیم و زر و قلع و مس و مصنوعات مفرغی ارسال داشتند^۱.

و باز بنقل از « بوج » و « کینگ^۲ » و « فورر^۳ » و « استرک^۴ » و همچنین بنقل از « لوکن بیل » (از کتاب سابق الذکر او) نوشته است :

لولویان با این نوع لشکرکشی‌ها آشنائی و سابقه داشتند .
 ازینرو در سال (۸۸۱) پیش از میلاد مصمم شدند تا به سرداری « ناسیکو » Nasiku (که به « نور - اداد » ملقب بود) به شدت پایداری کنند . « ناسیکو » مردم سراسر « زاموآ » را متحد ساخت و حصاری پیا داشت تا گردنه «بایته» را (در بند « بازیان » کنونی - بر سر راه « آلتین کپرو » به « زاب سفلی » و « سلیمانیه ») مسدود سازد . ولی « آشور ناسیرپال » به « نور - اداد » فرصت نداد که کار را پایان برساند و با نیروئی که بر نیروی « نور - اداد » برتری داشت ، از گردنه گذشت و به مرکز « زاموآ » نفوذ کرد ، و « نور - اداد » به کوهستان پناهنده شد . « آشور ناسیرپال » نیز سه پادشاهی کوچک

۱- صفحه (۱۹۹ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۴) سالنامه‌ها . سال سوم ، ستون دوم . سطور ۴۹ - ۲۳ . و کتاب « بوج » و « کینگ » (آمده در شماره « ۱ » زیرنویس همین صفحه) . از صفحه ۳۰۲ ببعد . (موضوع صفحه ۲۰۰ متن) .

۳- E. Forrer, Die provinzensteilung des Assyrischen Reiches, Leipzig, 1921. صفحه ۴۳ مربوط به فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۵) کتاب « تاریخ ماد » . (موضوع صفحه ۲۰۰ متن) .

۴- Streck, Zeitschrift für Assyriologie und ver wandte Gabiete. XV- ۲۷۶ - ۲۷۷ مربوط به فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۵) کتاب « تاریخ ماد » . موضوع صفحه (۲۰۰) متن .

« زاموآ » را در سر راه خویش قلع و قمع کرد و امرای « زاموآ » ناگزیر از پایداری خودداری کردند و پادشاه آشور نیز آنها را بحال خویش گذاشت تا پادشاهی کنند ولی سرزمین آنها را به ایالت آشوری منضم نمود و خراج گزافی نیز از « اسب و سیم و زر » برای آنها وضع کرد .

این ایالت (زاموآ) که در سال ۸۸۱ پیش از میلاد به دست « آشور ناسیرپال » مسخر شد بعدها در منابع از نیمه دوم قرن نهم پیش از میلاد به بعد ، به نام « مازاموآ » خوانده شد و بخش شمالی آنرا « ماننا » و بخش جنوبی آنرا « پارسوآ » خواندند .

.....
 « زاموآ » که از نظر موقعیت طبیعی و وجود سد معبر (از « زاب علیا » بیابان) دارای اهمیت لشکرکشی و اقتصادی بود ، ساکنانش ، مورد تاخت و تاز دائمی و بیحد قرار گرفتند .

.....
 نام سه پادشاهی کوچک این ناحیه را (که به دست « آشور ناسیرپال » قلع و قمع شد و پادشاهان آن دست نشانده شدند) نوشته اند که عبارت بوده است از : ناحیه « داگار » Dagar (که « نور - اداد » با عنوان « ناسیکا » در رأس آن بود) و پادشاهی « موساسینا » Musasina (که مرکز آن ، دژ « بوناسی » یا « بونائیس » Bunasi بود) و پادشاهی « کی رتیارا » Kirtiara (که مرکز آن ، دژ « لاربوسا » بود) .

دیاکونف بنقل از « بوج » و « کینگ » و همچنین « لوکن بیل »^۱ نوشته است : که در سالنامه‌های آشوری « آشور ناسیرپال » از نقاط مسکونی دیگری نام برده شده که بتصرف آنها درآمدده است : مانند « اوزه » Uzé « بیروتو » Birutu « لاگالاگا » Lagalaga (واقع در « داگار ») و « بارا » و « دور لولومه » Dur Lulumé . ولی ظاهراً آشوریان نتوانسته بودند « دور لولومه » را تصرف کنند . زیرا که سالنامه‌ها فقط از تسخیر و نابودی نقاط مسکونی غیر مستحکم (که جزء بخشهای « لاربوسا » ، « بارا » و « بوناسی » و همچنین « دور لولومه » بوده است) صحبت میدارند ، و درباره تصرف « دور لولومه » بخصوص سخنی نرفته است .

و همچنین با مراجعه به گزارش « شرایدر » و « استرک » (از گزارش سابق‌الذکر او که شرحش آمد) نوشته است^۲ : که پادشاهی « موساسینا » و « کی‌رتیارا » از پادشاهیهای دیگر « زاموآ » شمالی‌تر (و پائین‌تر از زاموآی داخلی که مجاور دریاچه « اورمیه » بود) واقع بودند .

باینکه برای غارتگران ، هجوم و لشکرکشی همیشه اوقات

۱- E.A.W. Budge and L.W. King. Annals of the Kings of Assyria. V. I. London. 1902. از صفحه (۳۰) بعد II ۳۹ بعد . و همچنین :
D.D. Lucken bill, Ancien Record of Assyria and Babylonia Chicago. (۴۵۰) I 1926 - 1927. مربوط به فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۸) کتاب « تاریخ ماد » موضوع صفحه (۲۰۰) متن .

۲- Keilinschriftliche Bibliothek, heraus gegeben von. E. Schraeder. III صفحه ۲۲ I از صفحه ۲۰ بعد . ایضاً رجوع شود به صفحه ۲۷۹ - ۲۷۸ Streck, XV, Zeitschrift für Assyriologie und Verwandte Gabiete. مربوط به فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۷) کتاب « تاریخ ماد » موضوع صفحه ۲۰۰ متن .

(بی توجه به پیش آمدن بهانه) مقدور بود، از قرار معلوم، دو امارت نشین «زاموآ» بهانه‌ای به دست آشوریان دادند.

و چنانکه دیاکونف بنقل از «بوج» و نیز «لوکن بیل»^۱ آورده است: دو امارت نشین «زاموآ» ی جنوبی، در سال بعد از تسخیر، خراج موعود را به آشوریان نپرداختند و این خود سبب شد که «آشورنا سیرپال» آماده به سرکوبی، لشکرکشی مجددی را برای تنبیه آنان به شدت آغاز کند، و در اینکار، بدترین وضع را پیشه کرد.

دو امارت نشین مزبور، از قرار معلوم «آمیکا» Ameka و «آراشتوآ» Arashtua بودند. آشورنا سیرپال برای اینکه از تدارکات جنگی مردم «زاموآ» جلوگیری کند، بی آنکه منتظر رسیدن پیادگان و افراد سپاه خود شود، فقط با سواران و ارابه‌های جنگی خود براه افتاد و «آمتالی» و دژ «آراشتوآ» را که در کرانه رود دیاله واقع بودند بحمله بتصرف درآورد و غارت و کشتار را نه تنها در پادشاهی «آراشتوآ» بلکه در امارت نشین «کی رتیارا» (که این دفعه مرکز آن «بار» بود^۲) و «سایینا» (که مرکز آن «خودون» Xudun بود) و «موساسینا» تا گردنه‌های «خاشمار» آغاز کرد.

۱- کتاب سابق الذکر «بوج» و «کینگ» صفحات (۳۲۵ - ۳۱۱) و کتاب سابق الذکر «لوکن بیل» I صفحات (۴۵۲ تا ۴۵۸) مربوط به فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵۰) کتاب «تاریخ ماد» موضوع صفحه ۲۰۱ متن.

۲- دیاکونف به اتکاء گزارش «استرک» و «شرایدر» در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۴۷) کتاب «تاریخ ماد» آورده است: که قلعه «بارا» (تل بارا، بیت‌بازا) در اقصی نقطه شمال شرقی مرز آشور و بابل (بالتر از سرزمین «زاموآ») در مسیر «زاب سفلی» قرار داشت.

فقط « داگارا » با تقدیم باج و هدایائی نجات یافت . در دیگر نواحی ، اثری از ساکنان محل بر عرصه خاك باقی نگذاشت . مردم بالغ و کارآمد را به بردگی گرفت و کودکان را در آتش سوزانید .

دیاکونف به نقل از « لوکن بیل^۱ » نوشته است : سپس آشوریان از راه دو رود « لالو » Lallu و « ادیر » Edir (که ظاهراً اسامی شاخه‌های رود « دیاله » میباشد) عبور کرده به امارت نشین « آمکا » روی آوردند .

مردم « آمکا » در کوهستان پناهنده شده بودند . ولی آشوریان از دژ « زامرو » Zameru و « آمارو » Ammaru و « پارسیندو » Parsindu و « ای ریتو » Iritu و « سوریتو^۲ » Suritu و دیگر دهکده‌های متروک مقدار زیادی اموال گوناگون : از جمله ، مصنوعات مفرغی ، لوازم خانه و مصنوعات تجملی و هنری ، به دست آوردند ، و همچنین ، ده‌ها تن از جنگجویان « آمکا » را اسیر کرده با انواع شکنجه‌های وحشیانه معدوم کردند . آنگاه به پادشاهی شخصی بنام « آتا » که هیچ ارتباطی با پایداری « زاموآئیان » نداشت لشکر کشیدند .

این پادشاهی ، در شمال « داگار » و احتمالاً در نقطه‌ای از نواحی « سنندج » واقع بود . این پادشاهی نیز تارومار شد .

۱ - صفحه ۵۴۲ مجلد اول کتاب سابق‌الذکر « لوکن بیل » موضوع فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵۱) کتاب « تاریخ ماد » از صفحه (۲۰۱) متن .
 ۲ - دیاکونف در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵۲) آورده است که در سالنامه‌های آشوری ، قلاع « زامرو » و « آمارو » و « پارسیندو » و « ای ریتو » و « سوریتو » را نام برده‌اند .

آشور ناسیرپال، در بازگشت از « زامرو » در دژ « ارکادی » توقف کرد و شاهان محلی « زاموآ » باردیگر در آنجا با هدایائی به نزد وی آمدند .

در آنزمان، خراج سالیانه « زاموآ » افزایش یافت و به انواع اجناسی که میبایست بابت خراج تقدیم کنند، منسوجات پشمی ملتون و ظروف مفرغی و شراب و دامهای شاخدار خرد و کلان نیز افزوده شد، و پیشه‌وران « زاموآئی » برای بیگاری ساختمانهای شهر « کلخو - ی » آشور برده شدند، و همچنین، گذشته از شاهان « زاموآ » شاهان « گیلزان » و « خوبوشکیه » (در جنوب دریایچه « وان ») و دژ « کاسی » (خارتیش^۱) نیز هدایائی ارسال داشتند .

آشور ناسیرپال، از این نتایج راضی نبود و در صدد برآمد تا مردمی را که بکوهستانها پناهنده شده بودند دستگیر کند .

ازینرو، دژ « اتلیل » Atilil را که به پادشاهان کاسی تعلق داشت مرکز جمع‌آوری مالیاتها و خراج قرار داد و این دژ، مرکزی برای انبار آذوقه و لشکرکشیهای بعدی آنان گردید .

.

در اینجا مطلبی را برای آگاهی باید مزید کرد و آن، اینکه : در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » آمده است^۲ : در زمان پادشاهی « آسور ناسیرپال » آشوریان، کوهستان « اورامان »

۱ - دیاکوف در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵۳) موضوع صفحه ۲۰۲ سطر ۱۶ متن « تاریخ ماد » نوشته است : « خارتیش » محتملاً همان « خاریشپی » است که در سالنامه‌های « سناخریب » Sinaxxerib آمده و در مرزهای شمالی عیلام قرار داشته است .
۲ - صفحه (۴۹ سطر ۱۴) کتاب « کرد و . . . » .

را تصرف کردند و بجای شهر قدیم « اتلیلا » Attila (که انبار غله بزرگی برای آشوریان بود) شهری جدید بنام « دور آشور » بنهادند و آنجا را مرکز ولایت مفتوحه قرار دادند .

به اینطریق ، میتوان در نظر گرفت که « اتلیلا » (یا ، « اتلیل » دیاکونف) که متعلق به پادشاهان « کاسی » بوده ، در « اورامان » کردستان واقع بوده و نام آن به « دور آشور » مبدل شده بوده است

نوشته‌اند : چیزی از لشکرکشی سال (۸۸۰) پیش از میلاد نگذشت که دوباره ، مردم نواحی « زاموآ » استقلال خود را به دست آوردند و نوبت به « سلماناسر سوم » رسید Salmanasar که در سال (۸۵۹) پیش از میلاد به این سرزمین لشکرکشید .

در اینجا ، با دانستن گزارشی که از غارت‌ها و لشکرکشی‌های چپاولگرانه « آسورناسیرپال » داده شد ، این پرسش پیش می‌آید : که آیا به‌چه علت « آسورناسیرپال » در نواحی « زاموآ » و « گیلزان » اینهمه شدت عمل بخرج داده و در آنجا استحکامات بوجود آورده بوده است ؟

میتوان گمان داشت که اولاً این نواحی مدخل کوهستان « زاگروس » بود (که از نظر لشکرکشی‌ها سخت دارای اهمیت بود - خاصه که محل فرود و مزاحمت از طرف ساکنان این کوهستانها بود) . در ثانی ، با توجه به خراج و مالیاتهایی که بر مردم وضع شده بود و مردم مغلوب این سامان آنها را گردن نهاده می‌پرداختند و آنها را می‌شناسیم که گفته‌اند عبارت بود از : اسبان و چهارپایان خرد و کلان

شاخدار . ظروف خانه . مس و قلع . سیم و زر . برده و اسیر (برای بیگاری‌ها) پیشه‌وران (که استعمار میشدند) وسایل تجملی و هنری . منسوجات پشمی الوان . شراب و دیگر مایحتاج . همه اینها حکایت از وجود ثروت کلانی در این سامان میکند که در واقع ، انبار آذوقه آشوریا می‌توانست باشد ، و با بوجود آوردن استحکامات در آن ناحیه ، این اموال در اختیار آنان قرار میگرفت و با به دست آوردن اسبان ، بخش سوار نظام آنان ، نیز ترکیب مییافت . ازینرو ، نواحی « زاموآ » (با این ثروت کلانش) برای آشوریا ارزش حیاتی داشت ، خاصه که با داشتن استحکامات نظامی در آن نواحی ، امکان سرازیر شدن به آن سوی سلسله جبال « زاگروس » (نواحی ماد مرکزی) برای شان مقدور بود . اما میدانیم که شدت عمل در سرکوب کردن مردمی که برای ایمنی دائماً به کوهستانها پناهنده میشدند ، و برای جان و مال و خانمان خود ، همیشه جان برکف نهاده بوده‌اند ، عکس العمل شدید بار می‌آورد ، و هربار که اندکی از فشار بکاهد قد علم میکنند و میخواهند که خود را از زیر فشارها برهانند و آزادی را کسب کنند .

بدیهی است که همسایگان « زاموآ » تماشاگر مشوش این صحنه‌ها بوده‌اند و غافل از وحشیگریها نبوده و شاید انتظار چنین پیش‌آمدی را نیز روزی برای خود داشته‌اند . اما چگونه باید خود را از این بلا در امان نگاه دارند ، بستگی به آمادگی آنان داشت .

.
دیاکونف ، نوشته است^۱ : آشوریان ، تا پایان دوران حکومت

۱ - صفحه (۲۰۴ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » .

« آسورناسیرپال دوم » از قتل مرزی « زاگروس » نگذشته و بنقاط دور دست داخلی آن نفوذ نکرده بوده‌اند. ولی بعد از آنکه پایگاههای جنگی^۱ « زاموآ » برای خود ایجاد کردند، در جهت سرزمین « ماد » و دریای « کاسپی » (خزر) تهاجمات سریع و عمیقی انجام دادند. اگر ساکنان نواحی مختلف « ماد » میخواستند استقلال و آزادی خویش را حفظ کنند، می‌بایست در مقابل متجاوزان، تشکیلاتی مقتدرتر از آنچه در پایان قرن دهم و آغاز قرن نهم پیش از میلاد در خاك « زاموآ » وجود داشت پدید آورند. این سازمان یا میبایست مانند تشکیلات دولتی « زاموآ » داخلی (که « نیک‌دیارا » Nikdiara آنرا اداره میکرد) باشد، یا سازمانی چون اتحادیه قبایل ماد باشد.

« نیک‌دیارا » (یا - مك تیارا) Mektiaira که در رأس « زاموآ » داخلی (واقع بر کرانه‌های غربی دریاچه « اورمیه » قرار داشت) بطوریکه دیاکونف نوشته است^۲: رقیبان بسیار داشت. در سال (۸۵۵) پیش از میلاد، لشکریان آشوری « سالماناسر سوم » از طریق گردنه « بوناسی » به خاك « نیک‌دیارا » (مازاموآ^۳) حمله برد. « نیک‌دیارا » از راه دریاچه (با استفاده از قایق‌هایی که از شاخه‌های بید ساخته بود) از چنگ آشوریان فرار کرد. سالماناسر،

۱- صفحه (۲۰۵ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد ».

۲- دیاکونف بنقل از « شرایدر » از مجلد یکم صفحه (۱۷۰) و مجلد دوم صفحه (۷۵) کتاب او، و بنقل از « لوکن بیل » مجلد یکم صفحه ۶۰۹ کتاب او، و همچنین از روی سنگ‌نبشته « کرخه » در فهرست حواشی فصل دوم شماره (۵۹) کتاب « تاریخ ماد » آورده‌است: این محل (محل نیک‌دیارا) در متن « مازاموآ » Mazamua نامیده شده است.

به تعقیب او پرداخت و بر دریاچه^۱ با او پیکار کرد ولی توفیقی نیافت .

.

حملات و لشکرکشی‌های « سلماناسر سوم » از روی شواهد تاریخی با انقلاب داخلی و نهضت‌های خارجی و مستعمرات توأم بود . کارهایی که این پادشاه تا پیش از مواجهه با « مادها » انجام داد عبارت از این بود که : پس از مواجهه با « نیک دیارا » و عدم توفیق ، بطوریکه در کتاب « کرد و . . . » یاد شده^۲ در سال (۸۴۴) پیش از میلاد ، با حکمرانی ملقب به « یانزو = یانزی » مواجه گردید ، و او را پس از مطیع ساختن ، در ولایت « نمری » به حکومت نصب کرد . ولی این حکمران ، در حدود سال (۸۳۵) پیش از میلاد یاغی شد و طغیان او سبب و بهانه لشکرکشی آشوریان گردید . سلماناسر ، بجانب مشرق راند و نخست ، ولایت « نمری » و « پارسوا » را گرفت و سپس ، به ولایت « مادائی » (ماد) (نزدیک سقز کنونی) تاخت و در مرز « ماد » استحکاماتی ساخته تمثال خود را در آنجا نصب کرد .

.

دیاکونف ، نوشته است : « سالماناسر سوم » در سال

۱- دیاکونف ، در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۶۰) نوشته است : اینکه « بیللربک » حدس زده و « فورر » وی را تأیید کرده که این پیکار در دریاچه کوچک « زری بور » Zeribor در بخش علیای « دیاله » وقوع یافته بالکل غیرممکن است . بیشک منظور ، دریاچه « اورمیه » بوده و از این خبر بر می‌آید که کشتیهای کوچک در دریاچه مزبور حرکت میکرده‌اند (البته نه بمنظور ماهیگیری زیرا در دریاچه « اورمیه » ماهی وجود ندارد) .

۲- صفحه (۵۰ سطر ۵ بعد) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

(۸۴۲) پیش از میلاد ، آشوب « نامار » (واقع در بخش وسطای رود « دیاله ») را خاموش کرد و « یانزی » (پیشوا) ی « بیت همبان » را به پادشاهی آنجا مستقر ساخت . ولی وی ، در سال ۸۳۴ پیش از میلاد از اطاعت آشور سرباز زد ، و این ، بهانه‌ای برای نخستین لشکرکشی « سالماناسر سوم » بـخـاك « ماد » شد^۲ .

سپس ، دیاکونف بنقل از « لیارد » و « لوکن بیل » چگونگی خاموش کردن آشوب « نامار » را چنین شرح می‌دهد : لشکریان آشور ، از سوی شمال شرقی و از طریق گردنه‌های جبال « خاشمار » (یا - خاشیمور) بطرف « نامار » سرازیر شدند . آشوریان ، دژهای « نامار » را تارومار کردند . اموالی را که در کوهستانها مخفی شده بود تصرف نمودند ، و این عملیات چنان سریع انجام گرفت که فرصتی برای اقدامات دیگر باقی نماند و آشوریان به قصد غارت و چپاول به سوی داخل سرزمین « ماد » به حرکت درآمدند . محتملاً یانزی (پادشاه) « نامار » به « ماد » گریخت و این خود بهانه‌ای برای حمله آشوریان به آن خطه شد .

لشکریان آشور ، در مرحله اول پیشرفت خویش ، وارد کشور « پارسوا » شدند و از بیست و هفت پادشاه آن کشور كوچك خراج گرفتند ، و سپس از کوهها گذشته به سرزمین « میسی » (یا - میستو) در قسمت علیای رود « جغتو » (زرینه رود) سرازیر شدند و بسوی

۱ - باید توجه داشت که ولایت « نمری » از نظر برخی محققان ، همان کردستان است . ولی « نامار » چنانکه نوشته‌اند در حدود خانقین واقع بوده است . مؤلف .

۲ - صفحه (۲۰۵ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » .

ناحیه « آرازیاش^۱ » و « خارخار^۲ » (که در آن عهد به اتحادیه قبایل ماد تعلق داشت) حرکت کردند . منابع آشوری برای اول بار ، از این سرزمین بنام « آمادای » یاد میکنند^۳ .

سرگذشت « یانزی » (فرمانروای « نامار ») بالاخره چنین شد که آشوریان او را که به اسارت درآوردند ، با عده‌ای از ساکنان با خود بردند . و قبلاً در « خارخار » تصویر سالمناسر سوم را بر سنگ ساختند .

دیاکونف نوشته است : از آن پس ، آشوریها کوششی برای تحکیم موقعیت خویش در خاک « ماد » بعمل نیاوردند^۴ . و با مراجعه به نوشته‌های « میل سیاه » (« ابلینک ») و گزارش « شرایدر » و « لوکن بیل^۵ » نوشته است : با آنکه سالنامه‌های سالمناسر سوم ، نام چهار « دژ » را ذکر نموده که وی در کشور « مادها » اشغال کرده است ، نامهای مزبور به زبان ایرانی تعلق ندارد و با اسامی

۱- دیاکونف در صفحه (۲۱۲ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » نوشته است : (ناحیه‌ای که ظاهراً نزدیک همدان قرار داشت) .

۲- در کتاب « ایران باستان » مجلد اول صفحه ۱۶۹ سطر ۶ (جائیکه به اشتباه بجای سلیماناسر سوم ، سلیماناسر دوم نوشته شده) پس از ذکر اینکه : در سال ۸۴۴ پیش از میلاد به « نمری » (که حالا معروف به کردستان است) داخل شد و بعد به مملکت « آمادای » و « خرخار » درآمد ، نوشته است : تصور میکنند که « خرخار » کرمانشاهان امروزی بوده است .

۳- از سطر ۱۱۰ ببعد Layard, Inscriptions. pl. 87

همچنین « لوکن بیل » مجلد یکم - ۵۸۱ . مربوط به فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۶۲) کتاب « تاریخ ماد » موضوع صفحه ۲۰۶ متن .

۴- صفحه (۲۰۷ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۵- فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۶۸) « ابلینک » و مجلد یکم کتاب سابق‌الذکر « شرایدر » از صفحه ۱۴۲ سطر ۱۲۵ ببعد . همچنین « لوکن بیل » مجلد یکم . ۵۸۱ . (موضوع صفحه ۲۰۷ سطر ۱۴) متن کتاب « تاریخ ماد » .

اماکن « زاموآ » و « پارسوآ » شباهت دارد^۱.
 دیاکونف به اینطریق میرساند: که چهار « دژ » ادعائی ،
 از آن « مادها » نبوده است .

از قرار گزارش « لوکن بیل^۲ » شالمناسر سوم ، بهنگام
 لشکرکشی بعدی بعلت پیری و فرسودگی ، فرماندهی لشکر خود را
 در سال ۸۲۸ پیش از میلاد به یکی از سرداران خود (دایان - آشور)
 سپرد ، و « دایان » از راه دره « زاب بزرگ » و جنوب دریاچه « وان »
 به سوی جنوب شرقی رو آورد و وارد سرزمین « اوآلکی » (پادشاه
 « ماننا ») شد^۳ .

« اوآلکی » به کوه پناه برد و پنهان شد . ولی آشوریان
 دامهای بسیاری بغنیمت بردند و دهکدههای خالی را نیز تصرف کردند .
 « دایان - آشور » در سال ۸۳۷ پیش از میلاد نیز از راه
 دره « زاب بزرگ » به « گیلزان » (واقع در کرانه دریاچه « اورمیه »)
 وارد شد و تا « آندیا » (واقع بر مسیر سفلی رود « قزل اوزن »)
 پیش رفت ، و از زاموآی داخلی گذشته به سوی « نامار » سرازیر
 شد و آنجا را تارومار کرد و به آتش و خون کشید و از همه این
 ولایات مقداری دامهای شاخدار و اسب به غنیمت گرفت .

۱- صفحه (۲۰۷ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- منقول از فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۶۹) کتاب « تاریخ ماد »
 صفحه ۱۴۶ سطر ۱۵۹ بعد کتاب سابق الذکر « لوکن بیل » و همچنین مجلد یکم کتاب
 « شرایدر » (۵۸۷) که شرح آن آمده است .

۳- نوشته شده بود که در صفحه (۵۰ سطر ۱۳) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی
 و تاریخی او » « اوآلکی » سردار آشوری معرفی شده و که به آذربایجان فعلی لشکر کشیده
 است ؛ و این ، خلاف نظری است که دیاکونف از روی شواهد ، او را پادشاه « ماننا »
 دانسته که بر علیه آشوریا بمبارزه برخاسته بوده است .

در شرح این لشکرکشی‌ها (از سال ۸۳۴ تا ۸۲۸ پیش از میلاد) از پادشاهیهای زیادی نام برده شده که دیاکونف این اسامی را در کتاب خود « تاریخ ماد » آورده است^۱ :

« اوپو »	Upu	(پادشاه « گیلزان ») .
« اوآلگی »	Ualki	(پادشاه « ماننا ») .
« شولوسونو »	Shulusunu	(پادشاه « هارونا ») .
« آرتا سارو »	Artasaru	(پادشاه « شوردیره ») .
« نیکدیارا »	Nikdiara	(پادشاه « ایدا ؟ ») .
« نیکدیمما »	Nikdima	(پادشاه « ؟ ») .
« نینی »	Nini	(پادشاه « آریدو ») و دیگرها .

ولی از قرا معلوم ، سلطه پادشاهان « اوآلگی » و « نیکدیارا » بر دیگر پادشاهان بیشتر بوده است ، و در این زمان ، کشور « ماننا » و تمام اراضی اطراف دریاچه « اورمیه » و « زاموآی داخلی » به کشور « مانناها » شهرت داشت .

تذکر جامع دیاکونف در مورد وضع خراجها و مالیاتها (که آشوریان ، بر مردم غرب سرزمین ماد تحمیل میکردند) قابل توجه است . او نوشته است : لشکرکشی‌های آشوریان با اینکه جنبه غارتگری و کسب غنیمت و برده‌گیری داشت ، در عین حال تا اندازه‌ای به این منظور بود که سرزمینهای اشغالی را تحت انقیاد درآورند تا وصول خراج از آن نواحی مقدور گردد . اما تا آن زمان ، در این راه چندان توفیقی کسب نکردند . زیرا پیشوایان و شاهان ولایات ، اکثراً

۱ - صفحه ۲۰۸ سطر آخر و از سطر اول صفحه ۲۰۹ .

دامها و مردمان خود را در کوهستانها پنهان میکردند و دهکده‌های خالی و حصارهای خشك و قلاع بی‌سکنه را برای غارتگران آشوری بجا می‌گذاشتند و فقط در موقع نزديك شدن لشکریان آشور، هدایائی ارسال میداشتند. ازینرو، آشوریان هرگز موفق به وضع خراج مرتب و دائم نمی‌گشتند، مگر در مورد «شولوسونو» (پادشاه «هارونا») که خراج دائم از ناحیه او پرداخته میشده است.^۱

گرفتاریهای داخلی «شالمناسر سوم» (که قبلاً ذکرى از آن رفت) از حدود سال ۸۶۷ پیش از میلاد، در آشور کم‌کم صورت جدی‌تری بخود گرفت، و در سال ۸۲۳ پیش از میلاد، رسماً انقلاب داخلی نتیجه داد و چنانکه نوشته‌اند: «شمشی اداد پنجم» Samsi-Adad (پادشاه جدید آشور) موفق شد حکومتی با قدرت، در سراسر خاک پادشاهی آشور به وجود آورد.

دیاکونف نوشته است^۲: که در لوح نوشته شمشى اداد گفته شده است که مرز شرقی دولت آشور در عهد او از «شور دیره» و «آریدو» می‌گذشته است. یعنی: ظاهراً از دامنه‌های شرقی کوههائی که خاک «ماننا» و «پارسوا» را از سمت مغرب محدود می‌کرده است. شمشى اداد، بمنظور جلوگیری از «اورارتو» (که در زمان انقلابات داخلی آشور، فرصت را غنیمت شمرده خود را به حوالی دریاچه «اورمیه» رسانده بود، و «گیلزان» را ضمیمه «اورارتو» ساخته بود) در سال ۸۲۱ پیش از میلاد به سوی مشرق لشکر کشید،

۱- صفحه (۲۰۹ سطر ۶) کتاب «تاریخ ماد».

۲- صفحه (۲۰۹ سطر ۱۶) کتاب «تاریخ ماد».

و تا حدود « دریای برآمدن آفتاب » (که دیاکونف گمان دارد باید دریای خزر « باشد) رسید^۱ .

در سال ۸۲۰ پیش از میلاد ، لشکرکشی پر دامنه‌ای نیز علیه « ماد » بعمل آورد و از کوه « کولار^۲ » (که ظاهراً رشته اصلی سلسله کوههای « زاگروس » بوده) گذشته به بخش علیای رود « جغتو » (زرینه رود) رسید و به کوهستان « گیزیل بوندا » روی آورد و غنائم زیادی از هدایا و دامهای خرد و کلان ، خران و اسبان و شتران دوکوهانه (که در خاک ماد پرورش مییافتند) به دست آورد .

یکی از پادشاهان کوهستان « گیزیل بوندا » موسوم به « پیری شاتی » (که آشوریان ، او را پادشاه « گیزیل بوندایان » خوانده‌اند) در صدد مقاومت برآمد . ولی بعلت مجهز نبودن مغلوب و اسیر گردید . دیگری از سران « گیزیل بوندا » اظهار انقیاد کرد و شمشای اداد در قلعه وی که به « سیبار » موسوم بود وارد شد و لوحه‌ای با تصویر خویش در آنجا برپا داشت . (دیاکونف نظر داده است : که ظاهراً ، آشوریان در این زمان در مشرق « قزل اوزن » بودند و راه ، بسوی ماد اصلی گشوده شده بود) .

۱- گزارش مذکور منقول از فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۸۴) کتاب « تاریخ ماد » بوسیله دیاکونف از لوح شمشای اداد پنجم و « شرایدر » مجلد یکم صفحه ۱۷۸ و مجلد دوم صفحه ۱۶ بیعد و همچنین از « لوکن بیل » مجلد یکم (۷۱۷) و از « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » ی دیاکونف بشماره ۳۴ صفحه (۳۱۰) آورده شده است .

۲- در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۸۸) کتاب « تاریخ ماد » آورده شده است : که « کوه کولار » طبق گزارش « او . شرایدر » زاموآی داخلی را از خارجی جدا میکرده و خود نیز نظر داده است : که ظاهراً یکی از قلل « زاگروس » امروزه بنام « کولار داغ » محفوظ مانده است .

« ماننا » ها (یا « مان » ها) و مقاومت آنها

با آگاهی از اوضاع و احوال ماد غربی (نواحی ای که مردمش هنوز نیاز به ورود در اتحادیه بزرگ را حس نکرده بودند) میتوان مجسم نمود که گرفتار چه مبارزات و کشتار و غارتگریهای تقریباً علی‌الدوام شدند . شاید مقاومت‌های انفرادی فرماندهان و پادشاهان ولایتی (بمنظور اظهار تسلط و ابراز شخصیت و اندیشه یکجانبه داشتن) باعث ضعف مقابله با آشوریان گردیده باشد ، و دانستیم ، آن چند نفری که علاقمند به مقابله بوده‌اند بر اثر نداشتن تجهیزات کافی ، اسیر شدند و عدم توانائی ، عده‌ای از آنان را وادار به اتحاد نمود . زیرا از روی گزارش آشوریان معلوم گردید که « مانناها » و همچنین مردم نواحی « گیزیل بوندا » هریک متشکل از چند پادشاهی شدند . به این منظور که شاید توانائی بیشتری در برابر تهاجمات بدست آورند ، و بهمین رو ، چنانکه آمد : از میان پادشاهیها ، کم‌کم سلطه برخی از پادشاهان و ظاهراً پادشاهی « اوآلگی » در « ماننا » و همچنین « نیکدیارا » رفته رفته بر دیگران بسط یافت و به آنجا رسید که تمام اراضی اطراف دریاچه « اورمیه » و « زاموآی داخلی » را کشور « مانناها » خواندند .

.

بطوریکه دیاکونف بنقل از « شرایدر » و « لوکن ییل » آورده است : در این زمان « مادیها » تحت رهبری پیشوائی بنام « هانا سیروکا » Hanasiruka بودند . این شخص در دژ « ساگ بینو »

مقرر داشت . « شمشى - اداد » به خاك ماد هجوم برد و « هاناسيروكا » خواست كه در كوههاى پر برف البرز پناه برد . ولى به روايت الواح آشورى ، ناگزير به مقابلۀ با او شد و تلفات سنگينى به او رسيد و پادشاه آشور پس از غارت و به دست آوردن هداياى زياد در مراجعت و عبور از ميان كوههاى قزوین و همدان (چنانكه بنقل از « شرايدر » و لوح سنگ نبشته « موسى » بر مى آيد) فرمانرواى « آرازياش » موسوم به « مون سوارتا » Monsuarta (حاكم بر نواحى حوالى همدان) سر راه بر او گرفت . ولى به اين دسته از « مادها » نيز ضربه سختى وارد آمد .

در لوح مزبور ، بطوريكه دياكونف در فهرست حواشى فصل دوم بشمارۀ (۹۷) بنقل از كتاب : « منابع آشورى و بابلى در تاريخ اورارتو » آورده است ، نام يك يك فرمانروايان و پادشاهان و سرزمينشان را كه بيشتر آنها در شرقى ترين بخش « ماد » واقع بوده ياد کرده و نوشته است : اكثر اين نامها با نامهاى تاريخى تطبيق ميكند ، ضمناً اشاره کرده است كه پاره‌اى از اين اسامى كه ايرانى بنظر رسيده ، آنها را با علامت ستاره (*) مشخص نموده است^۱ ؛ و دراينجا براى مزيد آگاهى ، آن اسامى آورده ميشوند :

- ۱ - سیراشمه بابا رورى .
- ۲ - اماخار خارمشاندى .
- ۳ - زريشو پرساستى .
- ۴ - زريشو خوندورى .

۱- موضوع صفحه (۲۱۲ و ۲۱۳) كتاب « تاريخ ماد » .

- ۵ - ساناشوکیپا باروتاکی .
- ۶ - آردارای اوشتاشائی .
- ۷ - شوما کینوکی .
- ۸ - تاتای گین گیپی ری .
- ۹ - بیسی رائین آرامی .
- ۱۰ - پاروشتا کیباروستی . *
- ۱۱ - آشیاشتا تائوک اوئیلی . *
- ۱۲ - آماماش کین گیش تیله نزاخی .
- ۱۳ - تارسی خو (؟) ماسیرائوشی .
- ۱۴ - مامانشی لوکسی .
- ۱۵ - زنزار دیمامی .
- ۱۶ - سیراشو سیمگوری .
- ۱۷ - گیشتا آبدانی .
- ۱۸ - آدادانو آساتی . *
- ۱۹ - اورسی گین خوختی .
- ۲۰ - باراگین نرینی . *
- ۲۱ - آرو آکین دوتا اوستی .
- ۲۲ - کی رناکوش کیب ری .
- ۲۳ - زابانو زوزا زوری .
- ۲۴ - ایر تیساتی گین گردی . *
- ۲۵ - برزوتا تائورلانی .
- ۲۶ - شوشا ناتی [. . .] - ئی .

۲۷- ساتی ریای ۲۸- آرتاسی رارو *

شاید بجای « ساتی ریای » (و) « آرتاسی رارو » باید :
 « آرتاسی رارو - ی ساتی ری » خوانده شود . همچنین
 بنگرید : به منابع آشوری و بابلی در تاریخ « اورارتو »
 (ای . م . دیاکونف) شماره ۳۴ صفحه ۳۰۱ بعد .

در پیش ، بنقل از کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او »
 آورده شده بود که : مقارن اواخر سلطنت « شمشي اداد » ولایت
 « نمری » هم ، با دشمنان آشور متحد شد و تا (۶۵) سال ، قدرت
 آشور را در آنجا ملغی کرد . معذالك ، دست آشوریها بکلی کوتاه
 نشد و در این فاصله ، هشت بار به خاك « مادای » و دوبار به ولایت
 « ماننائی » و چهار بار به خاك « نمری^۲ » لشکر کشید .
 شمشي اداد پنجم ، در سال (۸۱۰) پیش از میلاد درگذشت
 و « اداد نراری سوم » Adadnerari با قیمومیت ملکه بیوه « سامورامات »
 Sammuramat (که در تاریخ ، به « سمیرامید = سمیرامیس = شامیرام »
 نیز مشهور است) جانشین وی شد .

از سال (۸۰۵) پیش از میلاد ، بارها علیه « مادیها » لشکر کشی
 کردند : یعنی از سال (۸۰۹ تا ۸۰۶) پیش از میلاد علیه « مانناها »

۱- صفحه (۵۱ سطر ۱۸) .

۲- در کتاب « کرد و . . . » در همهجا « نمری » آمده است ، و دیاکونف
 در صفحه (۱۲۰ سطر ۶) Namar داده و نوشته است : ۷- بخش وسطای مسیر رود دیاله
 (نزدیک شهر کنونی خانقین) . این بخش را ایالت « نمر » Namar که در اواسط هزاره
 دوم پیش از میلاد کاملاً تحت نفوذ سیاسی بابل بود ، اشغال میکرد .

و از سال (۸۰۰ تا ۷۸۸) پیش از میلاد علیه « نامرو » . ظاهراً آشوریان قصد داشتند سرزمین « ماد » را کاملاً مطیع و منقاد خویش سازند^۱ .

.

این لشکرکشی‌های مکرر آشوریان در ولایات « مادائی » نشان می‌دهد که هیچک از آنها در هیچ دورهٔ نتوانسته بوده‌اند مردم این سرزمین را به اطاعت دائمی درآورند ، و ساکنان این سرزمین ، بهر طریقی که شده از خود دفاع کرده‌اند .

نتیجه‌ای که از این لشکرکشی‌ها برای آشوریان دست میداد ، فقط غارت اموال و دریافت هدایا بود که به اینطریق خود را ثروتمند میکردند ، و از قرار معلوم ، به همین کفایت میکرده و خاك ماد را ترك میکرده‌اند .

علت این کفایت‌کردنها و خروج از سرزمین ماد را باید ازینرو دانست که : آشوریها جرأت نمیکردند در میان کوهستانهای ناشناس (که در هرگردنه و پناهگاه آن مردم ماد کمین کرده و اسباب خطر بودند) درنگ کنند .

بنابراین ، هرآنچه را به دست می‌آوردند غنیمت شمرده راه خود را در پیش می‌گرفتند . بدیهی است که با این چپاولگریها اموال مردم از دستشان میرفت و خانمان آنها خرابه میشد و در کوهها متواری میشدند ، ولی پیدااست که این جنگ و گریزها ، آنانرا برای مبارزات ، بهتر آماده میکرد و با شیوهٔ جنگی آشوریهای مجهز ، آشنا میشدند .

۱ - صفحه (۲۱۳ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

دیاکونف نوشته است : متأسفانه درباره این لشکرکشی‌های اخیر فقط از روی یادآوری فهرست‌مانندی در « فهرست اسامی مردان سال » آگاهی‌ای در دست است ، و نوشته رسمی « تاریخ نمرودی » (که اندکی مشروح‌تر است) نیز بریده بریده می‌باشد .

از این نوشته‌ها چنین بر می‌آید که آشوریان در سال (۸۰۲) پیش از میلاد ، مدعی فرمانروائی بر « رالتی‌پی » (نزدیک کرمانشاه) و « خارخار » و « آرازیش » (در شمال همدان) و « مِستی » (کشور مادها) و سراسر « گیزیل بوندا » و « مانا » و « پارسوا » و « آلابریا » Allabria (در قسمت علیای زاب‌کوچک) و « آبدادان » Abdadan تا « آندیا » Andia و دریای « کاسپی » (خزر) بودند^۱ .

دیاکونف نوشته است: همه این سرزمینها، در این نوشته و همچنین نوشته « شمش‌اداد پنجم » تحت عنوان « نائیری » تسمیه شده است^۲ .

.

وقایع بعد از سال (۸۰۲) پیش از میلاد صریح نمی‌باشد و نوشته‌اند که « اداد نراری - سمیرامید » بعد از این تاریخ ، پنج‌بار به خاك « مادای » لشکر کشیده‌اند و به سوی مشرق « ماد » تا دور دست پیشرفت کرده‌اند .

ولی در کتاب « کرد و . . . » در ذکر این لشکرکشی‌ها بنقل از « تاریخ آشوری » تألیف « اومستد » Olmstead آمده است^۳ :

۱ - صفحه (۲۱۴ سطر اول) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - فهرست حواشی فصل دوم شماره (۱۰۳) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - صفحه (۵۲ سطر ۶) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

جانشین « شمشى اداد پنجم » (اداد نرارى سوم) كه زمان او ، از (۸۱۲ تا ۷۸۲) پيش از ميلاد بوده ، چندبار به « زاگروس » لشكر كشيده و مدعى شده كه ولايات « الى پى » « هارهار » « آرازياش » « مستو » « مادائى » « گيزيل بوندو » « مانائى » « پارسوا » و اراضى ديگر را فتح كرده است . ولى گويى حقيقت ندارد و جانشينان او بسى ضعيفتر از خود او بوده‌اند .

در گيرودار اين لشكركشى‌ها « ماناها » كه بر اثر برخورد با مشكلات و عدم توانائى در مقابل با آشوريان مجهز ، مجبور به ايجاد وحدت محدودى شده بودند ، در تمام نواحى مجاور درياچه « اورميه » (به استثناء كرانه غربى و شمالى) بسط يافتند ، و قدرتى تشكيل دادند . ولى ، تا به اين مرحله برسند ، ميدانيم كه بارها آشور به آن كشور تاخته بوده است ، و همچنين ، كشور اورارتو نيز چشم طمع به اين نواحى دوخته بود ، و كوشش داشت تا در ميان آنان رسوخ كرده بنام ايجاد وحدت ، همراهانى براى خود در برابر آشور آماده سازد ، و اگر بشود آن نواحى را تا جاي ممكن ، در اختيار بگيرد . چنانكه نوشته‌اند^۱ : در دوران حكومت « اداد نرارى سوم » « اورارتو » به بخش جنوب شرقى هجوم آورد و آشوريان ، دوبار در « ماننا » (حدود سال ۸۰۷ - ۸۰۶ پيش از ميلاد) و پنج بار در جنوب درياچه « وان » (در « خوبوشكيه ») در سالهاى از (۸۰۱ تا ۷۸۴) پيش از ميلاد ، با آنها جنگيدند .

۱- صفحه (۲۱۵ سطر ۱۲) كتاب « تاريخ ماد » دياكونف .

دیاکونف بنقل از « ملیکشویلی^۱ » و مراجعه به لوح دوزبانی « کلیاشین » (یا - کلهشین^۲) نوشته است : « اورارتو » در این زمان برای آشور خطری بزرگ محسوب بود . مخصوصاً که در پایان قرن نهم پیش از میلاد « موساسیر » Musasir را (که در بخش علیای زاب بزرگ واقع بود) اشغال کردند و مستقیماً مرکز خاك آشور را مورد تهدید قرار دادند ، و در اوایل قرن هشتم پیش از میلاد نیز به قسمت بالای « فرات » وارد شدند^۳ .

در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » آمده است^۴ : دولت « هالديا » (که پادشاه آن « مینوآش » بود Menuash « پارسوآ » را گرفت و ضمیمه « اورارتو » کرد و سنگی تراشیده در گردنه « کله شین » (واقع در جنوبغربی دریاچه - نزدیک سرحد) نصب نمود ، و در خاك « مانائی » نیز (جنوب دریاچه « اورمیه ») در محل « تاش تپه » کتیبه‌ای از خود باقی گذاشت .

.

دیاکونف ، تاریخ این واقعه را حدود پایان قرن نهم (۸۰۱ -

۱- رجوع شود به لوح دو زبانی « کلیاشین » مربوط به زمان حکومت مشترك « مینوآ » و پدر او « ایشپوئیتی » تألیف « ملیکی شویلی » UKN شماره (۱۹) صفحه ۳۰۲ ببعد . (موضوع صفحه ۲۱۵ متن « تاریخ ماد » و فهرست حواشی فصل دوم بشماره ۱۰۶) .

۲- در کتاب « کرد و . . . » جای « کله شین » جنوبغربی دریاچه - نزدیک سرحد (؟) داده شده است (صفحه ۵۱ سطر ۲) .

۳- رجوع شود به « س . م . باتسیوا » مبارزه « آشور » و « اورارتو » بر سر سوریه « مجله پیک تاریخ باستان » (وستنيك درونی ایستورئی) ۱۹۵۳ بشماره (۲) صفحه (۳۱) .

۴- صفحه (۵۱ سطر آخر) .

۵- مقصود : دولت « اورارتو » میباشد . (مؤلف) .

(۸۰۲) پیش از میلاد داده و نوشته است : که پادشاه « اورارتو » (مینوآ) قلعه‌ای بنام « میشتا » در خاك « ماننا » احداث یا احیاء کرد (که « تاش تپه » ی کنونی در « میاندوآب » است) و لوحی در آنجا باقی گذاشت^۱ .

طبق آنچه اصطلاحاً « سالنامه خورخور » « آرگیشتی اول » نامیده میشود ، این پادشاه در نقطه‌ای واقع در جنوب « ماننا » سه بار (در سالهای ۷۷۵ - ۷۷۴ و ۷۷۲ پیش از میلاد) با آشوریان پیکار کرد ، و حتی وارد دره « دیاله » و « نامار » (که منابع « اورارتوئی » بایبلو یا « بابل » خوانده‌اند) شد . تا این زمان ، هنوز « ماننا » در دست « اورارتوئیان » بود^۲ .

.

« اورارتو » و « آشور » سخت بهم درافتادند و « تیکلات - پالاسر سوم » Tiglat Pileser (پادشاه آشور) در سال ۷۴۳ پیش از میلاد ، شکست سختی به « اورارتو » وارد آورد و فرصت مناسبی (برای رهایی) به دست « مانناها » افتاد .

.

دیاکونف بنقل از « ملیکیشویلی » نوشته است^۳ : ظاهراً وحدت دولت و کشور « ماننا » در مبارزه با « اورارتو » استحکام و قوام

۱ - صفحه (۲۱۵ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۲۱۶ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - رجوع شود به « گ . آ . ملیکی شویلی » (نائیری - اورارتو) تفلیس ۱۹۵۴ صفحه ۲۲۰ و ۲۴۱ . موضوع فهرست حواشی فصل دوم بشمار (۱۱۲) از صفحه (۲۱۷ سطر اول) متن کتاب « تاریخ ماد » .

یافته بود که توانست در برابر شاهان « اورارتو » مقاومت شدیدی نشان دهد و حتی بر علیه آنها تهاجم آغاز کند .

و سپس نوشته است : علیرغم لشکرکشی‌های خانمان برانداز « آرگیشتی اول » (از ۷۷۳ تا ۷۶۸ پیش از میلاد) و جانشین وی « ساردو روی دوم » (حدود ۷۵۰ پیش از میلاد) اورارتوئیان ، دیگر نتوانستند « مانا » را بطور قطع مطیع و منقاد خویش کنند .

رهائی « مانا » و عرض اندام آنها در برابر « اورارتو » آسایش خیالی (نسبی) برای « مادها » به وجود آورد . زیرا « ماناها » هرچند که هنوز آنچنان متحد نشده و قوت نگرفته بودند که در برابر دو دشمن بزرگ و غارتگر (چون « آشور » و « اورارتو ») مقاومت کنند ، باز برای آنان ، دیواری در برابر تهاجم این دو دشمن بودند . دیاکونف ، نوشته است^۱ : « ماناها » چندان نیرومند نبودند که قبایل جنوب شرقی خود را زیر لوای قدرت خویش بگیرند ، و از تجاوزات « اورارتو » و « آشور » آنان را در امان نگاه دارند . همینقدر که توانستند قبایل مجاور دریاچه « اورمیه » را دربر گرفته متحد سازند ، خطر جدید را از قبایل جنوب و مشرق دور کردند . ولی ، زمان رونق و پیشرفت « اتحادیه ماد » هم مصادف با دوران مبارزه شدید « ماناها » علیه « اورارتو » بود .

ضعف « اورارتو » نیز خطر « آشور » را پیش می‌آورد و باز « ماناها » به تنهایی قادر به رفع این مخمصه نبودند ، و « ماد » از این بابت در وضع اضطراب آمیزی بود .

۱ - صفحه (۲۲۳ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » .

مادها و تیکلات پالاسر سوم

چنانکه گفته آمد ، دست‌اندازی آشوریا به خاك « ماد » (تا ۷۴۵ پیش از میلاد) همچنان ادامه داشت . ظاهراً بعدها (پس از دوره تجاوزات آخری آشوریا در حدود ۶۷۸ پیش از میلاد) دوران استقلال « مادها » آغاز شده است .

طبق نوشته « هرودوت » : مدت پانصدویست سال ، قسمت بزرگی از فلات آسیا تحت سلطه « آشوریا » بود و پس از این مدت (که سلطه آنها ادامه داشت) نخستین قومی که از آنها جدا شد قوم « ماد » بود . « مادها » در جنگی که برای کسب آزادی خود با آشوریا شروع کردند ، رفتاری متهورانه در پیش گرفتند و سرانجام ، یوغ اسارت آنها را متزلزل کردند و خود را آزاد نمودند . بعدها ، دیگر اقوام نیز از آنان تقلید کردند و مانند آنها مستقل و مجزا شدند^۱ .

بدیهی است که شرح « هرودوت » پایان کار « آشوریا » در سرزمین « ماد » بوده است ، و چنانکه نوشته‌اند : از سال ۷۴۴ پیش از میلاد « تیکلات پالاسر سوم^۲ » (که از این تاریخ تا ۷۲۷ پیش از میلاد پادشاهی داشت) به « نامار » هجوم برد و به سوی بخش علیای دره رود « دیاله » حرکت کرده ، وارد سرزمین « پارسوا »

۱- صفحه (۱۸۴) بند (۹۵) از کتاب مجلد اول « هرودوت » (کلی یو) ترجمه دکتر هدایتی از « لوگران » .
۲- در کتاب « تاریخ ایران » سایکس تیکلات پالاسر سوم در صفحه ۱۵۲ به اشتباه تیکلات پالاسر (چهارم) داده شده است .

(زاموآی جنوبی) شد .

دیاکونف ، بنقل از گزارش سالنامه‌ها و لوح گلی^۱ و همچنین نظریه^۲ « روست^۲ » و « فورر^۳ » آورده است : که آشوریان در این نواحی ، بعضی از فرمانفرمایان را اسیر کردند . دیگر شاهان توانستند با کسان خویش در کوهها (طبق معمول) پنهان شوند . تیکلات پالاسر ، عده‌ای از اسیران را آزاد کرد ولی قبلاً انگشتان آنها را قطع نمود تا برای جنگ کارآمد نباشند . از این اسراء برای کارگری (و بهره‌کشی از نیروی آنان) در ایالت نوبنیاد آشوری (بیت زاتی) استفاده میکردند .

آنان که به قلعه‌ها پناهنده شده بودند کوشیدند تا محاصره را تحمل نموده مقاومت کنند . آشوریان نیز ، دهکده‌ها و نقاط مسکونی را سوزانده و هرچه به دستشان افتاد ضبط کرده و مردمان را اسیر نمودند ، و اسیرانی را که به دسته‌های مقاوم و لجوج در پایداری منتسب بودند با سخت‌ترین شکنجه‌ها کشتند و آنانرا به « نیزه » نشاندد .

در شیوه و برداشت کار « تیکلات پالاسر سوم » نسبت به گذشته فرقی پیدا شد . این پادشاه به دنبال سود بیشتر ، مردم هر دیار را یا در محل خود با وضع مالیاتهای سنگین باقی میگذارد ،

۱ - سالنامه‌ها سطر ۲۱ ؛ نوشته برلوح گلین (سطر ۴۰ صفحه ۷) .

P. Rost, Die Keilschrifttexte Tiglatpilesers III Leipzig, 1893.

۲ - صفحه (۲۴۹ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

E. Forrer, Die provinzenstellung des Assyrischen Reiches, -۳

Leipzig, 1921. صفحه (۹۰) .

یا در بیشتر موارد ، ایشان را با مقداری از لوازم زندگی و کودکان و دیگر متعلقات بنقاطی (که برا اثر لشکرکشی ویران و غیرمسکون شده بود) کوچ داده و دیگران را از نقاط دیگر آورده بجای اینان سکونت میداد .

این طرز برداشت (یعنی انتقال و تغییرمکان مردم) چنانکه دیاکونف نظر داده است^۱ : زمینه‌چینی و مقاومت مردم را دشوارمیساخت . تیکلات پالاسر سوم ، حتی کوشید در اراضی‌ایکه مستقیماً جزو متصرفات « آشور » نبود نیز بهره‌کشی و استثمار را روبراه کند و بر آنها ، خراج سالیانه وضع نماید .

.

شکلهای (۱۸ و ۱۹) یادگاری از کوچاندن است .

.

آگاهیهای مربوط به « تیکلات پالاسر سوم » به صورت نوشته‌های بریده بریده‌ای بر الواح نیمه سترده به دست آمده است . دیاکونف در این باره نوشته^۲ : اگر توالی مطالب را (که فواصل قطعات بریده آنها محفوظ نمانده ، و دنباله مطالب غالباً نامعلوم است) به شکلی که « شرایدر » و « روست » حدس زده‌اند قبول کنیم « تیکلات پالاسر » به تصرف خاك « پارسوآ » اکتفا نکرده و به داخل سرزمین « ماد » نیز نفوذ کرده است ، و با جملات بریده

۱ - صفحه (۲۴۵ سطر ۲۰) کتاب « تاریخ ماد » .

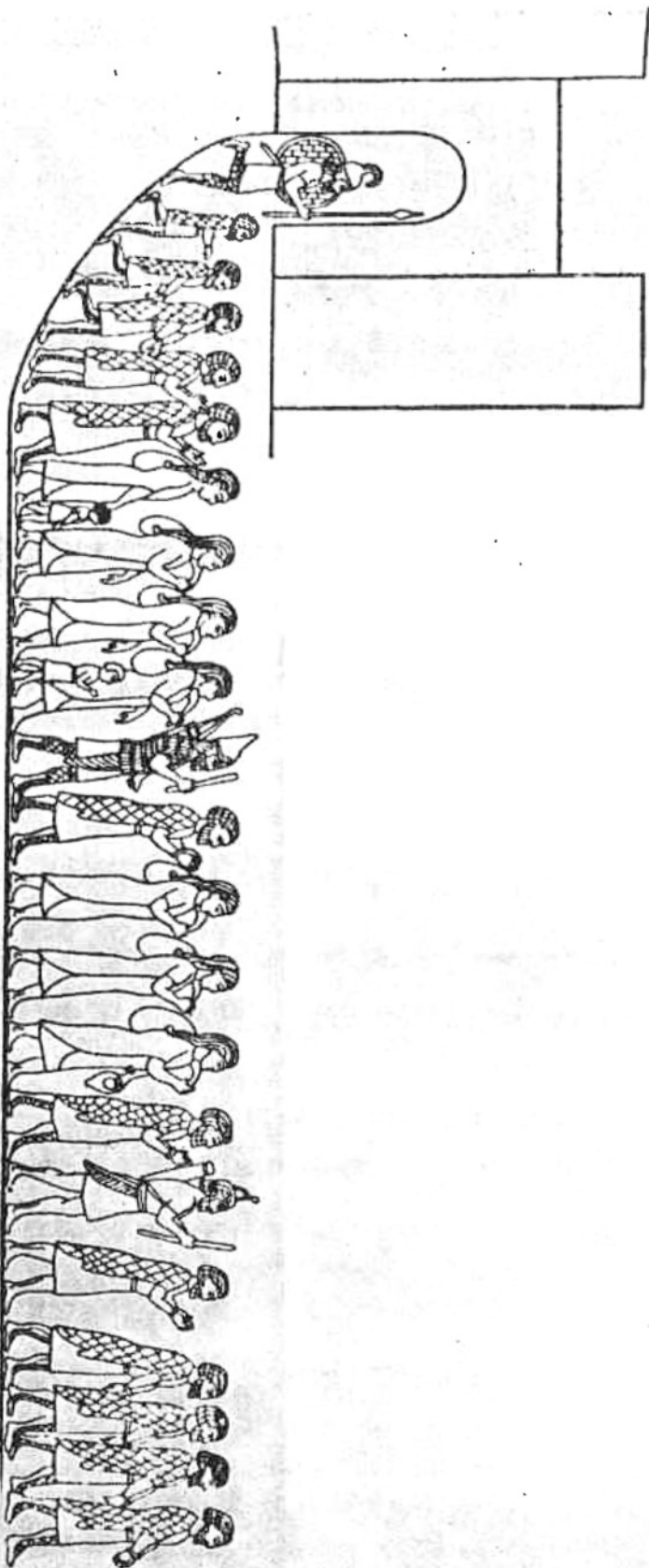
۲ - صفحه (۲۴۸ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » فهرست حواشی فصل دوم بشماره

(۲۱۱) کتاب سابق‌الذکر « روست » P. Roste صفحه VIII, V (تألیف مزبور

حاوی همه متون « تیکلات پالاسر سوم » است) .



سینف کوچا نندن ساکنان تافلی که بدست آشوریان افتاده . از نقش برجسته‌ای در نینوا . قرن هفتم ق . م .



کوچا نندن مادها سینف . از نقش برجسته آشوری نینوا . قرن هفتم ق . م .

شکلهای (۱۸ و ۱۹) کوچاندن اسیران بوسیله آشوری‌ها . این طرح از روی کتاب « تاریخ ماد » دیاکوف عکسبرداری شده است .

بریده‌ای از تصرف دهکده «ارنزیاش» (آرازیش؟) یاد شده و مردم این محل، علیه فرمانروای «کیشه سو» Kishessu خروج کردند. ضمناً نوشته شده است که از دهکده «آرازیش» (محتماً نزدیک همدان) اسبان و دام‌های شاخدار و ذخایر سنگ لاجورد «باکتریا» به دست آورده‌اند، و صریحاً نوشته شده که آخرین نقطه لشکرکشی آنها «دژ» مادی «زاکروتی» بوده است.^۲ بعد، شرح انقیاد «توننی» Tuni فرمانروای «سومورزو» Sumurzu (در دره یکی از شاخه‌های جنوب‌شرقی دیاله؟) و قتل سپاهیان وی، و الحاق «سومورزو» و «بیت همبان» (که آنها در دره دیاله بود) به یکی از ایالات «آشور» بمیان آمده است. (این لشکرکشی، از تمام مصائبی که به کشور «ماد» در ظرف نیم قرن تحمل کرده، ویران کننده‌تر بوده است).

تیکلات پالاسر بعداً خواست که دهبانان کوهستانی (یعنی سران جماعت‌های سراسر کشور مادها و نیرومند) تا کوه «بیکنی» (دماوند) منظمأ به وی خراج پردازند. از قرار معلوم، خراجها بقدری سنگین و طاقت‌فرسا بوده که کوهستانیان نیرومند به طغیان و مهاجمه دست زدند.

۱- در صفحه (۲۶۲ سطر ۹) کتاب «تاریخ ماد» قلعه «کیشه سو» در مسیر علیای «قرل اوزن» داده شده است.

۲- در فهرست حواشی فصل دوم شماره (۲۳۹) کتاب «تاریخ ماد» آمده است: میتوان حدس زد که ناحیه «دیوک» بنام (دژ) زاکروتی مادیهای نیرومند «در نظر بود». ظاهراً ناحیه «زیکرتو» در آن زمان با ناحیه «دیوک» همسایه بوده است.

دیاکونف نوشته است : « روست » که ناشر سالنامه‌های « تیکلات پالاسر » است ، معتقد است که « هدف او از این کار ، تضمین امنیت حدود و مرز آشور و محافظت آنها در مقابل دستبرد کوهستانیان و استقرار نظم در این سامان بود .

خود دیاکونف نظر داده است : گرچه احتمال دستبرد کوهستانیان به اراضی مرزی آشور ، قوی است ولی دستبردهای مزبور از لحاظ وسعت بی‌رحمی‌ها و خون‌آشامی‌ها با آنچه آشوریان (ناشر تمدن و فرهنگ) روا داشته‌اند بهیچوجه قابل مقایسه نمی‌باشد^۱ .

در مورد علت این تحمیلات ، نظر دیاکونف بر این است که ممکن است مهمترین عامل اصلی لشکرکشی به سرزمین « ماد » و وضع مالیاتهای سنگین ، اندوختن ثروت و استفاده از پیشه‌وران «پارسوآئی» و ایجاد قدرت و در انقیاد گرفتن مادیها ، علی‌الاصول بمنظور تأمین جناحی برای مبارزه جدی با « اورارتو » بوده باشد (خاصه در اختیار داشتن اسبان فراوان) . چون آرتش « آشور » تجدید شده بود و برای اربابه‌های جنگی و سواران خود احتیاج مبرمی به اسب داشت و در آن عصر فقط در نقاط کوهستانی مشرق قدیم^۲ (در « ماد » ، « اورارتو » و « آسیای صغیر ») پرورش اسب پیشرفت داشت .

۱- صفحه (۲۴۹ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- چنانکه قبلاً نیز آمده است ، حدود مشرق قدیم (در تاریخ محققان) طبق نوشته صفحه (۲۰ سطر ۱۷) کتاب « ایران باستان » مجلد یکم ، چنین است : ۱- از آسیای وسطی ، دریای کسپین یا خزر ، کوههای قفقاز و دریای سیاه تا خلیج پارس ، عربستان جنوبی و دریاچه‌های افریقائی . ۲- از سند تا جبل طارق . این است حدود مشرق قدیم .

مادی‌ها و پرورش اسب

دربارهٔ اسبان « مادی » و پرورش آنها در « نیسایه » (که آشوریان ، سخت به آنها نیاز داشتند و از مادی‌ها « اسبان » را بعنوان خراج ، بهتر می‌پذیرفتند) در آن زمان زیاد ، یاد شده و محققان نیز در این باره شرحی آورده‌اند .

.

سایکس ، تحت عنوان « اسبان نیسا^۱ » نوشته است : دربارهٔ اسبهای این ناحیه ، باید استثنائی قائل شویم . زیرا در تمامیت آسیا ، این « اسبها » اشتهاری داشته‌اند .

مرتع این خیول ، رشته کوههای « زاگروس » بود و جنس آنها را « هرودوت » و « آریان » و « امیانوس » و « مارسلینوس » توصیف نموده ، به « نیسا » منتسب کرده‌اند . رنگ آنها ، تیرهٔ خاکستری - سفید بوده و عموماً آنها را از حیث « تند روی و زیبائی » بی‌نظیر میدانستند . اهمیت عمدهٔ سواران « مادی » بخاطر دارا بودن این نوع اسبان خوب بوده است .

.

گیرشمن نوشته است^۲ : دشت‌ها و دره‌های ایران مخزنی برای بهترین نژاد « اسب » بود که آنها را برای سپاهییانی به اهمیت آرتش آشور مورد لزوم بسیار بود . و هدف تشکیلات خفیف آشوری نیز

۱- صفحه (۱۵۰ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ایران » .

۲- صفحه (۷۵ سطر ۲) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

(چنانکه بنظر ما میرسد) بیشتر ، همراه بردن گله‌های اسبان بود تا فتح يك ناحیه .

دیاکونف ، بارها به نیاز اسبان مادی در ارتش آشور و علت علاقمندی آنان به این ثروت نظامی ، اشاره نموده است ، و در ذکر اسبان « نیسائی » بنقل از « هرودوت » ، « استرابون » و « اران » نوشته است^۱ : اسبانی که در جلگه « نسا » در سرزمین ماد پرورش می‌یافتند ، در دنیای قدیم شهرتی خاص داشتند و « آشوریان » از مردم « ماد » بجای خراج ، فقط « اسب » مطالبه میکردند . شاید سبب اینکه « آری زاتیان » توانسته‌اند در اتحادیه قبایل ماد ، چنان مقام مهمی را به دست آورند که زبانشان ، زبان مشترك قبایل مزبور گردد ، این بود که ایشان سوارکاران و یا به عبارت دیگر دارای ارابه‌های « اسبی » بودند .

اما اینکه قبایل مزبور واقعاً به « پرورش اسب » اشتغال داشتند از چند موضوع روشن میشود : نخست اینکه اصطلاحات مربوط به « اسب‌داری » و پرورش « اسب » (که در میان اقوام مجاور متداول بود ، و در هزاره دوم پیش از میلاد به زبان هند و اروپائی بود) در این دوره ، ایرانی (مادی) بود .

دیاکونف بنقل از « میسنر » آورده است^۲ : که در « بابل »

Her. III 106; IV, 40; IX, 20; — Diod, XVII, 10 — Strabo, XI — ۱
13. 7; 14. 9; — Arr. Anab VII, 13, 1.
(۳۱) کتاب « تاریخ ماد » مربوط به متن صفحه (۱۹۴ سطر ۷) .
B. Meissner, Babylonische pflanzennamen Zeitschrift für Assy- — ۲
صفحه ۲۱۹ — ۲۹۶ VI 1891 riologie und verwandte Gabiete. فهرست حواشی
فصل دوم . شماره (۳۰) موضوع صفحه (۱۹۴ سطر ۳) متن کتاب « تاریخ ماد » .

کشت یونجه که در بین‌النهرین تازگی داشت بنام « مادی »
 « آسنپَ آستَ » asp (a) asta (بمعنی « خوراک اسب »)
 خوانده میشد و نخست در قرن هشتم پیش از میلاد از آن یاد
 شده است .

در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۳۰) نیز بنقل از
 « مجموعه اطلاعات مربوط به اقوام ساکن آسیای میانه در زمانهای
 قدیم » نوشته است : که « یونجه » را علف « مادی » میخوانده‌اند .

در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » نوشته
 شده است^۱ : اسم « نیسا » « نیشائی » نیز آمده است و سپس در صفحه
 (۶۳ سطر ۳) نوشته است : برای پرورش « اسب » مراتع پهناوری
 اختصاص داده شده بود : مانند ناحیه « نیسای » (نیشای) که ماهیدشت
 کرمانشاهان باید باشد و در اطراف « بیستون » (که « چمچال »
 گویند) و دشتهای شمال همدان .

علاوه بر محل‌های پرورش « اسب » مزبور ، در نواحی
 خارج « زاگروس » نیز مانند « خوار » و « پشتخوار » (سواد کوه)
 اسبان پر طاقت و چالاک پرورش میدادند و وصف آنها در کتیبه‌های
 آشوری آمده است .

۱ - صفحه (۵۳ سطر ۱۱) کتاب « کرد و . . . » .

در باره « پارسوا »

موضوعی که اسباب اختلاف در میان عده‌ای از محققان است و به موضوع این کتاب ، بستگی دارد ، نام « پارسوا » میباشد که در غالب موارد ، آشوریان به آن ناحیه تاخته و کوشیده‌اند آنجا را بخاطر همه چیزش (که دارا بوده) در انقیاد خود درآورند .

دیاکونف در این باره ، آورده است^۱ : که مردم ایالت « پارسوا » بمرور زمان بالکل آشوری شدند . حتی مدتها بعد ، بگفته « بطلمیوس » (در ۶ . ۲۰ VI) سرزمین مزبور را « سوری مادی » میخواندند . (یونانیان ، غالباً آشوریان را « سوری » می‌نامیدند) .

ولی در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » مطلبی به این عنوان هست : . . . چون خط سیر این سپاه آشور ، از ناحیه جنوبی کردستان فعلی به سمت همدان بود ، ذکر اسم « پارسوا » (که در غرب دریاچه « اورمیه » بود) بنظر غریب مینماید . مگر اینکه بگوئیم مردم « پارسوا » از آن محل کوچیده و بطرف جنوب می‌رفته‌اند و با آشوریان ، مصادف شده‌اند . زیرا که « پارسواها » را بعد از چندی در شمال خوزستان (در ولایت « پارسواش ») می‌بینیم و از آنجا هم به ولایت فعلی پارس رفته‌اند^۲ .

.

در این توضیح ، چند مطلب روشن کردنی هست که به آن می‌پردازیم :

۱ - صفحه (۲۵۲ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۵۳ سطر ۱۳) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

نخست باید بدانیم که گیرشمن در کتاب خود « ایران از آغاز تا اسلام » (در جائیکه از تشکیل وحدت ماد صحبت میدارد^۱) نوشته است : آشوریان در ۸۴۴ پیش از میلاد « پارسیان » (پارسوآ) و در ۸۳۶ پیش از میلاد « مادها » (مادای) را شناختند . اگر قول منشیان آشوری را قبول کنیم ، در این عهد ، پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریایچه « اورمیه » و « مادها » در جنوب شرقی (نزدیک همدان) ساکن بودند . بهرحال ، چنین نیست که این نامها (« پارسوآ » و « مادای ») بمفاهیم نژادی و قومی بکار رفته باشد ، بلکه بیشتر ، گمان اینست که ، این اسامی به محوطه‌هائی که قبایل مذکور در آنها از نیمهٔ قرن نهم پیش از میلاد ، سکونت داشته‌اند اطلاق شده باشد ، و بنظر نمی‌رسد که اقامت « پارسیان » در شمال غربی ایران طول کشیده باشد . انتقال ایشان ، یا نتیجهٔ عملیات « آشوریان » بوده و یا بر اثر فشاری که از « اورارتو » (همسایهٔ شمالی) یا قبایل دیگر ، صورت گرفته است . حقیقت این است که : در قرن هشتم پیش از میلاد ، آنان در حرکت و پیشرفت تدریجی خود به سوی جنوب شرقی ، (در طول چین‌های « زاگروس ») بودند . محتملاً در حدود (۷۰۰) پیش از میلاد ، آنان در محوطهٔ غربی جبال « بختیاری » تا مشرق شهر جدید « شوشتر » (در ناحیه‌ایکه « پارسوآش » یا « پارسوماش » نامیده‌اند و این ، در سالنامه‌های آشوری آمده است) اقامت گزیدند .

 اما ، آنچه « دیاکونف » در این باره توضیح داده ، با توضیحات

گذشته بسیار فرق دارد . او ، در نخست مانند گیرشمن « پارسوآ » را نام ناحیه میداند (نه قوم و نژاد) . سپس نوشته است : « پارسوآ » Parsua واژه « پرسو » را (که بمعنی : « خطه » و « مرز » و « کنار » است) بیان میکند و لازم است تصریح شود که برخلاف عقیده رایج ، تنها وجه مشترک لفظ « پارسو » با « پارس » (پرسید) این است که هر دو اصطلاح بمعنی « مرز » و « کنار » است ، و هیچ دلیلی بر اینکه « پارسوآ » میهن « پارسیان » بوده است و آن قوم از پایان قرن هشتم تا اواسط قرن هفتم پیش از میلاد از آن خطه هجرت کرده باشند در دست نیست .

باید در نظر داشت که « پارسوآ » ناحیه ای زراعتی بوده و مردم آن ، اسکان یافته بودند ، و فرض اینکه ساکنان آن ، سرزمین خویش را رها کرده به « پارس » (پرسید) که ششصد کیلومتر با آنجا فاصله داشته است ، کوچ کرده باشند بسیار دشوار است . (خاصه که نام اماکن و اشخاص سرزمین « پارسوآ » بهیچوجه ایرانی نیستند) . و سپس ، در صفحه (۲۵۱ سطر ۶) همین کتاب نوشته است : عقیده شایع بر اینکه : « پارسوآ » میهن نخستین « پارسیان » بوده ، و ایشان بعد از تسخیر آن ناحیه به دست « آشوریان » از آنجا به « پارس » (پرسید) کوچیده باشند ، عقیده ایست که « هوزینگ » آورده است^۲ . باید دانست که اولاً تجزیه و تحلیل نامهایی که منابع موجود به « پارسوآ »

۱- صفحه (۲۰۶ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- G. Hüsing, vorgeschichte und wanderungen den parsawa, mit-
 صفحه ۲۴۶ و بعد LX teilungen der Anthrop. Gesellschaft in wien, ۱۸۸۶
 فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۲۱) مربوط به متن . صفحه (۲۵۱ سطر ۶) .

منسوب میدانند ، نشان میدهد که مردم آن سرزمین « آریائی » نبوده‌اند ، و در نتیجه ، نمی‌توانسته‌اند با « پارسیان » نسبتی داشته باشند . ثانیاً ، نام « کوروش اول » (پادشاه « پارس » پرسید) در منابع آشوری ، از آغاز دهه سوم قرن هفتم پیش از میلاد آمده است .

سپس ، بنقل از « ویدنر » نوشته است^۱ : که « پارسوآ » در آن تاریخ جزو « آشور » بوده است و قدرت آشور هم هنوز استوارتر از آن بوده که مهاجرت ساکنان متصرفات خویش را اجازه دهد . « ویدنر » و پس از وی « کامرون » و بسیاری دیگر معتقدند که کوروش اول (پادشاه « پرسید » پارس) متأخر نبوده و سلطنت « پارسوآ » را در کوههای « زاگروس » داشته است و در آخر ، با مراجعه به « هارپر^۲ » در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۲۲) نوشته است : « ویدنر » این نکته را که ناحیه « خودیمری » همزمان با « کوروش اول » به آشور باج میداده و مسلماً با قلمرو « کوروش اول » در مشرق « عیلام » (یعنی درکنار « پرسید » یا « پارس ») مجاور بوده ، در نظر نگرفته است .

همچنین، دیاکونف در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۳۲۰) کتاب « تاریخ ماد » آورده است : « پارسوآش » بطن قوی همان « پرسید »

۱ - E. F. Weidner, Die älteste Nachricht über das persische Königs-
صفحه (۶) waus, Afo VII 1.2 فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۲۲) مربوط
به متن . صفحه (۲۵۱ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .
۲ - R. E. Harper, Assyrian and Babylonian Letters. London, 1892
L. Waterman, Royal Correspondence of the Assyrian Empire, Ann Ar-
bor 1930.

است که در متن آشوری ، تحت نام « پارسوآش » ذکر شده است ، و با مراجعه به نامهٔ ۱۳۰۹ « هارپر » نوشته است : بهرحال ، فرضیهٔ « اومستد » « کامرون » دربارهٔ سه مرحله مهاجرت پارسیان از دریاچهٔ « اورمیه » یعنی « پارسوآ » « پارسوماش » (که گویا در شمال شرقی عیلام بوده) و « پرسید » با درنظر گرفتن مدارك کلی تاریخی و مطالعهٔ اسامی خاص اراضی مربوطه ، تاب انتقاد ندارد .

با این توصیف (که « پارسوآ » محل « پارسی‌ها » نبوده ، و « پارسوآها » « پارسی یعنی ایرانی » نبوده‌اند ، و بفرض بودن ، ناحیهٔ مزروعی خود را رها نمیکرده و نمی‌کوچیده‌اند ، بلکه بمقابله می‌پرداختند و ترك خانمان نمی‌کردند ، و آشوری‌ها که از « خودیمری‌ها » - همسایهٔ « پارسوآئی‌ها » باج میگرفتند ، اجازه نمی‌دادند که اینان بمیل خود به‌کوچند مگر که آنها را کوچانده باشند ، یا که در اصل چنین کوچی پیش نیامده است) این نکته میماند : که محل « پارسوآ » در کجا بوده است ؟ .

اغلب محققان ، جای آنرا در مغرب و یا جنوبغربی دریاچهٔ « اورمیه » داده‌اند ، ولی دیاکونف ، به اتکاء نظریات « شرایدر » و « لوکن بیل » و « وینکلر » و « روست » و همچنین « کتیه‌های اورارتوئی » (از ملیکیشویلی) و « فورر » و « سالنامهٔ خورخوری » (آرشتیای اول) (که همهٔ این مدارك را در فهرست حواشی فصل دوم بشمارهٔ ۶۴ کتاب « تاریخ ماد » او باید دید) جای « پارسوآ » را در ناحیهٔ جنوبی‌تر « زاب‌کوچك » در دیالهٔ علیا (که از یکسو با نواحی

بابلی « نامار » و دیالۀ وسطی و سفلی ، و از دیگر سو ، با « ماننا » بستگی داشته) داده است . و بقول خود او (دیاکونف) از مجموع مراتب فوق « پارسوآ » را در حدود « سلیمانیه » کنونی باید جستجو کرد .

دیاکونف ، بر همین مبنا ، جای « پارسوآ » را در نقشۀ تنظیمی خود تحت شمارهٔ (۶) در مثلث شهرهای کنونی « سلیمانیه » « زهاب » و « سندیج » داده و نوشته است^۱ : که از اواسط قرن نهم پیش از میلاد ، ناحیۀ مزبور « پارسوآ » نامیده میشده است .

ریچارد ن فرای Richard N. Frye نیز معتقد است که « پارسوآش » نباید همان استان « پارسوآ » ی آشوری باشد^۲ ، و همچنین نوشته است : بعقیدۀ من ، کوروش دوم و هخامنشیان هیچ پیوندی با این « پارسوآ » نداشتند^۳ .

.

۱ - صفحهٔ (۱۱۸ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحهٔ (۱۱۵ سطر ۹) کتاب فارسی شدۀ « میراث باستانی ایران » .

۳ - صفحهٔ (۱۱۴ سطر ۷) کتاب فارسی شدۀ « میراث باستانی ایران » .

سخت پائی تیکلات پالاسر سوم و قدرت ماناها

در تعقیب لشکرکشی‌های « تیکلات پالاسر سوم » در نخستین لشکرکشی بخاک « ماد » دو ایالت « پارسوآ » و « بیت همبان » به دست آشور افتاد و تا سقوط این دولت ، در انقیاد آنها باقی ماند . در سال (۷۳۷) پیش از میلاد « تیکلات پالاسر » مجدداً به سرزمین ماد لشکرکشید تا نواحی‌ای را که ظاهراً در سال (۷۴۴) پیش از میلاد به اصطلاح کاملاً مطیع و منقاد کرده بود ، دوباره تسخیر کند

شکل (۲۰) قلعه‌گیری آشوریان را نشان میدهد .

.

دیاکونف نوشته است^۱ : اگر واقعاً پنداشته بود خراج گزافی که بر « مادها » تحمیل کرده قابل وصول خواهد بود و آنان ، آنرا خواهند پرداخت ، مسلماً اشتباه کرده بود و ممکن نبود بدون غارت و راهزنی مجدد ، موفقیتی حاصل کند .

.

در کتاب « کرد و . . . » آمده است : که در لشکرکشی سال (۷۳۷) پیش از میلاد ، سپاهی از آشوریان به سرکوبی عشایر «زاگروس» رهسپار شد . رئیس عشایر بنام « اوپاش » upash بکوه پناهنده شد ، و « یوتارشی » نامی (ایرانی‌الاصل) خود را به کوه « روآ » رسانید .

۱ - صفحه (۲۵۲ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .



محاصره دژ قوسيط لشکریان آشور . از نقش برجسته آشوری نینوا . قرن هفتم ق . م .

شکل (۴۰) این طرح از روی کتاب « تاریخ ماد » دیاکوفف عکسبرداری شده است .

دیاکونف ، کسان بیشتری را (که بکوه پناهنده شدند) نام برده و نوشته است^۱ : سران سرزمینهای نقاط دورتر شرقی به شیوه مرسوم در کوهها پنهان شدند . مانند « اوپاش » (فرمانروای « بیت کاپسی ») و « اوشورو - ی » ushuru « تادیروتا » - ئی Tadirruta (؟) و « بوردادا » - ی Burdada « نیروتاکتا » - ئی Nirutakta که چنین کردند .

ولی آشوریان « بوردادا » را به اسارت گرفتند و به اینطریق ، لشکریان آشور تا دژ « سیبور = سیبار » (نزدیک زنجان کنونی) را مسخر ساختند .

بقیه شرح لشکرکشی « تیکلات پالاسر » را دیاکونف نوشته است که بریده بریده باقی مانده و آنچه از آنها استنباط میشود اینکه ، آشوریان ، تقریباً سراسر خاک ماد را درنوردیده‌اند و به کوه « روآ » Rua (که ظاهراً در شرق تهران کنونی واقع بوده ؟) و به بیابان نمک رسیدند . و از آنجا ظاهراً بازگشته وارد ناحیه « بیت ساگ بیت » شده و ساکنان این محل در « سیلخازی » (که دژ بابلیان نیز نامیده میشد) پنهان شدند ، و آشوریان ، این دژ و قلعه مجاور آن « تیلشوری » را تسخیر کردند . از مدارک موجود برمی‌آید که این دژ سیلخازی در نقطه‌ای از ناحیه اکباتان (همدان کنونی) قرار داشته است .

بهر انجام ، به رغم نظر مخالف یکی از متون ناموثق (دومین لوح نمرود) مسلم است نواحی‌ای را که لشکریان آشور در سال

۱ - صفحه (۲۵۳ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » .

(۷۳۷) پیش از میلاد درنوردیدند ، هیچیک ، جزو ایالات آشور نگشته است . محتملاً رئیس ناحیه « پارسوآ » بر نواحی مزبور نظارت کلی داشت تا « آشوریان » درآبنده و در صورت امکان بتوانند در امور « ماد » مداخله کنند^۱ . پس از این تاریخ (در زمان حیات « تیکلات پالاسر ») يك لشکرکشی دیگر نیز به سرداری « آشور دانی نانی » به سرزمین ماد شد ولی متون آشوری فقط نوشته‌اند که وی ، پنجهزار اسب و تعداد بیشمارى افراد انسانی و دامهای شاخدار گرفت^۲ .

بهرانجام ، از نتیجه‌گیری‌ایکه دیاکونف از لشکرکشی دوم این پادشاه آشوری کرده : که آشوریان کوشش داشتند تا با « ماناها » (که مقتدر شده بودند) درگیری پیدا نکنند و با اینکه از حدود کوهستانهای جنوبی « مانا » گذشتند ، مراقب بودند تا به‌خود جلگه « جغتو » (زرینه رود) و متصرفات « مانا » و حتی دره « قزل اوزن » سرازیر نشوند^۳ ، چنین مستفاد میشود : که دشمنان ، از دولت « مانا » حساب میبرده و او را صاحب قدرت تشخیص داده بوده‌اند .

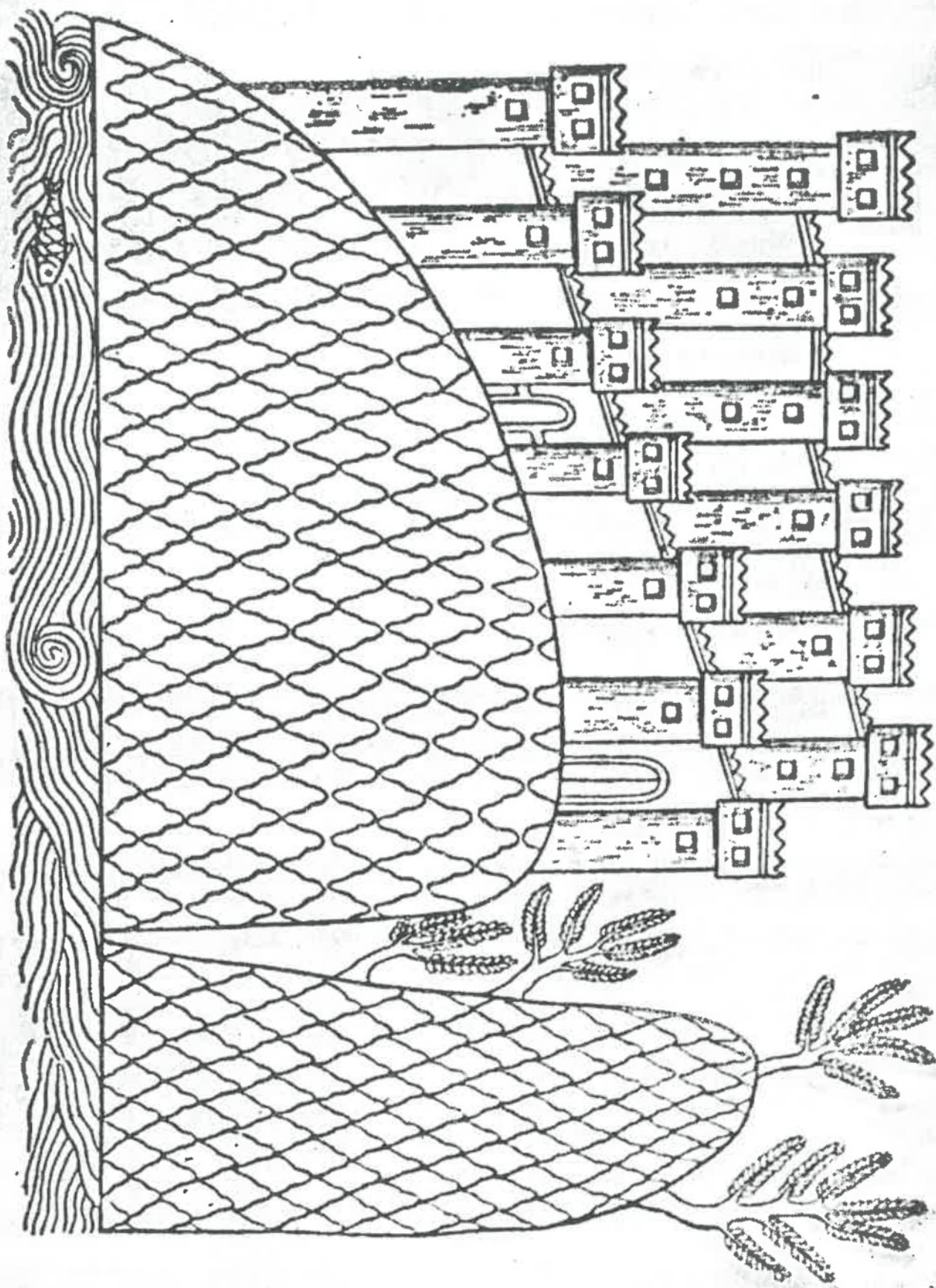
شکل (۲۱) طرحی از قلعه « مانائی » را مینمایاند .

۱ - صفحه (۲۵۴ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۲۵۵ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - لوح دوم « نمرود » سطور (۲۹ - ۲۷) لوح گلین (طرف رو) سطر ۴۲ و بعد و صفحه ۵۰ و ۶۶ « روست » .

P. Roste Die Keilschrifttexte tiglatpileser III Leipzig, 1893.



۳۹- دزی در مافنا - از روی نقش برجسته آنوری دور- شارو کین . پایان قرن هشتم ق .م

مداخله در امور ماننا

تیکلات پالاسر سوم ، در سال (۷۲۷) پیش از میلاد ، فوت کرد ، و پس از « سلماناسر پنجم » « سارگون دوم » Sargon (از ۷۲۲ تا ۷۰۵ پیش از میلاد) به سلطنت رسید (که با سرزمین ماد ، برخورد زیادی داشته است) .

در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » آمده است^۱ : چون نوبت سلطنت به « سارگون دوم » رسید ، درصدد برآمد نخست انتظامی در کار ولایات « زاگروس » بدهد و نفوذ دولت « هالдіا » (اورارتو) را نیز در شمال و مشرق بکاهد .

بنابراین ، در سال (۷۱۹) پیش از میلاد ، که « ایرانزو » Iranzu (پادشاه « ماننا ») از او استمداد کرد ، فرصت مناسبی به دست او آمد و دست بکار شد .

از قرار ، یکی از سرداران ایرانی موسوم به « میتاتی » Mitatti (از مردم « زیکرتو ») بومیان را وادار کرد که برحکمران خود (ایرانزو) بشورند ، و « ایرانزو » از « سارگون » خواست تا کمک کرده این شورش را بکوبد . « سارگون » نیز کمک کرده یاغیان را طرد نمود .

.

توضیح مختصر آمده این کتاب ، « ماننای » با قدرت را برای خاطر فقط يك شورش (که ناچیز بنظر می آید) مجبور به کمک خواستن

از « سارگون » کرده ، ضعیف مینمایاند . در چنین وضعی قاعدتاً « آشور » میتواند است مدعی باشد که « ماننا » تابع آشور بوده است . برای توجیه بیشتر این حادثه ، باید به اوضاع سیاسی آنزمان توجه داشت .

از قرار نوشته « دیاکونف^۱ » : در حدود سال (۷۲۰) پیش از میلاد ، آنسوی دریاچه « اورمیه » (در شمال) ظاهرآ در تصرف « اورارتو » بود ، و باقی مناطق « آذربایجان کنونی » بطور مستقیم یا غیرمستقیم ، تحت حکومت « ایرانزو » (پادشاه « ماننا ») بوده است . ولی ، در مرزهای آن ، پادشاهیهای نیمه مستقلی بود که برای « ماننا » خالی از خطر نبود (گرچه همه آنها بطور رسمی شاهان دست نشاندۀ « ماننا » شمرده میشدند ، ولی عملاً تا حدی مستقل بودند^۲) . این پادشاهیها عبارت بودند از :

« اوئیش دیش » (که تقریباً در نواحی مراغه کنونی بود) .
 « زیکرتو » (که تقریباً در نواحی « میانه - اردبیل » واقع بود) .
 « آندیا » (در بخش سفلی دره « قزل اوزن » - « سفیدرود ») ،
 و سرزمین « دیوک » Deyok (به احتمال قوی در بخش علیای دره « قزل اوزن ») . اینها ، تابع « ماد » بودند .

در مرز « آشور » پادشاهیهای « آلابریا » Allabria و « کارالا- Karalla » بودند که در قسمت بالای « زاب کوچک » (در شاخه بالائی آن) قرار داشتند و تا حدی تابع « آشور » بودند .

۱- صفحه (۲۵۸ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۴۱) کتاب « تاریخ ماد » .

در نقاط جنوبی‌تر و شرقی‌تر ، ولایات کوچکی بودند که گاهی به « مانا » و گاهی به « آشور » مربوط میشدند و یا بکلی مستقل بودند (ولی بیشتر آنها مشمول سرزمین « مادای » یعنی اتحادیه قبایل ماد میشدند) .

از میان این ولایات ، فقط « الی‌پی » نسبتاً قوی و مهم بود و تا اندازه‌ای خود را از تعرض « آشوریها » مصون تصور مینمود . قدرت فوق‌العاده « مانا » در عهد « ایرانزو » و تبدیل آن به يك دولت طراز اول ، پادشاهیهای نیمه مستقل اطراف را (که علاقمند به داشتن استقلال کامل بودند) نگران ساخته بود . خاصه که مانا در آن زمان ، بیشتر به « آشور » تمایل نشان میداد .

دیاکونف بنقل از « تورو - دانژن^۱ » نوشته است : که در متن مربوط به « سارگون » اشاره‌ای به ملاقات « ایرانزو » (پادشاه « مانا ») با پادشاه « آشور » در حدود سال (۷۱۷) پیش از میلاد ، شده است ؛ و همچنین نوشته است : درمتون آشوری « سارگون دوم » بارها گفته شده که « مانا » تابع دولت آشور بوده است . ولی این ، حقیقت ندارد .

ظاهراً ، آشوریان به خواهش « ایرانزو » در سال (۷۱۹) پیش از میلاد در امور داخلی « مانا » مداخله کرده‌اند و جز درموارد معدودی (که وضع ، نامساعد بوده) در امور آنها مداخله نکرده‌اند ،

۱ - F. Thureau - Danguin, la relation de l'huitième campagne de Sargon II, Paris, 1912. فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۳۴) کتاب « تاریخ ماد » از متن صفحه (۲۶۰) .

و در دیگر موارد نیز با « ماننا » چون متحد و همکار (کوچتری) رفتار شده است . و بنقل از « وینکلر » و « لوکن بیل » آورده است :
 که در سال (۷۱۳) پیش از میلاد « اولوسونو » Ullusunu (پسر « ایرانزو ») باری دیگر با باج و هدایا به پیشواز « سارگون » رفت و در آن موقع « سارگون » مجدداً تصریح کرد که « ماننا » متحد است نه تابع ، و البسه‌ای از کتان و منسوجات رنگارنگ و خنجر و حلقه‌هایی به وی هدیه کرد .

علت مداخله آشوریها در امور « ماننا » (در سال ۷۱۹ پیش از میلاد) این بود : که پیادگان و سواران « میتاتی » زیکرتوئی سبب شده بودند دو « دژ » ماننائی بنام « شوآن داخل » Shuandaxul و « دوردوکا » Durdukka از تصرف « ایرانزو » بیرون شود ، و نیز مردم سه قلعه « سوکا » و « بالا » و « آبی تیکنا » Abitikna با « روسای اول » (پادشاه « اورارتو ») پیمان به بندند .

سارگون دوم ، دسته‌هایی برای محاصره قلاع به‌کک فرستاد . این قلاع مسخر شدند و طبق رسم بسیار قدیم مشرق‌زمین (که معمول بود) ساکنان دژ و اموال منقول را « آشوریها » بردند و زمین و حصار ، تحویل « ایرانزو » گردید .

H. Winkler, Die Keilschrift B Texte Sargon II, leipzig ۱ - منشور
 1889. TAF 44 - 46. F قطعه
 D.D. Luckenbill, Ancient Records of Assyria and Babylonia, Chicago. 1926 - 1927. II - 210 - 211.
 موضوع فهرست حواشی فصل دوم شماره (۲۹۲) کتاب « تاریخ ماد »

مانناها و سارگون آشوری

« ایرانزو » در پیش از سال (۷۱۶) پیش از میلاد درگذشت و پسر او « آزا » Aza یا « آچا » بجای او نشست .
« میتاتی » (فرمانروای « زیکرتو » در حدود « میانه - اردبیل ») و « تلوسینا » Telusina (فرمانروای « آندیا » در حدود « قزل اوزن - سفیدرود ») و « بگداتو = بغداتو » (فرمانروای « اوئیش دیش » در حدود « مراغه ») که مانند « دیوک » دست‌نشانندگان « ماننا » بودند^۲، بر « آزا » به اتهام جانبداری از آشوریها و پیمان بستن با « سارگون دوم » خروج کردند و او را دستگیر نموده کشتند و جنازه او را در کوه « اوآئوش » (سهند کنونی) افکندند .
« سارگون » بی‌درنگ فرارسید و موفق به دستگیری « بغداتو » شد و فرمان داد پوست از تنش کنند و لاشه او را در معرض تماشای « ماننایان » قرار داد ، و پسر دیگر « ایرانزو » (اولوسونو) را Ullusunu بجای برادر نشانید .

« اولوسونو » که در میان اطرافیان مخالف آشور محصور بود ، ناگزیر از آشور جدا شد و با « اورارتو » (به میل اطرافیان)

۱- در فهرست حواشی فصل دوم به شماره (۲۴۳) کتاب « تاریخ ماد » آمده است : « آزا » و « آتسا » یا « آچا » (با (آ) ی کشیده آخر قرائت شود) .

۲- بنقل از فهرست حواشی فصل دوم شماره (۲۴۶) (اوئیش دیش ، نزدیک مراغه قرار داشته است) و « زیکرتو » بر حسب صفحه (۱۱۷ سطر ۱۵) در حوالی میانه بوده ، و « آندیا » در جنوب منطقه کیلان و دره قزل اوزن بر دامنه کوههای « آق داغ » (دنباله البرز) و « آق گدوک » در بخش سفلی دره قزل اوزن - سفیدرود واقع بوده است . (کتاب « تاریخ ماد » صفحات ۱۱۷ و ۲۵۸) .

پیمان بست و (۲۲) دژ را که ظاهراً در منطقه هم‌مرز آشوری واقع بود در اختیار « روسای اول » (پادشاه « اورارتو ») گذاشت و فرمانروایان هم‌مرز آشوری را نیز بر علیه آنها وادار به اقداماتی کرد . دیاکونف به نقل از « وینکلر » آورده است^۱ : که « اولوسونو » در آغاز کار ، پادگانهای « اورارتوئی » را برای استفاده در جنگ با آشوریه‌ها اجازه ورود به دژهای مزبور داد ، ولی بعد « روسای اول » آنها را بنفع خود ضبط کرد .

سالنامه‌های « سارگون دوم » مشعر است که « روسای اول » در سال ۷۱۶ پیش از میلاد ۲۲ قلعه ماننا را تصرف کرد ، و « دیوک » را تشویق نمود که از ماننا جدا شود ، و « دیوک » پسر خود را بعنوان « گروگان » و نماینده خویش نزد « روسا » فرستاد^۲ .

سارگون ، در برابر رفتار « اولوسونو » عکس‌العمل نشان داد و پایتخت « ماننا » (ایزیرتو) و دو قلعه مهم مرکزی (« زیبیه »^۳ Zibie و « آرمائیت »^۴ Armait) را تصرف کرد .

« اولوسونو » خود را تسلیم رافت « سارگون » نمود . (دیاکونف نوشته است^۴ : پادشاهی « ماننا » به اولوسونو بازگشت . زیرا ، گویا واقعاً « اولوسونو » طرفدار آشور بوده ولی بعلت اطرافیان

۱- H. Winckler. Die Keilschrifttexte Sargon II leipzig 1893. کتیبه

رسمی ، سطور ۳۹ - ۴۴ . (فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۴۸) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۲۶۵ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۳- در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۵۰) کتاب « تاریخ ماد » آمده است :

اکنون محل « زیبیه » معلوم شده است و تپه « زیویه » در ۲۴ کیلومتری جنوب سقر (برسر راه « سقر - سنندج ») قرار دارد .

۴- صفحه (۲۶۲ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » .

مخالف آشور، ناگزیر به پیروی از خواسته‌های آنان بوده است) .

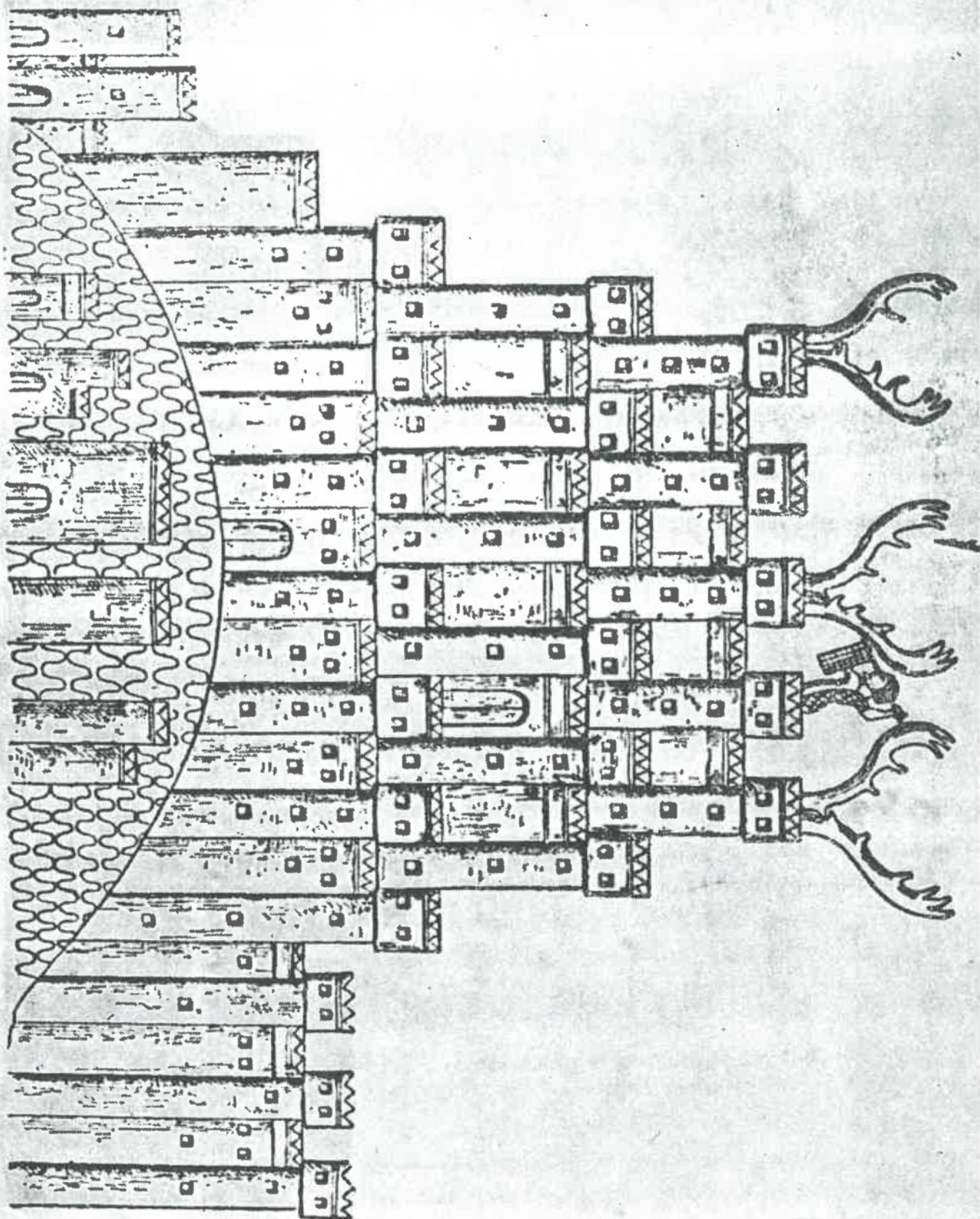
« سارگون » یکی از فرمانروایان دو قلعه مرکزی را (که « ایتی » نام داشت) به متصرفات آشور تبعید کرد و دیگری را (که به « آشورله » موسوم بود) دستور داد زنده زنده پوست کنند ، و سپس ، قلعه « کیشه سو » را (که در مسیر علیای « قزل اوزن » قرار داشت) اشغال کرد ، و لوحی با تصویر خود در آنجا نصب نمود ، و قلعه « خارخار » (در حوالی همدان^۱) را هم ضبط نمود و ساکنانش را (که از پادشاه « الی پی » خواسته بودند آنان را تحت تبعیت خود بگیرد) به اسارت برد و بجای آنها ، مهاجرانی (اسرائیلی) را سکونت داد ، و « خارخار » را که شامل نواحی چندی (از جمله « آرانزیاش » در حوالی همدان) بود ، سخت مستحکم کرد و با تعویض نام آن به « کار- شارو کین » مرکز ایالت آشوریش نمود .

به این طریق ، دو ایالت « کیشه سو » و « خارخار » که در سال (۷۱۵) پیش از میلاد پایگاههای مستحکمی برای آشوریها شده بود ، درواقع دو بخش مهمی از سرزمین « دیوک » بود که از وی جدا شد و برای او فقط بخشی از دره « قزل اوزن » (بالاتر از میانه) باقی ماند .

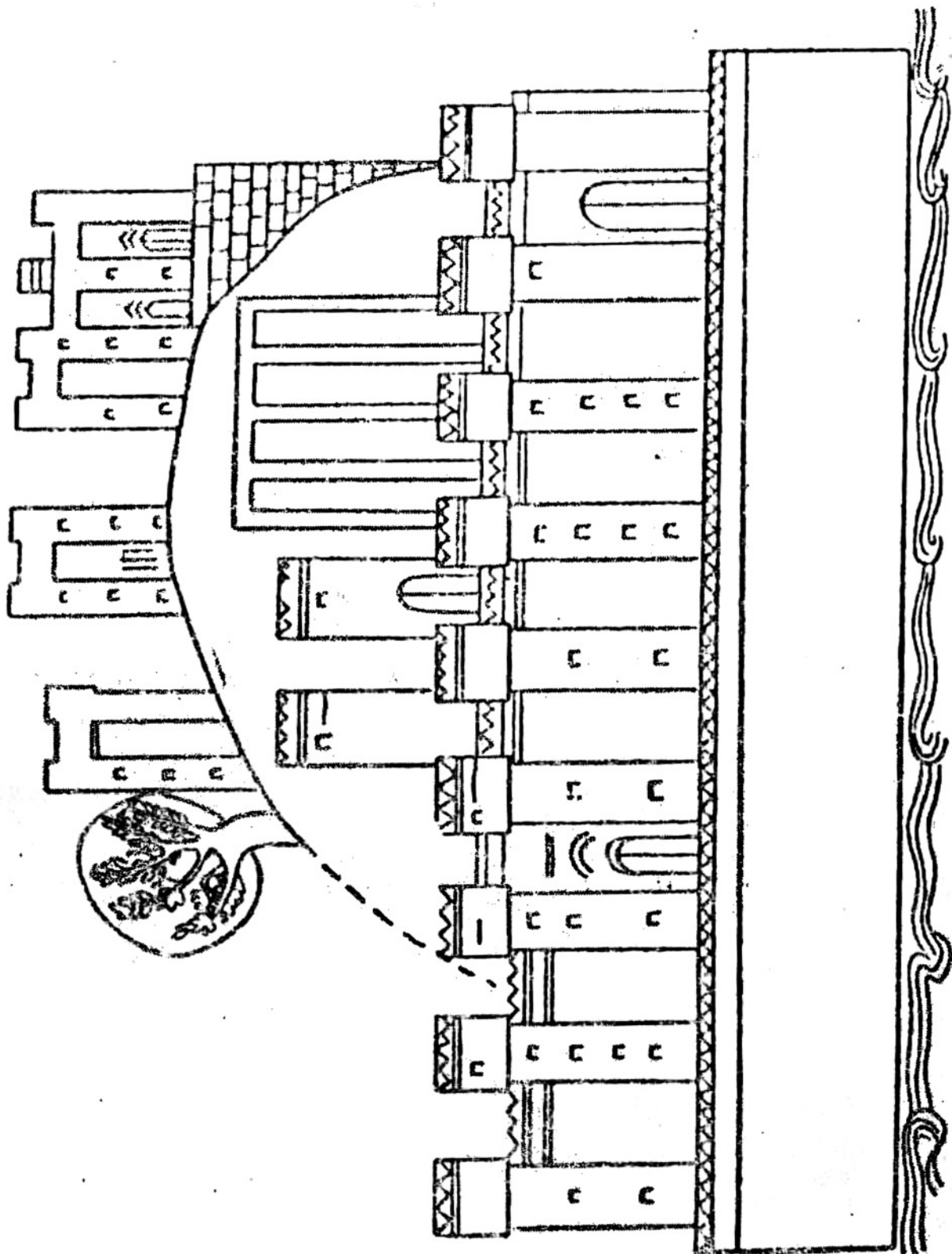
.

شکلهای (۲۲ و ۲۳) قلاع « کیشه سو » و « خارخار » را مینمایاند .

۱- در کتاب « کرد و . . . » (در صفحه ۵۴ سطر ۱۷) جای قلعه « خارخار » (هارهار) در جنوب دریاچه « زره بار » داده شده است .



۴۸- دژ مادی لکینه سو. از روی نقش برجسته آشوری که در دور- شاپور کین کشف شده - پایان قرن هشتم ق. م.



بر حسب نوشته دیاکونف « دیوک » بظاهر از طرف « مانا » در آنجا حکومت میکرد . با منتزع شدن دو ایالت مهم از او ، معلوم شد که « مانا » نتوانسته است مدافع دولت « دیوک » باشد ، ازینرو « روسای اول » (پادشاه اورارتو) با استفاده از فرصت به وسیله پیکهای خود این نکته را : « که مانا نمی تواند مدافع دولت او باشد » گوشزد او کرد و او را تشویق نمود که از « مانا » جدا شده با او عقد اتحاد به بندد . « دیوک » هم با « اورارتو » پیمان بست^۱ .

دیاکونف نوشته است : بر حسب سالنامه های « سارگون دوم » این قلاع که در اختیار « روسا » بود در سال (۷۱۵) پیش از میلاد ، به وسیله « سارگون دوم » از تصرف او خارج شد و « دیائوکو » نیز با خانواده اش اسیر شده به « هامات^۲ » سوریه تبعید گردید^۳ .

۱ - صفحه (۲۶۴ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - دیاکونف در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۶۰) « تاریخ ماد » آورده است : ناحیه ای در پای کوه « روآ » (در سرزمین ماد) بنام « آمات » Amate وجود داشته که در قسمت بسیار شرقی تر از منطقه نفوذ « سارگون » قرار داشته است . (هامات در آشوری « آماتو » Amatu نامیده شده است) .

۳ - صفحه (۲۶۵ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

دیوک

چون نام « دیوک » (یا ، دیائوکو) چندبار در این شرح
بمیان آمده است . لازم است به این علت که او را مؤسس شاهنشاهی
سلسله « ماد » میدانند درباره او آگاهی بیشتری داشته باشیم :
عده ای از محققان « دیوکس » هرودت را همان « دیائوکو »
یا (دیاکو) میدانند (که دست نشاندۀ « مانا » در حکومت ناحیه
« مادی » در « قزل اوزن » بوده است) .

عده دیگری « دیاکو » را سردار مائنائی میدانند که به وسیله
آشوریان دستگیر شده و به « سوریه » تبعید گردید است ، ولی
از قرار معلوم « دیوکس یا دیوکیدس » در ماد بوده و پادشاهی کرده
است ، و این دو نام ، دوکس را معرفی میکند .

گیرشمن ، نوشته است : با اینکه « سارگون » در چند
جبهه می جنگید « ماد » نخستین صحنه عملیات وی بود . طغیان
« مانای » تحت فرماندهی ایرانی خود (بر اثر تحریکات « روسا »)
به وسیله « سارگون » سخت سرکوب شد ، و « پارسوا » نیز
مهاجمه جدید آشوریان را تحمل کرد و (۲۸) تن از رؤسای « ماد »
مجبور شدند ، سلطنت « سارگون دوم » را بشناسند . پادشاه
« اورارتو » به اتکای « مانای » در سال (۷۱۵) پیش از میلاد
به کشور « آشور » حمله برد . « دیاکو » که یکی از رؤسای « ماد »
و از متحدان « اورارتو » بود ، برای اثبات وفاداری خود ، يك

پسر خود را به گروگان به پایتخت « روسا » فرستاد و بنفع او بکار پرداخت . « سارگون » فوراً عکس العمل نشان داد و « دیاکو » اسیر گردید و با خانواده اش به « حماة » در سوریه ، تبعید گردید^۱ .

(در پیش ، گفته آمد که گیرشمن معتقد است که « دیاکو » همان « دیوکس » هرودوت است که او را موجد سلطنت « ماد » محسوب میدارد^۲) .

« اومستد » نوشته است : یکی از شاهان محلی « مادی » به نام « دایائوکو » Daiauku در سال (۷۱۵) پیش از میلاد دستگیر و به « سوریه » برده شد . او ، همان « دیوکس » است که در روایت ، بنیانگذار شاهنشاهی « مادی » شده است^۳ .

« کریستن سن » Arthur Christensen نیز نوشته است : آنچه بعد از حذف عناصر اساطیری باقی میماند عبارت است از داستانی که قابل انطباق بر تاریخ « دیوکیدس » Déiokides (= « دیا'اکو » مؤسس سلسله مادی) و « کوروش » است^۴ .

(و به این طریق « کریستن سن » نیز « دایائوکو و دیوک یا دیوکیدس » را یکی دانسته است) .

« سایکس » Sykes نوشته است : که در کتاب « هرودوت » مذکور است که مؤسس دولت جداگانه « ماد » « دیوکس » (پسر

۱ - صفحه (۸۲ سطر ۲۰) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۲ - صفحه (۸۲ سطر ۷) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۳ - صفحه (۳۲ سطر ۷) کتاب « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » بفارسی .

۴ - صفحه (۲ سطر ۶) کتاب فارسی شده « کیانیان » .

« فرائورت ») بوده است^۱ . ضمناً در جای دیگر همین کتاب خود^۲ (که مطلب بالا از آن آورده شده) نوشته است : چند سال بعد ، « سارگون دوم » در ضمن جنگی که با طایفه « منای » (ساکنان آذربایجان در جنوب دریاچه « اورمیه » و هم‌نژاد « مادها ») میکرد ، یکی از رؤسای ایشان را که « دیا اگو » نام داشت اسیر کرد و با خانواده‌اش به « حماة » تبعید نمود . این اسم « دایا اگو » برحسب ظاهر مطابق است با اسم « دیوکس » که یونانیها ذکر کرده و او را مؤسس سلسله « ماد » خوانده‌اند .

.....
در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » در این باره چنین آمده است : پادشاه « مانائی » دست‌نشانده دولت آشور بود . یکی از بزرگان « مانائی » که « دیائوکو » نام داشت ، پسری داشت که نزد دولت « هالیدیا » به گروگان بود . در این وقت ، سپاه « هالیدی » وارد خاك « مانائی » شد و « دیا اگو » را وسیله پیشرفت قرار داد و (۲۲) قلعه را بتصرف درآورد . « سارگون » به سرعت پیش آمد و « دیائوکو » و خانواده‌اش را اسیر کرد و به « حمص » شام تبعید نمود و در ولایت « مانائی » آرامش برقرار شد^۳ .

.....
اما ، هرودوت نوشته است : « دیوکس » فرزندی داشت

۱- صفحه (۱۵۵ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ایران » .

۲- صفحه (۱۵۳ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ایران » .

۳- صفحه (۵۵ سطر ۲) کتاب « کرد ... » .

« فرائورت » نام که بعد از مرگ او (که پنجاه و سه سال پس از آغاز سلطنت روی داد) سلطنت را به ارث ، به خود منتقل کرد و به قوم پارس حمله برد . این قوم ، نخستین قومی بود که مورد حمله قرار گرفت و مطیع « مادها » شد^۱ .

در زیرنویس صفحه (۱۸۵) کتاب فارسی شده « هرودوت » درباره « دیوکس » چنین آمده است^۲ : در سال (۷۱۵) پیش از میلاد مقارن تاریخی که « هرودوت » برای استقرار سلطه « دیوکس » نقل کرده ، شخصی بنام « دیوکو » Dayoukkou از افسران عالیرتبه کشور « مانائی » علیه پادشاه خود (که متحد و دست‌نشانده « سارگون » پادشاه آشور بود) شورید . این دو اسم : یعنی « دیوکو » و « دیوکس » با هم شباهتی تام دارند ولی سرنوشت این دوشخصیت با هم مختلف است : چه ، بطوریکه متون کتیبه‌های میخی حاکی است « دیوکو » به دست « سارگون » اسیر شد و به اسارت به کشور آشور رفت ، در حالیکه « دیوکس » در کشور « ماد » به سلطنت رسید و خاندان سلطنتی « ماد » را تأسیس کرد .

با توجه به این دونظر مختلف (که بعضی‌ها « دیائوکو » را با « دیوکس » یکی دانسته‌اند ، و عده‌ای دیگر به اتکاء نوشته

۱ - صفحه (۱۸۹ بند ۱۰۲) کتاب فارسی شده مجلد اول (دکتر هدایتی) .

۲ - معلوم نیست که نظر داده شده در زیرنویس مزبور ، از « لوگران » است (که آقای دکتر هدایتی ترجمه نموده) یا که از خود ایشان است .

« هرودوت » این دو نام را برای دو نفر قائل شده‌اند (اینک نظر « دیاکونف » را نیز (که مفصل‌تر ، در این باره نوشته است) می‌آورد .

او (دیاکونف) نوشته است : دولت كوچك « ديوك » Deyok (هسته پادشاهی آتی ماد) محتملاً در زمان « تیکلات پالاسر سوم » وجود داشت .

برای این پرسش : که پس چرا درمتون این پادشاه ، ذکری از آن نرفته ، نوشته است که پاسخی صریح برای این پرسش در دست نیست . ولی بنقل از « وینکلر » آورده است که منابع آشوری وقایع سال (۷۱۵) پیش از میلاد ، دیوک را حاکمی دست‌نشانده از طرف « ماننا » خوانده است .

در پیش ، « تیکلات پالاسر » و لشکریانش ، مراقب بودند که با « ماننا » مدارا کنند . ازینرو ممکن است که اصلاً در ناحیه تحت حکومت « دیوک » وارد نشده باشند . یا شاید که دوران حکومت « دیوک » در اصل پس از مرگ « تیکلات پالاسر سوم » که در سال (۷۲۷) پیش از میلاد روی داده ، آغاز شده باشد .

.....
در اینکه : از چه زمانی ممکن است دولت « دیوک » تحت حمایت دولت « ماننا » قرار گرفته باشد . نوشته است :
مسلم است که در دوران لشکرکشی « تیکلات پالاسر سوم » قدرت « ماننا » از سمت جنوب (آنسوتر از « گیزیل بوندا ») بسط

نیافت . اما بعد ، در فاصله سالهای (۷۳۷ و ۷۱۹) پیش از میلاد ، ممکن است که قدرت « ماننا » در آن جهت گسترش یافته بوده باشد ، و در همان دوره نیز « دیوک » به عملی سنجیده دست برده و دولت ضعیف و کوچک خود را تحت حمایت « ماننا » (که در آن زمان قدرتی بهم زده بود) در آورده باشد ، و این ، پذیرفتنی است که در اوضاع و احوالی که تهاجم آشور پیش آورده بود ، جرثومه های دولت « ماد » در تحت حمایت « ماننا » پدید آمده باشد : زیرا فقط بخش اقصای شرقی « ماد » از تعرض آشوریان مصون بود^۱ .

بهرانجام ، اگر « دیائوکو » همان « دیوکس » باشد که تحت حمایت « مانناها » بوده ، و سپس با از دست دادن دو ایالت مهم « خارخار » و « کیشه سو » برای حفظ منافع خود به « اورارتو » رو کرده ، و در نتیجه : به وسیله « سارگون دوم » اسیر شده و به شامات تبعید گردیده باشد (با اوضاع پر تحرکی که بعداً خواهیم دانست) پیش آمده (و مبتنی بر مدارك است) گزارش بی تحرك « هرودوت » در این باره : که « دیوکس » (۵۳) سال زیست و سلطنت کرد و پس از او ، پسرش « فرائورت » جانشین وی گردید ، ناقص بنظر میرسد . زیرا این پرسشها پیش خواهد آمد : که پس از دستگیر شدن او و تبعید شدنش با خانواده ، چه کسی در رأس دولت « دیوک » گماشته شده است و چه کسی توانسته است بی توجه و موافقت « سارگون » بر جای « دیوک » به نشیند ؟

۱ - صفحه (۲۵۷ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

دیرتر ، ما آگاهی می‌یابیم که « کشریته » نامی به اتفاق دونفر به نهضت برمیخیزند و « کشریته » کسی است که پس از « دیوک » سلسلهٔ ماد را رونق داده و او ، همان کس است که « فرائورت » (« فرورتش » نیز) نامیده شده است و نوشته‌اند که پسر یا نوۀ « دیوک » بوده است . این « فرائورت » چگونه از تبعیدگاه برگشته و به نهضت دست زده است ؟

از گزارش « هرودوت » پاسخی برای این پرسشها وجود ندارد . زیرا در این گزارش ، « دیوکس » پس از مدتی میمیرد و بعد از او هم « فرائورت » برجایش می‌نشیند و گوئی هیچ اتفاقی نیفتاده است .

اگر « دیوکس » از « مادای » و « دیاکو » از « مانا » بوده ، در این برخوردهای بی‌امان ، قطعاً آشوریه‌ها در سالنامه‌های خود که نوشته‌اند تا کوه « دماوند » (یعنی دورترین مناطق سرزمین « ماد » رفته‌اند) نامی از « دیوکس » که اگر جز « دیاکو » بوده ، می‌آورده‌اند ، و چون چنین ذکری نشده و نیز روی قرائن و زمینه‌ها ، بیشتر احتمال می‌رود که « دیوکس » و « دیاکو » یک نفر بوده‌اند ، در اینصورت « دیوک » تبعید شده با خانواده ، « فرائورت » را به‌مراه داشته است . آیا « فرائورت » کنی و چگونه برگشته ، و آن پسر که از سوی « دیاکو » در نزد « روسا » (پادشاه « اورارتو ») گروگان بوده چه نام داشته ؟ آیا آن پسر ، همین « فرائورت » بوده ؟ آیا « فرائورت » به‌مراه دیوکس به تبعید رفته ؟ آیا « فرائورت » را « سارگون دوم » بعد از تبعید پدر در « مادای » نگاه داشته ؟ آیا

«فرائورت» بعد از تبعید در زیر دست آشوریها تربیت یافته و آشوریان با اعتماد کامل او را به سرزمین ماد برگردانده‌اند تا شاید موافق خواست آنها (از آنجا که بومی است) بهتر کارها را از پیش ببرد؟ . پرسش‌های زیادی بدون جواب میماند که بعلت نبودن مدارك فقط باید به احتمال روی آورد .

ازینرو به شرحی کوتاه در این باره که با احتمال توأم است و بر آن زمینه پایه‌گذاری شده توجه میکنیم تا شاید اندیشه را به راهی (که ممکن است نزدیکترین راه پذیرفتن احتمال درست‌تری باشد) رهبری کند .

در صفحه (۳۴۱) کتاب « تاریخ ماد » آمده است : میان ناحیه همدان و نواحی‌ایکه محتملاً « دیوک » در آنجا حکومت داشته (یعنی در نقطه‌ای از دره « قزل اوزن » که نزدیکتر به « میانه » تا « همدان » است) اراضی‌ای وجود داشت که در دست آشوریها بود . بنظر میرسد ، بعدها همین محل ، ایالت آشوری « مادای » شمرده میشده است .

دیاکونف استفهام کرده است چرا « کشتریته » در این محل مستقر نبوده و در « بیت‌کاری^۱ » منصوبش کردند ، و خود پاسخ میدهد شاید که عمداً خواسته بودند او را از منطقه‌ای که نفوذ و ریشه محلی داشت دور کرده باشند . از طرفی ، چنانچه « کشتریته » پسر یا نوه « دیوک » بوده باشد ، به احتمال قوی در خاک آشور تربیت

۱- دیاکونف ، روی زمینه‌هایی (که بعداً در این باره نوشته خواهد شد) « بیت‌کاری » (که بمعنی خانه مهاجران است) مرکز آنرا ناحیه همدان دانسته است .

شده (زیرا « دیوک » با خانواده اش تبعید شده بوده است) و آشوریان ،
 محتملاً معتقد شده بودند که جوان مادی ای که دست پرورده دولت
 ایشان است (مانند دست پرورده های دیگر بسیاری) جز سیاست
 آنانرا بکار نخواهد بست . ازینرو کشتی و دو نفر دیگر را (که
 شاید آنان نیز از اخلاف « دیوک » بوده اند) در مجاورت هم و در
 متصرفات پیشین « دیوک » متمکن کردند .

با این توضیح ، این پرسش بی پاسخ میماند که تربیت شدن
 کشتی (= فرائورت) چقدر زمان لازم داشته تا مورد اعتماد آشوریها
 قرار گیرد و در این مدت چه کسی بر جایگاه « دیوک » نشسته
 فرمانروائی کرده است ؟ بهر انجام ، آنچه اینک دنبال میشود رسیدگی
 به چگونگی نهضت اتحادیه قبایل ماد (پس از جریان « دیوک »)
 از ناحیه « خارخار » است .

نهیضت مادی‌ها

قبضه کردن ایالات « خارخار » و « کیشه سو » و دیگر ولایات ، از قرار آشنائی به روح مبارزه‌جوئی و عدول‌ناپذیری مردم سرزمین « ماد » (که جنگهای دوران دراز ، دیگر برای آنان صورت ورزش داشت و آنان را ورزیده و مجرب کرده بود) دوامی نیافت و در « خارخار » شورش برپا شد .

دیاکونف به نقل از « تورو - دائژن » و « وینکلر » نوشته است : شورش مزبور کاملاً کار اتحادیه قبایل ماد بود ، و محتملاً از « الی‌پی » (کرمانشاه) به شورشیان کمک میرسید ، و این شورش به ایالات مجاور نیز از جمله « بیت همبان » و « نامار » سرایت کرد . و بنقل از « هارپر » از نامه‌ای سخن رانده ، که حاکی گزارش حاکم « پارسوا » به « سارگون دوم » است : که مردم « ماد » دشمنی میورزند و نام ولایات « نیکور » (مرکز پارسوا) « گین - گوختو » (یا ، گین خوختو) « کین راخاسی » و « خارخار » را آورده است . در این نامه ، حاکم مزبور اطلاع داده است که دوهزار مرد جنگی دارد . در « خامبان » هم لشکریانی وجود دارند ، و منتظر است که از « ماننا » و « مازاموا » کمک برسد ، و در کارش قصور

۱ - صفحه (۲۶۵ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » .

F. Thureau Dangin, la relation de L'huitieme campagne de Sargon II
صفحه ۸ سطور ۳۹ - ۴۰. Paris 1912. و « وینکلر » کتاب سابق الذکرش . سالنامه‌های تالار
XIV سطور (۲۵ - ۲۳) . سالنامه‌ها (سطر ۹۰) . فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۶۵)
« تاریخ ماد » .

و کاهلی ندارد. عده‌ای اسیر گرفته، . . . و در « نیکور » نیز بیماری واگیردار پیدا شده و از پنجاه نفریکه به اتفاق حاکم آمده بودند، پانزده نفر تلف شده‌اند.

خود « سارگون » نیز نواحی « بیت سانگی بوتی » و « اوریاگا » (یا « اوریانکا ») و « سیگریس » و « شاپاردا » و « اوپاریا » را در شمار ایالات شورش‌ی نام برده است.

لشکریان آشور، علیه شورشیان اقدام کردند و فقط توانستند چند قلعه را اشغال کنند. ولی « سارگون » نتوانست اراضی اشغال شده را زیر فرمان آورد. بناچار، با تعیین خراجی (که آنها را متعهد کرد به آشور بپردازند) آنان را بجای خود باقی گذاشت.

.

بعد از دستگیر و تبعید شدن « دیوک » از قرار نوشته سالنامه‌های آشوری « سارگون دوم » مجدداً به ماد لشکر کشید. بطوریکه در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » آمده است^۱: در سالی که « دیائوکو » اسیر گردید، اهالی سمت جنوب شهر « زور^۲ » نیز شورش کردند ولی به اطاعت مجبورشان کردند. در این کتاب بنقل از « هارپر » آمده است: که نامه‌ای متعلق به این زمان از سالنامه‌های « آشوری » در دست است که حاکی

۱- موضوع صفحه (۲۶۵ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » از فهرست فصل دوم بشماره (۲۶۴).
R. E. Harper, Assyrian and Babylonian letters, London 1892 = L. Waterman. Royal correspondence of the Assyrian Empire, Ann. Arbor, 1930.

۲- صفحه (۵۵ سطر ۷) کتاب « کرد و . . . »

۳- جای شهر « زور » را نزدیک « سلیمانیه » داده‌اند.

حملة « سارگون » به « ماد » است و در آن نوشته است که « مادیها » فعلاً آرامند و « بیست‌ودو » شهر آنها پیشکشی‌های خود را در شهر « کار - شارو کین » تقدیم کرده‌اند^۱.

سپس نوشته است : « سارگون » در کتیبه قصر خود ، شرح هدایا را داده و تصرف شهر « کیشه سیم » Kishesim را در ولایت « پارسوآش » خبر داده و نوشته است : این شهر ، دارای سه حصار ، و برجهای عالی بوده است .

همچنین در این کتیبه قصر « سارگون » تصویر ایرانیان و بومیان ساکن « زاگروس » نشان داده شده است . اشخاص این کتیبه ، گیسوان مجعد دارند که با نواری سرخ آنرا بسته‌اند و بعضی هم کلاه کوتاهی با دستار باریکی بر سر نهاده‌اند^۲ . ریش کوتاه آنان هم مجعد است . قبائی آستین کوتاه که به زانو رسیده پوشیده‌اند و بر روی آن نیم‌تنه‌ای عجیب از پوست دارند که هنگام صلح بر روی دوش‌ها آویخته و جلوی آن باز است ، و در روز جنگ بجای زره و لباس

۱ - Harper ABL No. 126 Waterman RCAEI, 86.

۲ - اینکه کلاهی کوتاه با دستار باریک بر سر نهاده‌اند ، نقش برجسته « سارگون » نشان نمی‌دهد ، و « اومستد » نیز که شرح این نقوش برجسته را آورده ذکر می‌کند از این کلاه نکرده است : این مادیها هنوز نیمه صحراگرد بودند . روی نقشهای « آسوری » آنها را با موی کوتاه که آنرا با نوار سرخ بسته‌اند و با ریش پیچیده و تابدار کوتاه ، نقش کرده‌اند . روی پیراهن ، یک نیم‌تنه پوست گوسفند دربر دارند و پای‌افزاری بلند (صفحه ۴۲ سطر ۱۲) فارسی شده « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » . همچنین « گیرشمن » او نیز درباره کلاه مردان این نقش اشاره‌ای نکرده و فقط نوشته است : صورت ظاهر مردم طبقه سفلی را باید از تصاویری که در نقوش برجسته آشوری دیده میشود قضاوت کرد : مردان دارای سبیل و ریش‌اند ، پوست حیوانات بر جامه خود افکنده‌اند . کفش آنان بلند ، بندی و با پنجه برگشته است و ایشان ، اسب آشوریان فاتح را هدایت میکنند . (صفحه ۱۰۴ سطر آخر) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

چرمی « آشوریان » بکار میرفته است .

این رؤسای « زاگروس » هم مثل بعضی از آشوریان ، پابره‌نه هستند ولی برخی از آنها موزه بلندی با تسمه‌های چرمی در پا دارند که اکثر نوک آنها برگشته است مردم « زاگروس » در این نقش از جنس سلاح ، نه شمشیر دارند و نه کمان . سلاح عادی آنان نیزه بلندی و سپری مستطیل است .

آنگاه ، بنقل از « تورو - دانژن^۱ » آورده است : در این کتیبه ، شرح لشکرکشی « سارگون » به « کردستان » در سال (۷۱۴) پیش از میلاد ، آمده است : « سارگون » از کوه « کولار » Kullar در نواحی زاب سفلی (شمال شهر « زور ») گذشته به سرعت قدم در خاک « مانائی » نهاده است . « اولوسونو » (که دست نشاندۀ « سارگون » بود) او را پذیره شد و متفقاً به ولایت « پارسوآش » (مغرب دریایچه اورمیه) قدم نهادند . حکام « نمری » و « ماد » و بسی نقاط دیگر ، پیشکشی‌های لایق گذرانیدند . منجمه « اسبان » توانائی که بر دوپا بلند میشدند ، و « استران » چالاک و « اشتران » (باختری) .

نام این حکام (که به استقبال « سارگون » آمدند) مطالب بسیاری به دست میدهد که همه ، مؤید ایرانی‌الاصل بودن آنها است . از جمله : « تالتا » ی « الی‌پی » Talta که یکی از نجبای قدیم و خاندانهای باستانی ولایت « الی‌پی » بود و در خدمت او سه تن از

۱- شرح لشکرکشی « سارگون » در نوبت هشتم . Thureau Dangin . پاریس . ۱۹۱۲ .

سران ایرانی ، از سمت جنوب و مشرق شهر « زور » رهسپار شده بودند . نام آن سه تن چنین است :

۱ - « اوکسار » Uksar («سیاکسار» یا «هوخشتر» اول) .

۲ - « دوریسی » Durisi .

۳ - « ساتارشو » Satarshu .

در دنبال این بزرگان ، رؤسای دیگر نواحی « زاگروس » و فلات ایران به خدمت « سارگون » رسیده هدایای خود را بحضور آن پادشاه عرضه کردند . اسامی آنها در فهرست تفصیلی باقی مانده است .

در اینجا ، ناگزیر به چند نکته قابل ذکر باید توجه کرد ، و آن اینکه : نویسنده کتاب « کرد و . . . » در صفحه (۵۳ سطر ۱۴) همین کتاب (چاپ دوم) مانند کسانی چون « گیرشمن » (که معتقدند : « پارسی‌ها » از « پارسوآ » به پارس رفته‌اند) نوشته است : . . . ذکر اسم « پارسوآ » (که در مغرب دریاچه « اورمیه » بوده است) بنظر غریب مینماید . مگر اینکه بگوئیم مردم « پارسوآ » از آن محل کوچ کرده و بطرف جنوب میرفته‌اند و با « آشوریان » مصادف شده‌اند . زیرا « پارسوآها » را بعد از چندی در شمال خوزستان (در ولایت « پارسوآش ») می‌بینیم . و از آنجا هم به ایالت فعلی « پارس » رفته‌اند .

همچنین (چنانکه در سطور اخیر آمد) نوشته است : « سارگون » از کوه « کولار » (واقع در نواحی زاب سفلی - شمال شهر « زور ») گذشته به سرعت قدم در « خاك مانائی » نهاد و با

« اولوسونو » متفقاً به ولایت « پارسوآش » (مغرب دریاچه « اورمیه ») قدم نهادند .

ما میدانیم که کوه « کولار » (همچنان که داده است) در مغرب دریاچه « اورمیه » بیائین قرار دارد و « پارسوآ » را بعضی‌ها در مغرب این دریاچه و برخی‌ها پائین‌تر از آن داده‌اند ، « دیاکونف » آنرا در میان مثلث « سندرچ - زهاب - سلیمانیه » داده^۱ (که شهر « زور » نزدیک سلیمانیه واقع بوده است) .

و « گیرشمن » نوشته است : محتملاً در حدود (۷۰۰) پیش از میلاد « پارسی‌ها » در محوطه غربی جبال بختیاری تا مشرق شهر جدید « شوشتر » در ناحیه‌ای که ایشان « پارسوآش » یا « پارسوماش » نامیده‌اند ، اقامت گزیدند^۲ .

با این توصیف ، روشن است که جای « پارسوآ » بهرجهت در حوالی مغرب و جنوب‌غربی دریاچه « اورمیه » داده شده ، و جای « پارسوآش » چنانکه آمد و خود نویسنده کتاب مذکور هم یکبار ذکر کرده ، در شمال خوزستان و یا بقول « گیرشمن » در مشرق شهر « شوشتر » و مغرب « بختیاری » بوده است ، و روشن است که دو ناحیه « پارسوآ » و « پارسوآش » هر دو نمی‌توانسته‌اند در مغرب دریاچه « اورمیه » باشند و نیز « پارسوآش » (جای پارسیان) نمیتوانسته است هم در مغرب دریاچه « اورمیه » باشد ، و هم در شمال « خوزستان » .

۱ - صفحه (۱۱۸ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۷۷ سطر ماقبل آخر) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

نکته دیگر آمده از کتاب «کرد و . . .» که مورد ذکر است «تالتا» فرمانروای «الی‌پی» است: که نوشته است یکی از نجبای قدیم و خاندانهای باستانی ولایت «الی‌پی» بود و در خدمت او سه تن از سران ایرانی رهسپار بودند.

دیاکونف در این باره نوشته است^۱: «تالتا» پادشاه «الی‌پی» خدمتگذار وفادار آشوریان بود. «سارگون» در سال (۷۱۴) پیش از میلاد، پس از سرکوب کردن شورش ناحیه «کارالا» عازم «ماد» و «الی‌پی» شد و «دالتو» (یا «تالتو») پادشاه آنجا را (با اینکه بزرگان و اعیان از او ناراضی بودند) ابقا کرد. زیرا که طرفدار «آشوریان» بود.

در مورد سه سردار ایرانی، بنظر میرسد که نویسنده کتاب «کرد . . .» این مطلب را (بی‌ذکر مأخذ) از «پراشک» و دنباله‌روهای او، در کتاب خود آورده باشد.

«دیاکونف» در جائیکه از «پراشک» خرده‌گیری کرده نوشته است^۲: . . . اما راجع به تاریخ خود «شاهنشاهی ماد» باید گفت که نوشته‌های وی بر حدس محض (که بر پایه تلبیس و تغییر مطالب «هرودوت» و گاهی سوء تفاهات بارز قرار گرفته) مبتنی میباشد. فهرست نام شاهان (در کتاب «پراشک») نه با مطالب مندرج در اثر «هرودوت» وجه مشترك دارد و نه با «کتسیاس». فهرست مزبور بتقریب به این صورت است: «دیوک اول»، «کیاکسار

۱- صفحه (۲۷۵ سطر ۸) کتاب «تاریخ ماد».

۲- صفحه (۱۰۰ سطر ۹) کتاب «تاریخ ماد».

اول « ، مامی تیارشو » (= « دیوک دوم ») ، « توکدامی » ،
« آستیایک اول » ، « کیاکسار دوم » ، « آستیایک دوم » .

دیاکونف ، سپس برای صدق اظهار نظر خود ، نوشته است :
به فهرست شاهان از کتاب « هرودوت » و « کتسیاس » صفحه (۱۸)
بعد و صفحه (۲۶) اصل رجوع کنید .

شکلهای (۲۴ و ۲۵) مردان « مادی » را در نقوش کتیبه
« سارگون » نشان میدهد .

چنانکه نوشته‌اند ، سرزمین ماد در اواخر قرن هشتم پیش از
میلاد ، دارای پنج ایالت‌نشین « آشوری » بود ، که دو تای آنها
« کیشه سو » و « خارخار » بودند و سه تای دیگر « مادای »
« بیت کاری » و « سپاردا » بودند .

« مادای » (که سرزمین « دیوک » بود) جای آنرا در حدود
جنوبی « میانه » کنونی ، و « بیت کاری » و « سپاردا » را در حوالی
همدان نوشته‌اند .

در سال (۷۱۳) پیش از میلاد ، « سارگون » به داخل خاک
« ماد » لشکر کشید .

« دیاکونف » نوشته است^۱ : « مادها » از سال قبل انتظار
این حمله را می‌کشیدند . « سارگون » پس از کوباندن شورش
« کارالا » (که در یکی از نواحی علیای « زاب کوچک » واقع بود)

۱ - صفحه (۲۷۵ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » .



شکل (۴۴) نقش برجسته «مادی‌ها»ی منقوش بر کاخ « سارگون دوم » در « خورساباد »
 (دور - شارو کین) . این نقش از روی دائرةالمعارف هنر جهانی (مجلد نهم)
 عکبرداری شده است .



شکل (۴۵) نقش برجسته یکنفر « مادی » که نمونه کوچک قلعه‌ای را در دست دارد .
این نقش نیز در قصر «سارگون دوم» ساخته شده و از روی دائرةالمعارف هنر جهانی (مجلد نهم)
عکسبرداری شده است .

عازم «التی‌پی» شد و «دالتو» (یا «تالتا») را که حاکم آنجا بود، ابقا کرد و سپس، داخل ماد شد، و از قرار کتیبه‌ای که بجا گذاشته، کشورهای زیادی را تارومار کرده است.

در این کتیبه (که متن آن به نقل از «وینکلر»^۱ در صفحه «۲۷۵ سطر ۱۳» تاریخ ماد آمده) پس از تصریح شدن اینکه: ایالت ماد، درمرز «التی‌پی» واقع بوده، و نام کشورهای «مادی» زیادی را نیز آورده، و از ایالات دور دست در مرزهای کشور «آری بی»^۲ مشرق (آریاهای سمت مشرق) نوشته است، همچنین از ایالات دیگری از مادی‌های مقتدر سخن داشته: که اینان، یوغ خدای «آشور» را فرو افکندند، و چون دزدان به کوه و بیابان روی آوردند. من، هیزم شعله‌ور به تمام دهکده‌های ایشان افکندم و سراسر زمین ایشان را به تل‌های ویران و فراموش شده مبدل ساختم.

.

«دیاکونف» بنقل از «وینکلر» و «لوکن بیل» متن دیگری را از «سارگون» متذکر شده^۳ که متأسفانه بریده بریده می‌باشد، و بنظر میرسد که فهرست دقیقتر و مشروح‌تر ایالات ویران شده باشد

۱- H. Winckler, Die Keilschrifttexte Sargon II, leipzig. 1893.

سالنامه‌ها. سطور (۱۶۵ - ۱۵۸). در فهرست بشماره (۳۰۳) فصل دوم حواشی «تاریخ ماد».

۲- در این باره، به شرح نسبتاً مفصل «دیاکونف» در کتاب او «تاریخ ماد» فارسی شده (صفحات ۲۷۶ - ۲۷۷) رجوع فرمائید.

۳- فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۳۰۷) از متن ۲۷۷.

H. Winkler, Die Keilschrifttexte Sargon II leipzig. 1893. A منشور

D.D. Luckenbill, Ancient Records of Assyria and Babylonia, Chicago, 1926 - 1927. II. ۱۹۲

که توسط لشکریان آشوری در سال (۷۱۳) پیش از میلاد با ذکر نام فرمانروان ، ارائه داده است که :

بررویهم ، از (۴۵) نفر از سران «مادی» هدیه دریافت کرده است .
گیرشمن (۴۲) تن را ذکر کرده ، و نوشته است : که بعضی از آنها در آنسوی همدان میزیسته‌اند (شاید منظور او ، همان «آری‌بی‌های مشرق = آریاهای مشرق» بوده باشد) .

آنچه در همین مورد گیرشمن آورده ، اینکه « پادشاه آشور » در سالنامه‌های خود به فتوحات خویش بر « پادشاهان مقتدر ماد » افتخار میکند .

و این پیداست ، که آشوریها به قدرتی که « مادیها » به دست آورده بودند توجه یافته ، بیمناک بوده‌اند . زیرا ، افتخارکردن زمانی پیش می‌آید که احتمال غلبه کردن متصور نباشد ، یا در برخوردها ، به مقابله و پایداری آنان باطناً واقف بوده باشند ، آنگاه برخلاف انتظار ، بر « مادهای مقتدر » غالب آیند ، و این غلبه اسباب افتخار باشد .

بهرانجام ، فهرستی را که دیاکونف به نقل از « وینکلر » آورده ، در اینجا برای مزید آگاهی و آشنائی با نامهای سران مادی ، ارائه میدهد . دیاکونف ، طبق معمول خود در برابر نامهایی که احتمال داده ایرانی میباشند ، نقش ستاره‌ای (*) نهاده است که در اینجا نیز بهمان روال (نهادن نقش ستاره در پهلوی نامهای مادی ایرانی) عمل میشود .

نام سران مادی

فهرست مزبور بقرار زیر میباشد :

- * پارئوآ - سیگریس
- * سنی تیرنا - [. . . .] سانا
- اوپاما - [. . . .] نا
- * ماشداکو - آماکی
- ایشته سوکو - ایشته اوپو (یا ، ایشته اوپو)
- * او آرزان - او کوتی
- * آشپابارا - کاکام (و یا ، اوشکاکان ؟) (بجای آشپانرا
که در چاپ آمده چنین خوانده شود !)
- * ساتارشو
- سییراسو
- امیران دهکده‌های « نواحی بزرگ بیت‌باری و پیت - ماشباری »
- * ساتاریائو - اوپوریا
- * پارتوکو - * آندیر پاتیانو (Mpa - ar - Ku - Ku)
- احتمالاً همان نام Ku - Ku MMashpar - tuk (یعنی « ماشدوکو »
است که در حین تجدید تحریر به خط صوتی (رترانسکریپسیون)
غلط نوشته شده .
- * آریا - بوشتو [ش ؟]
- * اوشرا (یا) - کانزا باکانو
- * ماشدوکو (؟) * آراتپاتی (چنین !)
- * خاردوکا - * خارزیانو

ایشتلیکو

* آئو آریسارئو

امیران دهکده‌های کشور [.] - ایتانو [« آئو آری سارنو »] .
 شاید بجای « آئو آر - (ی) پارئو » که در موارد دیگر دیده شده ،
 اشتباهاً نوشته شده .

* آرباکو - آرناسیا

شاروتی - کارزیئو

* [ساتارپ] مآنو - باریکانو

[.] و - زازکنو

[.] - کارکاسیا (یا ، گارکاسیا . با « کار -
 کاشتی » اشتباه نشود) .

[.] - * [پ] مارتاکانو

بسیاری از نامها ، به ویژه نامهای جاها متعلق و مربوط به زبانهای
 اصلی سرزمین « ماد » است . محل نواحی برشمرده ، در اقصی مشرق
 خاك « ماد » است و این خود از فراوانی نامهای ایرانی مشهود است :
 « پARNوآ » (Farnavahu ؟ « نیکنام - نیکافتخار ») ، « ماشداکو »
 (Mazdaka از Mazda - بمعنی « بسیار خردمند » - لقب خداوند) ،
 « اسپاباره » - (سوار) ، « آرنا » (Aryava - « آریائی »)
 « آیارپارنو » (؟) (Ahuafarna - « دارای افتخار خداوند نیک »)
 « سپارتاپائو » (صاحب قدرت) و غیره^۱ .

۱ - فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۳۰۸) از متن ۲۷۷ سطر ماقبل آخر .
 منقول از کتاب سابق‌الذکر « وینکلر » .

اوضاع ماد و همسایگان در پیش از ورود «گیمری»ها

به اتکاء این نامهای فراوان سران مادی (که هریک ، ولایت ، ایالت ، یا برحسب متن « سارگون » « کشوری » را اداره میکردند) « دیاکونف » نتیجه‌گیری کرده است : که بنابراین ، دولتی که « دیوک » تأسیس کرده بود (هرچه که بوده باشد) هنوز (برخلاف آنچه « هرودوت » نوشته است) دولتی نبود که سراسر خاك ماد را متحد کرده باشد^۱ .

چنانکه بنظر رسید ، علاوه بر شورش مداوم سران سرزمین ماد ، « اورارتو » دشمن دیگری بود که در شمال ، ناراحتی « آشور » را فراهم میکرد . اینک نیز در جنوب ، « عیلام » دست بکار شده بود ، و « آشور » در واقع از سه جهت (از شمال تا جنوب) گرفتار جنگ بود ، و با اینکه دائماً در استحکام ایالات مفتوحه در سرزمین ماد میکوشید ، با این وصف ، به آن نواحی اطمینان خاطر نداشت . آخرین لشکرکشی « سارگون دوم » به خاك « ماد » در (۷۰۶) پیش از میلاد بود^۲ . در این زمان ، « تالتا » (پادشاه « الی‌پی » - خدمتگذار وفادار « آشوریان ») در گذشته بود و نایب‌ادری او موسوم به « نی‌به » Nib'e که به « شوتروک ناهوتنه دوم » Shutruk Nahunté (پادشاه « عیلام ») پشتگرمی داشت ، علیه « اسپابارا » Aspabâra برخاست . « اسپابارا » مورد توجه « آشوریان » بود .

۱ - صفحه (۲۷۸ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۲۷۸ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » .

ازینرو «سارگون» هفت تن از رؤسای ایالات را به جنگ «الی پی» فرستاد و «نی به» با (۴۵۰۰) نفر کماندار «عیلامی» در حصار نشست. ولی «قلعه» به دست دشمن افتاد و یک پادگان «آشوری» در آنجا مستقر گشت.

با مرگ «سارگون دوم»^۱ برای مردم سرزمین ماد فرصتی پیش آمد تا دست بکار زمینه‌های مناسب و ایجاد وحدت بیشتری بشوند. زیرا به قول «گیرشمن» جانشین او «سناخریب» Sennacherib (۷۰۵ - ۶۸۱ پیش از میلاد) گرفتار جنگ با «بابل»، «عیلام»، «مصر» و یهودیان شد.^۲

درواقع، میبایست جوابگوی این همه دشمنان که از اطراف محاصره‌اش کرده بودند، باشد.

در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» آمده است^۳: که «سناخریب» در سال (۷۰۲) پیش از میلاد از راه «کرمانشاه» پیش رفته، بقایای طوایف «کاسی» را فراری داد و در کتیبه خود نوشت: بقایای «کاسی‌ها» را که اطاعت از پدرانم نمیکردند منهزم کردم.

حاکم شهر «هارهار» در گزارشی که به دربار «آشور»

۱- در صفحه (۲۹۴ سطر ۳) کتاب «تاریخ ماد» و همچنین در توضیحی که فهرست حواشی فصل سوم به شماره (۳۹) این کتاب آورده، نوشته شده: ممکن است که این پادشاه (ساگون دوم) در دژ «کولومیان» («کیلان» واقع در خاک ماد) در پیکار با «گیمریان» در سال (۷۰۵) پیش از میلاد کشته شده باشد.

۲- صفحه (۸۴ سطر ۱) کتاب «ایران از آغاز تا اسلام».

۳- صفحه (۵۹ سطر ۱۹) کتاب «کرد و . . .».

داده بود، نوشته بود: در اطراف ما آرامش برقرار است. ولی در نواحی جنوب «اشپه بره»^۱ که دوست «آشور» است، دچار جنگ است.

دیاکونف نوشته است: منظور از لشکرکشی «آشوریها» در سال (۷۰۲) پیش از میلاد بر علیه «عیلام» بخاطر جلوگیری از نفوذ «عیلام» در سرزمین «ماد» بود. ازینرو، نخست هدف آنها سرکوب کردن «یاسوبی گالایان» Yasubigallayan صحرانشین (که با «کاسیها» قرابت داشتند، و در جنوب «التیپی» میزیستند) بود. آشوریان، از این مردم مقداری اسب، خر، قاطر و دامهای شاخدار و عدهای اسیر گرفتند^۲.

«نی به» (پادشاه «التیپی») در پی شکستی که از «سارگون» برداشته بود، دست از مخالفت نکشید و با پادشاه «عیلام» («خومپانی منّا» Xumpanimmena) و پادشاه «بابل» («موشزب - مردوک» Mushezib - Marduk) که بر علیه «آشور» همدست شده بودند همراه شد و مردم «پارسوآش» و «انزان» نیز به آنها پیوستند، و از قرار معلوم، عده دیگری («آرامیها» و «کلدانیها») نیز در جمع آنها درآمدند، و در سال (۶۸۹) پیش از میلاد با «آشوریها» جنگیدند. تصادفاً به علت بیمار شدن پادشاه «عیلام» و اغتشاشی که در آن کشور روی داد «آشوریان» فرصت را غنیمت شمرده به «بابل» تاختند و آنجا را مسخر ساخته ویران کردند.

۱ - «اشپه بره» همان «اسپابارا» Aspabara میباشد. مؤلف.

۲ - صفحه (۲۷۸ سطر ۱۶) کتاب «تاریخ ماد».

ورود گیمریها و سکاها

سناخریب ، در سال (۶۸۰) پیش از میلاد به دست یکی از پسران خود کشته شد .

دیاکونف نوشته است^۱ : که پسردیگری از او بنام «اسارهدون» Assarhaddon که طرفدار فرقه کاهنان و بازرگانان بود ، بجای وی نشست (۶۸۱ - ۶۶۹ پیش از میلاد) و بکار « بابل » پرداخت . ولی در سال (۶۶۹) پیش از میلاد گرفتار « گیمیّریها » Gimirrai (که به « آشور » دستبرد میزدند) گردید و در همین سال ، جنگی با « تئوشپا » Teushpa پیشوای « گیمریها » کرد و تجاوز آنها را بمرزهای خویش دفع نمود . ولی بطوریکه « جونز » نظر داده ، و در کتاب « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » نیز آورده شده^۲ ، دانسته میشود که عده‌ای از « گیمریها » در « آشور » در برابر مزد به سپاهیگری اشتغال داشتند . ظاهراً کار به صلح با « گیمریها » انجامیده و یا با بخشی از آنها مصالحه برقرار شده بوده است .

طولی نکشید که « آشوریها » گرفتار « آشگوزاها » (یا « سکاها »^۳) شدند . آشوریها در سال (۶۷۰) پیش از میلاد از آنها یاد کرده‌اند .

۱ - صفحه (۳۲۱ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - C.H. Johns. Assyrian Deeds and Documents, Cabridge 1898 - ۲

شماره ۳۶۴ I 1922 و « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » از ای . م . دیاکونف . شماره (۶۶) فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۱۱۵) موضوع صفحه ۳۲۱ متن .
۳ - دیاکونف در همهجا « سکا » را « اسکیت » آورده است . مؤلف .

« آشگوزاها » به رهبری « ایشپاکا » Ishpaka با « ماد - ماننا » مانند « گیمریها » علیه « آشور » عقد اتحاد بستند و موجبات گرفتاری شدیدی برای « آشور » فراهم نمودند .

« اسارهادون » بر اثر نگرانیهای فراوان (که از هر سو احاطه‌اش کرده بودند) به هاتف معبد متشبت شد تا از آن طریق در صدد پیش‌بینی پیش‌آمدها (و شاید هم تسکین خاطرش) برآید . مدارك چندی از پرسشهای « اسارهادون » از هاتف را « دیاکونف » به نقل از محققان در کتاب خود آورده ، که حاکی نگرانی بسیار شدید « اسارهادون » در مورد اقدامات « ماد - ماننا » و اقوام « گیمری » و « آشگوزاها » است .

یکبار از هاتف سوال شده : « سکاها » که وارد ناحیه « مانناها » شده‌اند چه قصد دارند^۱ .

در چند سوال دیگر ، بمناسبت قیام عظیم « مادها » که « مانناها » و « گیمری‌ها » همدستی دارند از « سکاها » نام برده شده است^۲ .

از میان این سلسله سوالات ، در سندی درباره وصول خراج از ایالات « مادی آشور » سوال شده که وضع وصول مالیات به چه صورتی خواهد بود .

دیاکونف ، نوشته است : بسیار جالب است که فقط در ایالات

۱- J.A. Knudzon, Die Gebete an den sonnengott für staat und Königliches Haus aus der zeit Asarhaddons und Assurbanipals, leipzig. 1893.35. فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۷۸) از متن صفحه (۳۰۵ سطر ۱۶) .

۲- همین کتاب « کنوتسون » صفحات ۱۵ - ۱۸ و ۳۰ . (فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۷۹) کتاب « تاریخ ماد » .

ماد ، وصول خراج بمنزله يك لشکرکشی پرخطر بود . بطوریکه ناگزیر باید در مورد عواقب انجام آن از هاتف ، قبلاً پرسش بعمل آورند . در دیگر ایالات ماد نیز ، وصول مالیات برای آشوریان (توسط رؤسای نواحی) با خطرات عظیمی هم‌معنان بود . خاصه در «بیت - کاری» (= کار - کاشی) در «مادای» وضع پیچیده‌تر بود ، زیرا حملات «سکاها» به دسته‌های آشوری ، مقاومت مردم ماد را در نپرداختن مالیات و خراج بیشتر کرد .

دیاکونف نوشته است^۱ : در پایان سال (۶۷۴) پیش از میلاد ، سوآلی از هاتف در باره سرنوشت لشکریان اعزامی «آشور» بمنظور وصول خراج در ایالات مادی «بیت کاری» و «سپاردا» در سال (۶۷۳) پیش از میلاد شده است . (ظاهراً «سکاها» در پیش از سال ۶۷۴ پیش از میلاد ، در ماد مرکزی پیدا شده بودند) .

اسارهادون ، در لشکرکشی به خاك «ماننا» نوشته است :
 من افراد کشور «ماننا» و «کوتیان» ناآرام را پراکندم و لشکریان «ایشپاکا» ی سکائی را (که متحد ایشان بود و نتوانست نجاتشان دهد) به نیروی سلاح مغلوب ساختم .

دیاکونف در این باره نوشته است که «کنوتسون» و «کلائوبر»^۲ نظر دارند : گویا ابتکار عملیات با «ماننا» بوده است . زیرا شاه

۱ - صفحه (۳۲۷ سطر ۸) کتاب «تاریخ ماد» .

۲ - «کنوتسون» تألیف مذکوره در صفحات (۱۶ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۴ - ۴۱ و ۴۲) و «کلائوبر» در صفحه (۱۰) E. Klauber, Politisch - Religiöse Texte aus der sargonidenzeit leipzig 1913. فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۱۳۸) از متن (۳۲۷) .

آشور، از خدای خویش پرسیده است: آیا «مانناها» موفق خواهند شد دژهای آشوری «شارو - ایکبی» و «دور - التیل» و را تصرف کنند؟

در اکثر سوآلاتی که شده، نام «مانناها» بدون متحدان آنان ذکر شده است ولی بعد معلوم گردید که «گیمری‌ها» به‌ایشان پیوسته بوده‌اند. در یکی از این نامه‌ها (که غیب‌گوی بابلی به «اسارهادون» نوشته، «هارپر» آنرا چنین آورده: که مذاکراتی با «گیمریها» در جریان بوده و وعده داده شده بود که اینها در مناسبات «ماننا - آشوری» دخالت نکنند. ولی غیب‌گوی «بابلی» (بلوشه زیب) تأکید کرده است که به وعده‌اینان اعتماد نمیتوان کرد.

در سال (۶۷۴) پیش از میلاد «اسارهادون» از هاتف سوال کرده: آیا در ظرف شش ماه آینده، لشکریان «سکاها» (که در سرزمین «ماننا» زندگی میکنند و به مرز کشور «ماننا» آمده‌اند) از گردنه «خوبوشکیه» به دهکده‌های «حران» (خاران) و «آنیس» آمده غارت خواهند کرد و آیا غنیمت فراوان به دست خواهند آورد و از مرزهای «آشور» اسیران بسیار خواهند گرفت؟

دیاکونف نوشته است: خطر حمله «سکاها» (بر مبنای این

R.E. Harper, Assyrian and Babylonian letteres. London. 1892 - ۱
L. Waterman Royal correspondance of the Assyrian Empire. Ann Arbor 1930. ۱۲۵۷

و «منابع آشوری و بابلی در تاریخ» اورارتو، ای. م. دیاکونف. موضوع فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۱۳۹) از متن صفحه ۳۲۸ سطر ۷ کتاب «تاریخ ماد».

سوال) از سرزمین «ماننا» به «آشور» از طریق «خوبوشکیه» (ناحیه دره رود «بختان» و جنوب دریاچه «وان») علیه نقاط مرزی «آشور» وجود داشت، و از اینجا میتوان پی برد که در آنزمان «مانناها» در «خوبوشکیه» با «آشوریها» هم‌مرز بوده‌اند^۱.

از سال (۶۷۴) پیش از میلاد بعد «ماننا» دیگر خراجگزار و متحد «آشور» نبود. بنظر «کامرون» از این پس «آشور» برای به دست آوردن «اسب» (که احتیاجات ارتشی خود را تکمیل کند) مجبور به تغییر روش شد و بنحوی شدیدتر از پیش به غارتگری سرزمین «ماد» پرداخت^۲.

.....
 شکل (۲۶) چهره «آسارهادون» بصورت نقش برجسته.

۱- صفحه (۳۲۹ سطر ۵) کتاب «تاریخ ماد».

۲- صفحه (۳۳۰ سطر ۲) کتاب «تاریخ ماد».



شکل (۲۶) نقش برجسته « آسارهادون » که از فهرست راهنمای موزه « برلین »
عکسبرداری شده است .

www.ziapour.com

محل پادشاهی دیوک

آیا محل پادشاهی « دیوک » در کجا بود . « همدان » را (که محل اجتماع معنی کرده‌اند) جای نخستین « دیوک » (سرسلسله شاهنشاهی ماد) نمیدانند ، اوضاع مردم سرزمین « ماد » در این زمان به چه صورتی می‌گشت ؟

نظر « دیاکونف » بر این است^۱ : « دیوک » که دست‌نشانده « ماننا » بوده ، ازینرو باید در حوالی مرز کشور « ماننا » مقام داشته باشد . و استنتاج کرده است : چون قدرت « مانناها » در حدود سالهای لشکرکشی « تیکلات پالاسر سوم » (۷۴۴ پیش از میلاد) از سمت جنوب به آنسوی کوههای « گیزیل بوندا » وسعت نداشته (و شاید بعداً چنین قدرتی بهم زده که وسعت بدهد) ممکن است « دیوک » بر اثر مجاور شدن با « ماننا » خود را تحت حمایت او گرفته باشد . زیرا تا « همدان » راه درازی است و « ماننا » به آن سامان دست نداشت . ازینرو و به احتمال ، جای « دیوک » را در مسیر « قزل اوزن » و « میانه » (در قسمت شمالی‌تر « همدان ») باید جستجو کرد ، و باز به احتمال قوی ، بخش علیای دره « قزل اوزن - سفید رود » (نزدیک « میانه » و حیطة « زیکرتوها ») جای پادشاهی « دیوک » بوده است ، و دولت « ماد » باید قبلاً در این ناحیه ریشه گرفته باشد ، و میتوان حدس زد که ناحیه « دیوک » بنام « دژ زاکروتی مادیهای نیرومند » مربوط به مردم « دیوک » است که لشکرکشی

۱ - صفحه (۲۵۶ از سطر ۱۶ بعد) کتاب « تاریخ ماد » .

« آشوریان » در سال (۷۴۴) پیش از میلاد در آنجا خاتمه یافته بوده است^۱ ، و اینکه گفته شده : خاندان « دیوک » در ناحیه‌ای که تا آن زمان تحت حکومت « دیوک » بوده ، کماکان سلطنت میکرده‌اند ، بر اساس اشتباهی است که « وینکلر^۲ » در خواندن سطور (۱۴۰-۱۳۹) سالنامه « سارگون » مرتکب شده است ؛

و سپس ، نوشته است^۳ . جانشین « دیوک » (فرائورت) یا « کشتی = خشریته » که پسر یا نواده « دیوک » بوده (خداوند رده « کار - کاشی » Kar - Kashshi بود و نهضت خود را از آنجا شروع کرد ؛ و دژ « کار - کاشی » مرکز « بیت - کاری » بود (که در اصل ، منزلگاه « کاسیان » بوده است) .

و سپس در فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۱۸۷) کتاب « تاریخ ماد » آورده است : که اصطلاح « کاسیان » غالباً با « بابلیان » به يك معنى تلقی میشده ، و ازینرو و به احتمال قوی ، این منزلگاه (دژ « کار - کاسی ») همان دژ « بابلیان » (یا « سیلخازی ») بوده که در یکی از نقاط « همدان » واقع بوده ، و در آن حوالی است که باید آنرا جستجو کرد . همین دژ (کار - کاشی = دژ بابلیان - کاسیان) بعداً پایتخت « مادها » شد و به « جای اجتماع » (هنگمتانه) مشهور گشت .

۱ - صفحه (۲۵۷ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - H. Winckler, Die Keilschrifttexte Sargon II Leipzig 1889.

فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۶۰) موضوع صفحه (۲۶۵ متن ، سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - صفحه (۳۴۱ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

بهر تقدیر ، در سالهای (۷۱۷ تا ۷۱۵) پیش از میلاد ، خاك « دیوك » تا این محل (همدان) ممتد نبوده است . زیرا که مناطق میان ناحیه « همدان » و نواحی ایکه محتملاً « دیوك » در آنجا مستقر بوده (جنوب « میانه » بر « قزل اوزن ») در دست « آشوریان » بود . به این سبب ، خاك « دیوك » را باید در نقطه‌ای از دره « قزل اوزن » که به « میانه » نزدیکتر تا « همدان » است جستجو کرد .

همچنین ذکر سه ناحیه شورشی « بیت - کاری » ، « مادای » و « ساپاردا » به توالی هم (که به اتفاق هم دست به شورش زدند) نشانه اینست که این شاه‌نشین‌ها باید نزدیک هم واقع بوده باشند .

بهر صورت ، وضع نواحی در هنگام دستگیری « دیوك » چنین بوده است .

.

زندگی مردم سرزمین « ماد » به چه صورتی میگذشت ؟

با گزارشی که تاکنون از اوضاع این سرزمین بنظر رسید ، دانستیم که غالباً صحبت از دهکده‌ها و شاه‌نشین‌های زیادی بود که « آشوریان » با آنان برخورد داشته‌اند و اکثراً تعداد آنها را با ارقام (۲۲) و (۴۵) و تا (۵۰) یاد کرده‌اند که از آنان باج گرفته‌اند و مالیاتهای سنگینی بر آنها تحمیل کرده‌اند ، و یا آنها را غارتیده‌اند . آنچه در ذهن ما از این جماعات بجا مانده همان دهکده‌ها و یا ولایاتی است که در آنها به زراعت و دامداری و پرورش اسب اشتغال داشته‌اند و هربار نیز « آشوریه‌ها » به آنان تاخته هرچه از اسب و دام و دانه داشته‌اند به یغما برده‌اند تا به سازمان نظامی خود سامان بدهند . میتوان مجسم کرد که مردم زحمتکش و ستمدیده سرزمین ماد (که دائم در دله‌ه از دست دادن مال و منال و زن و فرزندان خود بوده‌اند) چگونه ذخائر خود را در کوهستانها و دور از چشم غارتگران پنهان میکرد و ناگزیر مقداری از آنها را که در دسترس میگذاشته‌اند به چپاولگران آشوری تحویل میداده‌اند .

این چنین زندگی‌ای در محیط دهکده‌ها و قلاع مورد تاخت و تاز ، پیداست چه صورتی داشته است .

.

دیاکونف نوشته است : وضع چنین جامعه‌ای را میتوان با تجسم دهکده‌های مستقل و تفاوت در سطح مالی افراد ، مبارزات دائمی (همه برضد همه) دزدی اموال ، وجود مأموران انتخابی جماعات

وانجمن‌های مردم و تمایل آنها احیاناً به ایجاد قدرتی سلطنتی، روشن نمود. دیاکونف نوشته‌های « اوستا » را (که قدیمترین بخش آن « گائاه‌ها » وضعیت کلی قبایل اسکان یافته را از آغاز هزاره اول بعد روشن می‌سازد و گزارشات آن درباره نحوه زندگی آنزمان، احیاناً با نحوه زندگی مردم سرزمین ماد موافقت دارد) زمینه مناسبی برای توجیه سازمان این زمان مردم سرزمین ماد میداند و نوشته است^۲ :

گزارش « اوستا » با تجسم دهکده‌ها و شاه‌نشین‌های فراوان نواحی ماد که در گزارشهای « آشوری » نیز آمده مشابهت و توافق دارد، و میتوان دانست که تقسیم بندیهای بصورت « نمانا = دمانا » و « ویس » و « زنتو » Zantu « شوئثرا » و « دهیو » که در « اوستا » آمده، در این نواحی (سرزمین ماد) که میان کشور « اوستا » و « پارس » واقع بوده (و قاعدتاً در شکل سازمان اجتماعی با دو همجوار خود سهیم بوده) معمول بوده است .

« نمانا » (که بمعنی خانواده و خاندان نیز میباشد) وضعیتی « پدرشاهی » بود که بردگان خانگی و کنیزکان را شامل بود . و در رأس آن « پیر » یا « پدر شاه » یا « خانه خدا » قرار داشت . . . « ویس‌پتی » (رئیس‌ده یا دهخدا) که رئیس‌قبیله هم بود و انتخاب میشد . دیاکونف نوشته است^۳ : در کتیبه‌های « آشوری » از عده‌ای « بل آلی » Bel ali یا خداوندان « ده » (که مستقل بوده‌اند) یاد

۱ - صفحه (۲۲۴ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » و همچنین رجوع شود به کتاب اول « هرودوت » بندهای (۹۶ و ۹۷) موضوع « داوری و پادشاهی دیوکس » .

۲ - صفحه (۲۲۸ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - صفحه (۲۳۳ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

شده است و این کلمه ترجمان « ویسپادی » مادی است (که بمعنی صاحب « ویس » : یعنی عشیره و تبار و مال و منال و نقاط مسکونی و دهکده‌هاست ، و نمایندهٔ منافع عامهٔ جماعت بود و در عین حال ، داور انتخابی و رئیس دادگاه نیز بود .

به گفتهٔ « هرودوت » دیوک در رأس ده خود مقام دآوری داشت ؛ و در بند (۹۶) کتاب یکم خود نوشته است : « دیوک » با علاقه‌ای خاص در میان قبیله‌اش به اجرای عدالت پرداخت . مادهائی که در دهکده او میزیستند او را به عنوان قاضی از میان خود برگزیدند . « شوئیشرا » واحدهای ارضی جماعات بود ، که بقول « دیاکونف » زمانی که جامعه بجای تقسیمات عشیرتی و خاندانی از روی علائم ارضی تقسیم میشود ، نشانهٔ این است که زمینهٔ پیدایش دولت ، در حال فراهم شدن است^۱ .

« زنتو » که بمعنی « قبیله » است ، وضعیتی بود که امور در آن بصورت امور مربوط به قبیله : (پدر شاهی و پیر قبیله که « زنتو پتی » آنرا اداره میکرد معمول بوده ولی با بمیان آمدن جامعهٔ طبقاتی و تقسیمات ارضی ، امور پدر شاهی تبدیل به « شوئیشری » (که حقوق ارضی در آن رعایت میشد) گردید .

Dahyu « دهیو = دنگهو » Danghu که در « اوستا » به معنی کشور و در « گائاها » مجموعی بزرگتر از « شوئیشرا » آمده است دارای شاه (یا « ساستار ») بود . شاه نیز رئیس نیروهای مسلح و هم داور بود .

۱ - صفحه (۲۳۴ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » .

دیاکونف نوشته است : « دهیو » به احتمال قوی چیزی شبیه به کشورهای کوچکی بوده که منابع « آشوری » از آنها در سرزمین ماد ، یاد کرده‌اند .

سرزمین ماد ، در واقع به کشورهای بسیار کوچکی (که مستقل بودند) قسمت شده بود و هر قسمت نیز دارای شاهی بوده است^۱ . گاهی برخی از سران قبایل و یا فرمانروایان ، چند « دهیو » را تحت حکومت خویش میگرفتند و بصورت « خشرا » (که بمعنی « قدرت » و « قلمرو » است) درمی‌آوردند^۲ .

با در نظر داشتن این انواع تقسیم‌بندیها ، و توجه به وضع مردم سرزمین ماد (که بخش غربی آن بیشتر از شرق) دارای کشورهای بسیار مستقل بودند ، شباهت نوع تقسیم‌بندی (خاصه قسمت‌بندی ارضی این سرزمین با تمام مفاهیمی که از نظر زمین و متعلقات به آن دربردارد) روشن میشود که نحوه زندگی در این سرزمین به چه صورتی میتوانسته است باشد .

در قلمرو اتحادیه قبایل ماد ، مردم بطور کلی به دامداری اشتغال داشتند . از زراعت نیز (که بر پایه آبیاری مصنوعی بود) آگاهی داشتند . پرورش اسب اهمیت خاص داشت . (زیرا « آشوریان » تقریباً جز « اسب » چیزی برسم خراج از « مادیها » نمی‌گرفتند) . دامهای بزرگ شاخدار و گوسفند نیز پرورش میدادند . پیشه‌ها (جز در حدود کردستان و آذربایجان کنونی) چندان تکامل نیافته بود . سپاه را از قبیله‌ها می‌گرفتند . ظاهراً سپاهیان از داوطلبان قبایل بودند .

۱ - صفحه (۲۳۹ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۲۳۸ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

هر فرد آزادی که قادر به حمل سلاح بود ، سپاهی محسوب میشد ، و هنوز سپاهیگری بصورت حرفه درنیامده بود .

به قول هرودوت (چنانکه در بند ۱۰۳ مجلد یکم خود آورده) تقسیم‌بندی ارتش از روی نوع سلاح نیز نبود ، بلکه از روی شناخت قبیله‌ها بودا .

دژها ، مقر فرمانفرمایان بود و اگر به گفته هرودوت توجه کنیم (بند ۹۸ و ۹۹ مجلد یکم) « دیوک » به ساختن قلعه‌ای وسیع و مستحکم دست زد و امر کرد که مردمان ، درخارج از حصارها سکونت کنند . ولی « دیاکونف » نوشته است^۲ : دژها محل تمرکز ساکنان هرجا و احتمالاً در اکثر موارد ، مقر فرمانفرمایان بوده است .

.

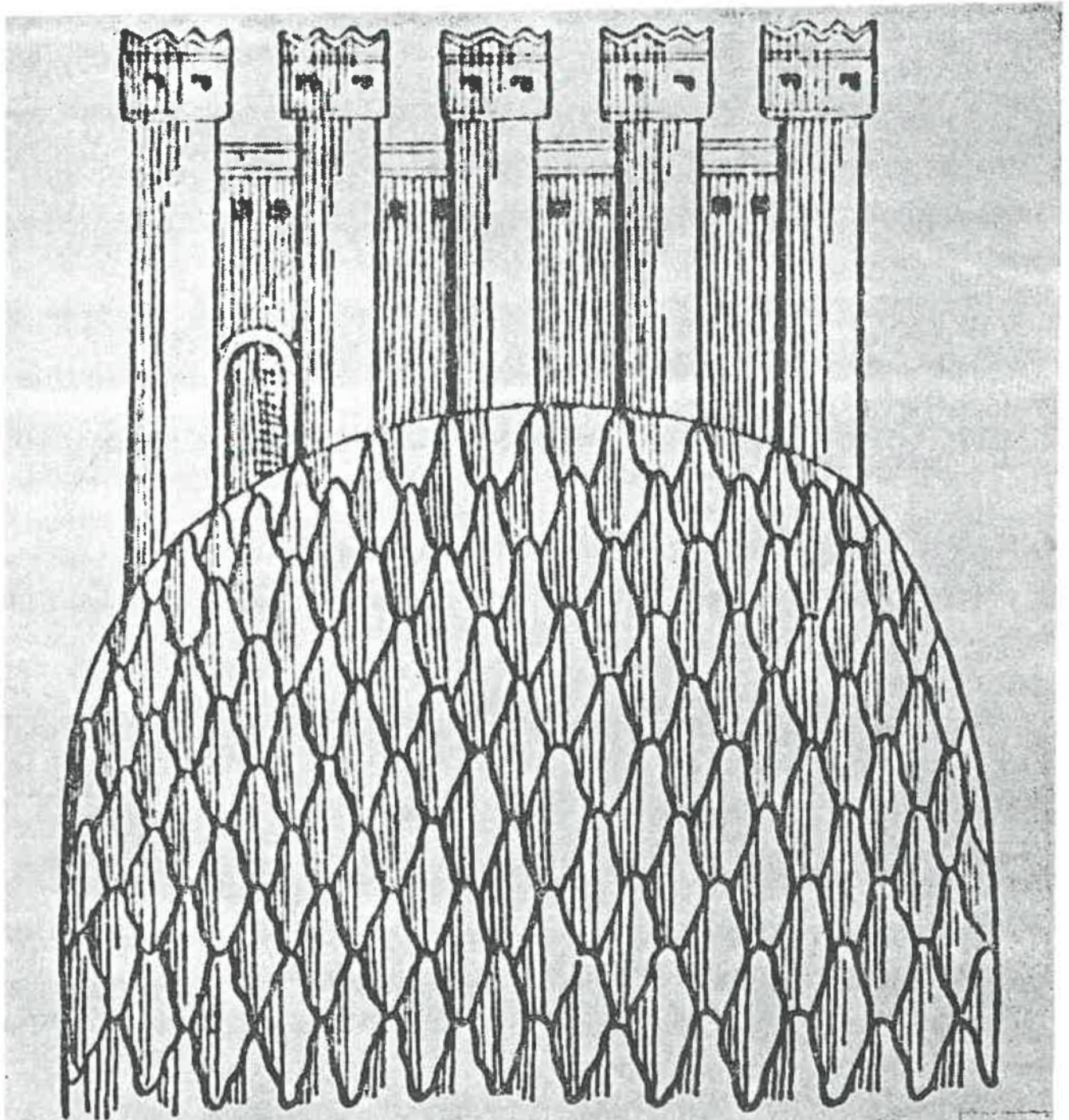
شکل‌های (۲۷ و ۲۸) دو قلعه کوهستانی مردم سرزمین ماد را مینمایاند .

مردم سرزمین ماد ، قطعاً در جنگهای فراوانی که طی سالیان دراز در جریان آن بودند همچنانکه بنده و اسیر میدادند در این زد و خوردها ، بنده و اسیر نیز میگرفتند و از اینسراه ، دارا و ندار به وجود آمد و بندگان و بردگان در تأسیسات پرورش « اسب » و یا زراعت و دیگر امور مشغول میشدند . بزرگان و متشخصان عشیره‌ها ، و ارباب سواران^۳ و کسان و تابعان آنان که به پیشوائی قبایل میرسیدند

۱ - صفحه (۲۴۲ سطر ۲۰) کتاب « تاریخ ماد » .

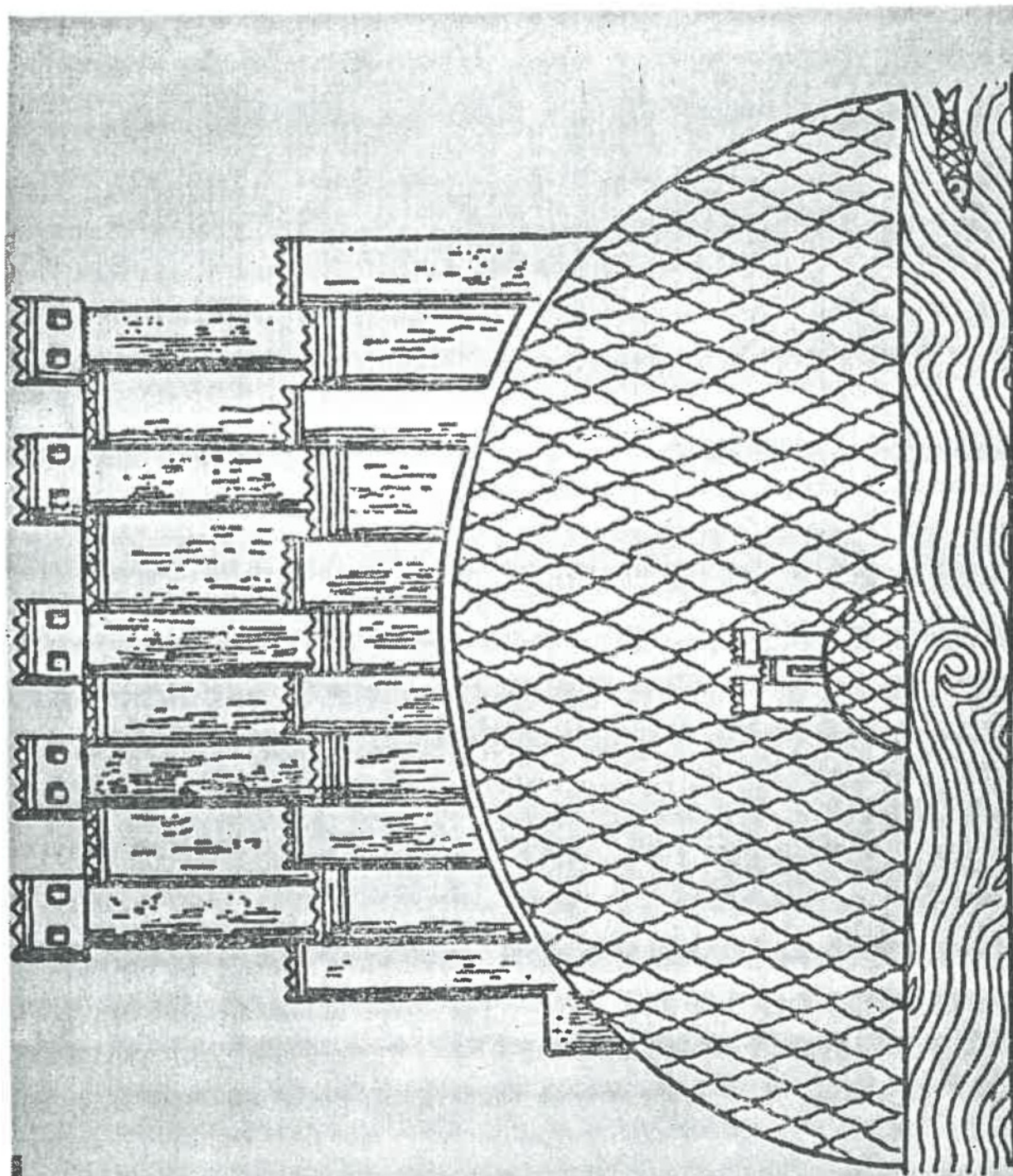
۲ - صفحه (۲۴۴ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - در صفحه (۲۴۱ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » آمده است : که در قرنهای نهم و هشتم پیش از میلاد ، بخشی از « مادها » سواره نبرد میکردند .



دژ کوهستانی مادی . از روی نقش برجسته آشوری در
دور - شارو کین . پایان قرن هشتم ق . م

شکل (۲۸) این طرح از روی کتاب « تاریخ ماد » دیاکوف عکسبرداری شده است .



۳۳- دژ مادی . از روی نقش برجسته دور-شاروکیمن . پایان قرن هشتم ق . م .

شکل (۴۷) این طرح از روی کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف عکسبرداری شده است

و به فرمانروائی واحدهای ارضی و تیول نایل می‌آمدند ، در میان همگنان به رقابت قد علم میکردند و ازینراه فقط « اتحادیه بزرگ ماد » را به تأخیر می‌انداختند ولی بهرآنجام ، بگفته « دیاکونف^۱ » آشوریان که دائماً نام « مادیها » را با صفت « نیرومند » ذکر میکردند ، ازینرو بود که اینان ظاهراً بر اساس وحدت قبایل ، دارای اتحادی معنوی بودند و مادهای عضو اتحادیه قبایل در قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد ، جنگیان و سواران و پیادگان دلیر و فداکاری بودند ، و آشوریان پس از گذشت چند نسل دانستند که مردم سرزمین ماد (با وصف عدم انتظام لشکری و مشکلات اجتماعی ای که در دوره بندهداری در میان هراجتماعی پیش می‌آید) به چه نیروی سیاسی واجتماعی مهمی مجهزند . در این زمان ، طبقات آزاد مردم ، مسلوب الحق نبودند و هنوز سازمانها ، از آزادی بهره داشتند (تا آنحد ، که دیدگان بردههای ستمدیده سرزمین « آشور » متوجه ایشان بود) .

شاید باتوجه دقیق و باکمل آگاهی همه جانبه در جامعه شناسی ، بتوان از این گزارش فشرده ای که در باره مردم سرزمین « ماد » داده شد ، تجزیه و تحلیلی نمود و زمینه ای از برداشت زندگانی جماعات آنعهد این سرزمین به اندیشه آورد .

در چنین سرزمینی (با آنچنان موقعیت) « گیمریها ، و سکاها » سر رسیدند .

اینان چه کسانی بودند و نظر محققان در باره آنان چیست ؟

۱ - صفحه (۲۴۴ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

گیمری‌ها

در شناسائی « گیمری‌ها » و « سکاها » محققان مباحث مفصلی پیش آورده‌اند و هریک بر مبنائی عقیده‌ای اظهار داشته‌اند ، و در این میان برخی‌ها (اگرچه بغایت مطلوب نرسیده‌اند) ولی بنکات و نتایجی دست یافته‌اند که آگاهی از آنها ، لازم بنظر میرسد .

« اومستد » شرح آنها را به اختصار برگذار کرده و تحت عنوان « شاهنشاهی ماد » تنها به این توضیح کفایت نموده است : که دسته‌های تازه‌ای از آسیای مرکزی بنام « گیمری‌ها » و « اشگوزاها » (یا « سکاها ») در پی عموزادگان ایرانی خود ، به فلات آمدند و روپوش زیور اسبها و کارد و سر گرزهای جنگی خود را در لرستان باز گذاشتند^۱ .

گیرشمن ، شرح بیشتری داده و نوشته است^۲ : از پایان قرن هشتم پیش از میلاد ، این قبایل « ایرانی » موجب اغتشاشهائی در شمال غربی فلات ایران شدند و چون سیل گدازه‌های آتشفشانی از دامنه‌های جنوبی قفقاز سرازیر شدند .

سالنامه‌های آشوری نیز اهمیت تاریخی وجود آنانرا نوشته ، و « هرودوتوس » نیز خاطره این حادثه را ضبط کرده است . « گیمریان » و « سکائیان » در سالنامه‌ها بنام « گیمیرای » Gimirrai و « اشکوزای »

۱- صفحه (۳۹ - ۴۰) کتاب « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » (بفارسی) .

۲- صفحه (۸۴ سطر ۱۲) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

Ishkuzai یاد شده‌اند . منشأ « گیمیرای » بنظر میرسد که « کریمه » Crimée باشد و آنان نام خود را از آن ناحیه گرفته‌اند . این دوقوم ، غالباً به يك زبان گفتگو میکردند و با هم مربوط بودند و نیز از طریق غارت زندگی میکردند .

در زمان « سارگون دوم » اورارتو ، نخستین کشوری بود که متحمل آسیب « گیمریان » گردید . با اینکه ایشان عقب رانده شدند ، معه‌ذا چندان خرابی به آن کشور وارد کردند که پادشاه آن (روسای اول) انتحار کرد . و همین کسان بودند که به پادشاهی « فریژیان » Phrygien خاتمه دادند (پادشاه فریژی « میداس » Midas انتحار کرد ، و « لودیا » Lydia بر کنار ماند) و با وجود همراهی شهرهای یونانی « ایونیه » Ionia پادشاه « لودیا » (« ژیگس » Gyges) کشته شد . اندکی بعد « آشور – بانی پال » آنان را در گردنه « کیلیکیه » Cilicia شکست داد و بقایای متفرق ایشان فرار کردند و به دسته‌های « سکائی » پیوستند .

« سکاها » در آغاز سلطنت « اسارهادون » Assarhaddon سواران « گیمتری » را به جنوب همدان راندند و در جنوب و جنوب‌شرقی دریایچه « اورمیه » (در ناحیه « مانای » Mannai که از نظارت آشور بیرون شده بود) به استواری مستقر شدند .

.
 شکل (۲۹) سکا‌های « کوچ دریک » (کورگان) .

.
 در زمان پادشاهی « پارتاتوآ » Partatua (طبق منابع آشوری)

شکل (۲۹) طرحی بر روی ظرفی از « سکاها » (از ناحیه « کوچ دریک » کورگان) ، این طرح از روی مجله شماره (۳۶) هنرمردم عکسبرداری شده است .



با « پروتوتیس » Protothyès (به قول « هرودوتوس ») کشور « سکائیان » شامل بزرگترین بخش ایالتی بود که بعدها به نام « آتروپاتن » Atropatène (آذربایجان فعلی) نامیده شد .

پادشاه « مانای » سلطنت آنرا می‌شناخت و بنظر میرسد که با « مادها » نیز روابط حسنه داشته‌اند .

« پارتاتوآ » که بر اثر پیشرفت‌ها ، قوی شده بود تقاضای ازدواج با شاهدختی آشوری را کرد که هرچند تاریخ در این باره ساکت است محتملاً با آن موافقت شده است .

در کتاب « ایران باستان » (پیرنیا) نیز مطالبی بر زمینه گزارش « گیرشمن » یاد شده و نوشته است^۱ : که از کتیبه‌های « آسوری » مستفاد میشود که در زمان سلطنت « سارگون دوم » پسر او « سناخریب » (والی « آسور ») به پدر خود نوشته است : که مردمان زیادی از طرف شمال به مملکت « وان » فشار می‌آورند و « ارگیشتی دوم » (پادشاه « وان ») با زحمت مقاومت میکند . ولات دیگر آسور ، این مردمان را « گامیرا » مینامند . تورات ، آنان را « جومر » و مورخین یونانی « کیمروی » نامیده‌اند . در مورد این قوم ، « اشعیا » نبی در باب پنجم کتاب اول خود آورده : که تیرهای ایشان تیز و تمامی کمانهای ایشان زده^۲ شده است . سم‌های اسبان ایشان مانند سنگ خارا ، و چرخهای

۱- صفحه (۱۷۱ سطر ۸) مجلد اول کتاب « ایران باستان » .

۲- در تورات چاپ ۱۹۶۳ در انگلستان ، کلمه « زده » در ترجمه آورده شده است ولی در تورات قدیمتری که دارای تاریخ ۱۸۴۵ است (و در نزد اینجانب « مؤلف کتاب حاضر » میباشد) بجای کلمه « زده » ، « زه کرده شده » ترجمه شده است .

ایشان مثل گردباد بشمار خواهد آمد . غرش ایشان مثل شیر ماده ، و مانند شیران ژیان غرش خواهند کرد ، و اگر کسی بزمین بنگرد ، اینک تاریکی است و تنگی ، و نور در افلاک آن به ظلمت مبدل شده . و سپس نوشته است: که « کیمریها » از مردمان « آریانی » بوده‌اند . پادشاه « وان » (آرگیشتی) با زحمات زیاد حملات کیمریها را دفع کرد و پسر « آرگیشتی » (بر طبق کتیبه‌ای که از « توپراخ قلعه » به دست آمده) استحکاماتی در برابر « کیمریها » برپا کرد . بهر جهت ، کشور « وان » با جدوجهد پادشاهانش از « کیمریها » محفوظ ماند .

اما ، در « آشور » ، چون نوبت سلطنت به « آسارحیدین » رسید (و زمان او پر است از جنگهای آنان با مردمان آریانی ، که پیوسته به « نینوا » هجوم برده میخواستند آشور را منهدم کنند) با اتحاد تازه‌ای برخورد که مرکب از « مادیها » ، « گیمریها » ، « مانی‌ها » و « سکاها » به فرمانفرمائی « کشات ریت » بودند . « مادی‌ها » بفرماندهی « مامی تیارش » بودند . « سکاها » به فرماندهی « سپاکا » و سکاهاى دیگر (که از طایفه « سپاردا » بودند) به سرداری شخصی « دوسان‌نا » نام بودند .

سپس در این کتاب ، نتیجه‌گیری شده : که صریحاً استنباط میشود که در نیمه اول قرن هفتم پیش از میلاد ، در طرف غربی ایران دولتهای « سکائی » و « مادی » وجود داشته است که اینها گاهی با هم بر ضد « آشور » متحد میشدند .

اما ، شرح « دیاکونف » در باره « گیمریها » و « اشگوزاها »

(یا «سکاها») مفصل‌تر است و به دقایقی پرداخته است که آگاهی از آن لازم می‌باشد .

او نوشته است^۱ : در فاصله قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد ، قبایل سوار و صحرائشین « گیمری » و « سکاها » از نواحی دریای « سیاه » کوچ کرده ، و در آسیای غربی نفوذ کردند .

درباره سرزمین « گیمتریان » نوشته است^۲ : در واقع نمیدانیم که محل آن کجا بوده است ، با اینحال از روی مسیر حرکت آنان به سوی آسیای مقدم ، میتوان حدس زد که مسکن بدوی آنان ، بخش غربی قفقاز شمالی بوده است ، و شاید شبه جزیره « تامان » را نیز دربر میگرفته و ممکن است که در شبه جزیره « کریمه » نیز عده‌ای « گیمری » در میان ساکنان اصلی آنجا (یعنی « تاور – ها » در ارمنستان) وجود داشته‌اند . (اما ، هنگامیکه یونانیان « کریمه » را مستعمره خود ساختند به « گیمریان » بر نخوردند .)

با استفاده از نوشته‌های مؤلفان قرن هفتم پیش از میلاد (که در اثر « استرابون » و دیگران منقول است) میتوان چنین استنتاج نمود : که « گیمتریان » به آسیای صغیر در زمان « هومر » (نه دیرتر از قرن هشتم پیش از میلاد) دستبرد میزدند . ظاهراً ایشان در قلع و قمع پادشاهی « فریجیه » شرکت داشتند و « میداس » Midas (که آخرین پادشاه آنان در حدود ۶۷۶ – ۶۷۴ پیش از میلاد بود) در این زمان در گذشت .

۱ - صفحه (۲۸۵ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۲۸۹ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » .

سرانجام « گیمریان » با « سکاها » مصادف شدند و مغلوب « مادیا » (پیشوای « سکاها ») گشتند .

بطوریکه هرودوت گفته : (IV ، ۱۲۶) « گیمریان » در سواحل شمالی آسیای صغیر (نزدیک « سینوپ » متمکن شدند ، و در پایان قرن هفتم پیش از میلاد ، بطور قطع مغلوب « آلیات » (پادشاه « لیدی ») شدند^۱ .

سپس « دیاکونف » بنقل از « هروزنی » و « پیوطروسکی » و به اعتبار نوشته‌های کتاب « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » نوشته است^۲ : گذشته از تذکر مشکوکی که در نوشته‌های « هیتی - کارکمیش » (در اواسط قرن هشتم پیش از میلاد) درباره « گیمریان » دیده میشود ، گزارشهای جاسوسان « آشوری » از « اورارتو » مربوط به سالهای (۷۲۲ - ۷۲۵ پیش از میلاد) قدیمترین اطلاعات را در دسترس ما میگذارد .

این جاسوسان ، از شکست فاحش « روسای اول » (پادشاه « اورارتو ») که به وسیله « گامریان » به او وارد آمده سخن گفته‌اند .

و سپس ، بنقل از « دلیتز » و « شریدر » و همچنین از « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » آورده است : که بنا به تاریخ

۱ - صفحه (۲۹۲ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - B. Hrozný. (1) Inscription hittite hieroglyphiques de carche-

صفحه ۲۳۲ . mish. Ar. Or. VI 1934. و پیوطروسکی : « تاریخ فرهنگ اورارتو » ایروان ۱۹۴۴ صفحه ۲۹۶ . همچنین « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » بشماره (۵۰ - ۱۰) صفحه ۳۴۱ ، حاشیه ۱۳ . (فهرست حواشی فصل سوم بشماره‌های « ۳۶ و ۳۷ » مربوط به صفحه « ۲۹۳ » متن کتاب « تاریخ ماد » .

« بابلی » گیمریان در سال (۶۷۹ - ۶۷۸) پیش از میلاد وارد خاک آشور شدند . ولی « تنوشپا » Teushpa (پادشاه ایشان) مغلوب « اسارهادون » شد . در همانسال به « گیمریان » ی بر میخوریم که در لشکر آشور به سمت « سپاهی » مزدور ، خدمت میکرده‌اند .

.....
 دیاکونف ، همچنین بنقل از « ملیکیشویلی » نوشته است^۲ :
 بنا به مدارك باستانی (که به مدد منابع « اورارتوئی » کشف شده) در حدود سالهای (۶۷۶ - ۶۷۴) پیش از میلاد « گیمریان » دولت « فریجیه » را (که در مرکز آسیای صغیر قرار داشت) با شرکت « اورارتو » تارومار کردند ، و اتحاد میان « روسای دوم » (پادشاه « اورارتو ») و « گیمریان » تا چندی برقرار بود ، و این موجب نگرانی « آشوریها » گشت .

سپس به اعتبار نوشته « کنوتسون^۳ » نوشته است : آشوریان

۱- F. Delitzsch. Assyrische lesestücke 5. Ausg., leipzig, 1913.

(صفحه ۱۳۵ و بعد) .

Keilnischrifliche Bibliothek, herausgegeben von. E. (صفحه ۲۵۷ بعد) .

Schraeder. II همچنین « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » بشماره (۶۳) صفحه ۲۱۵ . فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۴۰) مربوط به متن کتاب « تاریخ ماد » در صفحه (۲۹۴) .

۲- گ . آ . ملیکیشویلی . « بعضی مسائل اجتماعی و اقتصادی تاریخ نائیری اورارتو » صفحه (۳۹) . فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۴۵) مربوط به صفحه (۲۹۴) متن کتاب « تاریخ ماد » .

۳- J.A. Knudtzon, Die Gebete an den sonnengott für staat und Königliches Haus aus der Zeit Asarhaddons und Assurbanipals leipzig, 1893. صفحه ۴۸ . و همچنین « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » ای . م . دیاکونف . بشماره (۶۸) A صفحه (۲۲۴ - ۲۲۳) . فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۴۶) از صفحه ۲۹۴ متن « تاریخ ماد » .

بیم داشتند که « اورارتوئیان » و « گیمریان » از قرارگاه خویش به ناحیه « شوباریو » در کوههای « ساسون » (واقع در بخش غربی « تاور » ارمنستان) که در سال (۶۷۳) پیش از میلاد ، به دست آشوریان افتاده بود ، حمله کنند .

و همچنین به اعتبار نوشته آکادمیسین « و . و . استرووه » (در : سال و مه تواریخ قرن ششم پیش از میلاد ، در تألیف « هرودوت » صفحه ۶۷) آورده است^۱ : که در حدود سال (۶۶۰) پیش از میلاد « لیدی » (در مغرب آسیای صغیر) و « تابال » (در جنوب غربی آن) در مقابل خطر « گیمریان » به کمک آشور متوسل شدند ، و پادشاه « لیدی » در پیکار با « گیمریان » کشته شد^۲ .

به اعتبار این گزارش‌ها که دیاکونف از روی زمانهای برخورد « گیمریان » به کشورها داده (از قرن هشتم پیش از میلاد بعد) ضمناً نتیجه‌گیری کرده است : که برخلاف گفته « استرابون » (که گفته بود « گیمریها » از مغرب به مشرق آمده‌اند) حرکت اینان ، از مشرق بوده و این موضوع میتواند مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گیرد ، و سپس نوشته است : ظاهراً قرارگاه بدوی اینان ، باید مشرق آسیای صغیر بوده باشد که بعدها به بخش‌های شمال غربی آن رفته باشند^۳ .

در این مورد که : آیا « گیمریان » به نواحی شرقی‌تر (یعنی

۱- فهرست حواشی فصل سوم شماره (۴۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۲۹۳ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » .

۳- صفحه (۲۹۵ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

به‌خاک « آذربایجان » کنونی) نیز وارد شده‌اند ؟ بنقل از « هارپر^۱ » نوشته است : يك گواه مشکوك وجود دارد كه « گیمریان » در قرن هشتم پیش از میلاد ، در آذربایجان اقامت داشته‌اند . این گواه ، نامه‌ایست از شخصی بنام « آراد - سین » بعنوان « سخنگو » ی دولتی « آشورو » (كه ظاهراً به جنگ « گیمریان » و « اورارتو » در فاصله سالهای « ۷۲۰ - ۷۱۴ » پیش از میلاد مربوط است) و در آن ، ذكر شده : كه پیشوای « گیمریان » از طریق سرزمین [ماننا] وارد خاك « اورارتو » شده است . اگر فرض كنیم كه « گیمریان » در آن زمان هنوز در قفقاز مرکزی استوار بودند ، چنین حمله‌ای كاملاً ممكن بوده است^۲ . عجلتاً كافی است بگوئیم كه مهاجمان « گیمری » در قرن هشتم پیش از میلاد ظاهراً از كنار « ماد » گذشتند (گرچه منقول است كه ایشان موقتاً بر سر راه « اورارتو » و هنگام هجوم به آن ملك ، وارد خاك « ماننا » شدند ، ولی این امر مشکوك بنظر میرسد^۳).

مطلب بسیار مهمی كه « دیاكونف » در این میان ، مورد بحث قرار داده و آگاهی از آن ، مفید مینماید ، تشابه نژادی « گیمربان »

۱ - R. E. Harper, Assyrian and Babylonian letters. London 1892 =
L. Waterman Royal correspondence of the Assyrian Empire Ann Arbor 1930. 112
همچنین « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » شماره (۵۰) و (۸)
صفحه (۳۳۹) . فهرست حواشی فصل سوم شماره (۴۸) از متن صفحه (۲۹۵) كتاب
« تاریخ ماد » .

۲ - « دیاكونف » نوشته است : قسمت سترده این نامه ناقص را كه لفظ [ماننا]
را در آن بكار برده‌ام چندان اعتمادی به درستی آن ندارم .
۳ - صفحه (۲۹۵ سطر ۱۱) كتاب « تاریخ ماد » .
۴ - صفحه (۳۰۱ سطر ۱) كتاب « تاریخ ماد » .

و «سکاها» با «پارسیان» است که از نظر «زبان» و «معنی» و «اشتقاق اسامی» آنها را مورد بررسی قرار داده و نوشته است^۱ :
در زبان «گیمَریان» تنها منبع اطلاع ما، سه نام است که از اینان باقی مانده است. «تئوشپا» Teushpa «توگدامتی» Tugdammi و «سانداک شاترو» Sandakshatru است.

اگر این فرض را که «تئوشپا» همان «تئیسب - چیش پیش» (نیای کوروش پارسی) است (چنانکه آکادمیسین «و. و. استرووه» نیز معتقد است که نیای «پارسیان» است) محتمل می‌شود، در این صورت، ایرانی بودن «گیمَریان» ثابت می‌شود، ولی این فرض را نمیتوان پذیرفت، زیرا بنظر من محتمل‌ترین توجیه نام «تئوشپا» Teushpa بطوریکه در زبان «آشوری» ادا شده، Tavaspa از Tava ی «سکائی» بمعنی «قدرت» و aspa بمعنی «اسب» (یعنی اسب نیرومند = دارای اسبان نیرومند) است. معهذا، این وجه اشتقاق را نمیتوان رضایت‌بخش دانست^۲.

برای دومین نام «گیمَری» یعنی «توگدامی» اشتقاق روشنی وجود ندارد و معلوم نیست که «توگدامی» چرا در زبان یونانی «لوگدامیس» Lugdamis شده است. این فرض مقرون به صحت است که «توگدامی» نامی مربوط به آسیای صغیر می‌باشد. اگر کلمه «سانداک شاترو» Sandakshatru را درست خوانده باشیم، در اشتقاق و تعلق لسانی آن شکی باقی نمی‌ماند. عنصر

۱ - صفحه (۲۹۸ سطر ۸) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - فهرست حواشی فصل سوم شماره (۵۶) مربوط به متن صفحه (۲۹۸) کتاب «تاریخ ماد».

« کشاتر » Kshatre چنان مشخص است که جای بحث نمی‌گذارد :
 این ، همان کلمهٔ ایرانی « خشاترا » Xshatra بمعنی « حکومت و قدرت » ،
 « بخش و سهم » ، « تیول » ، « ناحیه » است که غالباً در تمام زبانهای
 ایرانی و بخصوص در اسامی خاص به آن برمیخوریم .

توجیه عنصر اول این کلمه یعنی « ساندا » Sanda دشوار
 است . زیرا این عنصر در نامهای آسیای صغیر بسیار متداول بوده است .
 بهرجهت ، شاید بتوانیم « گیمریان » قرن هفتم پیش از میلاد
 را ایرانی زبانهای بشناسیم که از لحاظ فرهنگ و تمدن و شاید زبان
 و غیره ، با اقوام آسیای صغیر مخلوط شده بودند .

.

سکاها

در باره قوم معروف به « سکا » یا « سکه » و « سک » که اینان آیا همان قوم « اسکیت » (آشگوزا) میباشند یا نه ، و چه مشکلات و مباحثی را این نام باعث شده ، « دیاکونف » شرح مبسوطی در این باره آورده و نوشته است :

چیزی از هجوم « گیریان » نگذشت که « اسکیت‌ها » وارد آسیای مقدم شدند . منابع شرقی (آشوری) ایشان را « آشگوزا » ی (یا « آسکوزا » ی) و بابلی « ایشکوزا » ی خوانده‌اند^۱ .

نام قبیله « اسکیت » نیز مانند بسیاری از دیگر اسامی قبایل ، تاکنون از لحاظ اشتقاق روشن نشده است . فقط يك نکته روشن است : که باید آنرا از اصطلاح « سکا » Saka کاملاً مشخص و متفاوت دانست . زیرا خویشاوندی « سکاها » با « اسکیت‌ها » بهر صورتی که باشد ، کلمه « اسکیت » از لحاظ زبان‌شناسی هیچ وجه مشترکی با « سکا » ندارد^۲ .

« اسکیت » نام مشترکی بود که یونانیان بر تمام قبایل « سکا » نهاده بودند . محتملاً قبیله‌ای که به آسیای مقدم هجوم آوردند خود را « شکیدا » می‌نامیدند^۳ .

۱ - صفحه (۳۰۱ سطر ۶) و صفحه (۳۰۲ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - در صفحه (۳۰۳ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » . چنین آمده است . باینوصف ، تا این موضوع کاملاً محقق نشده است در کتاب حاضر همچنان بجای « اسکیت » همان « سکا » آورده میشود (مؤلف) .

۳ - صفحه (۳۰۱ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

بنظر ما « شنکیدا^۱ » نام یکی از قبایل « ایرانی زبان » بود که در قرن هفتم پیش از میلاد، در قفقاز شمالی میزیستند و به قفقاز جنوبی نفوذ کردند، و بعدها، یونانیان بطور عموم تمام صحرانشینان شمالی را بنام آن قبیله خواندند^۲.

هرودوت، که در بندهای (۱۱ و ۱۲) مجلد چهارم کتاب خود نوشته است: « سکاه‌ها از آسیای میانه آمده بودند » بنظر درست می‌آید. وی نوشته است: « سکاه‌ها » صحرانشین هستند و نخست در آسیا بودند. بعد هنگام جنگ با « ماساگتیان » تحت فشار قرار گرفتند و از رود « آراکس » گذشته به سرزمین « گیمریان » رفتند. ظاهراً در اینجا منظور نویسنده از « آراکس » باید همان « ولگا » باشد. نکته دیگر اینکه واقعاً در آلبانی (آذربایجان شمالی) « ماساگتیان » وجود داشتند، و ممکن است به دنبال « سکاه‌ها » و بر اثر حرکت و هجرت عمومی قبایل صحرانشین (که « گیمریان » را نیز شامل بوده) به آنجا آمده باشند.

باز، بنا بگفته « هرودوت » در مجلد یکم، بندهای (۱۰۳ و ۱۰۶) (که احتمال صحت آن نیز بسیار است) پس از آن، « سکاه‌ها » از طریق معبر « دربند » به قفقاز کوچ کردند. (درحالیکه قفقاز در سمت راست ایشان واقع) بود.

سپس هرودوت نوشته است: (بند ۱۰۴ مجلد یکم) در این محل « مادها » با « سکاه‌ها » جنگیدند ولی شکست خوردند و سلطنت

۱- در صفحه (۳۰۳ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » « اشکیتا » نیز آمده است. (مؤلف)

۲- صفحه (۳۰۳ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد ».

به دست « سکاها » افتاد .

دیاکونف نوشته است^۱ : تصادم میان « سکاها » و « مادها » در سال (۶۲۵ یا ۶۵۳) پیش از میلاد صورت گرفته است . زیرا نخستین باری که منابع « آشوری » از « سکاها » یاد کرده‌اند در ایام سلطنت « اسارهادون » در حدود سال (۶۷۰) پیش از میلاد است . سپس ، به اعتبار گزارش « رولینسون » و « لوکن ییل » و نیز نوشته‌های آمده در کتاب « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » نوشته است^۲ : در آن زمان « سکاها » به رهبری « ایشپاکای » Ishpakâi^۳ با « ماننا » علیه « آشور » عهد اتحاد بستند . (همه منابع شرقی « سکا » را به « ماننا » و تا حدی به « ماد » مربوط می‌سازند) . همچنین ، بنقل از « کنوتسون » آورده : که گذشته از تذکر نام « ایشپاکای » سکائی (که در سالنامه‌های « اسارهادون » آمده) چند بار نیز در پرسش‌هایی که شاه مزبور از هاتف خداوند « شاماش » بعمل آورده ، از ایشان یاد شده است .

سرانجام ، سوآلی در باره عاقبت اتحاد با « پارتاتوآ »

۱ - صفحه (۳۰۵ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » بشماره (۶۴) صفحه ۲۱۶ و بعد Cuneiform Inscriptions of Western Asia, ed. by H. Rawlinson, vv. I, II. V. London 1861, 1866, 1884. pl. 45 و بعد D.D. Luckenbill. Ancien Records

of Assyria and Babylonia Chicago 1926 - 27. ستون دوم ، مجلد دوم . ۵۱۷ و بعد .

فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۷۷) مربوط به صفحه (۳۰۵) متن کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - دیاکونف در فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۷۶) نوشته است : « ایشپاکای » ، Ishpakai (Ishpaka'a, Ishpakaia?) روایت آشوری را « یوستی » همچون « اسپاکا » Aspaka (نام « اسکیتی » که در « تانائیس » بشکل « اسپارکوس » Apsakos, Aspakos دیده شده) « آباپف » بمعنی « سوار » با پسوند ka - ی خاص ایرانی تعبیر کرده است . در زمانهای بسیار کهن این پسوند مخصوص در میان « سکاها » ، « مادها » رایج بوده است .

(پادشاه کشور « ایشگوزا ») شده است ، و از هاتف ، سوآل شده که آیا شاهزاده خانم آشوری را به زنی به « پارتاتوآ » بدهند یا نه . (در اینجا چون صحبت بر سر عقد و اتحاد با کشور پادشاه « سکائی » یعنی کشور معینی بوده ، شك نیست که کشور مزبور دور از حدود عرصه فعالیت‌های سیاسی کشور « آشور » نبوده است^۱) .

مدارکی نیز در دست است که در پایان قرن ششم و آغاز قرن پنجم پیش از میلاد ، اراضی مسکون توسط « سکاها » جزو « ساتراپی » « مادها » بوده است . ازینرو ، شك نیست که پادشاهی کشور « سکاها » را باید در مجاورت « ماد » (و بخصوص « ماننا ») جست ؛ و این را نیز باید دانست : که در آغاز قرن هفتم پیش از میلاد ، این صحرائشینان ، در شمال « ماننا » (دره « ارس » و شاید در نقاط شمالی‌تر) مستقر بودند ، و در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد نیز ، پادشاهی « سکاها » در هیچ نقطه‌ای با « آشور » هم‌مرز نبوده است . اما ، درباره محل پادشاهی « سکاها » يك اشاره دیگر هم وجود دارد : « استرابون » (در XI ، ۴۸) نوشته است : که « سکاها » در ارمنستان بهترین زمینها را تصرف کردند و بنام خویش « سکاسنا » خواندند . (باید دانست که : در زمان « استرابون » موقتاً برخی از بخشهای آذربایجان کنونی ، جزو ارمنستان بوده است^۲) . « استرابون » بارها از این ناحیه با نام « سکاسنا » یاد کرده است . در تألیفات ارمنی « شاکاشن » نامیده شده و محل آن را تا حدی به دقت میتوان معلوم

۱- صفحه (۳۰۵ سطر ۱۹) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۹۲) کتاب « تاریخ ماد » .

داشت . به این معنی که این ناحیه در جنوب مسیر وسطای رود «کورا» (کُر) تقریباً در ناحیه « کیروف آباد » (گنجۀ کنونی) واقع است . برحسب نوشته « هرودوت » جنگ میان « سکاها » و « مادها » در آنجا در گرفته است^۱ . از گفته « استرابون » برمی آید که ناحیه مزبور را « سکاها » اشغال کرده بوده اند (نه « اسکیت ها ») و ظاهراً کلمه « سکاسن » خود گویای این نکته میباشد .

البته به اتکای این مطلب ، برخی از محققان به دنبال آکادمیسین « و . و . استرووه » رفته مصرّاً اظهار میدارند که گذشته از هجوم « گیمریان » در قرن هشتم و « سکاها » در قرن هفتم پیش از میلاد ، « سکاها » نیز در قرن ششم پیش از میلاد ، به قفقاز حمله کرده اند . ولی ، اینها را که « استرابون » « سکا » نوشته ، درواقع يك اشتباه طبیعی است که مرتکب شده است . زیرا « پارسیها » و محتملاً « مادیها » نیز ، تمام صحرائشینان را « سکا » مینامیده اند (همچنانکه یونانیان ایشان را « سنکیت » و بابلیان « گیمری » میخواندند) . بنابراین ، میتوان حدس زد که « سکاسنا » (یا « ساکا - شایانا » ی ایرانی - بمعنی زیستگاه سکایان) نام رسمی ای بود که « مادیها » بر مرکز سرزمین پادشاهی « سکاها » نهاده بودند ، و ما باید این سرزمین را میان « کورا » و ناحیه شمالی « کیروف آباد » (گنج و اراضی اطراف دریاچه « اورمیه » متعلق به « ماننا » در جنوب « ارس ») جستجو کنیم^۲ .

۱ - صفحه (۳۱۱ سطر ۱۸) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۳۱۳ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

دیاکونف نوشته است: در نظر مردم مشرق زمین، در قرنهای هفتم تا پنجم پیش از میلاد، «سکاها» (شکودا) یکی از قبایل «گیمری» بودند^۱، و اینکه بعضی از مدارك «گیمریان» را در قرن هفتم پیش از میلاد با «ماننا» مربوط میسازند، تصور می‌رود که شامل «سکاها» هم باشد^۲.

همچنین، یادآور شده است^۳: اینکه بعضی از محققان براین عقیده‌اند که در حدود سال (۶۷۰) پیش از میلاد، «سکاها» «ماننا» را تابع خویش کردند تأیید نمیشود زیرا که «مانناها» در آن زمان (و بعد از آن نیز) پادشاهی‌ای مستقل و مهم داشته‌اند و حتی مرزهای خویش را توسعه داده بوده‌اند.

در نوشته‌های «ریچاردن فرای» Richard N. Frye نکات دیگری (جز آنچه تاکنون درباره «سکاها» آمده) بچشم می‌خورد. او بنقل از «بیلی» نوشته است^۴: وجه تسمیه و ریشه نام «سکا» روشن نبود، ولی پروفیسور «بیلی» Bailey گفته است که این کلمه بمعنی «مردان» است و از ریشه «سک» Sak به مفهوم «نیرومند - چیره دست» بودن است، و در «ریگ ودا» همچنان لقب «مردان» به کار برده شده است.

۱ - صفحه (۳۰۶ سطر ۲۰) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - صفحه (۳۱۰ سطر ۹) کتاب «تاریخ ماد».

۳ - صفحه (۳۰۷ سطر ۱۲) کتاب «تاریخ ماد».

۴ - صفحه (۷۰ سطر ۱۶) کتاب «میراث باستانی ایران». فهرست حواشی فصل دوم شماره (۵۱).

H. W. Bailey, languages of the Saka, in B. Spuler, ed Handbuch de orientalistik, 1. 4. Iranistik (leiden 1958), 133.

و بنقل از « ویندیکنز » آورده^۱ : که بسیاری از محققان « سکا » را بمعنی « سگ » گرفته‌اند و آن را « توتم » قبیله ایشان میدانند (همچنانکه نام مغولی ترك شده « نوگی » Nogay هم در « مغولی » بمعنی « سگ » است) .

و از « زیمرنی » نوشته^۲ : که او « سکا » را از ریشه ایرانی « سَكْ » Sak بمعنی « برو - روان شو - بدو » دانسته و نیز با دلایل قطعی‌تری لفظ « سنکوئا » ی (Skutha) ایرانی را = لفظ سکائی « کمانگر » گرفته (که از ریشه هند و اروپائی « سنکود » بمعنی « تیر انداختن » آمده است) .

همچنین نوشته‌است^۳ : که یونانیان ، ایشان را با نام « سکیت‌ها » Scythians می‌شناختند (که به « سکاها » ی غربی اطلاق میکردند) . به حدس میتوان گفت که مردم خاور نزدیک ، همه « سکاها » را یکی می‌پنداشتند و اقوام مختلف آنها را از هم باز نمی‌شناختند . ولی در دوره هخامنشیان ، عده‌ای از آنها باز شناخته شدند . درکتیبه هخامنشیان از سه گروه از « سکاها » نام برده شده است : « سکاها » ی « پرا دریا » Saka Paradrya یعنی « سکاها » ی آنسوی دریا (که شاید چنانکه دانشمندان شوروی دریافته‌اند ، در جنوب روسیه نزدیک دریاچه « آرال » جای داشتند) .

۱- صفحه (۷۰ سطر ۱۹) در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵۲) کتاب « میراث باستانی ایران » .
A. J. van Windekens, les noms des sacas et des scythes. Beiträge zur Namenforschung, 1 (1949) 98 - 102.

۲- در فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۵۲) کتاب « میراث باستانی ایران »
Iranika, ZOMG, 101 (1951) 212.

۳- صفحه (۷۰ سطر ۲۱) کتاب « میراث باستانی ایران » .

« سکاها » ی « تیگرا خودا » Tigrakhauda بمعنی کلاههای نوکدار (یا ، خودهای نوکدار) که نقش رهبر آنها بنام « سکوئخا » Skunkha در « بیستون » دیده میشود . این « سکاها » در ترکستان غربی (از مشرق دریایچه « آرال » تا « خزر ») بوده اند .

« سکا » های « هئوماوارگا » Haumavarga یعنی «سکا»های پرستنده « هئوما » که در بخش شرقی آسیای میانه جای داشتند .

« فرای » سپس نوشته است^۲ : گویا «سکا»ها هم پادشاهی ای بنیاد نهاده باشند . زیرا که از پادشاهی بنام « ایشپاکای » که در جنگ سال (۶۷۳) پیش از میلاد ، کشته شد سخن گفته اند که پسرش «پارتاتوآ» Partatua به جای او نشست . به احتمال قوی ، جای پادشاهی «سکا»ها در استپ « موقان » آذربایجان بود .

فرای ، درباره « گیرمها » پس از ذکر اینکه ریشه ایشان روشن نیست ، بنقل از «میه» نوشته است^۳ : شاید « گیرمیان » ایرانی نبودند اما با اقوام « تراکو - فریژی » Thraco-phrygian پیوندی داشتند . و سپس در فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۲۷) کتاب

۱ - در صفحه (۳۰۹ سطر ۱) و (۳۱۰) کتاب « تاریخ ماد » (بفارسی) نوشته شده است هرودوت گفته است : که در ساتراپی مزبور (اراضی مسکون توسط « سکاها ») « مادها » و « پریکانیان » و « اورتو - کورباتیان » میزیستند . اصطلاح اخیر ترجمه کلمه پارسی باستانی « تیگرا خودا » (یا ، تیزخودان) است که عادتاً یکی از گروههای « سکایان » آسیای میانه را به این نام موصوف نمودند . بهرحال ، « سکاها » ی ملقب به « تیزخودان » در پایان قرن ششم و قرن پنجم پیش از میلاد در قلمرو آنروزی ساتراپ نشین ماد (در مجاورت « ماد - مائنا ») میزیستند .

۲ - صفحه (۱۱۷ سطر ۱۷) کتاب « میراث باستانی ایران » .

۳ - A. Meillet, sur le texte de l'Avesta, Journal Asiatique (1920), 187 foll. and Memoires de la société de linguistique, 18 (Paris, 1913), 377. فهرست حواشی فصل دوم بشماره (۲۵) متن صفحه (۱۶) کتاب «میراث باستانی ایران».

نام برده خود آورده است : نامهایی که برای بیابان گردان مهاجم بکار رفته‌اند ، گاهی خواننده را گمراه میکنند . چنین مینماید که آشوریان و بابلیان نام « کیمریان » را برای همه بیابانگردان جنوب روسیه تا آسیای میانه بکار میبردند (همچنانکه یونانیان « Scythian » و ایرانیان « سکا » را به همین منظور بکار میبردند) ولی قول دیاکونو Dyakonov (که این هر سه نام را باید یکی پنداشت) کاملاً درست نمی‌نماید . همچنین ، ریشه ایرانی « گیمریان » و معنی نام آنها (که « پهلوان » باشد) (به « گرجی » gmiri) مورد بحث « دیاکونو » قرار گرفته است . وی نوشته است : که ایشان قبیله‌ای از « سکاها » (یا بخشی از ایشان) بوده‌اند . در اینجا ، وی « سکاها » را بمعنی وسیع آن بکار برده است . با این وصف (بیشتر) نظر به سکا‌هایی داشته که پیوند ایرانی داشتند .

با این تفصیل ، « گیمریها » و « سکاها » (یا اشکیتاها) از سکا‌های مهاجم قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد بوده‌اند و گفته‌اند که دسته اخیر در محل « گنجه » (کی‌روف‌آباد) و در دشت « موقان » آذربایجان ، پادشاهی داشته‌اند .

آنچه مزیداً میتوان به اطلاع رسانید : اینکه در گیلان زمین نیز پاره‌ای اسامی « دهات » یادآور نام « سکا » و « اسکیت » است : مانند « اشکیت » (در « املش ») و « سکارود » (در « لنگرود ») و « شکا - کتم » (در « لاهیجان ») و اسامی دیگر که میتوان آنها را در فرهنگ جغرافیائی (چاپ آرتش) دید .

اتحاد بزرگ و وحشت آشور

پیشتر گفته شد که با ورود « سکاها » (در قرن هفتم پیش از میلاد) و همدستی آنان با « مانناها » و « گیمیری ها » و « مادها » (برعلیه « آشور ») « اسارهادون » به وحشت افتاد و از هاتف در این باره و عاقبت کار پرسشهایی نمود و نیز در لشکرکشی به خاک « مانناها » ادعا نمود که : من ، افراد کشور « ماننا » و « کوتیان » ناآرام را پراکندم و لشکریان « ایشپاکای » سکائی را (که متحد ایشان بود و نتوانست نجاتشان دهد) به نیروی سلاح مغلوب ساختم .

ضمناً نظر « کنوتسون » و « کلائوبر » در این زمینه آورده شد : که گویا ابتکار عملیات با « ماننا » بوده است (نه « اسارهادون ») به این علت : که « اسارهادون » از خدای خود پرسیده بود آیا « مانناها » موفق خواهند شد دژهای آشوری « شارو - ایگبی » Sharru-ikbi و « دور - الیل » را تصرف کنند یا نه ؟

در کتاب « کرد و . . . » بنقل از متن شماره (۱۶ و ۱۹) مجموعه « کنوتسون » آمده است : که « اسارهادون » (پادشاه آشور) در سالنامه خود خبر داده است که این قوم ، شهر « دور - انلیل » Durenlil را بتصرف درآورده و شهر « شارو - ایگبی » Sharu-Igbi را بمخاطره انداخته اند ، و نیز اقرار کرده است : که افواج مأمور سرکوبی « اهشری » Ahsheri (امیر « مانائی »)

مورد حمله طایفه « گیمری » قرار گرفته اند^۱.

و سپس بدنبال همین موضوع ، بنقل از « تمپسون » آورده شده^۲: که این پادشاه در سالنامه خود ادعا کرده است که سپاه آشور « مانا » ها را پراکنده و همدستان آنها (یعنی « ایشپاکایا » Ishpakaia) را هلاک نموده است .

ولی کتیبه دیگری که از پسر « آسارهادون » بجا مانده ، ادعای پدرش را تکذیب کرده است . زیرا معلوم شده است که سالها بعد از این واقعه ، هنوز « اهشری » یاغی بوده است .

او (پسر « آسارهادون ») گفته است : مردم « مانائی » شهر « شارو - ایگی » را در عهد پدرم بتصرف درآوردند^۳.

ایضا بنقل از « تمپسون » آورده شده است : از این پادشاه کتیبه ای (منتسب به ۶۷۳ پیش از میلاد) مانده است که شرح پیشرفتهای خود را چنین داده است : اما ، سرزمین « پتوش آری » Patush Arri در حاشیه صحرای نمک . در میان قلمرو « مادها » ی دور دست : که کوه « بیکنی »^۴ یعنی جبل لاجورد حد آن محسوب میشود و هیچیک از پدران تاجدار من قدم به آنجا ننهاده بود ، من از آنجا دو تن از شهریان نیرومند اسیر گرفتم . یکی « شیدیر پرنه » Shidir parna

۱ - دیاکوف این نام را در کتاب خود « تاریخ ماد » « اخسری » Axseri داده است (از صفحه ۳۹۲ ببعد) .

۲ - استوانه های « آسارهادون » و « آشوربانی پال » R.C. Thompson.

۳ - صفحه (۶۷ سطر ۵) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

۴ - در این کتاب نوشته شده است : مرادش همان « پتیس خوریش » است که « استرابون » در کتاب پانزدهم فصل سوم بند اول یاد کرده است یعنی سواد کوه .

۵ - در این کتاب « بیکنی » دماوند داده شده است .

... دیگر « اپرنه » Eparna و با اسبان سواری تعلیم یافته و رمه و گله شتران به آشور بردم^۱ .

و سپس در این کتاب نوشته شده : در کتیبه‌ها می‌بینیم که سواران آشوری برای ربودن « اسب » به ناحیه « کوك - کوما » Kuk - Kuma (قم ؟) و شهر « رمکدانی » Ramadani رفته نقشه میکشند که خود را به ناحیه دوردست « آری » Arri (خوار) برسانند .

سپس به نقل از « کلاؤبر^۲ » نوشته است : ولی بیم آنها از طوایف « گیمری » و « مانائی » است که مانع برگشت آنها شوند . ولی از شهر « آنتریپاتی » Antarpati گذشته و امید دارند که خود را به « پتوش آری » (که نزدیک کویر نمک است) برسانند .

ولی بیم دولت « آشور » از طوایف ایران ، پوشیده نیست . زیرا همین حملات سریع و بازگشت آنها با عجله و بدون توقف از بلاد ایران ، حاکی از ترس فوق‌العاده آنها است ، چنانکه علائم این وحشت از متن دعائی که « اسارهادون » در پیشگاه خدای خورشید کرده ، آشکار است . زیرا در این وقت دشمن به تنگی رسیده و عنایت الاهی ضرورت پیدا کرده بود ؛ و سپس به نقل از « تمپسون^۳ » آورده شده :

۱ - صفحه (۶۴ سطر ۱۱) کتاب فوق‌الذکر .

۲ - متون آشوری بشماره‌های (۲۱ و ۲۲) Klauber در صفحه (۶۵) کتاب مذکور زیرنویسهای بشماره‌های (۱ و ۲) .

۳ - صفحه (۶۵ سطر ۱۸) کتاب « کرد و . . . » .

با این وصف ، در بسی از اسناد « آشوری » پادشاه اشاره به ترس خود نکرده ، لافهایی زده و مدعی شده است که سه تن از شهرداران ماد به طیب خاطر پیشکش‌هایی به نینوا آورده و خواسته‌اند که در بلاد حکمرانی خویش برقرار شوند . نام آنها از این قرار است :

« اوپیس » Uppis اهل « پارتکه » Partaka

« زنه سانه » Zeneh Saneh اهل « پارتوکه » Partukka

« رماتیه » Ramateia اهل « اوراکا زا برنه » Uraka Zabarna

شهرداران بیاری دولت من به حکومت شهرهای خود منصوب شدند و حکام آشوری خراجی بر آنان مقرر داشتند .

این ادعای پادشاه « آشوری » را نمیتوان پذیرفت . زیرا به اعتقاد « هرتسفلد » : این بلاد در ایالات « پارتیه » (خراسان) و « هیرکانه » (گرگان) واقع بودند ، و دبیران آشوری ، بعید است که اطلاعی کافی از جغرافیا داشته بوده باشند .

.

« اسارهادون » ، در سالهای اخیر سلطنت خویش عزم کرد تا مجدداً ایالت « مانائی » را به دست آورد (میدانیم که قوم « گیمری » آنجا را از زمان پدر « اسارهادون » متصرف بودند) پادشاه آشور ادعا کرده که هنوز آن ایالت به او تعلق دارد . ولی گزارشی از یکی از عمال آشوری در دست است که ادعای این پادشاه را تکذیب میکند^۱ .

۱- صفحه (۶۸ - سطر ۵) کتاب « کرد و . . . » بنقل از نامه‌های آشوری

و بابلی شماره ۱۲۳۷ . Harpers

عامل مزبور، در این گزارش اظهار ترس کرده و نوشته است :
اگر پادشاه بخواهد لشکر کشی کند حمله او منجر به شکست خواهد شد.
از حوادثی که بعداً برای « آشور » در آن نقاط رخ داد،
معلوم شد که عامل مزبور در گزارش خود صادق و دولتخواه بوده است.^۱

« دیاکونف » نیز، این گزارش « اسارهادون » را (که
به کشور مادیهای دور دست رفته و در مرز بیابان نمکزار دشت « کویر »
و در پای کوه « یکنی » و ناحیه « پاتوش^۲ عارا » رسیده) داده،
و نام دو شهردار را یکی بنام ایرانی « شی تیرپرنه » Shitir parna (بمعنی
افتخار اخلاف) و دیگری را بنام « اپاردو » آورده و پس از ذکر
دژ « آندار پاتی » [آنو] Andarpatianu (که نوشته است جای
آنها در شرق « سپاردا » و نزدیک ناحیه قزوین کنونی باید جست)
درباره سه تن فرمانفرمایان ماد شرقی نوشته است : که « اوپیس »
Uppis (فرمانفرمای « پارتاکی ») و « زاناسان » Zanasan
(فرمانفرمای « پارتوکی ») و « راماتی » (فرمانفرمای « اوراکازابارنا »)
Urakazabarna بوده اند.^۳

اما در مورد نامهای بلادی که از نظر « هرتسفلد » مربوط

۱- صفحه (۶۷ سطر ۴) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .
۲- در فهرست حواشی فصل سوم شماره (۱۲۸) کتاب « تاریخ ماد » دیاکونف
به نقل از « اشتراک » « پاتیش خوار » آورده شده و نوشته است که اکنون « سمنان » میباشد
و همچنین به « کونیک » در نوشته زیر مراجعه داده است :
E. Sachau, Glossen zu den historischen Inschriften Assyrischer.
Könige. ZA. XII . (۵۱) صفحه
۳- صفحه (۳۲۴ سطر آخر و ۳۲۵) کتاب « تاریخ ماد » .

به خراسان است ، دیاکونف نوشته است : محتملاً « پارتاکتا » همان « پارتاکانو - ی » متون « سارگونی » (یعنی « پارتاکنا » - یا ناحیه کنونی اصفهان) میباشد .

به عقیده « اشترک » : « پارتوکتا » نیز صورت دیگری از نام « پارتاکتا » و « پارتاکانو » است . ولی چنین نیست و بلکه شکلی از « پارتوآ » و « پارتوما - ی آشوری » (یعنی « پَرثوآ » پارت ایرانی) است .

محل ناحیه سوم (اوراکازا بارنا) هنوز معلوم نشده است^۱ . ولی در مورد سه فرمانفرمای این نواحی نوشته است : محتملاً پیام سه تن از فرمانروایان ماد شرقی به مقامات آشوری (به این علت که بوسیله مردم عاصی محل خویش بیرون رانده شده بودند) آغاز وقایع ماد باید محسوب باشد، و این آخرین واقعه ایست که « آسارهادون » ذکر کرده است^۲ .

.

۱ - صفحه (۳۲۶ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۳۲۴ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

حدود مرزی آشور و متحدان

با ورود « گیمری‌ها » و « سکاها » و تشکیل اتحاد « ماد - ماننا » وضعیت سیاسی « ماد » در زمان « اسارهادون » چه صورتی داشت و « آشوریها » کدام نواحی را در اختیار داشتند ؟

بطوریکه « دیاکونف » نوشته است : در پایان قرن هشتم و آغاز قرن هفتم پیش از میلاد ، بخش بزرگی از ماد مرکزی (قسمت علیای دره « قزل اوزن » و ناحیه « همدان و ری » و نواحی غربی این قسمت) را « آشوریان » جزو کشور خویش کرده و به چند ایالت قسمت کرده بودند :

« زاموآ » (شمال سلیمانیه) .

« پارسوآ » (ناحیه علیای « دیاله » که مرکز آن دژ « نیکور » بود) .

« کیشه‌سو » (ناحیه بخش علیای « قزل اوزن ») .

« مادای » (کوچك و محدود - پائین‌تر از « کیشه سو » در مسینر « قزل اوزن ») .

« ساپاردا » (که پیشتر ، بخشی از ناحیه « خارخار »

در جنوب خط « زنجان - قزوین » بود) .

.....
« خارخار » (در مغرب « همدان ») .

.....
« بیت کاری » (ناحیه « همدان ») .

.....
« آراپخا » (کرکوک کنونی و بخشی از ناحیه پیشین
« نامار » و حتی ناحیه جنوب شرقی دره « دیاله »
را شامل میگشت) .

.....
« بیت همبان » (در مغرب « کرمانشاه » کنونی) .
ضمناً ، نواحی جنوبی تر کوههای « گیزیل بوندا » کم و بیش جزو خاک
« آشوری » شمرده میشده است .

با اینحال ، به استثنای نواحی « زاموآ » ، « پارسوآ »
و « آراپخای » (که آشوریان در آنجا کاملاً مسلط بودند) قدرت
آشوریها در بقیه نواحی ضعیف بود .

در جنوب ، « الی پی » قرار داشت که نیمه مستقل و به « عیلام »
نزدیک بود .

در مشرق ، نواحی به اصطلاح مسخرشده آشوری قرار داشت
(که در واقع ، مسخر آشوریها نشده بود) و بخش قابل ملاحظه ای
از این نواحی را صحرائشینانی که اسب می پروردند (آری بی - های
شرق) اشغال کرده بودند .

و محتملاً « ماننا » با در اختیار داشتن سراسر نواحی شرقی دریاچه « اورمیه » (که کرانه غربی ، و بخشی از ساحل شمالی این دریاچه ، در اختیار « اورارتو » باقی مانده بود) از طرف شمال با پادشاهی « سکاها » هم مرز بود^۱ .

در این زمان ، در نواحی آذربایجان کنونی (که شامل کرانه های شرقی و جنوبی دریاچه « اورمیه » و اراضی جنوبی تر آن - تا خطه « قزوین ، همدان » - میگردد) قبایل گوناگونی مسکن داشتند که منابع آشوری ، بر رویهم آنانرا « کوتیان » (یا کوتی - لولومی) میخواندند .

نواحی شمالی « گیزیل بوندا » جزو کشور « ماننا » بوده و در اراضی نزدیکتر به کرانه « کاسپی » (خزر) و نیمه سفلی دره « قزل اوزن » و نقاط شمالی تر آن ، پادشاهیهای کوچکی وجود داشت و قبایلی در آنجاها میزیستند که مؤلفان عهد باستان بعدها آنان را « گیلان » ، « کادوسیان » و « کاسپیان » و نامیدند ، و به ظن قوی ، اینان با « کوتیان » و « کاسیان » قرابت داشتند .

گذشته از اینها ، « مردا - ها » (یا ، امردا - ها) (که صحرائشین بودند) و « ساگارتیان » نیز (که نامشان در تألیفات زمان باستان آمده) در آن نواحی سکنی داشتند (یعنی در « آندیا » و « زیکرتو » و در کشور « دالیان » Dali و محتملاً « گیزیل بوندا ») .

از بخش علیای دره « قزل اوزن » گرفته به سمت مشرق تا دشت

۱ - صفحه (۳۱۸ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

« کویر » سرزمینی بود که آشوریان آن را کشور « مادها » (بمعنی وسیع کلمه آن) « مادای » میخواندند ، و زبان ایرانی قبیله « آری زانتو-ها » (که در اتحادیه قبایل ماد ، نقش زبان مشترک بین القبایل را داشت) در این بخش مادای (بخش شرقی) گسترش داشت .

در نواحی جنوبی « مادای » بزرگ (« التی پی » و ناحیه « کاسیان » جنوبی) نژاد « عیلامی - کاسی » مستقر بودند .

در حدود سال هفتصد پیش از میلاد ، بخش غربی کشوری که بعدها « ماد » نامیده شد (و در تصرف آشوریان بود) از ساکنان اصلی خالی بود و مهاجران اسیر « سوری » و « فلسطینی » و « بابلی » و دیگر کشورها در آن سکونت داشتند . در این زمان ، اراضی ای که تحت عنوان « ماد » متحد گشت ، از لحاظ نژادی چنین رنگارنگ بود ، و از لحاظ فرهنگ و تمدن و اقتصاد ، فقط مردم نواحی دریاچه « اورمیه » (یعنی « ماننا » و مردم مجاور آن ،) برتری داشتند .

.

قیام « فرورتش » و همدستان

« فَرَوَرْتِش » Fravartish را « کشریتی » « کشریته »
(خشریته) Kashtariti همان « فرائورتس » Phraortes « هرودوت »
میدانند ، و روی این نام ، مباحثی پیش آورده‌اند .

« ریچارد ن فرای » Richard N. Fraye نوشته است^۱ : این
نام ، در پارسی باستان « خَشَثَرِیتَه » Khshathrita و در یونانی
« فرائورتس » آمده است . و بنقل از « ویزمن » Wiseman نوشته
است^۲ : نام « فرائورتس » Phraortes شاید از « فَرَوَرْتِی » Fravarti
ریشه گرفته باشد ، و « خشریته » گویا نام « پادشاهی^۳ » باشد .

دیاکونف ، نوشته است^۴ : نام « کشریتی » و نام مادی
« خشریته » را (که در کتیبه داریوش اول در « بهیستون » منقول
است) باید یکی بدانیم . در کتیبه مزبور ، آورده شده است : مردی
بنام « فرورتیش » (= فرائورت) مردم لشکری « ماد » را شوراند .
او چنین گفت : « من که نامم خشریته است از خاندان « کیاکسار »

۱- صفحه (۱۱۷ سطر ۱۵) کتاب « میراث باستانی ایران » .
۲- فهرست حواشی فصل سوم شماره (۲۸) مربوط به متن صفحه (۱۱۷) کتاب
« میراث باستانی ایران » .
۳- در مجلد یکم کتاب « ایران باستان » صفحه (۱۷۳ سطر ۱۷) نیز با مراجعه
به کتیبه « بیستون » نوشته شده است : بنظر می‌آید که این کلمه ، اسم نبوده بلکه « پادشاه »
را مادیها « کشات ریث » می‌گفته‌اند .
۴- صفحه (۳۴۰ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

میباشم» (هووخشتر^۱) Huvaxshtra و در فهرست حواشی فصل سوم
بشماره (۱۸۱) آورده است : در زبان یونانی ، علی‌الرسم "F"
بصورت "ph" و "VA" بصورت "O" ادا میشود . به این سبب
Fravartish درست مطابق Phraortes یونانی میباشد .

و سپس در صفحه (۳۴۱ سطر ۵) همین کتاب آورده است :

و این نام ، بزبان « بابلی » علی‌القاعده میبایست بصورت « کشریتی »
و « کاشتریتو » (و یا چیزی مشابه آن) ادا شده باشد . زیرا ترکیب
"Xsh" در بابلی علی‌الرسم به صورت "Ksh" ادا میشده است^۲ .

و سپس در فهرست حواشی فصل سوم ، بشماره (۱۸۴)
و با مراجعه به « مدرم^۳ » Dhorme نوشته است : که در روایت
بابلی کتیبه « بهیستون » ، « درم » از یکی بودن Hashatriti
با « کشریتی » سخن گفته است .

.

آنچه در این بحث ، « دیاکونف » پیش کشیده ، موضوع
جابجا کردن نام « فرورتیش » (فرائورتس) و « خشریته » در متن

۱- چون متن کتیبه « بهیستون » جز آنست که « دیاکونف » ارائه داده است ،
ازینرو عین ترجمه متن کتیبه را از روی « نبشته‌های پارسی کهنه » (گرد آورده علی‌اکبر
داریوش) برای مزید آگاهی در اینجا می‌آورد :

در ستون دوم ، بند (۲۴) چنین آمده است : گوید داریوش شاه مردی « فرورتش »
نام « مادی » درماد برافتاد . مردم را چنین گفت منام « خشریته » از خاندان « اووخشره » .
و در ستون چهارم بند (۵۲) نیز ، اینچنین آمده است : یکی فراورتش نام مادی ،
او دروغید چنین گفت : « منام خشریته از خاندان اووخشره » .
به اینطریق ، نام « کیاسکار » در این کتیبه نیامده است .

۲- فهرست حواشی فصل سوم ، بشماره (۱۸۳) مربوط به متن (۳۴۱ سطر ۵)
کتاب « تاریخ ماد » .

۳- P. Dhorme, conference de St. Etienne, Paris, 1911. صفحه (۹۱) .

گزارش « هرودوت » است . و نوشته است : که « کشریتی » باید
 جانشین « فرائورتس » گردد ، و معتقد است که نام « فرائورتس »
 (فرورتش) در میان خاندان « دیوک » رواج نداشته است . ولی نام
 « خشریته » (کشریتی) یافت می‌شده است ، و « هرودوت » در این مورد
 مرتکب اشتباهی شده است که کاملاً قابل درک است ، و کسی که این
 داستان را برای او نقل کرده چون از روی روایاتی که در خانواده‌اش
 شایع بوده ، سخن گفته ، ممکن است که این نام را جابجا کرده باشد .

با اینکه در نقل روایت ، این امکان هست که اشتباهی رخ
 داده باشد ، با این وصف ، دلیلی در میان نیست که این نام (فرورتیش)
 در آن تاریخ در میان « مادها » رواج نداشته و احیاناً نام « کشریتی »
 (بصورت صفت) نبوده باشد .

دیاکونف ، خود در تأثیر مذهب اوستا در سرزمین « ماد »
 مطالبی دارد و در آن ، اسامی اشخاص را بر مبنای معانی آنها (که
 از سه صفت مهم دینی و اخلاقی بیرون نیست « راستی » ، « نیروی
 ایمان » و « قدرت - یا خشره ») داده است^۲ .

دیاکونف ، « خشره » را بمعنی « فروشکوه » (یا درخشش
 خدائی) آورده ، و سپس در صفحه (۴۵۹ سطر ۴) کتاب خود « تاریخ
 ماد » (بفارسی) نوشته است : نام‌هایی از نوع « فرورتیش »
 Fravartish و « سَفَنَدَدَاتِس » Sphendadates و « سپیتامس »

۱ - صفحه (۳۴۰ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۴۵۸ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » .

Spitamas در آثار قرن ششم پیش از میلاد دیده شده که با معتقدات و تمائیل « اوستائی » مربوط میباشند .

و ، کلمه « فَرَوَرْتی » Fravarti را نیز (طبق اوستا) بمعنی « روح متوفای راستگار » (که به زندگان یاری میکند) و « فرواروتار » Fravarotar « اوستائی » را بمعنی « مؤمن » و « عمل کننده به مراسم دینی » آورده^۱ ، و نوشته است : بنابراین ، نامهای ایرانی « مادی » در قرنهای نهم تا هفتم پیش از میلاد ، گواه وجود اعتقاد به « مزدا - اهورا » بوده و ثابت میکند که تا حدی معتقدات دینی و فلسفی در سرزمین « ماد » انتشار داشته است^۲ .

و سپس ، کلمه « فَرَنه » Farna را بعنوان مثال آورده و گفته است : که این کلمه نه تنها در « پارسی باستانی » (که اشکال مختلف « مادی » در آن رواج دارد) مشاهده شده ، بلکه در زبان « سکائی » هم بکار میرفته ، و از اینقرار ، گمان میرود باید اقرار کرد که مفاهیم « فَرَنه - ارته و دیگرها . . . » در زمانیکه « سکاها » در سرزمین « ماد » اقامت داشتند ، از زبان « مادی » وارد ایشان شده است . بنابراین در قرنهای هفتم و ششم پیش از میلاد ، سرزمین « ماد » مرکز اشاعه فعالیت های معینی در زمینه فرهنگی و دینی بوده است^۳ .

.

با این شرح ، روشن است که امکان داشته کلمه « فرورتیش »

۱ - فهرست حواشی فصل ششم . بشماره (۳۸) از صفحه (۲۵۹) متن کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۲۵۹ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - صفحه (۲۶۰ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » .

در زمان ماد برای « رئیس اتحادیه قبایل ماد » (فرورتش = خشریته)
 يك نام رسمی مذهبی بوده باشد و کلمه « خشریته » (چنانکه گفته اند)
 بجای کلمه « پادشاه » یا « شاه » و « فرمانروا » برای او بکار
 میرفته است .

بهرانجام ، برای ختم این مقال ، درباره مفهوم بیشتر « خشریته »
 نیز مطالبی از کتاب « شاهنشاه در تاریخ و ادب ایران^۱ » می آورد .
 در این کتاب ، نوشته است^۲ : در متون « اوستائی » چند کلمه داریم
 که همه ، معنی عام « فرمانروا » ، « حاکم » ، « خدیو » دارند ،
 مانند « خَشْتِ » Xshaeta بمعنی « فرمانروا » (که از ریشه
 « خشی » Xshi بمعنی سلطنت کردن اشتقاق یافته است) . همین
 کلمه « خَشْتِ » معنی « روشن » نیز میدهد .

باز ، در « اوستا » لغت دیگری داریم بصورت « خَشْتَر »
 Xshathra (که در پهلوی « شتر » و در فارسی « شهر » شده است) .
 این کلمه ، علاوه بر معنی قلمرو يك سلطنت و حکومت (خَشْتَر)
 معنی « قدرت و فرمانروائی » و « رئیس » نیز دارد و از همین رو ،
 لغت « خَشْتَرِی » Xshathri بصورت مؤنث آن بمعنی ملکه و زوجه
 رئیس و فرمانروا ، و اشتقاق دیگری از آن بصورت « خَشْتَرِی »
 Xshathrya بمعنی « شاهی » استعمال میشود^۳ .

چنانکه پیشتر گفته آمد ، « فرورتش » (یا ، « خشریته »)

۱- نوشته دکتر ذبیح الله صفا . از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر .

۲- صفحه (۱۴ سطر ۱۷) .

۳- صفحه (۱۵ سطر ۱) کتاب مذکوره .

رئیس شهر « کار - کاشی » بود ، و نوشته شد که « دیاکونف » دژ « کار - کاشی » را در ناحیه « بیت - کاری » (حوالی همدان) دانسته است .

« فرورتیش » در این سامان بگفته « اومستد » يك اتحادیه ضد آشوری ترتیب داد (که مرکب از « مادیها » و « گیریهها » بودند) . در کتاب « کرد و . . . » نیز « فرورتیش » (با نام « کشریتی ») رئیس شهر « کار - کاشی » معرفی شده و در آن نوشته شده است : که دانشمندان ، آنرا از بلاد ولایت « کاسی » (در « زاگروس » مرکزی) دانسته‌اند . ولی نتیجه گرفته است که از اینقرار در این عهد ، هنوز شهر « اکباتان » بنا نشده بود^۲ ؛ و سپس ، در زیرنویس این صفحه نوشته است : در فرس قدیم « هنگمتانه » (اکباتان) بمعنی اجتماع خوانده میشد . ولی رأی پروفیسور « پوبل » Poebel بر این است که معنی این لفظ « قلعه مادها » یا چیزی نظیر « قلعه » میباشد که با لفظ « ماد » ترکیب شده است .

و به دنبال مطلب آورده است : « کشریتی » یکی از سران « ماد » را که « مامیتی آرشو » Mamiti-arshu نام داشت تحریک کرد تا بر ضد « آشور » قیام کند ، و سردار دیگری را نیز که

۱ - صفحه (۷۲ سطر ۱۱) .

۲ - بطوریکه در مجلد یکم کتاب « ایران باستان » (صفحه ۱۷۸ سطر ۱۲) آمده است ، نام همدان بصورت « امدانه » در کتیبه « تیکلات پالاسر اول » (در حدود سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد) ذکر شده است . و همچنین « هانری فیلد » Henry Field در کتاب مردم شناسی خود به نقل از « ویلیام وورل » Worrell. W. H. در صفحه (۱۷۱ سطر ۱۱) آورده است : تیکلات پالاسر (۱۱۰۰ پیش از میلاد) پایتخت آنان (اکباتانه - هنگمتانه - همدان) را بعنوان ناحیه تحت انقیاد خود ذکر کرده ولی ظاهراً این گفته صحت ندارد .

« دوسانی » Dusanni نامیده میشد متحد خود کرده قصد غارت شهرهای « ساندو » Sandu و « کیلمان^۱ » Kilman را کردند .

.

« فرای » نوشته است : که مرکز اتحادیه « خشریته » شاید همان همدان (یعنی جایگاه یکدیگر) بود . او ، گویا با « دیائوکو » پیوندی نزدیک داشته . محتملاً « خشریته » مادها را در ایران مرکزی با هم متحد ساخته بود ولی نتوانست يك حکومت واحد « مادی » بسازد که بر پارسوا نیز مسلط باشد . به گفته « هرودوت » (کتاب اول بند ۱۰۲) « خشریته » به « نینوا » حمله برد و جان خود را بر سر اینکار نهاد^۲ .

قیام « مادیها » را (به فرماندهی « فرورتش ») دیاکونف حدود نوروز « آشوری » (ماه « نisan » - مارس - آوریل) سال ۶۷۳ پیش از میلاد داده است ، و نوشته است : « کشریتی » خداوند ده « کار - کاشی » (از ایالت « بیت - کاری ») رهبر الهامبخش این قیام بود . وی موفق به جلب یاری « مامی تیارشو » (خداوند پیشین ده ، در ایالت « مادی ») و « دوسانی » Dusanni (خداوند پیشین ده ، در ایالت « ساپاردا ») گشت . به اینقرار ، مردم سه ایالت یکجا ، به ریاست سه پیشوای متساوی الحقوق وارد گیرودار شدند . ولی چنانکه از لحن سوالات « اسارهادون » از هاتف برمی آید ، ریاست « کشریتی » بلامعارض بود . زیرا در يك سوال (که در آغاز

۱ - جای « کیلمان » در صفحه (۳۳۴ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » در بخش جنوبی ایالت « خارخار » داده شده است .

۲ - صفحه (۱۱۸ سطر ۱) کتاب « میراث باستانی ایران » .

سال و در ماه « نیسان » - مارس - آوریل - ۶۷۳ پیش از میلاد بعمل آمده بود) لحن سوال چنین بود : آیا « مامی تیارشو » به سخن او گوش خواهد داد ، آیا امسال با « آسارهادون » دشمنی خواهد ورزید^۱ . در سوال دیگر (که در پایان « آوریل » بعمل آمده بود) مربوط به زمانی بود که « دوسانی » و « مامی تیارشو » همچون متحدان « کشریتی » وارد میدان شده بودند^۲ .

به احتمال قوی ، وی به سمت پیشوای نظامی « اتحادیه قبایل ماد » برگزیده شده بود . ولی این انتخاب در مدارك آشور منعکس نشده است . زیرا « آشوریان » بالطبع سمت او را به رسمیت نمی شناختند^۳ .

در نوشته های « اسارهادون » جنگ با « کشریتی » به احتمال قوی در اظهاریه بسیار مبهم او ، چنین منعکس است : من ، کشور « بارناکا » Barnaka دشمن محتال ، و ساکنان (کشور) « تیلشوری » Tilashurri را که نامش در دهان مردم « مخرانو » (شهر) پتیانو « است پایمال کردم .

از اینجا معلوم میشود که صحنه اصلی عملیات جنگی ، ناحیه جنوب همدان کنونی بوده است . زیرا « تیلشوری » در کنار دژ « بابلیان » (سیلخازی) قرار داشته و یا حتی همان دژ بوده است^۴ .

۱- فهرست حواشی فصل سوم بشماره (۱۴۷) مربوط به متن (۱۴۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۱۴۷) .

۳- صفحه (۳۳۱ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » .

۴- فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۱۵۱) مربوط به متن (۳۳۱ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

اما در باره گفتار « اسارهادون » : که دشمن محتال و . . .
 که ساکنان کشور « تیلشوری » و . . . پایمال کرده است ، دیاکونف
 نوشته است : لحن مبهم و خودستایانه این گزارش ، اجازه نمی‌دهد
 که واقعاً در این مورد ، آشوریان را پیروزمند بدانیم . زیرا که واقعیت
 و حقیقت امر را سوآلاتی که از هاتف شده روشن ساخته است^۱ .

دیاکونف نوشته است^۲ : در اتحاد سه‌گانه « قبایل ماد »
 محتملاً پادشاهی « سکاها » (ایشپاکای) و « ماناها » (محتملاً
 آخری) نیز دست داشتند . چون هر سه پیشوا در زمان واحد وارد
 کار شدند و توانستند در آن واحد در چند جبهه بجنگند . قیام
 به سرعت حریقی بسط یافت و چیزی نگذشت که از حدود سه ایالت
 اولیه تجاوز کرد و به دژ « کیشه سو » رسید و آنجا را محاصره کردند .
 در همان زمان ، آشوریان درباره سرنوشت قلاع دیگر که
 در معرض خطر بودند (و یکی از آنها توسط « دوسانی » محاصره
 شده بود) از هاتف سوآل کردند و ضمن سوآل ، گفتند که بگمانشان :
 از طرف « کشتی » [خداوند دهکده « کار - کاشی »] و [قوای]
 مقتدر وی ، و « گیمریان » و « مانائیان » (مادیها) و غیره ،
 به محاصره کنندگان کمک میرسد .

برای این محاصره‌ها (که مادیها انجام میدادند) « دیاکونف »

۱ - صفحه (۳۳۲ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۳۳۲ سطر ۵) کتاب « تاریخ ماد » .

اهمیت بسیاری قائل شده و نوشته است : نه تنها روش جنگی جدید متحدان را در محاصره کردن قلاع ، نشان میدهد ، بلکه گواه انقلاب کاملی است که در زمینه فنون جنگی صورت میگرفت . درواقع ، این لشکریان که يك مرکز مهم آشوری را (چون قلعه « کیشه شو ») محاصره کرده بودند ، همان کسانی نبودند که بمحض نزديك شدن دشمن متجاوز ، دهکده‌های خود را ترك کرده به کوهستان‌ها پناهنده میشدند . مسلماً آثار تجاربی که « مادیها » در طی سالیان دراز ، در جنگ با « آشوریان » حاصل کرده بودند ، اينك نمایان میگشت . گذشته از این ، « کشتی » محتملاً به متحدان صحرانشین خود و تاکتیک جنگی خاص آنان (که تیراندازی در حال سواری و جنگ و گریز بود) پشتگرم بود . با این روش ، ستونهای لشکر آشور را در نقاط دور از قلاع محصور ، متفرق میکردند^۱ .

.

۱ - صفحه (۳۳۳ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

فرورتنش و آسahاردون

بهر تقدیر ، آشوریان در نظر گرفتند از گردنه « ساپاردا » گذشته قلعه « کیلمان » را (یا به قول « اشتراك » Streck « کولمان ») که ظاهراً در بخش جنوبی ایالت « خارخار » واقع بوده ، مسخر سازند ، و از آن چون پایگاهی استفاده کنند . ولی (چنانکه « کنوتسون » آورده^۱) لشکریان « آشور » موفق نشدند و شورشیان ، باری دیگر یکی از قلاع را تهدید کردند ، و ناگزیر ، سوآل دیگری از هاتف درباره ایالت « بیت - همبان » بعمل آمد ، و از نامه ای که دراینمورد مانده ، لفظ « گیمریان » بکار نرفته و فقط نام « سکا » (ایشکوزا) در آن ذکر شده است .

ظاهراً بر مبنای سوآل دیگری که از هاتف (درباره خطر ، در قلعه « خارخاریان » از طرف حریفی « محتملاً کشتی ») بعمل آمد (و این قلعه در مرز « عیلام » واقع بوده) بنظر میرسد که قیام کنندگان ، تا به دره دیاله رسیدند .

به این ترتیب ، « آشوریان » سراسر سرزمین ماد را که در تصرف داشتند (به استثناء « زاموآ » و « پارسوآ ») از دست دادند و « کشتی » آخرین گردنه هائی را که به جلگه بین النهرین منتهی میشد در معرض تهدید قرار داد .

در « پارسوآ » نیز اوضاع آرام نبود^۲ . دراینمورد ، دیاکونف

۱- فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۱۶۰) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۳۳۴ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

به نقل از « هارپرا » نوشته است : شاید نامه‌ای که « نابوریمانی » (رئیس ایالت « پارسوا ») به پادشاه آشور نوشته ، مربوط به همین زمان باشد .

نویسنده نامه گزارش داده است : که افراد قبیله « زالیت بیان » را (هنگامی که تعدادی اسب به رسم خراج به « نیکور » می‌آوردند) سپاهیان « ماننا » دستگیر کرده‌اند ، فقط چهار تن توانسته‌اند فرار کنند و جریان را گزارش دهند .

دیاکونف نوشته است : وضع بحال « آشور » مساعد نبود . بخصوص که از پشت سر (در « فینیقیه ») وقایع تشویش‌انگیزی در شرف وقوع بود ، و جنگ با مصر هنوز پایان نیافته بود . گذشته از اینها ، ظاهراً بر اثر وقایع « ماد » موارد اعتراض عامه مردم (در خاک اصلی آشور) مکرر شده بود . زیرا « آساره‌آدون » پیش از پایان جنگ با « ماد » ناگزیر به ناحیه جنگلی فلات « ارمنستان » لشکر کشیده بود تا عده کثیری از بردگان و کشاورزان فراری را که از سرزمین آشور به « شوبریا » گریخته بودند دستگیر کند . شکی نیست که عده‌ای از اینها به « ماد » گریخته بودند - زیرا که در آنجا از دسترس دسته‌های تنبیهی آشور به دور بودند^۲ .

۱ - فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۱۶۳) موضوع صفحه (۳۳۵ سطر ۱۸) کتاب « تاریخ ماد » .

R. E. Harper, Assyrian and Babylonian letters, London, 1892=L.
Waterman, Royal correspondence of the Assyrian Empire, Ann Arbor,
1930 (۱۶۵) .

۲ - صفحه (۳۳۶ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

ظاهراً در وضع « آشوریان » بهبودی پیش نیامد . در آغاز سال نو (۶۷۲) پیش از میلاد ، کوششی بعمل آوردند تا با « کشتی » مذاکره کنند .

بر مبنای سوآلاتی (که چندین بار از هاتف در این زمان بمنظور اعزام پیک بعمل آمد) پیداست که پیکهائی به نزد پیشوای شورشیان فرستاده شده است . ولی اینکه « پراشک » اظهار داشته است که سردار آشوری « شانابو - شو » با « کشتی » در زیر حصار شهر « آمل » Amol مذاکره بعمل آورده ، « دیاکونف » بنقل از « کلاؤبر » نوشته است^۱ : که اظهارات « پراشک » در این مورد ، اساس ندارد . زیرا اگر توجه او ، به « آمل » (واقع بر کرانه ایرانی دریای خزر) است ، این « آمل » که علی القاعده مأخوذ از « آماردا » (نام باستانی رود « قزل اوزن » و قبیله ساکن آن نواحی بوده) بهیچوجه ربطی به « آمل » مورد ذکر او (که سردار آشوری در پای حصار آن مذاکره بعمل آورده) ندارد .

.
« آساره‌آدون » ضمن ارسال پیک بسوی رئیس « اتحادیه قبایل ماد » نامه‌هایی نیز برای متحدان او فرستاد . بطوریکه « کنوتسون » نوشته است^۲ : از هاتف سوآلی درباره اعزام پیک به سوی « مامی تیارشو » شده که در دست است و محلی نیز که پیک به آنجا اعزام شده « مادی » (محل فرمانروائی « مامی تیارشو ») ذکر شده است .

۱ - فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۱۶۷) از متن . صفحه (۳۳۶ سطر ۱۵) کتاب « تاریخ ماد » .
۲ - فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۱۷۰) « تاریخ ماد » .

دیاکونف نوشته است : به احتمال قوی ، چنین مذاکراتی با « سکاها » (متحد دیگر قبایل ماد) آغاز شده بود بنظر میرسد که « ایشپاکای » (پادشاه « سکاها ») در پایان سال ۶۷۳ پیش از میلاد در جنگ « آشور - ماننا » کشته شد ، و مرگ وی برای آشوریان فال نیکی بود و از وخامت عواقب شورش اندکی کاست^۱ .

« پارتاتوآ » جانشین « ایشپاکای » (که منابع « آشوری » او را رسماً پادشاه کشور « ایشکوزا » - یعنی پادشاهی « سکاها » در « آذربایجان » نامیده است) به پیشنهاد آشوریان ، حاضر به مذاکره شد و ازدواج با دختر « آساره‌آدون » را بهای اتحاد خویش با آشور قرار داد .

« کنوتسون » و « کلائوبر^۲ » (که دیاکونف بنقل از آنها آورده) نوشته‌اند : سوآلی که در اینمورد از هاتف بعمل آمده ، محفوظ است . ظاهراً روحانیان و کاهنان آشور از طریق هاتف ، فکر تحکیم اتحاد با « سکاها » را (به وسیله ازدواج سیاسی) تصویب کردند . زیرا از آن تاریخ به بعد « پادشاه سکا » متحد وفادار آشور گشت ، و برخلاف منافع اقوام متحد به امر قیام خیانت کرد ، و به سوی متجاوزان آشوری رفت (و نیز ، نقش مهمی را ایفا نمود) و موفقیت قیام ، بر اثر عقب کشیدن او ، ناتمام ماند و « آشوریان » ایالت « کیشه سو » و « خارخار » و « بیت همبان » را حفظ کردند^۳ .

۱ - صفحه (۳۳۷ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۱۷۱) « تاریخ ماد » .

۳ - صفحه (۳۳۸ سطر ۲) کتاب « تاریخ ماد » .

دیاکونف نوشته است : که بعضی از محققان گفته‌اند که این قیام به شکست « مادیها » و مرگ « کشتی » منجر شده است . ولی تأیید این مطلب در منابع دیده نشده است . سبب این گفته ، متابعت کورکورانه و غیرمعتدانه از منابع رسمی آشوری است (که آنان فقط از « پیروزیها » سخن گفته‌اند و آنهم پیروزیهایی که غالباً جز « شکست و فرار » چیزی نبوده است .) و همچنین اعتقاد راسخ و تحسین‌آمیز دانشمندان غرب به این موضوع است که : آرتش « آشور » شکست‌ناپذیر بوده است (مانند « اومستدا » مورخ امریکائی - که هرچند معتقد نیست که « کشتی » شکست خورده باشد - باز درباره جنگهای مستعمراتی و جهانگشایانه صراحتاً نظر تحسین‌آمیز دارد) . واقع امر این است که « قیام » در کانون اولیه خود (یعنی ایالات « بیت - کاری » و « مادی » و « سپاردا ») با موفقیت کاملی قرین بود ، و قدرت آشور در آنجا سرنگون شده بود . زیرا از آن پس ، در منابع آشوری ، بجای نام هریک از ایالات سه‌گانه (بطور جدا) از پادشاهی مستقل « ماد » (که زائیده قیام سال ۶۷۳ پیش از میلاد بود) یاد کرده است^۲ .

۱ - فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۱۷۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۳۳۸ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

فرورتش و پادشاهی مستقل مادی‌ها

در این قیام و پادشاهی نوین ، چه کسی پادشاهی میکرد ؟
و موقعیت هریک از شخصیت‌های سه‌گانه « اتحادیه قبایل ماد » چه
بود ؟ .

« پراشك » (که دیاکونف نظر او را در این باره آورده)
معتقد است : که « مامی تیارشو » رهبر قیام بوده است و اوست که
بر رأس اتحادیه « قبایل ماد » پادشاهی داشته است و تنها دلیل وی
این است که متون موجود فقط او را « مادی » (پیشوای ماد)
خوانده‌اند . و همچنین ، او « مامی تیارشو » و « دیوک » را شخص
واحدی دانسته است .

ولی پیشتر گفته شد : که لفظ « مادای » حاکی از انتساب به
« اتحادیه قبایل ماد » نبوده بلکه میرسانده است که شخص « مادی »
از اهالی ایالت « مادای » آشور بوده است ، و ایالت مزبور نیز بهیچوجه
شامل تمام نواحی خاك « ماد » نبوده است .

و این نظر نیز : که « مامی تیارشو » نقش رهبری را بعهده داشته
با واقعیت درست در نمی‌آید . زیرا که طی سوآلات اصلی که از هاتف
بعمل آمده (تقریباً همیشه و بدون استثناء) « کشتی » حریف
شماره يك آشوریه‌ها معرفی شده و دیگران را از متحدان وی شمرده‌اند .
و این گفته « کلائوبر » : که چون در میان اسامی دشمنان
احتمالی « آشوریه‌ها » کلمه « یا » آمده ، پس « کشتی » رئیس

ائتلاف نبوده ، نیز اشتباه محض است . زیرا که شهری بوسیله واحدهای مختلف نیروهای مشترك ، محاصره شده بود ، و در این نیروهای مشترك نیز میبایستی رهبری واحد و کلی وجود میداشت (که البته نام « کشتی » همیشه در این گونه موارد ، اول ذکر شده است) .

۱ - فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۱۷۹) « تاریخ ماد » .

فرورتیش (خشریته = کشریتی) و متحدان وی از چه نژادی بودند؟

دیاکونف نوشته است: بی شک «خشریته» نامی ایرانی است. ممکن است «مامی تیارشو» نیز نامی ایرانی باشد. «هرتسفلد» آنرا همان «وامیا تارشی» Vahmyatarshi دانسته است.^۱ برای نام «دوسان نی» اشتقاق هند و اروپائی مناسبی نمیتوان یافت، و از این اشتقاقها نیز نمیتوان با اطمینان خاطر دربارهٔ تعلق نژادی اشخاص مورد نظر، نتیجه گیری کرد. زیرا زبان مادی ایرانی، ظاهراً زبان مشترک قبایل بود و ظهور «سکاها» نیز (که این زبان را بخوبی میفهمیدند) زبان مادی ایرانی را تحکیم کرد. گذشته از این، محتملاً نفوذ «مغان» (مگان) و کیش ایشان در سراسر خاک «ماد» (در همین زمان) بسط یافت (و زبان «مغانی» زبانی ایرانی بود) و به این سبب است که در آن دوران در سرزمین «ماد» نامهای ایرانی بیشتر رواج یافته بوده باشد. از طرفی عناصر زبان غیرایرانی (که در پیش، نیرومندتر بوده) نیز کار پیدا کردن اشتقاقهای هند و اروپائی را مشکل کرده است. ازینرو آنچه اینک با اطمینان خاطر میتوان گفت: اینکه «خشریته» و متحدان وی («مامی تیارشو» و «دوسان نی») «مادی» بوده اند. ولی راجع به اینکه از مادیهای «ایرانی زبان» یا «کاسپی زبان» بوده اند نمیتوان با اعتماد کامل ابراز عقیده کرد. زیرا، ناحیه ای که مسکن و مرکز دولت جدید قیامی بود، مردم آن،

۱- فهرست حواشی فصل سوم. شماره (۱۸۹) کتاب «تاریخ ماد».

از لحاظ منشأ نژادی بسیار رنگارنگ بودند . دژ « خشریته » (کار - کاشی) منزلگاه « کاسیان » نامیده میشد (که محتملاً دژ « بابلیان » نیز خوانده میشد و در آنجا به پرستش خدایان بابل سرگرم بودند) . این ناحیه ، در مرز جغرافیائی زبانهای « ایرانی » و « کاسپی » واقع بود (که همان زبانهای قبیله‌ای « کوتی‌ها » و « لولوبی‌ها » - یا « مهرانی‌ها = مخرانوها » بوده است) . در نزدیکی این نواحی (در جنوب) مردم « کاسی » و « عیلامی » و در مغرب ، « آرامیها » (یا « سوری - مادی » که از مهاجران آشور بودند) ساکن بودند ولی زبان رسمی « پادشاهی ماد » همان زبان « مشترك القبایل » ایرانی (که مؤلفان باستان ، آنرا « مادی » خوانده‌اند) بود^۱ .

با موفقیت درخشان « فرورتیش » (خشریت = کشریتی) (که توانست مهمترین نواحی « ماد » را از زیر یوغ آشور نجات دهد و دولت واحدی - خودی - تأسیس کند) درواقع آرزوی یکصد ساله « مادی‌ها » صورت وقوع یافت ، و پادشاهیهای کوچک نیز تدریجاً جذب شده به این پادشاهی پیوستند ، و از (۶۷۲) پیش از میلاد ، آن سه قسمت اصلی توأماً « سرزمین ماد » را تشکیل دادند . ولی تعیین دقیق وسعت این پادشاهی دشوار است . بطور تقریب ، حدود آن درطرف مغرب ، خط « میانه - همدان » بوده است^۲ .

۱ - صفحه (۳۴۲ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۳۴۳ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .

پادشاهی فرورتیش

در مورد پادشاهی « فرورتیش » بعضی از محققان بر این عقیده‌اند که « او ، جانش را در حین قیام از دست داد » مانند اینکه « اومستد » نوشت : فرورتیش دلیری داشت که با این نیمه صحرائگردان و به یاری « پارسیان » (و در پناه سپرهای بافته و نیزه بلند) به « آسور » تاخت آورد و نتیجه آن ، شکست و کشته شدنش^۱ در نبرد بود .

و بعضی‌ها به متابعت از گزارش « هرودوت » او را ماندگار دانسته‌اند .

دیاکونف ، در این باره نوشته است : مدارکی که دلالت به از میان رفتن « خشریته » در قیام کند وجود ندارد . وانگهی « هرودوت » در کتاب اول خود (بندهای ۱۰۱ و ۱۰۲) گزارش کرده است : که « فرائورتس » بعد از آنکه (۲۲) سال سلطنت کرد ، در طی لشکرکشی (علیه آشور) کشته شد و اکثر سپاهیان او نیز از پا درآمدند . بنابراین « خشریته » باید تا سال (۶۵۲) پیش از میلاد زیسته باشد^۲ .

.

آیا « فرورتیش » در طی این (۲۲) سال به چه اقداماتی دست برده است ؟

۱- صفحه (۴۲ سطر ۱۶) « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » .

۲- صفحه (۳۴۸ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

« هرودوت » در کتاب اول خود (Clio) (بند ۱۰۲) گزارش کرده است : فرائورتس که میراث او محدود به کشور « ماد » بود و کفایت او را نمیداد ، پس به قوم پارس حمله برد . و این قوم نخستین قومی بود که مورد حمله قرار گرفت و مطیع ماد شد . سپس ، وقتی این دو قوم (که هر دو از اقوام نیرومند بودند) در اختیار او قرار گرفت ، بفکر تسخیر آسیا افتاد و اقوام مختلف را یکی پس از دیگری مطیع کرد تا آنکه با اقوام آشوری به جنگ مشغول شد . (همان آشوری‌هایی که در « نینوا » سکونت داشتند) و پس از (۲۲) سال سلطنت ، خود در این جنگ کشته شد و قسمت مهمی از سپاهیان او نیز بقتل رسیدند^۱ .

در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » ضمن استدلال به اینکه « فرائورتس » اولین پادشاه « ماد » باید بحساب آید ، پس از شرح وضعیت « پارسی‌ها » تاریخی را ارائه داده است که این تاریخ ، به اصطلاح زمان سر نهادن « پارسی‌ها » به پادشاهی « ماد » است و چنین نوشته است :

در حدود سال هفتصد پیش از میلاد (که پارسیان در « پارسومش - انزان » سکونت داشتند) پارسیان ، یار « عیلامیان » بودند (زیرا « پادشاه آشور » در کتیبه خود مردم « پارسومش » و « آنزان » را هم جزو دشمنان خود آورده است) .

در سال ۶۷۵ پیش از میلاد ، ریاست « پارسومش » به « چیش پیش » (نواده « هخامنش ») رسید . چون قدرت « عیلام »

۱ - صفحه (۱۸۹ سطر ۲) کتاب فارسی‌شده « هرودوت » (دکتر هدایتی) .

را در « انزان » ضعیف دید به آنجا حمله برد و خود را پادشاه « انزان » خواند . « چیش پیش » از « خشریته مادی » و همدستان او (که از طوایف « گیمری » و دیگران گرد آمده بود) دل فارغ نداشت . سپس در این کتاب (برای اثبات اینکه « خشریته » مطیع کننده « پارسیها » بوده) آمده است : اسارهادون (پادشاه کشور آشور) گرفتار حملات « خشریته » و همراهان او بود و در « بیت - همدان » نبرد میکرد و نیز اطلاع داشت که « خشریته » سپاه دیگری بجانب « پارسومش » فرستاده و در سال (۶۷۰) پیش از میلاد ، حاکم آنجا (یعنی « چیش پیش ») را مطیع خویش کرده است^۱ .

نویسنده کتاب « کرد » داستان « آسورهادون » را آورده و نیز ، این تاریخ (۶۷۰) پیش از میلاد را (که تاریخ مطیع کردن « پارسیها » داده شده وقاعدتاً در صورت درست بودن واقعه ، خود تاریخ مهمی است) بی ذکر مأخذ و منبع آورده است .

موضوع بر سر تاریخ مطیع شدن « پارسیان » و همچنین مسلط شدن « فرورتیش » (فرائورتس) بر آنهاست : که آیا این واقعه در زمان « فرورتیش » رخ داده است یا دیرتر ؟ زیرا در این امر اختلاف هست ، و « دیاکونف » برخلاف نظر بیشتر محققان (و همچنین گزارش « هرودوت ») معتقد است که « پارسیان » نباید در زمان « فرورتیش » (خشریته - کشریتی) در انقیاد « مادها » درآمده باشند ، و احتمال داده است که اینکار ، دیرتر و شاید در زمان « هووخشره » (کیاکسار)

۱ - صفحه (۷۴ سطر ۱۵) کتاب « کرد و » .

پیش آمده است .

بهرانجام ، اگر « فرورتیش » (۲۲) سال زمامداری کرده است ، در طی اینمدت باید کاری انجام داده باشد .

بنظر میرسد که پیش از همه ، و مهمتر از گرفتن پارس و تسخیر آسیا ، گردآوری پادشاهیهای « بسیار » و کوچک پیرامونش بوده باشد . زیرا که سرزمین « ماد » در قرن هشتم پیش از میلاد ، از تعداد زیادی « واحدها » متشکل بود که تا اواسط قرن هفتم پیش از میلاد ، بعلت تفرقه ، دچار مشکلات (و مضرات عدم وحدت در جنگ) بودند . فقط از آن پس بود که « ماد » بصورت کشوری مقتدر در آمد و فقط در بخشهای مرزی ، پادشاهیهای خودمختار وجود داشت . دیاکونف نوشته است ^۱ :

بنظر میرسد که بین سال (۶۷۳) پیش از میلاد (که « ماد » قیام کرده و مستقل شده) تا جنگ دوباره او (در حدود سال ۶۲۵ و ۶۱۵ پیش از میلاد) که حدود نیم قرن میشود ، نه تنها بنیان دولت ماد نهاده شده ، بلکه آن پادشاهیهای کوچک نیز (که معرف سرزمین ماد بزرگ بودند) جذب دولت جوان ماد شدند .

بدیهی است که این مقصود بدون مقاومت سخت فرمانروایان کوچک و بزرگان محلی (که « هرودوت » نوشته است : آنان به دلیری خود میبایده و خود را همسنگ « دیوکیان » میدانسته‌اند^۲) مقدور نگشت .

۱- صفحه (۳۴۴ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۱۹۳) مربوط بمتن صفحه (۳۴۴) کتاب « تاریخ ماد » .

متحدان فرورتیش چه وضعی یافتند

میدانیم که «سکاها» از زمان «پارتاتوآ» (جانشین «ایشپاکای») در قبال خویشاوندی، همدست «آشور» شدند و از «اتحادیه قبایل ماد» مجزا گردیدند. ولی دو متحد «فرورتیش» چه میکردند، و «ماننا» همزمان با «فرورتیش» در چه وضعی بود؟ از قرار معلوم، در تاریخهای مربوطه از عاقبت کار دو متحد «فرورتیش» («مامی تیارشو» و «دوسانی») خبری ضبط نشده، بطوریکه «دیاکونف» نوشته است: نمی‌دانیم این دو نفر چگونه از صحنه وقایع بیرون شده‌اند. ولی بعضی فرمانفرمایان خودمختار «ماد» حدود دهه پنجم قرن ششم پیش از میلاد (و شاید بعد هم) وجود داشتند.

«دیاکونف» به اعتبار اشاره به این نظر اخیر خود شاید میگوید: این دو نفر ممکن است جزو فرمانفرمایان خودمختار بوده‌اند.
.....

وضع گیمری‌ها

بطوریکه پیشتر گفته شد، «گیمریها» از مشرق آسیای صغیر به سوی مغرب آن فلات رهسپار شدند و دو ایالت «لیدی» و «تابان» و همچنین «کیلکیه» (به گفته «استرووه») در حدود

سال (۶۶۰) پیش از میلاد ، معرض خطر « گیمریها » قرار گرفتند و به کمک « آشور » متوسل شدند ، و پادشاه « لیدی » (گوگو) در پیکار دومی که با « گیمریها » پیش آمد کشته شد و « گیمریها » تا پایتخت « لیدی » (سارد) تاخته ، آنجا را غارت کردند .

پسر « گوگو » (آردیس) ناگزیر متوسل به شاه « آشور » شد .

.

در حدود سال (۶۵۴) پیش از میلاد ، مناسبات میان « آشوریان »

و « گیمریان » خصمانه شد . زیرا « آشوربانی پال » اعمال ایشان را برضد آشور تشخیص میداد . سرانجام ، پیشوای « گیمریان » (توگدامی) در کیلیکیه (در مرزهای آشور) در پیکار با « مادیا » (داماد « آشوربانی پال » و پیشوای « سکاها ») کشته شد و « مادیا » چون دشمن فاتحی ظاهر شد . ولی مانند همیشه ، متحد « آشور » باقی ماند .

همینکه « گیمریان » شکست خوردند و پادشاه « اورارتو » (روسای دوم) که از مساعدت متحد بزرگی چون « گیمریها » برخوردار بود ، محروم ماند ، کوشید تا با « آشور » روابط حسنه‌ای را که در زمان پدر « آشوربانیپال » (اسارهادون) داشتند ، با این پادشاه ، تجدید و برقرار سازد . ازینرو سفیرهایی به آشور فرستاد . این فرستادگان ، زمانی به مقصد رسیدند که لشکرکشی « آشوریان » به « عیلام » در سالهای (۶۵۴ - ۶۵۵) پیش از میلاد با موفقیت پایان یافته بود .

وضع « مانناها »

اما در مورد « مانناها » که از سال (۶۷۴) پیش از میلاد (یکسال پیش از قیام بزرگ « مادها ») استقلال کامل خود را بازیافته و دیگر خراجگذار « آشوریه » نبودند (و در قیام « مادها » نیز جزو متحدان آنان بودند) اینک ، نیروئی همطراز « اورارتو » داشتند ، و وسعت خاك آنان (به گفته « دیاکونف^۱ ») چنین بود : در مغرب ، در حد « خوبوشکیه » (نزدیک دریاچه « وان ») با « اورارتو » هم مرز بود ، و به سوی جنوب در امتداد مغرب شهر « اورمیه » (رضائیة فعلی) و « اشنو » و « ساوج بولاغ » ادامه مییافت . و در بخش غربی ، با ایالات « ماد آشوری » و سراسر کوههای « گیزیل بوندا » نیز ، حد مرزی « ماننا » با « ماد » محسوب میشد . و از قرار معلوم ، « آخسری^۲ » Axseri بر رأس « مانناها » بود .

.

وضع « سکاها »

« سکاها » که ظاهراً همزمان با استقلال کامل « مانناها » و یکسال پیش از قیام موفق « فرورتیش » (۶۷۴ پیش از میلاد) وارد ماد مرکزی شده بودند و جزو « اتحادیه قبایل ماد » بریاست

۱- صفحه (۳۴۷ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- « آخسری » Axseri در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » « اهسری » Ahsheri آمده است .

« ایشپاکای » Ishpakai همدست آنها بودند ، پس از مرگ « ایشپاکای »
 جانشین او « پارتاتوآ » بایک وصلت سیاسی با دختر « اسارهادون »
 از « اتحادیه قبایل ماد » جدا شد ، و پادشاهی « سکاها » را رسماً
 و رأساً استوار نمود و دولت آشور نیز پادشاهی کشور « ایشکوزا »
 را به رسمیت شناخت .

مردم پادشاهی کشور « ایشکوزا » بطوریکه « دیاکونف »
 نوشته است : از « آلبانیان » و « اوتیان » و « کاسیان » و « کادوسیان »
 و قبایل دیگر اسکان یافته در آن سرزمین (که نیمه صحرانشین
 و کوهستانی و دامدار بودند) مرکب بود ، و اکثریت قاطع آنها با
 « سکاها » نبوده است . و ازینرو معتقد است : که اگر این مردم
 محلی اسکان یافته ، در امر تشکیل پادشاهی « سکاها » شرکت نداشتند
 قطعاً پادشاهی « سکاها » هم به وجود نمی‌آمد .

بهرانجام ، دیاکونف به استناد نامه شماره (۴۳۴) « هارپر » کشور
 « ایشکوزا » را جزو کشورهای هم‌مرز « آشور » در « شمال و مشرق »
 ندانسته و احتمال داده است که جای این پادشاهی (چنانکه در پیش
 نیز شرح آن آمده) در اراضی مسطح‌تر و در جلگه‌های حوالی رود
 « کور » (کر) در ناحیه « کی‌روف‌آباد » (گنجه) تا سرزمین شمالی
 « اورمیه » (« قره‌داغ » و « سبلان‌داغ » و اراضی « اوتیان »
 و « آلبانیان » و « کادوسیان ») بوده است^۱ .

۱ - صفحه (۳۴۶ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » .

آشوربانی‌پال و «ماناها»

«دولت آشور» پس از قیام و استقلال «ماد» از پانه‌نشست و به یاغیان آشوری (که در «شوبریا» Shubria واقع در نواحی کوهستانی مشرق دیار «بکر» پناه بسته بودند) تاخت و آنان را گوش و بینی برید، و نیز به جنگ با مصریهای مخالف «دولت آشور» پرداخت. در این میان، «آسارهادون» در یکی از سفرهای جنگی خود (که بمنظور سرکوب کردن مصریها تهیه دیده بود) در سال (۶۶۹) پیش از میلاد، در راه درگذشت و «آشوربانی‌پال» Assurbanipal (که ولیعهد و شریک او در سلطنت بود) جانشین پدر شد، و با «مانا» درگیری پیدا نمود.

«دیاکونف» نوشته است: «دولت آشور» در نظر گرفت آنچه را در جنگ گذشته از دست داده بود اینک بازپس گیرد. ازینرو «سپاهیان آشور» تحت رهبری «نابوشاروسو» (سردار آشوری) در سال (۶۶۰ - ۶۵۹) پیش از میلاد، از کوههای «زاگروس» گذشتند. «آخسری» (پادشاه «ماناها») کوشید تا هنگام استراحت شبانه، به آنان شبیخون زند ولی موفق نشد، و حمله شبانه «ماناها» دفع شد و ایشان مجبور به عقب‌نشینی شدند، و آشوریان، هشت دژ را که در فاصله مرز جنوبی «ماناها» از پایتخت آن کشور (ایزیرتا = سقز کنونی) قرار داشت، تصرف کردند.

« آخسری » مقر خویش را از « ایزرتا » (که در خطر بود) به قلعه « ایشتاتو » Ishtatu منتقل کرد .

ولی « آشوریان » که مدت پانزده روز « ایزیرتا » و قلاع مجاور آن (زیبیه = زیویه کنونی) و « اورمیاته » Urmeyate (آرمیات) را در محاصره داشتند ، از تسخیر آنها عاجز شدند . پس به ویران کردن اماکن و به « اسارت بردن مردم » و گرفتن « اسبان » و « خران » و دامهای بزرگ شاخدار کفایت کرده بازگشتند .

ولی در کتاب « کرد و ... » همین موضوع به طریق غیرقابل پذیرشی ادا شده است :

« آسارهادون » گرفتار حملات « خشریته » و همراهانش بود ، و در « بیت - همبان » (نزدیک ملتقای رود « الوند » و « دیاله ») با آنها نبرد میکرد ، اطلاع داشت که « خشریته » سپاه دیگری بجانب « پارسومش » فرستاده و در سال (۶۷۰) پیش از میلاد ، حاکم آنجا « چیش پیش » را مطیع کرده است .

« خشریته » قبل از حمله به « پارسومش » شخصاً سپاهی به ولایت « مانائی » برده ، و به شهر « شارو - ایگبی » حمله برده بود . ولی از آن سال تا این تاریخ که ما رسیده ایم ، ولایت « مانائی » از طرف « گیریه » و « سکاها » تصرف شده بود . مردم « مانائی » هم به ریاست « اهشری » در سال (۶۶۰) پیش از میلاد عصیان کرده موجب دردسر « آشوربانی پال » گردید . بطوریکه پادشاه آشور ، مهای قلع و قمع « ماناها » گردید . ولی پیش از آنکه سپاه او به آنجا

برسد « اهشری » پایتخت خود « ایزرتو » را تخلیه کرده به شهر « اترانه » Atrana پناه برد و « شارو - ایگی » و دیگر شهرها را به اختیار « آشوریان » مهاجم گذاشت ، و « آشوریان » هم قسمتی از این نقاط را مرکز پادگان خود ساختند .

سپس بنقل از « هارپرا » نوشته است : در این وقت ، رعایای « اهشری » رئیس خود را از پای درآوردند ، پسرش « اوآلتی » Ualli به زیر علم آشوریان رفت و مردم « مانائی » نیز ، همدست « آشوریان » شدند و ازینرو ، خطری بزرگ برای « مادها » پیش آمد . و بنقل از « پیپ کورن^۱ » نوشته است : که ظاهراً « آشوربانی پال » در موقع تعاقب « اهشری » بخاك « ماد » قدم نهاده است^۲ . و بدنبال این مطلب ، نیز آورده است :

وفات « فرائورتس » که به استناد گفتار « هرودوت » باید در سال « ۶۵۳ » پیش از میلاد رخ داده باشد ، گویا در موقعی واقع شده که مشغول حمله به یکی از شهرهای مرزی « آشور » بوده است .

« دیاکونف » خلاف نظر « پیپ کورن » نوشته است : روشن نیست که آیا سپاهیان آشوری در همان زمان که داخل خاك « مانا » شدند به پادشاهی « ماد » نیز وارد شده باشند . زیرا متن استوانه (B) « آشوربانی پال » ضمن گزارش قیام « مانا » و جلوس

۱ - مجموعه نامه های آشوری و بابلی . موزه بریتانیا . شماره (۱۱۰۹) . Harper.

۲ - تاریخ « آشوربانی پال » صفحه (۵۶) . Piepkorn

۳ - صفحه (۷۵ سطر ۶) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او »

« اوآلی » از « بیریس خاردی » (مادی) و همچنین « ساراتی » و « پاری خیا » (خداوندان کشور « ساخو ») که یوغ اطاعت مرا فرو افکندند - من (۷۵) دهکده مستحکم را مطیع ساختم و افراد آنها را به اسیری گرفتم و خود آنانرا زنده دستگیر کردم و به « نینوا » آوردم .

جمله « یوغ اطاعت مرا فرو افکندند » نشانه این است که این کسان در اطاعت و اختیار حوزه پادشاهی آشور بوده‌اند که قیام کرده بودند . و « بیریس خاردی » (مادی) نیز بایست فرماندار یکی از ایالات « مادی » (که هنوز در تصرف آشور بوده) باشد ، و شاید که در نظر داشته آن ناحیه را تحت اشغال « مادیها » درآورد .

.

اینك ، از مطالب آمده در کتاب « کرد و . . . » نکاتی قابل ذکر (بمنظور آگاهی) آورده میشود :

۱ - « آسارهادون » اگر اطلاع داشت که « خشریته » در سال (۶۷۰) پیش از میلاد ، « پارسومش » را مطیع خود ساخته است ، پس گرفتاری « آسارهادون » با « خشریته » قاعدتاً باید بعد از این تاریخ ، و فقط در سال آخر عمرش (یعنی ۶۶۹ پیش از میلاد) بوده باشد .

حال ، در این سال (که گرفتاری « فرورتیش = خشریته » کمتر از « آسارهادون » نبوده) نمیتوان پذیرفت که او در دوجبهه جنگیده باشد . مخصوصاً که در نظر داشته سال بعد با « آسارهادون »

بجنگد ، در این فاصله کم ، پیش‌بینی ذخیره قوای مصرفی را نکرده و خود را آلوده جنگ با پارسی‌ها کرده باشد . (در این باره « دیاکونف » نیز اشاره‌ای دارد و معتقد است : که به احتمال ، پارسیان در زمان « هووخشتره = کیاکسار » تحت انقیاد آمده‌اند .)

۲- در شرح عقب‌نشینی « آخسری = اهسری » دیدیم که در این کتاب ، شهر « اترانه » آمده . ولی دیاکونف قلعه « ایشتاتو » ذکر کرده است . (البته ، چون هیچیک ، مدرکی برای نام این دو مکان ارائه نداده‌اند ، نمیتوان دانست که کدامیک ممکن است درستتر باشد) .

بهرانجام ، « دیاکونف » درباره علت شورش مردم « مانا » (که منجر به کشته شدن « آخسری » گردید) نوشته است :

شکست « آخسری » تناقضات داخلی « مانا » را شدیدتر ساخت ، و حکومت او (که بر روی نفوذ خاندان‌های متنفذ مستقر بود) خوش‌آیند عامه مردم نبود . پیشرفت نهضت مردم « ماد » (که باعث ایجاد پادشاهی‌ای به دلخواه بود) مشوق طبیعی « مانا » گشته بود ، و ازینرو پس از شکست « آخسری » از « آشوربانی پال » شورشیان او را گرفته کشتند و نعش او را در کوچه افکندند ، و تقریباً تمام افراد خاندانش را نابود ساختند .

« اوآلتی » (پسر « آخسری » که زنده مانده بود) .
 بیدرنگ ولیعهد خود « اریسی‌نی » را به نزد « آشوربانی پال » فرستاد

۱- در صفحه (۲۶۸ سطر ۲) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » نوشته است : که یکی از دختران خود را نیز روانه حرم « آشوربانی پال » نمود .

و علیه قوم خود از او استمداد کرد . « آشوربانی پال » خراجی بر ماننا وضع کرد . ولی از متون موجود معلوم نیست که واقعاً کمکی هم به « اوآلی » کرد و سپاهی به یاری او فرستاد یا نه .

بهرحال ، چون شاهان « ماننا » از آن پس متحد آشور باقی ماندند ، حدس زده میشود که از طریقی به آنها کمک میشده است . به احتمال قوی « مادیا » (پادشاه « سکاهها » که داماد « آشوربانی پال » بود) به توصیه وی به « ماننا » (اوآلی) کمک میرسانده است . (این خود سبب شد تا میان « مادها » و « سکاهها » از این پس در جنوب « ماننا » برخوردهائی صورت گیرد^۱) .

.

۱ - صفحه (۳۴۹ سطر ۲۰) کتاب « تاریخ ماد » .

وضع آشور و بابل در برابر ماد

در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » نوشته شده است :
پس از اردو کشی « آسارهادون » به مصر ، یکی از پسران وی بنام
« شاماشومو کین » Shamash shoum - Oukin به زمامداری « بابل »
تعیین گردیده بود ، و « آشوربانی پال » (پس از « آسارهادون »)
بر اثر عقد مصالحه ای با « شاماشومو کین » خاطر خود را از جانب
برادرش آسوده کرده بود .

ولی « شاماشومو کین » که بر پیشرفتهای برادر خود حسد
میورزید ، اتحادیه مهمی (که تا آن زمان در شرق بیسابقه بود) تشکیل
داد ، و کشورهای « اکاد » ، « کلدی » و « قبایل آرامی جنوب »
و « کشورهای دریائی » (کنار خلیج فارس) و « عیلام » را بر علیه
« آشور » متحد کرد ، و « سوریه » ، « فینیقیه » و « فلسطین »
و کشورهای « مصر » و عربستان نیز پشتیبانی خود را به متحدین
اعلام کرده بودند .

ولی « آشوربانی پال » (که قدرت فوق العاده ای بهم زده
بود) خود را به « بابل » رساند و « شاماشومو کین » در منتهای یأس
قصر خود را آتش زد و خود و عده ای از طرفدارانش در میان آتش
سوختند .

جانشین « آشوربانی پال » (در بابل) طبق فهرستهای سلطنتی ،
شخصی بنام « کاندالانو » بوده (۶۲۶ - ۶۴۸ پیش از میلاد) که
عده ای تصور کرده اند ، این شخص همان « آشوربانی پال » بوده ،

منتهی در « بابل » به این نام معروف شده است^۱.

مطلب مهمی که در اینجا مورد توجه قرار میگیرد مشخص
نبودن مدت زمامداری « فرورتیش » (= فرائورتس) میباشد.

تاریخها در این امر بطور کلی به مراعات و « باری بهرجهت »
گذرانده‌اند. ولی « دیاکونف » کوششی بعمل آورده و رد پائی
داده و نوشته است: در متن نوشته « آشوربانی پال » (استوانه
« راسام » III ۱۰۶ - ۹۶)^۲ چنین آمده است: و این
« شاماشومو کین » برادر بیوفا، مراعات سوگندی را که بمن یاد
کرده بود نکرد. و مردم « اکد » و « کلدانیان » و « آرامیان »
و (مردم) کنار دریا را از « اکابا » تا « باب سالی متی^۳ » و بردگان
و مستخدمان من و « اومانیکاشا - ی » فراری را که پای شاهانه مرا
می‌بوسید. و من به سلطنت « عیلام » معین کردم و همچنین شاهان
« گوتیوم » Gutium و « آمورو » Amurru و « ملوخوا » Meluxxa
را که به سخن (خدایان) « آشور » و « نین لیل » Ninlil به دست
خود منصوب کرده بودم، همه را علیه من شوراند و تحریک کرد
و آنان با وی عهد بستند.

دیاکونف نوشته است: بنابراین متن، « آشوربانی پال »
هواخواهان برادر خود را به سه دسته تقسیم کرده است:

- ۱ - صفحه (۲۶۴ سطر ۱۸) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی ».
- ۲ - فهرست حواشی فصل سوم. شماره (۲۱۸) کتاب « تاریخ ماد ».
- ۳ - در فهرست حواشی فصل سوم. شماره (۲۱۹) این ناحیه، در مصب « فرات »
داده شده است.

۱ - اتباع آشوری (یعنی « بابلیان » ، « کلدانیان » ، « آرامیان » و ساکنان دریا کنار بابل) .

۲ - عیلام (که فعالترین متحد « شاماشومو کین » بود) .

۳ - شاهان « گوتیوم » ، « آمورو » و « ملوخوا » .

در مورد قسمت اخیر ، « دیاکونف » نوشته است : از نظر « آشوریان » این کلمات ، مفهوم وسعت‌های بزرگ را می‌رساند . مانند اینکه منظور از « ملوخوا » افریقا می‌باشد و « آمورو » سوریه ، فینیقیه و فلسطین است . « گوتیوم » فلاتی است که در شمال و شمال شرقی آشور واقع بود . در نتیجه ، اشاره‌ای که در متن « آشوربانی‌بال » شده ، جنبه کلی دارد و مستلزم روشن شدن بوده است .

« اشترك » محقق نوشته‌های « آشوربانی‌بال » به تفصیل درباره « ملوخوا » و « آمورو » توضیح داده ، ولی از « گوتیوم » چیزی ننوشته است .

اصطلاح « گوتیوم » در ادوار مختلف هزاره اول پیش از میلاد ، برای « اورارتو » ، « ماننا » و اقوام « ماد » (و محتملاً « پارسیان ») بکار میرفته است .

ولی در متن نوشته « آشوربانی‌پال » گوتیوم به همه این مناطق اطلاق نشده است . زیرا « آشوربانی‌پال » تازگی با « اورارتو » روابط دوستانه برقرار کرده بود ، و چاپاران « روسای دوم » با رسالت صلح در سال (۶۵۴) پیش از میلاد وارد آشور شده بودند .

۱ - فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۲۲۴) کتاب « تاریخ ماد » .

گمان نمی‌رود « ماننا » که به تازگی شکست سختی خورده و جانشین « آخسری » (اوآلتی) که ولیعهد و دختر خود را به دربار آشور فرستاده بود ، جزو « گوتیوم » و دشمن بوده باشد .

« پارس » هم در آن زمان واجد اهمیتی نبود . بنابراین ، به ظن قوی مقصود از « گوتیوم » در اینجا (برخلاف عقیده « اومستد » - که « پارس » را آورده^۱ -) « ماد » می‌باشد . و در آن زمان ۲۲ سال بود که « خشریته » یا بقول « هرودوت » (فرائورتس) در آنجا حکومت میکرد .

سپس ، « دیاکونف » تأکیدی را که « هرودوت » در مورد « نینوا » کرده بعنوان تأیید آورده ، که او ، در بند (۱۰۲) از کتاب اول خود آورده است : « فرائورتس » سرگرم مطیع کردن آسیاگشت و قومی را بعد از قومی دیگر منقاد کرد . تا اینکه علیه « آشور » لشکر کشید . همان آشوری‌هایی که در « نینوا » مسکن دارند ، و پیشتر بر همه حکمفرما بودند . و تنها مانده بودند . زیرا که متحدان آنها از ایشان جدا شده بودند و . . . « فرائورت » بعد از آنکه ۲۲ سال سلطنت کرد در طی لشکرکشی علیه « ایشان » کشته شد و اکثر لشکریان وی نیز با او از پا درآمدند .

« دیاکونف » در فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۲۲۶) کتاب خود (تاریخ ماد) آورده است : که « هرودوت » تأکید و اشاره به « نینوا » را مخصوصاً بمنظور تفکیک از آشوریان « بابلی » ذکر کرده است . و سپس ، نوشته است : حتی « لمان - خاپوت »

۱ - فهرست حواشی فصل سوم . بشماره (۲۲۵) کتاب « تاریخ ماد » .

Leman Xaput نیز متوجه شده بود آنچه را « هرودوت » در مورد « آشور » شرح داده ، همان وضعی است که بر اثر قیام « شاماشومو کین » پدید آمده بوده است . با اینحال ، وی استنتاج لازم را بعمل نیاورد و نوشت که « فرائورتس » در سال (۶۵۳ - ۶۵۲ پیش از میلاد) پس از (۲۲) سال سلطنت کشته شد .

البته ، اگر در نوشته های « آشوربانی پال » هیچگونه تذکری درباره پیروزی « آشور » بر « ماد » دیده نمیشود (باینکه علی الرسم ، آنان کوچکترین پیروزی خود را بزرگ کرده و به رخ میکشند) علت ، آنست که کشته شدن « فرائورتس » به دست « آشوریاها » نبوده ، بلکه بر اثر مساعی متحدان آنها « سکاها » صورت گرفته بوده است^۱ .

.....
کوششی که « دیاکونف » در راه روشن کردن « گوتیوم » (که همان « ماد » باید باشد) بکار برده ، و که فرورزش در آن زمان (که « آشوربانی پال » از « شاماشومو کین » و « گوتیوم » سخن رانده) همزمان بوده ، در خور ستایش فوق العاده میباشد و مسلماً به ذهن کنجکاوان و مورخان ، آمادگی اندیشیدن (به مطالبی از این دوران که در استتار بوده) داده است .

از راه دیگری نیز (راه تطابق و همزمانی دیگری) واقعیت این موضوع میتواند به اثبات برسد . و آن، اینکه: بر حسب آنچه از کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » (در صفحات قبل) گذشت ، « کاندالانو » (جانشین

۱ - صفحه (۳۵۴ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

«شاماشومو کین» (در سال ۶۴۸) پیش از میلاد از طرف «آشوربانی پال» در بابل منصوب شد. و «شاماشومو کین» (پسر «آساره ادون» و برادر «آشوربانی پال») (که خودسوزی کرده بود) از حدود اواخر سالهای زندگی پدرش (سال ۶۹۹ - پیش از میلاد) در «بابل» فرمانروا شده بود. از طرفی در «سرزمین ماد» از سال (۶۵۲) (سال درگذشت «فرورتش») «سکاها» تا سال (۶۲۵) پیش از میلاد، استیلا داشتند (ویار «آشوربانی پال» بودند) و «هووخشتره» (کیاکسار) از تاریخ ۶۲۵ پیش از میلاد بر سرکار آمد و بالاستقلال توانست اقداماتی بعمل آورد و بنابراین، نمی توانست مادام که تحت استیلای «سکاها بوده» با «شاماشومو کین» متحد باشد مخصوصاً که «هووخشتره» زمانی استقلال یافت که از پایان زمامداری «شاماشومو کین» در بابل (۶۴۸ پیش از میلاد) (۲۳) سال میگذشت. اما «فرورتش» او از سال (۶۷۲ یا ۳) پیش از میلاد تا (۶۵۲ یا ۳) زمامدار بود، و «شاماشومو کین» نیز از حدود (۶۶۹) پیش از میلاد تا (۶۴۸) پیش از میلاد در «بابل» زمامدار بود. در واقع «شاماشومو کین» از سه سال بعد از زمامداری «فرورتش» تا چهار سال (۴) بعد از درگذشت او، بر رأس زمامداری بابل بود و به این طریق در حدود (۲۱) سال این دو همزمان بوده اند. پس اگر «گوتیوم» همان «مادهائی» باشند که «آشوربانی پال» یاد کرده و دیاکونف با دقت روشن ساخته، قطعاً جز «فرورتش و مردم او» دیگری نمیتواند باشد.

سیاکزار (هووخستره)

طبق نوشته « هرودوت » « سیاکزار » به کین خواهی پدر (فراورتیش) با آشوریان وارد جنگ شد .

« هرودوت » نوشت (کتاب اول بند ۱۰۳) پس از مرگ « فراورت » پسرش « سیاکزار » جانشین او شد و تمام قوای تابع خود را گرد آورد و به « نینوا » حمله برد تا این شهر را به انتقام خون پدر ، ویران سازد . در جنگی که اتفاق افتاد ، برآشوریه‌ها چیره شد و شهر « نینوا » را تسخیر کرد . ولی در همان هنگام مورد هجوم سپاه کثیری از اقوام « سیت^۱ » (که بفرماندهی پادشاه خود « مادیس » پسر « پروتوتیس » آمده بودند) قرار گرفت به این ترتیب (بند ۱۰۴ کتاب اول) مادها با اقوام « سیت » روبرو شدند و چون « مادها » در جنگ با آنها شکست خوردند ، سلطه و اقتدار خود را بر آسیا ، از دست دادند (بند ۱۰۶ کتاب اول) سلطه اقوام « سیت » بر آسیا مدت (۲۸) سال ادامه یافت و در اینمدت ، رفتار خشن و درعین حال غفلت و سهل انگاری آنها موجب ویرانی سراسر این سرزمین شد . از یکطرف بعنوان باج از هریک از اقوام و ملل مبلغی بزور میگرفتند و از جانب دیگر ، علاوه بر باج هنگام نقل و انتقال خود ، اموال مردم را بغارت میبردند . « سیاکزار » و اقوام ماد ، جمعی کثیر از آنها را به ضیافتی

۱ - سیت Scythes (یا « سکیت ») را تا روشن شدن تفاوت این نام با « سکا » عجالتاً بنا بمشهور ، همان « سکا » شناسیم . مؤلف .

دعوت کردند و آنها را از باده سرمست نمودند و بقتل رساندند .
و به این ترتیب ، باردیگر « مادها » تفوق از دست‌رفته خود را بازیافتند
و برکشورهایی که در گذشته دست داشتند ، از نو مسلط شدند و شهر
« نینوا » را تسخیر کردند پس از این وقایع ، سیاگزار (که با
بحساب آوردن دوره سلطه « سکاها » جمعاً ۴۰ - سال سلطنت کرده
بود) درگذشت^۱ .

« سیاگزار » Cyaxare در نوشته‌ها بصورت گوناگون آورده
و خوانده شده است . مانند « کیاکسار » Cyaxare و « کوآکسار »
Kyaxare که به‌گوش یونانی میباشند . و « اومستد » نوشته است^۲ :
که او ، همان « اوآکساتار » است . ریچاردن فرای « اووخ شتره »
Uvakhshatra آورده^۳ و مشخص کرده است که « اووخشتره » تلفظ
فارسی باستانی و « کیاگزارس » تلفظ یونانی است ، و صورت « اکدی »
او را « ایلرز^۴ » « اوآکساتار » U-ak-sa-tar داده است .
« دیاکونف » نوشته است^۵ : ظاهر آکلمه بابلی جدید « اوواکیشتر »
Uvakhishtar نام ایرانی « هووخش تره » Huvaxshtra بمعنی « دارای
نمونیک » است .

-
- ۱- مجموع مطالب آورده از « هرودوت » از کتاب فارسی‌شده « هرودوت »
(به‌کوش دکتر هدایتی) در اینجا آورده شده است .
 - ۲- صفحه (۴۳ سطر ۱۲) تاریخ شاهنشاهی هخامنشی .
 - ۳- صفحه (۱۱۸ سطر ۸) کتاب « میراث باستانی ایران » .
 - ۴- فهرست حواشی فصل سوم . شماره (۲۹) (W. Eilers in ZDMG, 90. 174, 1936)
در کتاب « میراث باستانی ایران » .
 - ۵- فهرست حواشی فصل سوم شماره (۳۱) کتاب « تاریخ ماد » .

در باره « هووخستره » « سایکس » نوشته است : او یکی از اشخاص نادره است که بعرضه دنیا آمده ، هم در لشکرکشی و هم اداره کردن کشور ، مهارت تام داشت . چون از روی تجارب تلخ دانسته بود که سپاهیان را برطبق آرایش صفوف آشوری آشنا نشوند در محاربات موفق نخواهند شد . لذا ، جنگیان چریک را که تا آنزمان خودسرانه جنگ میکردند بهم زده دسته‌های مرتب و منظم بجای آنها تشکیل داد . پیاده نظام را با تیر و کمان و شمشیر (یا دو نیزه) مسلح نمود . لیکن در سپاه « ماد » سواران بیش از آنچه در سپاه آشوری بود اهمیت داشت ، و تیر و کمان ، در دست آنان در گرفتن جان دشمنان بیشتر تأثیر می‌بخشید .

« هووخستره » ضمن اینکه قشون خود را ترتیب میداد از راه مقاومت مبرمانه با « آشوریان » آنها را آزموده میکرد تا عاقبت بر سرداران « آشوربانی پال » غلبه کرده بخال آشور حمله‌ور شدند .

« ریچارد ن فرای » نوشته است : محتملاً « هووخستره » « مادها » را در ایران مرکزی با هم متحد ساخته بود ، و ازیرو ، نیروی « ماد » فزونی گرفته بود و در این زمان « پارسیان » فرمانبردار « مادها » و پارس جزئی از « شاهنشاهی هووخستره » شده بود ، و بگفته « هرودوت » (کتاب اول بند ۱۰۳) « هووخستره » نخستین فرمانروائی بود که به آرایش سپاه بر حسب انواع سلاح پرداخت : مانند « کمانگران » « نیزه‌وران » ، و محتمل است که وی سازمان

لشکری و کشوری « ماد » را از نو « سامان » داده باشد .
 « هووخستره » از « سکائیان » و نیز « آشوریان » چیزهای
 بسیار آموخت و آمادهٔ تاختن به « نینوا » شد^۱ .

« ویل دیورنت » در کتاب خود « مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن »
 نوشته است^۲ : مردم قانع « ماد » که زندگی طبیعی داشتند ، بنا بر تأثیر
 عادت و محیط زندگی خویش ، جنگ آزمودگی و تحمل بر سختی‌های
 جنگ ، پیدا کردند و بصورت خطری درآمدند که پیوسته دولت
 آشور را تهدید میکرد .

« دولت آشور » بارها بر سرزمین « ماد » حمله برده و هر بار
 چنان پنداشته بود که « ماد » چنان شکست خورده که دیگر یارای
 برابری با آن را ندارد . ولی بعدها معلوم شد که مردم این سرزمین
 از مبارزه برای به دست آوردن « آزادی » خستگی ناپذیرند .

بزرگترین پادشاه « ماد » « کوآکسارس » Cyaxares توانست
 با ویران کردن شهر « نینوا » به این کشمکش‌ها پایان دهد و سپاهیان
 خود را تا به دروازه‌های « سارد » نیز برساند .

« هرودوت » نوشته است^۳ : بطوریکه نقل میکنند این شخص
 از پدران خود خیلی جسورتر بود . و نخستین کسی بود که سپاهیان

۱- صفحه (۱۱۸ سطر ۹) کتاب « میراث باستانی ایران » .

۲- کتاب اول . صفحه (۵۱۵ سطر ۱۵) .

۳- بند (۱۰۳) از کتاب اول « هرودوت » فارسی شدهٔ دکتر هدایتی . صفحات

(۱۸۹ - ۱۹۰) .

آسیائی خود را به دسته‌های منظم تقسیم کرد و سربازانی که حامل
اسلحه‌های مختلف بودند (از قبیل نیزه‌داران تیراندازان و سوارنظام)
از هم مجزا کرد . در گذشته ، اینها همه با هم مخلوط بودند

در مجلد یکم کتاب «ایران باستان» آمده است : «هووخشتره»
سپاهی به اسلوب آشوری ترتیب داد و به آشور حمله برد . آشوریها
سخت پایداری کردند ولی سردار آشوری شکست خورد و قشون
« ماد » در دفعه « دوم » داخل آشور شده « نینوا » (پایتخت « آشور »)
را محاصره کرد . چون معلوم بود که محاصره « نینوا » بر اثر استحکامات
بطول خواهد انجامید ، « هووخشتره » قسمتی از قشون خود را مأمور
کرد تا جلگه‌های حاصلخیز آشور را غارت و خراب کنند . سپاه « ماد »
با بهره‌مندی پیش میرفت و نزدیک بود که پایتخت آشور سقوط کند
که ناگهان خبر تاخت و تاز « سکاهای » به آذربایجان و صفحات مجاور
آن ، به « شاه ماد » رسید . این بود که محاصره « نینوا » را ترك
کرد و در نزدیکی دریاچه « اورمیه » با « سکاهای » مصاف داد و شکست
خورد و شرایط سنگین آنها را پذیرفت .

بیست و هشت سال چیرگی سکاها

« سکاها » بیست و هشت سال (چنانکه « هرودوت » گفته) در دوره « هووخشتره » سرزمین « ماد » را تحت استیلای خود گرفتند و با رفتار خشونت‌آمیز و سهل‌انگارانانه ، ویران‌گری کردند و جز باجگیری و چپاول ، کاری وقیدی نداشتند .

این‌خود نشان می‌دهد که مردمی با چنین رفتار و دور از فرهنگ (که چشمداشتی جز باج و تاراج نداشتند) برای مردم سرزمینی که بقول « دیورنت » برای به دست آوردن آزادی تحمل رنج سالیان دراز کرده و در این راه ، خستگی‌ناپذیری نشان داده‌اند ، شکنجه‌آور بود ، و میبایست بهرطریق (که بشود) شر آنان را کم و دستشان را کوتاه کنند . و سرانجام روزی رسید (چنانکه هرودوت گفته ^۱) « سیاکزار و اقوام ماد » جمع‌کثیری از آنها را به ضیافتی دعوت کردند و آنها را از باده سرمست نمودند و بقتل رساندند . و به این ترتیب ، باردیگر ، « مادها » تفوق از دست‌رفته را بازآوردند و از نو مسلط شدند و شهر « نینوا » را تسخیر کردند .

« دیاکونف » نوشته است : نباید پنداشت که « سکاها » هدف نابودی و یا بلع دولت « ماد » را داشته‌اند « پادشاهی ماد » همچنان به موجودیت خود ادامه داد ، و در پایان دوران حاکمیت « سکاها » بهیچوجه ناتوانتر از پیش نبود و چنانکه « یوستی ^۲ »

۱- بند ۱۰۶ کتاب اول « هرودوت » .

۲- فهرست جواشی فصل سوم شماره (۲۳۱) کتاب « تاریخ ماد » .

نیز گفته ، ظاهراً « سکاها » خراجی کم و بیش سنگین از « ماد » میگرفتند. در واقع ، پیشوایان « سکائی » نتوانستند يك امپراطوری تأسیس کنند . آنچه اصطلاحاً پادشاهی « سکائی » نامیده میشد در واقع پایگاهی برای حمله و دستبرد به کشورهای مجاور (چون « اورارتو » « آشور » ، « سوریه » ، « فلسطین » و حدود خاك « یهود » و حتی « مصر ») بود .

البته تسلط « سکاها » از بعضی جهات برای « مادها » واجد اهمیت بود (مانند « فنّ سواری و تیراندازی » و « زبان ») که حتی بعد از سقوط حکومت « سکاها » چنانکه « هرودوت » گفته (بند ۷۲ کتاب اول) مادیها فرزندان خویش را برای آموختن تیراندازی به « سکاها » سپردند .

از نظر « زبان » سکاها در تكوين يك زبان بین القبایل قلمرو خاص « مادها » و بلکه سراسر خاك آن کشور تسریع کردند زیرا زبان ایرانی مادها ، بقدری بزبان ایرانی « سکاها » نزدیک بود که تفاهم میان ساکنان پادشاهی « سکاها » و « ماد » به آسانی مقدور بود و بقول « هرودوت » (بند ۷۳ کتاب اول) علاوه بر فراگرفتن فن تیراندازی ، برای یادگرفتن زبان « سکاها » نیز فرزندان خود را به نزد آنان اعزام میداشتند^۱ .

دیاکونف ، علت این امر را در این دانسته است : که بخش مهمی از « مادها » بزبان بین القبایل (که زبان رسمی کشور بوده) تکلم میکردند و در زندگی روزانه خود ، به زبان ایرانی مادی سخن نمی گفتند .

۱ - صفحه (۳۵۸ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

آشفته‌گی داستان سکاها در سرزمین ماد

در پاره‌ای از مسائل و نوشته‌های مربوط به «ماد»، خلافت‌گوئی هست، و محققان ناگزیر درباره آنها به فرضیه‌هایی پرداخته‌اند، و در اینراه تحمل زحمت کرده‌اند.

واقعه «سکاها» در داستان «هرودوت»^۱ (که دست خالی از شکار برگشته و شاه «ماد» را از این بابت از کوره بدر کرده‌اند، و شاه به دشنام دادن مبادرت کرده و آنان رنجیده‌اند، و یکی از فرزندان را که در نزد آنها کارآموزی می‌کرده، کباب کرده و به شاه و اطرافیان خورانده‌اند، و سپس فرار کرده به «لیدی» نزد شاه «آلیات» رفته‌اند) بنظر باور نکردنی می‌آید.

همچنین: طول زمامداری «هووخشتره» را که «هرودوت» با محاسبه (۲۸) سال استیلای «سکاها» جمعاً (۴۰) سال نوشته است^۲، با واقعیت تاریخی جور در نمی‌آید.

یا، کشته شدن «فرورتیش» و سپاهیانش در جنگ با «آشوریان» (در حمله «نینوا») که «هرودوت» در بند (۱۰۲) آورده، (و «آشوریان» در این باره ذکری نکرده‌اند) معلوم می‌دارد که کشته شدن «فرورتیش» به دست آنان نبوده است. زیرا آنان هرگز از گزارش پیروزیهای خود صرفنظر نمی‌کرده‌اند.

پس وپیشی تهاجم «سکاهای» مختلف و فواصل زمانی ورود

۱- «هرودوت» کتاب اول (بندهای ۷۳ و ۷۴).

۲- «هرودوت» کتاب اول بند (۱۰۶).

آنان که « هرودوت » آنها را بطور درهم ، و بی دقت زمانی در کتاب خود فراهم آورده ، خلاف نظر « لوگران » (پردازنده کتاب او) و دیگران میباشد .

و مشکلات و مسائل دیگری نیز هست که از این میان ، مشکل تثبیت زمانهای « فرورتیش » و « هووخشتره » و سکاهائی که (۲۸) سال استیلا داشتند شاید مشکلترین همه باشد .

.....
 « دیاکونف » نوشته است : در حدود سال (۶۵۰) پیش از میلاد ، پادشاهی « ماد » دولت بزرگی در ردیف « ماننا » ، « اورارتو » و « عیلام » بود . ولی تکامل بعدی این پادشاهی بسبب شکست موقتی که بوسیله جنگاوران پادشاهی « سکاها » (که در آذربایجان شمالی پیش آمد) متوقف ماند .

« هرودوت » درباره اوضاعی که منجر به تصادم با « سکاها » شد ، دو روایت متضاد دارد . یکی در بند (۱۰۳) کتاب اول خود ، که گفته است : « هنگامیکه « کیاکسار » « نینوا » را در محاصره داشت این واقعه پیش آمد . و دیگری در بند (۱۰۴) که نوشته است : « سکاها » در اراضی بعد از جبال اصلی قفقاز (که در آن پا نهادند) با « مادها » جنگیدند . روایت اخیر بکلی مبهم است و روایت اول (یعنی محاصره « نینوا » پیش از تصادم با « سکاها ») نیز درست نمی باشد . زیرا « کیاکسار » پس از فراغت از کار « سکاها » می توانست « نینوا » را محاصره کند . وانگهی ، « آشور » در سال (۶۵۲) پیش از میلاد هنوز چندان ضعیف نبود که لشکر دشمن « نینوا » را محاصره کند .

همچنین، در نوشته‌های «آشوری» در باره تصادم «مادیها» با لشکریان خود «آشوری» چیزی منقول نیست. ازینرو ممکن است که عملیات «فرائورت» متوجه دست نشاندگان و متحدان «آشور» و در درجه اول «ماننائی» (اوآلتی) بوده باشد.

بگفته «هرودوت»: «سکاها» فقط پس از کشته شدن «فرائورت» وارد عمل شدند^۱.

«دیاکونف» نوشته است^۲: تاریخهای دوران حکومت «کیاکسار» در اثر «هرودوت» بالکل مغشوش است. اولاً معلوم نیست که (۴۰) سال دوران حکومت وی از تاریخ مرگ «فرائورت» حساب شده، یا از زمان بیرون راندن «سکاها». ثانیاً معلوم نکرده است: این «سکاها» همان «سکاهای» اولیه (که در مرحله اول وارد «ماد» شده بودند) بوده‌اند، یا که «سکاهای» دیگری بوده‌اند. بهرجهت، اکثر محققان، نخستین محاصره «نینوا» و هجوم «سکاها» را در سال (۶۲۵) پیش از میلاد میدانند. ولی منابع، این سال (۶۲۵) را روشن نکرده‌اند^۳.

حال، اگر فرض کنیم: که «هرودوت» (۲۸) سال حکومت «سکاها» را هم جزو (۴۰) سال مدت سلطنت «کیاکسار» محسوب داشته است، میتوانیم نخستین تصادم وی را با «سکاها» به سالهای (۶۲۵ تا ۶۱۳) پیش از میلاد مربوط سازیم. ولی اگر چنین کنیم،

۱- صفحه (۳۶۲ سطر ۴) کتاب «تاریخ ماد».

۲- فهرست حواشی فصل چهارم. شماره (۷) کتاب «تاریخ ماد».

۳- فهرست حواشی فصل چهارم شماره (۱) کتاب «تاریخ ماد».

برای توجیه وقایع پایان زمامداری «کیاکسار» (از جهت «همزمانی» با وقایع دیگر) با دشواری بزرگی روبرو خواهیم شد. و نیز این سوال پیش خواهد آمد که چرا از شکست «مادیها» در نوشته‌های «آشوربانی‌پال» یاد نشده است؟ و همچنین، باید (برخلاف واقع) قبول کنیم که «کیاکسار» در زمانی که در انقیاد «سکاها» بوده، با «آشور» جنگیده است، و در سال (۶۰۵ - ۶۱۳) پیش از میلاد، آن کشور را مغلوب ساخته است.

ولی اگر بگوئیم: که در سال (۶۵۲ - ۶۵۳) پیش از میلاد، شکست «مادها» در زمان «کیاکسار» بوسیله «مادیا» (پیشوای «سکاها» که تابع «آشور» بود) و شاید «ماناها» (که چون متحدان «آشور» وارد عمل شده بودند) اتفاق افتاد، همه چیز به بهترین وجهی روشن خواهد شد، و (۲۸) سال حکمرانی «سکاها» با سالهای (۶۵۲ تا ۶۲۵) پیش از میلاد مطابقت خواهد یافت و دوران سلطنت «کیاکسار» نیز (۴۰) سال (چنانکه حدس زده میشود) با سالهای (۶۲۴ تا ۵۸۵) پیش از میلاد، منطبق خواهد گشت. فقط باید اقرار کرد که «کیاکسار» در کودکی تاج و تخت سلطنت را به ارث برده است.^۱

«ثیاکونف» سپس نوشته است: ممکن است که «کیاکسار» «پسر کوچکتر بوده، و برادران بزرگتر او به‌مراه پدر در جنگ کشته شده بوده‌اند، و نظایر این چنین وضعی در تاریخ، تحقق یافته است.^۲

۱ - صفحه (۳۵۷ سطر ۱) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - فهرست حواشی فصل سوم. شماره (۲۳۰) کتاب «تاریخ ماد».

سألهای مغشوش

با توضیحی که داده شد ، چنین نتیجه میشود : که پس از درگذشت « فرورتیش » در سال (۶۵۳ یا ۶۵۲) پیش از میلاد ، « هووخشتره » در بچگی به شاهی رسیده ، و با « مادیا » (مادیس « هرودوت ») پیشوای « سکاها » مقابله کرده و تا حدود سال (۶۲۵) پیش از میلاد ، تحت استیلا قرار گرفته و چون طی این مدت بزرگ شده و نیرو یافته بود ، فرصت را غنیمت شمرده ، و به آن طریق که « هرودوت » گزارش کرده ، « سکاها » را رانده و مستقل شده و سپس تا سال (۵۸۵) پیش از میلاد (که تاریخ درگذشت اوست « هووخشتره ») به امور آینده « سرزمین ماد » پرداخته است .

حال این پرسشها پیش می‌آید :

۱ - آیا « هووخشتره » که (۴۰ + ۲۸) سال را زمامدار نیمه‌مستقل و مستقل بوده ، درچه سالی ازدوران بچگی (!) به‌کین‌خواهی پدر رفته جنگیده است ؟ .

۲ - آیا ، این‌خبر « هرودوت » (کین‌خواهی) که « دیاکونف » آنرا قبلاً بعنوان يك تأیید و دلیل برای وقوع نخستین جنگ « هووخشتره » (در پیش از استیلای « سکاها ») آورده ، و سپس در جای دیگر همان را نفی کرده و نوشته است که : این گفته « هرودوت » واقعیت تاریخی ندارد ، و درست نمی‌باشد ، چه صورتی پیدا میکند ؟

.

بهرانجام ، این واقعیت را باید پذیرفت که استیلای « سکاها »

در همان زمان پس از درگذشت « فرورتیش » پیش آمده است . زیرا این مطلب از لحاظ همزمانی و سندهای تاریخی از چندجا محکم است .

« سکاها » که بر حسب گزارش « هرودوت » عدد زیادی از آنها با دعوت قبلی و در حالت مستی مقتول و رانده شدند ، بنظر نمی‌رسد که مردم خشنی چون « سکاها » (که ۲۸ سال « هووخستره » را تحت استیلا داشتند) به همین آسان‌گوئی ، از میدان بیرون رفته باشند . خاصه که گفته‌اند^۱ : در حدود دهه دوم قرن هفتم پیش از میلاد (۶۲۰ پیش از میلاد) « پادشاهی ماد » از دادن خراج به « سکاها » توانست نجات یابد (یعنی در حدود تا چهار سال هنوز مادها خراج میداده‌اند) اگر چنین بوده باشد ، آن قتل‌عام در ضیافت بایستی پیش آمد سنگین‌تری را به دنبال آورده باشد ، و کشتار متقابلی را در بر میداشت ، و فشار بیشتری را « مادها » متحمل میشدند ، و اگر پرداخت خراج تا حدود سال (۶۲۰) پیش از میلاد ادامه داشته . پس خلاصی « مادها » از حدود تاریخ (۶۲۵) پیش از میلاد نباید میسر شده باشد .

اینکه « دیاکونف » معتقد است که قدرت « مادها » در اواخر دوران استیلای « سکاها » کمتر از پیش از استیلا (یا اوائل آن) نبوده است ، قطعاً باید زمینه‌های مخفی‌ای بر علیه « سکاها » درکار

۱ - صفحه (۳۶۱ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - با در نظر گرفتن نوشته « هرودوت » که « مادها » تا حدود سال (۶۲۵) پیش از میلاد تحت استیلای « سکاها » ماندند . مؤلف .

بوده باشد ، و لابد اجرای تصمیم به قتل عام مهمانان در حالت مستی (که شاید عددی بیشمارى از آنان از سران « سکاها » بوده‌اند) بایستی بنحوى مجاب‌کننده فیصله یافته باشد که « سکاها » را راضى نگاهداشته و پرداخت نیز کماکان تا چهارسال بعد مداومت یافته است .

بهرانجام ، آنچه بیشتر محتمل بنظر میرسد اینکه اگر « مادها » تا (۶۲۰) پیش از میلاد خراج میپرداخته‌اند ، نهضت مهمى بر علیه « سکاها » میبایست بعد از قتل عام مهمانى وقوع یافته باشد .

.

« دیاکونف » نوشته است : از روی مدارك موجود و بگفته

« ارمیاء » نبى ، « پادشاهى سکاها » هنوز در دهه نهم قرن ششم پیش از میلاد (۵۹۰) کماکان در آذربایجان وجود داشت ، و این را « هرودوت » نیز تأیید کرده و گفته است : که بخاطر ایشان ، میان « ماد » و « لیدی » در (۵۹۰) پیش از میلاد جنگ در گرفته است .

بخشى از « سکاها » ی (اشکیدا) (یا « اورتوکوریباندی ») ها-

تیزخودان (Ortokoribant) نیز در پایان قرن ششم و آغاز قرن پنجم پیش از میلاد ، درحدود قلمرو « پادشاهى ماد » باقى ماندند ، و سرانجام با دیگر اهالى آذربایجان شمالى ممزوج شدند ، و معهذا ، دیرتر جزو « پادشاهى » ماد درآمدند .

.

هووخستره و ایجاد شاهنشاهی مادی

« گیرشمن » درباره « هووخستره » مطالب فشرده و مختصری دارد (و چنانکه آمد) به اتکاء گزارش « هرودوت » این را نیز نوشته است : که این پادشاه وضع سیاسی خود را با الحاق بعض نواحی واقع در اطراف دریاچه « اورمیه » تحکیم کرد و عاقبت ، به قول « هرودوتس » در جنگ با « سکائیان » (مادیس) Madyès فتح قطعی و درخشان به دست آورد ، و « مادیس » با اتباع خود (محتملاً) سرزمین « مانای » را ترك گفت^۱ .

و سپس نوشته است : در زمان سلطنت « کیاکزار » « سکائیان » مغلوب شدند و « مانای » سلطنت او را به رسمیت شناخت ، و « پارسیان » تبعه او شدند . پایتخت او محققاً « همگتانه » (همدان کنونی) بود که بمعنی « محل اجتماع » است .

« کیاکزار » خود را بر ضد « آشور » آماده کرد . میدانیم ، که « آشوریها » توانسته بودند در برابر حملات پدر او (که جرأت وی به قیمت جانش تمام شد) مقاومت کنند . بنظر میرسد که « کیاکزار » نخست با تسخیر « هارهار » (در کنار « دیاله » که مرکز اداری « آشوریها » در دره های « زاگروس » بود) شروع کرده باشد ، تا در نتیجه ، راه « نینوا » به روی او گشوده باشد . وی ، در حمله به « آشور » تنها نبود . یکی از حکام « بابلی » بنام « نبوپلसर » Naobopolasar بر اثر سیاست ماهرانه خود ، وضعف « دولت آشور »

۱ - صفحه (۹۴ سطر ۷) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

حاکم مطلق « بابل » گردید و بنوبه خود به پادشاهی متبوع دیرین ،
 حمله برد . ولی « آشور » بعلت و ساطت « مصر » نجات یافت . معهذا
 این امر چندان طول نکشید ، و در سال (۷۱۵)^۱ پیش از میلاد ،
 « کیاکزار » به « نینوا » مجدداً حمله برد و « نینوا » مقاومت ورزید .
 او ، بطرف نقاط شمالی تر ، راند و پایتخت قدیم « آشور » را تصرف
 کرد . « نبوپلسر » عجله نمود و پیمانی بین « ماد » و « بابل » منعقد
 شد و غائله ، با ازدواج « ولیعهد بابل » (« بخت النصر » = نبوکد نصر)
 Nabuchodonosor با « آمی تیس » Amytis (نواده « کیاکزار ») ختم گردید .
 منابعی که در زیر دیوارهای « نینوا » پیدا شده اند ، علت
 شکست « کیاکزار » را شرح میدهند : (یکبار دیگر نیز دسته های
 « سکائی » به « آشوریها » مساعدت کردند) .
 « کیاکزار » مجدداً عملیات « ضد آشوری » را شروع کرد
 و آنان را به ستوه آورد .

سال بعد ، (۶۱۲ پیش از میلاد) دو متحد (« کیاکزار »
 و « نبوپلسر ») « نینوا » را محاصره کردند و متصرف شدند . آخرین
 « پادشاه آشور » به « حرّان » گریخت . اما دو سال بعد ، با وجود
 کمک « مصریها » ضربتی جدید از سوی متحدان ، موجب شد که
 « آشور » از فهرست دول جهانی حذف شود .

باید دانست که پادشاهی « اورارتو » در همان زمان ساقط شد .
 « کیاکزار » به سوی نواحی غربی تر (به طرف « لودیا »)

۱ - احتمالاً تاریخ سال (۷۱۵) باید يك غلط چاپی باشد که بجای (۶۱۵)
 داده شده است . زیرا سال (۷۱۵) سال دستگیری « دیائوکس » - یا « دیائوکو » میباشد .

Lydia = Lydie راند ، و مدت پنجسال ، سپاهیان « ماد » و « لودیا » بدون نتیجه قطعی با هم جنگیدند تا بقول « هرودوتس » « کسوف » (و همچنین وساطت « بخت النصر » که در بابل ، جانشین پدر خود شده بود) موجب خاتمه جنگ گردید ، و صلح ، بوسیله ازدواج بین دختر پادشاه « لودیا » و « آستیگس » Astyages (پسر « کیاکزار » که در سال « ۵۸۴ » پیش از میلاد جانشین پدر شده بود) تقویت گردید ، و « قزل - ایرماک » (رود « هالیس ») Halys به عنوان سرحد بین دو کشور شناخته شد .

صرفنظر از « لودیا » همه آسیای غربی^۱ (درشمال) و « سوریه ، فلسطین و عیلام » (در جنوب) بین « ماد » و « بابل » تقسیم شد^۲ .

این بود آنچه « گیرشمن » درباره « کیاکزار » (هووخستره) گزارش کرده است . ولی در اینجا نکته قابل ذکری هست که یادآوری میشود : « گیرشمن » انحراف جهت « هووخستره » را به سوی پایتخت قدیم « آشوریا » (آشور) و سر رسیدن « سکاها » به کمک « آشوریا » را (با وصف تسخیر پایتخت قدیم « آشوریا » شکست « کیاکزار » نوشته است ! در صورتیکه میبایست (بفرض چنین پیش آمدی) آنرا فقط يك عدم توفیق در مورد « نینوا » و اصولاً يك بهره مندی در جنگ با « آشوریا » بحساب می آورد .

از طرفی ، در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی »^۳ شرح

۱ - شاید منظور از « آسیای غربی » همان « آسیای صغیر » میباشد .

۲ - صفحه (۱۰۱ سطر ۵) کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » .

۳ - صفحه (۲۷۲ سطر ۱۷) تألیف دکتر احمد بهمنش .

این واقعه چنین آمده است :

در سال (۶۱۵) پیش از میلاد ، « آشوریها » و « کلدانیان » در نواحی « آراپها » (کرکوک فعلی) در مشرق « دجله » روبرو شدند . شهر « آشور » که بمحاصره افتاده بود ، دلیرانه از خود دفاع کرد . چند ماه بعد « هووخشتره » نیز بطرف « آراپها » پیش رفت . ولی چون نتوانست با سپاهیان « نابوپولاسار » ارتباط پیدا کند با قوای خود بطرف شهر « آشور » روانه شد و آن شهر را پس از تصرف ، ویران کرد . در همین موقع « نابوپولاسار » نیز خود را به قوای « فاتح ماد » رساند و عهدنامه اتحادی با پادشاه آنها بست در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » آمده است^۱ :

« هووخشتره » پس از غلبه بر « سکاها » به پارس تاخت و آن لوح « سیمین » را که « آریارامنه » بیادگار گذاشته و در آن نوشته بود : « خدای بزرگ اهورامزدا زمین پارسه را به ما داد که اسبان خوب و مردان مرد دارد و پیش از من پدرم چیش پیش شاه بود^۲ » در جزو غنائم به « اکباتان » برد^۳ .

۱ - صفحه (۸۰ سطر ۱) کتاب « کرد و . . . » .

۲ - « باستانشناسی ایران » مجلد دوم . Herzfeld

۳ - اصل متن « آریارامنه » چنین است که (برای مزید آگاهی) آورده میشود : « آری آ - رمنه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه پارس ، پور چیش پیش شاه ، نوّه هخامنش . گوید آری آ - رمنه شاه این بوم پارس را که من دارم نیکوز اسب ، نیکوز مرد ، اهورامزدا خدای بزرگ مرا داد . بخواست اهورامزدا ، من شاه این بوم ام . گوید آری آ - رمنه شاه ، اهورامزدا مرا پشنتی آورد » . این کتیبه که بر روی « زر » نوشته شده بوده است از همدان کشف شده و اینک در موزه « برلین » نگهداری میشود . مفاد آن از نبشته‌های پارسی کهنه (برگردانده « علی اکبر داریوش ») استفاده شده است .

« هووخشتره » چون از کار جنوب پیرداخت ، در سال (۶۱۵) پیش از میلاد ، به نواحی دریاچه « اورمیه » رفت و ایالات « پارسوا » و « مانائی » را از دست « آشوریها » خارج کرد و در ایالت قدیم « لولوبی » شهر « هارهار » را به چنگ آورد و به این ترتیب ، راه او به جانب شمال « آشور » باز شد . چون حاکم بابل « نابوپولاسار » از اطاعت دولت آشور بیرون شده و به آن دولت حملاتی برده بود ، « هووخشتره » هم لشکر به جانب آشور برد و در سال (۶۱۵) پیش از میلاد ، شهری را در ایالت « ارپها » (کرکوک) به دست آورد . سال بعد (هنگام تابستان) ایالتی را در بالای « موصل » مسخر کرد ، و از راه « دجله » فرود آمده « نینوا » را به محاصره افکند . ولی بعزت دیوارهای بلندش ، نتوانست آن شهر را بگیرد . در عوض ، شهر « تاربی شو » Tarbishu را غارت کرده به طرف شهر « آشور » فرود آمد و به غلبه ، آنرا گرفت .

در این وقت « نابوپولاسار » هم (که از سمت « بابل » آمده بود) برای اینکه از معرکه عقب نماند خود را به آنجا رسانید . « هووخشتره » و « او » در برابر دو صف سپاه ، عقد اتحاد بستند . پادشاه « ماد » نوه خود را (یعنی دختر پسرش « ایخ توویگو » را که « آمی تیس » Amitis نام داشت) به پسر « نابوپولاسار » (یعنی « بخت نصر ») داد .

در سال (۶۱۲) پیش از میلاد « هووخشتره » و « نابوپولاسار »

۱- شهر « تاربی شو » را « دیاکونف » در کتاب « تاریخ ماد » خود (صفحه ۳۷۴ سطر ۱۹ - فارسی شده) « طریس » آورده است .

برای حمله به « نینوا » حاضر شدند . در فصل « تابستان » سه جنگ با « آشوریان » کردند که بضرر نیروی « ماد » تمام شد ، ولی درحمله بعد « آشوریها » مغلوب گردیدند و « هووخشتره » در ماه اول پائیز ، با غنائم بسیار به « ماد » برگشت .

در اوائل سال (۶۱۰) پیش از میلاد ، از « نابوپولاسار » خبر رسید که دولت جدیدی در قسمت شمالی آشور تشکیل شده ، و دفع آن لازم است . سپاه « هووخشتره » و « بابلیان » تا « حرّان » جلو رفتند . این لشکرکشی بقدری در انظار مهم بود که ولیعهد دولت بابل (بخت نصر) از آن یاد کرده است^۱ و عبارتش این است : پادشاه (یعنی « نابوپولاسار ») به « حرّان » رفته است و با او ، لشکری گران از مردم « مادی » رفته اند^۲ .

گزارش « اومستد » در این باره ، خلاصه و بسیار مغشوش است ، و مطالب او درباره « هووخشتره » در مقایسه با وقایع تاریخی و همزمانی ، ناپذیرفتنی است .

او نوشته است : با سازمان نوی که به سپاه « مادی » داد ، تهدید به « آسوریها » بسیار سخت گشت .

« آشوربانی پال » مُرد ، و جانشینان سست تر او ، دلیری نداشتند که با کمک کردن به آنهایی که اسماً هم پیمان بودند مانند پارس ، نیروی خود را پراکنده کنند^۳ . جانشینان « اریا ارمن »

۱- نامه « بخت نصر » در مجموعه رسائل بابلی Conteneau (جلد نهم) جزو متون میخی . موزه « لوور » .

۲- صفحه (۸۱ سطر ۸) کتاب « کرد و . . . » .

۳- چنین است در فارسی شده « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » .

و « کوروش » باردیگر ناچار شدند که زیردست « اووخشتره » بروند . یکبار دیگر به عقب رانده شدند و « مادیها » گرد « نینوا » را گرفتند . ولی خبر رسید که « سکاها » از گذرگاههای میان کوهستان قفقاز و دریای قزوین سرازیر شده‌اند .

« اووخشتره » از سرکرده آنها « مادیس » (پسر « پروتوتیس ») شکست خورد ، و ناچار (۲۸) سال باج پرداخت تا آن که رهبر مست آنها را در يك مهمانی کشت .

« نینوه » در سال (۶۱۲) ویران شد . در میان ویرانه‌ها « هووخشتره » که آنگاه در بابل بنام « شاه - اومان مانددا » شناخته میشد (از جهت زیر فرمان آوردن دسته‌های سکاها) با « نبوپولصر » صلح کرد . دو سال دیگر ، با شکست دادن « آشور اوبالیت » در « حُران » ، « اووخشتره » آخرین ادعای ظاهری فرمانروایی « آسوری » را از میان برداشت و سراسر بین‌النهرین شمالی را زیردست آورد . چون راه جنوب در نتیجه هم‌پیمانی با « کلدیها » (که شوش را در دست داشتند) بسته بود « اووخشتره » رشته « زاگروس » را (آنجا که در جهت غرب به سوی سرزمین‌های بلند و سرد ارمنستان می‌پیچد) دنبال کرد .

آنجا ، دسته‌های دیگر ایرانی ، پادشاهی « هَئَلدیه » را از میان برده ، و زبان هند و اروپائی خود را در کار آورده بودند . در سه‌های بارآور ارمنستان ، از میان رشته « اتی توروس » به جلگه‌های پهناور « کاپادوکیه » و رودخانه « هالیس » (مرز « لیدیه ») کشیده میشد . پنج سال کارزار با نبردی هنگام يك « خورشیدگیری » (۵۸۵ - ۲۸

مه (پایان یافت که هیچیک پیروز نشدند و سرانجام ، صلح کردند ، و رودخانه « هالیس » مرز دوطرف ماند .

« کادوسی‌ها » ی کنار دریای گرگان به « زبردستی » سر نهادند . ولی « فرمانروای پارت » پذیرفت که زیر فرمان برود .

.....
باید توجه داشت که « اومستد » وقایع « سکاها » ی زمان بعد از درگذشت « فرورتیش » را که « هووخستره » طی (۲۸) سال به آنان خراج می‌پرداخت ، با وقایع آن « سکاها » که هنگام تسخیر شهر « آشور » بوسیله « هووخستره » سرسیدند ، یکی آورده است .
میدانیم که زمان « سکاها » ی ۲۸ ساله ، مربوط به تاریخ حدود (۶۵۳ - ۶۵۲) ببعد پیش از میلاد است ، و زمان سکاها ی متأخر مربوط به سالهای (۶۱۵ - ۶۱۴) پیش از میلاد میباشد . اومستد ، سکاها ی نخستین را بجای سکاها ی اخیر آورده ، و در نتیجه ، تمام همزمانی‌های پادشاهان « آشوری » « پارسی » و « مادی » را بهم زده است .

همچنین ، نوشته او در این جمله : (که با « نبوپولسر » صلح کرد) باید مورد توجه قرار گیرد : که صلح در برابر مراغه‌ای پیش می‌آید ، و چنانکه قبلاً اشاره شد طبق نوشته « گیرشمن » و نیز دیگران ، و استنباطی که از گزارش‌ها (در اینمورد) میشود ، « هووخستره » در این حمله ، پایتخت قدیم « آشوریا » (آشور) را تصرف کرد و « نبوپولسر » در برابر حریف با قدرت مصلحت دید

۱ - صفحه (۴۴ سطر ۸) کتاب « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » (بفارسی) .

که به پیمان‌بندی متوسل گردد. ازینرو در این موقع (که « هووخستره » شهر « آشور » را تسخیر کرده بود) عجله نمود تا نظرش را تأمین کند و پیشنهاد پیمان داد، و این پیمان را نیز با پیش‌آوردن خویشاوندی تحکیم کردند.

این مطلب (که « هووخستره » اصولاً وضعیت غالب را داشته و « نبوپولسر » برای پیمان‌بندی و صلح عجله نموده و پیشقدم شده) با آن مطلب، که « اومستد » گفته: (با « نبوپولسر » صلح کرد) تفاوت بسیار دارد، و گفته « اومستد » موضوع را به ضعف « هووخستره » بستگی میدهد.

بهرجهت، در نوشته « اومستد » آنچه بنظر درست می‌آید: (تسخیر « پارس ») (سقوط « نینوا » در ۶۱۲ پیش از میلاد) و بمیان آوردن نام «اومان-ماندا» است (که نام بابلی « هووخستره » ذکر شده است^۱).

« فرای » درباره « هووخستره » نوشته است: در زمان او، نیروی « ماد » فزونی گرفت و « پارسیان » (که اینک به آخرین منزل سفر خویش رسیده، و جایگاه ساخته^۲ بودند) فرمانبردار « مادها » شدند (شاید ایشان مطیع پدر « هووخستره » نیز بوده‌اند) ولی یقین است که اینان، جزئی از شاهنشاهی « هووخستره » بودند.

۱- در این باره، رجوع شود به صفحات (۹۶ - ۱۰۱ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۲۹۶ - ۳۰۶ - ۳۲۱ - ۳۵۲ - ۴۲۸) کتاب فارسی‌شده « تاریخ ماد » دیاکوف.

۲- « فرای » نیز مانند عده‌ای از محققان پابند این است که « پارسی‌ها » از شمال غربی فلات ایران به « پارسوآش » و پارس آمده‌اند و در این باره قبلاً شرحی بنقل از « دیاکوف » آمده است که استدلال کرده بود چنین چیزی ممکن نمی‌باشد. مؤلف.

« هووخشتره » در سال (۶۱۴) پیش از میلاد به « آشوریاها » تاخت و شهر مهم آنها « آشور » را گرفت و از آن پس ، « هووخشتره » با « نبوپلر » دیدار کرد و پیمانی میان این دو بسته شد که در آن از پیوند زناشویی میان يك شاهزاده خانم « مادی » و « بخت نصر » (پسر « نبوپلر ») سخن رفته است .

در پایان تابستان سال (۶۱۲) پیش از میلاد « نینوا » با اتحاد این دو پادشاه تسخیر شد و با خاک یکسان گردید ، و آخرین پایداری « آشوریان » نیز در سال (۶۰۹) پیش از میلاد ، از میان رفت .

هنگامی که « بابلیان » در استانهای سابق « آشوریاها » موقع خویش را استوار میکردند ، « هووخشتره » در شمال آسیای صغیر پیش میرفت . میان « لیدی » (لودیا) با « ماد » جنگ در گرفت ، و در سال (۵۸۵) پیش از میلاد ، « کسوف » به این جنگ پایان داد و بمیاننداری « بابل » صلحی بسته شد ورود « هالیس » (« قزل ایرماق » کنونی) مرز دو کشور گردید ، و شاید بخشی از کشور « اورارتو » (و شاید ، سراسر آن) جزو قلمرو « ماد » شد .

از استحکامات بزرگ و « دیوار مادی » که در شمال بابل ساخته شده بود (تا شهر را از گزند حمله بیگانگان مصون دارد) آشکار است که رابطه « ماد و بابل » به بدی گرائیده بود . بسیاری از شواهدی که در مآخذ هست ، دلالت بر هراس « بابلیان » از همسایگان شمالی و شرقی آنان میکند . این بیم ، در صحیفه « اشعیا » و « ارمیاء » منعکس شده است .

« هووخشتره » همچنین به مرزهای شمالی و شرقی کشور

خویش پرداخت^۱.

«سایکس» داستان اتحاد «هوخشتره» و «نبوپولاسار» را بنحو دیگری گزارش کرده و نوشته است: لشکری از دهانه «فرات» و «دجله» حرکت کردند. «نبوپولاسار» بجای اینکه از ایشان جلوگیری کند به آنها پیوست و برای اینکه پیشرفت و غلبه محقق شود، از «کیاکسار» خواست که قوای «ماد» را با ایشان متفق کرده سرداری قوای متحده را در مقابل دشمن مشترک اختیار کند. این درخواست اجابت شد و پادشاه «آسور» (که خراجگذارانش از او سرپیچیده بودند) نتوانست در میدان جنگ با دشمن روبرو شود، ازینرو در «نینوا» متحصن و محصور گردید.

سقوط «نینوا» بطور فجیعی واقع شد و پادشاه تا ممکن بود مقاومت کرد و چون مأیوس گردید (برای اینکه به دست دشمن نیفتد) خرمی از آتش فراهم کرد و به اتفاق اعضاء خانواده اش در آن داخل شد. «کتزیاس» (که روایات او را اکثر بی اعتبار میدانند) گفته است: قسمتی از حصار شهر را آب دجله خراب کرد. «رالینسون» قول «ناحوم» پیغمبر را ذکر کرده گفته است:

«درهای رودخانه ها باز خواهد شد و قصر منحل خواهد گردید». در حدود سال (۶۰۶) پیش از میلاد، «نینوا» سقوط کرد و چنان خراب شد که اسم «آسور» هم فراموش شد، و تاریخ آن، بدل به افسانه گشت^۲.

۱- صفحه (۱۱۸ سطر ۱۱) کتاب «میراث باستانی ایران».

۲- صفحه (۱۶۱ سطر آخر) کتاب «تاریخ ایران» مجلد یکم.

وضعیت « ماننا » و « اورارتو » و « بابل »

در این گزارش‌ها (چنانکه خواندیم) درباره « ماننا » (که در چه وضعی بوده) ذکری بمیان نیاورده‌اند . راجع به « اورارتو » نیز « فرای » تنها به این کفایت کرده : که شاید بخشی یا سراسر آن را « هووخشتره » به قلمرو خود منضم کرده بود . ولی « گیرشمن » نوشته بوده است : که باید دانست پادشاهی « اورارتو » از همان سالهای (۶۱۲) پیش از میلاد بعد ، ساقط شده بود .

علی‌ایحال ، بیشترین آگاهی را (در این موارد) « دیاکونف » داده و نوشته است : « آشورباناپال » پس از برقراری « کاندالانو » Kandalanu بجای « شاماشوموکین » Shamashshumukin در « بابل » (در سال ۶۴۸ پیش از میلاد) و عملیات جنگی در « عیلام » و « عربستان » ، در حدود سال (۶۳۳) پیش از میلاد ، درگذشت و پسر او « آشور - اتیلی‌لانی » Ashshuretelilani بر جای او نشست . ولی « سین‌شوم - لی‌شیر » (یکی از سرداران محبوب و خویشاوند او) بابل را متصرف شد و او را نیز از سلطنت خلع کرد . چیزی نگذشت که خود او به دست پسر دیگر « آشورباناپال » موسوم به « ساراک » Sarak (یا « سین‌شاریش‌کون ») (آخرین پادشاه آشوریه) مغلوب شد ، و « ساراک » توانست تا مدتی ، قدرت « آشور » را در « بابل » حفظ کند . ولی در « بابل » « کاندالانو » بر علیه « ساراک » خروج کرد و در سال (۶۲۷) پیش از میلاد درگذشت و « نابوپولاسار » در رأس « شورش » قرار گرفت و در سال (۶۲۶) پادشاهی جدیدی

تأسیس نمود^۱ .

« بروس » Beross (مورخ بابلی) نوشته است : که او از طرف « ساراک » مأمور سرکوبی دشمنان آشور در بابل شده بود . ولی « نابوپولاسار » بمنظور سرنگون کردن « ساراک » در آنجا قدرت را به دست گرفت .

در گذشته ، علی‌الرسم « عیلام » همیشه متحد « بابلیان » (و « کلدانیانی » که علیه « آشوریها » عصیان میکردند) بود . ولی « عیلام » دیگر وجود نداشت ، و « نابوپولاسار » چشم امید به « ماد » (که « شاماشوموکین » نیز دست اتحاد به سوی او دراز کرده و اینک استوار و قوی گشته بود) دوخت .

بنا به گفته « بروس » « نابوپولاسار » از آغاز امر و پیش از اینکه علیه « آشوریها » اقدام کند ، با « کیاکسار » عهدی بست و دختر او « آمئی‌تیدا » Amiitida را برای پسر خود « نابو خودونوسور » Nabuxodonosor به « زنی » گرفت (ممکن است که رسماً عهد اتحاد ، بعدها منعقد شده ولی در آغاز ، تفاهم عملی میان طرفین حاصل شده بوده باشد) .

نخستین سالهای « نابوپولاسار » صرف تسخیر و انقیاد خود خاك « بابل » شد و اینکار ، در حدود سال (۶۱۶) پیش از میلاد ، انجام گرفت .

معلوم نیست که در این زمان ، « مادیها » به چه اقدامی دست

۱ - به تكملة كتاب فارسى‌شده « تاريخ ماد » در صفحه پيش از آغاز مقدمه كه به صفحات (۳۶۸ و ۳۶۹) متن مربوط ميباشد ، مراجعه شود .

زده‌اند . ولی وضع « آشوریها » وخیم بود . زیرا متحدان آنها هریک بنحوی طفره رفته بودند .

« سکاها » حتی در دوره رونق کارشان (که در نظر « آشوریها » آلت مطیعی بودند) از تحت نظارت آنها خارج شده به غارت نواحی مرزی و دور دست آن کشور پرداختند ، و در آن میان ، محتملاً عناصر ناراضی اتباع « آشوری » نیز به آنها پیوستند ، و این تهاجمات (که ضعف کشور « آشور » را میرساند) محتملاً با نهضت‌های مردم توأم شده ، در حدود سال (۶۳۰) پیش از میلاد ، نظارت « آشوریها » را بر ایالات غربی بمراتب سست‌تر کرده بود ، و بعلاوه ، جنگهای داخلی « آشور » بیش از پیش ، آن دولت طفیلی نظامی را ضعیف کرد ، و در جنگی که میان « آشور » و « بابل - ماد » آغاز شد « دولت آشور » نتوانست به تنهایی پایداری کند ، ناگزیر درصدد یافتن متحدانی برآمد .

یکی از متحدان ، پادشاهی « ماننا » بود که ظاهراً شاهان آن از زمان « اوآلتی » متفق « آشور » بودند .

به احتمال قوی ، پادشاه « اورارتو » نیز رسماً و ظاهراً متحد « ساراک » محسوب میشد (ولی گویا در عملیات جنگی شرکت نمی‌جست) . « سکاها » نیز (از روی منابعی که از آن تاریخ در دست است) ظاهراً بر اثر شکستی که از « کیاکسار » بر آنها وارد شده بود ، از صحنه وقایع خارج شده بودند . فقط « مصر » چون متحد آشور ، وارد کارزار شده بود .

با توجه به این اوضاع ، در بهار سال (۶۱۶) پیش از میلاد ،

« نابوپولاسار » عازم بخش بالای فرات شد و اطلاع یافت که « آشوریاها » در « کابلین » Kablin بهمراهی لشکر « ماننا » موضع گرفته‌اند . پیکار قطعی درگرفت و منجر به شکست « آشوریاها » و اسارت سران جنگی آنان و « مانناها » گشت .

در بهار سال (۶۱۵) پیش از میلاد ، مرز میان « بابل » و « آشور » تقریباً از « کرکوک کنونی » (در آنسوی « دجله » و اندکی جنوبی‌تر از شهر « آشور » که پایتخت قدیم « آشوریاها » بود) تا « عانه » ی کنونی (بر فرات) ممتد گشت .

قلع و قمع لشگریان « ماننا » در « کابلین » (که دور از میهن آنان بود) سرحدات « مانناها » را فاقد دفاع کرد و (محتملاً) خاک « ماننا » در سالهای (۶۱۶ و ۶۱۵) پیش از میلاد ، توسط « کیاکسار » اشغال گردید و به شاهنشاهی « دولت ماد » منضم شد .

.

شاهنشاهی « ماد » و وضع بابل

به این طریق ، « کیاکسار » به طرفداری از « بابل » وارد جنگ « آشور - بابل » شد و چیزی نگذشت که در آن گیرودار وظیفه رهبری را به عهده گرفت .

« نابوپولاسار » بمنظور بسط پیروزی به جناح شرق و در زیر حصار شهر « آشور » ظاهر شد و پس از محاصره کوتاهی خواست این شهر را به حمله تسخیر کند. ولی موفق نشد و ناگزیر از محاصره دست کشید. در این میان ، « مادیها » از گردنه‌های « زاگروس » گذشتند . برای نخستین بار بر دامنه‌های غربی « زاگروس » فرود آمدند و وارد ایالت « آراپخای » شدند .

لشکریان ماد بفرماندهی « کیاکسار » مانور درخشانی بعمل آوردند و ظاهراً از طریق کوهپایه‌های « آراپخا » (بالاتر از « نینوا ») بمعابر « دجله » رسیدند و شهر « طریس » را به حمله گرفتند و از « دجله » گذشتند و از کرانه راست آن تا شهر « آشور » پیش راندند ، و به این وسیله ، ارتش « سارک » و خاک اصلی « آشوریها » را از کمک خارجی محروم کردند . این لشکرکشی به سرعت صورت گرفت و شهر مقدس « آشور » تسخیر شد .

اعیان آشوریها را در آن شهر کشتند . معابد را غارت کردند و ثروت بیکران « آشوریها » (که در نتیجه قرن‌ها غارت تمام آسیای غربی فراهم آمده بود) به دست فاتحان افتاد .

« دیاکونف » نوشته است^۱ : به روایت منابع « بابلی » پادشاه « اگد » (بابل) و سپاهیان وی (که به کمک « مادیها » میرفتند) در روز پیکار تأخیر کردند و موقعی رسیدند که شهر مقدس « آشور » خراب شده بود .

مسلماً این تأخیر « نابوپولاسار » عمدی بوده است . زیرا ، بزرگان و کاهنان شهر مقدس « آشور » با بزرگان و کاهنان بابل ، اشتراك منافع و روابط استوار و دیرینی در سنن مذهبی با هم داشتند ، و « نابوپولاسار » در نوشته‌های خود صریحاً گفته است : که وی در توهین به معابد « آشور » شرکت نجسته است . (و حتی بخاطر آنها عزادار شد و بر روی خاك خوابید) .

.

۱ - صفحه (۳۷۵ سطر ۶) کتاب « تاریخ ماد » .

سقوط « نینوا » (پایتخت آشوریا)

از شهرهای بزرگ ، جز « نینوا » و « کالخو » چیزی برای « ساراک » باقی نمانده بود .

در سال (۶۱۳) پیش از میلاد « ساراک » موفق شده بود که « آرامیان » ایالت « سوخو » (در فرات) را علیه « نابوپولاسار » برانگیزاند ، و به اینطریق موقتاً نظر نیروهای « بابل » را از « آشور » منحرف کند . ولی خود و لشکریانش اقدامی بعمل نیاوردند . (حدس زده میشود که شاید واقعاً در « نینوا » محصور بوده‌اند) .

روشن نیست که « مادیها » در این زمان چه میکردند . از روایت « کتسیاس » برمی‌آید که اینها از یکسال پیش ازین زمان ، سرگرم محاصره « نینوا » بوده‌اند . ولی تاریخ « بابلی » هیچ یادی از آنان نکرده است . (این را هم باید گفت که مؤلف « تاریخ بابلی » - تاریخ « گد » Gedd به « مادیها » که رابطه مستقیمی با تاریخ « بابل » نداشتند علاقه‌ای ابراز نمی‌دارد) .

بهرانجام ، متن تاریخ « گد » که مربوط به سال (۶۱۲) پیش از میلاد است ، و آنچه از کتاب « نائوم » (= ناحوم) میتوان دریافت ، همه از کوتاهی مدت محاصره « نینوا » (که ناگهان مسخر شده) حکایت میکنند .

تا جائیکه از روی متن بریده بریده و ناقص تاریخ « گد » مفهوم میشود ، بنظر میرسد که این‌بار « بابلیان » و « مادیها » اقدامات خویش را هماهنگ ساخته بودند . زیرا سپاهیان « نابوپولاسار »

و جنگاوران «کیاکسار» در دره «دیاله» بهم رسیدند، و با هم از ملتقای رود «رادان» («آدم» کنونی) و «دجله» گذشتند و به سوی حصار «نینوا» حرکت کردند.

سه نبرد در زیر حصار «نینوا» وقوع یافت. سرانجام، متحدان بر اثر حمله سختی وارد «نینوا» شدند و جنگهای خیابانی آغاز شد. تمام منابع (به استثنای تاریخ «گد» که در این مورد چیزی نمیتوان از آن دریافت) متفق‌الرای میباشند که حمله به «نینوا» به سبب طغیان آب (که مصنوعاً ایجاد کرده بودند و حصار گلین شهر را خراب کرد) به موفقیت انجامید.

در همان روزی که متحدان وارد «نینوا» شدند «ساراک» (پادشاه آشور) خود را بمیان شعله‌های آتش کاخ مشتعل خود افکند. هر کس قادر به حمل سلاح بود کشته شد و دیگران را به «بردگی» بردند. کودکانی را که نمیتوانستند زحمت راه رفتن را تحمل کنند، در جا میکشتمند. زنان بزرگان را مجبور میکردند با دامن دریده حرکت کنند و به «بردگی» بروند.

تاریخ «گد» خاطرنشان کرده است: که بزرگان و متشخصان بیشتر در معرض کشتار قرار گرفتند.

«کنسیاس» گفته است: که فاتحان، آثار «نینوا» را از روی زمین محو کردند، و ثروتهای آن شهر را به «اکباتان» (پایتخت ماد) فرستادند. ولسی ساکنان «نینوا» را در محل باقی گذاشتند و در دهکده‌های اطراف مسکن دادند.

کتاب «ناحوم» تصویر روشنی از شهر «نینوا» را رسم

کرده و به بهترین وجهی وقایع آنروزهای ماه « اوت » سال (۶۱۲) پیش از میلاد را شرح داده است^۱ :

اینک بر کوههاست مبشتری که خبر سلامت را میرساند^۲ .
 خراب کننده ، پیش رویت برمی آید . راه را مراقب باش
 و حصارت را محافظت کن^۳ .

سپر جبارانش سرخ فام است و مردمان جنگی ، قرمزپوش اند.
 عراده های تیغدار که آماده جنگ اند ، آتش سان ، و نیزه های صنوبری
 لرزانند^۴ .

عراده ها در کوچه ها دیوانه وار میدوند و در چارسوق ها بهم
 میخورند . به مشعلها میمانند و همچو برق میگذرند^۵ .
 او مبارزان خویش را میخواند و آنان ، در حین رفتن میلغزند
 و بسوی حصارها میشتابند^۶ .

درهای نهرها گشاده است و کاخ ها را آب می شوید^۷ .
 و « حَزَب »^۸ به اسیری برداشته شده و کنیزکانش فاخته گون

۱- متن این شرح (که بیشتر مورخان آنرا در کتابهای خود بنقل از تورات آورده اند) در این کتاب نیز مستقیماً از تورات « ویلیام گلن » که چاپ سان ۱۸۴۵ میلادی است استفاده شده است . زیرا پاره ای جملات آن دارای ترجمه صحیح تر است . (مؤلف)

۲- باب اول . آیه (۱۵) .

۳- باب دوم . آیه (۱) .

۴- باب دوم . آیه (۳) .

۵- باب دوم . آیه (۴) .

۶- باب دوم . آیه (۵) .

۷- باب دوم . آیه (۶) .

۸- در فهرست حواشی فصل چهارم . بشماره (۴۵) کتاب فارسی شده « تاریخ ماد » دیاکوف آمده است : معلوم نیست که Hussab چه معنی دارد . ممکن است « وهوتس تساب » (ملکه آشور) باشد .

سینه زنانند^۹ .

به ایستید به ایستید. خواهند گفت، ولی هیچکس به عقب برنخواهد گشت^{۱۰}.

نقره‌ها را غارت کنید . غارت کنید طلاها را ، چونکه گنجهایش را پایانی نیست^{۱۱} .

وای بر شهر خونی که تمامش از فریب و غارت است^{۱۲} .

صدای تازیانه‌ها ، و غرغر چرخها ، جهندگی اسبان ، و صدای سم اسبان تازنده و اربابه‌های شتابنده بگوش میرسد^{۱۳} .

سواران ، شمشیرهای درخشان و نیزه‌های بلند خود را جولان میدهند . فراوانی مجروحان و کثرت کشتگان نمایان است ، و مرده‌ها را پایان نیست^{۱۴} .

اینک قوم خود را به بین ، جز زنان اندرونت ، کس نیست . دروازه‌های کشور بر روی دشمنانت گشاده است^{۱۵} .

ای پادشاه آشور ، شبانان و جنگاورانت غنوده‌اند و مردمانت در کوهها پراکنده‌اند^{۱۶} .

هرکس ، آوازه مصائب را می‌شنود دستک میزند . زیرا کسی نیست که از شر دائمیت ایمن بوده باشد^{۱۷} .

۹ - باب دوم . آیه (۷) .

۱۰ - باب دوم . آیه (۸) .

۱۱ - باب دوم . آیه (۹) .

۱۲ - باب سوم . آیه (۱) .

۱۳ - باب سوم . آیه (۲) .

۱۴ - باب سوم . آیه (۳) .

۱۵ - باب سوم . آیه (۱۳) .

۱۶ - باب سوم . آیه (۱۸) .

۱۷ - باب سوم . آیه (۱۹) .

وسعت گرفتن شاهنشاهی « ماد »

بطوریکه نوشته‌اند ، با سقوط « نینوا » (پایتخت آشور) در سال (۶۱۲) پیش از میلاد ، جنگ فیصله پیدا نکرد ، و از قرار معلوم ، « آشور اوبالیت دوم » Ashuruballit (که گویا برادر کوچک « آشوربانی پال » و عموی « ساراک » بود) در همان حین جنگ به سوی « حَران » رفت ، و در رأس بقایای لشکریان « آشور » و دسته‌های متحد قرار گرفت ، و جنگ را درواقع به آن ناحیه کشانید و مقاومت کرد .

نامه‌ای که از « بخت‌النصر » مانده ، در آن نوشته است :
که پادشاه « نبوپولاسار » و قشون بیکرانی از « مادیها » که به سوی « حَران » رفته‌اند ، بخاطر جنگ با « آشور اوبالیت » بوده است .

.....
در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » نوشته شده است^۱ : غارت و تخریبی که « مادیها » در « حَران^۲ » کردند ، وحشتی در دلها به وجود آورد و احترام ایرانیان را در انظار افزود (چنانکه پنجاه سال بعد ، یکی از حکمرانان « بابل » در ستون مشهور به « ستون نابوئید » این واقعه را یاد کرده است) .

باوجود منازعات و لشکرکشی‌هایی که رخ داد ، شهر « حَران »

۱ - صفحه (۸۱ سطر ۹) کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » .

۲ - درکتیبه‌های میخی « حَرانو » آمده و بمعنی « راه » است - و این ، دال بر اهمیت تجارتی این ناحیه است . فعلاً قریه‌ای از کوخ و کپر در میانه ویرانه‌های آن باقی است (صفحه ۸۱ . زیرنویس ۳ . کتاب « کرد و ... ») .

در دست « مادیها » ماند .

در سالهای بعد ، « ماد » به اوج قدرت رسید و « هووخشتره » از سمت مشرق « ری » را و از سمت جنوب « اسپاهان » را و از شمال غرب « اثروپاتن » را (آذربایجان - که « ماد کوچک » گویند) در تصرف گرفت و « اکباتان » را پایتخت کشور عظیم خود قرار داد .
ظاهراً ایالت « پارس » را داشته ، و ولایت « پارسومش » از او فرمان میبرده است .

« هووخشتره » فرمانروائی « پارس » و « پارسومش » را به « کنبوجیه » Kanbujia (پدر کوروش بزرگ) واگذاشت (کنبوجیه از سال - ۶۰۰ تا ۵۵۹ - پیش از میلاد حکمرانی « انشان » = انزان را داشته است) .

پس قسمت اعظم ایران کنونی ، در اختیار « هووخشتره » بود . فقط طایفه « کادوسیان » (که در میان « سلسله البرز » و دریای « خزر » مسکن داشتند) اطاعت نمی کردند .

« کتزیاس » گفته است^۲ : در زمان « هووخشتره » مردم « پارت » شوریدند و عاقبت مجبور شدند عهدنامه ای به بندند که بموجب آن ، حکومت آنان با یکی از سرداران « مادی » باشد .
« هووخشتره » از سمت شمال غربی هم پیشرفتهای مهم کرد .

۱- با توجه به اینکه قبلاً گفته شده غنایم « نینوا » را در سال (۶۱۲) پیش از میلاد ، به « اکباتان » فرستادند ، معلوم میگردد که « اکباتان » در پیش از این تاریخ پایتخت بوده است . ازینرو ، تذکر مؤلف کتاب « کرد » که در سالهای بعد از تاریخ مذکور و پس از متصرف شدن « ری » و « اصفهان » و « آذربایجان » مبادرت به پایتخت قرار دادن « اکباتان » کرد ، نباید درست باشد . مؤلف .

۲- « دیودورس » . جلد دوم . صفحه (۳۴) .

زمینهای که در حیطه تصرف دولت « هالديا » (اورارتو) بود و در آن زمان مورد تاخت و تاز آرامنه^۱ و دیگر قبایل بیگانه واقع شده بود ، بتصرف « هووخشتره » درآمد .

« هرودوت » صریحاً گوید : که قبل از ظهور دولت « پارس » ، « مادیها » تمام « کاپادوکیه » را تا شط « هالیس » (قزل ایرماق کنونی) گرفته بودند .

ایضاً در کتاب « کرد . . . » آمده است^۲ : در حدود (۵۹۰) پیش از میلاد « هووخشتره » به ساحل رود « هالیس » رسید و با پادشاه « لیدی » موسوم به « آلیاتس » مواجه شد و تا پنج سال ، میان این دو دولت جنگ بود .

در سال ششم ، کسوف کلی خورشید ، موجب متارکه جنگ شد . تعیین حدود مرزی را به دو تن وا گذاشتند . یکی حاکم بابل « نابونائید^۳ » (که گویا دست نشاندۀ پادشاه لیدی و هواخواه او بود) و دیگری « سین سیس » Syennesis از اهالی « کاپادوکیه »

۱- در صفحه (۳۹۲ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » دیاکوف ، نوشته شده است : گرنفون در « کوروش نامه » ارمنستان را در قرن ششم پیش از میلاد ، پادشاهی کوچکی که حدود آن با « اورارتو » (نه از حیث نام) منطبق بوده ، دولتی تابع ماد ولی خودمختار مینامد . روایت او را روایت حماسی ارمنی (که موسی خورنی نقل کرده) تأیید مینماید و میتوان به آن اعتماد کرد . ممکن است که تحت حمایت عالیۀ « ماد » بجای « اورارتو » پادشاهی جدید « ارمنی » تأسیس گشته بوده است .

۲- صفحه (۸۲ سطر ۱۵) کتاب « کرد و . . . » .

۳- لازم به تذکر است که « گیرشمن » و دیگران ، نماینده « آلیات » را « بخت نصر » نوشته اند ، و همچنین : مؤلف کتاب « کرد و . . . » درباره اینکه « نبونید » (که در سال ۵۵۵ پیش از میلاد زمامدار بابل شده) ننوشته است که او ، کجا و چگونه دست نشاندۀ پادشاه « لیدی » (در ۳۰ سال پیش از زمامداریش - یعنی سال ۵۸۵ پیش از میلاد و زمان متارکه جنگ « ماد - لیدی ») نماینده شده است ؟ و در اینمورد ، مدرکی ارائه نداده است .

که نماینده « هووخشتره » شد^۱.

در نتیجه ، شط « هالیس » حد مرزی دولتين شد و برای تحکیم مبانی مودت ، دختر « آلیاتس » (که آریه نیس Aryenis نام داشت) بعقد « ایخ توویگو » (پسر « هووخشتره ») درآمد ، و در همان سال « ایخ توویگو » بجای پدر نشست .

« سایکس » نوشته است : در اینموقع ، مقتدرترین و مهمترین دولت ، بلاشك دولت « ماد » بود که « سکاها » را مقهور کرد ، و فرمانروائی ملل متحدهای را که برضد « آشور » قیام کرده بودند در اختیار داشت^۲.

این پادشاه ، وقتی به سلطنت رسید که مملکتش مغلوب « آشوریان » شده بود ، و لشکری که بعداً ترتیب داده بود ، مقهور طایفه « سکا » شد . معهذا ، در عرض چند سال ، آن سواران وحشی را از پا درآورد ، و بعلاوه ، در مقهور ساختن « آشوریان » دخالت تامه (بلکه اصالت) پیدا کرد و دولت معظمی تأسیس نمود و قدرت و شوکتی نصیب « ایرانیان » کرد .

بنابراین ، « کیاکسار » در یکی از نهضت‌های بزرگ تاریخی دنیا ، سمت ریاست و پیشوائی داشت . البته باید تصدیق کرد که یکی از رجال بزرگ دنیا بوده است^۳.

۱- در صفحه (۳۹۴ سطر ۱۰) کتاب « تاریخ ماد » آمده است : که در جنوب شرقی آسیای صغیر ، دولت مهمی جانشین کشور « تابال » شد که در کشور مزبور پادشاهانی با لقب عشیرتی « سیه نیس » (بیونانی : « سوئه نیس » Suennesis) حکومت میکردند .

۲- صفحه (۱۶۴ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

۳- صفحه (۱۷۱ سطر ۶) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

اتحاد بین « ماد - بابل » بواسطه ازدواج دختر « کیاکسار » با « بخت‌النصر » (پسر « نبوپولاسار » که وارث تاج و تخت بابل بود) نیز استحکام یافت ، و « کیاکسار » و جانشین او (با اینکه بعضی اوقات به ثروت و غنایم بابل چشم داشتند) مادام‌العمر به شرایط معاهده و اتحاد عمل کردند .

بعد از سقوط « نینوا » ظاهراً ولایات آسیای مقدم به « بابل » واگذار شد ، و برای « کیاکسار » همان اراضی مرتفعه « ایران » و « ارمنستان » و قسمت « علیای دجله » و « کوهستان کاپادوکیه » ماند .

ممالکی را که « کیاکسار » متدرجاً تسخیر نموده بود ، در حال اغتشاش بودند . او ، متوالیاً آنها را مطیع و منقاد کرد و سپس به سوی مغرب پیش رفت تا اینکه در رود « هالیس » با دولت جنگجوی « لیدیّه » روبرو گردید^۲ .

علتی که برای جنگ بین این دو دولت ذکر شده ، خالی از غرابت نیست : گفته‌اند که « کیاکسار » یکدسته از « سکاها » را بطور شکارچی نگاهداشته و بعضی اعیان‌زادگان را به ایشان سپرده بودند . روزی از شکار ، دست خالی مراجعت کردند و پادشاه ، ایشان را مورد عتاب و توبیخ قرار داد . آنها هم در مقام تلافی برآمدند و یکی از اعیان‌زادگان را قطعه قطعه کرده پختند و غذای شاه کردند و به نزد « آلیات » فرار کردند ، و چون « کیاکسار » آنان را از « آلیات »

۱- صفحه (۱۶۴ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

۲- صفحه (۱۶۶ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ایران » مجلد یکم .

مطالبه نمود ، با امتناع روبرو شد ازینرو ، نزاع درگرفت .
در هرحال ، این قضیه ، چه راست باشد ، چه دروغ ، جنگ
میان ایشان ، قهری بود .

زد و خورد ، مدت شش سال (بدون هیچ نتیجه قطعی) جریان
داشت . چون نوبت هفتم محاربه شروع شد ، کسوف کلی روی داد
و به این علت ، محاربه قطع شد و فریقین از تجدید آن اکراه پیدا کردند
و بنای مصالحه گذاشتند ، و بابل در اینموقع ، حکمیت کرد و رود
« هالیس » سرحد دولتین گردید ، و این معاهده نیز بر اثر مواسلت
استحکام یافت (یعنی پادشاه « ماد » دختر خود را به ولیعهد « لیدی »
به مزاجت داد) .

یکی از نتایج این معاهده ، این بود که « کشور اورارتو »
در این وقت (۵۸۵ پیش از میلاد) ضمیمه « ماد » گردید^۱ .
سال بعد از وقوع کسوف ، « کیاکسار » (که لیاقت او « ماد »
را دولت مقتدری کرده بود) در سال (۵۸۴) پیش از میلاد ،
وفات یافت^۲ .

.

۱ - برخلاف نظر « سایکس » تاریخ سقوط « اورارتو » به دست « مادها » از نظر
« گیرشمن » (۶۱۲) و از نظر « دیاکوف » (۶۰۹) پیش از میلاد و از نظر
« پیوٹروسکی » آغاز قرن ششم (حدود ۵۹۳ و ۵۹۰ پیش از میلاد) که « تیش با = توشپا »
(پایتخت اورارتو) بوسیله « مادها » ویران گردید ، میباشد . (پیوٹروسکی . رجوع شود
به فهرست حواشی فصل چهارم . بشماره (۶۹) مربوط به متن (۳۹۱ سطر ۱۸) « تاریخ
ماد » « دیاکوف » .

۲ - صفحه (۱۷۰ سطر ۱۰) « تاریخ ایران » سایکس . مجلد یکم .

آخرین کوشش « آشوریا » و وضع « ماد - بابل » و دیگران

در باره جنگ بعد از سقوط « نینوا » در « حَران » (که تا سال ۶۰۹ پیش از میلاد دوام یافت) « دیاکونف » نوشته است : « آشور اوبالیت دوم » نیروی امدادی کلانی دریافت کرد ، و لشکریان « مصری » به یاری او شتافتند ، و بر علیه « حَران » حمله متقابلی را آغاز کردند . ولی نیروهای اصلی « نبوپولاسار » به کمک « بابلیهای محصور در حَران » رسیدند .

« آشور اوبالیت » کوشید تا به « اورارتو » پشتگرم شود (زیرا میدان نبرد به سوی گردنه‌های « اورارتو » از طریق بخش « تاور » ارمنستان گشوده بود) . ولی در همان اوان « مادیها » سر رسیدند و ضربه قاطعی به « اورارتو » وارد کردند و به تختگاه آن کشور « توشپا » (کنار دریاچه « وان ») رسیدند و دولت « اورارتو » را مطیع خویش کردند .

اقدامات بعدی « آشوریا » معلوم نیست . حدس غالب بر این است که در « کوماگن » Kommagen از فرات گذشتند و به استحکامات « کارکمیش » پناه بردند .

در مغرب فرات ، ابتکار عملیات با « مصریها » بود و قلعه « کارکمیش » به تکیه‌گاه « مصریها » مبدل شده بود . (و لشکریان « آشوری » نیز معدود و محدود شده بود) .

« بابلیان » و « مادها » نمیتوانستند اجازه دهند که چنین

دژ بزرگ و فوق‌العاده نیرومندی که بر مهمترین گذرگاه «شط فرات» و جاده‌های کاروان‌رو - ی «سوریه» و «بین‌النهرین» قرار داشت، در دست دشمنان باشد.

مقارن این زمان که میراث «آشوریان» میان «مادها» و «بابلیان» قسمت میشد «کارکمیش» سهم بابل گردید و ازی‌نرو، در سال ۶۰۵ پیش از میلاد، لشکریان بابل بفرماندهی شاهزاده «نابو - خودونوسور» آنرا محاصره کردند و سپس به حمله مسخر نمودند.

«مصریان» رانده شدند و «بابلیان» بی‌آنکه با دشواری مهمی روبرو شوند «سوریه» و «فلسطین» را نیز متصرف شدند، و به اینطریق، عمر بقایای امپراطوری «آشوریه‌ها» نیز پایان یافت.

.

ذکر این جمله اخیر «دیاکونف» (با سابقه‌ای که از نظریات او نسبت به اعمال «آشوریان» داریم) یادآور خبر «ناحوم» و همچنین احساس «دیاکونف» به جانبداری او از رفتار فاتحان «نینوا» است که گفته بود: آیا انتظار دیگری میرفت؟ اقوامی که مدتی مدید در قید اسارت، زندگی کرده بودند، آرزو داشتند روزی برسد که با این ستمگران همانگونه رفتار کنند که خود از ایشان دیده بودند.

مگر «آشوریان» هیزم انبار نکرده و آتش نیفروخته و «کودکان» را نمی‌سوختند؟ مگر هرم‌هایی از زندگان نمی‌ساختند. مگر کاخها و معابد خود را با تصاویر برجسته مردان و زنان اسیر و برهنه و با دامنهای دریده، مزین نمی‌ساختند؟

آیا « آشوریان » حق داشتند رفتاری نوع پرورانه از کین خواهان توقع داشته باشند ؟

و سپس ، « دیاکونف » ادامه داده بود : اطلاعات موجود گواهی میدهند که رفتار « مادیها و متحدان ایشان » (نسبت به « آشوریان ») بمراتب ملایمتر و بهتر از روش « آشوریان » بوده است^۱ .

.

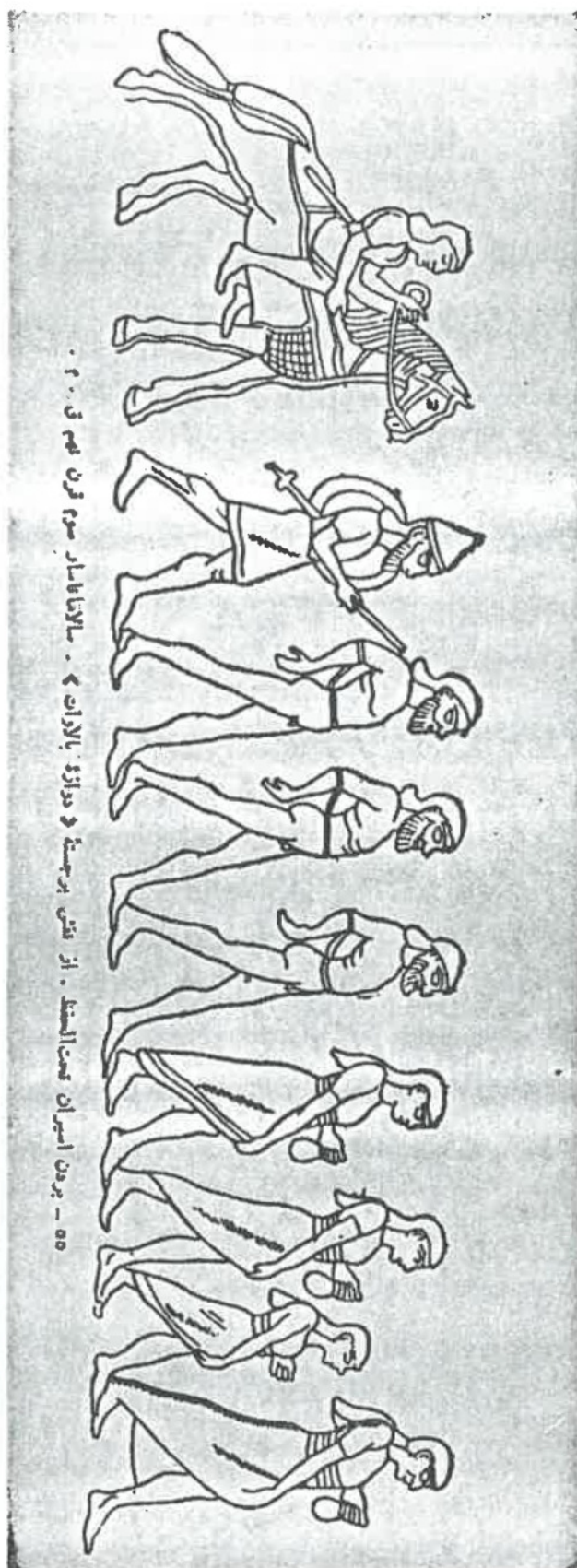
شکل (۳۰) طرحی از نقش برجسته مانده از « شلماناسر سوم » (اسیران برهنه ای که تحت الحفظ برده میشوند) .

.

« سایکس » نوشته است : تاریخ ، درباره « آشور » چه حکم میکند ؟ اگرچه « بابل و مصر » هم در موقع پیروزی بیرحم بودند ، لیکن از « بابل » برای نوع بشر ، قانون ، علم نجوم و علوم دیگر به ارث مانده ، و « مصر » ابنیه و عمارات به یادگار گذاشته (که هنوز هم اسباب حیرت و عبرت دنیاست) اما ، « آشور » ؟ فقط بعضی از صنایع زندگانی صلح آمیز را اقتباس و اختیار کرده ، و نمایندگی او تنها به اینست که در غارتگری ید طولائی داشته است . و چون منقرض گردید ، بعالم نسیان رفت و جز این هم سزاوار نبوده است^۲ .

.

۱ - صفحه (۳۸۰ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .
۲ - صفحه (۱۶۳ سطر ۱) « تاریخ ایران » مجلد یکم .



۵۵ - بریدن اسیران تحت الحفظ . از نقش برجسته و دوازده بالوات . - سالنامه فارس سوم قرن هفتم ق . م .

شکل (۳۰) طرح نقش برجسته‌ای از دوران « شلماناسر سوم » که از روی کتاب « تاریخ ماد » دیاکوفف عکسبرداری شده است .

ابتهت مادی‌ها در انظار

« دیاکونف » نوشته است : « نابوپولاسار » در همان سال (۶۰۵) پیش از میلاد ، (که « کارکمیش » بوسیله شاهزاده « بخت‌النصر » محاصره و تسخیر شد) درگذشت . ولی « کیاکسار » فعالیت وی (با وجود کهولت سن) هنوز پایان نیافته بود . در طی سالهای (۶۱۰ تا ۵۹۰) پیش از میلاد ، « پادشاهی ماد » نه تنها امپراطوری « آشوری » را از پای درآورد ، بلکه پادشاهی « ماننا » « سکائی » و « اورارتو » را نیز مطیع خویش کرد . این خود ، موفقیت عظیمی بود که از لحاظ اهمیت ، فقط اندکی از غلبه بر « آشوریها » و از میان بردن آنها ، کوچکتر بشمار میرفت .

معهدنا ، این نکته را میتوان مسلم دانست که « ماننا » در فاصله سالهای (۶۱۵ تا ۶۱۰) پیش از میلاد (پیش از لشکرکشی « مادها » به « اورارتو ») و به احتمال قوی در همان سال (۶۱۵) پیش از میلاد ، مسخر گشته بود ، و « اورارتو » در (۶۰۹) پیش از میلاد ، تحت اطاعت درآمد ، و پادشاهی « سکاها » هم (که نخستین ضربه آن به هنگام قیام « کیاکسار » در « ۶۲۵ ؟ » وارد آمده بود) مطیع گشت ، (و شاید هم در ۶۱۳ - ۶۱۲ و یا ۶۰۹ پیش از میلاد مطیع شده باشد) . بهرآنجام ، يك منبع شرق باستان^۱ از وجود این سه پادشاهی در سال

۱ - Jer. Li. 27 . دربارهٔ تواریخ این فصل رجوع شود به « ای . م . دیاکونف » .

* آخرین سالهای دولت « اورارتو » صفحات (۳۳ و ۳۲) .
فهرست حواشی فصل چهارم . بشماره (۶۶) مربوط به متن در صفحه (۳۹۰ سطر ۲) « تاریخ ماد » .

(۵۹۳) پیش از میلاد ، برای آخرین بار یاد میکند ، و آنها را تابع « ماد » (ولی خود مختار) می‌شمارد .

البته چیزی نگذشت که به موجودیت نیمه مستقل آنها پایان داده شد . زیرا درواقع ممکن نبود « کیاکسار » با داشتن پادشاهی نیمه مستقل و نیمه مطیع (در پشت سر) به سوی آسیای صغیر رفته به جنگ پردازد .

« هرودوت » (که اطلاعات مربوط به سازمان امپراطوری « داریوش اول » را احتمالاً به نقل از « هکاتی میلیتی » از سال - ۵۲۲ تا ۴۸۶ - پیش از میلاد آورده) « سکاهای » ی تیز خود را (یعنی ساکنان پادشاهی پیشین « سکاهای » را) جزو ساتراپ‌نشین‌های « ماد » معرفی کرده است .

در اسناد ساختمانی « داریوش » در شوش (که « شل » آورده^۱) ظاهراً « مانناها » نیز « مادی » خوانده شده‌اند (و در آن تاریخ ، با « مادیها » ممزوج شده بوده‌اند^۲) .

دربارهٔ بهانهٔ جنگ میان « هووخشتره » و « آلیات » دیاکونف نیز فرار « سکاهای » را بنقل از « هرودوت » آورده ، و پس از شرح نظر خود در این باره : (که امکان دارد این « سکاهای » مابقی

۱ - رجوع شود به: V. Scheil, Men. Del. en Perse, XXI; R. G. Kent, Old Persian Grammar texte lexicon New Haven, 1950 (صفحهٔ ۱۴۱ و بعد) .

مربوط به فهرست حواشی فصل چهارم . بشمارهٔ (۶۷) از متن در صفحهٔ (۳۹۰ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحهٔ (۳۸۹ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

«سکاها» ی شکست خورده‌ای بوده باشند که بعداً داوطلبانه در اطاعت «هووخشتره» درآمده انقیاد پذیرفته باشند (نظر دیگری را در داستان جنگ «مادیها» و «لیدیها» آورده که آنرا درواقع میتوان منشأ اصلی جنگ دانست (منتهی، پناه دادن «سکاها» ی فراری و پس ندادن آنها، مزید بهانه بوده است).

دیاکونف در این‌باره نوشته است: پس از تقسیم میراث «آشوریها» میان «ماد - بابل» روابط میان این دو، وخیم شد و چنانکه از سخنان «ارمیا» نبی در (۵۹۳) پیش از میلاد، برمی‌آید، اقوامی که تحت انقیاد بابل درآمده بودند، از پیش‌آمدن این تیرگی رابطه، امیدها داشتند. وی در این دوره، از «ماد» و پادشاهیهای تابع آن یاد کرده گفته است:

«خداوند میگوید من تمام اقوام بزرگ کشور شمالی را علیه «بابل» برانگیخته برپا خواهم داشت. (آنان) درکنار آن صف‌آرایی خواهند کرد و آن، مسخر ایشان خواهد گشت. آنها جنگاوران آزموده‌ای هستند. و تیرهایشان خطا نخواهد رفت. کلد، اسیر خواهد شد و آنانکه ایشان را اسیر کنند اسیر خواهند شد.

اینک قومی از سمت شمال می‌آیند. مردمان بسیارند و پادشاهان بیشمار از اکناف زمین برخاسته‌اند. کمان و زوبین دارند. بی‌رحم‌اند. رأفت نخواهند داشت. صدای ایشان مانند خروش دریا است. براسبان میتازند. مانند یک تن واحدند در جنگ برضد تو، ای دختر بابل!

پادشاه بابل، آوازه ایشان شنید و دستانش سست گردید.

و غم او را فروگرفت و مانند زنی که میزاید بخود می‌پیچید.

علمها را بر زمین بیفرازید . میان اقوام ، کرناها را بصدا درآوردید . علیه او (علیه بابل) امت‌ها را آماده کنید . پادشاهیهای اورارتو و ماننا و اشکناز (سکا) را بر او بشورانید ، سران ، علیه او منصوب نمائید ، و اسبان را چون ملک‌خان آماده جنگ بر انگیزید . قوم‌ها را علیه او آماده کنید : شاهان « ماد » و رئیسان ایالات آنرا ، و تمام حکام و جانشینان آنرا و سراسر سرزمین آن را^۱ .

دیاکونف نوشته است : این سخنان « ارمیاء » یهوده نیست . زیرا واقعاً در آن زمان در بابل از نقشه‌های « ماد » سخت نگران بودند ، و بهمین علت « نبوخذونوسور » با عجله به دور « بابل » حصار کشید و استحکاماتی بوجود آورد که تا آن زمان ، دوران بخود ندیده بود و در سراسر « بابل » دیوارهای « مادی » برپا داشت . درواقع هردو امپراطوری بزرگ ، پس از تقسیم خاك « آشوری‌ها » به رقابت با یکدیگر برخاسته بودند ، و تصادم میان آنها دیر یا زود ، امری احتراز ناپذیر بنظر میرسید . ولی « ماد » بیش از حد به وقایع شمال و آسیای صغیر سرگرم بود . زیرا « لیدی » وارث و جانشین « فریجیه » و شهرهای « فینیقیه » بود ، و مدعی حاکمیت « تابال » (کوههای « تاور ») نیز شده بود ، و به اراضی « اورارتو » دست یافته بود . ازینرو ، منافع طرفین ، در این محل تصادم یافت (و بهمین سبب بود که « آلیات » از متحدان خود « سکاها » علیه « ماد » پشتیبانی کرد و میان این دو ، جنگ درگرفت) .

۱ - « ارمیاء نبی » باب پنجاهم . آیه‌های (۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) . باب پنجاه و یکم . آیه‌های (۲۷ و ۲۸) .

در این مبارزه ، بقول « هرودوت » (مجلد یکم بند ۷۴) پیروزی گاهی نصیب این و گاهی نصیب آن میشد تا سرانجام « مادیها » به دفع لشکر « آلیات » و عقب نشاندن آنان به سوی مغرب توفیق یافتند ، ولی پیروزی قطعی بعلت گرفتگی خورشید (که در ماه مه سال ۵۸۵ پیش از میلاد پیش آمد) متوقف ماند ، و طرفین ، روی این عقیده (که حادثه مذکور اشاره‌ای از عالم بالاست و باید صلح کنند) به صلح تن دردادند و معاهده صلح به وساطت « بابل » و « کیلیکیه » منعقد شد و مرز میان « لیدی » و « ماد » رود « هالیس » (قزل ایرماک کنونی) معین گردید .

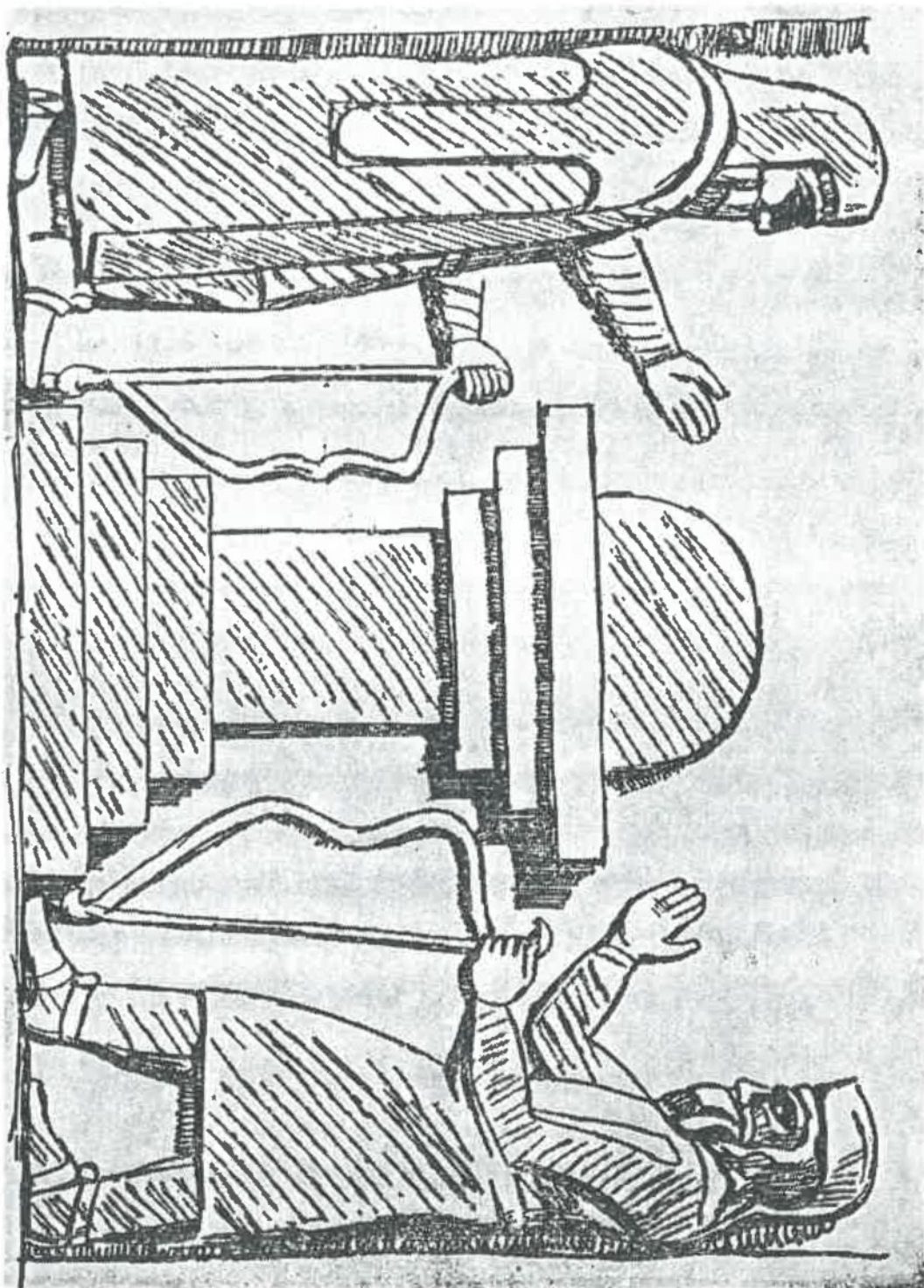
این پیمان ، با ازدواج « استیاک » (پسر « کیاکسار ») و « آریانیا » (دختر « آلیات ») استوارتر گردید و اجرای رسوم برادری و اختلاط خون ، آنرا مسجل ساخت .

آنطور که از گفته « هرودوت » برمی‌آید ، ممکن است که پیمان صلح ، توسط « کیاکسار » منعقد نگشته باشد . بلکه (چنانکه « اسکیل » [اشیل^۱] حدس زده) بوسیله « استیاک » منعقد شده باشد . بهرآنجام ، « کیاکسار » حدود امپراطوری « ماد » را تا آنجائیکه هیچگاه از آن پیشتر نرفت توسعه داد و پیش از سال (۵۸۵) پیش از میلاد نیز بدرود حیات گفت .

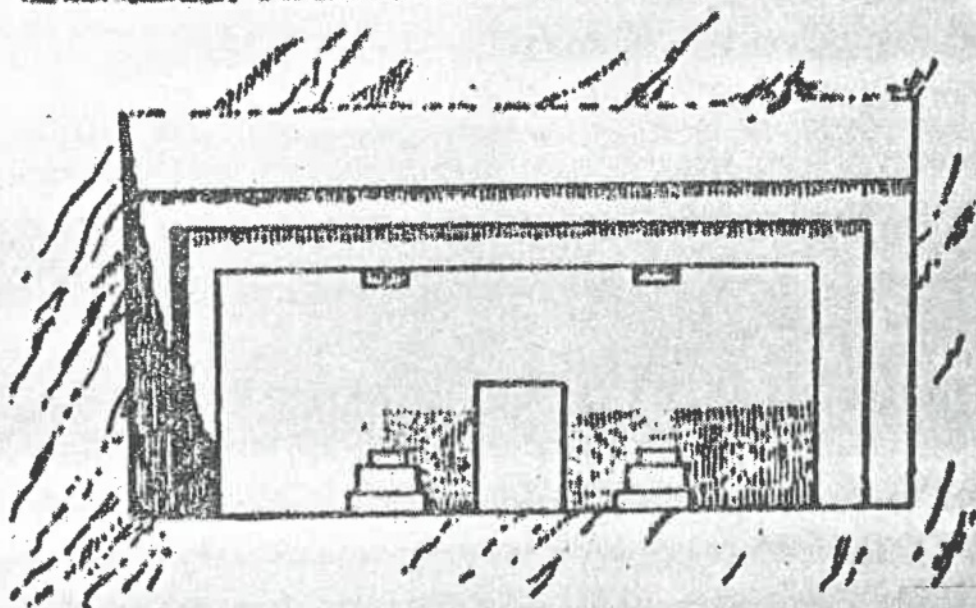
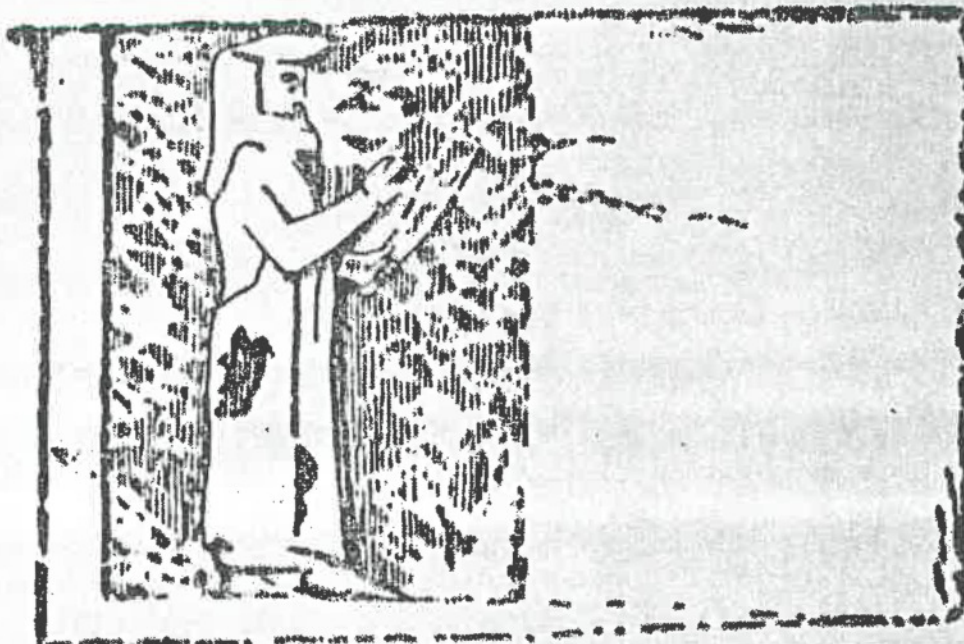
.

(شکل ۳۱) طرحی از نقش برجسته مقبره « قزکاپان » .

۱ - طبق محاسباتی که بعمل آمده « کیاکسار » قبل از سال (۵۸۵) پیش از میلاد درگذشته است . فهرست حواشی فصل چهارم . شماره (۸۷) مربوط به متن در صفحه (۳۹۶ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » .



شکل (۳۱) طرحی از روی نقش برجسته مقبره « قزکاپان » (واقع در دره شهر « زور » نزدیک سلیمانیه) در صفحه (۵۰۳ سطر ۳) کتاب « تاریخ ماد » دیاکوف آمده است : که حس زده میشود مقبره « قزکاپان » از آن « کیاکار » (هووختیره) باشد . نفر سمت چپ ، کاهنی در لباس معان است ، و نفر سمت راست ، شاه است . هر دو « کمان » را که مظهر نیروزی است در دست دارند . این طرح از روی کتاب « ایران در شرق قدیم » هرستفلد عکسبرداری شده است .



مقبره‌ای در صخره « دکان داود » و نقش برجسته آن ،
 آجالتی که تصویر قربانی کننده که میبایست در سمت راست قرار داده
 شود (به تصویر ۵۸ رجوع شود) کشیده نشده یا سترده شده محتملا
 این مقبره از آن آستیاگه است

شکل (۳۳) طرحی از مقبره مشهور به « دکان داود » . این طرح که از روی کتاب
 « تاریخ ماد » عکسبرداری شده در اصل منقول از کتاب « ایران در شرق قدیم » هر تسفند میباشد .

مرز شاهنشاهی « ماد » در زمان « هخامنشیان »

اینک که « کشور ماد » بعد اعتلای وسعت خود رسیده است ، حد آن از چهارسو ، هریک تا به کجا بوده است ؟

در کتاب « ایران باستان^۱ » کوششی بعمل آمده است تا حدود این زمان کشور « شاهنشاهی ماد » تعیین گردد . ولی تا حدی موفق شده ، و ازینرو تحقیقات « دیاکونف » نیز مزید آورده خواهد شد . طبق نوشته کتاب « ایران باستان » حد غربی کشور « شاهنشاهی ماد » ، رود « هالیس » (یا ، قزل ایرماق کنونی) بوده است که خاك « ماد » و « لیدی » را از هم جدا میکرد . از طرف جنوب غربی با « بابل » هم مرز بود ، از طرف شمال نیز مملکت « وان » (یا « ارمنستان » زمان بعد) جزو این دولت بود . سایر حدود ، معلوم نیست . اما از قراین و بطور تقریب میتوان آنرا تعیین کرد : اولاً ، شکی نیست که حدود « ماد » (قبل از سقوط « نینوا ») از طرف جنوب به « عیلام » میرسیده است . پس از سقوط « نینوا » چون دیده نمیشود که « بابل » « عیلام » را جزو مملکت خود کرده باشد (و « عیلام » هم جزو آشور بود) پس باید عقیده داشت که در این زمان ، از ترکه آشور « عیلام » جزو (یا ، دست‌نشانده) ی « دولت ماد » گردیده است .

درباب « پارس » هم ، از روایت « هرودوت » (و وقایع بعدی) میدانیم که تاقیام « کوروش » دست‌نشانده « دولت ماد » بشمار میرفته است .

راجع به ممالك شرقی ایران، ظن قوی اینست که این صفحات نیز جزو «ماد» بودند. زیرا «هرودوت» گفته است که «فرورتیش» این ممالك را تسخیر کرد، ازینرو میتوان به ظن قوی دانست که حدود «ماد» از طرف مشرق تا «باختر» و «جیحون» ممتد بوده است. (بعضی عقیده دارند که به سیحون میرسیده است).

راجع به «گیلان» و «مازندران» اختلاف نظر هست. بعضی‌ها میگویند که «کادوسیان» «گیلانیان» و ماردان (ماردها - یا مردان) مازندران، مانع از رسیدن «دولت ماد» به دریای خزر بوده‌اند. ولی موافق نوشته‌های «کتزیاس» «کادوسی‌ها» تقریباً در اواخر دوره «مادی» از «ماد» جدا شده‌اند.

.

«شاهنشاهی ماد» را «دیاکونف» نوشته است^۱: در این زمان مرکب بود از پادشاهیهای قدیم «ماد» («ماد مرکزی» و «شرقی» و «ماننا» و «سکا»).

گذشته از «ماد»، «پاریکانیان»^۲ و «اورتوکوریاتیان» (تیزخودان) را نیز «هرودوت» جزو ساتراپ‌نشین‌های «ماد» نام برده است.

از کتیبه «بهیستون» چنین برمی‌آید که شهر آشوری «آربل» نیز جزو «خاک ماد» بوده است.

۱- صفحه (۴۱۵ سطر ۴) کتاب «تاریخ ماد» .

۲- در صفحه (۴۴۴ سطر ۱) «تاریخ ماد» آمده است: که اینان مردم غیرایرانی (و اکثراً «دراویدی») بوده‌اند که در حوالی «مکران» و «بلوچستان» میزیسته‌اند .

از گفته‌های « گزنفون » (آناباسیس ، III ، ۴ - ۷ - ۱۰)
 میتوان چنین نتیجه گرفت که بر روی هم « اراضی اصلی آشور »
 جزو « خاك ماد » شده بود .

بدیهی است که « سوریه - ماد » یا « سیرو - مدی » (یعنی
 ایالات آشوری پیشین « کی‌روری » ، « زاموآ » ، « پارسوآ » ،
 « بیت‌همبان » ، « کیشه‌سو » و « خارخار ») نیز بی‌شك جزو
 لایتجزای « ماد » شده بود .

« ماد » از سوی شمال غربی نیز تا حدی بسط یافته بود ،
 و بعضی از اراضی قبایل « هوری - اورارتوئی » (ماتیانی) را که
 در مغرب دریاچه « اورمیه » و دره « ارس » مسکن داشتند تصرف
 کرده بود .

« هرودوت » دوبار تذکر داده است^۱ : که « خاك ماد »
 با سرزمین « ساسپیریان » (یعنی قبایل « ایبری » و « گرجی »)
 هم‌مرز بود . بنابراین ، چون اراضی پادشاهی پیشین « سکاها » نیز
 جزو « ماد » بوده ، اقصای مرز شمالی آن ، ظاهراً از شمال رود « ارس »
 می‌گذشته است .

نواحی مصب « آمرد » (قزل‌اوزن) که توسط « کادوسیایان »
 و « کاسپیایان » مسکون بود ، مطیع « ماد » نگشته بود و جزو آن
 سرزمین محسوب نمیشد . و بخش سفلی « ارس » و « کورا » (کر)
 نیز مستقیماً جزو « ماد » نبوده است .

تعیین « مرزهای شرقی ماد » دشوارتر است . محتمل است

که مرزهای مزبور به وضعی بوده که بخشی از سرزمین آینده « پارت » را نیز ضمیمه « خاک ماد » میساخته است .

« خوآرن » در قرن هفتم پیش از میلاد ، ناحیه‌ای از « ماد » بود ، و « کومیس » نیز که در مشرق « خرازن » بوده نخست جزو « ماد » بوده است . ولی مشکل بنظر میرسد که در آن زمان ، بنقاط شرقی‌تر گسترش یافته باشد^۱ .

سرزمین « پارت » در آغاز « ناحیه مرزی » ماد بود . بسیاری از ایالاتی (مانند « خوآرن » و « کومیس ») که بعدها جزو پارت محسوب شدند ، از سرزمینهای « خاص ماد » بودند .

بگفته نیکولای دمشقی (که گویا از « کنسیاس » مأخوذ باشد) شخصی بنام « ارتسیر » در عهد « آستیاك » ساتراپ « هیرکانه » بود . بنا بروایت « هرودوت » (مجلد سوم بند ۱۱۷) « هیرکانیان » ، « تامانیان » ، « پارتیان » ، « آره‌یان » و « خورزمیان » پیش از فرمانروائی « پارسیان » پیمانی منعقد کرده از آب رود « آك » (که ظاهراً باید « تجن - هریرود » باشد) استفاده میکردند .

ظاهراً « مادیها » بر اتحادیه قبایلی که از آب « تجن » استفاده میکردند ، تسلط پیدا کرده بودند و این امر ، زودتر از زمان سلطنت « کیاكسار » وقوع نیافته بود^۲ .

منابع موجود ، از تسخیر « سغدیانا » توسط « کوروش » سخنی نگفته‌اند ازینرو ممکن است که واقعاً « مادیها » در آغاز در آنجا

۱ - فهرست حواشی فصل پنجم . شماره (۵۶) موضوع متن صفحه (۴۱۶ سطر ۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۴۳۹ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

نفوذ داشته‌اند^۱.

در مورد فرمانروائی «مادها» بر «خوارزم» (که «هرودوت» نوشته) دیاکونف، به آن معتقد نیست، و در این باره، نظر داده است: حداکثر، آنچه میتوان در این مورد حدس زد اینکه: ممکن است خوارزمیان، بابت استفاده از آب «آک» چیزی (آنها ناچیز) به «ماد» می‌پرداخته‌اند، و این هم سبب تابعیت واقعی آنان نمی‌تواند باشد^۲.

ارمنستان، در آخرین سالهای قرن هفتم پیش از میلاد طی جنگهای «آشوری - مادی» مسخر «مادیها» شد. در سال (۵۹۳) پیش از میلاد، منابع موجود از يك پادشاهی بنام «آرات» (اورارتو) که متحد و تابع «ماد» بوده، نام برده‌اند. از طرفی، «گزنفون» نوشته است: که ارمنستان در عهد «مادیها» پادشاهی مستقل ولی تابع «ماد» بود. به روایت «گزنفون» در کوروش‌نامه (II. ۴. ۱۲ III. ۵. ۳۰) پادشاه ارمنستان (نام وی را نداده است) از پرداخت خراج و گذاشتن دسته‌های جنگی در اختیار «پادشاه ماد» امتناع ورزید. (پادشاه ماد را «کیاکسار» نامیده در صورتیکه در آن زمان «آستیاك» پادشاه بوده است) «کوروش» که یکی از

۱ - لازم به تذکر است که ممالك شرقی‌ای را که گفته‌اند «کوروش» بی‌اشکال در اختیار گرفت، به این علت میدانند که آن ممالك بایستی تابع ماد بوده باشند تا آسان و پس از تصرف کلی، در اختیار «کوروش» قرار گرفته باشند. ازینرو، «سغدیانا» (که از تسخیر آن توسط «کوروش» ذکر نشده) میباید جزو همان آسان به دست آمده‌ها، قبلاً تابع «مادیها» بوده باشد. مؤلف.

۲ - فهرست حواشی فصل پنجم. بشماره (۱۰۹) از متن صفحه (۴۴۰ سطر ۱۶) کتاب «تاریخ ماد».

سرداران « پادشاه ماد » بود ، تعهد کرد که پادشاه ارمنستان را مطیع سازد . پس به بهانه شکار ، وارد خاک ارمنستان شد و از او اجرای خدمتگذاری و اطاعت خواست کوروش از او بازجوئی کرد و عاقبت ، وی اعتراف نمود که در گذشته (زمان پدر پادشاه وقت) مغلوب شده بود و متعهد شده بود که به « مادیها » خراج بپردازد و افراد جنگی در اختیار بگذارد سپس به وساطت « تیگران » (پسر پادشاه ارمنستان) کار به مصالحه کشید ، و « کوروش » به اشغال چند « دژ » که (که پایگاه جنگی باشد) کفایت نمود ، و او را ملزم به اجرای تعهدات خود کرد .

پس بنظر میرسد که « ارمنستان » در این عهد ، ساتراپ‌نشین نبوده و از خود ، پادشاهی‌ای که « تابع ماد » بوده ، داشته است . و ممکن است که تأسیس « پادشاهی ارمنی » را (بجای اورارتو) بر اثر اقدامات « کیاکسار » دانست که در آن زمان (که پیشوای « ارمنی » و « سکاها » متحد شده و به جنگ « آشور - اورارتو » رفته بوده‌اند) از حمایت « کیاکسار » در تأسیس این پادشاهی ، برخوردار شده‌اند .

در این بخش از ایران (چنانکه پیشتر نیز گفته شد) « حَرّان » و « بین‌النهرین » شمالی نیز (علاوه بر بخشی از « خاک آشور ») در دست « مادیها » بود . بعضی از محققان (از جمله : « ب . آ . تورایف » و « ای . علیوف ») حدس می‌زنند که « مادیها » این دو ناحیه را پس از مرگ « نابو خودونوسور دوم » (بخت نصر) تصرف کردند . (و در

حدود سال ۵۵۶ پیش از میلاد - هنگام جلوس « نابونید » بر تخت سلطنت بابل - در تصرف « مادیها » بود .

در مورد « عیلام » (برخلاف آنچه که مؤلف کتاب « ایران باستان » در این باره آورده) نظر « دیاکونف » بر این است : که این ناحیه ، به احتمال قوی فقط در زمان « کوروش » ساتراپ‌نشین شده است .

او نوشته است : وضع « عیلام » پس از قلع و قمع « آشور » معلوم نیست . ایالت « انشان » محتملاً با دست شاهان « پارس » اداره میشده است^۱ .

طبق بررسیهای اخیر (از روی قطعات تازه‌ای از تاریخ وقایع « بابل » مربوط به سالهای ۶۳۳ ، ۶۲۶ ، ۶۰۸ ، ۵۹۵ ، ۵۵۶ پیش از میلاد ، که جریان وقایع آن زمان را به دقت معلوم ساخته است) در سالهای (۵۹۶ - ۵۹۵) پیش از میلاد ، میان نابوخذونوسور دوم (بخت‌النصر) و سلطان مستقل « عیلام » (؟) جنگی وقوع یافت . ممکن است که بابل ، « شوش » را در تصرف نداشته است^۲ .

« پارس » در عهد « کیاکسار » تحت انقیاد « ماد » درآمده بود . ولی شاهان آن ، همچنان باقی و برقرار بودند و در شمار شاهان « تابع ماد » و یا (دستیار ماد) بودند ، و خود « کشور پارس » در آن زمان (از لحاظ اجتماعی و اقتصادی) عقب مانده بود . هرچند که بگفته « هرودوت » شاه آن با شاهزاده خانم « مادی » ازدواج

۱- صفحه (۴۳۸ سطر ۱۴) کتاب « تاریخ ماد » .

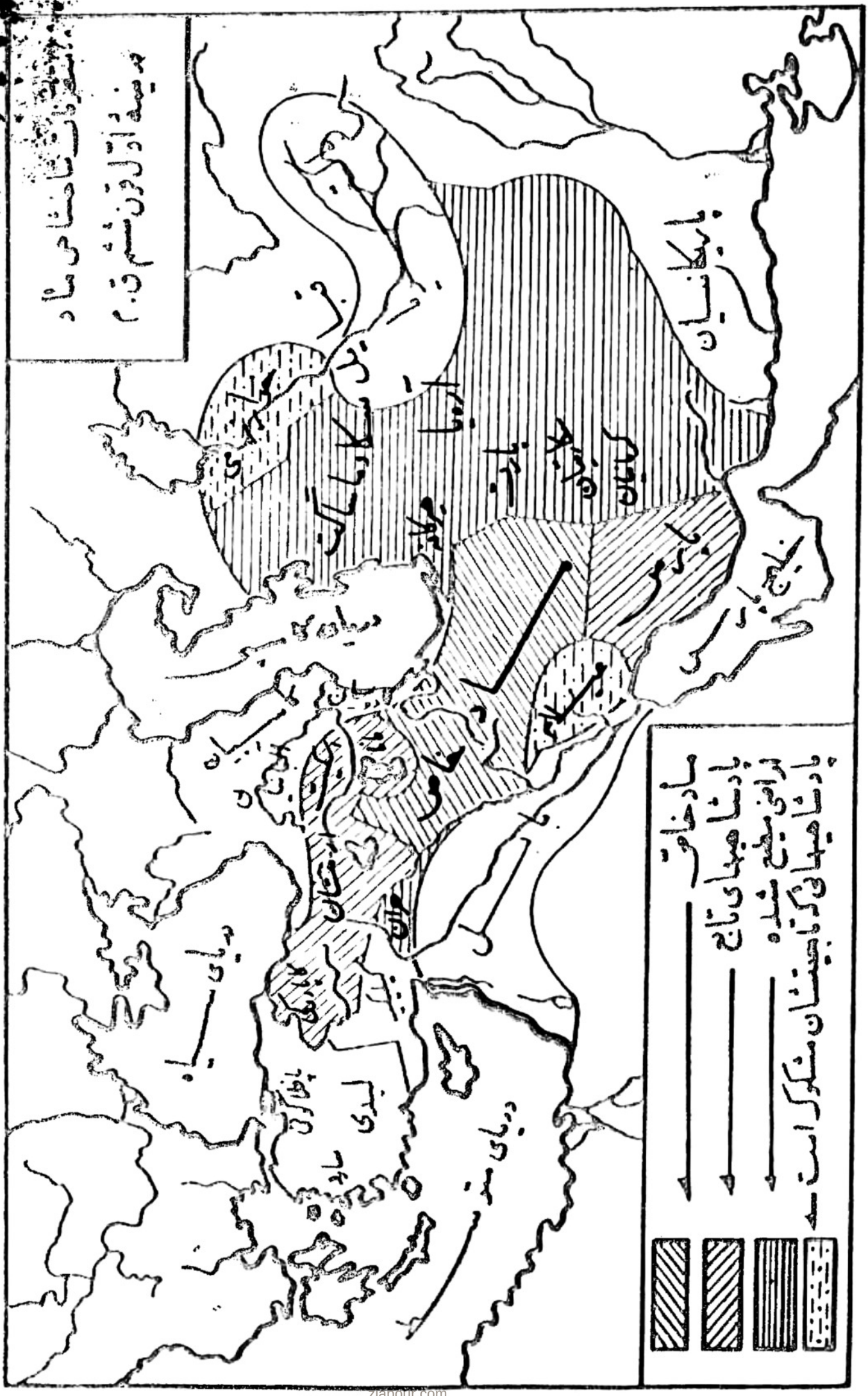
۲- از تکلمه مؤلف کتاب « تاریخ ماد » مربوط به صفحه (۴۳۸) متن .

کرده بود ، ولی در « سیاست ماد » نقش مهمی نداشت^۱ .

اینک ، پس از معلوم شدن حدود تقریبی کشور شاهنشاهی ایرانیان در زمان « هئوخشتره » ، طرحی از حدود کلی آن (بنقل از اطلس امریکانا) آورده شد و برآن ، نقشه تقریبی « دیاکونف » نیز (که در کتاب فارسی شده « تاریخ ماد » آورده شده) تطبیق گردید ، و بنا به شرحی که در مورد نواحی « ماد خاص » و « پادشاهیهای تابع » و « اراضی مطیع شده » و نواحی ایکه تابعیتشان مشکوک است آمده ، تنظیم و برای مزید آگاهی با شماره (۳۲) آورده شد .

۱ - صفحه (۴۲۸ سطر ۱۸) کتاب « تاریخ ماد » .

میدینه اول قرن ششم ق.م
 سواد خاخر



	سواد خاخر
	پادشاهی تاج
	برای میطع شده
	پادشاهی که تا جیتشان مشکوک است

« هووخشتره » بنیانگذار شاهنشاهی

« هووخشتره » درگذشت . ولی کوشش پی گیر و خستگی ناپذیر او ، افتخارات فوق انتظار ببارآورد . این پادشاه ، بزرگترین دولت آسیای غربی را تشکیل داد ، و بر سرزمینهای زیادی دست یافت که بر آنان فرمان راند ، و به این طریق ، بنیان يك شاهنشاهی مقتدر را گذارد ، و این عنوان را چون تاج افتخاری بر پیشانی ایرانیان (که طی صدواندی سال از پای نشستند تا آزادی و فرماندهی را کسب کردند) زیبا ساخت ، و حقا از زمان این پادشاه بود که عنوان « شاهنشاهی » ایرانیان در غرب فلات ، و از سلسله « ماد » بر تارک ایرانیان درخشید .

بقول مؤلف کتابهای « آئین شاهنشاهی ایران » و « شاهنشاه در تاریخ و ادب ^۱ » : « دیوکس » مؤسس پادشاهی ماد نیز مسلماً جز متحد ساختن قسمتی از « قبایل ماد » بکاری دیگر پرداخت ، و پسرش « فرائورتس » (فرورتیش) نیز مدتی سرگرم تعقیب و تکمیل اقدامات پدر بود و بعد از آن به مطیع کردن قبایل « پارس » همت گماشت و سرانجام « هووخشتره » به فتوحات بیشتری نایل آمد^۲ (چنانکه ، علاوه بر کامیابیهای در ایران ، و پیشترفت به طرف نواحی شرقی این کشور ، توانست تمام کشور « آشور » و « عیلام » و قسمت بزرگی از آسیای صغیر را ضمیمه متصرفات خود کند ، و يك شاهنشاهی وسیع

۱ - مؤلف کتابهای نامبرده ، دانشمند محترم جناب آقای « ذبیح الله صفا » میباشد .

۲ - صفحه (۸۷ سطر ۷) از کتاب « شاهنشاه در تاریخ و ادب ایران » .

و مقتدر برای نخستین بار در ایران به وجود آورد) .
 و سپس در کتاب « آئین شاهنشاهی ایران » آورده است^۱ :
 اما علاوه بر تقدیمی که اصولاً « پادشاهان مادی » از « هووخشتره »
 بیعد در این باب دارند ، نباید تصور کرد که مفهوم « شاهنشاهی »
 در ایران بهمین حّد زمانی محدود بوده است . زیرا روایات دیگر
 تاریخی ، زمان پیدایش این مفهوم را به تاریخ قدیمتری بالا می برد .

 بهر انجام ، این شاهنشاهی بزرگ در عهد « مادها » برچه مبنا
 و سطحی از زمینه های فرهنگی و مدنی به وجود آمده بود ؟ « پیشه ها »
 و « هنرها » چگونه بودند . خط و کتابت ، و دینداری (که مبنای
 اندیشه های مدنی است) چه وضعی داشت ؟ سازمان لشکری و کشوری
 و دیگر تشکیلات اجتماعی در این زمان به چه صورتی بود ؟

۱ - صفحه (۳۳ سطر ۸) از کتاب « آئین شاهنشاهی ایران » .

زمینه‌های فرهنگی و مدنی « مردم ماد » در زمان « هخامنشیان »

شاید رسیدگی به این مبانی و آگاهی از آنها ، خالی از دشواری نباشد ، ولی تحقیقاتی شده و مطالبی نیز در این باره نوشته شده است .

« ریچارد فرای » در باره خط و کتابت نوشته است : بعید نیست که « مادیها » مانند « ماناها » از خط و نوشتن استفاده میکردند . ولی ، برخی عقیده دارند که خط « فارسی باستان » از خط « مادی کهنه » (یا از « خط مانا ») ریشه گرفته (و این هردو ، از « اورارتو » برداشت کرده‌اند) .

وجود « واژه‌ها » و « شیوه مادی » در خط « فارسی باستان » مینماید که بسیاری چیزها از « مادی » در « فارسی باستان » راء یافته است . بعید نیست که « مادیها » دارای سازمان « شهربانی » بوده باشند زیرا کلمه « خَشَثَرِپان » Khshathrapan (که « ساتراپ » یونانی از آنست) در اصل به زبان « مادیها » میماند تا Khshassapavan پارسی^۱ .

« دیاکونف » نوشته است : مسلماً در هزاره اول پیش از میلاد ، « خط و کتابت » در سرزمین ماد وجود داشته است . و بنقل از « هرتسفلد^۲ » آورده است : فرمانی راجع به « هبه اموال » و دادن

۱- صفحه (۱۲۱ سطر ۷) کتاب « میراث باستانی ایران » .

۲- فهرست حواشی فصل ششم . شماره (۱۲) کتاب « تاریخ ماد » .

E. Herzfeld. Iran in the Ancient East (صفحه ۱۹۵) .

تسهیلات از طرف شاه « آبدادنا » به « زبان اکدی » بنام مردی آشوری در قرن نهم یا هشتم پیش از میلاد ، صادر شده که معروف و در دست است . و بنقل از « هارپر^۱ » و « منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو » نوشته است : بطور غیرمستقیم از بعضی مدارک بر می آید که « ماناها » از خود « خط و کتابت » داشته اند (که به ظن قوی از « اورارتوئی » مأخوذ بوده است) گمان می رود که خط مزبور نوعی از خطوط میخی بوده است . در عین حال ، در نواحی اطراف دریاچه « اورمیه » خطوطی « تصویری » (مشابه خطوط تصویری « اورارتوئی ») متداول بود . بر روی ظرفی نقره (دیس) که در « زیویه » پیدا شده است ، این نوع خطوط « تصویری » دیده می شود .

مادهای مرکزی و شرقی نیز در قرن هفتم پیش از میلاد ، دارای خط و کتابت بودند . و این خط ، همان است که امروز ، آنرا « خط پارسی باستانی » می خوانیم . ولی ، درواقع این خط از لحاظ اصل و منشأ « مادی » می باشد^۲ .

« فرای » نوشته است : به « دین » مادها توجه بیشتری شده است . « مغها » (که مقام روحانیت را داشتند) قبیله ای از « مادها » بودند . « هرودوت » در کتاب اول خود (بند ۱۰۷) آورده است : « مغها » در دربار « مادها » رایزن و خوابگزاران با نفوذ بودند .

۱- فهرست حواشی فصل ششم . شماره (۱۳) کتاب « تاریخ ماد » .

R.E. Harper. Assyrian and babylonian letters, London. 1892 = L. Waterman, Royal correspondence of the Assyrian Empire, Ann Arbor. 1930.

۲- صفحه (۵۱ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

این « مغها » مردمان فعال بودند ، و در دوران عظمت « شاهنشاهی ماد » در سراسر کشور پراکنده بودند و به خواندن « دعا » و « سرودهای نیایش » می‌پرداختند ، و اعمال « دینی » را اجرا میکردند .

« دیاکونف » نوشته است : در قرنهای هفتم و ششم پیش از میلاد ، سرزمین « ماد » مرکز اشاعهٔ فعالیت‌هایی در زمینهٔ « فرهنگی » و « دینی » بود ، و تعلیمات « اوستائی » بشکل مخلوط (و بصورت بدوی آن‌که با شرایط محلی سازگار بود) رواج داشت ، و این تبلیغات ، به زبانی بیان میشد که با حفظ جنبهٔ « ایرانی » جنبهٔ « محلی » داشت . « هرودوت » مختصراً « مغهای مادی » را ، چون کاهنان وغیب‌گویان ، نام برده‌است . ظاهراً در عهد او دریونان ، همه میدانستند که « مغها » (یا ، مجوس‌ها) کاهنان « مادی » هستند .

« هرودوت » (در جائیکه از پارسیان سخن میدارد) تصریح کرده است « که رسوم مذهبی و عادات « مغها » با « پارسیان » متفاوت است .

مختصراً سرزمین قبیلهٔ « مغها » ناحیهٔ « رغه » بود که در قرون وسطی « ری » خوانده میشده ، و یکی از شهرهای عمدهٔ « مادی » بشمار است ، و قبیلهٔ « مغان » نخستین پیروان کیش « زرتشترا » بودند^۲ .

در زمینهٔ امور اجتماعی مردم سرزمین ماد (در دوران

۱- صفحهٔ (۱۲۳ سطر ۲) کتاب « میراث باستانی ایران » .

۲- صفحهٔ (۴۶۰ سطر ۱۶) کتاب « تاریخ ماد » .

شاهنشاهی) «دیاکونف» به شرح بیشتری پرداخته و نوشته است: کتیبه «داریوش اول» (در بهیستون) که مربوط به پایان قرن ششم پیش از میلاد است، نشان می‌دهد، که ترکیب «جامعه ماد» مشابهت بسیار با ترکیب «جامعه پارس» داشته است. بخصوص، در «ماد» نیز (چون پارس) «کار» Kara «یا، مردم لشکری» (یعنی توده مسلح افراد آزاد) وجود داشته و «مهم» بوده است.

شکی نیست که: نه تنها «سازمان دولتی» بلکه «سازمان اجتماعی» پارس نیز، تحت «نفوذ و تأثیر» شدید نظامات «مادیها» بود. ایضاً نوشته است: قرابت و شباهت نظامات «دوران ماد» و «نظاماتی که بعدها در پارس برقرار شد» از مشابهت «اسناد اقتصادی» مربوط به قرن ششم پیش از میلاد، که در «شوش» کشف شده^۱ (و مربوط به نیمه اول قرن پنجم پیش از میلاد است) روشن است.

مدارك اخیری که «کامرون^۲» منتشر کرده (و «تیورین» V. O. tyurin به تجزیه و تحلیل مقدماتی آن پرداخته) میتواند تا حدی وضع «جامعه ماد» را در نظر مجسم سازد.

«تیورین» به این نتیجه رسیده است که: کارگران «دوره هخامنشی» (که «کورتش» Kurtash نامیده می‌شده‌اند) به دو نوع:

۱ - V. Scheil, Men. Del. en Perse IX فهرست حواشی فصل پنجم بشماره

(۲) مربوط به موضوع متن در صفحه (۳۹۸ سطر ۶) کتاب «تاریخ ماد».

۲ - G.G. Cameron, Persepolis treasury tablets. Chicago 1948.

فهرست حواشی فصل پنجم. بشماره (۳) مربوط به موضوع متن در صفحه (۳۹۸ سطر ۱۰) کتاب «تاریخ ماد».

« کارگر عادی » و « متخصص » مشخص بودند ، و اینان با دسته‌های « صد نفری و هزار نفری » (در دستگاه سلطنتی) به کارگاه‌های ساختمانی منتقل میشدند ، و « کورتش‌ها » متشکل از « مردان » و « زنان » و « کودکان » (دختر و پسر) بودند . « خانه شاگردان » نیز ، جدا بودند و غالباً ، عده « زنان کارگر » دو برابر مردان بوده است^۱ . « دیاکونف » با آوردن این مشخصات و نیز مباحثی در زمینه « بنده داری » و خصوصیت « مردمان آزاد » به این موضوع پرداخته است که^۲ : وضع اقتصادی « خانگی و سلطنتی هخامنشیان » در قرن پنجم پیش از میلاد ، مشابهت فوق‌العاده‌ای با وضع فرض شده « خاندان سلطنتی اورارتو » دارد ، و سپس اضافه کرده است : که میدانیم بخشی از مردم ، که در سرزمین تسخیرشده به زیر فرمان آمده بودند ، جزو سپاهیان طرف غالب میشد . بخشی را نیز از دیارشان کوچانده ، و مانند بردگان دولتی ، در اراضی ، متمکن میکردند تا مستقلاً کار کنند . قسمتی را نیز در دستگاه‌های اقتصادی سلطنتی مورد بهره‌برداری قرار میدادند .

مجتماًً برای خدمت در معابد و خدمت به اعیان و بزرگان ، بخشی از آنان به کار باغداری ، دامداری گمارده میشدند ، و برخی نیز به صنایع و امور ساختمانی می‌پرداختند .
(محققاً در میان اینان صنعتگران و پیشه‌وران آزاد نیز وجود داشت) .

۱ - صفحه (۳۹۸ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - صفحه (۴۰۵ سطر ۱۷) کتاب « تاریخ ماد » .

« دیاکونف » به دنبال این توضیحات ، چنین نتیجه‌گیری کرده است : که اگر این شرح در مورد « اورارتو » ی قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد ، و پارس قرن ششم پیش از میلاد مقرون به حقیقت باشد ، بطریق اولی در باره « مادیها » ی قرون هفتم و ششم پیش از میلاد نیز صدق خواهد کرد . (فقط دستگاه اقتصادی خانگی « کیاکسار » و « آستیاک » را باید اندکی کوچکتر از دستگاه « داریوش اول » و « خشیارشا » در نظر گرفت) مضافاً در مورد گروه مردم « سلحشور » نیز باید « کتیبه بهیستون » و نوشته‌های مؤلفان یونانی را مورد استفاده قرار داد . زیرا گمان نمی‌رود که شرایط اوضاع مورد بحث با اوضاع نیمه اول قرن ششم در « ماد » چندان تفاوتی داشته است .

در « ماد » نیز (چون « پارس » در قرن ششم پیش از میلاد) مفهوم « مردم سلحشور » : یعنی ارتشی که درواقع افراد آزاد آن سرزمین در آن شرکت داشتند .

به موازات این ارتش ، يك ارتش دائمی نیز (در پارس و ماد) نزد شخص شاهنشاه (بنام « جاویدان ») و در پادگانها وجود داشت . ولی از لحاظ نظری ، هر فرد آزاد ، خود مردی جنگی بود (برخلاف مردم غیرآزاد « بندگان ») و هر مرد جنگی ، خود يك فرد کشاورز و از جماعت روستائی و بیش از همه یکنفر زراعت‌پیشه بود .

در « ماد قدیم » انتساب به جماعت کشاورزان ، ظاهراً شرط لازم وجودی فرد کامل‌الحقوق جامعه بود . ازینرو ، هر بزرگ و اعیانی « سلحشور » بود و رسماً جزو « کار » بود .

بزرگان اصیل (یعنی اخلاف امرا و حکمرانان و پیشوایان

و سران لشکرها) نیز جزو این دسته بودند. بطور کلی محتمل است که در دوره «مادیها» مفهوم «مردم سلحشور» (کار) شامل تمام ساکنان آزاد «سرزمین ماد» بوده باشد، و «توده اصلی مردمان سلحشور» از افراد آزاد جماعت کشاورز (یعنی کسانی که مستقیماً آفریننده نعمتهای مادی بودند) تشکیل میشد، و «آشور» به دست اینان سرنگون شد، و شاهنشاهی نیرومند «مادها» بیاری اینان تأسیس گشته بود. سلاح این سلحشوران، عبارت از نیزه و سپر چهارگوش بافته بود که از هزاره اول پیش از میلاد، جزو سلاح عادی «مادیها» بود و بعداً شمشیر کوتاه «سکائی» (که «آکیناک» نامیده میشد) نیز به دیگر سلاحهای جدید آنان افزوده شد.

«اسب» ثروت عمده «قبایل ماد» بود و در آن زمان هنوز از «زین» و «لگام» آگاهی نداشتند و «سوار» بر روی غاشیه مانند می نشست.

«دیاکونف» بنقل از «گیرشمن»^۱ آورده است: زین و برگ «کاسی و مادی» دارای خصوصیتی بود.

«مادها» در پیشه‌وری و هنرنمایی بر مفرغ و آهن به درجه عالی رسیده بودند. مصنوعات مفرغی «زیویه» نمونه‌ای از هنرهای آن دوران است. سنگ تراشی و صنعت سفالسازی و احتمالاً پارچه‌بافی پیشرفت کرده بود. بعدها پارچه‌های مادی را بسیار ارج می‌گذاشتند. تزئینات گوناگونی که بر ظروف سفالی نقش میکردند، شاید درمنسوجات

۱ - فهرست حواشی فصل ششم. شماره (۱۱) کتاب «تاریخ ماد» ،
R. Ghirshman. Fouilles de Sialk près de Kashan... II Paris 1938.

(از صفحه ۱۰۰ ببرد).

نیز آنها را بکار می‌بردند^۱.

« فرای » در بارهٔ مفرغهای « دورهٔ مادی » بنقل از « گذار^۲ »
A. Godard نوشته است: سکاها در سال (۶۸۰) پیش از میلاد که به
« سرزمین ماد » آمدند، فلزکاری را یاد گرفتند، و اینان نیز این
هنر را به جنوب روسیه بردند.

« گیرشمن^۳ » بیشتر این آثار را به قرون هشتم و هفتم پیش از
میلاد، نسبت داده و نوشته است که این چیزها را برای « سکاها »
و « گیریه‌ها » میساخته‌اند^۴.

.
.

اینک، با آگاهی عمومی (و اندک) از نحوهٔ زندگی مردم
ایران آنزمان، و آشنائی تقریبی با خصوصیات مدنی و زمینهٔ تشکیلات
اجتماعی آنان تا حدود امکان، به این باید پرداخت: که بعد از ایجاد
چنان شاهنشاهی معظم به وسیلهٔ « هووخشتره » اوضاع و احوال
در زمان پسر او (ایخ توویگو) به چه منوال گذشت.

ظاهراً با چنین زمینه‌ای، به قول مؤلف کتاب « ایران باستان^۵ »
بنظر میرسد که این شاهنشاهی آیندهٔ درخشانتری خواهد داشت.

۱- صفحهٔ (۴۴۹ سطر ۱۳) کتاب « تاریخ ماد ».

۲- فهرست حواشی فصل سوم. بشمارهٔ (۵) از کتاب « میراث باستانی ایران »
Les bronzes du luristan. 1958, 51. 72.

۳- فهرست حواشی فصل سوم. بشمارهٔ (۶) از کتاب « میراث باستانی ایران »
Ghirshman. loc. cit.

۴- صفحهٔ (۱۰۲ سطر ۱۸) از کتاب « میراث باستانی ایران ».

۵- صفحهٔ (۲۰۱ سطر ۷) کتاب « ایران باستان » مجلد یکم.

آستیاگ - ایخ توویگو

« آستیاگ » (ایخ توویگو) در حدود سال (۵۸۴) پیش از میلاد به سلطنت رسید ، و چنانکه نوشته اند :

در بدو امر ، خواست که جهانگیری پدر را تعقیب کند ، ولی اوضاع و احوال ، مناسب نبود . زیرا از سوی مغرب با دولت « لیدی » و « بابل » خویشاوندی داشت (و اینکار از طریق ازدواج صورت گرفته بود ، و دختر « آلیات » شهبانوی « ماد » بود) و بخت النصر (نبوکد نصر) خواهر شاهنشاه ایران (آستیاگ) را داشت (که ملکه « بابل » بشمار میرفت) .

از طرف دیگر ، « لیدی و بابل » چون قدرت « شاهنشاهی ماد » را می شناختند ، نمیخواستند بهانه ای برای جنگیدن به دست بدهند . ازینرو ، مدت سی سال ، صلح و آرامش مختل نشد .

.

نام « آستیاگ » به صورت های « آستیاگس » « آستواگس » « آستی گاس » « آستیاز » « آشداهاک » « اژدهاک » « ازیدهاک » « ایخ توویگو » و « ایشتومگو » نیز آمده است .

در کتاب « کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او » نوشته است^۱ : « ایخ توویگو » (پادشاه ماد) همان است که « بابلیها » او را « ایشتومگو » Ishtumegu ضبط کرده اند ، و « یونانیان » « آستیاگس »

۱ - صفحه (۸۵ سطر ۱) کتاب « کرد و . . . » .

گویند ، و (ما) او را « ازی دهاك و اژی دهاك » مینامیم . او ، وارث ملك پدر خود « هووخشتره » شد .

در کتاب « ایران باستان^۱ » آمده است : اسم این شاه را « هرودوت » « آستیاگس » نوشته ، و « کتزیاس » « آستی گاس » آورده ، و « ماراپاس » (مورخ ارمنی) « اشداهاك » نوشته است . بهرحال ، « هووخشتره » پدر او بود .

« اومستد » به نقل از « هرتسفلد » نوشته است^۲ : « آستیاك » بجای پدرش « اووخشتره » در « ماد » فرمانروائی میکرد . نام او به ایرانی « ارشته ویگه » بود (که « نیزه انداز » معنی میداد) .

بطوریکه از شرح کتاب « ایران باستان » برآمد ، دریافتیم که دوران سلطنت « آستیاك » (جز اواخر آن) به صلح و آرامش برگذار شد ولی با جریانی که پیش آمد ، (و شرح آن خواهد آمد) در واقع آرامشی وجود نداشته است . بلکه يك نزاع داخلی از لحاظ آئین و شعار عمومی برای ایجاد وحدت ملی پیش آمد که خود فی نفسه جنگ بزرگی از لحاظ تحول فکری بود ، و جنگ با « کوروش » نیز بر اثر همین نزاع داخلی و دوستگی پیش آمد .

اما ، اینکه « بابل » خویشاوند ، چنان میگذرانید ؟ مؤلف مزبور شرحی آورده و ضمناً از جنگی با آنان سخن رانده است

۱- صفحه (۲۰۰ سطر ۲۰) کتاب « ایران باستان » مجلد یکم .

۲- E. Herzfeld. Archaeological History of Iran p. 40. (1935)

صفحه (۴۶ سطر ۱) از کتاب « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » .

که خواهد آمد .

او نوشته است^۱ : در بابل نیز «بخت النصر» به ایجاد استحکامات و امور داخلی می پرداخت . بعد از او ، در میان جانشینانش کسی پیدا نشد که کارهای او را دنبال کند . نفاق داخلی از نو شروع شد و چند نفر به تخت نشستند ولی بزودی کشته شدند و یا درگذشتند . و بالاخره ، کاهنان بابل ، شخصی را بنام « نبونید » که پدرش کاهن معبد « سین » (در حران) بود به تخت نشاندند .

این شخص ، کسی نبود که در چنین موقع باریک « بابل » را اداره کند .

دولت ماد که بخوبی از اوضاع داخلی « بابل » آگاه بود موقع را مناسب دید که خیال دیرین خود را در توسعه طلبی (در سوی مغرب) بموقع اجرا گذارد . ازینرو ، با سپاهی داخل بین النهرین شد . کیفیات این جنگ معلوم نیست و حتی نمیدانیم که مصادمه ای بین فریقین رخ داده است یا نه . ولی از لوحه « نبونید » پیداست که او از این پیش آمد خیلی نگران بوده است . و چنین مستفاد میشود که اگر « کوروش » بر پادشاه « ماد » خروج نکرده بود جنگ « ماد - بابل » ادامه مییافت .

بطوریکه در کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » آمده است^۲ : پس از درگذشت « بخت النصر » پسر او « آویل مردوک » Awêl Marduk در سال (۵۶۲) پیش از میلاد به سلطنت رسید و پس از

۱ - صفحه (۲۰۱ سطر ۱۹) کتاب « ایران باستان » مجلد یکم .

۲ - صفحه (۲۸۷ سطر ۲) کتاب « تاریخ ملل قدیم آسیای غربی » .

دو سال ، در سال (۵۶۰) پیش از میلاد به قتل رسید ، و « نریگلی سار » Neriglissar نامی (که یکی از فرماندهان نظامی بود ، و دختر « بخت النصر » را به زنی داشت) از سال (۵۶۰) تا سال (۵۵۶) پیش از میلاد ، جانشین او شد . پسر « نریگلی سار » (که خردسال بود) پس از چهار سال سلطنت پدرش ، بجای او نشست و پس از (۹) ماه بر اثر توطئه‌ای (که در دربار صورت گرفت) به قتل رسید ، و سلطنت « بابل » در سال (۵۵۵) پیش از میلاد ، به « نبونید » (که مردی سالخورده و آرام و از فنون جنگی و سیاسی بکلی عاری بود) رسید .

از قرار شرح آمده از کتاب « ایران باستان » جنگی که گفته شد : « آستیایگ » با « بابل » در موقع مناسب آغاز کرده بوده ، و چگونگی آن معلوم نیست ، باید در زمان « نریگلی سار » و از سال (۵۶۰) پیش از میلاد به بعد پیش آمده باشد .

ولی « دیاکونف » در این باره نوشته است : این نظر (که میان « آستیایگ » با یکی از اسلاف « نبونید » بنام « نریگلی سار » جنگ در گرفته است) مورد اعتماد نیست^۱ . و در تکلمه همین کتاب خود « تاریخ ماد » نیز (که ذکری از تحقیقات جدید وقایع بابل - مربوط به سالهای از « ۶۳۳ » تا « ۵۵۶ » پیش از میلاد چنین آورده که مورد بررسی قرار گرفته) نوشته است : جنگی که گفته شده میان « نریگلی سار » با « ماد » در گرفته ، تأیید نمیشود .

۱ - فهرست حواشی فصل ششم . بشماره (۳۰) موضوع صفحه (۵۱۸) متن کتاب « تاریخ ماد » .

آئین جدید و « مغان »

چنانکه گفته شد ، مهمترین واقعه دوره « ایخ توویگو » (آستیگ) را (آنچه از نوشته های مورخان قدیم برمی آید) همان واقعه اواخر سلطنت او (یعنی جنگ با « کوروش » و دسایس « هارپاک » - شخصیت معروف دربار ماد -) میدانند ، و اغلب ، آنرا با افسانه ها و مطالب باورنکردنی درآمیخته اند ، و کمتر به اوضاع داخلی خود « ماد » (در آن زمان) پرداخته اند .

بنابر آنچه در اوایل مطالب این کتاب درمورد جانشینی « آستیگ » و جاببداری او از آئین جدید ، شمه ای گفته آمد ، اوضاع داخلی « ماد » مشوش گردید ، و نهضت اکثریت طبقات عامه به طرفداری از آئین جدید (که حافظ منافع آنان بود و شاه نیز پشتیبانی میکرد) طبقات حاکمه و کاهنان مخالف آئین جدید را بر علیه طرفداران این آئین و شاه ، برانگیخت . و همچنین ، شاه که پسر برای جانشینی نداشت ، بمنظور استفاده از پشتیبانی اکثریت طبقات عامه و برخورداری از طرفداران آئین جدید ، یکی از شخصیت های مذهبی « آئین نو » را مورد توجه قرار داد و دختری از خود را به زنی به او داد و طبق قانونی که مرسوم بود ، این داماد ، پس از شاه وقت میتواند جانشین او شود . ولی یکی از شخصیت های « مادی » که شاید داعیه جانشینی به همین طریق و بهرجهت برخورداری از لطف شاه را ، چشم داشت ، بعد از تصمیم اخیرشاه ، ناامید شده بامخالفان « آئین جدید و پشتیبانش » (شاه) در خفا ، بنای ناسازگاری را گذاشت ، تا شاید با دگرگونه کردن

اوضاع بمنظورش برسد. ولی بابرگشتن « کوروش » (نوه شاهنشاه ماد) به پشتیبانی از « کوروش » پرداخت .

باتوجه به این نکات قطعاً برای روشن شدن قضایا از راه منابع نیز ، به نظریات محققان مراجعه خواهد شد . ولی برای مزید آگاهی از چگونگی های دیگر ، یادآور میشود : که مبادی « آئین زردشتی » (که از سوی سرزمین شرق به غرب تدریجاً رخنه می یافت) چون بر اصل خواسته های پیشرفته زمان مبتنی بود ، و برپایه منافع اکثریت جامعه وضع و استوار بود ، ازینرو (در برابر رسم معمول ، که امور بر مدار خواسته های خودکامانه بزرگان و کاهنان و رؤسای وقت می گشت) مقبولیت عامه یافت ، و پیش آهنگان آئین جدید « آثروان » ها ، تدریجاً خود را بنواحی « ماد » رسانده ، به دربار (و میان « مغها ») راه یافتند .

مرکز شاهنشاهی ماد ، شاید نقطه مطمئنی بمنظور متکی شدن به دستگاه های موافق و اشاعه آئین جدید بود . خاصه که به قول « دیاکونف » مبادی آئین جدید ، قابل تلفیق با مبانی آئین قدیم و مرسوم بود ، و ازینرو ، دور از اندیشه های مذهبی عامه نبود .

.....

« ریچارد ن فرای » نوشته است : من با پیروی از توضیحات بسیار ساده ، معتقدم که بسیاری از « مغان » اختلافی میان اندیشه های « زردشت » و « رسوم » (که سرودهای کهن « خرده اوستا » نیز از آن جمله بود) تفاوتی نمی دیدند .

« مغان » در دوران عظمت « شاهنشاهی مادها » مردمانی

فعال بودند ، و در سرتاسر کشور پراکنده بودند .

سرودهای نیایشی که اینان میخواندند « باستانی » و از ریشه باستانی « آریائی » بود . « مادی ها » و « پارسی ها » آنرا درست در نمی یافتند ، ولی بعلت باستانی بودن ، در مردم مؤثر می افتاد .

« مغان » بهمانگونه که تعلیمات دیگر را پذیرفته بودند « آئین زردشت » را هم پذیرفتند . بعقیده من : « آموزشهای زردشتی » در میان « مغان » هواخواهانی یافت ، و سپس به میان « پارسی ها » راه یافت . این « مغان » بقول « هرودوت » (I ۱۰۷) در دربار « مادها » رایزنان و خوابگزاران بودند^۱ .

« دیاکونف » نوشته است : « آستیاگ » در سیاست خود ، از تعالیم و دین « مغان » استفاده میکرد . زیرا به گفته « هرودوت » « مغان » در دربار وی مقام نمایانی داشتند و « آستیاگ » با ایشان مشورت میکرد^۲ ، و تعالیم مزبور ، بگمانم در آن دوران هنوز با دستورات بدوی ایکه با نام « زراتوشترا » مربوط بود تفاوت فاحش نداشته و بسیار مورد توجه عامه بوده است^۳ .

گمان میرود که « کیساکسار » و « هووخستره » نیز (شاید هم اسلاف او) پیرو تعالیم بسیار قدیمی « زراتوشترا » بودند . زیرا ، نام « فرائورت^۴ » را (که محتملاً با تعالیم « زراتوشترا » مربوط

۱- صفحه (۱۲۴ سطر ۱۳) کتاب « میراث باستانی ایران » .

۲- فهرست حواشی فصل هفتم . بشماره (۶) کتاب « تاریخ ماد » .

۳- صفحه (۵۱۱ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۴- فهرست حواشی فصل ششم . بشماره (۹۳) کتاب « تاریخ ماد » .

است) نمیتوان نادیده گرفت^۱ .

در آغاز قرن ششم پیش از میلاد « مغان » را می‌بینیم که در دربار « شاهان ماد » سمت نمایندگی مذهبی پیدا کرده‌اند ، و حتی « مغان » و « کاهنان » رسمی « پادشاهی ماد » مبلغ تعالیم آئین جدید بوده‌اند ؛ و بالاتر اینکه : دین مزبور برای « دولت ماد » جنبه « ضرورت » و « حتمی » داشت . زیرا در « سرزمین ماد » شرط لازم حفظ امپراطوری بزرگ ، این بود که در کوتاه‌ترین وقت ممکنه به يك وحدت عمومی نایل آید ، تا بصورت يك امپراطوری « یکپارچه » (سلطنتی و نظامی) درآید . به این منظور ، نیز لازم بود که سیاست « از میان برداری » بزرگان محلی تجزیه‌طلب را با سرعت و با عزمی راسخ اعمال کند .

برای اجرای این نظر ، بهانه و شعاری هم لازم بود که نفی خدایان محلی و مبارزه برعلیه بزرگان و کاهنان قدرت‌طلب باشد ، و از این لحاظ ، آنچه در « گائاها » آمده بود ، بهترین شعارهای عقیدتی بود ، و بی‌شك ، در دربار « پادشاهان ماد » مبلغ این معتقدات « مغان » بودند .

اگر در تعلیمات « گائاها » منافع « افراد جماعات آزاد » منعکس بود ، درچنین وضعی ، حکومت پادشاهی نیز به این « دستاویز » توجه داشت و ائتلاف میکرد .

به این قرار « مغان » (یا ، کاهنان = آثروانان) قبیله « مغان » تعلیمات « گائاها » را به دربار « ماد » آوردند ، و « دربار

۱ - صفحه (۴۷۹ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

ماد « نیز این کیش را به رسمیت شناخت^۱ .

« دیاکونف » نوشته است : « کتسیاس » برخلاف « هرودوت » صراحتاً از رابطه « آستیگ » با « مغان » سخن نگفته است . ولی مطلب جالبی را ذکر کرده است که مؤید وجود این رابطه میباشد . سپس به نقل از « مولتر » (که گفته‌هایش بنقل از « کتسیاس » است) آورده^۲ ، که بگفته او : شخصی به نام « سنپیتام » Spitamas شوهر « آمی تیدا » (دختر « آستیگ ») برای جانشینی وی در نظر گرفته شده بود . ولی « سنپیتام » نام خاندانی « زراتوشترا » است ، و بنابراین ، بسیار محتمل است که « آستیگ » با خاندان « زراتوشترا » که « مغان » آن زمان به دور (وی) گرد آمده بودند ، خویشی بهم زده بوده باشد .

« مغان » در آنهنگام با اعیان کلان و حکام (که خود درعین حال « کاهن » بوده و کلام و مقام روحانی ایشان نفوذ داشت) دشمنان آشتی ناپذیر بودند ، و حکومت پادشاهی ، تا زمانی که دین در دست بازماندگان آن حکام و پادشاهان کوچک بود ، نمی توانست بزرگان عشیرتی قدیم را کاملاً شکست بدهد .

به این سبب ، فقط يك دین تنها (که « مغان » نماینده آن باشند) بهر صورت که بود ، برای « شاهنشاهی ماد » ارزش فوق العاده داشت^۳ .

۱- صفحه (۴۸۲ سطر آخر) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- فهرست حواشی فصل هفتم . شماره (۸) کتاب « تاریخ ماد » .

تألیف یاد شده مولتر (صفحه ۵۰ ببعد) C. Muller. Photius Cod. LXXII (۲ ، ورق ۱۰۶) .

۳- صفحه (۵۱۲ سطر ۱) کتاب « تاریخ ماد » .

« هارپاگ » و توطئه ها

بهرانجام ، موضوع دیگری که به دنبال این موضوع اسباب اغتشاش بیشتری بود ، عملیات « هارپاگ » است که سردهسته مخالفان به حساب می آید .

اگر داستان دوران بچگی « کوروش » را (که بر اثر خوابی که « آستیاگ » دیده بود ، حکم بقتل تمام نوزادان داد ، و « کوروش » بر اثر دور اندیشی « هارپاگ » - به ملاحظات که مفصل آنرا در کتب مربوط باید دید - زنده مانده ، و « آستیاگ » برای تنبیه « هارپاگ » بچه او را داده کشتند و به او خوراند) نخواهیم قبول کنیم ، علت اساسی مخالفت « هارپاگ » را باید همان دلگیری از شاهنشاه ماد (بعلت برآورده نشدن انتظارات او) دانست ، که نیز او را خواهی نخواهی به همکاری با دسته های مخالف آئین جدید واداشته بوده است .

بقول « دیاکونف » انتخاب « سنپیتام » به جانشینی « ایخ توویگو » (آستیاگ) شدت مبارزه را از طرف بزرگان و اعیان ، بحد اعلای رسانید . در رأس این مبارزه « هارپاگ » (در ، ماد) و « کوروش » (در ، فارس) قرار داشتند .

هیچ بعید نیست که « هارپاگ » (رهبر توطئه بزرگان ماد) « کوروش » پارسی را بعنوان مدعی تاج و تخت اغوا کرده باشد . زیرا « کوروش » که فرزند « ماندانا » (دومین دختر « آستیاگ ») و نواده تنی او بود ، کمتر از « سنپیتام » : که از لحاظ عقاید دینی

و سیاسی در نظر بزرگان « ماد » نامطلوب بود ، استحقاق انتقال سریر سلطنت را نداشته است^۱ .

بگفته « کتسیاس » کوروش چون از سرزمین « کادوسیان » به « اکباتانا » برگشت ، از « آستیاگ » اجازه خواست تا به نزد پدر برود^۲ . « آستیاگ » به مشورت « مغان » به « کوروش » اجازه داد ، و او به پارس رفت و رهبری شورشیان را بعهده گرفت . بر حسب تصادف ، زنی این توطئه را کشف کرد و « آستیاگ » در هنگام بزم ، از آن آگاه شد و بی‌درنگ ، دست بکار شد و شخصاً علیه شورشیان لشکر کشید^۳ .

۱ - صفحه (۵۱۳ سطر ۹) کتاب « تاریخ ماد » .

۲ - فهرست حواشی فصل ششم . بشماره (۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۳ - صفحه (۵۱۵ سطر ۸) کتاب « تاریخ ماد » .

قیام کوروش

« هرودوت » نوشته است^۱ : پیش از شورش « پارسیان » توطئه‌ای نیز در « ماد » (از طرف بزرگان و بوسیله « هارپاگ ») صورت گرفته بود . « هارپاگ » که سخت رنجیده خاطر بود ، نامه‌ای به « کوروش » نوشت و « کوروش » را برانگیخت که « پارسیان » را به شورش وادارد ، و نوید داد که « بزرگان لشکری ماد » (که از طرف « آستیاگ » فرماندهی سپاه را بعهدہ دارند) جانب او را خواهند گرفت .

« آستیاگ » که از تدارک جنگی « کوروش » آگاهی یافت ، او را به نزد خود خواند . « کوروش » در پاسخ اعلان جنگ داد . « هارپاگ » به فرماندهی « لشکر ماد » منصوب شد . در پیکار قطعی « هارپاگ » با دیگر فرماندهان و بزرگان سپاه ، بطرف « کوروش » رفته به جنگاوران او پیوستند .

« هرودوت » نوشته است^۲ : همینکه « آستیاگ » از تحریکات « کوروش » مطلع شد ، فرستاده‌ای به نزد او مأمور کرد و پیغام داد که در محضر او حاضر شود .

« کوروش » به فرستاده امر کرد تا به پادشاه بگوید که به نزد او خواهد آمد ولی نه برای اطاعت امر او ، بلکه برای مخالفت با او . وقتی « آستیاگ » از این پاسخ مطلع شد ، تمام سپاه را بسیج

۱- مجلد اول . بندهای (۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۷ و ۱۲۸) .

۲- مجلد اول . بند (۱۲۷) فارسی شده « دکتر هدایتی » .

کرد. گوئی خداوندان، عقل او را ضایع کرده بودند که « هارپاگ » را بفرماندهی سپاه معین کرد (بدون اینکه آنچه را نسبت به او روا داشته بود بخاطر آورده باشد).

« مادها » به جنگ پرداختند و با « پارسی ها » مصاف دادند. آنها که در توطئه وارد نبودند، حقیقه جنگیدند. ولی آنها که در توطئه دست داشتند بجانب « پارسیها » رفتند و جمعی کثیر از آنها، عمداً وظیفه خود را انجام ندادند و از میدان جنگ گریختند و سپاه ماد، بطرز خفت آوری پراکنده شدند.

« دیاکونف » نوشته است برای دست یافتن به حاق مطلب، باید گزارش « هرودوت »، « کتسیاس » و « منابع بابلی » را با هم

۱- در اینجا باید یادآور شد که در داستان افسانه آمیز و نپذیرفتنی (آستیاگ - هارپاگ) اگر شاهنشاه، پسر او را به پاس نافرمانی « هارپاگ » (در زنده نگاه داشتن « کوروش ») کشته و به خوردش داده باشد، بعد از آن اقدام، درواقع نمی باید چنین مار خفته ای را پروبال داده و فرماندهی لشکر داده باشد.

باز اگر به قول « هرودوت » توجه کنیم: که پیش از شورش پارسیان « بزرگان ماد » بوسیله « هارپاگ » توطئه ای چیده بودند (که نوشته است این توطئه به چه نحو برگزار شد) قطعاً « هارپاگ » را به فرماندهی سپاه برای سرکوبی شورش « پارسیان » نمی فرستاد. و باز به احتیاط نزدیک بود که با توجه به این دومورد (و یا تنها ظنین شدن) باز او را مورد اعتماد قرار نمی داد، و بفرماندهی لشکر نمی گمارد.

نیز یادآور میشود که آن مخالفت های داخلی و مبارزات مذهبی « ایخ توویگو » را باید آنقدر هوشیار کرده باشد که بیشتر به اطراف خود (که چه میگذرد) توجه کند، و آنچنان غافل نباشد که توطئه ای به سرپرستی « هارپاگ » در اطرافش بگذرد و او، آنرا دریابد. بنظر میرسد اقدام به توطئه برضد « ایخ توویگو » از خارج، دلیل براین است که « آستیاگ » از داخل، بر امور مسلط بوده و توطئه ها را خنثی میکرده است، و « هارپاگ » رفتار ماهرانه داشته تا اسباب شك نشود، و بهتر این دیده که با دست « کوروش » (نوۀ آستیاگ) ایجاد جنگ کند و گمان بد را از خود بگرداند، ضمناً موافق میل بزرگان، کاهنان و فرمانروایان خودکامه (که هر يك بنحوی منافعتشان در خطر بود) انحلال « آستیاگ » را فراهم سازد. (مؤلف).

تلفیق کرد، و از آن میان، درستی‌ها را بیرون کشید. زیرا پاره‌ای از مطالب «هرودوت» و مقداری از مطالب «کتسیاس» (با توجه به اینکه نباید جانبگیری و اخبار جعلی او را از نظر دور داشت) با وقایع تاریخی، درست درمی‌آید.

و سپس نوشته است^۱: اخبار «هرودوت» فی‌حد‌ذاته درست است. زیرا اطلاعات مربوط به طرفگیری «سپاه ماد» به رهبری بزرگان سپاه، از «کوروش» را تاریخ «وقایع بابل» نیز (که در همین زمینه سخن گفته) تأیید کرده است، و تاریخ مزبور، واقعه یاد شده را در سال (۵۵۰) پیش از میلاد، تعیین نموده، و پایان جنگ ذکر کرده است. ولی باید اطلاعات «کتسیاس» را هم درباره مرحله بدوی جنگ، به خبر «هرودوت» افزود.

بگفته «کتسیاس»: «آستیگ» در نخستین باری که با سپاهیان «کوروش» مصاف داد، آنان را شکست داد، و «آترادات» پیشوای «مردان» (که جزو سپاه «پارسیان» می‌جنگید) کشته شد.

«آستیگ» پارسیان را دنبال کرد و در سرزمین اصلی پارس (در برابر گردنه‌ای که بمقر شاهان پارس - یعنی «پاسارگاد» منتهی می‌شود) بار دیگر آنان را شکست داد.

وضع «پارسیان» چنان یأس‌آور، و عقب‌نشینی آنان چنان با بی‌نظمی توأم بود که زنان‌شان از حصار قلعه بیرون آمده، جنگاوران را به پیکار ترغیب و تحریص می‌کردند.

«کتسیاس» بنقل از «ژوستن» (که او نیز گویا از «دینون»؟

۱ - صفحه (۵۱۶ سطر ۱۷) کتاب «تاریخ ماد».

آورده) نوشته است: که قبل از پیکار در پاسارگاد، سه نبرد دیگر نیز انجام یافت که «پارسیان» در آن، موفقیتی نداشتند^۱.

بهر تقدیر، مستخرجات وقایع بعدی (از روی نوشته‌های «کتسیاس» روشن نیست) زیرا آنچنان که (او) جریان جنگ را شرح داده، علت پیروزی «کوروش» معلوم نمی‌باشد.

در کتاب «ایران باستان» واقعه تشویق «زنان پارسی» بنقل از «ژوستین» چنین آورده شده است^۲:

بعد، خود «پادشاه ماد» به جنگ «کوروش» رفت، و برای اینکه سپاهیانش دلیرانه بجنگند، در پشت سر سپاهیانش، سپاهی دیگر قرار داد و گفت اگر از دشمن فرار کنید، دشمن دیگری در عقب خواهید یافت!

«مادیها» دلیرانه جنگیدند و نزدیک بود «پارسی‌ها» شکست یابند که مادران و زنان، آنها را ملامت کرده بجنگ ترغیب کردند. چون دیدند که مردان در تردیدند بدنهای خود را هدف تیرهای دشمن قرار دادند و گفتند: ای مردان، برگردید. سینه‌ها و پهلوهایی ما را سنگر قرار دهید.

با این حرف، «پارسی‌ها» به هیجان آمده برگشتند و با حملات سخت، «سپاه ماد» را از جا کنده، و پادشاه را اسیر کردند. ولی «کوروش» با (او) مانند دشمن مغلوب رفتار نکرد، بلکه مانند

۱- فهرست حواشی فصل هفتم. شماره (۲۸) کتاب «تاریخ ماد».

۲- صفحه (۲۶۳ سطر ۸) کتاب «ایران باستان» مجلد یکم.

« جَد خود » او را پذیرفت و احترام گذارد . بعد ، چون « آستیاگ »
 نخواست به « ماد » برگردد ، والی ایالت پهناور گرگان شد .

.....
 « دیاکونف » نوشته است : بگفته « کتسیاتس » « آستیاگ »
 بیدرنگ پس از شکست ، اسیر نشد ، بلکه نخست به « اکباتان »
 گریخت و در آنجا پنهان شد .

« کوروش » پس از ورود به « اکباتانا » امر کرد « آمی تیدا »
 (دختر « آستیاگ ») و شوهر او (سنیتام) را و پسران ایشان
 « سنیتاک » و « مهابَرَن » را شکنجه کنند . « آستیاگ » خود را
 تسلیم کرد تا نزدیکان خویش را از شکنجه نجات بخشد .

« دیاکونف » همچنین نوشته است : طبق مدارك مزبور ،
 جریان وقایع را میتوان به چهار دوره قسمت کرد :
 دوره اول - فراهم آوردن مقدمات کار که عبارت است از
 « توطئه چینی داخلی (بزرگان ماد با دست « هارپارک ») و تحریک
 فبایل مختلف به شورش » .

دوم - بمیان آمدن « کوروش » و « سپاهیان پارسی » که
 عبارت است از « شکست پارسیان و تهاجم و پیشروی مادیها تا
 پاسارگاد (که ظاهراً با - ۵۵۳ پیش از میلاد - مطابقت دارد) ضمناً ،
 این جنگ چنان جدی بوده که « مادیها » ناگزیر ، سپاهیان خود را
 از مرزها فراخوانده بودند ، و غیبت ایشان در مناطق غربی ، فرصتی
 به « نبوتئید » (پادشاه بابل) داد تا در همین سال به شهر « حَرَّان »

(که به « مادیها » تعلق داشت) تاخته ، آنجا را تصرف کند .
دوره سوم - که دوسال طول کشید ، موفقیت گاهی نصیب
« مادیها » و زمانی نصیب « پارسیها » بود ، و « پارسیان » نتوانستند
پیروزی قطعی به دست بیاورند .

سرانجام ، دوره چهارم ، در سال (۵۵۰) پیش از میلاد با
خیانت « هارپاگ » (و پیکار قطعی) آغاز شد ، و در این پیکار ،
« هیرکانیان » و « پارتها » نیز بطرف « پارسیها » روی آوردند ،
و « آستیاگ » تشبثی بعمل آورد تا تهاجم « پارسیان » را متوقف سازد .
سپس به « اکباتانا » گریخت و « پارسیان » پایتخت ماد
(اکباتانا) را متصرف شدند^۱ .

« دیاکونف » در توجیه شکست « آستیاگ » نوشته است :
توجیه حقیقی پیروزی « کوروش » بر « آستیاگ » را درواقع ، همان
خیانت « بزرگان ماد » و « هارپاگ » (که بر رأسشان بوده) باید
دانست^۲ .

واقعۀ تصرف « حُران » و حملۀ « نبونید » را به آن (که
از فرصت استفاده کرده بود) « اومستد » بنقل از استوانۀ « ابوجه^۳ »
نوشته است : « نبونید » گفته که در سال به تخت نشستن ، کاهنان
« مردوک » و « سین » در خواب به او نمایان شدند و فرمان دادند

۱- صفحه (۵۱۷ سطر ۲۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۵۱۷ سطر ۱۱) کتاب « تاریخ ماد » .

۳- « نبونید » شماره (۱) langdon op. cit ستون (۱) بند (۱ و ۶)
و نیز « کتیبه حُران » نبونید . شماره (۹) . (تاریخ شاهنشاهی هخامنشی) .

که پرستشگاه ویران « حَرّان » را نوسازی کند . چون « نبوئید » از روی ترس پاسخ داد (که « مادیها » آنرا گرفته‌اند و بسیار با قدرت‌اند) « مردوک » گفت آن « مادی » که از آن سخن میگوئی ، « خودش » و « سرزمینش » و « شاهانی که در کنار او پیش میروند » دیگر نیستند . چون سال سوم بیاید « بغان » کوروش ، شاه « انشن » بنده کوچک او را با سپاه کوچکش ، بر ضد او پیش میفرستند . او « مادیها » ی همه‌جا گسترده را برمی‌اندازد ، و « آستیاگس » (شاه مادیها) را در بند میکشد ، و او را گرفتار و در بند به سرزمین خود می‌برد .

سپس « اومستد » نوشته است : « نبوئید » به این امید با « کوروش » هم پیمان شد ، و برای اجرای سهم هم‌پیمانی ، بیدرنک به سوی « حَرّان » تاخت ، و چون هیچ کمکی (بر اثر گرفتار بودن « سپاهیان ماد » « با کوروش ») به آنسو مقدور نبود ، « حَرّان » تسخیر شد^۱ .

.

۱ - صفحه (۴۹ سطر ۱۰) « تاریخ شاهنشاهی هخامنشی » .

اظهار نظر ، درباره شاهنشاهی و کشورداری مادیها

آنچه به عنوان آخرین موضوع در اینجا میتوان نوشت ، نظر برخی از محققان درباره کشورداری « مادیها » است .

« دیاکونف » در این باره نوشته است : در آن زمان که « تشکیلات اجتماعی ماد » هنوز قوام نیافته بود ، سازمان دولتی آنهم در مقایسه با وضع « دولت آشور » در قرن هفتم پیش از میلاد ، (تاحدی) سست و ناستوار بود . « شاهنشاهی ماد » یکی از پادشاهیهای باستانی بود که نام « سازمان ناستوار نظامی و اداری » (پیش از آشور) در مورد آن صدق میکرد ، و موجودیت آن دولت ، بیشتر به موفقیتها و یا شکستهای « تصادفی نظامی » بستگی داشت .

« هرودوت » در « کتاب اول بند ۱۳۴ » خود آورده است : که در زمان « فرمانروائی ماد » قومی بر قوم دیگر حکومت میراند . و « مادیها » بر همه و پیش از همه نیز بر اقوامی که به ایشان نزدیک بودند ، و آنها هم بر همجواران خویش و آنها نیز بر هم مرزان خویش^۱ .
.....

« ریچارد ن فرای » نیز به اتکاء همان نوشته « هرودوت » (که « دیاکونف » آورده : کتاب اول . بند ۱۳۴) نوشته است : فرمانروائی « مادیها » تا هرکجا که رفته باشد ، گویا سازمانی درست نداشته است^۲ .

۱- صفحه (۴۱۴ سطر ۴) کتاب « تاریخ ماد » .

۲- صفحه (۱۲۱ سطر ۵) کتاب « میراث باستانی ایران » .

درواقع همه « دوره‌های ماد » را یکسان توجه کرده و کلی قضاوت نموده است . در صورتیکه « دیاکونف » این وضعیت نااستوار (آنهم تا حدودی نااستوار) را منحصر به پیش از « آشور » کرده و بعلاوه ، از توجه به مبارزات در حدود صدوپنجاه ساله « مادها » (در راه آزادی وفرماندهی) به این استنباط روشن نیز دست یافته است که : « علیرغم دشواریهای بسیار (که « دولت جوان ماد » در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد ، متحمل شده بود) « ماد » را کشوری متحد و مقتدر می‌بینیم ، و در بخشهای مرزی آن کشور ، پادشاهیهای کوچکی وجود داشت که خود مختار بودند ولی بعدها نابود شده و جذب « ماد » شدند^۱ .

۱ - صفحه (۵۱ سطر ۷) کتاب « تاریخ ماد » .

انقراض یا انتقال ؟

بقول مؤلف کتاب « ایران باستان » این نکته از تاریخ ایران قدیم ، روشن است که مرکز قدرت و حکومت ، مکرر از يك نقطه به نقطه‌ای منتقل شده و يك سلسله ایرانی ، جای سلسله دیگر ایرانی را گرفته است . در این مورد نیز جز این نبود . این موضوع را يك چیز بخوبی تأیید میکند ، و آن ، اینکه مورخان یونان تا صد سال پس از انتقال « سلسله ماد » مکرر در مکرر ، بجای کلمه « پارسی » « مادی » استعمال میکردند و جنگهای « پارسی‌ها » را « مادی » میگفتند ، و « یونانیها » میدانستند که « ماد و پارس » هر دو يك ملت‌اند ، و سلطنت ایرانی هم از قومی (بنام : « مادی ایرانی ») به قوم دیگر ایرانی (پارسی) انتقال یافته است . حتی « هرودوت » نیز بطور مکرر در کتاب خود بجای « پارسی » « مادی » آورده است .

محققان نیز همینطور نظر دارند . از جمله : « نولدکه » Nöldeke گفته است^۱ : « امپراطوری ماد » به دست « کوروش » منهدم نشد و فقط تغییر نام یافت . درواقع ، يك قسمت دیگر مردم ایران با نام سلسله‌های دیگر ، در رأس شاهنشاهی ایران قرار گرفتند ، و با تسخیر آسیا و ممالک همجوار آن ، نقشه « هووخشره » را وسیعتر اجرا کردند .

« شاهنشاهی پارسی » چه بعقیده « یونانیها » و چه بعقیده « عبریها » (کتاب « حزقیال » باب ۱۳ و ۱۵ و کتاب « عزرا » باب

۱ و ۳) دنباله « شاهنشاهی ماد » بودا .

.

اینک ، طرحی از مقبره مشهور به « دکان داود » (که مردم محل آن^۱ « کل داود » می نامند) به این منظور که یکی از بناهای « مادی »^{است} و ضمناً « دیاکونف » آنرا (به احتمال) مقبره « آستیاک » (یا ، ایخ توویگو) آخرین شاهنشاه ماد دانسته ، با شماره (۳۳) داده میشود .

پایان

۱ - صفحه (۲۰۶ سطر ۹) مجلد اول کتاب « ایران باستان » .

فهرست مطالب

۴	پیشگفتار
۶	ضحاك
۲۰	گشتاسب و سپنت دات
۲۴	مزدیسنا
۲۸	اوستا و زمان زرتشت
۳۷	مهاجران آریانی و مادها
۴۱	آریان‌ها
۴۹	فرهنگ آریان‌ها
۵۷	چگونگی ورود آریان‌ها به فلات ایران
۶۴	کشورهای آریانی اوستا
۷۰	اختلاف نظرها
۷۴	مادها و بومیان نجد ایران
۷۸	«لولوها» و «کوت‌ها»
۱۰۵	کاسی‌ها
۱۳۷	اقوام مختلف

۱۳۸	هیت‌ها
۱۴۱	میتانی‌ها
۱۴۶	عیلامی‌ها
۱۵۲	آشوری‌ها
۱۵۹	وضعیت کوهستانیان در برابر آشوری‌ها
۱۶۶	وضعیت مهاجمان آشوری
۱۷۱	مادها چگونه کسانی بودند
۱۷۶	چگونگی زندگی مادها در نجد ایران
۱۸۰	نام و جای اماکن تاریخی
۱۹۱	منابع طبیعی سرزمین ماد
۱۹۲	منبع آگاهیها دربارهٔ مادها
۲۰۴	درگیری مادها و آشوری‌ها
۲۱۰	طوایف مختلف « مادی »
۲۱۳	اتحادیهٔ قبایل ماد
۲۱۷	تهاجم آشوریها به کوهستان زاگروس
۲۳۵	مانناها و مقاومت آنها
۲۴۵	مادها و تیکلات پالاسر سوم
۲۵۱	مادی‌ها و پرورش اسب
۲۵۴	دربارهٔ « پارسوا »
۲۶۰	سخت‌پائی تیکلات پالاسر سوم و قدرت مانناها
۲۶۶	مداخله در امور ماننا
۲۶۹	مانناها و سارگون آشوری

۲۷۵	دیوک
۲۸۴	نهیضت مادی‌ها
۲۹۶	نام سران مادی
۲۹۸	اوضاع ماد و همسایگان درپیش از ورود «گیمری» ها
۳۰۱	ورود گیمری‌ها و سکاها
۳۰۷	محل پادشاهی دیوک
۳۱۰	زندگی مردم سرزمین «ماد» به چه صورتی میگذشت؟
۳۱۸	گیمری‌ها
۳۳۱	سکاها
۳۳۹	اتحاد بزرگ و وحشت آشور
۲۴۵	حدود مرزی آشور و متحدان
۳۴۹	قیام «فرورتش» و همدستان
۳۵۹	فرورتش و آسارهادون
۳۶۴	فرورتش و پادشاهی مستقل مادی‌ها
۳۶۶	فرورتش و متحدان وی ازچه تژادی بودند؟
۳۶۸	پادشاهی فرورتش
۳۷۲	متحدان فرورتش چه وضعی یافتند
۳۷۲	وضع گیمری‌ها
۳۷۴	وضع «ماناها»
۳۷۴	وضع «سکاها»
۳۷۶	آشور بانیپال و «ماناها»
۳۸۲	وضع آشور و بابل در برابر ماد

۳۸۸	سیاگزار (هووخشتره)
۳۹۳	بیست و هشت سال چیرگی سکاها
۳۹۵	آشفستگی داستان سکاها درسرزمین ماد
۳۹۹	سالهای مغشوش
۴۰۲	هووخشتره و ایجاد شاهنشاهی مادی
۴۱۳	وضعیت « ماننا » و « اورارتو » و « بابل »
۴۱۷	شاهنشاهی « ماد » و وضع بابل
۴۱۹	سقوط « نینوا » (پایتخت آشوری ها)
۴۲۳	وسعت گرفتن شاهنشاهی « ماد »
۴۲۹	آخرین کوشش « آشوریها »
۴۳۳	ابهت مادی ها در انظار
۴۳۹	مرز شاهنشاهی « ماد » در زمان « هووخشتره »
۴۴۷	« هووخشتره » بنیانگذار شاهنشاهی
	زمینه های فرهنگی و مدنی « مردم ماد » در زمان
۴۴۹	« هووخشتره »
۴۵۷	آستیاگ - ایخ توویگو
۴۶۱	آئین جدید و مغان
۴۶۶	هارپاک و توطئه ها
۴۶۸	قیام کوروش
۴۷۵	اظهار نظر درباره شاهنشاهی وکشورداری مادی ها
۴۷۷	انقراض یا انتقال ؟
۴۸۱	فهرست مطالب

۴۸۷	فهرست تصاویر و نقشه‌ها
۴۹۱	فهرست نامهای خاص
۵۱۱	فهرست منابع و مآخذ و کتابهای نام آمده محققان در این کتاب
۵۲۱	فهرست نامهای اماکن و بناهای تاریخی (و قلاع)
۵۳۹	فهرست نامهای اقوام و ملل و مردم منسوب به شهرها
	فهرست نامهای خاص ذوات آسمانی (خدایان و فرشتگان)
۵۵۱	آمده در این کتاب
	فهرست نامهای جغرافیائی (کوه ، رود ، تنگه ، درّه ، دریاچه ،
۵۵۴	دریا و دشت)
۵۵۹	غلطنامه

فهرست تصاویر و نقشه‌ها

طرحی از یکنفر آریانی مهاجر بر اساس گزارش مورخان و نقش برجسته مادیهای « دورشارو کین » (قصر سارگون - دوم) در « خورساباد » .	۳۸	۱
طرحی از روی نقش برجسته کوه « پادیر » سرپل « زاب » که شاه « لولوبی‌ها » (آنوبانی‌نی) را با « الاله ایشتار » و اسراء نشان میدهد .	۹۷	۲
نقش برجسته «تاردونی» معروف به نقش «هورین شیخان» واقع در «شیخکوه» (نزدیک ده «هورین» و « میدان ») از بخش کردستان .	۹۹	۳
سرمفرغی یکنفر « کوتی » مکشوفه از نواحی همدان (که او را از روبرو نشان میدهد) .	۱۰۲	۴
سرمفرغی مرد « کوتی » (از سه رخ) .	۱۰۳	۵
بشقاب مفرغی منتسب به « لرستان » متعلق به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد (به احتمال مربوط به « کاسی‌ها ») .	۱۳۰	۶

۷	۱۳۱	ظرف سفالی برجسته سازی شده تپه «گیان» همدان (که به احتمال « کاسی‌ها » را نشان میدهد) .
۸	۱۳۲	روی دیگر ظرف سفالی برجسته سازی شده تپه « گیان » همدان (کاسی‌ها « ؟ ») .
۹	۱۳۳	طرحی از روی ظرف سفالی ارائه شده با شماره‌های (۷ و ۸) کاسی‌ها (؟) .
۱۰	۱۳۹	نقش برجسته يك سپاهی « هیتی » .
۱۱	۱۴۰	نقش برجسته دو سپاهی « هیتی » .
۱۲	۱۴۹	مجسمه طلا و نقره تمام گرد شاه « شیلهاک - این‌شوشیناک » (پادشاه عیلامی) .
۱۳	۱۵۰	سر مردی عیلامی (از گل پخته) .
۱۴	۱۵۱	مجسمه تمام گرد زنی عیلامی (از عاج) .
۱۵	۱۵۸	نقش برجسته آشور بانپال .
۱۶		نقشه‌ای از وضعیت طبیعی سرزمین « مادی‌ها » در فلات ایران .
۱۷		نقشه‌ای (تقریبی) از اماکن تاریخی اقوام و نام‌آنها .
۱۸-۱۹	۲۴۸	کوچاندن اسیران به وسیله « آشوری‌ها » .
۲۰	۲۶۱	محاصره « دژ » توسط لشکریان آشور .
۲۱	۲۶۴	« دژ » ماننائی . از روی نقش برجسته آشوری « دورشاروکین » (قصر سارگون - دوم) .
۲۲	۲۷۲	« دژ » مادی « کیشه سو » . از روی نقش برجسته آشوری (که در « دورشاروکین » کشف شده‌است) .

« دژ » مادی « خارخار » از روی نقش برجسته « دورشارو کین » (قصر سارگون) .	۲۷۳	۲۳
نقش برجسته « مادی » های منقوش بر کاخ « سارگون دوم » در « خورساباد » .	۲۹۲	۲۴
نقش برجسته یکنفر مادی که نمونه کوچک قلعه‌ای را در دست دارد (از نقوش کاخ سارگون دوم) .	۲۹۳	۲۵
نقش برجسته « آسارهادون » .	۳۰۶	۲۶
« دژ » مادی . از روی نقش برجسته دورشارو کین (کاخ سارگون دوم) .	۳۱۵	۲۷
« دژ » کوهستانی مادی . از روی نقش برجسته آشوری در « دورشارو کین » .	۳۱۶	۲۸
طرحی بر روی ظرفی از سکاها (از ناحیه « کوچ دریک » کورکان) .	۳۱۹	۲۹
طرح نقش برجسته‌ای از دوران « شلماناسر سوم » .	۴۳۲	۳۰
طرحی از روی نقش برجسته مقبره « قزکاپان » که حدس زده شده است مقبره کیاکسار (هووخستره) باشد .	۴۳۸	۳۱
نقشه کلتی و حدود تقریبی کشور شاهنشاهی ایرانیان در زمان « هووخستره » .		۳۲
طرحی از مقبره مشهور به « دکان داود » (که حدس زده شده است که مقبره « آستیاك » باید باشد) .	۴۷۹	۳۳

فهرست نامهای خاص

ا

- | | |
|------------------------------------|----------------------------|
| ارگیشتی دوم . ۳۲۱ | ابراهیم . ۳۱ ، ۳۳ |
| ارمیا . ۴۰۱ ، ۴۱۱ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶ | ابن ندیم . ۱۳ |
| اروادسب . ۷ | ابو حبه . ۴۷۳ |
| اروسیوس . ۳۳ | ابوریحان . ۱۰ ، ۳۰ |
| ارونداسب . ۱۰ ، ۱۲ | ابی تاش . ۱۳۵ |
| اریا ارمن . ۴۰۷ | ابید . ۱۵۵ |
| اریسی نی . ۳۸۰ | اپاردو . ۳۴۳ |
| ازدهاق . ۸ | اپرنه . ۳۴۱ |
| ازی دهاک . ۱۴ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ | اخسری . ۳۴۰ ، ۳۵۷ ، ۳۸۰ |
| ازدهاک . ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، | آدَد . ۹۶ |
| ۱۶ ، ۴۵۷ | آداد نراری . ۲۴۰ |
| اژی دهاک . ۱۷ | آداد نراری اول . ۱۶۹ ، ۱۷۰ |
| اژی دهاک . ۵ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۱۸ ، | آداد نراری دوم . ۱۶۶ ، ۲۱۸ |
| ۱۹ ، ۴۵۸ | آداد نراری سوم . ۲۳۸ ، ۲۴۱ |
| اسارهادون . ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، | آدموند . ۷۹ |
| ۳۱۹ ، ۳۲۵ ، ۳۳۲ ، ۳۳۹ ، ۳۴۲ ، | آران . ۲۵۲ |
| ۳۴۳ ، ۳۵۶ ، ۳۷۰ ، ۳۷۳ ، | ارتَ تمه . ۱۱۲ |
| ۳۷۵ | ارتا ساری . ۱۶۷ ، ۱۶۹ |
| اسارهدون . ۳۰۱ | ارتسیر . ۴۴۲ |
| اسپا باره . ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ | ارسطو . ۲۹ ، ۳۱ |
| اسپارکوس . ۳۳۲ | ارشته ویگه . ۱۵ ، ۴۵۸ |

اسپاکا . ۳۳۲	اگوم بزرگ . ۱۲۴ ، ۱۳۵
اسپند . ۱۵	اگوم دوم . ۱۲۶ ، ۱۲۸
اسپنتمان . ۲۴	الوسونو . ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹
اسپیزر . ۸۰ ، ۹۳	الولومش . ۸۲ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۸
استرابون . ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۹۷ ، ۲۵۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴	ایل نادین آهی . ۱۳۶
استرك . ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲	ایل نادین آهه . ۱۳۶
استرووه (و . و .) . ۹۴ ، ۱۲۵ ، ۱۹۶ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸ ، ۳۳۴ ، ۳۷۲	الیماباکاش . ۸۵
اسمیت . ۸۰ ، ۱۲۵	اماخارخار مشاندی . ۲۳۶
استوئیگاس . ۱۵	امار آپاس . ۱۴
استیاك . ۴۳۷	امارنه . ۱۲۶
استیاگ . ۹ ، ۵	امیانوس . ۲۵۱
استیاگس . ۱۴	اقتافرنس . ۱۱۲
استیگاس . ۱۵	اندابوگاش . ۱۱۲
اسفندیار . ۵ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۷	اندرا . ۱۸
اسکندر . ۳۰	انریدا وزیر . ۸۲ ، ۸۸
اسکیل . ۴۳۷	انلیل . ۱۲۴
اشپه بره . ۳۰۰	انوم . ۹۶
اشترك . ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۵۹ ، ۳۸۴	اوآرزان - اوکوتی . ۲۹۶
اشداهاك . ۴۵۸	اوآکساتار . ۳۸۹
اشعیاء . ۱۱۴ ، ۳۲۱	اوآلی . ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱
اشیل . ۴۳۷	۴۱۵ ، ۳۹۷ ، ۳۸۵
اعلوف . ۱۱۵	اوآلگی = اوآلکی . ۱۶۷ ، ۲۳۱ ، ۲۳۵
افرواك . ۱۰	اوپاش . ۲۶۰ ، ۲۶۲
افلاطون . ۳۲	اوپاما [...] نا . ۲۹۶
اقرار علیوف . ۲۰۲	اوپو . ۲۳۲
اکبر داناسرشت . ۱۰	اوپیس . ۳۴۲ ، ۳۴۳
اکررسس . ۳۲	اوتوخ گال . ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۴
اك من . ۱۸	اوتون لگال . ۸۸
اکی راتاش . ۱۲۵	اوخشتره . ۱۵
	اوداك . ۱۸

- اوذکس . ۳۱
 اورباتو . ۹۲
 اوربابا . ۹۲
 اورسی گین خوختی . ۲۳۷
 اورشی گورو ماش . ۱۲۵
 اورنامو . ۹۲ ، ۸۹
 اوشرا (یا) - کاتزاباکانو . ۲۹۶
 اوشکاکان ؟ . ۲۹۶
 اوشورو . ۲۶۲
 اوشی . ۱۳۵ ، ۱۲۴
 اوکسار . ۲۸۸
 اولام بوریاش . ۱۳۵
 اومانیکاشا . ۳۸۳
 اومستد . ۲۸۶ ، ۲۷۶ ، ۲۴۰ ، ۴۷ ، ۱۴ ، ۳۸۹ ، ۳۸۵ ، ۳۶۸ ، ۳۶۳ ، ۳۱۸ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۵۸ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴
 اونگناد . ۱۱۹ ، ۱۱۴ ، ۱۱۳
 اوواکستار . ۳۸۹
 اوواکیشتار . ۳۸۹
 اووختشتره . ۴۵۸ ، ۴۰۸ ، ۳۸۹ ، ۳۵۰
 اهریمن . ۶۵ ، ۶۴ ، ۴۲ ، ۳۶ ، ۱۸
 اهسری . ۳۷۷ ، ۳۷۴ ، ۳۴۰ ، ۳۳۹
 ۳۸۰ ، ۳۷۸
 اهورامزدا . ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۸ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۴۰۵
 ایارلاگاب . ۸۶
 ایارلاگاش . ۸۶
 [ایا] رلاگاند . ۸۷
 ایارلانگاب . ۸۶
 ای باته . ۸۶ ، ۸۵
 ای برانوم . ۸۷ ، ۸۵
 ایخ توویگو . ۴۵۶ ، ۴۲۶ ، ۴۰۶ ، ۱۴ ، ۴۵۷ ، ۴۶۹ ، ۴۶۶ ، ۴۶۱
 ایّتی . ۲۷۱
 ایراروم . ۸۷ ، ۸۵
 ایراترو . ۲۶۸ ، ۲۶۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۵ ، ۲۶۹
 ایرتیساتی گین گوری . ۲۳۷
 ایرلاگاب . ۸۵
 ایشپاکا . ۳۳۷ ، ۳۳۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۲
 ایشپاکای . ۳۷۵ ، ۳۷۲ ، ۳۶۲ ، ۳۵۷
 ایشپوئیتی . ۲۴۲
 ایشتار . ۹۷ ، ۹۶
 ایشتلیکو . ۲۹۷
 ایشه اوپو . ۲۹۶
 ایشه سوکو . ۲۹۶
 ایشتومگو . ۴۵۷ ، ۱۶ ، ۱۴
 ایکیب . ۱۰۰
 ایکی . ۱۰۰ ، ۹۸ ، ۸۰ ، ۷۹
 ای گش هوش . ۸۵
 ایگه شائوش . ۸۶
 ایماش کوش . ۷۹
 ایم بیات . ۸۵
 ایم تا . ۸۸ ، ۸۶ ، ۸۵
 ایمی ریا . ۱۱۰
 اینریدا پی زیر . ۸۸
 اینگه شائوش . ۸۸
 اینگه شوش . ۸۶
 این گیشو . ۸۵
 اینی ماگابش . ۸۸ ، ۸۶

آ

- آئو آریسارئو . ۲۹۷
 آتا . ۲۲۳
 آنرادات . ۴۷۰
 آتسا . ۲۶۹
 آنورتسه . ۲۳
 آچا . ۲۶۹
 آخسری . ۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۸۰ ، ۳۸۵
 آداد . ۱۰۰
 آداد انوآسانی . ۲۳۷
 آداد شوم اوسور . ۱۳۶
 آداد شوم ایدین . ۱۳۶
 آداد نراری . ۱۲۷
 آذر فروغ بڭ . ۱۱۱
 آرادسین . ۳۲۷
 آراتپاتی . ۲۹۶
 آرباکو - ارناسیا . ۲۹۷
 آرتاسارو . ۲۳۲
 آرتاسی رارو . ۲۳۸
 آرتمه . ۱۴۱
 آرتور کریستین سن . ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴
 آردارای اوشتاشائی . ۲۳۷
 آردیس . ۳۷۳
 آرشتیای اول . ۲۵۸
 آرگیشتی . ۳۲۲
 آرگیشتی اول . ۲۴۳ ، ۲۴۴
 آروآگین دوتاوستی . ۲۳۷
 آرنه . ۲۹۷
 آریا - بوشتو [ش؟] . ۲۹۶
 آریارامنه . ۴۰۵
 آریان . ۲۵۱
 آریا نیا . ۴۳۷
 آریه نیس . ۴۲۶
 آزا . ۲۶۹
 آزى دهاك . ۱۴
 آسارحیدین . ۳۲۲
 آسارهادون . ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۳۲ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۴ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹ ، ۳۸۲ ، ۳۸۷
 آستیاز . ۴۵۷ ، ۴۶۸
 آستیاك . ۴۴۲ ، ۴۴۳ ، ۴۵۴ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ ، ۴۶۰ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۸ ، ۴۷۸
 آستیاك اول . ۲۹۱
 آستیاك دوم . ۲۹۱
 آستیاك . ۱۵
 آستیاك . ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۴۵۷ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۶۳ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴
 آستیاكس . ۱۴ ، ۱۵ ، ۴۰۳ ، ۴۵۸
 آستیاكس . ۱۴
 آستی گاس . ۱۴ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸
 آسور بنی پال . ۱۵۳ ، ۱۵۷
 آسور ناسیرپال دوم . ۲۱۸ ، ۲۲۵ ، ۲۲۷
 آسور هادون . ۳۷۰ ، ۳۷۶
 آشپابارا - کاکام . ۲۹۶
 آشپانرا . ۲۹۶
 آشداهاك . ۱۴ ، ۴۵۷

- آشور اتلی لانی . ۴۱۳
 آشور اوبالیت . ۴۰۸ ، ۴۲۳ ، ۴۲۹
 آشور اوبالیت دوم . ۴۲۹
 آشور بانا پال . ۴۱۳
 آشور بانی پال . ۱۵۲ ، ۳۱۹ ، ۳۷۳ ،
 ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ،
 ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ،
 ۳۹۰ ، ۳۹۸ ، ۴۰۷ ، ۴۲۳
 آشور بنی پال . ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۸
 آشور له . ۲۷۱
 آشور فاسیر پال . ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ،
 ۲۲۲ ، ۲۲۴
 آشور نریر پال . ۱۶۰
 آشیا ستاتا نوک اوئیلی . ۲۳۷
 آفریدون . ۸ ، ۹
 آك . ۱۱
 آگوم اول . ۱۳۵
 آگوم - دوم (كاكِرم) . ۱۳۵
 آگوم كاكِرم . ۱۲۶
 آلیات . ۳۲۴ ، ۳۹۵ ، ۴۲۵ ، ۴۲۷ ،
 ۴۳۴ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۵۷
 آلیاتس . ۴۲۵ ، ۴۲۶
 آمئی تیدا . ۴۱۴
 آماماش کین گیش تیله تراخی . ۲۳۷
 آمی (ا. ت.) . ۱۰۱
 آمی تیدا . ۲۱ ، ۲۲ ، ۴۶۵ ، ۴۷۲
 آمی تیس . ۴۰۳ ، ۴۰۶
 آمین مارسلین . ۱۹۷
 آندره گدار . ۱۲۹ ، ۱۳۰
 آندیر پا تیانو . ۲۹۶
 آنا بایسیس . ۴۴۱
 آنات . ۹۶
 آنوبانی . ۹۵ ، ۹۶
 آنوبانی نی . ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۹۶ ،
 ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۴ ، ۱۲۵
 آنو . ۹۶
 آنوتوم . ۹۶
 آویل مردوک . ۴۵۹
 آیار پیارنو . ۲۹۷
 ایلرز . ۳۸۹

ب

- باتسیوا (س. م.) . ۲۴۲
 باراگین نرینی . ۲۳۷
 بارتولومه . ۳۰
 بارناکا . ۳۵۶
 باگا . ۱۱۲
 باگایو . ۱۱۱
 بایرون . ۱۵۷
 بخت النصر . ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۲۳ ،
 ۴۲۷ ، ۴۳۳ ، ۴۴۵ ، ۴۵۷ ، ۴۵۹ ،
 ۴۶۰
 بخت نصر . ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۱۱ ، ۴۲۵
 بردیه . ۲۰ ، ۲۳
 برزو تاتا نور لائی . ۲۳۷
 برس . ۱۷
 بروخیم . ۷
 بروس . ۱۹۷ ، ۴۱۴
 بریشند . ۱۰
 بطلمیوس . ۲۵۴
 بغ . ۱۱۱
 بغاش . ۱۱۱

- بغپور . ۱۱۱
 بغدادتو . ۲۶۹
 بل . ۹۶
 بلوشه زیب . ۳۰۴
 بلعمی . ۹
 بل کیت . ۹۶
 بلیت . ۹۶
 بن ونیست . ۲۳
 بوج . ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲
 بوردادا . ۲۶۲
 بور - سوئن . ۹۴
 بورك . ۲۰۱
 بوگاش . ۱۱۱ ، ۱۱۲
 بوگو . ۱۱۱
 بورنا بوریاش اول . ۱۳۵
 بورنا بوریاش دوم . ۱۳۵
- بهراسب . ۷
 بهمنش (دکتر احمد) . ۴۴ ، ۴۰۴
 بیریس خاردی . ۳۷۹
 بی سی رائین آرامی . ۲۳۷
 بیللر بك . ۲۲۸
 ربیلی . ۳۳۵
 بیوار . ۱۳
 بیور . ۱۳
 بیوراسب . ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳
 بیوراسب . ۱۰ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۸
 بیوراسف . ۱۲ ، ۱۳
 بیورسب . ۱۳
 بیورسپ . ۱۳
 بیورسف . ۱۳

پ

- پارثوآ - سیگریس . ۲۹۶
 پارتاتوآ . ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۷ ، ۳۶۲ ، ۳۷۲ ، ۳۷۵
 پارتوگو . ۲۹۶
 پارتوآ . ۲۹۷
 پاروشتاکیباروستی . ۲۳۷
 پاهیرایشان . ۱۴۶
 پاری خیا . ۳۷۹
 پراشك . ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۹۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۴
 پروتوتیس . ۳۲۱ ، ۳۸۸ ، ۴۰۸
 پشوتن . ۲۳
 پلوتارك . ۳۲
- پلینی بزرگ . ۳۱
 پمپلی . ۵۷ ، ۷۱
 پوپ . ۱۰۳
 پور اسپ . ۱۳
 پورداود . ۱۰ ، ۲۴ ، ۳۰ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۵۴
 پوزور این شوشیناك . ۱۰۶
 پوزوردر - سین . ۸۷
 پوزورسین . ۸۵
 پیپ کورن . ۳۷۸
 پیتان . ۱۲۵
 پیرنیا . ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۳۲۱
 پیری شات . ۱۶۸

پیوپروسکی (ب. ب.) . ۱۱۴ ، ۲۰۶ ،
۴۲۸ ، ۲۳۴

پیری شاته . ۱۶۸ ، ۱۶۹
پیری شاتی . ۲۳۴

ت

توکولتی - نینورتا . ۷۵
توگدامی . ۳۲۸ ، ۳۷۳
تولستوف (س. ب.) . ۷۶
تونی . ۲۴۹
توماس پینچر . ۱۱۴
تیپ تاکزی . ۱۳۵
تیریکا (ن) . ۸۷
تیریکان . ۸۹
تیریگان . ۸۶
تیکلات پالاسر . ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ،
۲۵۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۷۹
تیکلات پالاسرسوم . ۲۴۳ ، ۲۴۵ ،
۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۵ ، ۲۷۹ ،
۳۰۷
تیکلات پالاسر چهارم . ۲۴۵
تیکلات پیلسر او ل . ۱۶۶ ، ۱۷۰ ،
۲۱۷
تیگران . ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۴۴
تیورین . ۴۵۲

تئوری . ۱۸
تئوشیا . ۳۰۱ ، ۳۲۵ ، ۳۲۸
تئی سب - چیش پیش . ۳۲۸
تاتای گین گیبی ری . ۲۳۷
تادیروتا . ۲۶۲
تاردونی . ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۹۸ ، ۹۹ ،
۱۰۰
تارسی خو . ۲۳۷
تاشی گورو ماش . ۱۳۵
تالتا . ۲۹۰ ، ۲۹۴ ، ۲۹۸
ترونس کی (ای. م.) . ۱۹۶
تلوسینا . ۲۶۹
تمپسون . ۳۴۰ ، ۳۴۱
توتمس . ۱۴۱
تورایف (ب. آ) . ۴۴۴
تورودائزن . ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۴ ، ۲۶۷ ،
۲۸۴ ، ۲۸۷
توکدامی . ۲۹۱
توش رات . ۱۱۲

ج

جمشید . ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۸
جوئر . ۳۰۱

جکسون . ۳۰
جم . ۷ ، ۸ ، ۱۱

ج

چایلد . ۵۷
چیش پیش . ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۷ ، ۴۰۵

ح

حام . ۸
حزب . ۴۲۱
حز قیال . ۴۷۷
حمزه اصفهانی . ۱۱
حمورابی . ۱۱۳ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۳۴
حمیری . ۱۰

خ

خابلوم . ۸۷
خابیل کین . ۸۷
خاردوکا . ۲۹۶
خارزیانو . ۲۹۶
خروباسپ . ۱۰
خساتتوس لیدیائی . ۳۴
خشثیت . ۳۶۶ ، ۳۶۷
خشثیته . ۳۰۸ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸
۳۷۰ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹ ، ۳۸۵
خشیارشا . ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۴ ، ۴۵۴
خنش لیدیائی . ۳۲
خو میانی منّا . ۳۰۰

د

دارمستتر (جیمز) . ۱۹
داریوش . ۵ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۵۰ ، ۴۳۴
داریوش اول . ۳۴۹ ، ۴۳۴ ، ۴۵۲ ، ۴۵۴
داریوش دوم . ۱۹۵
دارری وهوش . ۲۳ ، ۲۴
داعی الاسلام . ۴۸ ، ۶۴ ، ۶۹
دالتو . ۲۹۰ ، ۲۹۴
دانانو . ۱۵۴
دایا اُکو . ۲۷۷
دایا ئوکو . ۲۷۶
دایان-آشور . ۲۳۱
دای نل . ۱۱۰
دُرُم . ۳۵۰
دروثر . ۱۷۳
دلیتز . ۱۱۰ ، ۳۲۴
دمورگان . ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۷۸ ، ۹۵
دودو . ۹۱
دور . ۱۱۰

۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷
 ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۹
 ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱
 ۲۹۳ ، ۲۹۵ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱
 ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۷ ، ۳۱۱
 ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶
 ۳۱۷ ، ۳۲۲ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶
 ۳۲۷ ، ۳۳۲ ، ۳۳۵ ، ۳۴۰ ، ۳۴۳
 ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱
 ۳۵۷ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲
 ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۶۸ ، ۳۷۰
 ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶
 ۳۷۸ ، ۳۸۰ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵
 ۳۸۶ ، ۳۸۹ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶
 ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱
 ۴۰۶ ، ۴۱۰ ، ۴۱۳ ، ۴۱۸ ، ۴۲۱
 ۴۲۵ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱
 ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶
 ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۳ ، ۴۴۵
 ۴۴۶ ، ۴۴۹ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳
 ۴۵۴ ، ۴۵۵ ، ۴۶۰ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳
 ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۹ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳
 ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۸

دینون . ۴۷۰

دیوجنس لرتیوس . ۳۲ ، ۳۴

دیودورس . ۴۲۴

دیورنت . ۱۵۵ ، ۳۹۳

دیوک . ۲۴۹ ، ۲۶۶ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ،

۲۷۱ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۹

۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۵

۲۹۱ ، ۲۹۸ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹

دوریسنی . ۲۸۸

دوسان نا . ۳۲۲

دوسانی . ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۶۶ ، ۳۷۲

دولاپورت . ۱۳۴

دولانتر . ۱۶ ، ۱۹۵ ، ۱۹۹

دها کا . ۱۷

دها ک . ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۱۹

ده آک . ۷ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۷

دیائوکس . ۴۰۳

دیا اُکو . ۱۷ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷

دیائوکو . ۵ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ ،

۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۵ ، ۴۰۳

دیاکو . ۲۰۸ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۸۱

دیاکونف = (دیاکونو) . ۳ ، ۱۵ ، ۱۶

۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۳۵ ، ۷۵ ، ۷۶ ،

۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۷ ،

۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۷ ،

۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ،

۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۶ ،

۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۴۳ ،

۱۶۱ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ،

۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ،

۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ،

۱۸۳ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ،

۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۶ ،

۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ،

۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ،

۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ،

۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ،

۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ،

۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ،

۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ،

۴۴۷ ، ۳۱۱ ، ۲۸۱ ، ۲۸۰

دیوکو . ۲۷۸ ، ۲۰۸

دیوکیدس . ۲۷۶ ، ۲۷۵ ، ۱۷

۳۶۴ ، ۳۵۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۲

دیوک اول . ۲۹۰

دیوکس . ۲۱۰ ، ۲۰۹ ، ۲۰۸ ، ۱۷ ، ۵

۲۷۸ ، ۲۷۷ ، ۲۷۶ ، ۲۷۵ ، ۲۱۵

ذ

ذبیح بهروز . ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۱

ر

روسای دوم . ۳۷۳

روست . ۲۶۳ ، ۲۵۸ ، ۲۴۷ ، ۲۴۶

رولسن . ۱۵۵

ریچارد . ن فرای . ۴۶ ، ۴۵ ، ۳۹

، ۳۸۹ ، ۳۴۹ ، ۳۳۵ ، ۲۵۹ ، ۵۸

۴۷۵ ، ۴۶۲ ، ۴۴۹ ، ۳۹۰

ری خلت . ۳۰

ریدوان . ۷

ریم سین . ۱۴۷

ریمنی ششو . ۱۲۷

راجرز . ۱۷۳

راماتی . ۳۴۳

رامان . ۹۶

راولینسون . ۴۱۲ ، ۳۳۲ ، ۱۷

رشید یاسمی . ۹۶ ، ۷۷ ، ۶۱ ، ۱۴

۱۳۷

رکن‌الدین همایون فرخ . ۱۴۵

رماتی . ۳۴۲

روسا . ۲۸۱ ، ۲۷۶ ، ۲۷۵ ، ۲۷۰

روسای اول . ۲۷۰ ، ۲۶۸ ، ۲۰۸

۳۲۴ ، ۳۱۹ ، ۲۷۴

ز

زرتو شترا . ۲۱ ، ۲۰

زرتشت . ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۴ ، ۲۲ ، ۲۰

، ۳۵ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰

۵۴ ، ۴۸ ، ۴۲ ، ۳۶

زردشت . ۴۶۲

زیشو پرسی . ۲۳۶

زیشو خوندوری . ۲۳۶

زئیریک . ۱۸

زبابا شوم ایدین . ۱۳۶

زبانو زوزا زوری . ۲۳۷

زاز کنو . ۲۹۷

زانا سان . ۳۴۳

زرا تو شترا . ۴۶۵ ، ۴۶۳ ، ۴۵۱

زرتو شتر . ۳۶

زینکاو . ۱۰	زئرار دیمامی . ۲۳۷
زینگاو . ۱۰	زنه سانه . ۳۴۲
زیمرنی . ۳۳۶	زومر . ۱۱۵

ژ

ژاکوبی . ۱۹۹
ژوستن . ۴۷۰ ، ۴۷۱
ژیگس . ۳۱۹

س

۳۲۱ ، ۳۱۹	ساتارپائو - اوپوریا . ۲۹۶
سارلاگاب . ۸۸ ، ۸۶ ، ۸۲	[ساتارپ] مآنو - باریکانو . ۲۹۷
سالماناسر سوم . ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۲۲۵ ،	ساتارشو . ۲۸۸ ، ۲۹۶
۲۳۰ ، ۲۲۹ ، ۲۲۸ ، ۲۲۷	ساتی ریای . ۲۳۸
سالمانا سر پنجم . ۲۶۵	ساخ . ۱۱۰
سام . ۱۱	ساراتی . ۳۷۹
ساماس . ۹۶	ساردوروی دوم . ۲۴۴
سامورامات . ۲۳۸	ساراک . ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۷ ،
سانا شوکیپا باروتاکی . ۲۳۷	۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۳
سانداک شاترو . ۳۲۸	سارگن . ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹
سئورو . ۱۸	سارگن دوم . ۸۱
سایکس . ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۱۰۵ ،	سارگون . ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۹ ،
۱۰۹ ، ۱۲۶ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۶۶ ،	۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ،
۱۶۹ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ،	۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ،
۲۴۵ ، ۲۵۱ ، ۲۷۶ ، ۳۹۰ ، ۴۱۲ ،	۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۴ ،
۴۲۶ ، ۴۲۸ ، ۴۳۱	۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۸
سپارتاپائو . ۲۹۷	سارگون دوم . ۱۹۴ ، ۲۰۸ ، ۲۶۵ ،
سپاکا . ۳۲۲	۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۴ ،
سپنت دات . ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۷ ،	۲۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۴ ،
سپنتمان . ۴۲ ، ۴۸	۲۸۵ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ،

- سپنتودات . ۲۳ ، ۲۴
 سپندیات . ۲۳
 سپیناک . ۴۷۲
 سپیتام . ۲۱ ، ۲۲ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۷۲
 سپیتامس . ۳۵۱
 سپیتامن . ۲۲
 سپیتور . ۱۱
 سپیت یور . ۱۱
 سفنددات . ۲۰
 سفندداتس . ۲۳ ، ۳۵۱
 سکونخا . ۳۳۷
 سلماناسر دوم . ۲۳۰
 سلماناسر اول . ۱۷۰
 سمیرامید . ۲۴۸ ، ۲۴۰
 سمیرامیس . ۳۱ ، ۳۳ ، ۲۳۸
 سمسوئیلونا (سمسو ایلونا) . ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴
 سناخریب . ۱۵۷ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۳۲۱
- سنی تیرنا [. . .] سانا . ۲۹۶
 سوریا . ۱۰۹ ، ۱۱۰
 سوریاش . ۱۰۹ ، ۱۱۰
 سویداس . ۳۲ ، ۳۳
 [سی] اوم . ۸۷
 سیاکزار . ۳۸۹ ، ۳۹۳
 سیاکسار . ۲۸۸
 سیاکزار . ۳۸۸ ، ۳۸۹
 سیامک . ۷ ، ۱۰
 سیبراسو . ۲۹۶
 سیراشمه بابروری . ۲۳۶
 سیراشو سیمگوری . ۲۳۷
 سیس . ۱۷۳
 سیگریس . ۲۹۶
 سین . ۹۶
 سین سین . ۴۲۵
 سین شاریش کون . ۴۱۳
 سین شوم لی شیر . ۴۱۳

ش

- شاحمات . ۱۰۰
 شاراگتی شوریا . ۱۳۶
 شارکالی شاری . ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۸۸
 شاروتی - کارزیئو . ۲۹۷
 شاش خات . ۱۰۰
 شاماش . ۱۰۰ ، ۳۳۲
 شاماشو موکین . ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴
 شامیرام . ۲۳۸
 شانابو - شو . ۳۶۱
- شپیزر . ۲۰۱
 شرایدر . ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۴۷ ، ۲۵۸
 شرلك . ۸۴
 شرویدر . ۲۱۷ ، ۲۳۴
 شریدر . ۳۲۴
 شلماناسر سوم . ۴۳۱
 شلماناسر سوم . ۲۰۴ ، ۲۳۳
 شمش . ۹۶ ، ۱۰۰
 شمشي اداد . ۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸

- شمشی اداد پنجم . ۲۳۳ ، ۲۰۴ ، ۱۶۸ ، ۲۳۴ ، ۲۴۱ ، ۲۴۰ ، ۲۳۸ ، ۲۳۴
شوتر - نه . ۱۱۲
شوتروك ناحوتته . ۱۴۷ ، ۷۸
شوتروك ناهوتته دوم . ۲۹۸
شودورول . ۹۱
شوریاش . ۱۱۰ ، ۱۰۹
شوشاناتی [. . .] ئی . ۲۳۷
شوكامونا . ۱۲۵
شوكامون . ۱۱۰
شولگی . ۹۲
شولوسونو . ۲۳۳ ، ۲۳۲
- شولمه . ۸۵ ، ۸۶
شوماکینوکی . ۲۳۷
شومو . ۱۱۰
شی تیرپر نه . ۳۴۳
شیخو . ۱۱۰
شیدیرپر نه . ۳۴۰
شیل . ۷۹ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۴
شیلهاك - این شوشیناك . ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹
شیلیکو (و . ك) . ۸۷ ، ۹۲
شیمالی . ۱۱۰

ص

- صفا (دکتر ذبیح الله) . ۶ ، ۱۷ ، ۳۴ ، ۳۵۳ ، ۴۴۷

ض

- ضحاك . ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۶۸

ط

- طاح . ۷
طبری . ۸

ع

- عزرا . ۴۷۷
علوان . ۱۰ ، ۱۲
علی اکبر داریوش . ۳۵۰ ، ۴۰۵
علیوف (ای) . ۴۴۴

غ

غار . ۱۰

ف

- فرائورت . ۳ ، ۲۰۱ ، ۲۰۸ ، ۲۷۷ ،
 ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ،
 ۳۰۸ ، ۳۴۹ ، ۳۸۵ ، ۳۸۸ ، ۳۹۷ ،
 ۴۶۳
- فراورتنس . ۳۴۵ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۶۸ ،
 ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۸ ، ۳۸۳ ، ۳۸۵ ،
 ۳۸۶ ، ۴۴۷
- فرانسوا - لئورمن . ۱۹۹
- فراورتش . ۳۵۰
- فراورتیش . ۳۸۸
- فرای . ۳۳۷ ، ۴۱۰ ، ۴۱۳ ، ۴۵۰ ،
 ۴۵۶
- فردوسی . ۶ ، ۱۵ ، ۱۷
- فرواك . ۶۰
- فروال . ۷
- فرورتش . ۲۸۱ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ،
 ۳۵۳ ، ۳۶۴ ، ۳۷۲ ، ۳۸۶ ،
 ۳۸۷
- فرورتیش . ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ،
 ۳۵۳ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۷۰ ،
 ۳۷۱ ، ۳۷۴ ، ۳۷۹ ، ۳۸۳ ، ۳۹۵ ،
 ۳۹۶ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۹ ، ۴۴۰ ،
 ۴۴۷
- فریدون . ۵ ، ۹ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۶۸
- فغفور . ۱۱۱
- فلیت نر . ۲۰۶
- فورر . ۳ ، ۲۰۱ ، ۲۱۹ ، ۲۲۸ ، ۲۴۶ ،
 ۲۵۸

ق

قاضی فقیر محمد . ۱۳

قیس لهوب . ۱۰

ك

- کاداشمن الیل - اول . ۱۳۵
- کاداشمن الیل - دوم . ۱۳۶
- کاداشمن تورگو . ۱۳۶
- کاداشمن هارب اول . ۱۳۵
- کاداشمن هارب دوم . ۱۳۶
- کارا هارداش . ۱۳۵
- کار این داش . ۱۳۵
- کار این داشی . ۱۲۷
- کارکاسیا . ۲۹۷
- کارکاشتی . ۲۹۷

- کاشتری‌تو . ۳۵۰
کاش‌تی لیاش اول . ۱۲۴ ، ۱۳۵
کاش‌تی لیاش دوم . ۱۳۵
کاش‌تی لیاش سوم . ۱۳۶
کاک - رم . ۱۲۵
کامرون . ۱۰۰ ، ۱۰۴ ، ۱۶۴ ، ۲۰۱ ،
۲۰۲ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۳۰۵ ، ۴۵۲
کاندالانو . ۳۸۲ ، ۳۸۶ ، ۴۱۳
کاوه . ۹
کت‌ریاس . ۱۴ ، ۱۵ ، ۲۳ ، ۱۹۵ ، ۴۱۲ ،
۴۲۴ ، ۴۴۰ ، ۴۵۸
کتسیاس . ۱۵ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ،
۱۵۷ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ،
۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۴۱۹ ،
۴۲۰ ، ۴۴۲ ، ۴۶۵ ، ۴۶۷ ، ۴۶۹ ،
۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲
کروزی . ۷۶ ، ۱۱۵
کریستین . ۱۱۳
کریستن‌سن . ۲۷۶
کسانف . ۲۹
کسون . ۱۰۱
کشاتر . ۳۲۹
کشاتریت . ۳۲۲
کشتریه . ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳
کشتری‌تی . ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۸۳ ، ۳۰۸ ،
۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸
۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵
۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰
کشتریه . ۳۴۵
کشتری . ۳ ، ۳۴۹
کلا‌توبر . ۲۰۰ ، ۳۰۳ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ ،
۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۴
کلن . ۳۰
کنبوجیه . ۴۲۴
کنتنو . ۶۰ ، ۶۱ ، ۹۶ ، ۱۰۱ ، ۱۴۳
کنوتسون . ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۲۵ ، ۳۳۲
۳۳۹ ، ۳۵۹ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲
کنودتسون . ۲۰۰
کوا‌کسار . ۳۸۹
کوا‌کسارس . ۳۹۱
کوتیرنا‌حوته . ۱۲۹ ، ۱۴۷
کوتیوم . ۸۶
کودور الیل . ۱۳۶
کوروش . ۵ ، ۹ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۰ ،
۲۱ ، ۲۲ ، ۳۰ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ،
۲۷۶ ، ۳۲۸ ، ۴۰۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۲ ،
۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۱ ،
۴۶۲ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ،
۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴ ،
۴۷۷
کوروش اول . ۲۵۷
کوروش دوم . ۲۵۹
کوروش بزرگ . ۴۲۴
کوروم . ۸۵ ، ۸۷
کوری گالزو - اول . ۱۳۵
کوری گالزو - دوم . ۱۳۵
کوری گالزو - سوم . ۱۳۶ ، ۱۴۶
کولی . ۱۳۹ ، ۱۴۰
کونیگ . ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۳۴۳
کوی‌گشتاسب . ۲۷
کوی‌ویش‌تاسب . ۲۰ ، ۲۷
کیا (دکتر صادق) . ۶۸
کیاکزار . ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴
کیاکزارس . ۳۸۹

کیاکسار . ۳۸۷ ، ۳۸۰ ، ۳۷۰ ، ۳۴۹	کیاکسار دوم . ۲۹۱
۴۱۲ ، ۳۹۸ ، ۳۹۷ ، ۳۹۶ ، ۳۸۹	کیخسرو . ۵
۴۲۰ ، ۴۱۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۵ ، ۴۱۴	کی رناکوش کیبیری . ۲۳۷
۴۳۴ ، ۴۳۳ ، ۴۲۸ ، ۴۲۷ ، ۴۲۶	کی کی لاگاب . ۸۵
۴۴۴ ، ۴۴۳ ، ۴۴۲ ، ۴۳۸ ، ۴۳۷	کینگ (و) . ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۱۱۰ ، ۷۹
۴۶۳ ، ۴۵۴ ، ۴۴۵	۲۲۲ ، ۲۲۱
کیاکسار اول . ۲۹۰	کیومرث . ۷

گ

گارکاسیا . ۲۹۷	۵۸ ، ۶۱ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۱۰۷ ،
گانداس . ۱۳۵ ، ۱۲۴	۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ،
گنومات . ۲۷ ، ۲۳	۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۴۱ ،
گنوماتا . ۲۲ ، ۲۰	۱۴۶ ، ۱۵۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ،
گد . ۴۲۰ ، ۴۱۹	۱۷۴ ، ۱۹۲ ، ۲۰۲ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ،
گدار . ۴۵۶	۲۱۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۷۵ ،
گرشاسب . ۶۶ ، ۱۱	۲۷۶ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۵ ،
گزنفون . ۱۹۷ ، ۱۹۶ ، ۱۹۵ ، ۱۵	۲۹۹ ، ۳۱۸ ، ۳۲۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ،
۴۴۳ ، ۴۴۱ ، ۴۲۵ ، ۱۹۸	۴۰۹ ، ۴۱۳ ، ۴۲۵ ، ۴۲۸ ، ۴۵۵ ،
گشتاسب . ۲۷ ، ۲۴ ، ۲۲ ، ۲۰ ، ۵	۴۵۶
۳۰	کیگر . ۱۵
گودآ . ۱۳۴ ، ۹۲	گیشتاآبدانی . ۲۳۷
گوگو . ۳۷۳	گیل . ۱۴۵
کیدار . ۱۱۰	گیلشاه . ۱۴۵
گیر . ۹۰	گیلگمش . ۱۴۵
گیرشمن . ۵۵ ، ۵۳ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹	کیومرث . ۱۴۵ ، ۱۲

ل

لانه [رابوم . ۸۷	لمان خاپوت . ۳۸۵
لخن . ۸۰	لمان هائوپت . ۱۹۶
لکتان تیوس . ۳۲	لوریه . ۲۰۶

لوگدامیس . ۳۲۸	لوکن بیل . ۲۲۲ ، ۲۲۱ ، ۲۱۹ ، ۲۱۷
لیاپونوف . ۲۰۶	۲۳۱ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹ ، ۲۲۷ ، ۲۲۳
لیارد . ۲۲۹	۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۵۸ ، ۲۶۸ ، ۲۹۴ ،
لی شیر - پیر عینی . ۱۰۰	۳۳۲

م

مردوك اپال ایدین - اول . ۱۳۶	ماتیو . ۲۰۶
مردوك . ۴۷۳ ، ۴۷۴	مادیا . ۳۹۸ ، ۳۸۱ ، ۳۷۳ ، ۳۲۴
مزدا - اهورا . ۳۵۲	مادیس . ۴۰۸ ، ۴۰۲ ، ۳۸۸
مسعودی . ۳۰ ، ۹ ، ۷	ماراباس کاتینا . ۱۵
مسیح . ۳۰	مارآپاس . ۴۵۸
مشیرالدوله (پیرنیا) . ۱۴ ، ۴۱ ، ۵۹ ،	مارتا کانو . ۲۹۷
۶۴	ماراتاش . ۱۱۰
مك تیارا . ۲۲۷	ماردهاگ . ۱۶
ملك الشعراء بهار . ۷	مارسلینوس . ۲۵۱
ملیشی پاك - اول . ۱۳۵	مارکوارت . ۱۹۹ ، ۴۴ ، ۴۳
ملیشی پاك - دوم . ۱۳۶	ماروت . ۱۱۰
ملیکیش ویلی (گ. آ) . ۲۴۲ ، ۲۰۲	ماروتاش . ۱۱۰
۲۴۳ ، ۲۵۸ ، ۳۲۵	ماسپرو . ۲۰۰ ، ۱۵۶ ، ۱۵۴
ممنون . ۱۹۸	ماسیرائوشی . ۲۳۷
مورگان . ۱۷۴	ماشداکوآماکی . ۲۹۶
موسی . ۲۳۶	ماشداکو . ۲۹۷
موسی خورنی . ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۲۵	ماشدوگو . ۲۹۶
موشزیب - مردوك . ۳۰۰	مامانشی لوکسی . ۲۳۷
موللر . ۴۶۵	مامی تیارش . ۳۲۲
مون سو - آرتا . ۲۳۶	مامی تیارشو . ۲۹۱ ، ۳۵۶ ، ۳۶۱ ،
مهابرَن . ۴۷۲	۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۷۲
مهرترسه . ۲۳	ماندانا . ۲۲ ، ۴۶۶
میداس . ۳۱۹ ، ۳۲۳	مایسنر . ۱۱۳
میتاتی . ۲۶۵ ، ۶۲۸ ، ۲۶۹	مرداس . ۶ ، ۱۵ ، ۱۷ ، ۱۸

مینوآ . ۲۴۲
مینوآش . ۲۴۲
میّه . ۳۰ ، ۳۳۷

میری زیر . ۱۱۰
میسر . ۱۲۵ ، ۲۰۶ ، ۲۵۲
میشی . ۱۰

ن

نبوپولسر . ۱۵۷ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰
نبوپولصر . ۴۰۸
نبوکد نصر . ۴۰۳ ، ۴۵۷
نبونئید . ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴
نبونید . ۱۴ ، ۴۲۵ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ،
۴۷۳
نریگلی سار . ۴۶۰
ننگئی ئی . ۱۸
نوح . ۸
نور - اداد . ۲۱۹
نولدکه . ۴۷۷
نیبور . ۱۷
نی به . ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰
نیروتاکتا . ۲۶۲
نیکدیارا . ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۲ ، ۲۳۵
نیکدیار . ۱۶۷
نیکدیم . ۱۶۷
نیکدیما . ۲۳۲
نیکولای دمشقی . ۴۴۲
نین . ۹۶
نینوس . ۳۱ ، ۳۳
نی نی . ۹۵ ، ۹۶ ، ۲۳۲

نائوم . ۴۱۹
نابوئید . ۴۲۳
نابوپولسار . ۴۰۵ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ،
۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۱۸
۴۱۹ ، ۴۳۳
ناحوم . ۴۱۲ ، ۴۲۰ ، ۴۳۰
نابوخود ونوسور . ۴۱۴ ، ۴۳۰ ، ۴۳۶
نابوخود ونوسور - دوم . ۴۴۴ ، ۴۴۵
نابوریمانی . ۳۶۰
نابوشاروسو . ۳۷۶
نابونائید . ۴۲۵
نابونید . ۴۴۵
نارام سین . ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ،
۸۳ ، ۸۸
نازی بوگاش . ۱۳۶
نازی ماراتاش . ۱۲۷
نازی ماروتاش . ۱۳۶
ناسیکا . ۲۲۰
ناسیکو . ۲۱۹
ناماخانی . ۹۲
نبوپولسار . ۴۱۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۷ ،
۴۲۹
نبوپاسر . ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۱۱

و

- وامیاتارشی . ۳۶۶
 واندن برگ . ۱۵۱
 ودیعی (دکتر کاظم) . ۹۵
 وِست . ۳۰
 ونداسب . ۱۳
 وهمن . ۲۳
 وهوتس تساب . ۴۲۱
 ویدنر . ۲۵۷
 ویرفشك . ۱۰
 ویزمن . ۳۴۹
- ویشناسب . ۵ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ،
 ۲۷ ، ۲۸
 ویل دیورنت . ۲۸ ، ۵۷ ، ۷۱ ، ۱۵۳ ،
 ۱۵۴ ، ۱۵۹ ، ۳۹۱
 ویلیام گلن . ۴۲۱
 ویندیکنز . ۳۳۶
 وینکلر . ۱۷۳ ، ۲۵۸ ، ۲۶۸ ، ۲۷۰ ،
 ۲۷۹ ، ۲۸۴ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۷ ،
 ۳۰۸

ه

- هاباس . ۷
 هابلوم . ۸۵
 هارباشی پاك . ۱۳۵
 هاربه . ۱۱۰
 هارپاك . ۴۶۱ ، ۴۶۶ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ،
 ۴۷۳
 هارپر . ۱۵۳ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۸۴ ،
 ۲۸۵ ، ۳۰۴ ، ۳۲۷ ، ۳۶۰ ، ۳۷۵ ،
 ۳۷۸ ، ۴۵۰
 هال . ۱۰۹
 هامورابی . ۱۲۴ ، ۱۲۵
 هانا سیروکا . ۲۳۵ ، ۲۳۶
 هانری برگن . ۲۱۰
 هخامنش . ۳۶۹
 هدایتی (دکتر هادی) . ۲۰۸ ، ۲۱۰ ،
 ۲۴۵ ، ۲۷۸ ، ۳۶۹ ، ۳۸۹ ، ۳۹۱ ،
 ۴۶۸
 هرتسفلد . ۱۵ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۷ ، ۸۰ ،
- ه۱ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۳۱ ، ۱۴۸ ،
 ۲۰۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۶۶ ، ۴۳۸ ،
 ۴۴۹ ، ۴۵۸ ، ۴۷۹
 هرتل . ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۷
 هرمل . ۱۰۴
 هرمودور . ۲۹
 هرمودورس . ۳۲
 هرودوت . ۳ ، ۱۴ ، ۱۷ ، ۲۱ ، ۲۳ ،
 ۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ،
 ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ،
 ۲۰۸ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۳ ، ۲۴۵ ،
 ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ،
 ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۹۰ ،
 ۲۹۱ ، ۲۹۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۴ ،
 ۳۲۴ ، ۳۲۶ ، ۳۳۱ ، ۳۳۴ ، ۳۳۷ ،
 ۳۴۹ ، ۳۵۱ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ،
 ۳۷۱ ، ۳۷۸ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۸ ،
 ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴

هور - پاتیلا . ۱۴۶	، ۴۰۰ ، ۳۹۹ ، ۳۹۷ ، ۳۹۶ ، ۳۹۵
هوزینگ . ۸۰ ، ۲۰۱ ، ۲۵۶	، ۴۳۷ ، ۴۳۴ ، ۴۲۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۱
هوگارت . ۱۴۰	، ۴۴۳ ، ۴۴۲ ، ۴۴۱ ، ۴۴۰ ، ۴۳۹
هول . ۱۲۶	، ۴۶۵ ، ۴۶۳ ، ۴۵۸ ، ۴۵۰ ، ۴۴۵
هووخستر . ۳۵۰	، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۵ ، ۴۷۷
هووخستره . ۱۴ ، ۳۷۰ ، ۳۸۰ ، ۳۸۷	هرودوتس . ۲۰۸ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴
، ۳۹۲ ، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹ ، ۳۸۸	هرودوتوس . ۳۲۱
، ۴۰۴ ، ۴۰۲ ، ۳۹۹ ، ۳۹۶ ، ۳۹۳	هروزنی . ۱۱۴ ، ۳۲۴
، ۴۰۹ ، ۴۰۸ ، ۴۰۷ ، ۴۰۶ ، ۴۰۵	هرمیپ . ۲۹
، ۴۲۴ ، ۴۱۳ ، ۴۱۲ ، ۴۱۱ ، ۴۱۰	هرمیپوس . ۳۲
، ۴۳۸ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴ ، ۴۲۶ ، ۴۲۵	هکاتی میلیتی . ۴۳۴
، ۴۴۹ ، ۴۴۸ ، ۴۴۷ ، ۴۴۶ ، ۴۳۹	هنری فیلد . ۱۷۳
، ۴۵۶ ، ۴۵۸ ، ۴۶۳ ، ۴۷۷	همورابی . ۱۴۵ ، ۱۴۷
هیسناسپ . ۳۲	هنینگ (و . ب) . ۳۵
	هووخستر - اول . ۲۸۵

ی

یزدگرد . ۱۲	یارلا . ۸۵
یوتارشی . ۲۶۰	یارلاگاش . ۸۸
یودوکس کنیدی . ۲۹	یارلاگاندا . ۸۵
یوستی . ۳۳۲ ، ۳۹۳	یاکوبسون . ۸۲ ، ۸۳
یوستین . ۲۰	یاترو . ۱۶۷ ، ۲۲۸
یوستی بیوس . ۳۳	یاتری . ۱۳۴ ، ۱۶۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹
	۲۳۰

فهرست منابع و مآخذ ، و کتابهای نام آمده محققان در این کتاب .

الف

- | | |
|--|--|
| <p>، ۱۷۴ ، ۱۷۲ ، ۱۶۶ ، ۱۶۱ ، ۱۵۹
، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۲۰۴ ، ۲۰۲ ، ۱۹۲
، ۲۸۶ ، ۲۷۶ ، ۲۵۵ ، ۲۵۱ ، ۲۱۵
، ۴۰۲ ، ۳۱۸ ، ۲۹۹ ، ۲۹۵ ، ۲۸۹
۴۰۴
ایران باستان (مشیرالدوله پیرنیا) ۱۴ ،
، ۶۶ ، ۶۵ ، ۶۴ ، ۶۲ ، ۵۹ ، ۴۱
، ۱۸۱ ، ۱۸۰ ، ۷۰ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۷
، ۳۴۹ ، ۳۲۱ ، ۲۳۰ ، ۱۹۵ ، ۱۹۴
، ۴۵۸ ، ۴۵۶ ، ۴۳۹ ، ۳۹۲ ، ۳۵۴
، ۴۷۸ ، ۴۷۱ ، ۴۵۹
ایران در شرق قدیم (هرتسفلد) ۱۳۱ ،
۴۷۹ ، ۴۳۸</p> | <p>اردوگاه زنان اسیر در شومر (و . و .
استرووه) ۹۴
اردی ویرافنامه ۳۰
استوانه‌های « اسار هادون » و « آشور
بانی‌پال » (ر . س . تمپسون)
۳۴۰
اوستا ۱۸ ، ۲۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۷ ،
۵۷ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۹
ایران (گیرشمن) ۱۰۶
ایران از آغاز تا اسلام (گیرشمن) ۴۹ ،
، ۷۲ ، ۷۱ ، ۶۱ ، ۵۸ ، ۵۵ ، ۵۲
، ۷۴ ، ۱۰۶ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ،
، ۱۲۴ ، ۱۲۲ ، ۱۲۱ ، ۱۲۰ ، ۱۱۸
، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۶</p> |
|--|--|

ت

- | | |
|--|---|
| <p>۴۴۸ ، ۴۴۷
آثارالباقیه (اکبر دانا سرشت متخلص به
«صیرفی») ۱۲ ، ۱۰</p> | <p>آئین ایرانی با توجه به متون شاهکارهای
یونانی ۲۳
آئین شاهنشاهی ایران (دکتر ذبیح‌الله صفا)</p> |
|--|---|

آخرین سالهای دولت اورارتو (ای . ام
دیاکونف) ۴۳۳

آریامهر (دکتر صادق کیا) ۱۲ ، ۱۳

ب

باستانشناسی ایران (هرتسفلد) ۴۰۵
باستانشناسی ایران قدیم (وان دن برگ)
۱۵۱
باستانشناسی قفقاز (ب.ب. پیوٹروسکی)
۱۱۴
بعضی مسائل اجتماعی و اقتصادی تاریخ
نائیری اورارتو (گ . آ .
ملیکیشویلی) ۳۲۵

ت

تاریخ ایران (سرپرسی سایکس) ۳۹ ،
۴۲ ، ۴۳ ، ۱۰۵ ، ۱۰۹ ، ۱۲۶ ،
۱۲۷ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۶۶ ،
۱۷۰ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۲۴۵ ، ۲۵۱ ،
۲۷۶ ، ۳۹۰ ، ۴۱۲ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ،
۴۳۱
تاریخ آشوربانی پال (پیپ کورن) ۳۷۸
تاریخ باستانی خاور نزدیک (هول = هال)
۱۲۶
تاریخ بلعمی (ابوعلی محمد بن محمد
بلعمی - به تصحیح ملک الشعراء
بهار) ۷
تاریخ تمدن (ویل دیورنت) ۲۸ ، ۵۷ ،
۷۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ،
۱۵۷ ، ۱۵۹ ، ۱۷۱
تاریخ جریر (ابو جعفر محمد بن جریر
طبری) ۱۰
تاریخ شاهنشاهی هخامنشی (اومستد)
۱۴ ، ۴۷ ، ۲۷۶ ، ۴۱۸ ، ۳۶۸ ،
۳۸۹ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹ ، ۴۵۸ ، ۴۷۳ ،
۴۷۴

تاریخ فرهنگ اورارتو (پیوٹروسکی)
۳۲۴
تاریخ ماد (پراشک) ۲۰۰
تاریخ ماد (ا . م . دیاکونف) ۳ ،
۱۵ ، ۲۰ ، ۲۸ ، ۳۵ ، ۷۵ ، ۷۷ ،
۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۹۱ ،
۹۴ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ،
۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲ ،
۱۱۳ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۸ ،
۱۱۹ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،
۱۲۹ ، ۱۳۴ ، ۱۴۳ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ،
۱۶۴ ، ۱۶۷ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ،
۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ،
۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸ ،
۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ،
۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ،
۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ،
۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ،
۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ،
۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۹ ،
۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴

- ، ۲۴۲ ، ۲۴۱ ، ۲۴۰ ، ۲۳۹ ، ۲۳۶
 ، ۲۴۹ ، ۲۴۸ ، ۲۴۷ ، ۲۴۴ ، ۲۴۳
 ، ۲۵۷ ، ۲۵۶ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲ ، ۲۵۰
 ، ۲۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۱ ، ۲۶۰ ، ۲۵۹
 ، ۲۶۹ ، ۲۶۸ ، ۲۶۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۴
 ، ۲۷۹ ، ۲۷۴ ، ۲۷۳ ، ۲۷۲ ، ۲۷۰
 ، ۲۸۹ ، ۲۸۵ ، ۲۸۴ ، ۲۸۲ ، ۲۸۰
 ، ۲۹۹ ، ۲۹۸ ، ۲۹۴ ، ۲۹۱ ، ۲۹۰
 ، ۳۰۴ ، ۳۰۳ ، ۳۰۲ ، ۳۰۱ ، ۳۰۰
 ، ۳۱۲ ، ۳۱۱ ، ۳۰۸ ، ۳۰۷ ، ۳۰۵
 ، ۳۱۷ ، ۳۱۶ ، ۳۱۵ ، ۳۱۴ ، ۳۱۳
 ، ۳۲۷ ، ۳۲۶ ، ۳۲۵ ، ۳۲۴ ، ۳۲۳
 ، ۳۳۳ ، ۳۳۲ ، ۳۳۱ ، ۳۳۰ ، ۳۲۸
 ، ۳۴۰ ، ۳۳۹ ، ۳۳۷ ، ۳۳۵ ، ۳۳۴
 ، ۳۴۹ ، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۴۴ ، ۳۴۳
 ، ۳۵۷ ، ۳۵۶ ، ۳۵۵ ، ۳۵۲ ، ۳۵۱
 ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۳۶۰ ، ۳۵۹ ، ۳۵۸
 ، ۳۶۷ ، ۳۶۶ ، ۳۶۵ ، ۳۶۴ ، ۳۶۳
 ، ۳۷۴ ، ۳۷۳ ، ۳۷۲ ، ۳۷۱ ، ۳۶۸
 ، ۳۸۳ ، ۳۸۱ ، ۳۷۹ ، ۳۷۷ ، ۳۷۵
 ، ۳۹۳ ، ۳۸۹ ، ۳۸۶ ، ۳۸۵ ، ۳۸۴
- ، ۴۰۱ ، ۴۰۰ ، ۳۹۸ ، ۳۹۷ ، ۳۹۴
 ، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۴ ، ۴۱۰ ، ۴۰۶
 ، ۴۳۱ ، ۴۲۸ ، ۴۲۶ ، ۴۲۵ ، ۴۲۱
 ، ۴۳۸ ، ۴۳۷ ، ۴۳۴ ، ۴۳۳ ، ۴۳۲
 ، ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۳ ، ۴۴۲ ، ۴۴۰
 ، ۴۵۲ ، ۴۵۱ ، ۴۵۰ ، ۴۴۹ ، ۴۴۶
 ، ۴۶۳ ، ۴۶۰ ، ۴۵۶ ، ۴۵۵ ، ۴۵۳
 ، ۴۷۱ ، ۴۷۰ ، ۴۶۷ ، ۴۶۵ ، ۴۶۴
 ، ۴۷۹ ، ۴۷۶ ، ۴۷۵ ، ۴۷۳ ، ۴۷۲
- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی (دکتر احمد
 بهمنش) ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۱۰۷ ،
 ، ۱۴۲ ، ۱۳۸ ، ۱۳۴ ، ۱۱۷ ، ۱۰۹
 ، ۱۴۴ ، ۱۴۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۴ ، ۱۳۳ ، ۱۳۲ ، ۱۳۱ ، ۱۳۰ ، ۱۲۹ ، ۱۲۸ ، ۱۲۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۵ ، ۱۲۴ ، ۱۲۳ ، ۱۲۲ ، ۱۲۱ ، ۱۲۰ ، ۱۱۹ ، ۱۱۸ ، ۱۱۷ ، ۱۱۶ ، ۱۱۵ ، ۱۱۴ ، ۱۱۳ ، ۱۱۲ ، ۱۱۱ ، ۱۱۰ ، ۱۰۹ ، ۱۰۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۲ ، ۱۰۱ ، ۱۰۰ ، ۹۹ ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۹۶ ، ۹۵ ، ۹۴ ، ۹۳ ، ۹۲ ، ۹۱ ، ۹۰ ، ۸۹ ، ۸۸ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۵ ، ۸۴ ، ۸۳ ، ۸۲ ، ۸۱ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۸ ، ۷۷ ، ۷۶ ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۳ ، ۷۲ ، ۷۱ ، ۷۰ ، ۶۹ ، ۶۸ ، ۶۷ ، ۶۶ ، ۶۵ ، ۶۴ ، ۶۳ ، ۶۲ ، ۶۱ ، ۶۰ ، ۵۹ ، ۵۸ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۱ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۷ ، ۴۶ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۳۸ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۵ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۲۲ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷ ، ۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱
- تقویم و تاریخ در ایران (ذبیح بهروز)
 ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴
 تواریخ سلاله اول بابلی (و . و .
 استرووه) ۱۲۵
 تورات (= عهد عتیق) ۱۵ ، ۷۶ ،
 ۱۹۸ ، ۳۲۱ ، ۴۲۱

ج

جغرافیائی (زاک دومرگان)
 ۹۵

جامع التواریخ (قاضی فقیر محمد) ۱۳
 جغرافیای غرب ایران (= مطالعات

ح

حبیب السیر ۱۳
 حماسه سرائی در ایران (دکتر ذبیح الله
 صفا) ۶ ، ۱۷

خ

خاطرات (حفريات شوش) ۱۴۹

ج

دائرة المعارف هنرجهانی ۱۵۸ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳
مجله جغرافیائی ۱۹۲۵ (ادموند)
۷۹
دو اثر تاریخی در جنوب کردستان — دیودورس ۴۲۴

ر

رساله کیکولی میتانی (گروزی — زومر)
۱۱۵
روایات داراب هرمز دیار ۱۲
روضه الصفا ۱۳

ز

زادگاه زرتشتیگری (و . و . استرووه)
۱۹۶
زند و اوستا (دارمستتر) ۱۹
زینت المجالس ۱۳

س

سالنامه‌ها و لوح گلین ۲۴۶
سالنامه‌های آشور نازیرپال "IV, III"
۱۷ ، ۱۲۸
سالنامه‌های سناخریب ۲۲۴
سلسله شاهان عیلام در «آوان و سیماش»
مجله آشورشناسی (شل) ۷۹

ش

شاهکارهای هنر ایران (پوپ) ۱۰۳
شاهنامه فردوسی ۶ ، ۷ ، ۱۵ ، ۱۷
شاهنشاه در تاریخ و ادب ایران (دکتر
ذبیح‌الله صفا) ۳۴ ، ۳۵۳ ، ۴۴۷
شرح لشکرکشی سارگون در نوبت هشتم
(تورو داتژن) ۲۸۷
شرق‌شناس شوروی (و . و . استرووه)
۱۹۶

ف

فرهنگ جغرافیائی آرتش ۱۰۷

ك

- کتیبه‌های میخی حرانو ۴۲۳
کرد و پیوستگی تژادی و تاریخی او (رشید یاسمی) ۱۴، ۶۰، ۶۱، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۸
- ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۹۹، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۸، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۵۷
- کلیو = کلی یو (هرودوت) ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۴۵، ۲۷۶، ۳۶۹، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۴۱، ۴۶۸
- کوروش نامه (گرنفون) ۱۹۸
- کیانیان (کریستن سن) ۱۷، ۲۲، ۲۷۶

گ

گائها (= گائها - گائها) ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۵۴

ل

لایف (شماره ۳۵ جولای ۱۹۶۳ میلادی) ۱۰۲

م

- متون آشوری (کلانوبر) ۳۴۱
- مجله پیک تاریخ باستان (۱۹۴۷) ۱۲۵، ۲۴۲
- مجله هنر و مردم (شماره ۳۶) ۳۲۰
- مجمع الفرس ۱۳
- مجمع التواریخ والقصص ۹، ۱۲
- مجموعه خطوط میخی (چاپ اکسفورد) ۸۳
- مجموعه نامه‌های آشوری و بابلی (هارپر) ۳۷۸
- مختصری در تاریخ فنون مشرق باستان (چاپ مسکو - لنینگراد سال ۱۹۴۰)

- ۲۰۶
مردم‌شناسی ایران (هنری فیلد) ۱۷۳ ،
۳۵۴
مروج‌الذهب ۷ ، ۹ ، ۳۰
مفتاح‌العلوم ۱۲
ملل مشرق مدیترانه (دولاپورت) ۱۳۴
منابع آشوری و بابلی در تاریخ اورارتو
(ای.م. دیاکونف) ۷۶ ، ۳۰۱ ،
۳۰۴ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۳۲
میراث باستانی ایران (ریچاردن فرای)
۳۹ ، ۴۶ ، ۵۸ ، ۱۸۳ ، ۱۸۷ ،
۲۵۹ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۴۹ ،
۳۵۵ ، ۳۸۹ ، ۳۹۱ ، ۴۱۲ ، ۴۴۹ ،
۴۵۱ ، ۴۵۶ ، ۴۶۳ ، ۴۷۵

ن

- ناسخ‌التواریخ ۱۳
نامه بخت‌النصر در «مجموعه رسائل بابلی»
(کنتنو) ۴۰۷
نامه‌های آشوری و بابلی (هارپر) ۳۴۲
نیشته‌های پارسی کهنه (علی اکبر داریوش)
۲۵ ، ۲۶ ، ۳۵۰ ، ۴۰۵

و

- ودا ۳۵ ، ۳۹ ، ۶۳
وندیداد (= وندیدات - ویدیودات)
داعی‌الاسلام ۳۶ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۷ ،
۴۸ ، ۵۷ ، ۶۴

ه

- هنرهای ایران (اندره گدار) ۱۳۰
هیت (کولی) ۱۳۹

ی

- یشت‌ها (پورداود) ۱۹ ، ۲۴ ، ۳۴ ،
۳۴ ، ۴۳ .

Albight a Babylonien Geographical treatise on Sargon.

« بنقل از مجله شرقی امریکا » (۷۸) .

Bailey. H.W: "language of the Saka, in B spuler. ed Handbuch de orientalistik, 1.4. Eranistik" (۳۳۵) .

Benveniste: "The persian Religion according to the chief Greek textes" (۲۲) .

- Budge E.A.W. and King. L.W: "Annals of the kings of Assyria"
(۱۲۸ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱) .
- Cambridge Ancient History (۷۱) .
- Cameron. G.G: "Persepolis Treasury Tabelets" (۴۵۲) .
- Cameron. G.G: "History of Early Iran" (۱۰۴ ، ۱۶۴) .
- Childe: "The Most Ancient East" (۵۷) .
- Christian. V: "Die Altertunskunde des Zweistromlandes. Bd"
(۱۱۳) .
- Conteneau. G: "Manuel d'archeologie orientale" (۹۶ ، ۱۰۱) .
- Deinel. A: "pentheon Babyloniacum" (۱۱۰) .
- Delattre. A: le peuple et l'Empire des Medes jusqu à la fin du
regnade cyaxare" (۱۹۵) .
- Delitzch. F: "Assyrische lesestucke" (۳۲۵) .
- Delitzch. F: "Die sprache der Kossäer" (۱۱۰) .
- Demorgan. J: "Memoires de la Delegation en pers" (۷۸) .
- Dhorme. P: "conference de St. Etienne" (۳۵۰) .
- Eilers. W: "ZDMG" (۳۸۹) .
- Field. H: "contributions to the Anthropology of Iran" (۱۷۳) .
- Forrer. E: "Die provinzensteilung des Assyrischen Reiches"
(۲۱۹ ، ۲۴۶) .
- Ghirshman. R: "Fouilles de Sialk près de Kashan" (۴۵۵) .
- Godard. A: "les bronzes du Lurestan" (۱۲۹ ، ۴۵۶) .
- Hamy. E. T: "la figure humaine dans les mouvements chaldeens"
(۱۰۱) .
- Harper. R.E: "Assyrian and Babylonian letters"
(۲۵۷ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۳۰۴ ، ۳۲۷ ، ۳۶۰ ، ۴۵۰) .
- Harper. R.E: "litteratur" (۱۵۳) .
- Heidelberg: "Babylonien and Assyrien" (۲۰۶) .
- Henning. W: "Gaba, Asia Major" (۲۱۱) .
- Herzfeld. E: "Archeological History of Iran" (۱۵) .
- Herzfeld. E: "Iran in the Ancient East"
(۸۱ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۳۱ ، ۴۴۹) .

- Hommel: "Assyriological Notes" (۱۰۴) .
- Hrozny. B: "Inscription Hittite hieroglyphiques de carchemish" (۳۲۴) .
- Hrozny. B: "Keilschrift texte Boghazköi" (۱۱۴) .
- Hüsing. G: "Der Zagros und seine volker der, A. O." (۸۰) .
- Hüsing. G: "Vorgeschichte und wanderugen den parsawa mitteilungen der Anthrop" (۲۵۶) .
- (کسون) : "A survey of Persian Art" (۱۰۱) .
- Klauber. E: "Politisch, Religiöse texte aus der sargonidenzeit" (۳۰۳) .
- Knudzon. J. A: "Die Gebete an den sonnengott für staat und Königliches Haus aus der zeit Asarhaddons und Assurbanipals" (۳۰۲ ، ۳۲۵) .
- Lachemen. E. R: "Nuzi Geographical Names" (۸۰) .
- Layard: "Inscriptions pl. 87" (۲۳۰) .
- Luckenbill. D.D: "Ancient Records of Assyria and Babylonia" (۱۲۸ ، ۲۱۷ ، ۲۲۱ ، ۲۶۸ ، ۲۹۴ ، ۳۳۲) .
- Marquart. J: "Eranshahr Nach der geographie des Moses Xorenac I" (۴۴ ، ۲۱۱) .
- Maspero: "passing" (۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۷۱) .
- Maspero: "Struggle" (۱۵۶) .
- Meillet. A: "sur les texte de l'Avesta. journal Asiatique" (۳۳۷) .
- Meissner. B: "Assyriologische studien" (۱۱۴) .
- Meissner. B: "Babylonische pflanzennamen Zeitschrift für Assyriologie und ver wandte Gabiete" (۲۵۲) .
- Meissner. B: "Babylonien und Assyrien" (۲۰۶) .
- Muller. C: "photius cod L XXII" (۴۶۵) .
- Nöldeke: "Etudes historiques sur la perse Ancienne" (۴۷۷) .
- Oxford edition of the cuneiform textes (۸۴) .
- Pinches. Th: "The cappadocian Tablets of Liverpool" (۱۱۴) .
- Rawlinson. H: "cuneiform Inscriptions of western Asia" (۳۳۹) .
- Rost. P: "Die Keilschrifttexte Tiglatpilesers III" (۲۴۶ ، ۲۶۳) .

- Sachau. E: "Glossen Zu den historisher Inschriften Assyrischer Könige" (۳۴۳) .
- Scheil. V: "Mem. Del. en pers" (۹۸ ، ۴۳۴ ، ۴۵۲) .
- Schraeder. E: "Keilnischrifliche Biblotheke" (۲۲۱ ، ۳۲۵) .
- Schroeder. O: "Keilschrift texte aus Assur historischen Inhalts Bd. II" (۷۶ ، ۲۱۷) .
- Smith. S: "Early History of Assyria" (۸۱) .
- Speiser. E. A: "Mesopotamian origins" (۸۰ ، ۹۳) .
- Steven S.E.S. — E.S. Drower (۱۷۳) .
- Streck: "Zeitschrift für Assyriologie und ver wandte Gabiete" (۲۱۹ ، ۲۲۱ ، ۳۴۳) .
- Szemerényi. O: "Iranika. ZDMG" (۳۳۶) .
- Thaureau Dangin. F: "la fin de la domination Gutienne" (۸۸ ، ۹۰) .
- Thaureau Dangin. F: "la relation de l'huitieme campagne de sargon II" (۲۶۷ ، ۲۸۴) .
- The scholion to platonic Alcibiades (۳۲) .
- Ungnad. A: "Die Kassiten" (۱۱۹) .
- Ungnad. A: "Orientalistische literaturzeitung" (۱۱۴) .
- Van Windekens. A. J: "les noms des sacas et des scythes" (۳۳۶) .
- Waterman. L: "Royal correspondence of the Assyrian Empire" (۲۵۷ ، ۲۸۶ ، ۳۰۴ ، ۳۲۷ ، ۳۶۰ ، ۴۵۰) .
- Weidner. E.F: "Die älteste Nachricht über das persische Königs-wavs" (۲۵۷) .
- Winkler. H: "Die Keilschrifttexte sargon II" (۲۶۸ ، ۲۷۰ ، ۲۹۴ ، ۳۰۸) .
- Winkler. H: "untersuchungen zur Altorientalischen Geshicht leipzig" (۱۷۳) .

فهرست نامهای اماکن و بناهای تاریخی

(و قلاع)

« ۱ »

اروپا ۲۸ ، ۶۰ ، ۱۹۱ .	اترانه ۳۷۸ ، ۳۸۰
اروپای غربی ۱۶	اتلیلا ۲۲۵
اریاواج ۴۳	اتلیل ۲۲۴ ، ۲۲۵
اری ۱۸۷	اثروباتن ۴۲۴
اسپاهان ۴۲۴	اراپخا ۱۸۹
استخر ۲۵	اراپها ۱۸۹ ، ۴۰۶
استراباد ۱۱۹	اراک ۱۰۸ ، ۱۷۶
اشنو ۳۷۴	اران ۱۸۲
اشکور بالا ۱۰۸	اربل ۹۴
اشکیت ۳۳۸	اربلا ۱۵۹
اشکیدا ۴۰۱	ارییل ۸۹ ، ۱۵۹
اصفهان ۱۷۵ ، ۲۱۱ ، ۳۴۴ ، ۴۲۴	ارپها ۷۸
افریقا ۳۸۴	اردبیل ۱۸۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۹
افغانستان ۵۳ ، ۶۷	ارمنستان ۱۶ ، ۱۱۵ ، ۱۴۳ ، ۱۶۷ ،
اکابا ۳۸۳	۱۷۷ ، ۳۳۳ ، ۳۶۰ ، ۴۰۸ ،
اکاد ۸۳ ، ۳۸۲	۴۲۵ ، ۴۲۷ ، ۴۲۹ ، ۴۳۹ ،
اکباتان ۲۰۹ ، ۲۶۲ ، ۴۰۵ ، ۴۲۰ ،	۴۴۳ ، ۴۴۴
۴۷۲ ، ۴۲۴	ارکادی ۲۲۴
اکباتانا ۴۶۷ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳	ارتزاش ۲۴۹

اوراکا زابرنه ۳۴۲	اکد ۸۱ ، ۸۴ ، ۹۱ ، ۱۵۴ ، ۳۸۳ ، ۴۱۸
اورامان ۱۸۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵	الومائی ۱۸۱
اوریلوم ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۴	الی بی ۱۷۷
اورمیاته ۳۷۷	الی پی ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱
اورو ۶۷	۲۶۷ ، ۲۷۱ ، ۲۸۴ ، ۲۸۷
اوروای ۶۶	۲۹۰ ، ۲۹۴ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹
اوروک ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱	۳۰۰ ، ۳۲۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۸
اوریاکا ۲۸۵	الی مائیدا ۱۸۱
اوریانکا ۲۸۵	املش ۱۰۸ ، ۳۳۸
اوزه ۲۲۱	اتران ۱۴۶ ، ۱۸۳ ، ۳۰۰ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۴۲۴
اوزیا ۱۹۰	انشان ۹۰ ، ۹۳ ، ۱۸۳ ، ۴۲۴ ، ۴۴۵
اولمانیا ۲۱۸	انشن ۴۷۴
اومان - ماندا ۴۰۸ ، ۴۱۰	اوئیش دیش ۱۸۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۹
ایدا (۴) ۲۳۲	اوپاریا ۲۸۵
ای تومنت ۶۷	اور ۷۹ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۴
ایران ۶ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۳۰ ، ۳۵ ، ۴۴ ، ۵۰ ، ۵۸ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۷۴ ، ۸۱ ، ۹۱ ، ۱۰۶ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۷۱ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۲۰۲ ، ۲۵۱ ، ۲۵۵ ، ۳۲۲ ، ۳۴۱ ، ۳۹۰ ، ۴۲۷ ، ۴۴۰ ، ۴۴۴ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۷۷	اورارتو ۱۶۰ ، ۱۷۷ ، ۱۸۱ ، ۱۹۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۷ ، ۲۳۳ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۵۰ ، ۲۵۵ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۹۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۵ ، ۳۲۷ ، ۳۴۷ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴ ، ۳۸۴ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ، ۴۰۳ ، ۴۱۱ ، ۴۱۳ ، ۴۱۵ ، ۴۲۵ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۳۶ ، ۴۴۳ ، ۴۴۴ ، ۴۴۹ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴
ایران غربی ۶۰	اوراکا زابارنه ۳۴۳ ، ۳۴۴
ایران واج ۶۳	
ایروان ۳۲۴	
ای ریتو ۲۲۳	
ایزرتو ۱۹۰ ، ۲۷۰ ، ۳۷۸	
ایزیرتا ۱۹۰ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷	
ایشاتانو ۳۷۷ ، ۳۸۰	
ایونیه ۳۱۹	

« آ »

- آبدادان ۲۴۰
 آبدادانا ۴۵۰
 آبی تیکنا ۲۶۸
 آتروپاتن ۳۲۱
 آدائوش ۲۱۸
 آذربایجان ۴۳ ، ۵۵ ، ۸۱ ، ۹۱ ، ۱۱۹ ، ۱۶۷ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۷ ، ۲۳۱ ، ۲۶۶ ، ۲۷۷ ، ۳۱۳ ، ۳۲۰ ، ۳۳۳ ، ۳۳۱ ، ۳۲۷ ، ۳۳۷ ، ۳۶۲ ، ۳۴۷ ، ۳۳۸ ، ۳۹۲ ، ۴۲۴
 آذربایگان ۴۳
 آراپخا ۴۱۷ ، ۳۴۶
 آراپخای ۴۱۷ ، ۳۴۶
 آراپها ۴۰۵
 آرات ۴۴۳
 آرازباش ۱۹۰ ، ۲۳۰ ، ۲۳۶ ، ۲۴۰ ، ۲۴۹ ، ۲۴۱
 آراشتوآ ۲۲۲
 آراتریش ۲۷۱
 آربل ۴۴۰
 آرمائیت ۲۷۰
 آرمیات ۳۷۷
 آری ۳۴۱
 آریاوج ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۶
 آریدو ۲۳۲ ، ۲۳۳
 آسور ۳۶۸ ، ۴۱۲
 آسیا ۹۵ ، ۲۵۱ ، ۳۳۱ ، ۳۷۱ ، ۳۸۸ ، ۴۷۷
 آسیای صغیر ۵۹ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۳۸ ، ۱۷۴ ، ۲۵۰ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۹ ، ۳۷۲ ، ۴۰۴ ، ۴۱۱ ، ۴۲۶ ، ۴۳۴ ، ۴۳۶ ، ۴۴۷
 آسیای غربی ۶۱ ، ۸۴ ، ۱۱۳ ، ۱۲۱ ، ۱۷۱ ، ۳۲۳ ، ۴۰۴ ، ۴۱۷
 آسیای مرکزی ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۳۱۸
 آسیای مقدم ۴۵ ، ۱۱۴ ، ۱۱۶ ، ۳۲۳ ، ۴۲۷ ، ۳۳۰
 آسیای میانه ۴۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۷۳ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۱۱۹ ، ۱۳۷ ، ۱۷۷ ، ۲۱۱ ، ۲۵۳ ، ۳۳۱ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸
 آسیای وسطی ۱۱۵ ، ۲۵۰
 آشور ۴ ، ۱۹ ، ۱۲۲ ، ۱۲۷ ، ۱۳۴ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۶۰ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۸ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۲۰۰ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۵ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۲۳۳ ، ۲۳۶ ، ۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۹ ، ۲۷۵ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۹۵

آلتون کپرو ۱۴۷	، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۹ ، ۲۹۸
آلتون کوپروی ° ۸۹	، ۳۱۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۲
آلتین کپرو ۲۱۹	، ۳۳۳ ، ۳۳۲ ، ۳۲۵ ، ۳۲۲
آلتین کیپروی ° ۱۰۰	، ۳۴۲ ، ۳۴۱ ، ۳۴۰ ، ۳۳۹
آلمان ۱۲۵	، ۳۶۰ ، ۳۵۶ ، ۳۴۵ ، ۳۴۳
آمات ۲۷۴	، ۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۶۴ ، ۳۶۳
آماتو ۲۷۴	، ۳۷۶ ، ۳۷۵ ، ۳۷۳ ، ۳۷۲
آمادا ۱۳۷	، ۳۸۲ ، ۳۷۹ ، ۳۷۸ ، ۳۷۷
آمادای ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۲۰۴ ، ۲۳۰	، ۳۹۱ ، ۳۸۶ ، ۳۸۵ ، ۳۸۴
آمارو ۲۲۳	، ۳۹۷ ، ۳۹۶ ، ۳۹۴ ، ۳۹۲
آمالی ۲۲۲	، ۴۰۴ ، ۴۰۳ ، ۴۰۲ ، ۳۹۸
آمل ۳۶۱	، ۴۰۹ ، ۴۰۷ ، ۴۰۶ ، ۴۰۵
آمکا ۲۲۲ ، ۲۲۳	، ۴۱۴ ، ۴۱۳ ، ۴۱۱ ، ۴۱۰
آمورو ۳۸۳ ، ۳۸۴	، ۴۱۸ ، ۴۱۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۵
آناتولی ۱۳۸ ، ۱۴۲	، ۴۲۶ ، ۴۲۳ ، ۴۲۲ ، ۴۱۹
آنتریاتی ۱۸۹ ، ۳۴۱	، ۴۴۴ ، ۴۴۱ ، ۴۳۹ ، ۴۳۱
آنداریاتی [آنو] ۳۴۳	، ۴۷۵ ، ۴۵۵ ، ۴۴۷ ، ۴۴۵
آندر پاتیانو ۱۸۹	۴۷۶
آندیا ۱۸۹ ، ۲۳۱ ، ۲۴۰ ، ۲۶۶ ،	آشورو ۷۹ ، ۳۲۷
۳۴۷ ، ۲۶۹	آشوریش ۲۷۱
آتران ۳۶۹	آکاد ۷۷
آنیس ۳۰۴	آکسیایا ۱۰۷
آوان ۷۹	آلابریا ۲۴۰ ، ۲۶۶
آیران واج ۶۴	آلبانی ۱۷۷ ، ۱۸۲ ، ۱۹۱ ، ۳۳۱

« ب »

، ۱۵۴ ، ۱۵۲ ، ۱۴۷ ، ۱۴۶	، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۶ ، ۱۴ ، ۱۱ بابل
، ۱۸۱ ، ۱۶۳ ، ۱۵۶ ، ۱۵۵	، ۹۳ ، ۹۲ ، ۸۹ ، ۸۴ ، ۷۹ ، ۷۸
، ۲۴۳ ، ۲۳۸ ، ۲۲۲ ، ۱۸۳	، ۱۲۳ ، ۱۲۱ ، ۱۱۹ ، ۱۱۸
، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۹ ، ۲۵۲	، ۱۲۷ ، ۱۲۶ ، ۱۲۵ ، ۱۲۴
، ۳۸۴ ، ۳۸۳ ، ۳۸۲ ، ۳۶۷	، ۱۳۵ ، ۱۳۴ ، ۱۲۹ ، ۱۲۸

برهشی ۹۰	، ۴۰۶ ، ۴۰۴ ، ۴۰۳ ، ۳۸۷
بغازکوئی ۱۴۵ ، ۱۳۸	، ۴۱۳ ، ۴۱۱ ، ۴۰۸ ، ۴۰۷
بلخ ۶۵ ، ۵۹ ، ۵۷ ، ۴۲	، ۴۱۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۵ ، ۴۱۴
بلوچستان ۴۴۰ ، ۷۰	، ۴۲۵ ، ۴۲۳ ، ۴۱۹ ، ۴۱۸
بونائیس ۲۲۰	، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۲۸ ، ۴۲۷
بوناسی ۲۲۷ ، ۲۲۱ ، ۲۲۰	، ۴۳۷ ، ۴۳۶ ، ۴۳۵ ، ۴۳۱
بیت باز ۲۲۲	، ۴۵۸ ، ۴۵۷ ، ۴۴۵ ، ۴۳۹
بیت زاتی ۲۴۶	، ۴۷۲ ، ۴۶۰ ، ۴۵۹
بیت ساگ بیت ۲۶۲	باب سالی متی ۳۸۳
بیت سانگی بوتی ۲۸۵	بایته ۲۱۹
بیت کاپسی ۲۶۲	بایلو ۲۴۳ ، ۱۸۱
بیت کاری ۳۰۳ ، ۲۹۱ ، ۲۸۲ ، ۱۸۸	باختر ۴۴۰ ، ۶۵
۳۶۳ ، ۳۴۶ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸	باخذی ۶۵
بیت همبان ۲۴۹ ، ۲۲۹ ، ۱۸۸ ، ۱۸۷	بار ۲۲۲
، ۳۶۲ ، ۳۴۶ ، ۲۸۴ ، ۲۶۰	بارا ۲۲۱
۴۴۱ ، ۳۷۷ ، ۳۷۰	باکترا ۵۷
بیروتو ۲۲۱	باکتریا ۲۴۹ ، ۶۲ ، ۴۲ ، ۳۹
بیستون ۳۳۷ ، ۲۵۳	بالا ۲۶۸
بین النهرین ۷۷ ، ۷۵ ، ۳۹	بالکان ۶۰ ، ۵۸
، ۸۹ ، ۸۸ ، ۸۴ ، ۸۳ ، ۸۲	بانه ۱۸۴ ، ۱۸۳
، ۱۱۸ ، ۱۱۷ ، ۱۰۵ ، ۱۰۴ ، ۹۲	باوری ۱۹ ، ۱۶
، ۱۴۳ ، ۱۴۲ ، ۱۴۱ ، ۱۳۴	بخارا ۱۷۱ ، ۵۹ ، ۵۸
، ۴۳۰ ، ۴۰۸ ، ۱۹۱ ، ۱۷۴	بختیاری ۱۸۲
۴۵۹ ، ۴۴۵ ، ۴۴۴	برلین ۴۰۵

« پ »

پارتاکا ۳۴۴	پاتوش عارا ۳۴۳
پارتاکانو ۳۴۴	پاتیش خوار ۳۴۳
پارتاکنا ۳۴۴ ، ۲۱۱ ، ۱۷۸ ، ۱۷۷	پادان ۱۲۵
پارتاکی ۳۴۳	پارت ۱۷۷ ، ۳۴۴ ، ۴۰۹ ، ۴۲۴ ، ۴۴۲
پارتکه ۳۴۲	

پارتوآ ۳۴۴	۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۶۰ ، ۴۰۶ ،
پارتوکا ۳۴۴	۴۴۱
پارتوکه ۳۴۲	پارسوآش ۱۸۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۷ ،
پارتوکی ۳۴۳	۲۵۸ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ،
پارتوما ۳۴۴	۲۸۹ ، ۳۰۰ ، ۴۱۰
پارتیه ۳۴۲	پارسوماش ۲۵۵ ، ۲۵۸ ، ۲۸۹ ،
پارس ۵۹ ، ۱۷۸ ، ۲۱۱ ، ۲۵۰ ،	پارسومش ۱۸۳ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۷ ،
۲۵۴ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۸۸ ،	۳۷۹ ، ۴۲۴
۳۱۱ ، ۳۷۱ ، ۳۸۵ ، ۳۹۰ ،	پارسه ۴۰۵
۴۰۵ ، ۴۰۷ ، ۴۱۰ ، ۴۲۴ ،	پارسیندو ۲۲۳
۴۲۵ ، ۴۳۹ ، ۴۴۵ ، ۴۴۷ ،	پاسارگاد ۹۰ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ،
۴۵۲ ، ۴۵۵ ، ۴۶۷ ، ۴۷۰ ،	پتوش آری ۱۸۶ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ،
۴۷۷	پتوش عارا ۱۸۶
پارسوآ ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ،	پتیانو ۳۵۶
۱۸۹ ، ۲۰۴ ، ۲۲۰ ، ۲۲۸ ،	پتیشخوریش ۱۸۶
۲۲۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۴۰ ،	پتیشخوریش ۳۴۰
۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۵ ، ۲۴۷ ،	پَرَتَو ۳۴۴
۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ،	پرسید ۱۷۸ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ،
۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۳ ،	پنجاب ۶۳ ، ۶۹
۲۷۵ ، ۲۸۴ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ،	

« ت »

تابال ۳۲۶ ، ۴۲۶ ، ۴۳۶	تانائیس ۳۳۲
تابان ۳۷۲	تانندیم ۷۹
تادیروتا ۲۶۲	تاور ۳۲۳ ، ۳۲۶ ، ۴۲۹
تاریبی شو ۴۰۶	تبریز ۱۸۵
تاش تپه ۲۴۲ ، ۲۴۳	تپه حصار ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۱۱۹ ،
تالار خشیارشا ۲۵	۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳
تالش ۱۴۵ ، ۱۷۷	تپه سی یلک ۴۹ ، ۵۰
تامان ۳۲۳	تپه گیان ۱۳۱

توزخرماتلی ۸۹	تچره ۲۵
توشپا = توش پا ۴۲۸ ، ۴۲۹	تخت جمشید ۱۴۸
تهران ۱۰ ، ۱۷ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۲۶۲	ترکستان ۳۳۷ ، ۵۷ ، ۴۹
تیریکان ۸۹	تروآ ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱
تیش با ۴۲۸	تل بارا ۲۲۲
تیلاشوری ۱۹۰ ، ۲۶۲ ، ۳۵۶	تلوبر ۷۹
	توپراخ قلعه ۳۲۲
	تورنگ تپه ۱۱۹

« ج »

چمچال ۲۵۳	چخّر ۶۸
	چخرم ۶۸

« ح »

حصار ۷۲ ، ۱۲۱	حران ۳۰۴ ، ۴۰۳ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸
حلوان ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۴۷	۴۲۳ ، ۴۲۹ ، ۴۴۴ ، ۴۵۹
حماة ۲۷۶ ، ۲۷۷	۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴
حمص ۲۷۷	حرانو ۴۲۳

« خ »

خالدی ۱۶۷	خاران ۳۰۴
خامبان ۲۸۴	خارتیش ۲۲۴
خانقین ۱۸۱ ، ۲۲۹ ، ۲۳۸	خارخار ۱۷۷ ، ۱۸۱ ، ۱۹۰ ، ۲۳۰
خاورزمین ۲۸	۲۴۰ ، ۲۷۱ ، ۲۸۰ ، ۲۸۳
خاورمیانه ۱۴۵	۲۸۴ ، ۲۹۱ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶
خاورتردیک ۳۹ ، ۳۳۶	۳۶۲ ، ۴۴۱
خراسان ۷۰ ، ۱۷۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۴	خارگا ۲۱۸
خرآزن ۴۴۲	خارماسا ۲۱۸
خرخار ۱۸۱ ، ۲۳۰	خاریشپی ۲۲۴

خوبوشکیه ۲۲۴، ۲۴۱، ۳۰۴، ۳۰۵،	خنفته ۶۷
۳۷۴	خوار ۱۸۶، ۳۴۱
خودون ۲۲۲	خوارزم ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۵۸، ۴۴۳
خودیمری ۲۵۷	خوآر ۱۸۷
خورساباد ۳۷، ۲۹۲	خوآرا ۱۸۶
خوزستان ۱۸۳، ۲۵۴، ۲۸۸، ۲۸۹	خوآرن ۴۴۲
خوی ۱۸۰	خوآرنا ۱۸۶، ۱۸۷

« د »

دژ کار-کاشی ۳۰۸	داگار ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳
دژ کولومیان ۲۹۹	داگارا ۲۲۳
دکان داود ۴۷۸، ۴۷۹	دالیان ۳۴۷
دوبروم ۸۹	دامغان ۴۹، ۷۳، ۱۱۹
دور - الیل ۳۰۴، ۳۳۹	در ۷۸
دور - انلیل ۳۳۹	در بند ۳۳۱
دور آشور ۲۲۵	در بندگور ۷۹
دور دوکا ۲۶۸	دژاک ۶۶
دور - شارو کین ۳۷، ۲۹۲	دژ بابلیان ۲۶۲
دور لولومه ۲۲۱	دژ خشریته ۳۶۷
دیار بکر ۳۷۶	دژ زاکورتی ۳۰۷
	دژ کار-کاسی ۳۰۸

« ر »

رضائیه ۳۷۴	راجیانا ۱۷۶، ۱۷۹
رغا ۲۱۳	راگیانا ۱۷۶
رغه ۴۵۱	راگ ۱۷۶
رگ ۳۶، ۶۸	رانها ۶۹
رم ۳۳	رباط ۷۹
رمدانی ۳۴۱	رحمت آباد ۱۰۸
رودبار ۱۰۸، ۲۱۱	رخج ۶۷، ۷۰
رودسر ۱۰۸	رشت ۱۰۸

روسیه ۴۴ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۶۰ ، ۳۳۶ . ری ۷ ، ۳۶ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۱۷۶ ،
۳۳۸ ، ۴۵۶

« ز »

زب ۷۸ ، ۱۸۴ زبجان ۱۸۸ ، ۱۸۹ : ۲۶۲ ، ۳۴۶
زبان ۱۰۰ زور ۷۸ ، ۸۲ ، ۱۴۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ،
زاکروتی ۲۴۹ زامرو ۲۲۳ ، ۲۲۴
زاموآ ۱۶۶ ، ۱۸۲ ، ۲۰۴ ، ۲۱۸ ،
۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ،
۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ،
۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ،
۲۴۶ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۴۴۱
زاموآ - لولو ۱۸۳
زنجان ۱۸۸ ، ۱۸۹ : ۲۶۲ ، ۳۴۶
زور ۷۸ ، ۸۲ ، ۱۴۷ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ،
۲۸۵ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ،
۴۳۸
زهاب ۷۸ ، ۸۱ ، ۹۸ ، ۱۸۳ ، ۲۵۹ ،
۲۸۹
زیکرتو ۱۸۷ ، ۲۴۹ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ،
۲۶۹ ، ۳۴۷
زیویه ۱۹۰ ، ۲۷۰
زیبیه = زیویه ۱۹۰ ، ۲۷۰ ، ۳۷۷

« س »

سایینا ۲۲۲ ساپاردا ۱۸۸ ، ۳۰۳ ، ۳۰۹ ، ۳۴۵
ساخو ۳۷۹ سارد ۳۷۳ ، ۳۹۱
ساسون ۱۹۰ ساکاشایانا ۳۳۴
ساگ بیتو ۲۳۵ سانگی بوتو ۱۸۰
ساوج بولاغ ۳۷۴ سبلان داغ ۳۷۵
سپاردا ۱۸۹ ، ۲۹۱ ، ۳۴۳ ، ۳۶۳
سرپل زاب ۹۵ ، ۹۷ سرحد ۲۴۲
سرخس ۶۶
سرزمین دیوک ۲۶۶ سغد ۶۴ ، ۷۰
سغدیانا ۴۴۲ ، ۴۴۳ سقر ۱۶۷ ، ۱۸۴ ، ۱۹۰ ، ۲۰۴ ،
۲۲۸ ، ۲۷۰ ، ۳۷۶
سکارود ۳۳۸ سکاسن ۳۳۴
سکاسنا ۳۳۳ ، ۳۳۴ سلیمانیه ۷۸ ، ۷۹ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ،
۱۸۵ ، ۲۱۹ ، ۲۵۹ ، ۲۸۵ ،
۲۸۹ ، ۳۴۵ ، ۴۳۸
سمرقند ۱۷۱ سمنان ۱۸۷ ، ۳۴۳
سمیروم ۹۳

سومورزو ۲۴۹	سمیسی ۲۱۸
سیبارا ۱۸۹	سنندج ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۲۲۳ ، ۲۵۹ ،
سیبار ۲۳۴ ، ۲۶۲	۲۷۰ ، ۲۸۹
سیبری ۴۴ ، ۴۶ ، ۶۰	سوتو ۷۹
سیبریا ۴۳	سوخو ۴۱۹
سیبور ۲۶۲	سوریتو ۲۲۳
سیبورا ۱۸۹	سوری ۲۵۴
سیپپار ۷۸	سوری - مادی ۲۵۴
سیرو - میدی ۴۴۱	سوریه ۱۴۳ ، ۲۴۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ،
سیستان ۵۳ ، ۵۵ ، ۷۰	۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۹۴ ، ۴۰۴ ،
سیگریس ۲۸۵	۴۳۰ ، ۴۴۱
سیلخازی ۱۸۸ ، ۲۶۲ ، ۳۰۸ ، ۳۵۶	سوزیانا ۱۸۲
سیماش ۷۹ ، ۹۰ ، ۱۸۲	سوغده ۶۴
سیمره ۲۱۸	سوکا ۲۶۸
سینوپ ۳۲۴	سولدوز ۵۳
سی یلک ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ ،	سوماشتو ۷۹
۵۶ ، ۷۲ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ،	سومر ۸۲ ، ۸۷ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ،
۱۶۱	۱۱۳ ، ۱۵۴

« ش »

شرغات ۱۵۹	شاپاردا ۲۸۵
شکاکم ۳۳۸	شارو - ایکبی ۳۰۴ ، ۳۳۹
شوآن داخل ۲۶۸	شارو - ایگبی ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۷۷ ،
شوباریو ۳۲۶	۳۷۸
شوبریا ۳۶۰ ، ۳۷۶	شاهه روم ۹۳
شوبریا - آرما ۱۹۰	شاکاشن ۳۳۳
شوردیره ۲۳۲ ، ۲۳۳	شام ۲۷۷
شوش ۷۸ ، ۹۰ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۳ ،	شامات ۲۸۰
۴۰۸ ، ۴۳۴ ، ۴۴۵ ، ۴۵۲	شاهرود ۶۸
شوستر ۲۵۵ ، ۲۸۹	شبه قاره هند ۴۰ ، ۶۲
شوشن ۱۴۶ ، ۱۵۲	شخر ۶۸

شوشه ۱۰۱	شیخان ۷۹ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱
شومر ۹۴	شیخ خان ۹۸
شیپاردا ۱۸۹	شیموروم ۸۹ ، ۹۳

« ص »

صومعه سرا ۱۰۸

« ط »

طبرستان ۷ ، ۸ ، ۹	۱۲۹ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ،
طوس ۶۷	۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۸۲ ،
طربیس ۴۱۷ ، ۴۰۶	۱۸۳ ، ۱۹۱ ، ۲۲۴ ، ۲۵۷ ،
عانه ۴۱۶	۲۵۸ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ،
عراق عجم ۱۷۶ ، ۱۷۹	۳۴۶ ، ۳۶۹ ، ۳۷۳ ، ۳۸۲ ،
عربستان ۶ ، ۱۷ ، ۱۱۵ ، ۲۵۰ ،	۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۹۶ ، ۴۰۴ ،
۳۸۲ ، ۴۱۳	۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۳۹ ، ۴۴۵ ،
عیلام ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۴ ، ۸۹ ، ۹۰ ،	۴۴۷
۱۰۰ ، ۱۰۸ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ،	علامو ۷۹

« غ »

غزنه ۶۷

« ف »

فارس ۷ ، ۹ ، ۱۱ ، ۳۲ ، ۹۳ ،	فلسطین ۳۸۲ ، ۳۸۴ ، ۳۹۴ ، ۴۰۴ ،
۱۴۸ ، ۱۷۷ ، ۱۷۹ ، ۴۶۶	۴۳۰
فرامان بالا ۱۰۸	فنلاند ۴۶
فرمهین ۱۰۸	فومن ۱۰۷ ، ۱۰۸
فریجیه ۴۳۶	فینیقیه ۱۵۵ ، ۳۶۰ ، ۳۸۲ ، ۳۸۴

« ق »

۳۴۷ ، ۳۴۶ ، ۳۴۳	قنور ۱۸۰
قصبه خدای طاعون ۷۹	قره داغ ۳۷۷
قصر شیرین ۹۵ ، ۱۹	قزکاپان ۴۳۸ ، ۴۳۷
قویون جیک ۱۵۹	قروین ۱۰۶ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۲۳۶ ،

« ك »

کردستان ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۸۹ ، ۹۹	کابل ۶۶ ، ۷۰
۱۴۷ ، ۱۶۶ ، ۱۷۵ ، ۱۷۸ ،	کابلین ۴۱۶
۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۵ ،	کاپادوکیه ۵۰ ، ۴۰۸ ، ۴۲۵ ، ۴۲۷
۲۲۵ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۵۴ ،	کارالا ۲۶۶ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱
۲۸۷ ، ۳۱۳	کار - اورینگالی ۱۸۴
کرکوک ۸۹ ، ۱۴۴ ، ۱۸۹ ، ۳۴۶ ،	کار - شارو کین ۲۷۱ ، ۲۸۶
۴۰۵ ، ۴۰۶ ، ۴۱۶	کار - کاسی ۱۰۷
کرمانشاه ۱۹ ، ۷۸ ، ۹۰ ، ۹۵ ،	کار - کاشی ۳۰۳ ، ۳۵۷ ، ۳۶۷
۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۱۸۸ ، ۲۴۰ ،	کارکمیش ۳۲۴ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۳
۲۸۴ ، ۲۹۹ ، ۳۴۶	کاسان ۱۰۷
کرمانشاهان ۱۸۱ ، ۱۸۵ ، ۲۳۰ ، ۲۵۳	کاسان ده ۱۰۷
کرد ۱۸ ، ۱۹ ، ۹۰	کاس احمدان ۱۰۸
کریمه ۳۱۹ ، ۳۲۳	کاسامندان ۱۰۸
کسبخ ۱۰۸	کاسبخ = کاسبخ ۱۰۸
کسما ۱۰۸	کاسی ۶۰ ، ۱۰۸ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ،
کشایه ۱۰۸	۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۴ ، ۱۴۶ ،
کش کجان ۱۰۸	۱۴۷ ، ۱۷۷ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ .
کش کالایه ۱۰۸	کاشان ۵۵ ، ۷۳ ، ۱۰۸ ، ۱۱۹ ،
کشه ۱۰۸	کاشن ۱۰۸
کل داود ۴۷۸	کاشو ۷۹
کلده ۱۹ ، ۳۸۲	کالخو ۴۱۹
کانخ ۱۵۹	کامبادن ۱۸۸
کالخو ۲۲۴	کانس ۱۱۴

کلهک ديس ۱۹	کهکیلویه ۹۰
کله شين ۱۶۷ ، ۲۴۲	کی رتیارا ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲
کلیا شين ۲۴۲	کی روری ۲۱۸ ، ۴۴۱
کوت ۸۳	کی روف آباد ۳۳۴ ، ۳۳۸ ، ۳۷۵
کوتو ۷۹	کیشاسو ۱۸۴
کوته ۷۹ ، ۸۱	کیشه سو ۱۸۴ ، ۲۴۹ ، ۲۷۱ ، ۲۸۰ ،
کوچ دريك ۳۱۹ ، ۳۲۰	۲۸۴ ، ۲۹۱ ، ۳۴۵ ، ۳۵۷ ،
کورگان ۳۱۹ ، ۳۲۰	۴۴۱ ، ۳۶۲ ، ۳۵۷
کوک کوما ۱۸۷ ، ۳۴۱	کیشه سیم ۲۸۶
کولومیان ۲۲۹	کیشی سیم ۱۸۴
کولمان ۱۹۰	کیکولی = کی کولی ۱۱۵
کولینگ دوش ۱۹	کیلمان ۱۹۰ ، ۲۹۹
کوماگن ۴۲۹	کیلیکیه ۳۷۳ ، ۴۳۷
کومیس ۴۴۲	کیماش ۸۹
کومیسن ۴۴۲	کین راخاسی ۲۸۴
کوی رینت ۱۸ ، ۱۹	

« گ »

گابای ۲۱۱	گوتیوم ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ،
گاو ۶۴	۳۸۷
گرگان ۶۷ ، ۳۴۲ ، ۴۷۲	گوی تپه ۱۱۹ ، ۱۶۳
گزل بندو ۱۶۸	گهواره ۹۰
گزیل بندو ۱۸۵	گیان ۴۹ ، ۵۱ ، ۵۳
گسگرات ۱۰۸	گیلان ۶۸ ، ۱۰۷ ، ۱۴۵ ، ۱۷۶ ،
گسگره = گس گرہ ۱۰۸	۱۷۷ ، ۲۶۹ ، ۳۳۸ ، ۴۴۰
گسگر محله ۱۰۸	گیلان زمین ۱۰۷
گنجه ۳۳۴ ، ۳۳۸ ، ۳۷۵	گیلزان ۱۸۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ،
گنهر = گنهر ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۳	۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۷۹
	گین خوختو ۲۸۴

« ل »

لاربوسا ۲۲۱ ، ۲۲۰	لولوبو ۷۹
لاگاش ۹۲	لولوبی ۱۸۳ ، ۲۱۵ ، ۴۰۶
لاگالاگا ۲۲۱	لولوبیوم ۹۳ ، ۱۶۶
لاهیجان ۳۳۸ ، ۱۰۸	لنگرود ۳۳۸
لرستان ۵۳ ، ۷۷ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ،	لیدی ۳۲۶ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۹۵ ،
۱۰۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۴۷ ،	۴۰۱ ، ۴۱۱ ، ۴۲۵ ، ۴۲۸ ،
۳۱۸	۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۳۹ ، ۴۵۷ ،
لوبدو ۷۸	لیدی ۴۰۸ ، ۴۲۷ ،
لودیا ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۱۱ ،	

« م »

ماد ۳ ، ۱۵ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۳۲ ، ۳۵ ،	۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ،
۳۶ ، ۵۹ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۱ ،	۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ،
۱۰۱ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۵ ،	۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ،
۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۷ ،	۲۸۷ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۴ ،
۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ،	۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ،
۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ،	۳۰۰ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۵ ،
۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ،	۳۰۷ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ،
۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ،	۳۱۴ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۲۷ ،
۱۷۷ ، ۱۸۰ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶ ،	۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۷ ، ۳۴۲ ،
۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ،	۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۸ ،
۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ،	۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ،
۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۰۵ ، ۲۱۱ ،	۳۶۰ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ،
۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ،	۳۶۷ ، ۳۶۹ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ،
۲۱۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ،	۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۲ ،
۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶ ،	۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ،
۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ،	۳۸۸ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ،
۲۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲ ،	۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ،
۲۵۵ ، ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ،	۳۹۷ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ،

ماد مرکزی ۳۰۳ ، ۳۴۵ ، ۴۴۰	، ۴۰۶ ، ۴۰۵ ، ۴۰۴ ، ۴۰۳
ماری ۱۴۳	، ۴۱۲ ، ۴۱۱ ، ۴۱۰ ، ۴۰۷
مازاموآ ۱۸۳ ، ۲۲۰ ، ۲۲۷ ، ۲۸۴	، ۴۱۷ ، ۴۱۶ ، ۴۱۵ ، ۴۱۴
مازندران ۱۷۷ ، ۴۴۰	، ۴۲۵ ، ۴۲۴ ، ۴۲۳ ، ۴۲۰
مانا ۱۸۵ ، ۴۴۹	، ۴۲۹ ، ۴۲۸ ، ۴۲۷ ، ۴۲۶
ماننا ۸۱ ، ۱۶۷ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵	، ۴۳۶ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴ ، ۴۳۳
، ۲۳۵ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۲۰	، ۴۴۱ ، ۴۴۰ ، ۴۳۹ ، ۴۳۷
، ۲۴۴ ، ۲۴۳ ، ۲۴۱ ، ۲۴۰	، ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۳ ، ۴۴۲
، ۲۶۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۵ ، ۲۵۹	، ۴۵۱ ، ۴۴۹ ، ۴۴۷ ، ۴۴۶
، ۲۷۴ ، ۲۷۰ ، ۲۶۹ ، ۲۶۸	، ۴۵۶ ، ۴۵۵ ، ۴۵۴ ، ۴۵۲
، ۲۸۱ ، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۲۷۵	، ۴۶۱ ، ۴۵۹ ، ۴۵۸ ، ۴۵۷
، ۳۰۴ ، ۳۰۳ ، ۳۰۲ ، ۲۸۴	، ۴۶۶ ، ۴۶۵ ، ۴۶۴ ، ۴۶۲
، ۳۳۲ ، ۳۲۷ ، ۳۰۷ ، ۳۰۵	، ۴۷۰ ، ۴۶۹ ، ۴۶۸ ، ۴۶۷
، ۳۳۷ ، ۳۳۵ ، ۳۳۴ ، ۳۳۳	، ۴۷۴ ، ۴۷۳ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱
، ۳۴۸ ، ۳۴۷ ، ۳۴۵ ، ۳۳۹	، ۴۷۸ ، ۴۷۷ ، ۴۷۶ ، ۴۷۵
، ۳۷۶ ، ۳۷۴ ، ۳۷۲ ، ۳۶۰	مادای ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۸۴ ، ۲۰۴ ، ۲۱۶
، ۳۸۵ ، ۳۸۴ ، ۳۸۱ ، ۳۸۰	، ۲۶۷ ، ۲۵۵ ، ۲۴۰ ، ۲۳۸
، ۴۱۶ ، ۴۱۵ ، ۴۱۳ ، ۳۹۶	، ۲۹۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۱ ، ۲۷۵
، ۴۴۰ ، ۴۳۶ ، ۴۳۳	، ۳۶۱ ، ۳۴۸ ، ۳۴۵ ، ۳۰۹
مانای ۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۴۰۲	، ۴۰۷ ، ۳۶۴ ، ۳۶۳
ماوراءالنهر ۵۹	مادای بزرگ ۳۴۸
ماهیدشت ۲۵۳	ماد آتروپاتن ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۹۳
مخرانو ۳۵۶	ماد آشوری ۳۷۴
مدکتو ۱۵۳ ، ۱۸۶	ماد باستان ۱۷۷
مدیاراگیانا ۱۷۳	ماد پارتاکننا ۱۷۹
مراغه ۱۸۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۹	ماد خاص ۴۴۶
مرکز آسیا ۱۰۴	ماد راجیانا ۱۷۶
مروند ۱۸۰	ماد سفلی ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۲۰۳
مرو ۷۰ ، ۶۵ ، ۵۸	ماد غربی ۱۷۸
مرهشی ۹۰	ماد کبیر ۱۷۶ ، ۱۷۹
میستو ۱۶۸ ، ۱۸۵ ، ۲۲۹ ، ۲۴۱	مادکتو ۱۵۲
میستی ۱۸۵ ، ۲۲۹ ، ۲۴۰	مادکوچک ۴۲۴

موساسیر ۲۴۲	مشتا ۲۴۳
موساسینا ۲۲۱	مشرق قدیم ۱۱۵ ، ۱۴۵ ، ۲۵۰
موصل ۱۵۹ ، ۴۰۶	مصر ۱۲۶ ، ۱۴۱ ، ۱۵۵ ، ۲۹۹ ،
موقان ۳۳۷ ، ۳۳۸	۳۶۰ ، ۳۸۲ ، ۳۹۴ ، ۴۰۳ ،
مهری ۲۱۸	۴۱۵ ، ۴۳۱
میاندوآب ۱۸۳ ، ۲۴۳	مقبره آستیاك ۴۷۸
میانه ۱۸۷ ، ۲۶۶ ، ۲۶۹ ، ۲۷۱ ،	مکران ۷۰ ، ۴۴۰
۲۸۲ ، ۲۹۱ ، ۳۰۷ ، ۳۰۹ ،	ملوखा ۳۸۳ ، ۳۸۴
۳۶۷	ممسنی ۹۰ ، ۱۴۸
میدان ۹۹	مینّی ۱۸۵
می‌سیاندا ۱۸۹	مورو ۶۵

« ن »

نیسای ۱۸۵ ، ۲۵۳	نادعلی ۵۳
نیسایه ۶۵ ، ۷۰ ، ۱۸۵ ، ۲۵۱	نامار ۱۸۱ ، ۲۱۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱ ،
نیشابور ۶۶	۲۴۳ ، ۲۴۵ ، ۲۵۹ ، ۲۸۴ ،
نیشای ۱۸۵ ، ۲۵۳	۳۴۶
نیکور ۱۸۴ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۳۴۵	نامرو ۲۳۹
نینوا ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۵۹ ،	نساء ۶۵
۳۲۲ ، ۳۶۹ ، ۳۷۹ ، ۳۸۵ ،	نمر ۱۸۱ ، ۲۳۸
۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ،	نمروذ ۱۵۹
۳۹۳ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ،	نمری ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۸۰ ،
۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۶ ،	۲۰۴ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ،
۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ ،	۲۳۸ ، ۲۸۷
۴۱۲ ، ۴۱۷ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ،	نهایوند ۴۹
۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۲۷ ، ۴۲۹ ،	نوزی ۱۴۴
۴۳۰ ، ۴۳۹	نیپور ۸۲ ، ۱۲۴
نینوه ۴۰۸	نیروتاكتا ۲۶۲
نیویورك ۱۰۱ ، ۱۰۲	نیسا ۲۵۱ ، ۲۵۳

« و »

وان ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۴۳۹	وگرت ۶۶
وایگرت ۶۶	وهرگان ۶۷
ورن ۶۸ ، ۶۹	

« ه »

هاتی ۱۳۸	همدان ۷۳ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ،
هارش ۸۹ ، ۹۳	۱۰۸ ، ۱۳۱ ، ۱۷۶ ، ۱۸۱ ،
هارونا ۲۳۲ ، ۲۳۳	۱۸۲ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰ ، ۲۱۳ ،
هارهار ۱۸۱ ، ۱۸۸ ، ۲۴۱ ، ۲۷۱ ،	۲۳۰ ، ۲۳۶ ، ۲۴۰ ، ۲۵۳ ،
۲۹۹ ، ۴۰۲ ، ۴۰۵	۲۵۵ ، ۲۶۲ ، ۲۷۱ ، ۲۸۲ ،
هالدی ۲۷۷	۲۹۱ ، ۲۹۵ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ،
هالديا ۱۶۷ ، ۲۴۲ ، ۲۶۵ ، ۴۲۵	۳۰۹ ، ۳۱۹ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ،
هالمان ۱۲۵	۳۴۷ ، ۳۵۶ ، ۳۶۷ ، ۴۰۲ ،
هالیدیا ۲۷۷	۴۰۵
هامات ۲۷۴	هند ۴۲ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۹ ،
هپت هندو ۶۹	۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۶ ،
هتومنت ۶۷	هندوستان ۶۹ ، ۷۶ ،
هرات ۶۶ ، ۷۰	هنگری ۴۶
هرای و ۶۶	هنگمتانه ۳۰۸
هرخیتی ۶۷	هورین ۹۹
هر هوواتی ۶۷	هورین شیخان ۹۹
هفت رود ۶۹	هیت ۱۴۴
هگمتانه ۲۰۷ ، ۴۰۲	هیرکانه ۳۴۲ ، ۴۴۲
هلتماش ۱۵۳	هیلمند ۷۰
هلديه ۴۰۸	

« ی »

یورگان تپه ۱۴۴	یونان ۳۴
----------------	----------

فهرست نامهای اقوام و ملل و مردم

منسوب به شهرها

الف

اشکیدا ۴۰۱	ارمنی ۱۵ ، ۳۳۳ ، ۴۲۵ ، ۴۴۴
اشگوزاها ۳۱۸ ، ۳۲۲	اروپائی ۲۹ ، ۶۹
اعراب ۱۴۵	اریزانت ۲۱۰
اکدی ۸۲ ، ۹۱ ، ۹۴ ، ۹۸ ، ۱۰۰ ،	اریزانتو ۲۱۲ ، ۲۱۶
۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۴۲ ، ۱۴۷ ،	اری زانتوها ۳۴۸
۱۹۱ ، ۳۸۹ ، ۴۵۰	اریزانتیان ۲۱۲
اکدیان ۸۸ ، ۹۵ ، ۱۲۵	اریزانتی ها ۲۱۳
اکدی ها = اکدیها ۱۲۸	اساگارتا ۱۸۷
امرداها ۳۴۷	استروخات ۲۱۰
امریکائی ۳۶۳	استروخاتیان ۲۱۲
اوتیان ۳۷۵	استروشات ۲۱۰
اورارتوئی ۸۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴ ، ۱۹۸ ،	اسرائیلی ۲۷۱
۲۴۳ ، ۲۷۰ ، ۳۲۵ ، ۴۵۰	اسکیت ۱۷۳ ، ۳۰۱ ، ۳۳۰ ، ۳۳۸
اورارتوئیان ۸۱ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۳۲۶	اسکیت ها ۳۳۰ ، ۳۳۴
اورارتوها ۱۶۹	اسکیتی ۱۷۲ ، ۳۳۲
اورتو کوریبانتیان ۳۳۷ ، ۴۴۰	اشکناز ۴۳۶
اورتو کوریباندی ها ۴۰۱	اشکوزای ۳۱۸
اومان - ماندا ۱۷۲	اشکیتا ۳۳۱
اوما - ماندا ۱۷۳	اشکیتاها ۳۳۸

، ۲۸۷ ، ۲۷۵ ، ۲۶۰ ، ۲۵۸	ایبری ۴۴۱
، ۲۹۷ ، ۲۹۵ ، ۲۹۰ ، ۲۸۸	ایتالیائی ۶۲
، ۳۳۱ ، ۳۲۹ ، ۳۲۸ ، ۳۱۸	ایشکوزا ۳۷۵ ، ۳۶۲ ، ۳۵۹
، ۳۳۸ ، ۳۳۷ ، ۳۳۶ ، ۳۳۴	ایشکوزای ۳۳۰
، ۳۵۲ ، ۳۴۸ ، ۳۴۴ ، ۳۴۳	ایشکوزا ۳۳۳
، ۳۸۹ ، ۳۶۷ ، ۳۶۶ ، ۳۶۱	ایرانی ۷ ، ۱۵ ، ۲۳ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۵
، ۴۵۸ ، ۴۵۱ ، ۴۴۰ ، ۳۹۴	، ۴۷ ، ۴۶ ، ۳۹ ، ۳۷ ، ۳۵
۴۷۷	، ۷۷ ، ۶۳ ، ۶۲ ، ۵۹ ، ۵۶
، ۴۷ ، ۳۹ ، ۱۹ ، ۷ ، ۴	ایرانیان ۴ ، ۷ ، ۱۹ ، ۳۹ ، ۴۷
، ۱۶۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰ ، ۷۵ ، ۷۱	، ۱۶۹ ، ۱۶۸ ، ۱۶۱ ، ۱۱۲ ، ۸۱
، ۳۳۸ ، ۲۸۶ ، ۱۹۵ ، ۱۶۹	، ۲۰۳ ، ۲۰۲ ، ۱۷۵ ، ۱۷۴
، ۴۴۷ ، ۴۴۶ ، ۴۲۶ ، ۴۲۳	، ۲۱۶ ، ۲۱۴ ، ۲۱۲ ، ۲۱۱
	، ۲۵۶ ، ۲۵۲ ، ۲۳۶ ، ۲۳۰

۲

، ۱۱۷ ، ۱۱۱ ، ۱۰۹ ، ۷۳ ، ۶۴	آرامی ۳۸۲ ، ۱۸۳
۳۲۲ ، ۱۶۹ ، ۱۴۵ ، ۱۴۳	آرامیان ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۴۱۹
آریان‌های ایرانی ۴۱ ، ۴۲ ، ۷۰	آرامی‌ها = آرامیها ۳۰۰ ، ۳۶۷
آریان‌های هند و ایرانی ۴۲	آرمیان ۴۴۲
آریان‌های هندی ۴۱ ، ۴۲	آریا ۶۰
آریاها ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۹ ، ۵۹	آریائی ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۶۰
۲۹۵ ، ۱۴۲	، ۲۵۷ ، ۲۱۲ ، ۲۱۱ ، ۹۳ ، ۶۲
آریاهای هند و اروپائی ۶۳	۴۶۳ ، ۲۹۷
آری‌بی‌ها ۲۹۵ ، ۳۴۶	آریائیان ۳۷
آریزانتیان ۲۵۲	آریائی‌ها = آریائیها ۴۶ ، ۱۸۳ ، ۲۱۲
آزیاتیک ۶۱	۲۱۶
آزیانی ۶۱ ، ۱۱۷ ، ۱۴۱ ، ۱۶۶	آریان ۶۰
۲۱۵ ، ۱۶۹	آریان‌ها = آریانها ۴ ، ۳۷ ، ۳۹
آزیانیک ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۷۴	، ۴۹ ، ۴۷ ، ۴۲ ، ۴۱ ، ۴۰
۱۰۴	، ۶۳ ، ۶۲ ، ۵۹ ، ۵۷ ، ۵۴
آزیانی‌ها = آزیانیها ۱۶۹	۱۲۱
آسکوزای ۳۳۰	آزیانی ۳۷ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۶۰

، ۱۶۷ ، ۱۶۶ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰
 ، ۱۹۴ ، ۱۸۴ ، ۱۸۰ ، ۱۶۸
 ، ۲۱۷ ، ۲۱۶ ، ۲۰۶ ، ۲۰۰
 ، ۲۲۵ ، ۲۲۴ ، ۲۲۳ ، ۲۲۲
 ، ۲۲۹ ، ۲۲۸ ، ۲۲۷ ، ۲۲۶
 ، ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۰
 ، ۲۴۰ ، ۲۳۹ ، ۲۳۵ ، ۲۳۴
 ، ۲۵۰ ، ۲۴۶ ، ۲۴۳ ، ۲۴۱
 ، ۲۵۵ ، ۲۵۴ ، ۲۵۲ ، ۲۵۱
 ، ۲۶۳ ، ۲۶۲ ، ۲۶۰ ، ۲۵۶
 ، ۲۸۲ ، ۲۸۰ ، ۲۷۵ ، ۲۶۷
 ، ۲۸۸ ، ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۲۸۳
 ، ۳۰۳ ، ۳۰۰ ، ۲۹۸ ، ۲۹۰
 ، ۳۱۲ ، ۳۱۰ ، ۳۰۹ ، ۳۰۸
 ، ۳۴۵ ، ۳۳۸ ، ۳۲۵ ، ۳۱۷
 ، ۳۵۷ ، ۳۵۶ ، ۳۴۸ ، ۳۴۶
 ، ۳۷۳ ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۳۵۹
 ، ۳۸۴ ، ۳۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۷۶
 ، ۳۹۵ ، ۳۹۱ ، ۳۸۸ ، ۳۸۵
 ، ۴۳۰ ، ۴۲۶ ، ۴۱۱ ، ۴۰۷

۴۳۱

آشوری - مادی ۴۴۳

آشوری‌ها = آشوریها ۱۳۷ ، ۱۳۸
 ، ۱۶۰ ، ۱۵۹ ، ۱۵۲ ، ۱۴۶
 ، ۲۰۴ ، ۱۹۴ ، ۱۸۳ ، ۱۷۰
 ، ۲۱۷ ، ۲۱۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۵
 ، ۲۴۵ ، ۲۳۹ ، ۲۳۱ ، ۲۳۰
 ، ۲۶۸ ، ۲۶۷ ، ۲۵۸ ، ۲۴۸
 ، ۲۸۱ ، ۲۷۱ ، ۲۷۰ ، ۲۶۹
 ، ۳۰۱ ، ۳۰۰ ، ۲۹۵ ، ۲۸۲
 ، ۳۴۵ ، ۳۲۵ ، ۳۱۰ ، ۳۰۵
 ، ۳۷۴ ، ۳۶۹ ، ۳۶۴ ، ۳۴۶

آشوری ۱۷۳ ، ۲۸۶ ، ۳۲۱ ، ۴۰۸
 آشوری‌ها = آشوریها ۱۷۳ ، ۴۰۷
 آسیائی ۶۱ ، ۳۹۲
 آسیاتیک ۶۱
 آسیانی ۶۱ ، ۱۶۶
 آشگوزا ۳۳۰
 آشگوزاها ۳۰۲
 آشگوزای ۳۳۰

آشوری ۳ ، ۱۹ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۹۴
 ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۴ ، ۱۴۵
 ، ۱۶۰ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۷۱
 ، ۱۷۷ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴
 ، ۱۹۸ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲
 ، ۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶
 ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱
 ، ۲۲۳ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱
 ، ۲۳۳ ، ۲۳۶ ، ۲۵۱ ، ۲۵۳
 ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸
 ، ۲۵۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۷ ، ۲۶۹
 ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۹ ، ۲۸۲
 ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۵
 ، ۲۹۹ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۱۰
 ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ، ۳۱۹ ، ۳۲۱
 ، ۳۲۴ ، ۳۲۸ ، ۳۳۰ ، ۳۳۲
 ، ۳۳۳ ، ۳۳۹ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲
 ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۵۸
 ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۹ ، ۳۷۴
 ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۴ ، ۳۹۰
 ، ۳۹۲ ، ۳۹۷ ، ۴۰۳ ، ۴۰۹
 ، ۴۱۵ ، ۴۲۹ ، ۴۳۳ ، ۴۴۰
 ۴۴۱ ، ۴۵۰

آشوریان ۱۱۵ ، ۱۲۷ ، ۱۴۸ ، ۱۵۹

آگادی ۹۳	، ۳۹۲ ، ۳۸۸ ، ۳۸۶ ، ۳۸۵
آلبانیان ۳۷۵	، ۴۰۵ ، ۴۰۴ ، ۴۰۳ ، ۴۰۲
آلمانی ۲۰۲	، ۴۱۱ ، ۴۰۹ ، ۴۰۷ ، ۴۰۶
آمادا ۱۷۳	، ۴۱۶ ، ۴۱۵ ، ۴۱۴ ، ۴۱۳
آمادای ۱۷۲	، ۴۳۰ ، ۴۲۹ ، ۴۱۹ ، ۴۱۷
آمادها ۱۷۱	، ۴۳۶ ، ۴۳۵ ، ۴۳۳

ب

، ۳۸۴ ، ۳۶۷ ، ۳۵۶ ، ۳۳۸	، ۱۱۱ ، ۱۰۶ ، ۸۴ ، ۷۹ ، ۷۶ بابلی
، ۴۱۹ ، ۴۱۴ ، ۴۱۱ ، ۴۰۷	، ۱۲۲ ، ۱۱۹ ، ۱۱۶ ، ۱۱۳
۴۳۰ ، ۴۲۹	، ۱۲۸ ، ۱۲۶ ، ۱۲۵ ، ۱۲۴
، ۱۳۸ ، ۱۲۸ ، ۱۴ = بابلیها	، ۱۹۲ ، ۱۶۰ ، ۱۵۷ ، ۱۴۴
۴۵۷ ، ۴۲۹ ، ۱۷۴	، ۱۹۸ ، ۱۹۷ ، ۱۹۵ ، ۱۹۴
بود ۲۱۱	، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۲۵۹ ، ۲۱۷
بودیان ۲۱۳	، ۳۷۸ ، ۳۵۰ ، ۳۴۸ ، ۳۳۰
بوز ۲۱۰	، ۴۱۰ ، ۴۰۲ ، ۳۸۹ ، ۳۸۵
بوسی ۲۱۰	، ۴۵۰ ، ۴۱۹ ، ۴۱۸ ، ۴۱۴
بوسیان ۲۱۳	۴۶۹
بینالنهرینیها ۱۰۴	، ۱۷۳ ، ۱۲۷ ، ۱۲۴ ، ۱۲۳ بابلیان
	، ۳۳۴ ، ۳۰۸ ، ۲۶۲ ، ۱۸۸

پ

پارسیها ۶۲	پارتاسنی ۲۱۰
، ۱۱۲ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۰ ، ۸ پارسی	پارتاکنی ۲۱۰
، ۳۳۷ ، ۳۲۸ ، ۲۵۸ ، ۲۱۳	پارتاکنیان ۲۱۲ ، ۲۱۱
، ۴۵۰ ، ۴۰۹ ، ۳۵۲ ، ۳۴۹	پارتها ۴۷۳ ، ۲۱۱
۴۷۷ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱ ، ۴۶۶	پارتیان ۴۴۲
، ۲۵۵ ، ۱۹۶ ، ۳۰ ، ۲۹ پارسیان	پارساگادیان ۲۱۳
، ۲۸۹ ، ۲۵۸ ، ۲۵۷ ، ۲۵۶	پارسوآئی ۲۵۸ ، ۲۵۰
، ۳۸۰ ، ۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۶۸	پارسوآها ۲۸۸ ، ۲۵۸ ، ۲۵۴

، ۴۷۱ ، ۴۶۹ ، ۴۶۳ ، ۴۱۰	، ۴۱۰ ، ۴۰۲ ، ۳۹۰ ، ۳۸۴
۴۷۷ ، ۴۷۳	، ۴۶۹ ، ۴۶۸ ، ۴۵۱ ، ۴۴۲
پاریکانیان ۴۴۰	۴۷۳ ، ۴۷۱ ، ۴۷۰
پریکانیان ۳۳۷	پارسی‌ها ۲۲ ، ۲۵۸ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ،
پیشدادیان ۱۲ ، ۶ ، ۵	، ۳۸۰ ، ۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۳۴

ت

تورانیان ۴۰	تازی ۱۱ ، ۱۰
ته‌اورلی‌ها ۲۱۶	تامانیان ۴۴۲
تیزخودان ۴۴۰ ، ۴۰۱ ، ۳۳۷	تاورها ۳۲۳
	تراکو-فریژی ۳۳۷

ج

خوارزمیان ۴۴۳	جومر ۳۲۱
خورزمیان ۴۴۲	خری ۱۶۶ ، ۶۱

د

دراویدی ۴۴۰	دالیان ۳۴۷ ، ۱۸۵
دوروی‌ها ۱۰۴	دالی‌ها ۲۱۶
دیوکیان ۳۷۱	دانمارکی ۸۲

ز

زاموآئی ۲۲۴	زاگروسی‌ها ۲۱۷
زاموآها ۲۰۵	زالیت بیان ۳۶۰

س

ساگارتیان ۳۴۷ ، ۱۸۷	ساسانیان ۲۱۱
سامی ۱۶۶ ، ۶۱	ساسپیریان ۴۴۱

۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ،	ستروخاتس ۲۱۲
۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ،	سریان ۱۵
۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۵ ، ۴۲۶ ،	سك ۳۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۰
۴۲۷ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ،	سكا ۳۰۱ ، ۳۳۰ ، ۳۳۲ ، ۳۳۴ ،
۴۳۶ ، ۴۴۱ ، ۴۴۴ ، ۴۵۶ ،	۳۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۸ ، ۳۵۹ ،
سكاهای پرادریا ۳۳۶	۳۶۲ ، ۳۸۸ ، ۴۲۶ ، ۴۳۶ ،
سكاهای تیگراخودا ۳۳۷	۴۴۰
سكاهای هئوما وارگا ۳۳۷	سكائی ۶۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۳۰۳ ،
سكایان ۳۳۴ ، ۳۳۷	۳۱۹ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ ، ۳۳۲ ،
سك ۳۳۰	۳۳۳ ، ۳۳۶ ، ۳۳۹ ، ۳۵۲ ،
سكوئا ۳۳۶	۳۹۴ ، ۴۳۳ ، ۴۵۵
سكیت ۳۳۴ ، ۳۸۸	سكائیان ۳۱۸ ، ۳۲۱ ، ۴۰۲
سكیتها ۳۳۶	سكاه ۱۵۷ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ،
سك ۳۳۶	۳۰۴ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ،
سوری ۲۵۴ ، ۳۴۸	۳۲۰ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ،
سوری — مادی ۳۶۷	۳۲۸ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ،
سومری ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۳	۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶ ،
سومریان ۹۰	۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۵ ، ۳۴۷ ،
سونبیها ۲۱۶	۳۵۲ ، ۳۵۷ ، ۳۶۲ ، ۳۶۶ ،
سیت ۳۸۸	۳۷۲ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷ ،
سیتها ۱۷۴	۳۸۱ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۹ ،
	۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ،

ش

شوروی ۲۰۲ ، ۳۳۶	شکودا ۳۳۵
شومریان ۹۵ ، ۱۱۳	شکید ۳۳۰ ، ۳۳۱

ع

عرب ۷ ، ۸ ، ۱۰	عربیها ۴۷۷
عیلامی ۷۶ ، ۱۲۲ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ،	عجم ۱۳

عیلامی - کاسی ۳۴۸	، ۲۱۲ ، ۱۵۴ ، ۱۵۱ ، ۱۵۰
عیلامی‌ها = عیلامیها ۱۳۷ ، ۱۴۶	۲۶۷ ، ۲۹۹
عیلامی - هوری ۷۷	عیلامیان ۷۵ ، ۸۰ ، ۱۴۷ ، ۳۶۹

ف

فارسی ۱۳ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۳۹ ، ۴۶ ، ۴۶۸ ، ۴۴۹	، ۴۷ ، ۴۹ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۹۵
فارسیان ۱۳	، ۱۷۳ ، ۱۸۲ ، ۲۱۱ ، ۲۷۶
فرانسوی ۲۰۲	، ۲۷۸ ، ۲۸۶ ، ۳۳۷ ، ۳۵۱
فریژی ۳۱۹	، ۳۸۹ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۹
فریژیان ۳۱۹	، ۴۱۰ ، ۴۱۴ ، ۴۲۱ ، ۴۴۶
فلسطینی ۳۴۸	

ق

قفقازی ۶۱ ، ۱۶۶ ، ۱۶۸	قوم پارس ۳۶۹
-----------------------	--------------

ک

کادوسی ۱۷۷	کاسیان ۷۲ ، ۷۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۴۵۵
کادوسیان ۳۴۷ ، ۳۷۵ ، ۴۲۴ ، ۴۴۰	، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱
۴۶۷ ، ۴۴۱	، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶
کادوسی‌ها ۴۴۰ ، ۴۰۹	، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲
کاسپی ۷۶ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷	، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷
کاسپیان ۳۴۷ ، ۴۴۱	، ۱۲۸ ، ۱۸۸ ، ۳۰۸ ، ۳۴۷
کاسپی‌ها ۲۰۵	۳۴۸ ، ۳۶۷ ، ۳۷۵
کاسی ۶۰ ، ۷۱ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۱۰۶	کاسی‌ها = کاسیها ۷۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵
، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۲۴	، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱
، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹	، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸
، ۱۳۴ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۶۳	، ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۷
، ۱۶۷ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷	، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱
، ۲۱۲ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۳۶۷	

۲۱۵ ، ۳۴۷ .	۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۶۹ ،
کوتیان ۷۵ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ،	۲۹۹ ، ۳۰۰
۸۷ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ،	کاشی ۱۰۵
۹۴ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۱۸ ،	کلدانی ۱۹
۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۳۵ ، ۱۶۳ ،	کلدانیان ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۴۰۵ ، ۴۱۴
۲۱۲ ، ۳۰۳ ، ۳۳۹ ، ۳۴۷	کلدانی‌ها = کلدانیها ۳۰۰
کوتی‌ها = کوتیها ۷۵ ، ۸۷ ، ۱۲۲ ،	کلدی‌ها = کلدیها ۴۰۸
۱۲۳ ، ۱۶۳ ، ۲۰۵ ، ۳۶۷	کوت ۱۰۱
کوموردی‌ها ۲۱۶	کوت‌ها = کوتها ۷۵ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۳ ،
کیان ۲۲	۸۷ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۹۵ ،
کیانیان ۵ ، ۶ ، ۲۲ ، ۲۷۶	۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۶۹
کیمروی ۳۲۱	کوتی ۷۴ ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۸۲ ،
کیمری ۱۷۲	۸۳ ، ۸۴ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۹۱ ،
کیمریان ۱۷۲ ، ۳۳۸	۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ،
کیمری‌ها = کیمریها ۳۲۲	۱۰۳ ، ۱۰۵ ، ۱۶۲ ، ۱۷۵ ،

گ

گیمریان ۲۲۹ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۳ ،	گامریان ۳۲۴
۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ،	گامیرا ۳۲۱
۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ،	گچراتی ۶۹
۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ،	گرجی ۴۴۱
۳۵۷ ، ۳۵۹ ، ۳۷۳	گیلان ۳۴۷
گیمری‌ها = گیمریها ۲۹۸ ، ۳۰۱ ،	گوتی ۶۰ ، ۷۵ ، ۱۴۱
۳۰۲ ، ۳۰۴ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ،	گیلانیان ۴۴۰
۳۲۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹ ،	گیلزان‌ها = گیلزانه‌ها ۲۰۵
۳۴۵ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۷ ،	گیمری ۳۱۹ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۳۴ ،
۴۵۶	۳۳۵ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ،
گیمیرای ۳۱۸ ، ۳۱۹	۳۷۰

ل

لر ۱۰۶	۱۶۳
لرستانی ۱۲۹	لولوبی‌ها = لولوییها ، ۷۹ ، ۷۸ ، ۷۵ ،
لرها ۷۸	، ۸۰ ، ۸۳ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۲۲ ،
لولو ۸۰ ، ۱۰۱ ، ۱۷۵ ، ۱۸۳	، ۱۲۳ ، ۱۶۹ ، ۲۰۵ ، ۲۱۸ ،
لولوبئی ۱۷۵	۳۶۸
لولوبی ۷۴ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ،	لولوها ۷۸ ، ۱۰۴ ،
، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۵ ،	لولومی ۳۴۷
، ۱۶۲ ، ۱۸۳ ، ۲۰۴ ، ۲۱۵ ،	لیدیائی ۳۲ ، ۳۴
۴۰۶	لیدی‌ها = لیدیها ۴۳۵
لولویان ۷۵ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۹۸ ، ۱۲۷ ،	

م

ماد ۱۷۲	، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۷ ، ۳۳۹ ،
مادا ۱۷۳	، ۳۴۰ ، ۳۴۸ ، ۳۵۱ ، ۳۷۰ ،
مادائی ۱۶۲ ، ۱۷۳ ، ۲۰۴ ، ۲۲۸ ،	، ۳۷۴ ، ۳۸۱ ، ۳۸۷ ،
۲۴۱ ، ۲۳۹	، ۳۸۸ ، ۳۹۰ ، ۳۹۳ ،
مادائی‌ها ۱۷۳	، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ، ۳۹۸ ، ۴۰۰ ،
مادها ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۹ ، ۳۰ ، ۳۵ ،	، ۴۰۱ ، ۴۱۰ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ،
، ۳۷ ، ۴۰ ، ۶۲ ، ۷۱ ، ۷۲ ،	، ۴۳۰ ، ۴۳۳ ، ۴۴۳ ، ۴۴۸ ،
، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۸۰ ، ۸۱ ،	، ۴۵۰ ، ۴۵۵ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ،
، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۰۹ ، ۱۱۷ ،	۴۶۹ ، ۴۷۵ ، ۴۷۶ ،
، ۱۶۹ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ،	مادی ۱۷ ، ۱۹ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۳۷ ،
، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۸۷ ،	، ۱۵۷ ، ۲۰۲ ، ۲۱۰ ، ۲۱۲ ،
، ۱۹۲ ، ۱۹۵ ، ۲۰۴ ، ۲۰۹ ،	، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۷۶ ،
، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۸ ، ۲۳۰ ،	، ۲۸۳ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ،
، ۲۳۱ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۵۵ ،	، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۰۲ ،
، ۲۶۰ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۹۱ ،	، ۳۱۲ ، ۳۲۲ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ،
، ۲۹۵ ، ۳۰۲ ، ۳۰۸ ، ۳۱۲ ،	، ۳۵۲ ، ۳۶۴ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ،
، ۳۱۴ ، ۳۲۱ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ،	، ۳۷۰ ، ۳۷۹ ، ۳۹۴ ، ۴۰۲ ،

ماریانی ۱۴۲ ، ۱۴۳	، ۴۲۴ ، ۴۱۱ ، ۴۰۹ ، ۴۰۷
ماساگتیان ۳۳۱	، ۴۴۵ ، ۴۴۰ ، ۴۳۶ ، ۴۳۴
مانائی ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۸۵ ، ۲۰۴ ، ۲۴۱ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸	، ۴۵۱ ، ۴۵۰ ، ۴۴۹ ، ۴۴۸
، ۳۴۰ ، ۳۳۹ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷	، ۴۷۴ ، ۴۶۱ ، ۴۵۶ ، ۴۵۵
، ۳۷۸ ، ۳۷۷ ، ۳۴۲ ، ۳۴۱	۴۷۸ ، ۴۷۷
۴۰۶	مادی ایرانی ۴۷۷
مان‌ها = مانها ۱۶۹ ، ۲۰۵ ، ۲۳۵	مادی‌ها = مادیها ۲۲ ، ۳۷ ، ۴۱
ماناها ۲۴۱ ، ۳۴۰ ، ۳۷۷ ، ۴۴۹	، ۲۵۱ ، ۲۳۸ ، ۲۳۵ ، ۱۹۴
ماننائی ۲۰۸ ، ۲۱۵ ، ۲۳۸ ، ۲۶۳	، ۲۹۴ ، ۲۹۲ ، ۲۸۶ ، ۲۸۴
۲۶۸ ، ۲۷۵ ، ۳۹۷	، ۳۱۷ ، ۳۱۳ ، ۳۰۷ ، ۲۹۵
ماننائیان ۲۱۶ ، ۲۶۹ ، ۳۵۷	، ۳۴۹ ، ۳۴۳ ، ۳۳۴ ، ۳۲۲
مانها ۱۶۹ ، ۲۳۵ ، ۲۳۸ ، ۲۴۳	، ۳۶۴ ، ۳۶۳ ، ۳۵۸ ، ۳۵۷
، ۲۶۹ ، ۲۶۳ ، ۲۶۰ ، ۲۴۴	، ۳۹۷ ، ۳۹۴ ، ۳۷۹ ، ۳۶۷
، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۲ ، ۲۸۰	، ۴۱۷ ، ۴۱۴ ، ۴۰۸ ، ۳۹۸
، ۳۵۷ ، ۳۳۹ ، ۳۳۵ ، ۳۰۷	، ۴۲۴ ، ۴۲۳ ، ۴۱۹ ، ۴۱۸
، ۴۱۶ ، ۳۹۸ ، ۳۷۶ ، ۳۷۴	، ۴۳۳ ، ۴۳۱ ، ۴۲۹ ، ۴۲۵
۴۵۰ ، ۴۳۴	، ۴۴۲ ، ۴۳۷ ، ۴۳۵ ، ۴۳۴
مانی‌ها ۳۲۲	، ۴۴۹ ، ۴۴۵ ، ۴۴۴ ، ۴۴۳
مجوس ۳۳	، ۴۶۳ ، ۴۵۵ ، ۴۵۴ ، ۴۵۲
مجوس‌ها = مجوسها ۴۵۱	، ۴۷۴ ، ۴۷۳ ، ۴۷۲ ، ۴۷۱
مخرانو‌ها ۳۶۷	۴۷۵
میدها ۱۷۱	مات ۱۷۲
میدی ۱۷۲	ماتا - په ۱۷۲
مردان ۴۴۰ ، ۴۷۰	ماتای ۱۷۲
مرداها ۳۴۷	ماتانیان - هوری ۷۶
مسی‌ها ۲۱۶	ماتنی‌ها ۷۱
مصری ۴۲۹	ماتیان ۷۶
مصریان ۲۲ ، ۴۳۰	ماتیانی ۴۴۱
مصریها ۳۷۶ ، ۴۰۳ ، ۴۲۹	ماردان ۴۴۰
مغ ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۷ ، ۲۱۱	ماردها ۴۴۰
مغان ۸ ، ۲۱ ، ۲۷ ، ۳۶ ، ۳۶۶	مار - ك ۱۲۷
	ماریانو ۱۴۴

مهرانی ۷۶	۴۳۸ ، ۴۵۱ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ،
مهرانیان ۱۶۳ ، ۷۵	۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۶۷
مهرانی‌ها = مهرانیها ۳۶۷	مغانی ۳۶۶
میتانی ۱۴۱ ، ۱۱۵ ، ۷۴ ، ۷۱ ، ۵۹	مغ‌ها ۲۱۳ ، ۴۵۰ ، ۴۶۲
۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۶۹	مغولی ۳۳۶
میتانی‌ها ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲	مگان ۳۶۶
۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۶۹	منای ۲۷۷
میتانی - هوری ۱۴۴	مندا ۱۷۳

ن

نیشائی ۲۵۳	نیسائی ۱۸۵ ، ۲۵۲
------------	------------------

ه

هندی ۳۵ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۱۱۶ ، ۱۴۳	هالدی ۲۷۷
هندیان ۶۳	هخامنشی ۴ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۸ ،
هندیها ۴۶	۳۰ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۲۱۳ ، ۲۷۶ ،
هوری ۷۶ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴	۴۵۲
هوری - اورارتوئی ۴۴۱	هخامنشیان ۵ ، ۱۶ ، ۲۲ ، ۲۸ ، ۳۵ ،
هوری - میتانی ۱۴۳ ، ۱۵۲	۱۹۹ ، ۳۳۶ ، ۴۵۳
هوریان ۵۹ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۱۴۱ ، ۱۶۳	هند و اروپائی ۳۷ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ،
هوریانی ۷۶ ، ۹۴ ، ۱۱۶	۴۶ ، ۵۴ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ،
هوریانی - میتانی ۱۴۳	۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۴۱ ،
هوریتی ۱۰۰	(۱۴۱ - ۱۴۲) ، ۱۶۶ ، ۲۱۲ ،
هوریتیان ۷۶	۲۵۲ ، ۳۳۶ ، ۳۶۶ ، ۴۰۸ ،
هوری‌ها = هوریه ۱۳۷ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳	هند و اروپائیان ۳۹ ، ۴۵ ، ۱۱۳ ،
۱۴۵ ، ۱۶۹	۱۱۵ ، ۱۱۷
هیت‌ها ۱۳۸ ، ۱۷۰	هند و اروپائی‌ها ۱۱۲
هیتی ۱۱۵ ، ۱۲۶ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹	هند و ایرانی ۵۹ ، ۶۰ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶
۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ، ۱۴۴	هند و ایرانیان ۱۱۵ ، ۱۱۶

هیتی‌ها ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ،	۱۴۵ ، ۱۷۴ ، ۳۲۴
۱۶۹	هیتیان ۱۲۵ ، ۱۴۳
هیرکانیان ۴۴۲ ، ۴۷۳	

ی

یونانیان ۱۵ ، ۱۱۲ ، ۲۵۴ ، ۳۲۳ ،	یافتی ۱۶۶
۳۳۱ ، ۳۳۴ ، ۳۳۶ ، ۳۳۸ ، ۴۵۷	یونانی ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۱ ، ۶۲ ،
یونانیها = یونانی‌ها ۲۷۷ ، ۴۷۷	۱۰۶ ، ۱۹۵ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ،
یهودیان ۲۹۹	۳۱۹ ، ۳۲۱ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ،
	۳۸۹ ، ۴۴۹ ، ۴۵۵

فهرست نامهای خاص ذوات آسمانی (خدایان و فرشتگان) آمده در این کتاب .

آشور ۳۸۳ ، ۲۹۴	الف	
آنات ۹۶		آدَد ۹۶
آنو ۹۶		آلکَمَن ۱۸
آنوتوم ۹۶		اندرا ۱۸
		انکیت ۹۶
ب		انلیل ۱۲۴
		انوم ۹۶
بل ۹۶		اهریمن ۱۸ ، ۳۶ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ،
بلکیت ۹۶		۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹
بلیت ۹۶		اهورا ۳۶
بوگاش ۱۱۱ ، ۱۱۲		اهورا مزدا ۴۲ ، ۴۸ ، ۶۴ ، ۶۵ ،
		۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹
ت		ایشتار ۹۶ ، ۹۷
		ایمّریا ۱۱۰
تثرووی ۱۸		
ج	ز	
جم ۷ ، ۱۱		آداد ۱۰۰
جمشید ۷ ، ۸ ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۱۸		

د	شیخو ۱۱۰ شیمالی ۱۱۰
دور ۱۱۰	
ر	کاشو ۱۱۰ ، ۱۰۹
رامان ۹۶	گ
ز	کیدار ۱۱۰ گیلگمش ۱۴۵
زئیریک ۱۸	
س	م
ساخ ۱۱۰ ساماس ۹۶ سئور و ۱۸ سوریا ۱۱۲ ، ۱۱۰ ، ۱۰۹ سوریاش ۱۱۲ ، ۱۰۹ سین ۹۶	ماراتاش ۱۱۰ ماروت ۱۱۰ ماروتاش ۱۱۰ مزدا ۵۴ می ریزیر ۱۱۰
ش	ن
شاماش ۱۰۰ شمش ۹۶ شوریاش ۱۱۰ ، ۱۰۹ شو کامون ۱۱۰ شو کامونا ۱۲۵ شومو ۱۱۰	ننگئی تی ۱۸ نین ۹۶ نین لیل ۳۸۳ نی نی ۹۶ ، ۹۵
	ه
	هارب ۱۱۰

فهرست نامهای جغرافیائی

الف

۶۰	ادیر (رود) ۲۲۳
اورال ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۶	ارس ۱۳۸ ، ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۸۲ ،
اورمیه ۴۸ ، ۵۳ ، ۷۶ ، ۸۰ ، ۱۶۲ ،	۳۳۴ ، ۴۴۱
۱۶۳ ، ۱۶۷ ، ۱۷۸ ، ۱۸۲ ، ۱۸۵ ،	البرز ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۶ ،
۱۸۶ ، ۲۱۵ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱ ، ۲۲۷ ،	۲۳۶ ، ۲۶۹ ، ۴۲۴
۲۲۸ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ ،	الوند ۱۷۸ ، ۱۸۸ ، ۱۸۹ ، ۳۷۷ ،
۲۴۱ ، ۲۴۴ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۸ ،	آمرد° (= قزل اوزن) ۴۴۱
۲۶۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ،	انتی-توروس ۴۰۸
۳۱۹ ، ۳۳۴ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۷۴ ،	اوآئوش (= سه‌دکنونی) ۲۶۹
۳۷۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۶ ، ۴۴۱ ، ۴۵۰ ،	اوراسی (دشت) ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۵۵ ،

ت

آق گدوک ۲۶۹	آجی‌چای ۱۸۵
آک (رود) ۴۴۲ ، ۴۴۳	آراکس ۳۳۱
آلتائی ۴۶	آرال ۴۴ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷
	آق داغ ۲۶۹

ب

بالخاش ۴۵	۳۴۳
بختان (رود) ۳۰۵	بین‌النهرین ۷۵ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴ ،
بهیستون ۲۰ ، ۲۴ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰	۱۰۴ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۳۴ ،
۴۴۰ ، ۴۵۲ ، ۴۵۴	۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۷۴ ، ۱۹۱ ، ۲۵۳ ،
بیستون ۲۵۳	۴۰۸ ، ۴۴۴
بیکنی (کوه) ۱۸۶ ، ۲۴۹ ، ۳۴۰	

پ

پادان ۱۲۵	پشتکوه ۱۷۷
پادیر ۹۷ ، ۱۲۵	پیتان ۱۲۵

ت

تاوور (کوه) ۴۲۹ ، ۴۳۶	توخاریک (صحرا) ۴۳
تجن ۳۵ ، ۴۴۲	

ج

جبال بختیاری ۲۵۵ ، ۲۸۹	جغتو (= زربنه‌رود) ۱۶۸ ، ۱۷۸ ،
جبل طارق ۲۵۰	۱۸۲ ، ۱۸۵ ، ۲۲۹ ، ۲۳۴ ، ۲۶۳
جبل لاجورد (= بیکنی) ۳۴۰	جیحون ۵۹ ، ۴۴۰

چ

چمچال ۲۵۳

خ

خارسی (کوه) ۱۸۹	خاشیمور (کوه) ۲۲۹
خاشمار (کوه) ۲۲۹	خزر ۴۴ ، ۵۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ،

خلیج فارس (= پارس) ۱۱۵ ، ۲۵۰ ، ۳۸۲	۱۱۵ ، ۱۳۸ ، ۱۴۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۲۲۷ ، ۲۳۴ ، ۲۴۰ ، ۲۵۰ ، ۳۳۷ ، ۳۴۷ ، ۳۶۱ ، ۴۲۴
------------------------------------	---

د

دورود ۸۲ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵	دانوب ۴۵
دیاله ۷۵ ، ۸۰ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۱۸ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۶۲ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۲۳ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۴۳ ، ۲۴۵ ، ۲۴۹ ، ۲۵۸ ، ۳۴۶ ، ۳۷۷ ، ۴۰۲ ، ۴۲۰	دجله ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۸ ، ۱۵۹ ، ۱۷۰ ، ۴۰۵ ، ۴۱۲ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۲۰
	دریاچه زرنک ۷۰
	دریاچه سیستان ۷۰
	دریای سیاه ۱۱۵ ، ۲۵۰
	دریای قروین ۴۰۸
	دماوند ۷ ، ۸ ، ۷۰ ، ۱۴۵ ، ۱۸۶ ، ۲۴۹ ، ۲۸۱ ، ۳۴۰

ر

روآ (کوه) ۲۶۰ ، ۲۶۲ ، ۲۷۴
رادان (رود) ۴۲۰

ز

۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱ ، ۱۶۱ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۹۱ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۱۷ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۳۴ ، ۲۴۱ ، ۲۵۱ ، ۲۵۳ ، ۲۴۲ ، ۲۳۱ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۱۸ ، ۱۴۸ ، ۱۰۰ ، ۲۲۲ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷ ، ۲۲۰ ، ۲۱۸ ، ۲۴۰ ، ۲۱۸ ، ۱۸۳ ، ۱۶۶ ، ۲۹۱ ، ۲۶۶ ، ۲۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۹	زاب بزرگ ۲۱۸ ، ۲۳۱ ، ۲۴۲ زاب سفلی ۱۰۰ ، ۱۴۸ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۲ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷ زاب علیا ۲۱۸ ، ۲۲۰ زاب کوچک ۱۶۶ ، ۱۸۳ ، ۲۱۸ ، ۲۴۰ ، ۲۵۸ ، ۲۶۶ ، ۲۹۱ زاگروس ۵۹ ، ۶۰ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۹
--	---

زاینده رود ۱۷۹	، ۲۸۷ ، ۲۶۵ ، ۲۶۰ ، ۲۵۵
زره‌بار (دریاچه) ۸۹ ، ۱۸۱ ، ۲۷۱	، ۴۰۸ ، ۴۰۲ ، ۳۵۴ ، ۲۸۸
زری بور ۲۲۸	۴۱۷

س

سیحون ۴۴۰	ساسون (کوه) ۳۲۶
	سوادکوه ۱۸۶ ، ۲۵۳ ، ۳۴۰

ش

شبه‌قاره هند ۶۲
شیخکوه ۹۹

ف

، ۷۴ ، ۷۳ ، ۶۲ ، ۵۹ ، ۵۸	فرات ۵۹ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲ ،
، ۱۶۱ ، ۱۶۰ ، ۱۱۷ ، ۸۱	، ۴۱۶ ، ۴۱۲ ، ۳۸۳ ، ۲۴۲
، ۱۷۹ ، ۱۷۷ ، ۱۷۰ ، ۱۶۶	، ۴۳۰ ، ۴۱۹
، ۴۱۰ ، ۳۱۸ ، ۲۸۸	فلات ارمنستان ۳۶۰ ، ۱۴۳
فلات آسیا ۲۴۵	فلات ایران ۴ ، ۵ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۴ ،
	، ۴۶ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۷ ،

ق

، ۲۶۹ ، ۲۶۶ ، ۲۶۳ ، ۲۴۹	قاره هند ۴۰
، ۳۰۷ ، ۲۸۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۱	قافلانکوه ۱۸۴
، ۳۶۱ ، ۳۴۷ ، ۳۴۵ ، ۳۰۹	قرل اوزن (= سفید رود) ۱۷۸ ،
، ۴۱۱ (= ایرماک)	، ۲۳۴ ، ۲۳۱ ، ۱۸۹ ، ۱۸۴

۳۹۶ ، ۳۳۴ ، ۳۳۱ ، ۳۲۷ ، ۴۳۹ ، ۴۳۷ ، ۴۲۵
قفقاز ۵۹ ، ۱۱۵ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۴۰۸ ، ۳۲۳ ، ۳۱۸ ، ۲۵۰ ، ۱۵۷

ک

کارپات ۴۶
کارون ۱۷۸
کاسپی (دریا) ۲۲۷ ، ۲۴۰ ، ۳۴۷ ، ۳۶۷
کرخه ۷۵ ، ۱۷۸ ، ۱۸۱ ، ۱۸۶
کسپین ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۲۵۰
کهرود ۱۷۹
کورا (=کثر) ۳۳۴ ، ۳۷۵ ، ۴۴۱
کولار ۲۳۴ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹
کولارداغ ۲۳۴
کوه لاجورد ۱۸۶
کوههای بختیاری ۹۰
کویر ۱۷۹ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶

گ

گیزیل بوندا (= قافلانکوه) ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۴۰ ، ۲۷۹ ، ۳۰۷ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷
گیزیل بوندو ۲۴۱

ل

لائو (رود) ۲۲۳
لوت (صحرا) ۱۷۷

م

مرو رود ۳۵
مشرق قدیم ۱۱۵

ن

نجد ایران ۶۳ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۳۷ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶

و

وادی هیلمند ۶۷ وان (دریاچه) ۲۳۱ ، ۲۴۱ ، ۳۰۵ ،
۴۲۹ ، ۳۷۴

ه

هالیس ۴۰۴ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۱ ، هریرود ۴۴۲
۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ، ۴۲۸ ، هلمند ۵۳
۴۳۷ ، ۴۳۹ هندوکش ۴۴ ، ۵۹